

معرفت اقتصاد اسلام

سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سر دبیر

سیدمحمد کاظم رجایی

مدیر اجرایی و صفحه آرا

امیرحسین نیک پور

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

ززم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد کاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجمال خلیلیان اشکذری

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۶ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

پایامک: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir: فروشگاه اینترنتی:

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط **WORD** با پسوند **Doc** از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

شخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی / ۵

محمدجواد توکلی

سیاست‌های تأمین اجتماعی در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی با رویکرد اسلامی / ۲۹

سیدرضا حسینی / مصطفی کاظمی نجف‌آبادی

بیع‌العینه: بررسی فقهی و کاربرد آن در اختیار معامله تبعی و اوراق تورق / ۴۹

علی معصومی‌نیا

بانک مرکزی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی و ارائه راهکارهای ارتقای ... / ۶۷

حسین صمصامی / علیرضا محمدی

شناسایی و اولویت‌بندی معیارهای مؤثر بر کارکرد اوراق مشارکت دولتی و ... / ۸۷

روح‌اله عبادی / فاطمه بیگدلی

بررسی فقهی استخراج و مبادلهٔ رمز ارزها با تمرکز بر شبکهٔ «بیت کوین» / ۱۰۹

محسن خردمند

اقتصاد، اعتباریات و مسئله اخلاق / ۱۲۵

عبدالحمید معرفی محمدی

ورود مطلوبیت دوساحتی در تابع رفاه اجتماعی از نگاه رویکرد ارزشی اسلام / ۱۴۳

علی جابری / محمد کاظم صباغی

«نظریهٔ سیاستی» در اقتصاد اسلامی / ۱۶۱

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی

طراحی الگوی «جایگزینی خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد در ... / ۱۷۹

محمد سلیمانی / مهدی سرمست شوشتری

تحلیل ریشه‌های ناتوانی نظریات اقتصاد محیط زیست متعارف در تبیین و حل بحران‌های ... / ۱۹۷

سیدعقیل حسینی / علیرضا رعنائی

مؤلفه‌ها و نماگرهای فروشگاه اسلامی؛ تعیین اولویت‌های ۸۱ نماگر فروشگاه اسلامی، بر ... / ۲۱۵

سیدمهدی معلمی

۲۵۲ / Abstracts

شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی

Tavakoli@iki.ac.ir

محمدجواد توکلی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع
دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵

چکیده

در مباحث تجارت بین‌الملل، شاخص‌هایی برای سنجش عملکرد کشورها در تجارت خارجی ارائه شده است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که در رویکرد اسلامی، چه شاخصی برای سنجش عملکرد تجارت خارجی می‌توان ارائه داد؟ بنا به فرضیه مقاله، شاخص‌های متعارف تجارت خارجی ناسازگاری‌هایی با رویکرد اسلامی دارند. شاخص پیشنهادی این مقاله مبتنی بر مبانی اسلامی و نظریه تجارت خارجی مطلوب در رویکرد اسلامی است. بر اساس نظریه مطرح شده در این تحقیق، تعیین وضعیت مطلوب تجارت خارجی اسلامی در سه بعد اقلام تجاری، طرف‌های تجاری و شرایط تجاری وابسته به ارزیابی میزان تحقق پنج جهت‌گیری کلی است. بر این اساس، تجارت خارجی اسلامی باید موجب جلب منفعت تجاری عمومی، حصول تجارت طیب، تأمین استقلال تجاری، تقویت همگرایی تجاری اسلامی و تأمین اقتضات عدالت و انصاف شود. شاخص ترکیبی پیشنهادی در این مقاله متشکل از نماگرهایی است که جهت‌گیری‌های پنج‌گانه بالا را می‌سنجند.

کلیدواژه‌ها: تجارت خارجی، شاخص تجارت خارجی، نظریه «تجارت خارجی اسلامی»، مزیت مطلق، مزیت نسبی.

طبقه‌بندی JEL: C43, F47, P4, P33, Q27

در میان مباحث تجارت بین‌الملل، مطالعات مرتبط با شاخص‌های تجارت خارجی مطلوب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اقتصاددانان برای ارزیابی وضعیت تجارت خارجی کشورها، شاخص‌هایی همچون تراز تجاری، رابطه مبادله، و مزیت نسبی آشکار شده ارائه می‌دهند. این شاخص‌ها به طور عمده، مبتنی بر این نظریه سنتی است که افزایش تجارت خارجی بین کشورها موجب بهتر شدن اوضاع همه می‌شود. این اندیشه به طور عمده، در قالب نظریه «مزیت مطلق»/«آدام اسمیت و نظریه «مزیت نسبی» دیوید ریکاردو معرفی شده و امتداد آن را می‌توان در قالب نظریاتی همچون نظریه «مزیت رقابتی»، نظریه «سیکل عمر کالا» و نظریه «سیاست استراتژیک» مشاهده کرد.

هرچند در فضای مطالعات اقتصاد اسلامی، بررسی‌هایی در زمینه اهمیت تجارت در اسلام صورت گرفته، مطالعه چندانی در زمینه نظریه «تجارت خارجی اسلامی» و به‌ویژه نماگرها و شاخص‌های آن صورت نگرفته است. برخی محققان مسلمان تنها به بیان دیدگاه خود در باره رویکرد اسلام نسبت به تجارت خارجی پرداخته‌اند. برای نمونه، عبدالامیر خلیلی (۱۳۶۹) در مقاله‌ای، رویکرد اسلامی در تجارت خارجی را با نظریه «مزیت مطلق» و «مزیت نسبی» سازگار می‌داند. صدیقی (۱۹۹۹)، اصول حاکم بر تجارت خارجی در رویکرد اسلامی از جمله تأمین احکام و ضوابط شرعی، تحقق عدالت، و کمک به تشکیل جامعه اسلامی را بررسی کرده است. آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۸)، به برخی جهت‌گیری‌های اقتصادی در روابط با کشورهای خارجی در رویکرد اسلامی اشاره کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

در برخی از آثار ایده شکل‌گیری بازار مشترک مطرح شده است. برای نمونه، علوی (۱۳۷۱) و شایقی (۱۳۷۱) ابعاد گوناگون تشکیل بازار مشترک اسلامی را مطرح کرده‌اند. در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز به برخی از ویژگی‌های تجارت خارجی مطلوب اشاره شده است. در این سیاست‌ها، بر برون‌گرایی در عین درون‌زایی تأکید شده است. در بخشی از سیاست‌ها، اشاره‌هایی به برخی معیارهای تجارت خارجی مطلوب، از جمله تعدد شرکای تجاری شده است. برای نمونه، در بند ۶ سیاست‌های مذکور، افزایش تولید داخلی نهاده‌ها و کالاهای اساسی (به‌ویژه در اقلام وارداتی)، و اولویت‌دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی و ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص هدف‌گذاری شده است.

این مقاله، به‌منظور ارتقای ادبیات تجارت خارجی در رویکرد اسلامی، ضمن تبیین نگرش اسلام در زمینه تجارت خارجی، به طراحی شاخص آن می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که برای سنجش وضعیت تجارت خارجی در رویکرد اسلامی، از چه نماگرها و شاخص‌هایی می‌توان استفاده کرد.

پس از تبیین روش‌شناسی تدوین شاخص، شاخص‌های متعارف تجارت بین‌الملل ارزیابی می‌شود. سپس مبنای نظری شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی بررسی شده، نماگرهایی برای سنجش وضعیت مطلوب تجارت خارجی در رویکرد اسلامی پیشنهاد می‌شود. در انتها، نماگرهای پیشنهادی در قالب شاخص پیشنهادی تجمیع می‌شوند.

روش‌شناسی تدوین شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی

در تدوین شاخص تجارت خارجی اسلامی، ضمن استفاده از روش متداول در تدوین شاخص‌های اقتصادی،

اقتضائات روشی شاخص‌سازی در رویکرد اسلامی ملاحظه شده است. در این رویکرد، شاخص‌سازی با تعریف مفهوم مورد سنجش، تعیین ابعاد و اهداف، آغاز و در ادامه، نماگرها و متغیرهای مؤثر در اندازه‌گیری آنها طراحی می‌شوند. در ادامه، با میانگین‌گیری از نماگرها، شاخص به دست می‌آید (اوا‌سی‌دی و جی‌آرسی، ۲۰۰۸).

تبیین مفهوم «تجارت خارجی» در رویکرد اسلامی، مستلزم مراجعه به منابع دینی و استنباط نظریه «تجارت خارجی اسلامی» است. برای این منظور، از رویکردی مشابه روش‌شناسی شهید صدر برای استخراج جهت‌گیری‌های کلی در اقتصاد اسلامی استفاده شده است. در این رویکرد، از مفاهیم، احکام فقهی، آیات قرآن مجید و روایات معصومان علیهم‌السلام به‌عنوان روبنا به‌منظور استنباط جهت‌گیری‌های تجارت خارجی در رویکرد اسلامی به‌مثابه زیربنا استفاده می‌شود.

جدول ۱. مفاهیم کلیدی در شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی

عناوین	شرح	تطبیق بر شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی
مفهوم	پدیده مورد سنجش	وضعیت مطلوب تجارت خارجی در رویکرد اسلامی
ابعاد	قلمروهای پدیده مورد سنجش	اقلام، طرف‌ها و شرایط تجاری
اهداف/ معیارها	جهت تغییرات مطلوب	وضعیت مطلوب در زمینه ارقام، طرف‌ها و شرایط تجاری
نماگر	سنجه اندازه‌گیری میزان تحقق اهداف/ معیارها	ابزار سنجش وضعیت مطلوب در ارقام، طرف‌ها و شرایط تجاری
متغیر	داده‌های لازم برای محاسبه نماگر	داده‌ها برای محاسبه نماگرهای شاخص تجارت خارجی مطلوب
شاخص	برایند نماگرها	میانگین نماگرهای تجارت خارجی در رویکرد اسلامی

مهم‌ترین مرحله در تدوین شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی، استنباط نظریه «تجارت خارجی اسلامی» و اقتضائات آن است. برای دستیابی به این نظریه، باید ضمن توجه به مبانی فلسفی اسلامی، اهداف، محدودیت‌ها و راهبردهای تجارت خارجی مطلوب اسلام را استخراج کنیم. این بحث زمینه تبیین جهت‌گیری‌های مطلوب تجارت خارجی در رویکرد اسلامی، و در ادامه، تدوین نماگرها و شاخص آن را فراهم می‌کند.

نقد و بررسی نماگرهای تجارت خارجی متعارف

پیش از بحث از شاخص تجارت خارجی اسلامی، ارزیابی نماگرهای مطرح شده برای سنجش تجارت خارجی در اقتصاد متعارف ضروری است. این نماگرها عمدتاً مبتنی بر اندیشه تجارت آزاد و نظریه‌های «مزیت مطلق» و «مزیت نسبی» در ادبیات تجارت بین‌الملل است. از جمله مهم‌ترین نماگرهای تجارت خارجی متعارف، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. تراز تجاری: این نماگر ارزش خالص صادرات و واردات کالاها و خدمات یک کشور در طول یک دوره معین را نشان می‌دهد. مثبت بودن این نماگر به مفهوم وجود مازاد در تراز تجاری، و منفی بودن آن به مفهوم وجود کسری است. در حالت تراز تجاری، شاخص عدد صفر را نشان می‌دهد.

ب. رابطه مبادله تجاری (Terms of trade (TOT): این نماگر میزان بهره‌مندی یک کشور از منافع تجارت بین‌الملل را در قالب رابطه مقداری مبادله، رابطه قیمتی مبادله و رابطه مبادله درآمدی نشان می‌دهد.

ج. رابطه مقداری مبادله (یا نسبت واردات به صادرات): از تقسیم واردات کل یک کشور (Qm) به صادرات کل (Qx) آن به دست می‌آید.

$$GTT = \frac{Q_m}{Q_x} \text{ رابطه مقداری مبادله}$$

اين نماگر ظرفيت واردات يك کشور بر حسب ميزان مشخصی از صادرات را نشان می دهد. بهبود رابطه مقداری مبادله به اين مفهوم است که واردات بیشتری در مقابل حجم مشخصی از صادرات به نسبت سال پایه انجام شده است (يوسفوند و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۷-۲۸).

د. **رابطه قيمتی مبادله:** اين رابطه از تقسيم قيمت کالاهای صادراتی P_x به قيمت کالاهای وارداتی P_m هر کشور به دست می آيد.

$$NBTT = \frac{P_x}{P_m} * 100$$

رابطه قيمتی مبادله: $\frac{P_x}{P_m} * 100$

افزايش اين نسبت برای يك کشور حاکی از آن است که حجم بیشتری از کالاهای وارداتی را می توان با استفاده از مقادير مشخصی از صادرات تأمین کرد (اسلاملوئيان و خدادادی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۷-۱۹۱).

هـ. **رابطه درآمدی مبادله (Income Terms of Trade):** اين نماگر از حاصل ضرب رابطه قيمتی مبادله در حجم کالاهای صادراتی Q_x به دست می آيد.

$$INTT = \left(\frac{P_x}{P_m}\right)Q_x$$

رابطه درآمدی مبادله: $\left(\frac{P_x}{P_m}\right)Q_x$

افزايش اين نماگر به معنای افزايش ظرفيت وارداتی و حاکی از آن است که در برابر فروش کالاهای صادراتی، حجم بیشتری از واردات را می توان به دست آورد.

و. **بهره‌وری رابطه مبادله‌ای تک‌عاملی:** رفاه نسبی حاصل از تجارت خارجی را می توان از طريق تغييرات بهره‌وری در توليد کالاهای صادراتی به شکل زیر اندازه‌گیری کرد.

$$S = \left(\frac{P_x}{P_m}\right)Z_x$$

بهره‌وری رابطه مبادله‌ای تک‌عاملی: $\left(\frac{P_x}{P_m}\right)Z_x$

در نسبت بالا، P_x ، P_m و Z_x به ترتيب، شاخص قيمت کالاهای صادراتی و وارداتی و بهره‌وری کالاهای صادراتی را نشان می دهند. افزايش در S به معنای آن است که با يك واحد بیشتر صادرات، مقادير بیشتری واردات عايد کشور شده است. ز. **بهره‌وری رابطه مبادله‌ای دوعاملی:** اين نماگر، که حالت تعميم‌یافته نماگر قبلی است، تغييرات در بهره‌وری عوامل توليد کالاهای صادراتی و وارداتی را می‌سنجد.

$$D = \left(\frac{P_x}{P_m}\right)\left(\frac{Z_x}{Z_m}\right)$$

بهره‌وری رابطه مبادله‌ای دوعاملی: $\left(\frac{P_x}{P_m}\right)\left(\frac{Z_x}{Z_m}\right)$

در رابطه بالا، Z_x و Z_m به ترتيب، بيان‌کننده شاخص بهره‌وری در واردات و صادرات می‌باشند. افزايش در D نمايانگر اين است که يك واحد از عوامل توليد داخلی استفاده شده در توليد کالاهای صادراتی می‌تواند با واحدهای بیشتری از عوامل توليد خارجی استفاده شده در توليد کالاهای وارداتی مبادله گردد (رحيمي بروجردی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۰-۲۷۵؛ سالواتوره، ۱۳۷۴، ص ۴۷۳-۴۸۱).

ح. **هزینه منابع داخلی (Domestic Resource Cost (DRC):** از اين نماگر برای نشان دادن کارایی در تخصيص منابع توليد برای صادرات و واردات استفاده می‌شود و به صورت ذیل محاسبه می‌شود:

$$DRC = \frac{C - eci}{ePw - eci}$$

در نسبت بالا، C: هزینه تولید؛ x: نرخ ارز؛ Pw: قیمت مرزی کالا؛ و Ci: هزینه نهاده‌های وارداتی است. DRC هزینه فرصت از دست رفته واقعی منابع داخلی را، که صرف تولید یک کالای خاص شده است، بر حسب قیمت‌های جهانی بیان می‌کند و نشان‌دهنده مزیت نسبی یک کشور در تولید یک کالای خاص است. اگر شاخص کوچک‌تر از یک باشد، به مفهوم وجود مزیت نسبی آن کشور در تولید کالای مطمح‌نظر است (همان).
 ط. مزیت نسبی آشکار شده (Revealed comparative advantage (RCA)): این نماگر برای سنجش مزیت نسبی طراحی شده و از تقسیم ارزش صادرات یک کالای خاص توسط یک کشور بر ارزش صادرات همان کالا توسط سایر کشورها به دست می‌آید. شکل تعدیل یافته این نماگر به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$RAC_a^i = \left(\frac{\left(\frac{X_a^i}{X_T^i} \right)}{\frac{X_a^w}{X_T^w}} \right)$$

در نماگر بالا X_a^w ، X_T^w ، X_a^i ، X_T^i به ترتیب، ارزش صادرات و واردات کالای a توسط کشور i ارزش صادرات جهانی کالای a، و ارزش کل صادرات جهانی را نشان می‌دهند.

ی. نماگر آزادی تجاری (Trade Freedom): نماگری ترکیبی است که از شاخص‌های میانگین وزنی نرخ تعرفه، محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای و فساد در خدمات گمرکی به دست آمده و درجه آزادی تجارت کشورها را اندازه‌گیری می‌کند (کفایی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۳۴).

ک. نماگر بازبودن تجاری (Trade-to-GDP ratio): برای اندازه‌گیری شدت باز بودن تجارت یک کشور، در ساده‌ترین شیوه، نسبت تجارت یک کشور (مجموع صادرات و واردات) به تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری می‌شود. این نماگر نشان می‌دهد تجارت خارجی چه سهمی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهد.

$$I = \frac{X + M}{GDP}$$

عمده نماگرهای متعارف تجارت خارجی در چارچوب پارادایم «تجارت آزاد»، میزان آزادی تجارت و سطح تجارت بر مبنای مزیت نسبی را اندازه‌گیری می‌کنند (مایر، ۱۳۸۲، ص ۷۰-۸۱؛ میرجلیلی، ۱۳۸۸، ص ۵-۷ و ۳۳-۳۵؛ پورمقیم، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱). در این نماگرها، توجه چندانی به میزان بهره‌مندی کشورهای در حال توسعه از عواید تجارت خارجی، به‌ویژه در حالت تمرکز این کشورها بر صادرات مواد خام، نشده است. در این نماگرها، به هزینه‌های مخفی تجارت خارجی، از جمله هزینه‌های زیست‌محیطی نیز توجه نشده است. این نکته اخیراً در قالب «شاخص تولید ملی سبز» مطرح شده است (توکل و شفیع‌نژاد، ۱۳۹۱).

علاوه بر این، نماگرهای پیشنهادی توجه چندانی به عنصر استقلال تجاری کشورها نمی‌کند. همان‌گونه که بیان خواهد شد، اتکای کشورها در تأمین نیازهای اساسی به تجارت بین‌الملل، می‌تواند موجب افزایش آسیب‌پذیری کشورهای ضعیف شود. همچنین نماگری همچون نماگر «مزیت نسبی آشکار شده» فقط مزیت نسبی محقق شده و نه مزیت نسبی بالقوه را اندازه‌گیری می‌کند. علاوه بر این، در بسیاری از شاخص‌های پیشنهادی، به ترکیب واقعی

تجارت خارجی کشورها توجه چندانی نمی‌شود. برای مثال، ممکن است میزان بالای صادرات یک کشور نتیجه خام‌فروشی یا ترویج صنایع مونتاژ باشد (استیگلیتز، ۱۳۸۷، ص ۵۶). در زمینه نماگر رابطه مبادله نیز نقدهایی مطرح شده است. برای نمونه، هابریگر با وجود طرفداری از نظریه کلاسیک «تقسیم بین‌المللی حاصل از تجارت خارجی»، رابطه مبادله را شاخص مناسبی برای سنجش عواید تجارت خارجی نمی‌داند.

نتایج برخی از مطالعات تجربی نشان می‌دهد که علی‌رغم ادعاهای نظری مطرح شده از سوی اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک، منافع تجارت آزاد به صورت عادلانه بین کشورهای جهان توزیع نمی‌شود. بخشی از منافع کشورهای درحال توسعه از تجارت خارجی، منافی است که آنها از صادرات ذخایر طبیعی، که در آن مزیت نسبی دارند، حاصل می‌شود. آنان درآمد اندک حاصل از خام‌فروشی را صرف واردات کالاهای صنعتی گران‌قیمت و با ارزش‌افزوده بالا می‌کنند (گوس، ۲۰۰۴).

با توجه به مباحثی که در ادامه می‌آید، شاخص‌های پیشنهادی تجارت خارجی نمی‌تواند وضعیت مطلوب تجارت خارجی در رویکرد اسلامی را بسنجد. مشکل عمده شاخص‌های مزبور این است که نمی‌توانند وضعیت تجارت خارجی در رویکرد اسلامی را، که در آن بر اهدافی همچون ارزش‌افزوده طیب و استقلال اقتصادی تأکید می‌شود، بسنجد. شاخص‌های معرفی شده عمدتاً مبتنی بر رویکرد «مزیت مطلق» و «مزیت نسبی» است که نمی‌توانند ارزیابی مناسبی از وضعیت تجارت خارجی در رویکرد اسلامی داشته باشند.

مبانی نظری شاخص تجارت خارجی از دیدگاه اسلام

یکی از پیش‌شرط‌های استخراج و تدوین نماگرها و شاخص تجارت خارجی مطلوب در رویکرد اسلامی، داشتن نظریه‌ای مشخص در زمینه تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام است. نظریه تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام، به طور عمده به سؤال‌های محوری زیر پاسخ می‌گوید:

- الف. آیا تجارت خارجی از نظر اسلام پدیده مطلوبی است؟ (ارزش تجارت خارجی از نظر اسلام).
- ب. نظام تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام چه اهدافی را باید دنبال کند؟ (اهداف تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام).
- ج. نظام تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام تابع چه ضوابطی است؟ (ضوابط تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام).
- د. نظام تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام، چه راهبردها و سیاست‌هایی را می‌باید دنبال کند؟ (سیاست‌های تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام).

برای پاسخگویی به سؤال‌های مزبور، باید تحلیل روشنی از چهار محور جایگاه (ارزش)، اهداف، ضوابط و سیاست‌های تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام داشته باشیم.

جایگاه تجارت خارجی در اندیشه اسلامی

در منابع اسلامی، تأکیدهای زیادی نسبت به اهمیت و ارزش‌افزوده مثبت تجارت شده است. در آیه ۲۹ سوره نساء، تجارت همراه با رضایت اطراف آن مقبول اسلام معرفی شده است. پیامبر اکرم ﷺ در روایتی می‌فرمایند: «برکت ده

قسمت است، و نه دهم آن در تجارت است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰). امام علی^{علیه السلام} نیز می‌فرماید: «تجارت کنید؛ زیرا موجب بی‌نیازی شما از دیگران می‌شود» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۳). هرچند عمده مطالب مطرح شده در آیات و روایات در خصوص مطلق تجارت است، ولی درباره تجارت خارجی نیز مصداق دارند؛ به‌ویژه آنکه در زمان صدر اسلام، تجارت میان مناطق و بلاد گوناگون بسیار رایج بود و اهل حجاز برای تجارت به شامات و عراق سفر می‌کردند. خود رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} نیز پیش از بعثت، با مال‌التجاره حضرت خدیجه تجارت می‌کردند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب استحباب التجاره). با وجود ارزش‌گذاری مثبت تجارت در اسلام، به آفت‌های آن نیز توجه شده است (همان، ص ۴۰۶؛ مجلسی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۲). از جمله آسیب‌هایی همچون زیاده‌خواهی، حرص، احتکار، و کم‌فروشی بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۲؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۵).

اهداف تجارت خارجی از نگاه اسلام

محققان مسلمان در زمینه تبیین اهداف تجارت خارجی از نگاه اسلام، دو رویکرد متفاوت دارند: در رویکرد اول، بر اندیشه‌های تجارت بین‌الملل متعارف در زمینه اهداف تجارت خارجی تأکید شده است. بر اساس این رویکرد، هدف از تجارت خارجی بهره‌مندی از منافع حاصل از تقسیم کار جهانی و تمرکز کشورها بر مزیت‌های نسبی است. برای نمونه، می‌توان به دو نمونه زیر اشاره کرد:

برخی معتقدند: اسلام نه تنها از تجارت بر مبنای مزیت نسبی دفاع کرده است، بلکه این موضوع ریشه تکوینی دارد. برای تأیید این نظریه، علاوه بر استناد به دلایلی همچون منافع دوطرفه تجارت داوطلبانه و صرفه‌های حاصل از تخصص‌گرایی و تقسیم کار بین‌المللی، به برخی شواهد قرآنی نیز استناد شده است. براین اساس، استدلال شده است که قانون «مزیت نسبی» و دادوستد داوطلبانه را خداوند تبارک و تعالی در سوره زخرف چنین بیان می‌فرماید: «تَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (زخرف: ۳۲). علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد: ممکن است جمله «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ» را عطف تفصیلی برای جمله «تَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ» بگیریم؛ یعنی به خاطر مزیت و برتری عده‌ای بر عده دیگر، ما معیشت را بین آنها تقسیم می‌کنیم. در نتیجه، جمله مزبور بیانی برای تقسیم معیشت است (خلیلی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۵). همچنین آیات مرتبط با مجاز بودن تجارت در اسلام، از جمله آیه ۲۷۵ سوره بقره «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» نیز شاهدی بر رویکرد مثبت اسلام نسبت به تجارت آزاد مبتنی بر مزیت‌های نسبی قلمداد شده است (همان، ص ۲۵۷).

از نگاه برخی محققان، هرچند در قرآن مجید وجود گروه‌ها و قبیله‌ها پذیرفته شده، ولی هیچ فرد یا گروهی حق استثمار دیگران را ندارد؛ هیچ گروهی نمی‌تواند رحمت و اسعه ناشی از شرایط اقتصادی را در خود منحصر سازد. همچنین هیچ گروهی حق ندارد خود را از بقیه جامعه بشری جدا کند. بر اساس این نگرش، جامعه جهانی یک کل به هم پیوسته است که باید با هم کار کند؛ به این امید که روزی کل جهان، اسلامی شود. تجارت آزاد از همان آغاز، در اسلام وجود داشته است، و هر زمان که صلح مستقر می‌گردید همه مرزهای محلی و گمرکات و دیگر موانع تجاری به

یک باره حذف و برچیده می‌شد. پیامبر اکرم ﷺ تمام دخالت‌ها در امور تجارت را که منجر به تداوم و تمرکز تجارت در قشر خاصی شود، از بین برد. بعد از ظهور اسلام و در دوران‌های بعدی، کالاهای بی‌زانس، که محصول دشمن حکومت اسلامی بود، آزادانه از مرزهای حکومت اسلامی عبور می‌کرد. بنابراین، گستره آزادی تجارت در چشم‌انداز اسلامی تا حدی است که حتی تردد آزاد کالای دشمن را نیز مجاز می‌شمرد (صلاح‌الدین، ۱۳۸۴، ص ۵۲۶-۵۲۷). البته باید توجه داشت که آزادی تجارت کالاهای دشمن مشروط بدان است که ضرری برای جامعه اسلامی نداشته باشد.

در رویکرد دوم، علاوه بر توجه به منافع اقتصادی تجارت خارجی، اهداف دیگری، از جمله رعایت ضوابط شرعی، حفظ استقلال اقتصادی و تقویت امت واحد اسلامی مطرح‌نظر قرار گرفته است. برای نمونه، برخی محققان برای تجارت خارجی اهدافی همچون حفظ و ارتقای منافع اقتصادی ملی مردم (هر کشور) با اولویت تأمین نیازها؛ رعایت ضوابط شرعی معاملات اقتصادی، تحقق عدالت و برابری، تقویت امت اسلامی و کمک به تحقق آرمان جامعه اسلامی در گسترش اسلام و ترویج اهداف آن و بهبود رفاه مردم در تمام جهان بیان کرده‌اند (صدیقی، ۱۹۹۹، ص ۹-۴۲). از نگاه ایشان، هدف اخیر دارای بالاترین اهمیت است؛ زیرا به تشکیل امت واحد کمک می‌کند. رعایت احکام معاملات و تحقق عدالت نیز نسبت به تأمین منافع اقتصادی ملی اولویت دارد.

حفظ و ارتقای منافع اقتصادی ملی با اولویت تأمین نیازها

در آیات و روایات، بر منفعت حاصل از تجارت تأکید شده است. برای نمونه، برخی از مفسران در تفسیر آیه ۳۳ سوره حج، که خداوند می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ»، آن را به منافع تجارت ناظر دانسته‌اند (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۴). همچنین در تفسیر آیه ۲۱۹ سوره بقره، که در آن عنوان شده ضررهای شراب از منافع آن بیشتر است، منافع به سود حاصل از تجارت آن تفسیر شده است (همان، ج ۲، ص ۲۷۶). در نامه امام علی^ع به مالک/اشتر نیز به اهمیت و کارکرد تجارت تصریح شده است. ایشان می‌نویسند: «ای مالک، امور تجار و صنعت‌گران را شخصا بررسی کن، چه آنان که در شهر مشغول تجارتند، و چه آنان که در اطراف زندگی می‌کنند؛ زیرا آنها منابع اصلی منافع و اسباب آسایش جامعه به‌شمار می‌روند؛ آنهایند که از سرزمین‌های دوردست، از پرتگاه‌ها و کوهستان‌ها و دریاها و سرزمین‌های هموار و ناهموار مواد مورد نیاز را گرد می‌آورند؛ از مناطقی که عموم مردم با آن سروکاری ندارند و جرأت رفتن به آن سامان را نمی‌کنند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ص ۸۳). در روایتی منسوب به امام رضا^ع، تجارت مایه کسب منفعت و قوام معیشت تلقی شده است (فقه‌الرضا، ۱۴۰۶ق، ص ۳۰۱).

کمک به تحقق اهداف جامعه آرمانی اسلامی

یکی دیگر از اهداف تجارت خارجی اسلامی کمک به تحقق تمام اهداف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه آرمانی اسلامی است. در این راستا، هدف عمده سیاسی تشکیل امت واحد اسلام است. این امر در خدمت تحقق اهداف فرهنگی و اجتماعی اسلام به‌شمار می‌رود که همان ترویج اندیشه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی اسلام در سطح جهان است.

ضوابط تجارت خارجی مطلوب از نظر اسلام

منظور از «ضوابط»، بایدها و نبایدهای شرعی است که پیگیری اهداف تجارت خارجی مطلوب باید در چارچوب آن صورت گیرد. این بایدها و نبایدها گستره‌ای از ضوابط حقوقی و اخلاقی را شامل می‌شود. در یک تقسیم‌بندی، می‌توان ضوابط تجارت خارجی مطلوب در دیدگاه اسلامی را در سه دسته قرار داد:

۱. ضوابط ناظر به کالاها و خدمات مورد معامله؛

۲. شرایط طرف‌های معامله؛

۳. شرایط معامله.

ضوابط ناظر بر اقسام تجاری

در فقه اسلامی، ضوابط خاصی در خصوص اقلامی که در تجارت مبادله می‌شوند، وجود دارد. از جمله مهم‌ترین ضوابط در این زمینه، می‌توان به لزوم طیب بودن کالاها و خدمات صادراتی و وارداتی و طیب بودن فرایند تولید و مبادله کالاها و خدمات اشاره کرد:

۱. **طیب بودن اقسام و فرایند تجاری:** رعایت موازین کسب حلال و طیب در تجارت خارجی حاصل تعمیم اصل «تجارت حلال و طیب در بازرگانی داخلی» است. همان‌گونه که در تجارت داخلی، شرط حلال و طیب بودن کالاها و خدمات مورد مبادله مطرح است، همین شرط در تجارت خارجی نیز صادق است؛ زیرا اطلاعات ادله شامل تجارت خارجی نیز می‌شود (توکلی و شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۱).

۲. **حفظ استقلال و امنیت اقتصادی:** در بینش اسلامی، مداخله بیگانگان در سیاست و اقتصاد کشور اسلامی، که موجب نفی استقلال و سیادت ملی مسلمانان در انتخاب سرنوشت مشترکشان شود، به شدت مذموم بوده و از آن نهی شده است (نساء: ۱۴۱). از آن‌رو که تجارت خارجی می‌تواند استقلال و امنیت اقتصادی کشور اسلامی را آماج تهدید قرار دهد، مبادلات تجاری به خارجیان نباید به این دو هدف اساسی نظام اسلامی ضربه وارد کنند.

۳. **رعایت اعتدال در تأمین نیازها:** یکی از جلوه‌های رعایت توازن در تجارت خارجی، فاصله گرفتن از کسری تجاری است. کسری تجاری هنگامی منفی است که فزونی واردات بر صادرات در خدمت مصرف و نه تولید قرار گیرد. علاوه بر آن، گسترش بی‌رویه واردات و صادرات کالاها غیر ضروری و تجملی نیز از مصادیق خروج از اعتدال و تبذیر در به‌کارگیری منابع است.

ضوابط ناظر بر طرف‌های تجاری

بسیاری از ضوابط ناظر بر روابط سیاسی دولت اسلامی در خصوص روابط اقتصادی نیز صادق است. از آن جمله، می‌توان به موضوعاتی همچون مواسات و همیاری، همزیستی مسالمت‌آمیز، دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از مسلمانان و عدم تعهد در برابر مستکبران اشاره کرد.

۱. **مواسات و همیاری:** لزوم همیاری و مواسات در تجارت میان کشورهای اسلامی را می‌توان با توجه به تأکیدات اسلام در شکل‌گیری امت واحده اسلامی تبیین کرد.

۲. همزیستی مسالمت‌آمیز و عزتمند: اصل اولی در روابط و مناسبات امت اسلامی با ملت‌های دیگر، تلاش برای صلح و احیای همزیستی است (بقره: ۲۰۸؛ انفال: ۶۱؛ نساء: ۹ و ۱۲۸). یکی از مصادیق همزیستی مسالمت‌آمیز عزتمند، داشتن روابط تجاری است.

ضوابط ناظر بر شرایط تجارت خارجی

بسیاری از ضوابط و اصول حاکم بر چگونگی روابط سیاسی ملت و دولت اسلامی با سایر ملت‌ها بر روابط اقتصادی خارجی نیز صادق است که از آن جمله، می‌توان به مصادیق ذیل اشاره کرد:

یکم. لزوم رعایت عدالت: اهمیت عدالت در اسلام، به حدی است که خداوند هدف از رسالت انبیا را اقامه عدل و قسط ذکر کرده است (حدید: ۲۵؛ اعراف: ۲۹). خداوند ضمن امر به قسط و عدل، افراد عادل را محبوب خود می‌داند (ممتحنه: ۸؛ مائده: ۴۲؛ حجرات: ۹).

دوم. اولویت رعایت انصاف: در منابع اسلامی، بر رعایت انصاف و حتی احسان در تجارت تأکید شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ص ۶۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۳). از جمله دستورات اسلامی ناظر به رعایت انصاف و احسان در تجارت، می‌توان به موضوعاتی همچون استجاب پذیرش اقاله، سهل گرفتن در مبادله (نهج‌البلاغه، ن ۵۳) و همچنین تأکید بر فرق نگذاشتن میان مشتریان اشاره کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۰-۵۱).

راهبردهای سیاستی تجارت خارجی مطلوب از نگاه اسلام

با توجه به اهداف تجارت خارجی مطلوب از نگاه اسلام و اصول حاکم بر آن، می‌توان راهبردهای کلانی در زمینه مهندسی تجارت خارجی کشورهای اسلامی ارائه داد:

یک. تقویت مزیت‌های پایدار طیب: این راهبرد ناظر به سرمایه‌گذاری بلندمدت برای بیشینه ساختن خالص منافع پایدار تجارت خارجی با رویکرد تولید طیب است. لازمه این راهبرد سرمایه‌گذاری کلان برای کاهش صادرات مواد خام، تقویت صادرات با ارزش افزوده بالا، ایجاد تنوع در صادرات و سرمایه‌گذاری در تولید و صادرات محصولات طیب است.

دو. همگرایی تجاری اسلامی: مراد از راهبرد همگرایی اسلامی در تجارت خارجی، پایه‌ریزی زمینه افزایش تعاملات تجاری میان کشورهای اسلامی است.

سه. فرهنگ‌سازی تجارت طیب: تقویت سازمان‌یافته اخلاق تجارت خارجی اسلامی نیازمند ایجاد بسترهای فرهنگی مناسب آن است.

چهار. نظام تعرفه تجاری هوشمند: یکی از راهبردهای مهم در جهت تقویت تجارت خارجی بر اساس الگوی مطلوب اسلامی، ایجاد نظام تعرفه هوشمند واردات و صادرات است.

ابعاد و معیارهای تجارت خارجی مطلوب در رویکرد اسلامی

تأمل در رهیافت‌های کلی اسلام در زمینه اهداف، ضوابط و راهبردهای سیاستی تجارت خارجی مطلوب می‌تواند زمینه‌ساز تعیین ابعاد تجارت خارجی مطلوب و همچنین استخراج معیارها یا جهت‌گیری مطلوب تغییرات باشد (جدول ۲).

جدول ۲. اهداف، ضوابط، راهبردها، ابعاد و معیارهای تجارت خارجی مطلوب در رویکرد اسلامی

اهداف	ضوابط	راهبردها	ابعاد	معیارها
حفظ و ارتقای منافع اقتصادی ملی با اولویت نیازها؛ کمک به تحقق اهداف جامعه آرمانی اسلامی	طیب بودن اقلام و فرایند تجاری؛ حفظ استقلال و امنیت اقتصادی؛ رعایت اعتدال در تأمین نیازها؛ مواسات و همیاری؛ همزیستی مسالمت‌آمیز و عزتمند؛ عدالت؛ و انصاف	تقویت مزیت‌های پایدار تجارت طیب؛ همگرایی تجاری اسلامی؛ فرهنگ‌سازی تجارت طیب؛ نظام تعرفه تجاری هوشمند	کالاها و خدمات مورد مبادله (اقلام تجاری)؛ طرف‌های مبادله (طرف‌های تجاری)؛ شرایط مبادله (شرایط تجاری)	رشد منافع تجاری عمومی؛ رشد تجارت طیب؛ تقویت استقلال تجاری؛ رشد همگرایی تجاری اسلامی؛ تحقق عدالت و انصاف

نماگرهای تجارت خارجی در رویکرد اسلامی

نماگرهای تجارت خارجی در رویکرد اسلامی با بررسی لوازم معیارهای معرفی شده در هر یک از ابعاد طراحی می‌شوند. برای سنجش این نماگرها، متغیرهایی معرفی می‌شوند.

نماگرهای رشد منفعت تجاری عمومی

یکی از معیارهای تجارت خارجی در رویکرد اسلامی این است که منافع حاصل از تجارت به عموم مردم برگردد، نه اینکه منافع تنها به گروه‌های خاصی تعلق گیرد. لازمه تحقق این معیار، فاصله گرفتن از خام‌فروشی، اولویت صادرات کالای نهایی و اولویت صادرات کالاها با ارزش افزوده بالا است. جدول ۳، نماگرهای پیشنهادی برای سنجش رشد منافع تجاری عمومی را نشان می‌دهد:

جدول ۳. نماگرهای رشد منفعت تجاری عمومی

معیار	لوازم معیار	نماگر	متغیرها
رشد منافع تجاری عمومی	فاصله گرفتن از خام‌فروشی	نسبت صادرات غیرخام به واردات	ارزش واردات، ارزش مواد خام صادراتی
	اولویت صادرات کالای نهایی	نسبت صادرات کالاها با ارزش افزوده بالا به کل صادرات	ارزش صادرات، ارزش صادرات کالاها با ارزش افزوده بالا
	اولویت صادرات کالاها با ارزش افزوده بالا	نسبت صادرات با ارزش افزوده بالا به کل صادرات	ارزش صادرات، ارزش محصولات صادراتی متکی به فناوری‌های نوین، ارزش خدمات فنی مهندسی
	اولویت صادرات کالاها با ارزش افزوده بالا	نسبت ارزش افزوده داخلی صادرات به کل صادرات	ارزش صادرات، ارزش نهاده داخلی کالاها با ارزش افزوده بالا

نسبت صادرات غیرخام به واردات

این نماگر برای سنجش میزان فاصله گرفتن از خام‌فروشی پیشنهاد شده است:

$$NRM = \frac{X_{NR}}{M}$$

در نسبت بالا، NRM : نسبت صادرات مواد غیرخام به واردات؛ X_{NR} : ارزش صادرات غیرخام؛ و M : ارزش کل واردات را نشان می‌دهد. هرچه این نسبت بزرگ‌تر باشد، درصد بیشتری از واردات توسط صادرات مواد غیرخام قابل تأمین مالی است.

نسبت صادرات کالاهاى نهایی به کل صادرات

از آن رو که صادرات کالای نهایی نسبت به کالاهاى واسطه ارزش افزوده بیشتری نصیب کشور می کند، این نماگر میزان منافع حاصل از صادرات را نشان می دهد:

$$FGX = \frac{X_{FG}}{X}$$

در نسبت بالا، FGX : نسبت صادرات کالاهاى نهایی به کل صادرات؛ X_{FG} : ارزش کالاهاى نهایی صادراتی؛ و X : ارزش کل صادرات است. این نسبت عددی بین صفر و یک است. هرچه این نسبت به یک نزدیک تر باشد، درصد بیشتری از کالاهاى صادراتی را کالاهاى نهایی تشکیل می دهد و در نتیجه، ارزش افزوده صادرات در اقتصاد ملی بیشتر است.

نسبت صادرات با ارزش افزوده بالا به کل صادرات

این نماگر که به ارزش افزوده صادرات توجه کرده، بر اساس نسبت زیر محاسبه می شود:

$$HQX = \frac{X_{HQ}}{X}$$

در نسبت بالا، HQX : نسبت صادرات کالاها و خدمات دارای ارزش افزوده بالا به کل صادرات؛ X_{HQ} : ارزش کالاها و خدمات صادراتی دارای ارزش افزوده بالا؛ و X : ارزش کل صادرات را نشان می دهد. این نسبت می تواند رقمی بین صفر و یک باشد. هرچه عدد به یک نزدیک تر باشد، یعنی: کالاها و خدمات دارای ارزش افزوده بالا سهم بیشتری از کل ارزش صادرات را تشکیل می دهد.

نسبت ارزش افزوده داخلی صادرات

این نماگر میزان ارزش افزوده داخلی ایجاد شده در کالاهاى صادراتی به ارزش ناخالص صادرات را با استفاده از نسبت زیر محاسبه می کند:

$$DViXI = \frac{DViX}{GX}$$

در نسبت بالا، $DViXI$ ، $DViX$ ، GX به ترتیب، نماگر ارزش افزوده داخلی صادرات، میزان ارزش افزوده داخلی کالاهاى صادراتی، و ارزش ناخالص کالاهاى صادراتی را نشان می دهند. این نسبت نشان می دهد که چه سهمی از ارزش افزوده کالاها و خدمات صادراتی به نهادهای داخلی و خارجی تعلق دارد. برای استانداردسازی این نسبت و قرار دادن آن در محدوده صفر و یک، می توان کمیت این نسبت را برای کشور دارای بهترین وضعیت به عنوان مقدار حداکثر و مقیاس سنجش در نظر گرفت.

$$DViXI_a = \frac{DViXI_a - 0}{DViXI_{ID} - 0}$$

نماگرهای رشد تجارت طیب

طیب بودن اقلام صادراتی و وارداتی مستلزم حلال بودن محصول، سلامت و باکیفیت بودن محصول، و مثبت بودن خالص منافع بیرونی صادرات و واردات است. سنجش این جهت گیری با استفاده از نماگر نسبت مبادلات تجاری طیب، متشکل از دو زیرنماگر صادرات طیب و واردات طیب انجام می شود (جدول ۴).

جدول ۴. نماگرهای تجارت خارجی طیب

متغیرها	نماگر	لوازم معیار	معیار
نماگر نسبت واردات طیب؛ نماگر نسبت صادرات طیب	نماگر نسبت مبادلات تجاری خارجی طیب	حلال بودن محصول	نسبت واردات طیب
ارزش واردات؛ ارزش محصولات حلال وارداتی؛ ارزش محصولات استاندارد وارداتی؛ نرخ تخمینی خالص منفعت / ضرر بیرونی واردات	نماگر نسبت واردات طیب	سلامت و کیفیت محصول	
ارزش صادرات؛ ارزش محصولات حلال صادراتی؛ نرخ تخمینی خالص منفعت / ضرر بیرونی صادرات	نماگر نسبت صادرات طیب	هزینه‌ها و منافع بیرونی	

نسبت واردات طیب به کل واردات

نماگر نسبت واردات طیب (M_T)، ارزش واردات طیب یک کشور اسلامی نسبت به ارزش کل واردات آن کشور را با استفاده از نسبت زیر می‌سنجد:

$$M_T = M - M_{HR} - M_{NS} \mp (M_{NEX} * M)$$

در رابطه بالا، M : ارزش کالاها و خدمات وارداتی؛ M_{HR} : ارزش کالاها و خدمات حرام وارداتی؛ M_{NS} : ارزش کالاها و خدمات وارداتی غیراستاندارد؛ و M_{NEX} : نرخ تخمینی خالص منفعت / ضرر بیرونی واردات است. در این رابطه، علاوه بر در نظر گرفتن خالص منفعت / ضرر بیرونی واردات، ارزش کالاها و خدمات حرام و غیراستاندارد وارداتی در نظر گرفته شده است.

نسبت صادرات طیب به کل صادرات

نماگر نسبت صادرات طیب (X_T)، ارزش کالاها و خدمات طیب صادراتی یک کشور مسلمان را می‌سنجد. برای محاسبه این نماگر، از نسبت محاسباتی زیر استفاده می‌کنیم:

$$X_T = X - X_{HR} - X_{NS} \mp (X_{NEX} * X)$$

در رابطه بالا، X : ارزش کالاها و خدمات صادراتی؛ X_{HR} : ارزش کالاها و خدمات حرام صادراتی؛ X_{NS} : ارزش کالاها و خدمات صادراتی غیراستاندارد؛ و X_{NEX} : نرخ خالص منفعت / ضرر بیرونی صادرات است.

نسبت صادرات و واردات طیب به کل صادرات و واردات

نماگر نسبت صادرات و واردات طیب به کل صادرات و واردات (TTI) و میزان مبادلات تجاری خارجی طیب، مقیاسی است که ارزش کل واردات و صادرات طیب را نسبت به کل واردات و صادرات یک کشور اسلامی اندازه‌گیری می‌کند:

$$TTI = \frac{X_T + M_T}{X + M}$$

این نماگر از دو زیرنماگر نسبت صادرات طیب به کل صادرات و نسبت واردات طیب به کل واردات تشکیل شده است که در قسمت قبل توضیح داده شد. هرچه این نسبت به عدد یک نزدیک‌تر شود، نشان از بهبود وضعیت مبادلات تجاری طیب دارد، و هرچه نسبت مزبور از عدد یک فاصله بگیرد، به معنای دور شدن از وضعیت مطلوب است.

نماگرهای حفظ استقلال تجاری

جدول ۵، نماگرهای استقلال تجاری را نشان می‌دهد:

جدول ۵. نماگرهای استقلال تجاری

متغیرها	نماگر	لوازم معیار	معیار
	ارزش واردات؛ ارزش واردات کالاهای راهبردی	نرخ خودکفایی در کالاهای راهبردی	حفظ استقلال تجاری
	ارزش صادرات؛ ارزش سه قلم عمده صادراتی	نسبت سه قلم عمده صادراتی به کل صادرات	
	تولید ناخالص داخلی؛ ارزش مواد اولیه و واسطه‌وارداتی	نسبت نهاده داخلی به کل نهاده‌ها	
	ارزش واردات؛ ارزش واردات اقلام غیر ضروری	نسبت واردات کالاهای ضروری به کل واردات	
	ارزش واردات؛ ارزش کالاهای وارداتی سرمایه‌ای	نسبت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای به کل واردات	
	تعداد کشورهای وارد کننده؛ تعداد کشورهای بالقوه وارد کننده	نسبت تعداد شرکای تجاری بالفعل به بالقوه در صادرات	
	تعداد کشورهای صادر کننده؛ تعداد کشورهای بالقوه صادر کننده	نسبت تعداد شرکای تجاری بالفعل به بالقوه در واردات	تنوع طرف‌های تجاری

نرخ خودکفایی در تولید داخلی اقلام راهبردی

نسبت خودکفایی در تولید داخلی کالاهای راهبردی یکی از نماگرهای قابل استفاده برای سنجش میزان استقلال تجاری است:

$$SS = 1 - \frac{M_S}{C_S}$$

در نسبت بالا، SS : نرخ خودکفایی در تولید داخلی کالاهای راهبردی؛ M_S : میزان واردات داخلی کالاهای راهبردی؛ و C_S : میزان مصرف کالاهای راهبردی است.

نسبت سه قلم عمده صادراتی به کل صادرات

اتکا به صادرات یک یا چند محصول می‌تواند موجب افزایش آسیب‌پذیری یک کشور در تجارت خارجی شود. در مقابل، تنوع صادراتی می‌تواند نشانگر اقتدار و توانمندی در عرصه صادرات باشد. برای سنجش میزان تنوع صادراتی، می‌توان نسبت ارزش سه قلم عمده صادراتی یک کشور به ارزش کل صادرات آن را سنجید:

$$XDI = \frac{\sum_{i=1}^3 Q_{X_i} P_{X_i}}{\sum_{i=1}^n Q_{X_i} P_{X_i}}$$

در نسبت بالا، XDI : نماگر تنوع صادراتی؛ Q_{X_i} : کالاهای صادراتی؛ و P_{X_i} : قیمت کالاهای صادراتی است. در این رابطه، کالاهای صادراتی بر اساس ارزش به صورت نزولی رتبه‌بندی شده است. برای استانداردسازی این نماگر، می‌توان نسبت سه قلم عمده صادراتی به ارزش کل صادرات کشوری را که دارای بیشترین تنوع صادراتی است

به‌عنوان مقیاس سنجش در نظر گرفت. براین اساس، نماگر تنوع صادراتی را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$XDI = \frac{\sum_{i=1}^3 Q_{X_i}^a P_{X_i}^a / \sum_{i=1}^n Q_{X_i}^a P_{X_i}^a}{\sum_{i=1}^3 Q_{X_i}^{ID} P_{X_i}^{ID} / \sum_{i=1}^n Q_{X_i}^{ID} P_{X_i}^{ID}}$$

در نسبت محاسباتی فوق، $Q_{X_i}^a$: معرف حجم صادرات کالای i ام توسط کشور a است. $P_{X_i}^a$: بیانگر قیمت کالای صادراتی i ام توسط کشور a است. $Q_{X_i}^{ID}$ و $P_{X_i}^{ID}$: نمایانگر حجم و ارزش صادرات کالای i ام توسط کشور ایده آل ID هستند.

نسبت نهاده داخلی به کل نهاده‌ها

این نماگر میزان عدم وابستگی تولیدات داخلی به مواد اولیه و واسطه وارداتی را اندازه‌گیری می‌کند. برای محاسبه این نماگر، میزان عدم وابستگی صنایع داخلی به نهاده‌های وارداتی را با استفاده از رابطه زیر محاسبه می‌کنیم:

$$MI = 1 - MD = 1 - \frac{\sum_{j=1}^k \sum_{i=1}^m X_{ij}^M P_{X_i}}{\sum_{j=1}^k \sum_{i=1}^n X_{ij} P_{X_i}}$$

در نسبت بالا، MI : میزان عدم وابستگی صنایع داخلی به واردات؛ X_i^M : میزان نهاده وارداتی i ام مورد استفاده در صنعت j ام؛ P_{X_i} : قیمت نهاده i ام؛ و X_{ij} : میزان نهاده i ام مورد استفاده در صنعت j ام را نشان می‌دهند. هرچه وابستگی صنایع داخلی به مواد اولیه و واسطه وارداتی بیشتر باشد، بیانگر این است که سهم بیشتری از تولید داخلی در قالب صنایع مونتاژ قرار دارد و نتوانسته است مولد کالاهای با ارزش افزوده بالا باشد.

نسبت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای به کل واردات

یکی دیگر از نماگرهای قابل استفاده برای سنجش استقلال تجاری نسبت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای به کل واردات است:

$$CM = \frac{M_C}{M}$$

نسبت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای به کل واردات، نشان‌دهنده نسبت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای به کالاهای وارداتی واسطه و مصرفی است.

نسبت واردات کالاهای ضروری به کل واردات

این نماگر میزان توازن در کالاهای وارداتی را با استفاده از نسبت زیر محاسبه می‌کند:

$$NI = \frac{NM}{M}$$

در نسبت بالا، کالاهای غیرضروری با توجه به سید مصرف حد کفاف بالا تعیین می‌شود. کالاهایی که در سید مصرفی خانوارهای دارای حد کفاف بالا قرار نگیرد، مصداق «کالای غیرضروری» تلقی می‌شوند. در نسبت پیشنهادی بالا، تنها اقلام خارج از کرانه بالای حد کفاف مدنظر قرار گرفته است. اگر کالاهای موجود در سید حد کفاف پایین و بالا را در نظر بگیریم و با توجه به اهمیت نسبی‌شان به آنها وزن دهیم، می‌توان مقیاسی برای سنجش درجه ضروری بودن کالاها و خدمات وارداتی طراحی نمود.

نسبت تعداد شرکای تجاری بالفعل به بالقوه در صادرات

تعدد شرکای تجاری موجب می‌شود که در صورت بروز اختلال در صادرات به یک کشور، این تقیصه را بتوان با افزایش صادرات به سایر کشورها جبران کرد. این اختلال ممکن است به واسطه زیاده‌خواهی یکی از طرف‌های تجاری حاصل شود.

از این رو، انعطاف‌پذیری ناشی از تعدد شرکای تجاری می‌تواند به تحقق استقلال تجاری کمک کند. این نسبت را می‌توان از نسبت زیر به‌عنوان سنج‌های برای سیاست‌گذاری در جهت استقلال تجاری در بعد تعیین طرف‌های صادراتی استفاده کرد:

$$TPC_X = \frac{ATP_X}{PTP_X}$$

در نسبت بالا، TPC_X : نسبت تعدد شرکای تجاری بالفعل به بالقوه در صادرات؛ ATP_X : تعدد شرکای تجاری بالفعل در صادرات و PTP_X : تعدد شرکای تجاری بالقوه در صادرات است. هرچه این نسبت به سمت عدد یک نزدیک‌تر شود، نشان‌دهنده استفاده مناسب از ظرفیت متنوع‌سازی طرف‌های تجاری در صادرات است.

نسبت تعدد شرکای تجاری بالفعل به بالقوه در واردات

با توجه به اثرگذاری تعدد شرکای تجاری در تأمین استقلال تجاری، می‌توان از نسبت زیر به‌عنوان سنج‌های برای سیاست‌گذاری در جهت استقلال تجاری در بعد تعیین طرف‌های وارداتی استفاده کرد.

$$TPC_M = \frac{ATP_M}{PTP_M}$$

در نسبت بالا، TPC_M : نسبت تعدد شرکای تجاری بالفعل به بالقوه در واردات؛ ATP_M : تعدد شرکای تجاری بالفعل در واردات؛ و PTP_M : تعدد شرکای تجاری بالقوه در واردات است. هرچه این نسبت به سمت عدد یک نزدیک‌تر شود، نشان از استفاده مناسب از ظرفیت متنوع‌سازی طرف‌های تجاری در واردات دارد.

نماگرهای همگرایی تجاری اسلامی

در جدول ۶ سه نماگر همگرایی تجاری اسلامی معرفی شده است:

جدول ۶. نماگرهای همگرایی تجاری اسلامی

متغیرها	نماگر	لوازم معیار	معیار
ارزش صادرات؛ ارزش صادرات به کشورهای اسلامی	نسبت صادرات به کشورهای اسلامی به کل صادرات	افزایش مبادلات تجاری با کشورهای اسلامی	معیار همگرایی اسلامی
ارزش واردات؛ ارزش واردات از کشورهای اسلامی	نسبت واردات از کشورهای اسلامی به کل واردات		
ارزش صادرات؛ ارزش واردات؛ ارزش صادرات به کشورهای اسلامی؛ ارزش واردات از کشورهای اسلامی	نسبت مبادلات تجاری با کشورهای اسلامی به کل مبادلات تجاری		

نسبت واردات از کشورهای مسلمان به کل واردات

نماگر واردات از کشورهای مسلمان (RM_{IC}^i)، سهم واردات یک کشور اسلامی از سایر کشورهای اسلامی را به‌عنوان شاخصی برای سنجش میزان همگرایی در تجارت خارجی اندازه‌گیری می‌کند. در این چارچوب، هرچه میزان واردات یک کشور از کشورهای اسلامی بیشتر باشد، بیانگر مشارکت بیشتر در تحقق همگرایی تجاری اسلامی است:

$$RM_{IC}^i = \frac{M_{IC}^i}{M^i}$$

در رابطه بالا، RM_{IC}^i : نسبت واردات کشور i از کشورهای اسلامی؛ M_{IC}^i : ارزش واردات کشور i از کشورهای اسلامی؛ و M^i : ارزش کل واردات کشور i را نشان می‌دهد. به‌منظور استانداردسازی این نماگر و تعیین

کرانه آن، می‌توان از بهترین نسبت مزبور در میان کشورهای مسلمان به‌عنوان معیاس سنجش استفاده کرد. نماگر مزبور با استفاده از نسبت محاسباتی زیر اندازه‌گیری می‌شود:

$$RM_{IC}^i = \frac{M_{IC}^i/M^i}{M_{IC}^T/M^T}$$

در نماگر بالا، M_{IC}^T و M^T به ترتیب، میزان واردات کشور نمونه T از کشورهای اسلامی، و میزان واردات کشور نمونه T را نشان می‌دهد. کشور T کشوری است که بیشترین سهم واردات از کشورهای اسلامی را به خود اختصاص داده است. هرچه میزان شاخص به عدد یک نزدیک‌تر شود، نشان می‌دهد که کشور تحت بررسی همگرایی بیشتری در تأمین کالاهای وارداتی از کشورهای اسلامی داشته است.

نسبت صادرات به کشورهای مسلمان به کل صادرات

در نماگر صادرات به کشورهای مسلمان (RX_{IC}^i) میزان صادرات یک کشور مسلمان به کشورهای مسلمان دیگر سنجیده می‌شود. افزایش صادرات به کشورهای مسلمان می‌تواند بیانگر تلاش کشور تحت بررسی برای تقویت موقعیت تجاری کشورهای اسلامی قلمداد شود:

$$RX_{IC}^i = \frac{X_{IC}^i}{X^i}$$

در رابطه بالا، RX_{IC}^i : نسبت صادرات کشور i ام به کشورهای اسلامی؛ X_{IC}^i : ارزش صادرات کشور i ام به کشورهای اسلامی؛ و X^i : ارزش کل صادرات کشور i ام را نشان می‌دهد. برای استانداردسازی این نماگر، بهترین رابطه مبادله صادراتی در میان کشورهای اسلامی در قالب نسبت محاسباتی زیر استفاده می‌شود:

$$RX_{IC}^i = \frac{X_{IC}^i/X^i}{X_{IC}^T/X^T}$$

در نماگر بالا، X_{IC}^T و X^T به ترتیب، میزان صادرات کشور نمونه T از کشورهای اسلامی، و میزان صادرات کشور نمونه T را نشان می‌دهد. کشور T کشوری است که بیشترین سهم صادرات به کشورهای اسلامی را به خود اختصاص داده است. هرچه میزان شاخص به عدد یک نزدیک‌تر شود، کشور تحت بررسی همگرایی بیشتری در تأمین کالاهای وارداتی سایر کشورهای اسلامی داشته است.

رابطه مبادله تجاری اسلامی

با تجمیع دو نماگر رابطه نسبت واردات از کشورهای مسلمان به کل واردات و نسبت صادرات به کشورهای مسلمان به کل صادرات، می‌توان به نماگر رابطه مبادله اسلامی دست یافت. برای این منظور، می‌توان با استفاده از روش

$$ITT = \sqrt{M_{IC}^i \cdot X_{IC}^i} \quad \text{فیشر، «میانگین هندسی» آن دو را به‌عنوان «نماگر ترکیبی» مطرح کرد:}$$

در رابطه بالا، ITT ؛ M_{IC}^i ؛ X_{IC}^i به ترتیب، رابطه مبادله تجاری اسلامی، نسبت استاندارد شده واردات کشور i ام از کشورهای اسلامی به کل واردات کشور i ام، و نسبت استاندارد شده صادرات کشور i ام به کشورهای اسلامی به

کل صادرات کشور i رابطه مبادله واردات اسلامی را نشان می‌دهند. نماگر رابطه مبادله تجاری اسلامی عددی بین صفر و یک است. هر چه این عدد به صفر نزدیک باشد، نشانه همگرایی کمتر در تجارت با کشورهای اسلامی است. در مقابل، هر چه میزان نماگر به عدد یک نزدیک‌تر شود، نشانگر همگرایی بیشتر است.

نماگرهای عدالت و انصاف تجاری

در جدول ۷، تعداد ۱۱ نماگر برای سنجش میزان تحقق عدالت و انصاف در تجارت خارجی پیشنهاد شده است:

جدول ۷. نماگرهای عدالت و انصاف تجاری

معیار	لوازم معیار	نماگر
عدالت و انصاف	رعایت حقوق مصرف‌کننده داخلی	نسبت محصولات وارداتی دارای نمایندگی فروش به کل محصولات وارداتی مشمول ضرورت نمایندگی
		نسبت محصولات وارداتی دارای ضمانت به کل محصولات وارداتی مشمول ضمانت اجباری
		نسبت کالاهای استاندارد وارداتی به کالاهای مشمول استاندارد اجباری
تایید رعایت حقوق	برابری در فرصت‌های تجاری	نسبت محصولات وارداتی دارای برچسب اطلاعات به کل محصولات وارداتی مشمول برچسب اطلاعات
		نسبت نرخ سود کالای وارداتی به نسبت سود مصوب
		نسبت صادرات انحصاری به کل صادرات
رعایت حقوق خارجی	میزان رعایت حقوق مالکیت معنوی	نسبت شکایت‌ها از نقض حقوق مالکیت معنوی خارجی‌ان به شکایت‌های منجر به محکومیت
		میزان عمل به تعهدات ناشی از قراردادهای
		میزان رعایت انصاف در تعیین تعرفه
		فقدان قیمت‌شکنی در بازارهای خارجی

نسبت کالاهای وارداتی دارای نمایندگی

نسبت کالاهای وارداتی دارای نمایندگی خدمات پس از فروش به کالاهای وارداتی نیازمند نمایندگی خدمات پس از فروش را می‌توان سنج‌های برای اندازه‌گیری میزان رعایت حقوق مصرف‌کنندگان برای دسترسی به کالاها و خدمات سالم قلمداد کرد:

$$AGM = \frac{AGM_A}{AGM_S}$$

در نسبت بالا، AGM : نسبت کالاهای وارداتی دارای نمایندگی؛ AGM_A : تعداد کالاهای وارداتی دارای نمایندگی خدمات پس از فروش؛ و AGM_S : تعداد کالاهای وارداتی نیازمند نمایندگی خدمات پس از فروش را تشکیل می‌دهند. هرچه این نسبت به عدد یک نزدیک‌تر شود، وضعیت بهتری در زمینه دستیابی مصرف‌کنندگان داخلی به کالای سالم به دست می‌آید. وجود نمایندگی خدمات پس از فروش به مصرف‌کنندگان داخلی اجازه می‌دهد که به قطعات یدکی هم دسترسی داشته باشند.

نسبت کالاهای وارداتی دارای پوشش ضمانت (گارانتی)

نسبت کالاهای وارداتی دارای نمایندگی خدمات پس از فروش به کالاهای وارداتی نیازمند نمایندگی خدمات پس از فروش را می‌توان سنجش برای اندازه‌گیری میزان رعایت حقوق مصرف‌کنندگان برای دسترسی به کالاها و خدمات سالم قلمداد کرد:

$$GAM = \frac{GAM_A}{GAM_S}$$

در نسبت بالا، GAM : نسبت کالاهای وارداتی دارای ضمانت؛ GAM_A : تعداد کالاهای وارداتی دارای ضمانت؛ و GAM_S : تعداد کالاهای وارداتی نیازمند ضمانت را تشکیل می‌دهند. هرچه این نسبت به عدد یک نزدیک‌تر شود، وضعیت بهتری در زمینه دستیابی مصرف‌کنندگان داخلی به کالای سالم به دست می‌آید.

نسبت کالاهای استاندارد وارداتی به کالاهای مشمول استاندارد اجباری

این نسبت می‌تواند تحقق استانداردهای اجباری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های رعایت حقوق مصرف‌کنندگان را بسنجد:

$$SR = \frac{SR_A}{SR_S}$$

در نسبت بالا، SR : نسبت کالاهای استاندارد وارداتی به کالاهای مشمول استاندارد اجباری؛ SR_A : کالاهای استاندارد وارداتی؛ و SR_S : کالاهای وارداتی مشمول استاندارد الزامی را تشکیل می‌دهند. لازم به ذکر است که «سازمان ملی استاندارد» ایران برخی از کالاهای وارداتی را مشمول استاندارد الزامی تعریف می‌کند. همچنین این سازمان فهرست استانداردهای بین‌المللی مقبول «سازمان استاندارد ایران» را نیز منتشر می‌کند.

نسبت محصولات وارداتی با برچسب اطلاعات به مشمول برچسب

این نسبت برای سنجش میزان استیفای حق مشتریان داخلی برای دسترسی به اطلاعات مطرح شده است:

$$INFOR = \frac{INFOR_A}{INFOR_S}$$

در نسبت بالا، $INFOR$: نسبت محصولات وارداتی با برچسب اطلاعات به مشمول برچسب؛ $INFOR_A$: محصولات وارداتی با برچسب؛ و $INFOR_S$: محصولات وارداتی مشمول برچسب اطلاعات را نشان می‌دهد.

نسبت نرخ سود کالاهای وارداتی به نرخ سود متعارف

این نماگر برای سنجش میزان تحقق سود منصفانه با استفاده از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$FPR = 1 - \frac{PR_A}{PR_S} \text{ if } 0 \leq PR_A \leq PR_S$$

در نسبت بالا، FPR : نسبت نرخ سود کالاهای وارداتی به نرخ سود متعارف؛ PR_A : متوسط نرخ سود کالاهای وارداتی؛ و PR_S : متوسط نرخ سود متعارف است. در جمهوری اسلامی ایران، میانگین نرخ سود متعارف انواع کالاهای وارداتی به صورت میانگین ۱۵ درصد تعیین شده است.

نسبت واردات انحصاری به کل واردات

سهم واردات انحصاری از کل واردات را می‌توان نماگری از انحصارات وارداتی دانست:

$$MM = \frac{M^m}{M}$$

در رابطه بالا، MM ، M^m و M بیانگر سهم انحصارات وارداتی، ارزش کالای وارداتی انحصاری، و ارزش کل واردات را نشان می‌دهد. «کالاهای وارداتی انحصاری» به کالاهایی اطلاق می‌شود که واردات آن در انحصار تعداد محدودی اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد. نماگر انحصار در تجارت خارجی از یک سو، بیانگر چگونگی توزیع عواید تجارت خارجی و از سوی دیگر، نشان‌دهنده وجود زمینه ناپایداری در مدیریت واردات و صادرات کالاها و خدمات است. در اینجا، مراد از «انحصار»، انحصار دولتی نیست، بلکه انحصار مرتبط با بخش خصوصی و شبه دولتی است.

نسبت صادرات انحصاری به کل صادرات

این نماگر میزان انحصاری بودن صادرات را می‌سنجد:

$$MX = \frac{X^m}{X}$$

در رابطه بالا، MX ، X^m و X سهم انحصارات صادراتی، ارزش کالای صادراتی انحصاری، و ارزش کل صادرات را نشان می‌دهد. «کالاهای صادراتی انحصاری» به کالاهایی اطلاق می‌شود که صادرات آن در انحصار تعداد محدودی اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد. این امر شامل انحصار طبیعی در کالاهایی همچون نفت، که صادرات آن عمدتاً توسط دولت انجام می‌شود، نمی‌گردد.

نسبت صادرات و واردات انحصاری به کل صادرات و واردات

با تجمع دو نماگر انحصارات وارداتی و صادراتی می‌توان از میزان انحصارات در تجارت خارجی کشور تحت بررسی با استفاده از نسبت زیر مطلع شد:

$$MT = \frac{M^m + X^m}{X + M}$$

این نسبت حجم انحصارات در تجارت خارجی را با توجه به سهم صادرات و واردات انحصاری از کل صادرات و واردات اندازه‌گیری می‌کند.

نسبت شکایتهای منجر به محکومیت از قیمت‌شکنی صادرکنندگان داخلی از کل شکایتهای

نسبت زیر میزان قیمت‌شکنی اثبات شده در بازارهای صادراتی را اندازه‌گیری می‌کند:

$$DR = 1 - \frac{DR_P}{DR_C}$$

در نسبت بالا، DR : نسبت شکایتهای منجر به محکومیت از قیمت‌شکنی صادرکنندگان داخلی از کل شکایتهای منجر به محکومیت؛ DR_P : میزان شکایتهای منجر به محکومیت؛ DR_C : میزان شکایتهای مطرح شده از قیمت‌شکنی صادرکنندگان داخلی را نشان می‌دهد.

نسبت نرخ ترجیحات تجاری اعمال شده به نرخ توافق شده

نسبت زیر میزان عمل بر اساس قراردادهای ترجیحات تجاری منعقد شده بین کشور و سایر کشورها را اندازه گیری می کند:

$$ATR = \frac{AATR_A}{AATR_S}$$

در نسبت بالا، ATR : نسبت نرخ ترجیحات اعمال شده به نرخ توافق شده در موافقتنامه های دوجانبه و چندجانبه؛ $AATR_A$: متوسط نرخ ترجیحات اعمال شده منطبق بر موافقتنامه ها؛ و $AATR_S$: متوسط نرخ ترجیحات پذیرفته شده در موافقتنامه ها را نشان می دهد.

نسبت متوسط نرخ تخفیف تجاری به کشورهای کمتر توسعه یافته

این نسبت متوسط نرخ تخفیف در تعرفه تجاری به کشورهای کمتر توسعه یافته را با استفاده از رابطه زیر به عنوان معیاری برای سنجش میزان انصاف اندازه گیری می کند:

$$APR = 1 - \frac{AT_{OC} - AT_{LDC}}{AT_{OC}}$$

در نسبت بالا، APR : نسبت متوسط نرخ تخفیف تجاری به کشورهای کمتر توسعه یافته، AT_{OC} : متوسط نرخ تعرفه بر کشورهای کمتر توسعه یافته؛ و AT_{LDC} : متوسط نرخ تعرفه بر سایر کشورها را نشان می دهد.

نسبت شکایت های منجر به محکومیت از نقض حقوق مالکیت معنوی خارجیان به کل شکایت ها

نسبت زیر میزان نقض حقوق مالکیت معنوی خارجیان (Intellectual Property) در بازار داخلی را اندازه گیری می کند:

$$IPD = 1 - \frac{IPD_P}{IPD_C}$$

در نسبت بالا، IPD : نسبت شکایت های منجر به محکومیت از نقض حقوق مالکیت معنوی خارجیان به کل شکایت ها؛ IPD_P : میزان شکایت ها از نقض حقوق مالکیت معنوی واردکنندگان داخلی منجر به محکومیت؛ و IPD_C : میزان شکایت های مطرح شده از نقض حقوق مالکیت معنوی واردکنندگان داخلی را نشان می دهد.

شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی

شاخص پیشنهادی تجارت خارجی مطلوب در رویکرد اسلامی (Foreign Trade Index from an Islamic Perspective: FTIIP) با گرفتن میانگین هندسی نماگرهای پنج گانه منفعت اقتصادی پایدار، تجارت طیب، استقلال تجاری، همگرایی تجاری اسلامی، و عدالت و انصاف است و با استفاده از رابطه زیر محاسبه می شود:

$$FTIIP = (PBI, TTI, ITI, ITCI, J\&FI)^{1/5}$$

در نسبت بالا، $FTIIP$ ، PBI ، TTI ، ITI ، $ITCI$ و $J\&FI$ به ترتیب، شاخص تجارت خارجی مطلوب در رویکرد اسلامی، نماگرهای منفعت تجاری عمومی، تجارت طیب، استقلال تجاری، همگرایی تجاری اسلامی، و عدالت و انصاف را نشان می دهند.

شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی = {نسبت صادرات غیرخام به واردات، نسبت صادرات کالاهای نهایی به کل صادرات، نسبت صادرات با ارزش افزوده بالا به کل صادرات، نسبت ارزش افزوده داخلی صادرات} ^{۷۶} (نسبت صادرات طیب به کل صادرات) (نسبت واردات طیب به کل واردات) (نسبت صادرات و واردات طیب به کل صادرات و واردات) ^{۷۷} (نسبت خودکفایی در تولید کالاهای راهبردی) (نسبت سه قلم عمده صادراتی به کل صادرات) (نسبت نهاده داخلی به کل نهاده‌ها) (نسبت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای به کل واردات) (نسبت واردات کالاهای ضروری به کل واردات) (نسبت تعداد شرکای تجاری صادراتی به کل تعداد شرکای تجاری بالقوه صادراتی) (نسبت تعداد شرکای تجاری وارداتی به کل تعداد شرکای تجاری بالقوه وارداتی) ^{۷۸} (نسبت صادرات به کشورهای اسلامی به کل صادرات) (نسبت واردات از کشورهای اسلامی به کل واردات) (نسبت مبادلات تجاری با کشورهای اسلامی به کل مبادلات تجاری) ^{۷۹} (نسبت کالاهای وارداتی دارای نمایندگی) (نسبت کالاهای وارداتی دارای پوشش ضمانت) (نسبت محصولات وارداتی با برچسب اطلاعات به واردات مشمول برچسب) (نسبت کالاهای استاندارد وارداتی به کالاهای مشمول استاندارد) (نسبت نرخ سود کالاهای وارداتی به نرخ سود متعارف) (نسبت واردات انحصاری به کل واردات) (نسبت صادرات انحصاری به کل صادرات) (نسبت واردات انحصاری به کل صادرات و واردات) (نسبت شکایتهای منجر به محکومیت از قیمت شکنی صادرکنندگان داخلی از کل شکایتهای) (نسبت نرخ ترجیحات تجاری اعمال شده به نرخ توافق شده) (نسبت متوسط نرخ تخفیف تجاری به کشورهای کمتر توسعه یافته) (نسبت شکایتهای منجر به محکومیت از نقض حقوق مالکیت معنوی خارجیان به کل شکایتهای) ^{۸۰} { ۱/۵

شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی، عددی بین صفر و یک است. هرچه شاخص به عدد یک نزدیک‌تر شود، وضعیت از جهت تحقق جهت‌گیری‌های اسلامی مطلوب‌تر است. در مقابل، هرچه عدد شاخص به صفر نزدیک‌تر شود، نشانگر فاصله گرفتن از وضعیت مطلوب است.

نتیجه‌گیری

در ادبیات تجارت خارجی متعارف، نماگرهایی همچون تراز تجاری، رابطه مبادله، و مزیت نسبی آشکار شده به‌عنوان معیارهایی برای سنجش وضعیت تجارت بین کشورها استفاده می‌شود. این نماگرها، که عمدتاً «رویکرد هنجاری» دارند، بر اساس رویکرد تجارت آزاد و نظریه‌های «مزیت مطلق» *آدام اسمیت* و «مزیت نسبی» *دیوید ریکاردو* طراحی شده‌اند. رویکرد پایه در این نماگرها، این است که تجارت آزاد بین کشورها در شرایط رقابتی موجب افزایش منافع همه می‌شود و رویکردی مطلوب است.

صرف‌نظر از اینکه رویکرد هنجاری تجارت آزاد بر مبنای پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه غیرواقعی، همچون رقابت کامل، و کارکرد کامل دست نامرئی بازار استوار است، این رویکرد متأثر از نوعی ارزش‌شناسی تقلیل‌گرایانه متکی بر ارزش رفاه است. در این رویکرد، ارزش‌های محوری دیگری همچون عدالت و انصاف به حاشیه رانده شده است.

ارائه شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی، مستلزم توجه به رویکرد هنجاری اسلام نسبت به تجارت

خارجی است. این رویکرد از یک سو، متکی بر مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلامی است، و از سوی دیگر، مبتنی بر منابع اسلامی است. بر اساس نظریه تجارت خارجی مطرح شده در این مقاله، تعیین وضعیت مطلوب در سه بُعد اقلام تجاری، طرف‌های تجاری و شرایط تجاری، وابسته به ارزیابی میزان تحقق پنج جهت‌گیری جلب منفعت تجاری عمومی، حصول تجارت طیب، تأمین استقلال تجاری، تقویت همگرایی تجاری اسلامی، و تأمین اقتضائات عدالت و انصاف است. این نظریه هنجاری ریشه در واقعیت‌ها و مصالح اقتصادی جامعه اسلامی دارد. در این چارچوب، می‌توان این ادعای اثباتی را مطرح کرد که گسترش تجارت طیب مبتنی بر منافع تجاری عمومی همراه با حفظ استقلال تجاری و افزایش همگرایی تجاری اسلامی در چارچوب موازین عدالت و انصاف، می‌تواند نه تنها منافع اقتصادی کشورهای اسلامی را تأمین کند، بلکه زمینه‌ساز تحقق اهدافی همچون تقویت امت واحد اسلامی خواهد بود.

برای سنجش میزان تحقق جهت‌گیری‌های پنج‌گانه مطرح شده در تجارت خارجی، نماگرهای منفعت اقتصادی پایدار، تجارت طیب، استقلال تجاری، همگرایی تجاری اسلامی و عدالت و انصاف متشکل از مجموعه‌ای از زیرنماگرها پیشنهاد شده است. شاخص پیشنهادی تجارت خارجی در رویکرد اسلامی، میانگین هندسی نماگرهای پنج‌گانه معرفی شده است. این شاخص عددی بین صفر و یک است. هرچه میزان شاخص به عدد یک نزدیک‌تر شود، جهت‌گیری‌های اسلامی در سه بُعد تعیین اقلام، طرف‌ها، و شرایط تجاری به نحو بهتری مراعات شده است.

منابع

- ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، محمدبن علی (صدوق)، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- استیگلیتز، جوزف، ۱۳۸۷، *تجارت منصفانه برای همه*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، چشمه.
- اسلاملوئیان، کریم و عباس خدادادی، ۱۳۸۳، «تأثیر تنوع صادرات بر روند مبادله»، *بازرگانی*، ش ۳۳، ص ۱۸۷-۱۹۱.
- پورمقیم، جواد، ۱۳۸۵، *تجارت بین الملل*، تهران، نشر نی.
- توکل، محمدجواد و عباس شفیعی نژاد، ۱۳۹۱، «شاخص تولید خالص داخلی طیب»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۲۹-۵۴.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *روابط بین الملل در اسلام*، قم، اسراء.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، اهل البیت علیهم السلام.
- حسینی جرجانی، ابی الفتح، ۱۴۰۴ق، *آیات الاحکام*، قم، نوید.
- خلیلی، عبدالامیر، ۱۳۶۹، «قانون مزیت نسبی در تولید و داد و ستد در اسلام»، در: *مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رحیمی بروجردی، علیرضا، ۱۳۷۴، *روابط تجاری بین المللی معاصر*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- علی ابن موسی الرضا، ۱۴۰۶ق، *الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام*، مشهد، آل البیت علیهم السلام.
- سالواتوره، دومینک، ۱۳۷۴، *نظریه و مسائل اقتصاد بین الملل*، ترجمه سیدهدایت ایران پرور و حمیدگلریز، تهران، نشر نی.
- شایق، احمد، ۱۳۷۱، *مطالعه اقتصادی برای تشکیل بازار مشترک اسلامی*، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- صلاح الدین، محمد، ۱۳۸۴، *نظم و روابط اقتصادی بین الملل در چشم انداز اسلامی*، *درس هایی در اقتصاد اسلامی*، ترجمه ناصر الهی، قم، دانشگاه مفید.
- علوی، محمدتقی، ۱۳۷۱، «بازار مشترک اسلامی»، *معرفت*، ش ۲، ص ۴۸-۵۱.
- قطب الدین راوندی، سعید، ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کفایی، سیدمحمدعلی و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی هزینه و فایده حمایت گرای تجاری در ایران با استفاده از مدل جاذبه»، *اقتصاد و الگوسازی*، ش ۱، ص ۱۳۱-۱۵۰.
- مایر، جرال، ۱۳۸۲، *فضای بین المللی تجارت، رقابت و حاکمیت در اقتصاد جهانی*، ترجمه علی حبیبیان، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- _____، ۱۳۸۰، *حلیة المتقین*، قم، فکرآوران.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۶۲، *میزان الحکمه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- میرجلیلی، حسین، ۱۳۸۸، *نظریه ها و سیاست های تجاری بین الملل و بازرگانی خارجی ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یوسفونود، سامان و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی اثر جهانی شدن بر رابطه مبادله ناخالص کالاهای مصرفی، واسطه ای و سرمایه ای ایران با استفاده از رهیافت معادلات همزمان»، *توسعه و سرمایه*، ش ۶، ص ۷-۲۸.
- Ghose, A, 2004, "Global Economic Inequality and International Trade", *Cambridge Journal of Economics*, Vol. 28, No. 2, P. 229-252.
- OECD & JRC, 2008, *Handbook on Constructing Composite Indicators; Methodology and User Guide*.
- Siddiqi, M, 1999, "Principles of International Economic Relations in Islam" In Manan et al. (Eds.), *International Economic Relationships from an Islamic Perspective*, P. 9-42.

سیاست‌های تأمین اجتماعی در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی با رویکرد اسلامی

srhoseini@rihu.ac.ir

mostafakazemi@rihu.ac.ir

سیدرضا حسینی / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱

چکیده

«سیاست‌گذاری اجتماعی» به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای مقابله با مشکلات اجتماعی و یا دستیابی به رفاه و تأمین اجتماعی اتخاذ می‌گردد. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمامی سیاست‌گذاری‌ها از جمله سیاست‌گذاری اجتماعی باید در چارچوب موازین اسلامی صورت پذیرد. این مقاله با استفاده از روش «تحلیلی - توصیفی»، به دنبال ترسیم چارچوب کلی سیاست‌گذاری اجتماعی و تطبیق آن بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی می‌باشد. بر اساس یافته‌های تحقیق، تحقق اهداف تأمین اجتماعی در اسلام مستلزم نقش‌آفرینی هماهنگ بخش‌های خصوصی، خیریه و دولتی در کنار یکدیگر است. در این راستا، دولت به‌عنوان مسئول سیاست‌گذاری اجتماعی در زمینه هر یک از این سه بخش عمل می‌کند. سیاست‌های تأمین اجتماعی در اسلام در تعیین غایات اجتماعی و همچنین نهادهای تأثیرگذار رویکردی متفاوت نسبت به رویکرد تأمین اجتماعی متعارف دارد. تدابیر دولت در زمینه تأمین اجتماعی صرفاً ناظر به پسماند سازوکار بازار نیست، بلکه از خود سازوکار بازار شروع می‌شود و به نهادهای تکافل اجتماعی و دولت (وظایف خاص) ختم می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: تأمین اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، نهادهای خیریه، دولت اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: H55, I38, P4

«سیاست‌گذاری اجتماعی» درباره چیزهای متعدد و متفاوتی صورت می‌گیرد که بر زندگی همه تأثیر می‌گذارند؛ خدمات اساسی همچون بهداشت و آموزش، وسایل معاش همچون (شغل و پول)، و چیزهای حیاتی (اما نادیدنی، همچون عشق و امنیت که می‌توان آنها را از راه‌هایی همچون دولت و مقامات رسمی، از طریق شرکت‌ها، گروه‌های اجتماعی، مؤسسات خیریه، انجمن‌های محلی و از طریق همسایگان، خانواده‌ها، و خویشاوندان سازمان‌دهی کرد). شناخت این چیزها موضوع سیاست‌گذاری اجتماعی است (ر.ک: هارتلی، ۱۳۸۸). افزون بر این، «سیاست‌گذاری اجتماعی» به رشته‌ای که این موضوعات را مطالعه می‌کند نیز اطلاق می‌شود (ر.ک: الکاک و همکاران، ۱۳۹۱). *دانشنامه ویکی‌پدیا* در تعریف «سیاست اجتماعی» می‌نویسد: سیاست اجتماعی سیاستی است که معمولاً توسط دولت و یا یک دستگاه سیاسی مانند دولت رفاه اتخاذ می‌شود و به مطالعه خدمات اجتماعی می‌پردازد. «سیاست اجتماعی» مشتمل بر خط‌مشی‌ها، اصول، مقررات و فعالیت‌هایی است که در شرایط زندگی، منجر به رفاه اجتماعی مانند کیفیت زندگی افراد می‌شود (<http://en.wikipedia.org>). «دپارتمان سیاست اجتماعی» در مدرسه اقتصادی لندن، «سیاست اجتماعی» را به‌عنوان یک موضوع میان‌رشته‌ای و کاربردی در ارتباط با تحلیل واکنش جوامع به نیازهای اجتماعی تعریف می‌کند.

سیاست‌گذاری اجتماعی را می‌توان مداخله‌آمده‌ای دانست که دولت برای رسیدن به اهداف رفاهی در توزیع مجدد منابع در میان شهروندان انجام می‌دهد. بنابراین، سیاست‌گذاری اجتماعی حالتی از دخالت دولت است که در اهداف اجتماعی، مانند عدالت اجتماعی، حمایت از مردم آسیب‌پذیر و برنامه‌ریزی مدبرانه زندگی تجلی می‌یابد (وصالی و امید، ۱۳۹۳). «تأمین اجتماعی» مهم‌ترین موضوعی است که در نظام‌های امروزی، در ذیل «سیاست اجتماعی» از آن بحث می‌شود. در دهه‌های اخیر، در بستر بنیادهای فکری و فرهنگی و تحولات صنعتی جوامع غربی، الگوهای متعددی از تأمین اجتماعی پدیدار گردیده است. با این حال، این الگوها اکنون با چالش‌های فراوانی، از جمله بحران‌های عمیق مالی مواجه‌اند و پیدا کردن راه‌حل برون‌رفت از مشکلات، این موضوع را در صدر اولویت‌های پژوهشی «سیاست اجتماعی» کشورها قرار داده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت تدوین ضوابط مدیریت اجتماعی بر اساس جهان‌بینی اسلامی و متون قرآن و حدیث تأکید می‌کند. برقراری عدالت اجتماعی و رفع فقر و محرومیت از اقشار گوناگون جامعه، از جمله اهداف اصلی قانون اساسی است که در اصول متعددی از آن، از جمله اصول دوم، سوم، چهارم، بیست و یکم، و بیست‌هشتم بر جایگاه مستحکم عدالت در فلسفه سیاسی نظام جمهوری اسلامی تصریح گردیده و در اصل بیست‌ونهم آن به طور مشخص، برخورداری از تأمین اجتماعی به‌عنوان حقی همگانی مورد تأکید قرار گرفته است. متون قرآن و حدیث و سایر منابع اسلامی سرشار از مفاهیم، احکام، اصول و راه‌کارهای مرتبط با «سیاست اجتماعی» و تأمین اجتماعی است که با مراجعه به آنها و با استفاده از سیره حضرات معصومین علیهم‌السلام و تجربه تاریخی تمدن اسلامی و نیز بهره‌گیری از دستاوردهای مفید بشری به صورت هدفمند و آگاهانه، می‌توان چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی در اسلام را کشف و ارائه نمود (ر.ک: توسلی، ۱۳۸۲).

بی‌تردید، تبیین کامل این موضوع مستلزم بحث و بررسی درباره محورهای پایه‌ای و بسیاری از مطالعات جزئی‌تر در زمینه سیاست‌های روزآمد اجتماعی است که متأسفانه تاکنون مطالعات چندانی در آنها صورت نگرفته است. این تحقیق به تناسب مجال، به روش «تحلیلی-توصیفی»، فقط به برخی از محورهای پایه‌ای همچون اهداف و غایات سیاست اجتماعی، مسیر دستیابی به اهداف اجتماعی، نهادهای مسئول در تحقق اهداف اجتماعی و در نهایت، تطبیق این مباحث بر حوزه تأمین اجتماعی و تبیین وظایف دولت در این زمینه را بررسی می‌کند و در نهایت، می‌کوشد تا الگویی از نهادهای تأثیرگذار در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی اسلام را ترسیم نماید.

پیشینه بحث

شهید صدر تأمین اجتماعی را در چارچوب برنامه عدالت اجتماعی اسلام مطرح می‌کند و معتقد است: عدالت اجتماعی دو اصل عمومی دارد که هر کدام اصول و جزئیاتی دارند: الف. اصل تکافل عام (کفالت همگانی)؛ ب. اصل توازن اجتماعی، که در حقیقت، با توجه به آنچه درباره مسئولیت‌های دولت ذکر می‌شود، اصل نخست تحت اصل جامع‌تر تأمین اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین، شکل عدالت اجتماعی دو اصل عمومی تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی دارد (صدر، ۱۳۵۶، ص ۲۸۸-۲۸۹). رجایی (۱۳۹۴) در کتاب *درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن*، و در مقاله‌ای به همین نام (۱۳۹۰)، الگوی سه ضلعی توازن را مطرح نموده، و بر این باور است که توازن بر سه ضلع استوار است: محوریت خانواده (پرداخت نفقه واجب در حد کفاف)؛ عموم مسلمانان (مسئولیت تکافل اجتماعی و تأمین نیاز نیازمندان در حدی که بتوانند کمر راست کنند)؛ و مسئولیت دولت و همیاری آحاد جامعه با آن در رساندن نیازمندان به حد زندگی عموم مردم و اعمال سیاست‌های عدم تداول ثروت در دست اغنیا. *نادران* و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین» بر این باورند که در صدر اسلام، الگوی متمایز و موفقی از تأمین اجتماعی وجود داشته است. این الگو متضمن ویژگی‌های برجسته‌ای بوده است؛ همچون: جامعه‌محوری (به جای دولت‌محوری)؛ استحقاق‌گرایی (به جای عام‌گرایی)؛ محله‌محوری (به جای تمرکزگرایی)؛ نبود دوگانگی کسورات مالیات؛ و تأمین اجتماعی، که توجه به آنها در طراحی الگوهای نوین تأمین اجتماعی به حل مشکلات موجود کمک خواهد کرد.

حسینی (۱۳۹۴) در کتاب *الگوهای تأمین اجتماعی در اسلام و غرب* و در مقاله «سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی» (۱۳۹۳) بر این باور است که تأمین اجتماعی در رویکرد اسلامی، با استفاده از سازوکارهای سه‌گانه «تدارک خصوصی»، «تکافل عمومی»، و «تضامن دولتی» صورت می‌گیرد. موفقیت نظام تأمین اجتماعی و پایداری مالی آن، در گرو قرار گرفتن هر یک از آن سه در جایگاه خود و عملکرد مناسب آنها در ارتباط با یکدیگر است.

وصالی و امیدی (۱۳۹۳) در مقاله «سیاست‌گذاری اجتماعی؛ زمینه‌ها و رویکردها» معتقدند که نادیده گرفتن تفاوت‌های زمانی و تغییرات نهادی در کشورهای گوناگون و همچنین همزمانی مطالعات این حوزه با افول دولت‌های رفاه، نارسایی‌های را در توان تبیین و توصیف این رویکردها موجب شده است. همچنین تأکید صرف بر

ماهیت و میزان هزینه‌های رفاهی و اجتماعی دولت‌ها، نمی‌تواند نماگر مناسبی برای تحلیل نظام رفاهی و رویکرد غالب سرمایه‌گذاری اجتماعی در کشورهای گوناگون باشد.

قاراخانی (۱۳۹۵) در مقاله «سیاست اجتماعی در ایران: شکاف دولت-ملت» بر این باور است که توسعه «سیاست اجتماعی» به‌عنوان بخشی از وظایف نظام سیاسی برای ایجاد عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای، در کنار خصلت «پاسخگویی و کارایی»، می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای پیشران دولت - ملت‌سازی در ایران تلقی شود. گرچه تاکنون تلاش‌های علمی متعددی در بخش‌های گوناگون این موضوع توسط محققان انجام گرفته، اما سیاست‌گذاری دولت در یک بسته کامل از نهادهای تأثیرگذار بر تأمین اجتماعی کمتر مطرح‌نظر قرار گرفته است. این تحقیق درصدد است تا با بهره‌گیری از تحقیقات پیشین و بازچینش نهادهای تأثیرگذار بر رفاه و تأمین اجتماعی، در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی اسلامی، وظایف دولت را در این چارچوب تبیین نماید.

مؤلفه غایی «سیاست‌گذاری اجتماعی» در اسلام

به‌طور منطقی، تنظیم امور زندگی و روش‌هایی که یک جامعه برای حل مشکلات خود برمی‌گزیند متأثر از نوع جهان‌بینی و نگرش آن به اهداف زندگی فردی و اجتماعی انسان است. از این‌رو، در یک جامعه سکولار، که مبتنی بر نگرش مادی و غیر توحیدی و نادیده گرفتن بُعد اخروی زندگی انسان است، اهداف «سیاست اجتماعی» محدود به رفاه مادی و دنیوی خواهد گردید. علامه طباطبائی در این باره می‌گوید:

غایت جامعه مدنی امروزی عبارت است از: لذت بردن از ماده، و واضح است که این یک زندگی احساسی را در پی دارد که از آنچه طبع انسان به آن تمایل دارد پیروی می‌کند، چه با آنچه نزد عقل حق محسوب می‌شود، موافق باشد و یا نباشد، بلکه از عقل صرفاً نا‌جایی پیروی می‌کند که با اهداف سازگار باشد (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۵۳).

در جامعه اسلامی، اگرچه پیشرفت اقتصادی و فراوانی امکانات رفاهی اهمیت زیادی دارد، اما بر خلاف جامعه سکولار، این امر به تنهایی برای تأمین سعادت زندگی انسان کافی نیست و هدف‌نهایی زندگی او به‌شمار نمی‌آید، بلکه در ردیف سلسله مراتبی از اهداف متعدد زندگی و در طول برخی از اهداف مهم‌تر قرار می‌گیرد. مهم‌ترین حلقه‌های سلسله اهداف جامعه اسلامی، که در ادبیات اسلامی تبیین گردیده و در بخش آرمان‌های سند پایه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به آن تصریح شده، عبارت است از:

- تکامل اختیاری شخصیت و کرامت انسان (رشد معنوی)؛

- رشد و بهبود روابط اجتماعی؛

- رشد امکانات رفاهی (استفاده از کالاها و خدمات مصرفی، سلامت جسمی و روحی، امنیت سیاسی و اقتصادی و...).

بنابراین، سیاست‌های تأمین اجتماعی در جامعه اسلامی، ناظر بر تأمین نیازهای معیشتی مردم به‌عنوان یک پدیده صرفاً مادی نیست، بلکه باید به گونه‌ای تنظیم شود که رفاه جامعه را در چارچوب عدالت اجتماعی و در جهت تکامل معنوی آحاد آن ارتقا بخشد.

مؤلفه «مسیر دستیابی به اهداف اجتماعی» در اسلام

پس از شناخت اهداف سیاست اجتماعی، بحث مهم دیگری که باید روشن شود، شناخت مسیر دستیابی به رفاه اجتماعی مطلوب است. تدبر در قرآن کریم نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، دو نوع مسیر رفاه اجتماعی وجود دارد که یکی مذموم، کفر بنیاد، شگفت‌آور، ناپایدار و هلاکت‌بار است که از آن می‌توان به‌عنوان «رفاه اجتماعی تکاثری» یاد کرد؛ و دیگری ممدوح، مبتنی بر ایمان به خدا، تقوا و عمل صالح و در عین حال، پایدار و نجات‌بخش است که «رفاه اجتماعی کوثری» تلقی می‌شود.

«رفاه اجتماعی تکاثری» به‌عنوان وضعیتی که ممکن است در سایه انکار و یا فراموشی باور به خداوند و سرپیچی از قوانین و ارزش‌های الهی و تبعیت از عقل خودبنیاد و گرایش‌های نفسانی انسان حاصل شود، در آیات متعددی از قرآن کریم بازگو شده است. نمونه صریح این آیات، آیه ۴۴ سوره مبارکه انعام است که می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ». این آیه به روشنی، به گونه‌ای از گشایش در زندگی و فراوانی امکانات رفاهی اشاره می‌کند که پس از فراموشی یاد خدا و دستورات او حاصل شده و موجب شادمانی و تعجب افراد گردیده بود؛ اما در پایان، یادآوری می‌کند که چنین رفاهی که در سایه قطع ارتباط انسان با خالق وجود و عالم ابدیت حاصل شده باشد، پایدار نیست و با فروپاشی خود، موجبات یأس و ناامیدی را فراهم خواهد ساخت (برای مشاهده نمونه‌های دیگر این‌گونه آیات، ر.ک: حدید: ۲۰؛ روم: ۹؛ غافر: ۸۲-۸۳؛ کهف: ۳۲-۳۳؛ فجر: ۶-۱۳؛ زحرف: ۳۳).

در مقابل، در دسته دیگری از آیات قرآن، نوع دیگری از فراوانی و گشایش در امکانات زندگی مطرح شده است که برای مؤمنان و کسانی که تقوای الهی را رعایت کنند وعده داده شده است. از این نوع فراوانی، با عنوان برکت، که متضمن معنای خیر و پایداری است، یاد شده است. بارزترین نمونه از این آیات، آیه ۹۶ سوره اعراف است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف: ۹۶ و نیز ر.ک: نحل: ۳۰؛ هود: ۳ و ۵۲؛ نوح: ۱۰-۱۲).

ملاحظه می‌شود که در این آیات، دو نوع گشایش و فراوانی و به تعبیری، دو نوع «کثرت» امکانات وجود دارد که یکی با دید مثبت نگاه می‌شود و مطلوب است، و دیگری دارای چهره‌ای منفی و نامطلوب است. در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، قوانین، اصول و قواعد رسیدن به اهداف رفاه مطلوب و مرضی خداوند به تفصیل بیان گردیده و الگوی اجرایی آن در سیره حکومتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام ارائه شده است که با بررسی و شناخت آنها و همچنین به‌روز کردن آنها، با استفاده از تجارب علمی مفید، می‌توان به چارچوب کاملی از مسیر دستیابی به اهداف سیاست‌گذاری اجتماعی از دیدگاه اسلام دست یافت.

نهادهای مسئول در تحقق تأمین اجتماعی در اسلام

نهادهای متولی منافع اجتماعی در هر جامعه‌ای متناسب با غایات اجتماعی و مسیری که برای رسیدن به آنها برگزیده می‌شود، متفاوت است. در نظام‌های کمونیستی (همانند شوروی سابق) با اعتقاد به ماتریالیسم تاریخی و نفی

آزادی‌ها و مالکیت خصوصی، نهاد دولت متولی و مسئول تأمین رفاه آحاد جامعه است و جایگاهی برای نهاد بازار در نظر گرفته نمی‌شود. بعکس، در نظام سرمایه‌داری لیبرال، با اعتقاد به اصول دئیسم، لیبرالیسم و اصالت فرد، مسئولیت تأمین منافع اجتماعی به سازوکار بازار سپرده می‌شود و نقش دولت در حداقل ممکن قرار دارد. نظام‌های سوسیال دموکرات، که در واکنش به نظام‌های قبلی ظاهر شدند، به طور همزمان از نهادهای دولت و بازار بهره‌مند هستند و مسئولیت رفاه و تأمین اجتماعی را عمدتاً بر عهده نهاد دولت قرار می‌دهند. در نظام اسلامی، متناسب با نوع نگرش به فرد و اجتماع و اهداف و غایات جامعه و مسیری که بتواند نیازهای معیشتی آحاد جامعه را به صورت عادلانه و در جهت تکامل معنوی و آزادانه آنها تأمین کند، نهادهای مسئول در تحقق تأمین اجتماعی از سه بخش ذیل تشکیل می‌شود:

۱. نهاد بازار (مسئولیت افراد در تأمین نیازهای معیشتی خود و خانواده از طریق فعالیت در بازار سالم)

از منظر بینشی، فلسفه تجویز بازار به این مبنا برمی‌گردد که در مسیر پیشرفت اسلامی (کوثری)، تکامل معنوی افراد باید به صورت اختیاری و آزادانه صورت پذیرد (نحل: ۷۵) و بر اساس روایات، تلاش برای کسب معاش از برترین عبادات خداوند به‌شمار آمده است (محمدی ری شهری و حسینی ۱۳۸۶، ص ۱۲۸-۱۳۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به کسانی که خواستار دخالت ناروای ایشان (به عنوان ولی امر) در قیمت‌های بازار بودند، فرمودند: «دَعَا عِبَادَ اللَّهِ بِأَكْلِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (صدوق، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۸)؛ اجازه بدهید بندگان خدا برخی از برخی دیگر روزی بخورند. از این رو، بر اساس فقه اسلامی، مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی هر کس در درجه اول، به عهده خود اوست و او مکلف است که از طریق فعالیت مولد و کسب درآمد و پس انداز و تدبیر معیشت، مخارج تمام دوره‌های زندگی خود، از جمله دوره‌های بیکاری، بیماری و سالمندی را تأمین کند. در منابع فقهی، افراد غیرفقیر (اعم از افراد غنی، واجد کفایت و تبیل بیکار)، از دریافت زکات منع شده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۱۵۸؛ نجفی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۷-۵۰۰). در واقع، این افراد تأمین معاش خود را باید از طریق بازار دنبال کنند. همچنین در سطح خانواده، تأمین مخارج همسر و فرزندان خردسال و یا فقیر و والدین نیازمند به عهده انسان است (موسوی خمینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۱۵). بر اساس روایتی که صاحب وسائل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، هر گاه کسی از پرداخت نفقه افراد واجب النفقه خود سر باز زند، از سوی حاکم بر این کار اجبار می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۱۶۶).

اگر بازار را به‌عنوان نهادی در نظر بگیریم که فعالیت‌های آزادانه افراد و ایفای مسئولیت آنها برای امرار معاش خود، درون آن صورت می‌گیرد و موجودیت آن متشکل از وجود مجموعه این افراد است، آنگاه مناسب‌ترین مفهوم برای نمایندگی مسئولیت افراد در تأمین معاش خود- در کنار مسئولیت نهادهای تکافل و دولت- همین مفهوم خواهد بود. به بیان دیگر، وقتی از مسئولیت بازار سخن می‌گوییم این مفهوم دارای یک جنبه سلبی است؛ بدین معنا که مسئولیت دولت و یا سایر مردم مطرح‌نظر نیست و یک جنبه ایجابی هم دارد، به این صورت که خود افراد مسئول معاش خود هستند.

براین اساس، بازار در نظام اسلامی، یک نهاد مهم و تأثیرگذار برای تحقق غایات سه‌گانه اجتماعی، از جمله تأمین نیازهای معیشتی آحاد جامعه است؛ و این نهاد، اولین نهادی است که باید نقش و کارکرد آن در تأمین معاش افراد

ملاحظه شود و تدابیر لازم در این زمینه اتخاذ شود. با این حال، طبیعت بازار- به سبب آنکه اساس آن بر آزادی مبادله در قیمت‌های رایج است و میزان توانمندی افراد برای مبادله و مشارکت نیز نامتقارن است و برخی افراد و گروه‌ها دچار فقدان و یا ضعف قدرت خرید هستند- این‌گونه است که حتی در صورت سالم‌سازی نیز پاسخگوی تأمین معاش همه آحاد جامعه نخواهد بود و از این‌رو، همواره نیاز به نهادهای مکمل بازار وجود خواهد داشت.

۲. بخش تکافل اجتماعی (مسئولیت‌های متقابل آحاد جامعه در مقابل یکدیگر)

پس از آنکه مسئولیت افراد - به گونه‌ای که در بالا ذکر شد - از طریق نهاد بازار به مرحله اجرا درآمد و به عللی که در بالا ذکر گردید، افراد و گروه‌هایی از دسترسی به حد کفایت معاش بازماندند، در این مرحله اسلام ضمن اینکه دولت را مسئول حمایت از فقرا دانسته و ابزارهای قانونی و منابع مالی مناسبی برای آن در نظر گرفته است (در بخش بعدی، به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت)، توانگران جامعه (آحاد امت) را نیز دارای مسئولیت ایمانی و اخلاقی دانسته که از این مسئولیت در ادبیات جدید اقتصاد اسلامی، به‌عنوان «تکافل اجتماعی» یاد شده است (رجایی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

تکافل اجتماعی نهاد ممتاز، منحصر به فرد و حساب‌شده‌ای است که برخاسته از مبانی بینشی، اخلاقی، اجتماعی و رفتاری اسلام است و صرفاً در این چارچوب معنا و مفهوم پیدا می‌کند و با توجه به مزیت‌هایی که دارد (در کنار دو نهاد دیگر)، نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند که هیچ چیز دیگری قادر به ایفای آن نخواهد بود (حسینی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۷).

۳. نهاد دولت (مسئولیت ولی امر در رساندن سطح زندگی آحاد جامعه به حد متعارف)

در ادبیات اسلامی، شمار انبوهی از نصوص آیات و روایات و بسیاری از مفاهیم فقهی به بیان مسئولیت مستقیم دولت در باب تأمین اجتماعی اختصاص یافته است که از جمله آنها، می‌توان به مفاهیم «زکات» (به معنای فقهی آن)، «خمس»، «انفال»، «فیء»، «خراج»، «جزیه» و «بیت‌المال» اشاره کرد. اهمیت این مسئله برای دولت اسلامی به حدی است که قرآن کریم (در کنار برپایی نماز) اجرای زکات را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی وظایف دولتمردان جامعه اسلامی، برشمرده است: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (حج: ۴۱). رساترین بیان در نصوص اسلامی برای معرفی زکات، در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: «به من دستور داده شده است که از ثروتمندان شما زکات بگیرم و به فقراي شما برگردانم» (مرورید، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۸۱). از این‌رو، حضرت به کارگزاران زکات سفارش می‌کرد در معرفی زکات، به مردم بگویند که خداوند حقی را در اموال آنان واجب کرده است که از توانمندانشان گرفته و به نیازمندانشان پرداخت می‌شود (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۵۹). با عنایت به اینکه زکات هسته مرکزی تکالیف مالی انسان و از اهم راه کارهای اسلام برای حمایت از نیازمندان جامعه است، معرفی آن با چنین بیانی علاوه بر اینکه ماهیت اصلی برنامه تأمین اجتماعی اسلامی - یعنی گرفتن از ثروتمندان و دادن به فقیران - را نشان می‌دهد، نقش مستقیم دولت در اجرای این برنامه را نیز ثابت می‌کند. در روایت معروف حماد از امام کاظم علیه السلام نیز به صراحت از لزوم تولی زکات توسط ولی امر سخن به میان آمده است:

«والی مال را اخذ می‌کند و آن را به گونه‌ای که خداوند جهت داده است، به هشت سهم تخصیص می‌دهد:

فقیران، مساکین، کارگزاران زکات، دل‌جویی‌شدگان، بردگان، بدهکاران، سبیل‌الله و درراه‌ماندگان. در میان آنها، به گونه‌ای تقسیم می‌کند که نیازهای سالانه آنها را بدون کم و کاستی برآورده سازد. آنگاه اگر چیزی اضافه بود به والی بازگردانده می‌شود، و اگر کم آمد و مخارج آنها را کفایت نکرد بر والی لازم است که از منابع در اختیار خود، به اندازه نیازشان به آنها بدهد تا بی‌نیازشان سازد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۳۰). امام علیه السلام درباره مدیریت مصارف خمس نیز بیان مشابهی دارند (همان، ص ۱۲۹).

حدود و ترتیب مسئولیت هر یک از نهادهای سه‌گانه

مسئله مهمی که قبل از پرداختن به سیاست‌ها و وظایف دولت در حیطه هر یک از نهادهای سه‌گانه باید مشخص شود حدود مسئولیت هر یک از این نهادها و ربط و نسبت میان آنهاست. در این زمینه، گرچه به نظر می‌رسد با توجه به تفاوت امکانات و شرایط جوامع، نمی‌توان حد کمی مشخصی برای همه جوامع و زمان‌ها معرفی نمود، ولی می‌توان به نکاتی اشاره کرد که جایگاه و مرتبه هر یک از سه نهاد را روشن می‌کند:

نکته اول. ملاحظه نوع نگرش اسلام به فرد و جامعه و خطابات شارع نسبت به اهمیت و نقش هر یک از نهادهای سه‌گانه، نشان می‌دهد که هر یک از آنها در مکتب اسلام دارای فلسفه مستقل و خاص خود است و نمی‌توان گفت کدام اصل و کدام فرع است. با این حال، چنان‌که شهید صدر تصریح کرده است و سیاست عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نشان می‌دهد، دولت اسلامی تحقق اهداف تأمین اجتماعی را در مرحله اول، باید از طریق نهاد «بازار» دنبال کند، و در مرحله بعد، به علاج مسئله از طریق نهاد «تکافل» و نقش مستقیم خود بپردازد (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۶۶۱). روشن است که هر قدر عملکرد بازار به اهداف تأمین اجتماعی نزدیک‌تر باشد سهم بخش تکافل و دخالت مستقیم دولت کمتر خواهد بود و در مقابل، در فرض نبود دولت اسلامی و یا نبود قدرت آن بر اصلاح و توانمندسازی بازار و یا ناتوانی غیرارادی افراد، نقش دو نهاد دیگر سنگین‌تر می‌شود.

نکته دوم. شهید صدر در بیان حدود مسئولیت نهادهای «تکافل» و «دولت»، تکالیف الزامی مردم در مقابل یکدیگر (تکافل) را در حد تأمین نیازهای ضروری و درجه اول نیازمندان، و تکلیف دولت را رساندن سطح معیشت آنها (با استفاده از منابع در اختیار خود) به سطح عمومی معیشت جامعه می‌داند و معتقد است: در صورت عدم قیام مردم به این امر، دولت موظف است آنها را به انجام تکالیف خود وادار سازد (همان، ص ۶۶۲). هر قدر انجام وظیفه مردم بدون دخالت انجام شود و توسعه بیشتری داشته باشد حجم دخالت مستقیم دولت کمتر خواهد بود و بعکس.

نکته سوم. آنچه به عنوان مسئولیت دولت در نکته قبلی ذکر شد یک هدف بلندمدت است که دولت باید به تناسب شرایط و امکانات موجود، نسبت به آن اقدام کند. هرگاه در این زمینه محدودیت‌هایی وجود داشته باشد، نقش نهاد «تکافل» برجسته‌تر خواهد شد. در طرف مقابل، آنچه به عنوان مسئولیت مردم ذکر گردید حد الزامی وظایف آنهاست، و گرچه بخش استجابی وظایف آنها می‌تواند تا همان سطح مسئولیت دولت امتداد پیدا کند. از این رو، در شرایطی که بخش تکافل به علی‌هم‌چون ترویج وقف و انباشتگی منابع آن در طول زمان به اندازه کافی توسعه یافته باشد، از دامنه نیاز به ورود مستقیم دولت کاسته خواهد شد.

اصول سیاست‌های اجتماعی (وظایف دولت) در هر یک از نهادهای سه‌گانه تأمین اجتماعی

برای تبیین وظایف دولت در خصوص هر یک از سه بخش فوق‌الذکر در تحقق تأمین اجتماعی، ابتدا تذکر سه نکته لازم به نظر می‌رسد:

نکته اول. جداسازی نهادهای «بازار» و «تکافل» از «دولت» و اختصاص جایگاه خاص به هر یک از آنها در تحقق تأمین اجتماعی، به معنای استقلال کامل این سه نهاد از یکدیگر و جدایی نهادهای بازار و تکافل از دولت نیست؛ زیرا - در واقع - مسئولیت نهایی تمام نهادهای تأثیرگذار بر فرایندهای اجتماعی، از جمله نهادهای بازار و تکافل اجتماعی بر عهده دولت است. بنابراین، دولت علاوه بر وظیفه مستقیم خود در فراهم کردن خدمات تأمین اجتماعی، در زمینه عملکرد صحیح دو بخش دیگر نیز وظایفی به عهده خواهد داشت که باید آنها را بررسی کرد.

نکته دوم. وظایف دولت، چه در حوزه تصدی مستقیم خودش و چه درباره نهادهای «بازار» و «تکافل»، دامنه گسترده‌ای دارد که از میان آنها، فقط وظایفی به بحث ما مربوط می‌شود که به نقش حمایتی دولت در زمینه تأمین اجتماعی اختصاص داشته باشد.

نکته سوم. در خصوص کیفیت اولویت‌گذاری وظایف دولت است. در این باره، باید گفت: تا آنجا که انجام وظایف مذکور با یکدیگر تزامنی نداشته باشد، می‌توان همه آنها را در عرض هم اجرا کرد. اما در خصوص تزامن، باید میان آنها اولویت‌سنجی شود. در زمینه اولویت‌سنجی وظایف دولت نیز گرچه در روایات، گاهی نکاتی در خصوص درجه اهمیت برخی موضوعات - مانند روایت امام علی علیه السلام که ابتلا به بیماری را شدیدتر از فقر مالی دانسته‌اند (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۸۴) - مطرح شده، اما به طور کلی، تشخیص این اولویت‌ها مسئله مهمی است که جایگاه مناسب آن در فقه حکومتی است و تفصیل این مطلب باید در آنجا بررسی شود. در اینجا، به اجمال می‌توان گفت: قاعده کلی حاکم بر این مسئله رعایت اهم و مهم است که مصادیق آن باید به تناسب شرایط و اقتضات عینی و شرعی جامعه، توسط دستگاه ولایت امر بررسی، استنباط و اجرا شود. برخی نکات تشخیص اهم و مهم، که در این منابع بدان‌ها اشاره شده، عبارت است از: ترجیح سطح درجه اول نیازها بر سطوح درجه دوم و سوم آنها؛ تقدیم نیازهایی که عمومیت و شمول بیشتری دارند نسبت به نیازهای کم‌اهمیت‌تر؛ نزدیک‌تر بودن به مقاصد کلان شریعت به ترتیب اولویت حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال، و تقدیم مصالح پایدار یا بزرگ بر مصالح موقت یا کوچک (ر.ک: علیدوست ۱۳۸۸؛ گیلک، ۱۳۹۲، ص ۸۱-۸۸).

وظایف دولت در زمینه بازار

الف. تأسیس و تحکیم نهاد بازار

اگر بازار را به‌عنوان اولین و تأثیرگذارترین نهادی که بخش اعظم تأمین معاش افراد باید از طریق آن صورت پذیرد در نظر بگیریم، آنگاه اولین وظیفه دولت اسلامی در این زمینه، اتخاذ سیاست‌های ایجابی به منظور تأسیس نهاد «بازار» و تکمیل و توسعه بخش‌ها و عناصر لازم برای چرخه سالم فعالیت‌های اقتصادی - هم به لحاظ کالبد

فیزیکی و هم به لحاظ چارچوب‌های قانونی - آن است. رسول خدا ﷺ در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی، وقتی ملاحظه کردند که بازار مدینه در مکان مناسبی واقع نشده است که بتواند منافع مسلمانان را به سهولت تأمین کند؛ علاوه بر این، بازار تحت سلطه یهودیان است و با پایه‌ریزی جامعه و دولت جدید خصومت می‌ورزند؛ و در بازار قوانین منصفانه توسط غالب خریداران و فروشندگان و دلالتان مراعات نمی‌شود، تصمیم به اتخاذ اصلاحات جدی گرفتند. ایشان مکان مناسبی را خارج از سلطه یهودیان و محفوظ از شر بیگانگان و وابستگی به آنان برای بازار در نظر گرفتند: مکانی در مجاورت خانه‌ها و باغات اهالی بومی مدینه - که انصار نام داشتند - برای اقتصاد جدید و رو به رشد امت نوپنیا تدارک دیدند. سپس این مکان را به بازار اختصاص دادند و اعلام نمودند که هیچ‌گونه هزینه‌ای برای ورود به بازار، برای بازرگانان و یا فروشندگان و کالاهایشان وجود ندارد. علاوه بر این، ایشان قواعد مشخصی را برای تجارت منصفانه معین کردند (ابن‌شبهه، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰۴؛ قحف، ۲۰۱۴، ص ۲۰۰-۲۰۱). آن حضرت پس از طراحی چنین بازاری، برخی از نیازمندی‌ها را که برای دریافت کمک به ایشان مراجعه می‌کردند، در حالی‌که قادر بر کار بودند، به سمت تأمین معاش از طریق بازار هدایت می‌کردند (معزی ملایری، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ۵۶-۵۷).

ب. سالم‌سازی بازار از عوامل اختلال‌زا

دولت اسلامی علاوه بر تأسیس و تحکیم نهاد «بازار»، در زمینه سالم‌سازی بازار از عوامل اختلال‌زا و هرگونه پدیده‌ای که منافع عموم مردم، به ویژه اقشار ضعیف، را به خطر بیندازد نیز مسئول است. هرگونه کوتاهی دولت در این زمینه، موجب افزایش بار مسئولیت آن در بخش وظیفه ذاتی و مستقیم خودش (نهاد دولت) خواهد بود. «احتکار» از جمله عواملی است که موجب رکود بازار و ایجاد مخاطره برای تأمین معاش مردم می‌شود و در فقه اسلامی، تحریم شده است. قیمت‌گذاری دولت بر بازار نیز موجب به‌هم‌ریختگی قواعد تصمیم‌گیری در بازار و در نهایت، رکود آن خواهد شد. از این رو، بر پایه روایات متعدد، پیامبر اکرم ﷺ از قیمت‌گذاری بر کالاهای بازار - حتی در شرایط کمیابی نیز - به شدت پرهیز کردند و در پاسخ اصرار مردم بر قیمت‌گذاری فرمودند: «بازره دهید که بندگان خدا از [داد و ستد با] یکدیگر روزی بخورند» (محمدی ری شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). احکام و قواعدی مانند «نهی از تلقی رُکبان»، «نهی از بیع الحاضر لیلادی»، «حرمة مال المسلم»، «ووفوا بالعقود»، «حرمت غش در معامله» و به طور خلاصه، بیشتر احکام معاملات دارای چنین کارکردی هستند. اهمیت بازار مسلمانان و سالم‌سازی آن از هرگونه عامل آسیب‌زا به حدی است که پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ خود شخصاً بر آن نظارت می‌نمودند.

یکی از ملاحظات آنکه دستگاه متولی تأمین اجتماعی درباره قوانین حاکم بر بازار باید رصد کند، به‌کارگیری تدابیر قانونی برای جلوگیری از بروز پدیده‌هایی است که منافع جامعه را به زیان طبقات فقیر توزیع می‌کند. قانون حرمت ربا (بقره: ۲۷۸) و ممنوعیت احتکار (نهج البلاغه، ن ۵۳) در صدر اسلام، نمونه‌هایی از این مراقبت قانونی است. امروزه تورم، قاچاق، واردات بی‌رویه، انحصار، رانت خواری، بالا بودن نرخ سود بانکی، پایین بودن نرخ دستمزد، برخی قوانین بیمه‌ای، فساد اقتصادی و مانند آن پدیده‌هایی هستند که از منابع اصلی تولید فقر به‌شمار می‌آیند و حساسیت ویژه دولت به‌عنوان مسئول نهایی تأمین معیشت آحاد جامعه را طلب می‌کنند.

از این رو، دولت اسلامی باید همواره سیستم بازار را از منظر منافع طبقات محروم رصد کند و ریشه‌های تولید فقر را حتی الامکان از بازار بزدايد. به بیان دیگر، در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی در اسلام، این رویکرد که دولت صرفاً باید بعد از عملکرد بازار آزاد به علاج مشکلات به بارآمده آن (پسماند) بپردازد، پذیرفته نیست، بلکه در حقیقت، وظایف دولت در زمینه تأمین معیشت آحاد مردم، از خود بازار شروع می‌شود. به بیان دیگر، دولت علاوه بر وظیفه درمان فقر، دارای وظیفه پیشگیری نیز هست و همانند بخش بهداشت و درمان، باید در موضوع تأمین اجتماعی نیز تدابیر پیشگیرانه‌ای در پیش گیرد.

ج. حمایت از اقشار کم‌درآمد

در فرایند تخصیص منابع بازار، یکی از کارکردهای بازار تخصیص منابع موجود جامعه به تولید کالاها و تعیین نوع کالاهای تولیدی و میزان استفاده از هر یک از عوامل تولید است. اما طبیعت بازار در تخصیص منابع - به علت غلبه انگیزه سود - به گونه ای است که اولاً تولیدکنندگان را به سمت کالاهایی که سودآوری بیشتری دارند سوق می‌دهد و در این میان، ممکن است تولید کالاهای ضروری و اساسی مردم، که در تأمین رفاه طبقات فقیر نقش عمده‌ای دارند، به اندازه کافی صورت نگیرد. ثانیاً، پیروی از انگیزه سود، تولیدکنندگان را به سمت دستمزدهای آهنین سوق می‌دهد که به ضرر نیروی کار تمام می‌شود. ثالثاً، به علت پایین بودن هزینه نسبی سرمایه نسبت به نیروی کار، تولیدکنندگان ممکن است عامل سرمایه را جایگزین نیروی کار کنند که این نیز به ضرر نیروی کار تمام خواهد شد. بنابراین، نتیجه تخصیص منابع بازاری ممکن است از جهات متعددی به زیان اقشار ضعیف جامعه تمام شود (قحف، ۲۰۱۴، ص ۲۰۹). از این رو، دولت اسلامی باید ضمن محافظت از حریم بازار و تضمین مواهب آن، برای اصلاح این نقیصه، سیاست‌های مناسبی، از قبیل خرید تضمینی کالاهای اساسی از کشاورزان، اعمال مالیات‌های تبعیضی بر تولید کالاهای تجملی، اعطای یارانه به تولید کالاهای کشاورزی، تعدیل پایه‌ها و نرخ‌های مالیاتی کار و سرمایه در جهت منافع نیروی کار را طراحی و اجرا کند. توانمندسازی انگیزشی افراد برای مشارکت در بازار، تشویق به کار و فعالیت مولد و کسب رزق حلال و نکوهش تنبلی و تکدی‌گری و تشویق به قناعت در مصرف حال و پس‌انداز و تدبیر معیشت به منظور مواجهه با مشکلات احتمالی زندگی و مخارج دوره سالمندی و همچنین ایفای تعهدات حمایتی افراد در محیط خانواده از جمله اقدامات موثر در حوزه توانمندسازی انگیزشی است (محمدی ری‌شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳-۱۲۲ و ۳۸۳-۳۸۷).

د. توانمندسازی فرصتی محرومان برای امکان استفاده از مواهب بازار

به منظور فراهم کردن امکان خوداتکایی طبقات محروم، دولت اسلامی موظف است در توزیع امکانات عمومی، نظیر درآمدهای فیء و انفال، امکانات آموزشی، امکانات بهداشتی، و اعطای مجوزهای کسب و کار، امتیازات و اولویت‌های ویژه‌ای برای نزدیک کردن توانمندی محرومان با توانگران در نظر بگیرد. بیان قرآن کریم در آیه ۷ سوره حشر در چگونگی توزیع اموال فیء (انفال) در این زمینه کاملاً روشن است.

هـ. استفاده بهینه از ظرفیت بیمه‌های خصوصی برای پوشش مخاطرات زندگی افراد توانمند

راهبردهای بیمه‌ای تأمین اجتماعی به شیوه‌ای که امروزه در بسیاری از کشورها از جمله ایران اجرا می‌شود، دارای سه نوع کارکرد همزمان است که عبارتند از: حمایت از نیازمندان، پوشش ریسک و مخاطرات زندگی، و ایجاد پس‌انداز اجباری برای پوشش مخارج دوره سالمندی. این سه کارکرد در حالی در بیمه‌های اجباری اجتماعی در هم ادغام شده‌اند که می‌توان آنها را از همدیگر متمایز ساخت و برای هر یک از آنها متناسب با میزان توانمندی فرد بیمه شده، برنامه جداگانه‌ای طراحی کرد که دارای کارآمدی بیشتر و در عین حال، بار مالی کمتر برای دولت باشد. بر اساس اصل تأمین اجتماعی اسلامی، که تأمین زندگی ثروتمندان جامعه از محل منابع عمومی را مجاز نمی‌شمارد (لاتحل الزکاة لغنی)، دولت می‌تواند بیمه‌های درمانی و بازنشستگی افراد غیرفقیر جامعه را کاملاً به صورت خصوصی و بر اساس اصول محاسبات بیمه‌ای (اکچوئری) اداره کند. به بیان دیگر، یکی از سیاست‌هایی که دولت می‌تواند در جهت برقراری پایدار و کارآمد تأمین اجتماعی به کار گیرد، واگذاری بخشی از برنامه‌های تأمین اجتماعی عمومی کنونی به بخش خصوصی و بازار است.

و. تربیت اخلاقی شرکت‌کنندگان در بازار در جهت حس نوع‌دوستی

یکی از وظایف دولت اسلامی برای جلوگیری از آثار سوء بازار بر زندگی افراد، اصلاح انگیزه‌های افراد در جهت پرورش حس نوع‌دوستی، خیرخواهی، عدل‌ورزی، قناعت به سود کم، تعاون، و نیز مبارزه با حرص، خودخواهی، ثروت‌اندوزی، طمع‌ورزی و مانند آن است (صدر، ۱۳۵۶، ص ۵۶-۵۹). با اجرای این برنامه، از دامنه ایجاد شکاف درآمدی توسط بازار آزاد کاسته شده، زمینه نیاز به توزیع مجدد درآمدها کاهش خواهد یافت.

ز. نظارت بر حسن اجرای قوانین حمایتی

نظارت بر بازار از نظر رعایت قوانین و مقررات و مجازات متخلفان از وظایف حتمی دولت در همه مکاتب است. در نظام اسلامی، نهاد متولی تأمین اجتماعی باید حساسیت ویژه‌ای در خصوص چگونگی اجرای قوانین حمایتی حاکم بر بازار - که در بالا به برخی از آنها اشاره شد - داشته باشد (محمدی ری‌شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲-۲۷۹).

وظایف دولت در زمینه تکافل اجتماعی (مسئولیت همگانی آحاد مردم در مقابل همدیگر)

با توجه به ماهیت فقهی احکام تکافل، که بیشتر دارای جنبه ایمانی و اخلاقی است و فلسفه‌ای که در پشت چنین راه‌کاری وجود دارد، بجاست سازوکار اجرایی تکافل حتی‌الامکان ماهیت مردمی و خیریه خود را حفظ کند و به تدریج دولتی نشود. با این حال، این به معنای قطع ارتباط نهاد «تکافل» با دولت اسلامی نیست، و دولت در این زمینه، وظایفی بر عهده دارد که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. توانمندسازی انگیزشی

به تاسی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اولین وظیفه دولت درباره این نهاد، فرهنگ‌سازی و توانمندسازی انگیزشی توانمندان جامعه برای مشارکت داوطلبانه در به عهده گرفتن بار مشکلات اجتماعی، از جمله رسیدگی به حال محرومان است.

عمران بن حصین می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ خطبه‌ای نخواندند، مگر آنکه در آن، ما را به صدقه امر فرمودند (دارمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱۸). در اثر تشویق ایشان، هیچ‌یک از اصحاب نبود، مگر آنکه چیزی وقف کرد (ابن‌شبهه، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷۳-۲۳۱). گزارش کاملی از موقوفات پیامبر اکرم ﷺ و یاران ایشان نقل شده است.

شهید صدر که در بیان تکافل عمومی، صرفاً بر تکالیف الزامی مردم تأکید کرده است، در این باره می‌نویسد: این امر (مسئولیت دولت درباره بخش مردمی تأمین اجتماعی) در حقیقت، حاکی از وظیفه دولت در ملزم ساختن مردم به رعایت تکالیف شرعی و تطبیق احکام اسلام بر خودشان است. از این‌رو، دولت به‌عنوان مسئول تطبیق احکام اسلام و نهادی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر است، در این خصوص دارای مسئولیت است و باید کسانی را که از ادای واجبات شرعی و امتثال تکالیف الهی سر باز می‌زنند و ادار به تبعیت از قانون سازد. بنابراین، همان‌گونه که موظف است مسلمانان را در صورت وجوب جهاد، برای جهاد بسیج کند، باید آنها را مجبور به انجام وظایف مربوط به تأمین زندگی ناتوانان سازد (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۶۶۲).

۲. فراهم کردن چارچوب قانونی

یکی از شروط موفقیت هر نهادی بر خوررداری آن از جایگاه قانونی و ضوابط حاکم بر اجرای صحیح آن در جامعه است. نهاد «تکافل» هم با وجود داوطلبانه بودن آن، از این قاعده مستثنا نیست. برای مثال، وقتی اصحاب پیامبر ﷺ از ایشان درباره چگونگی انجام صدقات در اموال غیرمنقول سوال کردند، آن حضرت آنها را به نهاد «وقف» راهنمایی کردند و حدود و ثغور قانونی آن را تبیین نمودند. اعطای مجوز فعالیت به مؤسسات خیریه و تصویب قوانین لازم آنها از وظایف دولت در این بخش به‌شمار می‌آید.

۳. فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای فعالیت بخش خیریه

به منظور روزآمد کردن مدیریت نهاد «تکافل» و خارج کردن آن از وضعیت رکود کنونی، شایسته است دولت اسلامی در جهت تأمین زیرساخت‌های کلان اطلاعاتی و مالی، طراحی ابزارهای نوین مالی و فعالیت‌های پژوهشی ذی‌ربط، از این نهاد حمایت نماید.

۴. تشویق امور عام‌المنفعه با استفاده از مشوق‌ها و تخفیف‌های مالیاتی

با عنایت به ویژگی‌های منحصر به فرد تکافل در مقایسه با راه‌کارهای دولتی، دولت اسلامی می‌تواند پس از بررسی‌های کارشناسی و تحت ضوابط معین، پرداخت بخشی از مالیات افراد به مؤسسات خیریه را تجویز کند. این کار ضمن آنکه وظیفه دولت در زمینه تأمین اجتماعی را سبک‌تر خواهد کرد، آثار ناکارآمدی مالیات‌ستانی را نخواهد داشت (عرب مازار و زایر، ۱۳۹۰).

۵. نظارت بر عملکرد مؤسسات خیریه

سلامت مؤسسات خیریه و عاری بودن آنها از هرگونه شائبه فساد و سوءاستفاده، برای جلب اعتماد و مشارکت مردم با مؤسسات خیریه، امری حیاتی است. از این‌رو، نظارت بر سلامت عملکرد این مؤسسات اهمیتی دوچندان می‌یابد و انجام این مهم به عهده دولت اسلامی است.

وظایف دولت در عرضه مستقیم خدمات تأمین اجتماعی

علاوه بر آنچه در دو بخش قبلی گفته شد، دولت اسلامی به طور مستقیم نیز در زمینه تأمین اجتماعی وظایفی به عهده دارد که در اینجا آنها را بررسی می‌کنیم:

۱. ایجاد چتر حمایتی برای تضمین معیشت جمعیت زیر خط فقر

حمایت از فقیران یکی از مسلمات وظایف دولت در زمینه تأمین اجتماعی در اسلام است. در آیات قرآن کریم، عناوین «فقیر» و «مسکین» (و عناوین مرتبط با آنها مانند: «محرور»، «سائل» و «یتیم» از پایه های ثابت موارد مصرف زکات، صدقات، خمس، فیء و سایر منابع مالی تأمین اجتماعی است. لازمه حمایت مؤثر از فقیران آن است که نهاد رسمی «تأمین اجتماعی» کشور خط فقر را به صورت سالانه بر اساس ملاک های فقهی و متناسب با شرایط اجتماعی و اقتصادی روز، تعریف کند و با شناسایی فقرا و نگهداری اطلاعات مربوط به آنها، به صورت مستمر و منظم، نیازهای زندگی آنها را تأمین نماید. بدین‌روی، ملاحظه می‌کنیم که امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک/شتر، نسبت به این گروه از نیازمندان سفارش‌های ویژه‌ای کرده‌اند:

سپس خدای را، خدای را [پروا کن] درباره طبقه پایین، از آنان که چاره‌ای ندارند؛ یعنی مستمندان و نیازمندان و بی‌نویان و زمین‌گیران. در این طبقه، هم نیازمندی است که نیازش را ابراز نمی‌کند و هم نیازمندی است که نیازش را ابراز می‌کند. برای رضای خدا، حقوق ایشان را، که خداوند از تو خواسته است، حفظ کن و برای آنان سهمی از بیت‌المال خویش و غلات زمین‌های خالصه جات مسلمانان در هر سرزمین قرار ده. دورترین آنان همان اندازه سهم دارد که نزدیک‌ترین ایشان؛ و از تو خواسته شده است که حق همه را ادا کنی. پس مبادا سرخوشی، تو را از کار آنان غافل کند؛ که پرداختن به کار بزرگ مهم، تو را برای تباه کردن کار کوچک معذور نمی‌سازد. پس اهتمام خویش را از ایشان بازگیر و از آنان روی برتاب (نهج‌البلاغه، ن ۵۳).

۲. تأمین و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی

ارائه خدمات بهداشتی و درمانی علاوه بر اینکه از نظر نصوص شرعی مطلوب است، امروزه از نظر مصالح اجتماعی نیز ضرورت پیدا کرده است. بر اساس روایات، ابتلا به بیماری شدید تر از ابتلا به فقر دانسته شده است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «از جمله گرفتاری‌ها، فقر است و شدیدتر از آن ابتلا به مریضی بدن و...» (محمدری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۸۴). امام رضا علیه السلام فرمودند: «علت واجب شدن زکات عبارت است از: تأمین قوت فقیران و محافظت از اموال ثروتمندان؛ زیرا خدای عزوجل افراد توانمند و سالم را موظف به رسیدگی به افراد گرفتار و عاجز کرده است» (محمودی و ابراهیمی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۶)

در خصوص چگونگی پوشش بهداشت و درمان، دولت می‌تواند علاوه بر ارائه خدمات درمانی مستقیم از طریق تصدی مراکز درمانی، برای افراد و خانواده‌های نیازمند، دفترچه‌های ضمانت اجتماعی صادر کند. این دفترچه‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که برای افراد واقع در زیر خط فقر، مخارج درمانی را به صورت کاملاً مجانی تضمین کند

(بدون پرداخت حق بیمه) و برای افراد بالاتر از آن و زیر حد کفایت نیز بخشی از مخارج درمان را، که به تناسب امکانات دولت تا صد درصد می‌تواند افزایش یابد، تضمین نماید (بدون دریافت حق بیمه).

۳. پرداخت دیون و جبران خسارات مالی و انسانی افراد ناتوان

از منظر فقه اسلامی، کسانی که به خاطر اموری مانند بلایای طبیعی، حوادث زندگی، تحمل غرامت دیه و ورشکستگی تجاری، دچار مشکل گردیده و از اداره زندگی عادی خود بازمی‌مانند، «غارمین» نامیده می‌شوند. در منابع اسلامی، علاوه بر سهم غارمین از زکات، به لزوم جبران این‌گونه هزینه‌ها از محل بیت‌المال و اموال عمومی توسط ولی امر نیز اشاره شده است. روایات فراوانی از رسول خدا ﷺ وارد شده است که بر اساس آن، مسئولیت بازپرداخت بدهی تمامی بدهکارانی که در جریان اداره زندگی خود به عللی غیر از اسراف و معصیت، در گرداب قرض گرفتار شده‌اند، بر عهده حاکم اسلامی است. مرحوم کلینی بابتی تحت عنوان «ما یجب من حق الامام علی الرعیة وحق الرعیة علی الامام» باز کرده و در ضمن آن، روایات متعددی از پیامبر ﷺ به این مضمون نقل کرده است: «هر کس مالی به جای گذارد متعلق به وارثان اوست، و هر کس بدهی یا بازمانده فقیری به جای گذارد بر عهده من است» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۰۶).

۴. ارائه تسهیلات ازدواج و حمایت از استحکام خانواده

چنان که گفتیم، براساس مبانی اسلامی، هدف نهایی جامعه اسلامی «تکامل معنوی انسان» است، و فلسفه تأمین اجتماعی زمینه‌سازی برای تحقق چنین هدفی است. از این رو، قرآن کریم با توجه به نقش ازدواج در تکامل روحی افراد، خطاب به عموم مسلمانان (که دولت اسلامی را هم شامل می‌شود) دستور به اقدام برای تزویج افراد مجرد داده، می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲). با عنایت به نقش کم‌نظیر ازدواج در حفظ دین و تکامل معنوی انسان و با تأمل در این حقیقت، تردیدی نیست که صرف‌نظر از فقر افراد، تشکیل خانواده باید در صدر اولویت‌های سیاست حمایتی دولت اسلامی قرار داشته باشد، هر چند نظام‌های متعارف چنین چیزی را به رسمیت نشناخته باشند.

۵. تأمین اشتغال و حمایت از بیکاران

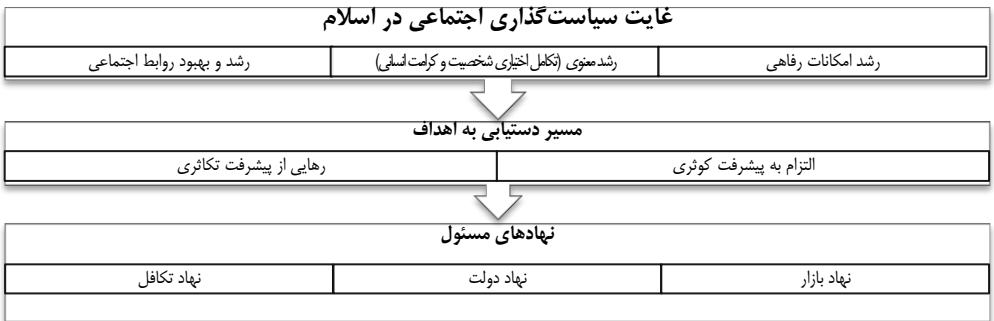
بر اساس ملاک‌هایی که در کتاب *جوهر الکلام* برای فقر گفته شده، بیکاران غیرارادی تا زمانی که موفق به پیدا کردن شغل مناسب شأن خود و با درآمد مکفی نگردیده‌اند مصداق «فقیر» شناخته می‌شوند (نجفی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۷-۵۰۰) و از این بابت، مستحق دریافت کمک‌های تأمین اجتماعی به حساب می‌آیند. با این حال، بر اساس سیره نبوی ﷺ، سیاست دولت اسلامی در این زمینه، در درجه اول، ایجاد اشتغال است (معزی ملایری، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ۵۶-۵۷). بنابراین، دولت اسلامی وظیفه دارد نسبت به ایجاد شغل برای افراد، اقدامات لازم را به عمل آورد و تا زمان فراهم شدن شغل مناسب، از محل منابع عمومی، افراد بیکار را تحت پوشش حمایتی خود قرار دهد. این امر برای اقتصادهای امروزی، که اشتغال افراد و تأمین مایحتاج زندگی بیش از گذشته به بازارهای پیچیده وابستگی پیدا کرده است، اهمیت مضاعفی دارد.

ع. پرداخت مستمري به نیازمندان غير قادر بر کار

دولت باید از گروه‌های نیازمند، مانند معلولان، از کارافتادگان، سالمندان و زنان سرپرست خانوار که امیدی به کار کردن و کسب درآمد از آنها نمی رود، به صورت پرداختی ماهیانه حمایت کند و عنداللزوم، برای نگهداری موقت و یا دایم افراد فاقد پشتوانه خانوادگی، اقدام به احداث اماکن نماید. شیوه برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با پیرمرد نصرانی، که گدایی می کرد و حساسیت فوق العاده ایشان به این امر (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۶ ص ۲۹۲، ح ۸۱۱)، سرمشق خوبی برای مواجهه مسئولان تأمین اجتماعی با چنین افرادی است.

۷. الگوی سیاست‌گذاری تأمین اجتماعی با رویکرد اسلامی

با توجه به مباحث پیش گفته، وظایف دولت در هریک از نهادهای سه‌گانه در زمینه تأمین اجتماعی، را می‌توان در قالب نمودار ذیل خلاصه نمود:



اصول سیاست‌های اجتماعی (وظایف دولت) در هریک از نهادهای سه‌گانه	وظایف دولت در خصوص بازار	تأسیس و تحکیم نهاد «بازار» سالم‌سازی بازار از عوامل اختلال‌ساز اتخاذ سیاست‌های مناسب برای حمایت از اقشار کم‌درآمد در فرایند تخصیص منابع بازار توانمندسازی انگیزشی افراد برای مشارکت در بازار توانمندسازی فرصتی محرومان برای امکان استفاده از مواهب بازار استفاده بهینه از ظرفیت بیمه خصوصی برای پوشش مخاطرات زندگی افراد توانمند تربیت اخلاقی شرکت‌کنندگان در بازار در جهت حسن نوع‌دوستی نظارت بر حسن اجرای قوانین حمایتی توانمندسازی انگیزشی فراهم کردن چارچوب قانونی فراهم کردن زیرساخت لازم برای فعالیت بخش خیریه تشویق امور عام‌المنفعه با استفاده از مشوق‌ها و تخفیف‌های مالیاتی نظارت بر عملکرد مؤسسات خیریه ایجاد چتر حمایتی برای تضمین معیشت زیر خط فقر تأمین و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی
	وظایف دولت در زمینه تکافل اجتماعی	پرداخت دیون و جبران خسارات مالی و انسانی افراد ناتوان ارائه تسهیلات ازدواج و حمایت از استحکام خانواده تأمین اشتغال و حمایت از بیکاران پرداخت مستمري به نیازمندان ناتوان از کار

نتیجه‌گیری

«سیاست‌گذاری اجتماعی» مداخله‌آمده‌ای است که دولت برای رسیدن به اهداف رفاهی در توزیع مجدد منابع در میان شهروندان انجام می‌دهد. مطالعه این موضوع امروزه در قالب یک رشته دانشگاهی میان‌رشته‌ای انجام می‌شود که از علوم گوناگون مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق و مدیریت بهره می‌گیرد. تبیین چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی در اسلام مستلزم بحث و بررسی درباره محورهای پایه‌ای و بسیاری از مطالعات جزئی‌تر در زمینه سیاست‌های روزآمد اجتماعی است. در این مقاله، برخی از محورهای پایه‌ای سیاست‌گذاری اجتماعی در اسلام و تطبیق آن بر حوزه تأمین اجتماعی بررسی شد.

محور اول به بررسی غایات جامعه اسلامی - به منزله اهداف سیاست اجتماعی - اختصاص یافت. در این زمینه، غایات جامعه اسلامی در سه مؤلفه رشد معنوی (تکامل شخصیت انسانی)، رشد اجتماعی (بهبود روابط و عدالت اجتماعی)؛ و رشد فیزیکی (فراوانی امکانات رفاهی) صورت‌بندی شد.

در محور دوم، مسیر دستیابی به اهداف مزبور بررسی و ملاحظه شد که از دیدگاه قرآن کریم، دو نوع مسیر متفاوت برای توسعه رفاه در جامعه وجود دارد: نوع اول مسیر «نکاتری» نامیده می‌شود که بر پایه کفر و یا نسیان یاد خداوند و سربیزی از فرامین او استوار است که گرچه چشمگیر و زودرس است، ولی ناپایدار، خسارت‌بار و نامطلوب تلقی می‌شود. نوع دوم، مسیر «کوثری» است که مبتنی بر ایمان و تقوا و به کار بستن قوانین و شریعت خداوند است و رفاه پایدار دنیا و حُسن آخرت را به دنبال خواهد داشت.

محور سوم عبارت است از: نهادهای مسئول در رفاه اجتماعی که در این زمینه، سه نهاد اصلی «بازار»، «دولت» و بخش «تکافل» معرفی گردید و تأکید شد که رفاه اجتماعی در اسلام، محصول عملکرد این سه بخش به صورت هماهنگ و در تعامل با یکدیگر است. بر بازار (به‌عنوان مسئولیت افراد در تأمین نیازهای معیشتی خود و خانواده از طریق فعالیت در بازار سالم)، تکافل اجتماعی (به‌عنوان مسئولیت‌های متقابل آحاد جامعه در زمینه تأمین نیازهای اساسی یکدیگر) و دولت (به‌عنوان مسئولیت ولی امر در تأمین سطح متعارف زندگی برای آحاد مردم) تأکید گردید.

محور چهارم، به بررسی حدود مسئولیت و ترتیب هر یک از نهادهای سه‌گانه فوق اختصاص یافت و بیان گردید که مرتبه مسئولیت بازار مقدم بر نهادهای «تکافل» و «دولت» است. مسئولیت‌الزامی بخش «تکافل» محدود به نیازهای ضروری است، در حالی که مسئولیت نهاد «دولت» تا رساندن سطح زندگی نیازمندان به سطح عمومی معیشت جامعه امتداد دارد. با این حال، این سطح از مسئولیت یک امر تدریجی است، نه هدف آنی، و در صورت وجود محدودیت، وظیفه بخش «تکافل» توسعه خواهد داشت. همچنین مسئولیت مذکور برای تکافل، سطح حداقلی آن است و در صورت توسعه نهاد «تکافل»، نیاز کمتری به دخالت مستقیم دولت خواهد بود. بنابراین، در حالی که اساساً سهم «بازار» بیش از نهادهای «تکافل» و «دولت» است، ولی به لحاظ نکاتی که ذکر شد، اندازه هر یک از این سه نهاد قابل انعطاف است.

محور پنجم، اصول، سیاست‌ها و وظایف دولت را - به‌عنوان مسئول نهایی تمام فرایندهای اجتماعی که در تحقق تأمین اجتماعی مؤثرند - در هر یک از نهادهای سه‌گانه تأمین اجتماعی بررسی کرد. وظایف دولت در زمینه بازار، عبارت

است از: تأسیس و تحکیم نهاد بازار، سالم‌سازی بازار از عوامل اختلال‌زا، به‌کارگیری سیاست‌های مناسب برای حمایت از اقشار کم‌درآمد در فرایند تخصیص منابع بازار، استفاده بهینه از ظرفیت بیمه‌های خصوصی برای پوشش مخاطرات زندگی افراد توانمند، توانمندسازی انگیزشی به‌منظور مشارکت در بازار، توانمندسازی فرصتی افراد برای امکان استفاده از مواهب بازار، تربیت اخلاقی شرکت‌کنندگان در بازار در جهت حس نوع‌دوستی، و نظارت بر حسن اجرای قوانین حمایتی.

وظایف دولت در زمینه تکافل اجتماعی، مشتمل بر توانمندسازی انگیزشی افراد، به‌ویژه توانمندان، فراهم کردن چارچوب قانونی، فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای فعالیت بخش «تکافل»، تشویق امور عام‌المنفعه با استفاده از مشوق‌ها و تخفیف‌های مالیاتی و نظارت بر عملکرد مؤسسات خیریه است. مهم‌ترین وظایف دولت در عرضه مستقیم خدمات تأمین اجتماعی نیز عبارت است از: ایجاد چتر حمایتی برای تضمین معیشت جمعیت زیر خط فقر، تأمین و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی، پرداخت دیون و جبران خسارات مالی و انسانی افراد ناتوان، ارائه تسهیلات ازدواج و حمایت از استحکام خانواده، ایجاد اشتغال و حمایت از بیکاران، و پرداخت مستمری به نیازمندان غیر قادر بر کار.

در محور ششم، با استناد به مطالب پیش‌گفته، بسته جامع سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی ارائه گردید.

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین.
- ابن شیه، نمیری بصری، ۱۳۶۸، *تاریخ مدینه منوره*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر.
- الکاک پیت، می‌مارگارت و راولینگسون کارن، ۱۳۹۱، *مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی*، ترجمه علی‌اکبر تاج مزینانی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- توسلی، غلام‌عباس، ۱۳۸۲، «در جست‌وجوی «سیاست اجتماعی» در اسلام»، *رفاه اجتماعی*، ش ۱۰، ص ۸۱-۱۰۲.
- جصاص، ابوبکر احمدبن علی رازی، ۱۴۱۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حرعاملی، محمدحسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعه*، چ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۹۳، «سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۸۱-۱۰۶.
- _____، ۱۳۹۴، *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، *سنن الدارمی*، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دارالعلم.
- رجایی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی، ۱۳۹۰، «درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۴، ص ۵-۳۰.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۴، *درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۶، *بیش اجتماعی اسلام*، ترجمه کریم جعفری، تهران، حکمت.
- _____، ۱۴۲۵ق، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- صدوق، محمدبن علی، بی‌تا، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴، *المیزان فی التفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۰۱ق، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، بیروت، دارالتعارف.
- عرب مازار، عباس و آیت زابیر، ۱۳۹۰، «ارائه الگویی برای حمایت مالیاتی از کمک‌های خیریه در ایران»، *مالیات*، ش ۵۹، ص ۹-۳۶.
- علی دوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قاراخانی، معصومه، ۱۳۹۵، «سیاست اجتماعی در ایران، شکاف دولت-ملت»، *علوم اجتماعی*، ش ۷۵، ص ۹۳-۱۱۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۹، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی، ۱۳۹۲، *اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محمودی، مالک و بهادر ابراهیمی، ۱۳۶۵، تأمین اجتماعی در اسلام، تهران، مسجد الغدیر.
- مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ق، *الینایع الفقهیه*، بیروت، دار التراث.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶ق، *میزان‌الحکمه*، قم، دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد و سیدرضا حسینی، ۱۳۸۶، *التنمیة الاقتصادية فی الکتاب والسنة*، قم، دارالحدیث.
- معزی ملایری، اسماعیل، ۱۳۶۹، *جامع أحادیث الشیعه*، قم، مهر.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۰۰ق، *تحریر الوسیله*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- نادران، الیاس و همکاران، ۱۳۹۱، «الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۵-۲۸.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۷۳، *مجمع الرسائل*، مشهد، مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج).
- هارتلی، دین، ۱۳۸۸، *سیاست‌گذاری اجتماعی*، ترجمه عبدالله بیچرانلو، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- وصالی، سعید و رضا امید، ۱۳۹۳، «سیاست‌گذاری اجتماعی، زمینه‌ها و رویکردها»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، ش ۱، ص ۱۷۹-۲۰۶.

بیع العینه: بررسی فقهی و کاربرد آن در اختیار معامله تبعی و اوراق تورق

masuminia_ali@yahoo.com

علی معصومی نیا / دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی
دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

چکیده

«بیع العینه» به معنای خرید نقدی و فروش نسیه به فروشنده و بعکس برای تأمین نقدینگی است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، به بررسی حکم بیع العینه و امکان استفاده از آن برای تصحیح اختیار معامله تبعی و تورق در بازار سرمایه پرداختیم. با بررسی روایات بیع العینه می‌توان به این نتیجه رسید که اگر انجام معامله دوم در اول، شرط شود و تمامی ریسک‌ها متوجه خریدار شود، چنین معامله‌ای صحیح نبوده و مصداق رباست. هرچند رعایت این دو شرط موجب صحت بیع العینه می‌شود، ولی امکان تحقق این شرایط در معاملات فردی معمولاً ممکن نیست؛ اما در مورد معاملات بانکی و بازار سرمایه که تمامی قیود و شرایط از ابتدا مشخص می‌شود و امکان تخلف از آن وجود ندارد، تحقق این شرایط تقریباً ناممکن است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اگر اختیار معامله تبعی در مورد عین شخصی باشد، مصداق بیع العینه ممنوع بوده و مجاز نیست؛ اما اگر در قالب کلی صورت پذیرد، صحیح بوده و سبب تقویت بخش واقعی اقتصاد خواهد شد. همچنین، تورق فردی، برخلاف تورق بانکی، معمولاً واجد شرایط صحت است. البته تحقق صحیح این دو نوع قرارداد مشروط به ایجاد ساختار متناسب بازار سرمایه اسلامی و جلوگیری از بورس‌بازی است.

کلیدواژه‌ها: بیع العینه، اختیار معامله تبعی، تورق، ساختار بازار سرمایه اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: G13, G28, O16, P4

«بیع‌العینه» به معنای خرید نقدی و فروش نسیه به فروشنده و بعکس برای تأمین نقدینگی است. بیع‌العینه گاهی به عنوان راهکاری برای دور زدن تحریم ربا یا حیلۀ ربا استفاده می‌شود. تحلیل بیع‌العینه از آن جهت مهم است که برخی از قراردادهای بازار سرمایه شباهت زیادی به این نوع معامله دارند. «اختیار معامله تبعی» و تورق از این جمله است.

در «اختیار معامله تبعی»، به عنوان نمونه، در ضمن معامله سهام و یا دارایی حقیقی، حق اختیار خرید و یا فروش به صورت شرط ضمن عقد گنجانده می‌شود. در این مبادله، طرفین از اختیار تبعی برای به حداقل رساندن ریسک‌هایی از قبیل ریسک قیمت معامله واقعی، استفاده می‌کنند. برخی از جایگزین‌های پیشنهادی برای معاملات سوآپ کالا، مالکیت و ارز نیز شباهت زیادی به بیع‌العینه دارند.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، به بررسی جواز یا عدم جواز بیع‌العینه و کاربرد آن در بازار سرمایه در قالب شرط اختیار معامله و اوراق توارقیه، می‌پردازیم. در این راستا، ابتدا به بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت بیع‌العینه از منظر فقه امامیه و فقه اهل سنت می‌پردازیم. در ادامه این بحث بر بازار سرمایه تطبیق داده می‌شود.

پیشینه تحقیق

موضوع بیع‌العینه از قدیم در کتب فقهی شیعه و اهل سنت مورد کاوش بوده است. فقه‌ها، به‌ویژه در مبحث حیل‌های ربا، به این موضوع پرداخته‌اند. با این وجود، در مباحث فقهی کمتر به صورت مستقل به بحث بیع‌العینه پرداخته شده است. برخی محققین هم به موضوع تورق که ارتباط زیادی با بیع‌العینه دارد، پرداخته‌اند. در ادامه برخی آثار مرتبط با موضوع مرور می‌شود:

حبیبی تقی (۱۳۹۵)، بیع‌العینه را از نگاه فقهای امامیه و اهل سنت بررسی کرده است. وی نتیجه می‌گیرد که اکثر فقهای شیعه با استناد به روایات وارده و قواعد، این معامله را در صورتی که معامله اول مشروط به معامله دوم نباشد، جایز می‌دانند.

نظریور و همکاران (۱۳۹۱)، به بررسی عقد تورق برای تأمین نقدینگی از منظر فقهای امامیه پرداخته‌اند. در این مقاله به استفاده از این قرارداد در برخی کشورهای عربی و موافقان و مخالفان آن اشاره شده است. ایشان با تمسک به اطلاقات ادله حکم بر صحت این قرارداد کرده‌اند.

سجادی و غلامپور (۱۳۹۶)، اوراق تورق را به عنوان جایگزین اوراق قرضه برای اجرای سیاست مالی در رویکرد اسلامی پیشنهاد کرده‌اند. از نگاه ایشان، اوراق تورق می‌تواند جانشین مناسبی برای اوراق قرضه و اعمال سیاست باشد.

در این مقاله با استفاده از روش اجتهادی تحلیلی به بررسی نصوص عام و خاص بیع‌العینه می‌پردازیم. در ادامه دو کاربرد این قرارداد در بازار سرمایه بررسی می‌شود. بررسی جامع فقهی این قرارداد و بررسی کاربردهای آن در بازار سرمایه از نوآوری‌های مقاله حاضر محسوب می‌شود. این بررسی می‌تواند به طراحی ابزارهای جدید در بازار سرمایه اسلامی کمک کند.

مفهوم بیع‌العینه

«بیع‌العینه» به معنای خرید نقدی و فروش نسیه به فروشنده و بعکس (خرید نسیه و فروش نقدی) برای تأمین

نقدینگی است. در این نوع معامله فرد می‌گوید: «این کالا را به تو می‌فروشم، به شرط اینکه آن را به من بفروشی یا مبیع مال من باشد» (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۳۱).

در بیع‌العینه غرض فروشنده از فروش و سپس خرید دارایی خود رسیدن به پول نقد می‌باشد. فروشنده دو معامله را پوششی برای رسیدن به آن قرار می‌دهد. به‌همین خاطر این منظور عینه را به ربا معنی کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۶). طریحی نیز آن را به کالا و همچنین نقد حاضر معنی کرده است (طریحی، ۱۳۷۲ق، ص ۲۸۸). به نظر زبیدی، عینه از عین مشتق شده و معنی آن نقد حاضر است که فوراً به آن دسترسی پیدا می‌شود. خریدار به فروش شیء خریداری شده اقدام می‌کند، تا آن را در برابر نقد حاضر به فروش برساند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۰۸).

بیع‌العینه از دیر زمان - برای فرار از ربا در قرض ربوی یا وصول طلب از بدهکار - به دو صورت انجام می‌گرفته است: ۱. شخص نیازمند به نقدینگی برای فرار از ربا با صاحب مال معامله‌ای به این صورت انجام می‌دهد: از او به‌صورت نسیه کالایی گران‌تر از قیمت نقد (مثلاً صد هزار تومان) می‌خرد؛ سپس در همان جلسه آن را به قیمت کمتر (مثلاً هشتاد هزار تومان) به‌صورت نقد به فروشنده می‌فروشد. نتیجه این معامله، دستیابی خریدار اول - که از او به طالب یا صاحب عینه تعبیر می‌شود - به هشتاد هزار تومان نقد و دستیابی فروشنده اول به بیست هزار تومان سود کالای فروخته شده به نسیه است، که در سررسید تحویل بهای کالا قابل وصول می‌باشد.

۲. طلبکار برای وصول طلب خود از فردی که توان پرداخت بدهی خویش را ندارد، کالایی معین را به شکل نسیه به او می‌فروشد؛ سپس همان کالا را به بهایی کمتر، نقد از او می‌خرد تا بدهکار بتواند با پول دریافتی از طلبکار طلب پیشین او را بپردازد.

بنابراین، بیع‌العینه یعنی اینکه انسان برای رهایی از ربا یا به انگیزه دیگر، اقدام به انجام دو بیع به یکی از دو صورت زیر کند: اول، کالایی را به‌صورت نسیه خریداری کند و سپس آن را به قیمت کمتر به‌صورت نقد بفروشد؛ دوم، کالایی را به‌صورت نقد خریداری کند، آنگاه آن را به‌صورت نسیه و به قیمت بالاتر به فروشنده بفروشد، صورت دوم مصداق مباحه نسیه است.

دیدگاه فقها در مورد بیع‌العینه

الف. بیع‌العینه از دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت، به جز شافعیه، بیع‌العینه را به‌واسطه اینکه حيله‌ای برای ربای نسیه است، حرام می‌دانند. ادله این گروه از فقها عبارت است از:

برخی از فقهای اهل سنت به روایت عایشه استناد می‌کنند. بر اساس این روایت، «ام‌محبه به عایشه خبر داد که کنیزی داشته و آن را به زیدبن‌ارقم به مبلغ هشتصد درهم به‌صورت نسیه فروخته و سپس به صورت نقد به مبلغ ششصد درهم خریداری کرده است. عایشه گفت: چه خرید و فروش بدی انجام دادی؛ پس به زید ابلاغ کن که جهادش در محضر رسول خدا ﷺ را باطل کرده است؛ مگر اینکه توبه کند. ام‌محبه گفت: به من بگو اگر به جز سرمایه‌ام از او چیزی

نگیرم حکمش چیست؟ گفت: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ» (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۶). فقهای اهل سنت نظر صریح عایشه را دلیل بر وجود نص در نزد او می‌دانند و معتقدند: وی جمله «بلغی زیبا آنکه قد ابطال جهاده إلا أن يتوب» را بدون وجود نص بر زبان جاری نمی‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۵۹).

ابن‌قیمه برای حرمت بیع‌العینه به روایتی نقل شده از رسول اکرم ﷺ تمسک می‌کند «یأتی علی الناس زمان یتحلون الربا بالبیع». از نظر او، این معامله پوششی برای ربا بوده و به واسطه داشتن مفسده ربا حرام است (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۱۹). به نظر او، اگر دو طرف معامله بدون قصد فرار از ربا، تبانی و شرط معامله دوم در معامله اول، اقدام به بیع‌العینه کنند، این معامله صحیح است.

باید توجه داشت که اگر انجام بیع اول متوقف بر انجام بیع دوم نباشد و در عمل بیع دوم محقق شود، هرچند نتیجه این عمل شباهت زیادی به ربای قرضی دارد، اما دلیلی بر حرمت آن نداریم؛ مگر در موردی که این معامله به‌عنوان حيله برای تمديد بدهی در برابر تمديد مهلت استفاده شود؛ در این صورت دو طرف حقیقتاً قصد بیع نکرده‌اند. از این رو، اینکه ابن‌قیمه می‌گوید دو طرف قصد بیع ندارند، صحیح نیست. در این حالت، کسب سود داعی بوده و موجب بطلان معامله نمی‌شود. اما اگر بیع اول مرتبط به بیع دوم باشد، به‌گونه‌ای که اگر بیع دوم نباشد، بیع اول تحقق پیدا نکند؛ گرچه ظاهرش دو بیع است، اما حقیقتش قرض ربوی می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۵).

در روایت ابن‌عمر از رسول اکرم ﷺ چنین آمده است: «هرگاه مردم از بخشیدن دینار و درهم بخل ورزیدند و با روش «عینه» معامله کردند، دم گاوها را گرفتند و جهاد در راه خدا را کنار گذاشتند، خداوند بر آنها بلا می‌فرستد و تا به دین خود باز نگردند، آن بلا را دفع نخواهد کرد» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۳). هرچند صاحب‌نظران اهل سنت سند روایت را خالی از اشکال نمی‌دانند، آنان از جمله طبرانی و ابن‌قطان در پی تصحیح سند روایت برآمده‌اند (شوکانی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۳۱).

در جمع‌بندی دیدگاه فقهای اهل سنت می‌توان گفت: به نظر ایشان اگر هدف اصلی در بیع‌العینه، گرفتن زیاده بوده و معامله پوششی برای آن باشد، چنین معامله‌ای جایز نیست؛ اما اگر معامله دوم بدون ارتباط با معامله اول انجام شود، دلیلی بر حرمت آن نیست.

ب. بیع‌العینه از نگاه فقهای شیعه

فقهای شیعه در مورد بیع‌العینه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. اکثر فقهای شیعه با استناد به روایات وارده و قواعد قائلند که بیع‌العینه در صورتی صحیح است که معامله نخست مشروط به انجام معامله دوم نشود. اگر در قرارداد شرط شود که خریدار ملزم به فروختن و فروشنده ملزم به خریدن باشد، چنین معامله‌ای صحیح نیست (خویی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۸۲).

بررسی فقهی روایات بیع‌العینه

از نظر محقق نائینی بطلان بیع‌العینه را می‌توان با استناد به اخبار بیع‌العینه اثبات کرد (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۳۱). البته روایات بیع‌العینه در دو گروه روایات دال بر جواز و ممنوعیت قابل تقسیم است.

روایات جواز بیع‌العینه

روایاتی که بر جواز بیع‌العینه دلالت می‌کنند، در دو دسته ذیل جای می‌گیرند:

الف. خرید و فروش نقد و نسیه برای تأمین نقدینگی

روایات زیر در موردی است که فرد به پول نقد نیاز دارد و با توجه به حرمت ربا، به دنبال قراردادی صوری برای گرفتن پول با سود است. وی در صورت حرام نبودن ربا، چنین معامله‌ای را انجام نمی‌داد:

علی بن جعفر می‌گوید از برادرم حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه در مورد مردی سؤال کردم که لباسی را به ده درهم فروخته، سپس آن را به پنج درهم خریداری می‌کند. پرسیدم آیا این معامله حلال است؟ حضرت فرمودند «در صورتی که شرط نشده باشد و هر دو راضی باشند، اشکالی ندارد» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۳). اینکه حضرت فرمود هر دو راضی باشند، دلالت می‌کند بر اینکه در صورتی معامله صحیح است که انجام معامله دوم از روی رضایت کامل باشد. روشن است اگر غرض از انجام معامله حیلۀ ربا باشد کسی که نیاز به پول نقد دارد از روی ناچاری، و نه با طیب نفس، اقدام به خرید و یا فروش می‌کند. در این صورت معامله‌ای صوری انجام می‌شود؛ اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، دادن مبلغی معین برای مدتی معین و گرفتن مبلغی بیشتر در پایان مدت یاد شده می‌باشد.

بشار بن یسار می‌گوید: از امام صادق رضی الله عنه در مورد مردی سؤال کردم که کالایی را به صورت نسیه به دیگری می‌فروشد، سپس از او خریداری می‌کند، فرمود: بله اشکال ندارد. گفتم: کالای خودم را می‌خرم؟ فرمود: کالا یا گاو و گوسفند تو نیست (همان، ص ۴۱). به صورت طبیعی قیمت نسیه از نقد بالاتر است و فروشنده به واسطه محرومیت از پولش در طول مدت قرارداد سود می‌برد. این فرموده حضرت که «کالا یا گاو و گوسفند تو نیست» بر این دلالت دارد که بیع اول واقعی بوده است. از این فرموده امام رضی الله عنه استفاده می‌شود که اگر ارکان عقد کامل باشد، به محض انجام معامله، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود. این حکم حتی متوقف بر انقضای زمان خیار هم نیست. ابن‌دریس در این مسئله ادعای اجماع کرده است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۳، ص ۷۸). از آنجاکه بیع دوم در همان مجلس عقد انجام می‌شود، بر این اساس در صورت واقعی بودن قرارداد، حصول ملکیت حتی متوقف بر انقضای خیار مجلس نیست (خویی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۵۳۲). در متن روایت هم ذکری از اشتراط بیع دوم در بیع اول وجود ندارد. اگر انجام معامله دوم در بیع اول شرط نشود، صحت هر دو بیع مطابق قواعد است. در این صورت، مانعی برای صحت بیع اول وجود ندارد؛ در نتیجه مبیع ملک سؤال‌کننده شده است و بیع دوم نیز صحیح خواهد بود. حسین بن منذر می‌گوید: به امام صادق رضی الله عنه عرض کردم مردی نزد من می‌آید و از من طلب عینه می‌کند؛ پس کالایی را به صورت مرابحه برای او خریداری می‌کنم، سپس به او می‌فروشم، آنگاه بلافاصله آن را از او می‌خرم؛ حکم آن چیست؟ حضرت فرمودند: «اگر او اختیار دارد که اگر بخواهد بتواند خریداری کند و اگر بخواهد نتواند خریداری نکند و تو هم اختیار داشته باشی اگر خواستی خریداری کنی یا نکنی، اشکال ندارد». پس از آن من گفتم: اهل مسجد می‌پندارند این معامله فاسد است و می‌گویند اگر بعد از چند ماه آن را آورد، درست است. امام رضی الله عنه فرمودند:

«این فقط تقدیم و تأخیر است؛ بنابراین اشکالی ندارد» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۲). صاحب جواهر از این روایت به حسنه تعبیر کرده است. مراد از اهل مسجد علمای اهل سنت است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۳، ص ۸۰). معنای فرموده امام علیه السلام «اذا كان بالخيار» این است که اگر بیع اول با تمامی شرایط صحت تحقق پیدا کرد، خرید اشکالی ندارد. اهل سنت در این حالت فاصله را لازم می‌دانند و بدون فاصله فتوا به بطلان می‌دهند؛ اما حضرت فرمودند: «وقوع فاصله بین دو معامله شرط صحت نبوده و دخالتی در جواز ندارد» (بحرانی، ۱۳۶۸، ج ۲۰، ص ۹۶).

از این روایت استفاده می‌شود که اگر دو طرف ملزم به انجام معامله دوم نباشند و با میل و اختیار خود این کار را انجام دهند، مانعی ندارد؛ اما در صورت شرط به الزام، معامله باطل است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۲). حسین‌بن‌منذر در سؤال خود ذکری از اشتراط انجام بیع دوم در بیع اول به میان نیاورده است. از این رو، روایت هر دو صورت را دربر می‌گیرد. اما مفهوم جواب امام علیه السلام: «اگر او اختیار دارد که اگر بخواهد می‌تواند خریداری کند و...» صورت اشتراط را خارج می‌کند. بر اساس روایت، خرید پس از فروش فقط در صورتی صحیح است که هیچ‌گونه شرط و اجباری در کار نباشد. روشن است که در اینجا اجبار از ناحیه شرط انجام معامله دوم در معامله اول به وجود می‌آید. تأکید امام علیه السلام بر وجود اختیار معنایش این است که باید معامله اول به صورت جدی و حقیقی انجام شود، نه صوری و به‌عنوان پوششی برای مقاصد دیگر، که مهم‌ترین آن رباخواری است. برخی محققان سند روایت را ضعیف می‌دانند، در نتیجه می‌توان آن را در حد مؤید پذیرفت (خویی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۸۳).

اسماعیل‌بن‌عبدالخالق در روایتی صحیحه می‌گوید از امام موسی‌بن‌جعفر علیه السلام در مورد عینه پرسیدم. گفتم عموم تجار ما عینه می‌دهند. برای شما توضیح دهم چگونه عمل می‌کنند؟ فرمودند: بیان کن. گفتم: معامله‌گر نزد ما آمده کالایی را طلب می‌کند که نزد ما موجود نیست. او می‌گوید به تو ده - یازده سود می‌دهم، من می‌گویم ده - دوازده سود می‌خواهم. مرتباً با هم چانه می‌زنیم تا بر امری توافق می‌کنیم. به او می‌گویم: کدام کالا را دوست داری برایت خریداری کنیم؟ می‌گوید: حریر. در این صورت توافق می‌کنیم برای او حریر خریداری کنم و به او با درصد معینی سود بفروشیم. در این هنگام صرفاً مقاوله یعنی گفت‌وگو صورت می‌گیرد و بیع به بعد از تهیه کالا موکول می‌شود. امام کاظم علیه السلام فرمودند: «الیس إن شئت لم تعطه وإن شاء لم يأخذ منك؟» «آیا این‌گونه نیست که اگر تو خواستی کالا را به او ندهی و او اگر خواست از تو خریداری نکند؟» گفتم: بله، من می‌روم کالا را خریداری می‌کنم و تا آنجا که ممکن است در خرید دقت می‌کنم، سپس کالا را به خانه می‌آورم و گاهی به همان میزان توافق شده و گاهی به مقداری بیشتر از آن، به او می‌فروشیم. وی سپس کسی را پیدا نمی‌کند که حاضر باشد از من گران‌تر بخرد (غرض او این است که کالا را از من نسیه خریداری کند و سپس به صورت نقد بفروشد، تا به پول آن دسترسی پیدا کند. من به بیشترین قیمت از او خریداری می‌کنم). صاحب اصلی حریر می‌آید پول را از من می‌گیرد و به او می‌دهد، گاهی هم او را به من حواله می‌دهد تا از من بگیرد، او هم می‌آید و می‌گیرد. امام علیه السلام فرمودند: «حواله را قبول نکن؛ بلکه پول را به صاحب اصلی حریر بده» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۵۳).

به نظر می‌رسد امام علیه السلام خواستند معامله *اسماعیل* با صاحب حریر صوری نباشد. *اسماعیل* می‌گوید: چه‌بسا بین من و شخص نیازمند بیع رخ ندهد (او پشیمان می‌شود و حریر را خریداری نمی‌کند)؛ از صاحب اصلی تقاضا می‌کنم

معامله‌اش را فسخ کند (و حریر را از من پس بگیرد). امام علیه السلام فرمودند: «آیا او می‌تواند اگر خواست پس نگیرد و اگر تو هم خواستی پس ندهی؟» به حضرت عرض کردم: بله، و اگر مال از بین رفت به عهده من خواهد بود. امام علیه السلام فرمودند: «اشکال ندارد، و اگر از این حدود تجاوز نکنی اشکال ندارد» (همان).

مطلب قابل دقت در این روایت توضیحات زیاد راوی است. این در حالی است که معمولاً سؤال کنندگان از ائمه اطهار علیهم السلام سؤالات خود را به صورت مختصر می‌پرسند. به نظر می‌رسد که عموم اصحاب احتمال قوی می‌داده‌اند که چنین معامله‌ای ربوی باشد. تلاش/اسماعیل این بود که معاملات را واقعی ترسیم کند. سؤالات امام علیه السلام از او هم در مورد اختیار کامل خریداران و فروشندگان در خرید و فروش است و تنها این صورت را بدون اشکال دانستند. اسماعیل تأکید کرد که در فاصله بین دو معامله ریسک تلف به عهده او می‌باشد. حضرت در این صورت حکم به جواز فرمودند.

به نظر صاحب *حدائق* «ظاهر این روایت و سایر روایات عینه این است که غرض سؤال کنندگان یافتن حیل‌های برای خروج از ربا می‌باشد. شخصی به پول نیاز دارد تا مدتی بعد آن را همراه با سود برگرداند، کالایی را به قیمتی بیشتر از قیمت واقعی به صورت مدت‌دار می‌خرد. وی هنگامی که خرید و ثمن در ذمه‌اش مستقر شد، آن را به صاحب اول و یا شخص دیگر به قیمتی کمتر به صورت نقد فروخته و بهای آن را می‌گیرد و بهای نسبه را به تدریج می‌پردازد. اینکه گفت: «نزد ما می‌آید و مال می‌خواهد»، مرادش مال نقد است. او معامله را به‌عنوان حیل‌های از ربا می‌داند» (بحرانی، ۱۳۶۸، ج ۲۰، ص ۹۴). این روایت صراحت دارد که شخص نیاز به پول نقد دارد، حریر را به صورت نسبه خریداری می‌کند و سپس به صورت نقد و به قیمت کمتر می‌فروشد تا به پول آن دسترسی پیدا کند. بنابراین، هدف از خرید و فروش اجتناب از ربا می‌باشد. اینکه/اسماعیل می‌گوید: «وی سپس کسی را پیدا نمی‌کند که حاضر باشد از من گرانتر بخرد»، حاکی از این است که قصد آن شخص فروش بعد از خرید نسبه و تحصیل پول نقد می‌باشد. در اینجا نیز امام علیه السلام جواز بیع عینه را مشروط به اختیار کامل دو طرف برای خرید و فروش فرمودند. بدیهی است در صورت اندراج شرط بازخرید، اختیار منتفی خواهد بود و ناچار به انجام معامله خواهد بود. بنابراین، حتی بر فرض پذیرش این حیل‌ها برای فرار از ربا، جواز آن مقید به جدایی کامل دو معامله می‌باشد.

در جمع‌بندی روایات دسته اول می‌توان گفت: این روایات در مورد فروش یک کالا به صورت نسبه و خرید آن به صورت نقدی است. در روایت/اسماعیل و حسین بن منذر، بیع اول در قالب مرابحه نسبه و بیع دوم نقدی است. در روایت *بشارین یسار* حکم به صحت بدون قید آمده بود؛ اما در دو روایت بعد، جواز مشروط به اختیار طرفین شده است. نظر به شبهه ربا در این گونه موارد، روایت اول نیز مقید به قیود دو روایت بعد می‌شود. از این رو، هر چند اشتراط فروش مبیع به بایع را بر اساس مقتضای قواعد بدون اشکال بدانیم، اما شبهه ربوی بودن را باید جدی گرفت. به همین خاطر، نصوص یادشده حکم به منع و لزوم عدم اشتراط و اختیار کامل دو طرف داده‌اند. علت اینکه اصحاب ائمه علیهم السلام این همه اهتمام در سؤال در این مورد داشته‌اند، همین شبهه ربوی بودن آن است.

ب. دسته دوم، نیاز به پول نقد به منظور پرداخت بدهی به طلبکار

در این روایات به مواردی اشاره می‌شود که بدهکار می‌خواهد بدهی خود را در برابر مبلغ بیشتر به تعویق اندازد. چون این کار

مصداق ربای جاهلی است، طلبکار می‌خواهد آن را در قالب بیع عینه انجام دهد. روشن است اگر ربا تحریم نشده بود او اقدام به انجام این معامله نمی‌کرد و تنها مدت را در برابر مبلغ بیشتر تمدید می‌کرد. روایات زیر بر جواز این معامله دلالت می‌کند:

ابوبکر حضرمی از امام صادق ع می‌پرسد: «از مردی چند درهم طلب دارم، به من می‌گویند «چیزی به من بفروش تا دین تو را ادا کنم، به او کالایی را می‌فروشم و سپس از او خریداری می‌کنم. آیا می‌توانم مالم را از او بگیرم؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۴). همچنین ابوبکر حضرمی می‌گوید: به امام صادق ع عرض کردم: مردی بیع عینه انجام داده است؛ به این معنا که کالایی را نقد فروخته و نسیه خریداری کرده است؛ در نتیجه به خریدار بدهکار شده است. در سررسید چیزی ندارد که دین خود را ادا کند. آیا می‌تواند دوباره با او بیع عینه انجام داده و دینش را ادا کند؟ فرمود: بله (همان).

هارون بن خارجه از امام صادق ع می‌پرسد: با مردی بیع عینه انجام دادم؛ وقتی موعد فرا رسید به او گفتم: بدهی‌ات را بپرداز، گفت: چیزی ندارم؛ (مجدداً) بیع عینه با من انجام بده تا دینم را ادا کنم؛ (آیا این عمل جایز است؟) امام ع فرمودند: با او بیع عینه انجام بده تا بدهی‌اش را ادا کند. این روایت از نظر سند، صحیحه بوده و از نظر دلالت هم صراحت در جواز عینه دارد. روایت صراحت دارد که می‌توان از بیع عینه برای فرار از ربا استفاده کرد (همان).

مردی که دوست عمر بن حنظله بود در مورد مردی از امام صادق ع سؤال کرد که کالایی را به صورت بیع عینه و در قالب نسیه به دیگری فروخته است. در سررسید نزد او آمده و پولش را طلب می‌کند؛ او می‌گوید: به خدا قسم چیزی ندارم که با آن بدهی خود را بپردازم، مجدداً کالایی را به صورت عینه به من بفروش تا طلب تو را بپردازم. حضرت فرمودند: اشکال ندارد. سند این روایت صحیح است (همان، ص ۴۵).

راوی از امام صادق ع پرسید: «مردی از دیگری طلبکار است، وقتی موعد فرا رسید، بدهکار به او می‌گوید جنسی را به من بفروش تا آن را فروخته، طلب تو را ادا کنم. امام ع فرمودند: اشکالی ندارد (همان). در اینجا هم هدف فرد پیدا کردن راهی برای فرار از ربا می‌باشد. در روایت نیامده که آن کالا را به خود طلبکار می‌فروشد. ممکن است قصد او فروش به غیر باشد. در این صورت طلبکار آن کالا را به صورت نسیه به بدهکار می‌فروشد که منشأ ایجاد بدهی جدید به مبلغ بیشتر برای بدهکار است.

مفاد روایت اول این است که اگر طلبکار در سررسید با استفاده از یک معامله صوری یکی از دارایی‌هایش را به صورت نسیه فروخته و بلافاصله خریداری کرد، معامله صحیح است. مضمون سه روایت دیگر نیز شبیه آن است. نظر به صحت سند و وضوح دلالت این روایات، نظر مشهور فقها این است که می‌توان به مفاد یاد شده ملتزم بود.

باید توجه داشت که مورد سؤال در این روایات مصداق حیل ریاست؛ زیرا چون بدهکار نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد و زیاد کردن مبلغ بدهی در برابر افزودن مدت مصداق ربای جاهلی است، به این شیوه متوسل می‌شود. بنابراین، اگر مبنای ما عدم پذیرش حیل‌های ربا باشد، روایت قابل استناد نیست. با پذیرش این راه‌حل‌ها، تا حد زیادی حکم تحریم ربا لغو می‌شود؛ زیرا تمامی موارد تمدید بدهی با این راه قابل حل می‌باشد و این امر قابل پذیرش نیست.

روایات این گروه گرچه معمولاً دارای سند صحیح می‌باشند، ولی دلالت آن با مشکل روبرو است. از آنجاکه بر اساس مبانی فقه شیعه، احکام الهی تابع مصالح و مفاسد می‌باشند، اگر معامله‌ای باعث وقوع ربا شود، حکم آن نیز ثابت می‌شود. براین اساس، تحریم ربا به خاطر وجود مفسده ملزمه است. در این صورت آیا عقل و حکمت می‌پذیرد که از یک راه ساده بتوان به هدفی که رباخوار تعقیب می‌کند رسید و شارع هم خودش آن را نه تنها امضا کند، بلکه در برخی موارد به آن توصیه کرده و یا راه جدیدی نشان دهد. بر اساس مبانی یاد شده این راه‌ها خلاف عقل و حکمت بوده و صحیح نمی‌باشد. از این رو، امام خمینی رحمته‌الله حیل ربا را تناقض در تشریح دانسته و شارع را از آن مبرا می‌داند. به همین خاطر، ایشان به عدم جواز حیل ربا فتوی می‌دهند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۵۴).

روایات ممنوعیت بیع‌العینه

دو دسته از روایات بر ممنوعیت انجام دو بیع در یک بیع دلالت می‌کند:

الف. روایاتی که در مورد ممنوعیت بیع‌العینه بخصوص وارد شده است

روایت یونس شیبانی: او می‌گوید: به امام صادق رحمته‌الله عرض کردم: مردی چیزی را می‌فروشد درحالی که او و مشتری می‌دانند آن مقدار نمی‌ارزد، اما خریدار می‌داند که فروشنده به زودی مراجعه کرده و از او خریداری خواهد کرد. امام رحمته‌الله فرمود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جابر بن عبدالله فرمود چگونه خواهی بود هنگامی که ظلم آشکار شود و به دنبال آن دلت بیاید؟ جابر عرض کرد: کاش تا آن زمان زنده نباشم، پدر و مادرم به فدایت، آن زمان چگونه زمانی است؟ فرمود: زمانی است که ربا آشکار می‌شود. بعد حضرت صادق رحمته‌الله فرمود: ای یونس، این ربا است. آیا اگر آن را نخری به تو بر می‌گرداند؟ عرض کردم: بله. آن حضرت فرمود: پس حتماً نزدیک آن نشو، حتماً نزدیک آن نشو (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۲).

گرچه در این روایت لفظ عینه نیامده، اما موضوع همان است؛ زیرا سخن از فروختن چیزی به بیش از قیمت آن و سپس رجوع در آن و خریدن آن است، که از مصادیق بیع عینه می‌باشد. برخی این روایت را حمل بر کراهت کرده‌اند. صاحب *حدائق* آن را به دلیل فتوای عامه بر ممنوعیت حمل بر تقیه کرده است (بحرانی، ۱۳۶۸، ج ۱۹، ص ۱۳۷). اما این نظر محل تأمل است؛ زیرا همین عدم قصد در مورد روایات مجوزه هم قابل طرح است. توجیه صاحب *حدائق* نیز چندان وجهی ندارد؛ زیرا عامه هم در مسئله اتفاق نظر ندارند. البته سند این روایت محل تأمل است؛ زیرا گرچه متخصصان رجال شیبانی را از اصحاب امام صادق رحمته‌الله شمرده‌اند، اما به وثاقت او تصریح نکرده‌اند. البته در چند مورد فقها به روایات او عمل کرده‌اند که حاکی از مقبولیت او نزد آنان است. براین اساس، حداقل می‌توان این روایت را مؤید ممنوعیت حيله دانست که مفاد روایت بعدی است.

روایت عبدالرحمن: وی از امام صادق رحمته‌الله نقل کرده است، که فرمود: «آنچه در قالب عینه انجام می‌دهی نگیر، عینه انجام نده، که بعداً آن را به جای طلبت برداری» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۸۰). سند روایت صحیح است. شیخ طوسی آن را حمل بر کراهت کرده است. ایشان گفته سزاوار است خریدار کالایی را که به صورت نسبه خریده است، به شخص سومی بفروشد و با پول آن دینش را ادا کند. شیخ طوسی با توصیه به این امر خواسته است معامله

اول صوری نباشد. ممکن است گفته شود روایت از صورتی نهی می‌کند که کالا را به جای دین سابق خود بردارد. چنین برداشتی قابل خدشه است؛ زیرا چند مورد از روایات تجویزکننده نیز به همین صورت اختصاص دارد که در این صورت با هم تعارض می‌کنند. در این مورد حمل روایت بر کراهت، دلیل یا قرینه قابل اطمینانی ندارد. ممکن است برای رفع تعارض این روایت را حمل به جایی کنیم که قصد زیاد کردن مبلغ در برابر تمدید مهلت باشد. قرینه این حمل، فرموده حضرت است: «لا تعینه ثم تقبضه مما لک علیه» یعنی با او عینه انجام نده تا آن را به جای طلبت برداری». روایات مجوزه اختصاص به جایی دارد که حقیقتاً دو بیع را قصد کرده‌اند.

در جمع‌بندی روایات دسته اول می‌توان گفت: عمومات تجویز بیع با روایات بیع‌العینه تخصیص می‌خورد. بنابراین، در مواردی که در قرارداد بیع اول شرط انجام بیع دوم به صورت الزامی درج می‌شود، مشمول روایات یاد شده بوده و جواز را تخصیص می‌زند؛ اما در صورت عدم اشتراط و عدم الزام، معامله صحیح است.

ب. روایاتی که از انجام دو معامله در یک معامله به صورت مطلق نهی می‌کند

امام صادق علیه السلام از پدرانش و آنها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل فرمودند که آن حضرت از دو بیع در یک بیع نهی فرمودند: «و نهی عن بیعین فی بیع» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۲۵۷). این روایت را شیخ صدوق به اسنادش از شعیب بن واقد نقل کرده است. محقق خوبی شعیب را مجهول می‌داند (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۷). برخی از محققین عدم قبح اصحاب در کتب فقهی در سند این روایت را سبب اطمینان به صدور آن از امام علیه السلام دانسته‌اند؛ با این وجود این قرینه را خالی از مناقشه ندانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۶).

شافعی برای دو بیع در یک بیع دو تفسیر ذکر کرده است: اول، اینکه بگوید این کالا را به فلان مبلغ به تو می‌فروشم. براین اساس که کالای مشخصی را به من بفروشی. دوم، اینکه بگوید نقد به فلان مقدار و سبیه به فلان مبلغ (جواهری، ۱۴۰۵ق، ص ۸۷). این دو تفسیر نمی‌تواند مراد روایت باشد؛ زیرا صورت اول باطل نیست، و چنین التزامی مشمول ادله لزوم وفای به شرط می‌باشد. صورت دوم نیز بر اساس قاعده باطل است؛ زیرا بهای کالا هنگام بیع معلوم نیست.

شیخ طوسی در مبسوط و ابن‌ادریس حلی در سرائر معتقد به بطلان چنین عقدی شده‌اند؛ زیرا ثمن کالا مجهول و مردد بین یک یا دو درهم است. محقق در سرائر می‌گوید: «اگر نقداً به یک درهم، و مدت دار به بیش از یک درهم معامله کند، معامله باطل است». البته در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که در این صورت «نه یکون للبائع اول الثمنین فی أبعد الأجلین»: فروشنده استحقاق بهای اول با مدت طولانی‌تر را دارد. برخی هم بر اساس روایتی که سکونی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است، که حضرت فرمود: «یکون للبائع أقل الثمنین فی أبعد الأجلین» معامله را صحیح دانسته‌اند (محقق حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۰). در این حالت منطقی است که فروشنده به انتقال کالا با بهای کمتر و مدت طولانی‌تر رضایت دهد (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۲۵). البته علامه حلی در مختلف، شیخ طوسی در مبسوط، به عدم صحت فتوا داده و دلیل آن را فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نهی از انجام دو بیع در یک بیع دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۲۳). از نظر محقق کرکی صاحب ریاض، گرفتن مبلغ زیادتر در برابر زمان طولانی‌تر مصداق ربا می‌باشد (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۰۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۱۵).

ممکن است گفته شود التزام به مفاد این روایت در تعارض با «تجارة عن تراض» می‌باشد؛ زیرا فروشنده را مجبور می‌کنیم در برابر مدت طولانی‌تر بهای کمتر را بپذیرد. پاسخ آن است که فروشنده خود به این امر رضایت داده و می‌توانست از همان ابتدا نپذیرد. البته اگر شمول روایت نهی از دو بیع در یک بیع نسبت به این مورد مسلم بود، مخصص عموماً می‌شد؛ اما چون شمول محل تأمل است، می‌توان حکم به جواز داد، مگر اینکه شبهه را تقویت شود. می‌توان گفت: چون این احتمالات منتفی است، به قرینه روایات قبل، حمل بر دو بیع که دوم در اول شرط شده باشد، می‌شود.

دلیل قوی‌تر برای عدم شمول روایت نسبت به این دو مورد استظهار عرفی است. عرف این دو مورد را مصداق دو بیع در یک بیع نمی‌داند. فروش مردد بین نقد و نسیه یک بیع با دو ثمن است. فروش یک کالا مشروط به فروش کالای دیگر، گرچه مصداق دو بیع است، اما عرف آن دو را «دو بیع در یک بیع» نمی‌داند؛ بلکه مصداق دو بیع جدا از هم محسوب می‌کند؛ زیرا معمولاً این دو با فاصله انجام می‌شود. اما جایی که غرض از دو بیع به صورت نقد و نسیه فرار از ربا باشد، در آن صورت هدف نقل و انتقال کالا نیست و مبادله بلافاصله انجام می‌شود. در این حالت به صورت قاطع می‌توان گفت: دو بیع در یک بیع تحقق پیدا کرده است. از سوی دیگر، احکام معاملات معمولاً تبدیلی صرف نیست و می‌توان به حکمت آن دست یافت.

رسول اکرم ﷺ خطاب به یکی از اصحاب که به یمن فرستادند، فرمودند: «من تو را به سوی اهل خدا یعنی اهل مکه فرستادم؛ پس آنها را از فروش چیزی که در دست ندارند و از دو شرط در یک معامله و از سود چیزی که ضامنش نیستند، نهی کن» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۵۹). این روایت موثقه است (بحرانی، ۱۳۶۸، ج ۱۹، ص ۱۲۴). یکی از تفاسیر این روایت این است که فرد کالایی را به صورت نسیه مدت‌دار بفروشد، مشروط به اینکه بعد از معامله آن را به صورت نقدی خریداری کند (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۷۰۶).

امام صادق علیه السلام از پدرانش و آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت از بیع و سلف، دو بیع در یک بیع نهی و بیع ما لم یضمن نهی کردند (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۵۷).

شیخ طوسی از سلیمان بن صالح و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن بیعین فی بیع». مجلسی اول این روایت را موثق می‌داند (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۷، ص ۲۹۴). در سند روایت شعب بن واقد وجود دارد که در کتب رجالی مجهول است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۷).

تفاسیر مختلفی برای دو روایت بالا ارائه شده است. یکی از این تفاسیر این است که کالایی را به صورت نسیه مدت‌دار بفروشد، مشروط به اینکه بعد از معامله آن را به صورت نقدی خریداری کند (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۷۰۶). به نظر محقق بحرانی، چون این دو روایت خالی از اجمال نمی‌باشند، نمی‌توان به آنها تمسک کرد (همان). این نظر محقق بحرانی قابل مناقشه است؛ زیرا در این دو روایت به قرینه روایات بیع‌العینه می‌توان قدر متیقن ممنوعیت دو بیع در یک بیع را تشخیص داد. اگر فرد کالا را نسیه بفروشد، مشروط به اینکه نقد بخرد و یا عکس آن انجام دهد، دو بیع در یک بیع تحقق یافته و ممنوع است. در مقابل اگر این کار بدون اشتراط انجام شود، جایز بوده و مصداق «دو بیع در یک بیع ممنوع» نخواهد بود.

در جمع‌بندی روایات بالا می‌توان چنین گفت:

اگر دو نفر یک بیع نقدی انجام دهند و بخواهند بعد از آن عکس بیع اول را به صورت نسبی انجام دهند، این معامله در صورتی صحیح است که انجام بیع نسبی در بیع نقدی شرط نشده باشد. علاوه بر این، دو طرف معامله باید اختیار کامل در مورد انجام یا عدم انجام معامله دوم نیز داشته باشند. منظور از بیع‌العینه ممنوع، صورتی است که انجام معامله دوم در اول شرط شده باشد و اختیار آنها سلب شود.

عمل به روایاتی که حاکی از امکان پرداخت بدهی با استفاده از بیع‌العینه است، مجاز نیست؛ زیرا این اقدام در بردارنده نتیجه ربای جاهلی است.

در مورد معنای روایاتی که در آن حضرت رسول ﷺ از انجام دو معامله در یک معامله نهی کرده است، می‌توان گفت مقصود از دو بیع در یک بیع، یا خصوص بیع‌العینه است، و یا علاوه بر بیع‌العینه، شامل برخی اقسام دیگر نیز می‌شود. اینکه آیا روایات تنها به عین شخصی نظر دارند یا بیع مبیع کلی را نیز شامل می‌شود، محل تأمل است. در ادامه مقاله به این بحث که در بازارهای مالی کاربرد زیادی دارد، خواهیم پرداخت.

برخی کاربردهای بیع‌العینه در بانک و بورس

بر اساس مقتضای روایات، بیع‌العینه از قدیم در بین مردم رایج بوده است. تحریم ربا موجب شد مردم از بیع‌العینه به‌عنوان راهی برای گریز از ربا استفاده کنند. امروزه هم در سیستم بانکی و بازار سرمایه برای تأمین مالی ابزارهای زیادی پیشنهاد شده که در مورد قسمتی از آن شبهه بیع‌العینه ممنوع وجود دارد. در این موارد شبهه قوی‌تر است؛ زیرا این ابزارها به صورت سیستمی طراحی شده و همه ضوابط پیش از انجام معامله استاندارد شده و امکان تغییر آن بسیار اندک است. در ادامه به برخی از کاربردهای بیع‌العینه در بازار سرمایه اشاره می‌شود.

اوراق مرابحه جهت تأمین نقدینگی: در سال ۱۹۹۲ بخش خصوصی در اقتصاد مالزی ابزاری مالی مبتنی بر بیع‌العینه منتشر کرد. مؤسسه ناشر، دارایی‌های دولت و برخی مؤسسه‌ها را به صورت نقدی خریده، پول آن را پرداخت می‌کرد، سپس با قیمت بالاتر و به صورت نسبی مدت‌دار (مرابحه نسبی) به خودشان می‌فروخت. روشن است که این صورت مصداق بارز بیع‌العینه ممنوع در نصوص است که شرح آن گذشت. با این وجود معلوم نیست بر چه مبنا این اوراق طراحی شده است.

اوراق تورق: این قرارداد شبیه بیع‌العینه است. در تورق برخلاف بیع عینه مشتری کالای خریداری شده را به نفر سوم می‌فروشد. فرد «الف» به پول نقد نیاز دارد، کالایی را به صورت نسبی از «ب» خریداری می‌کند و به صورت نقد به «ج» می‌فروشد. به این ترتیب قیمت نقد را مالک شده و مبلغ بیشتری در طول زمان بدهکار می‌شود. تورق بانکی به این صورت است که بانک مجموعه‌ای از کالاهای مورد رغبت مشتریان را در فروشگاه‌هایی فراهم می‌آورد. سپس مشتریان بانک که نیاز به پول نقد دارند به بانک مراجعه و نیاز خود را اعلام می‌کنند. بانک کالا را به صورت نسبی و اقساطی به مشتری می‌فروشد، سپس به وکالت از طرف او به

متقاضی به صورت نقدی فروخته، پول آن را به مشتری بانک تحویل می‌دهد. از آنجاکه بانک به دنبال نگهداری کالا نیست، با کارخانه یا فروشگاه‌های بزرگ در مورد انجام این معامله توافق می‌کند.

اختیار معامله تبعی: یکی از موارد پیشنهادی در بازار مالی که در قراردادهای سوآپ کاربرد زیادی دارد، «اختیار معامله تبعی» است. در این نوع معامله فروش کالا یا مجموعه سهام با اندراج حق اختیار خرید برای خریدار صورت می‌گیرد. در این صورت، یک طرف و یا هر یک از دو طرف ضمن فروش دارایی برای مدت معین، اختیار خرید آن را به طرف مقابل واگذار می‌کند. این اختیار معامله اروپایی است؛ یعنی فقط در سررسید قابلیت اعمال دارد. «اوراق اختیار معامله تبعی برای سهام» می‌تواند هم اختیار فروش باشد و هم اختیار خرید. برای مثال شرکت مورد نظر قصد دارد از راه فروش سهام تأمین مالی کند. این شرکت همراه با فروش سهام دو قرارداد اختیار معامله نیز منتشر می‌کند. در اینجا برخی از کاربردهای اختیار تبعی ذکر می‌شود:

اختیار فروش سهام: شرکت «الف» در نظر دارد از راه فروش سهام، تأمین مالی کند. این شرکت همراه با فروش سهام دو قرارداد اختیار معامله نیز منتشر می‌کند. بر اساس آن، خریدار سهام این حق را پیدا می‌کند که در تاریخ معین اگر قیمت آن سهام افت پیدا کرد و یا به هر دلیل قصد فروش داشت و خریداری برای آن وجود نداشت، سهام را به خود شرکت بفروشد و شرکت ملزم به خرید آن به قیمت تعیین شده، یعنی «قیمت اعمال»، می‌باشد. ممکن است به خاطر ایجاد جاذبه، آن را به صورت مجانی واگذار کند. نتیجه این نوع اختیار معامله، پوشش ریسک نوسانات نرخ سود برای خریدار سهام است و فروشنده هم به خاطر ایجاد جاذبه برای سهام خود، اقدام به انتشار آن می‌کند.

اختیار خرید سهام: در این روش، فروشنده می‌تواند در زمان مشخص، در صورت تمایل سهام خود را به قیمت معین بازخرید کند و آن را به ملکیت خود در آورد. به این ترتیب هم تأمین مالی می‌کند و هم در سررسید، مالک سهام خود می‌شود.

اختیار خرید و یا اختیار فروش در سوآپ کالا و سوآپ مالکیت: سوآپ کالا، قراردادی است که به وسیله آن یکی از طرفین مجموعه پرداخت‌هایی را بر اساس قیمت برخی کالاهای پایه ایجاد می‌کند و طرف دیگر مجموعه پرداخت‌هایی را فراهم می‌سازد که یا ثابت بوده و یا توسط قیمت متغیر دیگری تعیین شده است. انگیزه طرفین از ورود به این قرارداد، پوشش ریسک کاهش و یا افزایش قیمت سهام در آینده است. این قرارداد، به دلیل وجود غرر و مجهول بودن عوضین صحیح نمی‌باشد (معصومی‌نیا، ۱۳۹۰). با توجه به مشکل مشروعیت سوآپ، جایگزین پیشنهادی این است که دو طرف دو نوع کالا را مبادله می‌کنند و به همراه آن اختیار خرید یا اختیار فروش و یا هر دو را (بسته به خطر افزایش و یا کاهش قیمت) خریداری می‌کنند. سوآپ مالکیت در تمامی مسائل شبیه سوآپ کالا است؛ با این تفاوت که در آن قیمت بده سهام و در جایگزین آن خود دو مجموعه سهام به همراه اختیار خرید یا فروش یا هر دو ملاک است.

بررسی رابطه تورق و بیع‌العینه

هرچند تورق مصداق بیع‌العینه نیست، اما با اندکی تغییر مصداق بیع‌العینه می‌شود. هدف هر دو معامله تأمین نقدینگی است. از سوی دیگر، تورق فردی می‌تواند جایگزین بیع‌العینه ممنوع باشد. محققینی که تورق را بررسی

کرده‌اند از روایات بیع‌العینه بهره برده‌اند. اهل سنت غالباً تورق را یا جایز ندانسته و یا بین تورق فردی و بانکی تفصیل قائل شده‌اند. در تورق فردی شبهه ربا منتفی است؛ اما تورق بانکی ربوی است. در تورق بانکی تمام قراردادهای در یک لحظه انجام می‌شود. در این صورت، در بیشتر موارد، قراردادهای صوری شده و مصداق بیع‌العینه ممنوع می‌شود. عده‌ای از صاحب‌نظران رواج تورق را سبب گسترش بازار بدهی به‌نحو ناصحیح و نابرابری به نفع ثروتمندان دانسته و تنها آن را در موارد اضطراری جایز می‌دانند. در این روش، بانک ابتدا کالا را به مشتری به صورت مراحه نسیه می‌فروشد و سپس به وکالت از طرف او به صورت نقدی کالا را فروخته و قیمت نقد را به او می‌پردازد. بدین ترتیب، مشتری بانک، پول نقد به دست می‌آورد و به صورت قسطی مبلغ بیشتری می‌پردازد. بانک نیز پول نقد پرداخت می‌کند و در طول زمان مبلغ بیشتری دریافت می‌کند. برخی فقهای معاصر مانند آیت‌الله شیبیری زنجانی این مورد را حیله ممنوع ربا می‌دانند. برخی دیگر از فقها نیز یا مطلقاً فتوا به جواز داده‌اند و یا جواز آن را مقید به قصد واقعی می‌دانند (ر.ک: نظریور و همکاران، ۱۳۹۱؛ سجادی و غلامپور، ۱۳۹۶).

تورق به نحو یاد شده، مصداق روایات خاص بیع‌العینه نیست؛ زیرا در بیع‌العینه شخص «ج» در کار نیست و دو بیع بین «الف» و «ب» انجام می‌شود. شمول روایات دو بیع در یک بیع نسبت به این مورد یقینی نیست. براین اساس، می‌توان تورق بین اشخاص را مشروط به واقعی بودن و تمامیت ارکان بر اساس قواعد، صحیح دانست. در مثالی که ذکر شد خرید «الف» از «ب» و فروش به «ج» در صورت صوری نبودن، دو بیع مستقل می‌باشد، که هریک واجد شرایط صحت می‌باشند. روشن است که این حکم مشروط به صوری نبودن دو بیع است. اگر دو بیع صوری باشند، معلوم می‌شود قصد واقعی آنها قرض ربوی بوده است.

شرایط بالا در مورد تورق بانکی اهمیت بیشتری دارد. اگر بانک نیازهای مشتریان از قبیل اتومبیل و لوازم خانگی را از تولیدکننده به صورت نقدی خریداری و به نیازمندان این کالاها به صورت اقساطی بفروشد، مانعی ندارد. اما اشکال در صغرای قضیه است. ساختار بانک‌های تجاری ورود در بازار واقعی را بر نمی‌تابد. به همین خاطر، در ۳۵ سال گذشته که قانون عملیات بانکی بدون ربا مبنای عمل بانک‌ها بوده است، عمده عقود و از جمله فروش اقساطی، به صورت صوری اجرا شده است. وگرنه خرید نقدی از تولیدکننده و فروش قسطی در صورت طراحی نهاد مالی خاص خود، مشکلی ندارد. با توجه به آنچه بیان شد، هرچند تورق لزوماً مصداق بیع‌العینه نیست؛ ولی در صورت داشتن شرایط تصحیح‌کننده بیع‌العینه، صحیح خواهد بود وگرنه همانند بیع‌العینه باطل خواهد بود.

بررسی فقهی اختیار معامله تبعی

در این قسمت به بررسی حکم فقهی اختیار معامله تبعی می‌پردازیم. پیش فرض مباحث این قسمت صحت قرارداد اختیار معامله در یکی از قالب‌های بیع حق یا فروش تعهد، و یا گرفتن پول در برابر اسقاط حق است (معصومی‌نیا، ۱۳۸۹). مبنای یاد شده در بیع‌العینه را بیاد آوریم، اگر در بیع اول انجام بیعی معکوس آن شرط شود، جایز نیست. حال اگر اختیار انجام بیع دوم شرط شود، در این صورت دو احتمال مطرح است. اول اینکه، این مورد مصداق

بیع‌العینه ممنوع نیست؛ دلیل آن وجود اختیار یکی از طرفین می‌باشد. در اختیار فروش خریدار مختار است و در اختیار خرید فروشنده دارای اختیار می‌باشد. روایات صورتی را شامل می‌شد که دو طرف بر اساس شرط ناچار به انجام معامله دوم باشند. دوم، بگوییم این معامله، مصداق بیع‌العینه ممنوع است؛ زیرا همان‌گونه که شرط اجبار دو طرف به بیع دوم موجب بطلان است، اندراج اختیار تبعی نیز سبب بطلان معامله می‌گردد.

هرچند کمیته فقهی بورس اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، وجه اول را برگزیده و حکم به صحت اختیار معامله تبعی داده است؛ اما احتمال دوم و بطلان این قرارداد قوی‌تر به نظر می‌رسد. وجه آن این است که در روایات یاد شده صحت معامله منوط به اختیار کامل دو طرف در انجام و یا عدم انجام معامله دوم شده است، و هرگونه اجبار برای انجام معامله معکوس منتفی، و سبب بطلان معامله شمرده شده است. گذشت که اجبار در اینجا به واسطه اندراج شرط ایجاد می‌شود. در بیان حضرت: «إذا كان بالخيار إن شاء باع، و إن شاء لم يبيع، و كنت أنت بالخيار إن شئت اشتریت، و إن شئت لم تشتت فلا بأس» دو اختیار به یکدیگر گره زده نشده است. ظهور عرفی این فرموده این است که هر دو طرف باید مختار باشند. ادعای جواز محتاج قرینه‌ای است که بتواند ظهور را از معنای عرفی منصرف کند و این قرینه منتفی است. بر اساس قراین مختلف می‌توان گفت: سؤال‌هایی که از ائمه علیهم‌السلام شده است به خاطر این بوده که سؤال‌کنندگان احتمال قوی می‌دادند خرید و فروش یک دارایی به صورت یاد شده مصداق ربا باشد. از این رو، نحوه انجام معامله را به صورت دقیق برای امام علیه‌السلام توضیح می‌دادند. امام علیه‌السلام نیز صحت معامله را منوط به داشتن اختیار انجام و عدم انجام معامله دوم فرموده‌اند.

امکان تمایز عین شخصی و کلی

یکی از احتمالات ممکن در تفسیر روایات بیع‌العینه این است که آن را منحصر در عین شخصی دانسته، بگوییم سؤال‌هایی که از حضرات معصومین علیهم‌السلام صورت گرفته در مورد کالای مشخص است. برای نمونه، روایت در مورد فردی بود که لباسی را به ده درهم فروخته، سپس آن را به پنج درهم خریداری می‌کند. هرچند اصل، صحت معامله است؛ ولی روایات مورد اشاره، یعنی بیع نقد و نسیه، عین شخصی را از تحت عمومات جواز خارج می‌کند. اما در صورتی که مبیع کلی باشد، این مورد تحت عمومات جواز باقی می‌ماند.

اگر تفصیل بین مبیع شخصی و کلی را بپذیریم، چون اختیار معامله تبعی به صورت کلی انجام می‌شود، چنین معامله‌ای را می‌توان جایز دانست. هنگامی که یک شرکت، سهام خود را می‌فروشد و یک قرارداد اختیار فروش ضمیمه آن می‌کند و به خریدار این اختیار را می‌دهد که بتواند تعداد سهام مورد نظر خود را خریداری کند، سهام مورد نظر کلی بوده و متعین در همان سهام فروخته شده نیست؛ مگر اینکه بگوییم معمولاً خریداران جزء سهام، همان سهام خریداری شده را به شرکت می‌فروشند.

تفکیک مورد اشاره از این جهت قابل قبول است که در مواردی که دو طرف قصد دارند از خرید نقد و نسیه به‌عنوان پوشش ربا استفاده کنند، عین مشخصی را مبنا قرار می‌دهند. در این صورت، معامله جنبه صرفاً صوری

دارد. دارایی در ملک مالک بوده، برای یک لحظه از ملکش خارج شده و مجدداً به ملکیت او در می‌آید. نتیجه معامله همان نتیجه قرض ربوی خواهد بود. اما در مواردی که دو بیع به صورت کلی، آن هم در حال و آینده انجام می‌شود، استفاده از آن به‌عنوان پوشش ربا بعید است. در این فرض حتی اگر قصد شخص از انجام دو معامله تأمین مالی باشد، باید دو معامله را به صورت واقعی انجام دهد. در این صورت، شخص برای عمل به مفاد معامله دوم، معمولاً ناچار است مبیع را از بازار واقعی تهیه کرده و تحویل دهد.

باید توجه داشت که در مورد این نوع معاملات امکان تحقق بورس‌بازی وجود دارد. ساختار فعلی بازار سرمایه به‌گونه‌ای است که می‌تواند این معاملات مشروع را در بسیاری موارد به ابزار بورس‌بازی تبدیل کند. در این صورت، اشکال از ذات این معاملات نیست؛ بلکه مشکل در کارکرد بازار سرمایه و امکان تحقق بورس‌بازی است. در این حالت، معاملات مکرر بازار ثانوی بورس‌بازی را به پدیده غالب تبدیل می‌کند. در صورت اصلاح ساختار بازار سرمایه و ممانعت از بروز بورس‌بازی، معاملاتی همچون اختیار معامله تبعی می‌تواند در خدمت رونق تولید، کاهش بیکاری و سایر اهداف قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

«بیع‌العینه» معامله‌ای است که دو معامله فروش در یک معامله وجود داشته باشد. عمده فقهای اهل سنت این نوع معامله را به‌واسطه مشتمل بودن بر حيله ربا ممنوع می‌دانند. در بررسی روایات ناظر به بیع‌العینه می‌توان بین دو دسته از روایات دلالت‌کننده بر جواز و ممنوعیت تفکیک کرد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که صحت بیع‌العینه مشروط به دو شرط اصلی عدم اشتراط انجام معامله دوم در معامله اول و پذیرش ریسک توسط فروشنده است. این دو شرط در معاملات فردی قابل رعایت است؛ اما در مورد بانک و بورس که همه چیز از ابتدا کاملاً مشخص و غیرقابل تغییر است، این شرایط قابل تحقق نیست. در چنین ساختاری، در موارد زیادی معاملات شکل حيله ربا به خود می‌گیرند و امکان عدول از عدالت وجود دارد.

در این مقاله به بررسی رابطه بیع‌العینه و اختیار تبعی معامله در بازار سرمایه پرداختیم. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اگر وارد کردن اختیار معامله به صورت شرط ضمن عقد را به‌طور کلی از شمول ادله ممنوعیت بیع‌العینه خارج بدانیم، تمامی اختیار معامله‌های تبعی صحیح خواهد بود. اما اگر بر اساس نظر مختار بین اختیار معامله و بیع قطعی در تحقق بیع‌العینه ممنوع تفاوتی قائل نشویم، در مورد اختیار معامله تبعی دو صورت قابل تصویر است:

۱. اگر شرط اختیار خرید و یا فروش همان دارایی در بیع اول شرط شود، اختیار تبعی مصداق بیع‌العینه ممنوع خواهد بود. این فرض در جایی صحیح است که دارایی معینی شبیه کارخانه مشخص فروخته شده و در ضمن آن شرط اختیار خرید و یا فروش در قرارداد اول شرط شود.
۲. اگر شرط اختیار خرید و یا فروش کلی آن دارایی شرط شود، تحت ادله جواز باقی خواهد ماند.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- بحرانی، یوسف، ۱۳۶۸، *الحدائق الناضرة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- جواهری، حسن محمدتقی، ۱۴۰۵ق، *الربا فقهياً واقتصادياً*، قم، مؤلف.
- حیبی نقیبی، نیره، ۱۳۹۵، «بررسی بیع‌العینه از منظر فقه امامیه و اهل سنت»، پایان‌نامه سطح سه حوزه.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *وسائل الشیعة*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۵ق، *مختلف الشیعة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- _____، ۱۴۲۰ق، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- خمینی، مصطفی، ۱۳۷۶، *کتاب الخیارات*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوبی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *معجم رجال‌الحديث*، چ پنجم، قم، الثقافة الإسلامية.
- _____، ۱۳۷۷، *مصباح الفقاهة: تقریرات ابجاث ابوالقاسم الموسوی الخوئی*، تقریر محمدعلی توحیدی، قم، داوری.
- دارقطنی، علی بن عمر، ۱۴۱۷ق، *سنن الدار القطنی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- زیبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- سجادی، محسن و غلامپور، مهدی، ۱۳۹۶، «شکل گیری اوراق تورق، جایگزین اوراق قرضه برای سیاست مالی»، *مطالعات مالی و بانکداری اسلامی*، ش ۵، ص ۱۶۹-۱۹۸.
- شوکانی، محمدبن علی، ۱۴۲۴ق، *نیل الأوطار من اسرار متقی الاخبار*، بیروت، دارالکتب العربیة.
- طباطبایی، علی، ۱۴۱۹ق، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طریحی، فخرالدین محمد، ۱۳۷۲ق، *تفسیر غریب القرآن الکریم*، نجف، حیدریه.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۹۰ق، *الاستبصار*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- طهرانی، آقابزرگ، بی‌تا، *الدریعة إلى تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الأضواء.
- فیض کاشانی، ملاحسن، ۱۳۷۱، *الوافی*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامة.
- قرطبی، محمدبن احمد، ۱۴۰۵ق، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- متقی هندی، حسام‌الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۳۹۸ق، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، بی‌تا، *تسرایع الاسلام*، تهران، مؤسسه الاعلی.
- محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *رسائل الکرکی*، قم، کتابخانه آیت‌اله مرعشی نجفی.
- معصومی‌نیا، علی و اکبر سیدی‌نیا، ۱۳۸۹، «بررسی فقهی قرارداد اختیار معامله»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۰، ص ۱۴۵-۱۷۶.
- معصومی‌نیا، علی و مهدی الهی، ۱۳۹۰، «امکان سنجی فقهی استفاده از سوآپ کالا در بازارهای مالی ایران»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۴، ص ۱۰۵-۱۳۵.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، محمدحسین، ۱۳۶۸، *جواهر الکلام*، چ هفتم، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- نجفی خوانساری، محمد، ۱۴۱۸ق، *منیة الطالب*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- نظریور، محمدنقی و همکاران، ۱۳۹۱، «عقد تورق برای تأمین نقدینگی از منظر فقه‌های امامیه»، *فقه‌اهلبیت*، ش ۶۹، ص ۴۱-۷۵.

بانک مرکزی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی و ارائه راهکارهای ارتقای عملکرد بانک مرکزی در اقتصاد ایران

h-samsami@sbu.ac.ir

alirezashakhes@gmail.com

حسین صمصامی / استادیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

علیرضا محمدی / دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه عدالت

دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

چکیده

یکی از لوازم تحقق بانکداری اسلامی، طراحی نهاد بانک مرکزی بر اساس ارزش‌ها و اصول اسلامی است. پیش‌نیاز طراحی بانکداری مرکزی اسلامی، توجه به ساختار پولی و نهادی اسلامی است. با توجه به محدود بودن مطالعات در حوزه بانکداری مرکزی در ادبیات اقتصاد اسلامی، مطالعه حاضر با استفاده از روش تحلیلی به ارائه الگوی مطلوب بانکداری مرکزی در نظام بانکی اسلامی می‌پردازد. بنا به فرضیه تحقیق، بانک مرکزی در اقتصاد اسلامی در مقایسه با بانک مرکزی در اقتصاد متعارف دارای ماهیت، ساختار، اهداف، ابزارها و سیاست‌های متفاوت است. بر اساس نتایج تحقیق، الگوی پیشنهادی بانکداری مرکزی اسلامی ساختار جدیدی از نظام پولی و بانکی اسلامی ارائه می‌دهد. در این ساختار نوین، بانک‌ها فاقد قدرت خلق پول بوده (ذخیره‌گیری کامل) و خلق پول تنها توسط بانک مرکزی اسلامی صورت می‌گیرد. در این الگو، نهاد بانک به جایگاه واقعی واسطه‌گری مالی باز می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: بانکداری مرکزی، بانک مرکزی، بانکداری مرکزی اسلامی، ذخیره‌گیری کامل، هدایت پول و اعتبار.

طبقه‌بندی JEL: E5, E58, E59

با توسعه صنعت بانکداری و افزایش نیاز دولت‌ها به تأمین مالی (عمدتاً تأمین هزینه جنگ‌ها) در اواخر قرن هفدهم میلادی، بانک مرکزی در کشورهای سوئد، انگلستان و هلند تأسیس شد (وود، ۲۰۰۵، ص ۹). در آن زمان، مفهوم «بانکداری مرکزی» و مباحث نظری مربوط به آن وجود نداشت و بانک مرکزی تنها به‌عنوان یک نهاد مالی (به صورت نیمه‌دولتی) تأمین‌کننده هزینه‌های دولت شناخته می‌شد. قریب یکصد سال بعد و در قرن نوزدهم میلادی، همزمان با شکل‌گیری مفهوم «پول اعتباری» و حق انحصار انتشار پول توسط دولت‌ها، برای اولین بار، مباحث نظری در خصوص بانکداری مرکزی مطرح گردید (بوردو، ۲۰۰۷، ص ۱).

شکل‌گیری بانکداری مرکزی و بانک مرکزی در اقتصاد متعارف، فارق از بسترهای نهادی، ساختار مالی حاکم بر آن (نظیر پول و بانک) و همچنین فضای فکری رایج در اقتصاد سرمایه‌داری نبوده است. در اقتصاد اسلامی نیز طراحی نهادی پولی مانند بانک مرکزی، که واجد ارزش‌ها و اهداف نظام اقتصاد اسلامی باشد، بدون توجه به زیرساخت‌های نهادی آن میسر نخواهد بود. در چارچوب اقتصاد اسلامی، هرچند برخی از اهداف مقام پولی (بانک مرکزی) مشابه با اهداف سیاست‌گذار پولی در اقتصاد متعارف است (همچون بهبود ثبات اقتصاد کلان، تثبیت قیمت‌ها، تولید در سطح اشتغال کامل)، اما اهداف وسیع‌تری در اقتصاد اسلامی (نظیر توزیع و هدایت عادلانه و کارآمد منابع نظام بانکی در جهت رشد اقتصادی پایدار و بلندمدت، ایجاد اشتغال مفید، بهبود استانداردها و کیفیت زندگی و کاهش فقر) مقصود است (عسکری و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۲۷۲).

در حوزه اقتصاد اسلامی، با وجود مطالعاتی که در زمینه با مباحث بانکداری اسلامی صورت گرفت کمتر به موضوع «بانک مرکزی» و «بانکداری مرکزی» توجه شده است. کمبود مطالعات جامع در حوزه بانکداری مرکزی در اقتصاد اسلامی، از آنجا ناشی می‌شود که بیشتر محققان در حوزه اقتصاد اسلامی، بانک مرکزی را نهادی پذیرفته شده تلقی کرده و تنها به دنبال ارائه ابزارهای سیاستی سازگار با شریعت اسلام بوده‌اند. مطالعه حاضر با استفاده از روش «کتابخانه‌ای» و به صورت «تحلیلی - توصیفی» به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا در چارچوب اقتصاد اسلامی، می‌توان الگویی مطلوب برای بانکداری مرکزی ارائه داد؟.

فرضیه مطالعه حاضر این است که بانک مرکزی در اقتصاد اسلامی، در مقایسه با بانک مرکزی در اقتصاد متعارف، دارای ماهیت، ساختار، اهداف، ابزارها و سیاست‌های متفاوتی است. در این زمینه، با مروری بر ادبیات موضوع در اقتصاد اسلامی و متعارف، ضمن توجه به رویکردهای انتقادی به بانکداری متعارف و ادبیات بانک‌داری، با ذخیره‌گیری کامل و همچنین تمرکز بر ماهیت پول و بانک در اقتصاد اسلامی، به دنبال تبیین الگوی مطلوب بانک مرکزی اسلامی برای ارتقای عملکرد بانک مرکزی در اقتصاد ایران می‌باشیم. در مطالعه حاضر، الگوی پیشنهادی «بانکداری مرکزی اسلامی» ساختار جدیدی از نظام پولی و بانکی اسلامی ارائه می‌دهد که در آن، بانک‌ها فاقد قدرت خلق پول بوده (ذخیره‌گیری کامل) و خلق پول تنها توسط بانک مرکزی اسلامی صورت می‌گیرد، و نهاد بانک به جایگاه واقعی واسطه‌گری مالی بازمی‌گردد. با توجه به پیش‌فرض‌های در نظر گرفته شده در الگوی پیشنهادی، وجه تمایز بارز

بانکداری مرکزی اسلامی در مقایسه با بانکداری مرکزی متعارف، نگرش متفاوت به ماهیت پول و بانک و به تبع آن، طراحی بانک مرکزی اسلامی با ساختار و وظایف متفاوت است. مهم‌ترین وظایف بانک مرکزی اسلامی خلق پول و مدیریت عرضه پول و هدایت پول و اعتبار به سمت فعالیت‌های مولد و تولیدی با هدف حداکثرسازی رشد اقتصادی، افزایش اشتغال و کمک به بهبود عدالت اقتصادی است.

در ادامه، ابتدا ادبیات موضوع مرور می‌شود. در بخش بعدی ضمن اشاره به ماهیت پول و بانک در اقتصاد اسلامی، الگوی مطلوب بانکداری مرکزی اسلامی ارائه خواهد شد. در بخش بعدی، راهکارهای ارتقای عملکرد بانک مرکزی در اقتصاد ایران در چارچوب الگوی پیشنهادی بانک مرکزی اسلامی ارائه خواهد شد. بخش پایانی مقاله به نتیجه‌گیری و پیشنهادات اختصاص دارد.

بانکداری مرکزی در اقتصاد متعارف

بانک مرکزی و بانکداری مرکزی در اقتصاد متعارف، مولود تفکرات و ایده‌های اقتصاددانان، سیاستمداران (دولت) و بانک‌داران خصوصی بوده است. از این رو، ایجاد نهاد «بانکداری مرکزی» صرفاً معطوف به یک نظریه خاص اقتصادی نبوده، بلکه همگام با نیازمندی‌های بازارهای مالی در زمان خود بوده است. نکته مهم آن است که میان بانک مرکزی و بانکداری مرکزی تفاوت وجود دارد. بانک مرکزی به‌عنوان یک نهاد پولی و مالی، دارای سابقه تاریخی طولانی بوده (قریب ۳۵۰ سال)، اما بانکداری مرکزی به‌عنوان یک مفهوم پولی و اقتصادی قریب یکصد سال است که وارد ادبیات اقتصادی متعارف شده است (دیویس و گرین، ۲۰۱۰، ص ۹).

در بانکداری متعارف، به طور عمده، سه نوع (شکل) پول وجود دارد که عبارتند از: اسکناس، مسکوک، و سپرده‌های بانکی (عسکری و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۲۷۲). در این سیستم، بانک مرکزی اسکناس و مسکوک را از طریق بانک‌ها به اقتصاد تزریق می‌کند. بانک‌ها نیز از طریق وام‌دهی، پول را به سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان انتقال می‌دهند. در این چارچوب، هرگاه بانک‌ها وام‌دهی خود را افزایش می‌دهند، منجر به افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش تولید می‌شود. از سوی دیگر، تسهیلات‌دهی بانک‌ها در عمل، موجب افزایش سپرده‌های بانکی شده، نوع دیگری از پول را در اقتصاد به وجود می‌آورد که خالق آن بانک‌ها و نه بانک مرکزی است.

در سیستم بانکداری متعارف و بر اساس سیستم ذخیره‌گیری جزئی، بانک می‌تواند میزان سپرده‌ای را که جذب می‌کند، در مجموع، تا چند برابر آن را قرض با بهره دهد و به نوعی سپرده جدید خلق کند. در سیستم بانکداری متعارف، بانک‌های مرکزی در چارچوب سیاست پولی، با استفاده از ابزارهایی، به دنبال اثرگذاری و مدیریت عرضه پول و نرخ‌های بهره می‌باشند. از جمله این ابزارها، می‌توان به عملیات «بازار باز» (خرید و فروش اوراق خزانه دولتی و اوراق شرکتی و سایر اوراق بهادار)، پنجره تنزیل (وام‌دهنده نهایی) و تغییر نرخ‌های ذخایر (اعم از قانونی و دیداری) اشاره کرد. علاوه بر این، از ابزارهای نظارتی و احتیاطی دیگری، نظیر برخوردهای قانونی و سلب صلاحیت از هیئت مدیره بانک‌ها، و استفاده از سیاست‌های ارتباطی و روابط عمومی در این جهت استفاده می‌شود. همچنین در بانکداری مرکزی متعارف، بانک‌های مرکزی با استفاده از سخنرانی‌ها و اعلانات عمومی، سعی بر اثرگذاری بر

انتظارات تورمی فعالان اقتصادی دارند. بانک مرکزی با استفاده از سیاست پولی، با تکیه بر بانک‌ها، به طور غیرمستقیم به دنبال پی‌گیری اهداف خود است. اما چون عملیات بانکداری مبتنی بر سیستم «ذخیره‌گیری جزئی» است، نقش بانک مرکزی در اجرای سیاست پولی در چارچوب سیستم مالی متعارف، می‌تواند با نااطمینانی و بی‌ثباتی همراه باشد و در نهایت، می‌تواند منجر به قدرت فزاینده بانک‌ها و بروز بحران‌های پولی و بانکی گردد. به‌طور کلی، سه دیدگاه نظریه در خصوص بانکداری متعارف وجود دارد که هر کدام در دوره‌هایی از قرن بیستم مطرح‌نظر بوده و طرفداران و مخالفان خود را داشته است (ورنر، ۲۰۱۶، ص ۲):

رویکرد اول بر این مهم تأکید دارد که بانک‌ها تنها واسطه‌های مالی می‌باشند که منابع را جمع می‌کنند و تخصیص می‌دهند. به عبارت دیگر، بانک‌ها سپرده‌های اشخاص را جمع‌آوری کرده، آنها را به دیگر قرض می‌دهند. این رویکرد نظریه «واسطه‌گری مالی» نامیده می‌شود.

رویکرد دوم نظریه «ذخیره جزئی» یا همان «ضریب فزاینده» است. بر اساس الگویی مبتنی بر ذخایر جزئی، بانک‌ها نسبتی از سپرده‌ها را نزد بانک مرکزی نگهداری می‌کنند و مابقی را می‌توانند اعتبار دهند.

اما رویکرد دیگری نیز وجود دارد که به نظریه «خلق پول» شناخته می‌شود. بر این اساس، هر بانک می‌تواند به تنهایی همه وام‌ها را از هیچ خلق کند و نیازی به جذب سپرده پیش از آن وجود ندارد. مطالعات و شواهد بسیاری نظیر کار مالی و همکاران (۲۰۱۴)، و ورنر (۲۰۱۴) وجود دارد که نشان می‌دهد ماهیت واقعی بانکداری در اقتصاد متعارف، خلق پول توسط بانک‌هاست. از این رو، در بانکداری متعارف، در عمل بانک‌ها واسطه‌گر وجوه نیستند، بلکه آنها منابع خود را از طریق وام‌دهی خلق می‌کنند و همزمان اقدام به ایجاد وام و سپرده می‌کنند.

پیشینه تحقیق در حوزه بانکداری مرکزی متعارف

در اقتصاد متعارف، مطالعات وسیعی در حوزه بانک مرکزی و بانکداری مرکزی صورت گرفته است که می‌توان آنها را در قالب موضوعاتی همچون تاریخ بانکداری مرکزی، بررسی مقایسه‌ای جایگاه و عملکرد بانک مرکزی در کشورهای گوناگون، اقتصاد سیاسی و مباحث نهادی بانک مرکزی، اهداف، ابزارها و سیاست‌های بانک مرکزی و آینده بانکداری مرکزی (پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸) طبقه‌بندی کرد (جدول ۱). نکته مهمی که در مقدمه بیشتر مطالعات صورت گرفته در حوزه بانک مرکزی و بانکداری مرکزی در اقتصاد متعارف بر آن تأکید می‌شود، شکنندگی بنیادین بازارها و سیستم‌های مالی و همچنین بی‌ثباتی ذاتی بانکداری در اقتصاد متعارف است.

جدول ۱. مطالعات در حوزه بانک مرکزی در اقتصاد متعارف

حوزه مطالعاتی	برخی مطالعات
نظریه و تاریخ بانکداری مرکزی	گودهارت (۱۹۸۵)، وود (۲۰۰۵، ۲۰۱۵) و اوکلینی (۲۰۱۷)
بررسی مقایسه‌ای جایگاه و عملکرد بانک مرکزی در کشورهای گوناگون	اختر حسین (۲۰۰۹، ۲۰۱۵)، اندرسن (۲۰۱۶)
اقتصاد سیاسی و مباحث نهادی بانک مرکزی	اسمیت (۱۹۹۰)، بلایندر (۲۰۰۴)، بنز و کاموف (۲۰۱۲)، ورنر (۲۰۱۴) و ۲۰۱۶، دیموزیو و رابینز (۲۰۱۷)
اهداف، ابزارها و سیاست‌های بانک مرکزی	بلایندر (۱۹۹۸)، سیکلوس و همکاران (۲۰۱۰)، میشکین (۲۰۱۳)، میشکین و همکاران (۲۰۱۳)، چوکا (۲۰۱۵)، سچینی و شونهورتز (۲۰۱۵)
آینده بانکداری مرکزی (پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸)	دیویس و گرین (۲۰۱۰)، موئنیاک (۲۰۱۴)، سیکلوس (۲۰۱۷)

رویکردهای انتقادی به بانکداری متعارف

خارج از جریان اصلی مطالعاتی در حوزه بانکداری متعارف، گروهی از اقتصاددانان با رویکردی انتقادی به ماهیت پول و عملکرد نظام بانکداری متعارف، نظرات جدیدی را به منظور اصلاح نظام پولی مطرح کرده‌اند. این قبیل مطالعات، به ویژه پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، طرفداران بیشتری یافت. برخی از نکات مهم قابل توجه در این مطالعات، عبارت است از:

- یکی از ویژگی‌های بارز نظام بانکداری متعارف آن است که منافع عمده آن در اختیار گروه خاصی است؛ اما هزینه‌ها و ریسک‌های آن برای کل جامعه است (دیکسپهورن، ۲۰۱۳، ص ۱).

- نظام پولی موجود در دنیا، غیر دموکراتیک، ناعادلانه و ناپایدار است. ادامه روند موجود ضمن تعمیق نابرابری‌ها در اقتصاد، از نظر زیست‌محیطی و اخلاقی نیز نتایج فاجعه‌باری به دنبال خواهد داشت. پول مبتنی بر بدهی (خلق پول بانک‌ها) موجب این امر می‌شود که همواره بدهی‌ها بیش از توان پرداخت آنها باشد (دیموزیو و رایبیز، ۲۰۱۷).

- روش خلق پول (خلق پول بانک‌ها) در حال حاضر، به طور طبیعی تورم‌زاست (روبو تام، ۲۰۰۹، ص ۳۹).
- خلق پول و اعتباردهی توسط بانک‌ها الزاماً بر پایه نیاز بخش حقیقی اقتصاد نیست. از این رو، سیستم پولی نیاز به رشد مستمر اقتصادی دارد که این امر مستلزم مصرف انرژی بیشتر، تخریب محیط زیست و پیامدهای اجتماعی دیگر است. از این رو، هرگونه کاهش در رشد اقتصادی می‌تواند منجر به بحران اقتصادی شود (دیکسپهورن، ۲۰۱۳، ص ۱).

خلق پول مبتنی بر قرض همراه با بهره توسط بخش خصوصی، منجر به انباشت ثروت در دست گروهی کوچک شده، چرخه‌ای از بدهی، ناتوانی در پرداخت و ورشکستگی را به وجود آورده است. در بُعد اقتصاد کلان نیز این شکل خلق پول زمینه‌ساز بیشتر بحران‌های پولی و مالی و به تبع، آن متأثر ساختن بخش حقیقی اقتصاد بوده است (زارلنگا، ۲۰۰۲، ص ۸-۱).

- استدلال اصلی علیه خلق پول توسط دولت این است که نیازمندی‌های سیاسی می‌تواند منجر به ایجاد بیش از حد پول شود، که به نوبه خود، می‌تواند تورم و کاهش ارزش پول را به دنبال داشته باشد. این در حالی است که غالباً تورم عظیم را می‌توان به عواملی غیر از خلق پول بیش از حد دولت نسبت داد (دیموزیو و رایبیز، ۲۰۱۷، ص ۱۱۲).

- انتقاد دیگر به خلق پول دولت این است که عرضه پول تنها توسط دولت برای رشد اقتصادی ناکافی است. اما تجربه اقتصاد آمریکا نشان می‌دهد هنگامی که خلق پول در اختیار بانک‌های خصوصی بوده (به علت رفتار موافق سیکلی آنها) به رکودهای عمیق‌تری منجر شده است (بنز و کاموف، ۲۰۱۲، ص ۱۶).

- پول خصوصی (پول بانک‌ها) از طریق قرض دادن با نرخ بهره مثبت به وجود می‌آید، درحالی‌که دارندگان این پول، با توجه به مزایای غیرمستقیم نقدینگی، عملاً بهره پایین‌تری دریافت می‌کنند (نتیجه رفتار منفعت‌جویانه بانک‌ها) (زارلنگا، ۲۰۰۲، ص ۸-۱).

- بانک‌ها از طریق افزایش اعتبارات و انبساط پول (به صورت موافق سیکلی)، موجب افزایش قیمت‌ها می‌شوند و هنگام رکود، با کاهش اعتبارات و انقباض پول، منجر به تشدید رکود می‌گردند. از این رو، که بانک‌ها به دنبال حداکثر ساختن سود خود می‌باشند. در بحث خلق پول و اعطای اعتبار نیز صرفاً ملاک سودآوری و منافع بانک مطرح است. از این رو، طبیعی است که در اختیار گذاشتن قدرت خلق پول به بانک‌ها، نمی‌تواند منافع عمومی را تامین کند (همان).

- به‌طور کلی، خلق پول توسط بانک‌ها می‌تواند منجر به افزایش سرمایه پولی مستقل از تولید واقعی و فیزیکی شود. علاوه بر این، خلق اعتبار بدون پشتوانه حقیقی در اقتصاد، منجر به انحراف پس‌اندازهای حقیقی از فعالیت‌های مولد و تولیدی به فعالیت‌های غیرمولد می‌شود که در نهایت، تضعیف فرایند توزیع ثروت حقیقی را در پی خواهد داشت. در بانکداری متعارف، ساختار انگیزشی، که از سوی مقام پولی برای مدیریت سبد دارایی‌ها ایجاد شده (از طریق تغییرات نرخ بهره)، ممکن است به سبب ناکارآمدی سیستم بانکی، پیام‌های لازم را به بخش خصوصی منتقل نکند. برای مثال، اگر ذخایر اضافی، که از طریق کاهش نرخ ذخیره قانونی برای بانک ایجاد شده، به جای خرید اوراق دولتی، صرف وام‌دهی به بخش خصوصی و افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری شود، ممکن است منجر به انحراف در اهداف اجرای سیاست پولی گردد. از این رو، ملاحظه می‌شود که استفاده از نرخ بهره به‌عنوان ابزار اصلی سیاست پولی، می‌تواند انگیزه برای انحراف در بازارهای پولی و مالی ایجاد کند.

با توجه به مطالب پیش گفته ملاحظه می‌شود که در چنین ساختاری، هر قدر هم بانک‌های مرکزی از ابزارها و سیاست‌های گوناگونی برای مقابله با ادوار تجاری و بحران‌های پولی و مالی استفاده کنند، در نهایت، به خاطر ماهیت پول و عملکرد نظام بانکی موجود، نمی‌توانند از مخاطرات و آثار سوء آن بر اقتصاد کلان رهایی یابند.

بانکداری با ذخیره‌گیری کامل

در خصوص اصلاحات پولی و انتقال از سیستم بانکداری متعارف به سیستمی جایگزین (که دارای منافع بیشتری برای عموم جامعه بوده و معایب و اشکالات بانکداری متعارف را نداشته باشد) نظرات و الگوهای متفاوتی طی یکصد سال اخیر (خارج از جریان اصلی اقتصاد متعارف) مطرح شده است. غالباً این نظریه‌پردازی‌ها به دنبال حذف و یا محدود کردن قدرت خلق پول بانک‌ها از طریق ذخیره‌گیری کامل (ذخیره قانونی صددرصد) بوده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف. طرح شیکاگو (Chicago Plan)، ارائه شده توسط فیشر (۱۹۳۶)؛

ب. پول مثبت (Positive Money) یا (Sovereign Money)، ارائه شده توسط جکسون و دیسون (۲۰۱۲)؛

ج. بانکداری محدود (Narrow Banking)، ارائه شده توسط کی (۲۰۰۹)؛

د. بانکداری با هدف محدود (Limited Purpose Banking)، ارائه شده توسط کوتلیکوف (۲۰۱۰)؛

ه. پیشنهادات طرفداران مکتب «اتریش» (نظیر دستو، ۲۰۰۶ و دیگران).

رویکردهای گوناگون بانکداری با ذخیره‌گیری کامل، دارای ویژگی‌های مشترکی می‌باشند که برخی از آنها عبارتند از:

یک. در بانکداری با ذخیره‌گیری کامل، وظایف پولی و اعتباری سیستم بانکی از یکدیگر تفکیک می‌شود.

دو. خلق پول به طور متمرکز در اختیار یک نهاد عمومی مستقل، دولت یا بانک مرکزی است. (البته دیدگاه

مکتب اتریش متفاوت است).

سه. انواع حساب‌های دیداری دارای ذخیره کامل نزد بانک مرکزی است، و یا آنکه حساب‌های دیداری حذف

شده و صرفاً در اختیار بانک مرکزی قرار دارد.

چهار. در این رویکرد، دولت مقدار پول را کنترل می‌کند و نه سرعت گردش آن را.
پنج. حساب‌های دیداری فاقد بهره است؛ زیرا بانک قابلیت وام‌دهی از سپرده‌ها را ندارد.
شش. بیمه سپرده‌ها حذف می‌شود.

هفت. اگر کسی دنبال بهره باشد، می‌تواند از حساب سرمایه‌گذاری و مؤسسات سرمایه‌گذاری استفاده کند، در این حالت، سپرده‌گذار و بانک در ریسک‌های احتمالی شریک می‌باشند.
هشت. بانک‌ها واسطه‌گر واقعی وجوه بوده و خود پولی (از هیچ) خلق نمی‌کنند، بلکه ابتدا قرض می‌گیرند و سپس قرض می‌دهند.

نه. پول لازم در اقتصاد، بر اساس قاعده «رشد پول» و یا صلاح‌دید بانک مرکزی یا دولت عرضه می‌شود. از این رو، ورود پول جدید یا خروج پول از اقتصاد وابسته به مخارج یا مالیات‌های دولت است.
ده. بانک‌ها این پول جدید را بر اساس قواعد اعتباری مشخص به بخش‌های حقیقی اقتصاد هدایت می‌کنند. یازده. در این رویکرد، گسترش تورمی اعتبار وجود ندارد، اما همچنان انگیزه سودآوری بانک‌ها وجود دارد. دوازده. سیستم پرداخت یک شیوه عمومی است و نباید از وضعیت نامساعد ترانزنامه‌ای بانک‌ها و یا بحران‌های بانکی متأثر شود.

موافقان و مخالفان رویکرد «بانک‌داری با ذخیره‌گیری کامل»، استدلال‌های گوناگونی را در تأیید و رد این رویکرد ارائه می‌دهند. در جدول ذیل به برخی از آنها اشاره شده است:

جدول ۲. دلایل موافقان و مخالفان بانک‌داری با ذخیره‌گیری کامل

دلایل موافقان	دلایل مخالفان
از بین بردن ریسک بحران‌های بانکی و کاهش دامنه چرخه‌های تجاری	رشد بانک‌داری سایه‌ای و بازار غیرمتمم شکل پولی و در نهایت، بی‌ثباتی مالی
کاهش نابرابری، ورشکستگی و ناپایداری رشد اقتصادی	عدم تخصیص بهینه منابع مالی
بازگشت بانک‌ها به جایگاه واسطه‌گری واقعی وجوه	کاهش رشد اقتصادی و محدود شدن سیستم مالی
چون پول وابسته به بدهی نیست، می‌تواند سطح بدهی عمومی و خصوصی را کاهش دهد	نااطمینانی از آثار آن و نبود حمایت سیاسی
تسهیل مهار تورم	

جالب اینجاست که اقتصاددانان طرحی همچون فریمن و توپین بحث فیشر در خصوص «بانک‌داری با ذخیره-گیری کامل» و حذف قدرت خلق پول بانک‌ها را تأیید کرده‌اند (ر.ک: بنز و کاموف، ۲۰۱۲).

پیشینه تحقیق در حوزه بانک‌داری اسلامی با تمرکز بر بانک‌داری مرکزی

عمده نظریه‌پردازی‌ها و مطالعات کاربردی در حوزه پول و سیاست‌های پولی در اقتصاد اسلامی را می‌توان در قالب موضوعات شناخت ماهیت پول و بهره، بانک‌داری اسلامی، طراحی ابزارهای کنترلی و نظارتی بانک مرکزی بر بانک‌های اسلامی، طراحی ابزارهای غیر ربوی در سیاست پولی و تحلیل سیاست پولی در اقتصاد اسلامی طبقه‌بندی کرد. همچنین مطالعات محدودی در حوزه بانک‌داری مرکزی و تحلیل سیاست پولی در اقتصاد اسلامی صورت گرفته است (جدول ۳).

جدول ۳. مطالعات در حوزه پول و سیاست‌های پولی در اقتصاد اسلامی

حوزه مطالعاتی	برخی مطالعات
شناخت ماهیت پول و بهره	داودی و همکاران (۱۳۸۵)، شعبانی (۱۳۹۰)، مجاهدی موخر و همکاران (۱۳۹۲)
بانکداری اسلامی	توتونچیان (۱۳۷۹)، صمصامی و داودی (۱۳۸۹)، شعبانی (۱۳۹۲)، موسویان و میثمی (۱۳۹۵)، قحف (۲۰۰۵)
طراحی ابزارهای کنترلی و نظارتی بانک مرکزی بر بانک‌های اسلامی	احمد (۲۰۰۰)، مطلب (۲۰۱۶)
طراحی ابزارهای غیربوی در سیاست پولی	فراهانی فرد (۱۳۷۸)، کمیجانی و همکاران (۱۳۹۲)، چاپرا (۱۹۸۳، ۱۹۹۶)، زنگنه و سلام (۱۹۹۳)، خطاط (۲۰۱۶)
بانکداری مرکزی و تحلیل سیاست پولی در اقتصاد اسلامی	ملکی (۱۳۹۳)، موسویان و میثمی (۱۳۹۶)، عسکری و همکاران (۲۰۱۵)، اودین و حلیم (۲۰۱۵)

عمده مطالعات اقتصاد اسلامی در حوزه بانکداری، که به موضوع بانکداری مرکزی پرداخته، بانکداری مرکزی در اقتصاد متعارف را به‌طور کلی، تأیید کرده و تنها ابزارهای قابل استفاده از سوی سیاست‌گذار پولی را از منظر فقهی و اسلامی نقد و پیشنهاداتی برای جای‌گزینی آنها ارائه داده است. این موضوع به روشنی در مطالعات صورت گرفته داخلی و خارجی نمایان است. برای نمونه، موسویان و میثمی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای بر این نکته تأکید دارند که بخش عمده دانش علمی و کاربردی بانکداری مرکزی در اقتصاد متعارف، نه تنها با مبانی فقه اسلامی و قانون «عملیات بانکی بدون ربا» در تعارض نیست، بلکه به سبب آثار مثبتی که دارد (مانند مهار تورم و حفظ ارزش اموال مسلمانان)، می‌تواند در چارچوب اسلامی تأیید شود. علاوه‌براین، ملکی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای کارکردها و ترتیبات نهادی بانکداری مرکزی اسلامی را بررسی است. وی ابتدا با ارائه الگوی پیشنهادی برای اصلاح نظام بانکداری اسلامی و تحلیل کارکردهای پول و بانک در اندیشه اسلامی، به مقوله «بانکداری مرکزی» پرداخته است. وی قاعده پولی بهینه‌ای را در چارچوب نظام بانکداری اسلامی ارائه می‌کند، هرچند در این مطالعه، به چرایی استفاده از قاعده هدف‌گذاری تورم و ارتباط آن با قاعده پولی بهینه در چارچوب بانکداری اسلامی اشاره‌ای نشده است.

در سوی مقابل، صمصامی و داودی (۱۳۸۹) برخلاف مطالعات پیش‌گفته، ضمن نقد ساختار و عملیات کنونی نظام بانکی، آن را منطبق با ماهیت و نوع عملیات بانکی مقرر در قانون عملیات بانکی بدون ربا ندانسته و این نبود انطباق و شبه ربوی بودن فعالیت نظام بانکی را ریشه اصلی چالش‌ها و معضلات نظام بانکی شمرده‌اند. ایشان، در کنار برشمردن فعالیت‌های اصلی قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، الگویی پیشنهادی (الگوی تفکیک) برای پیاده‌سازی صحیح این فعالیت‌ها ارائه می‌کنند. در این الگو، به سه سازوکار «بانک قرض‌الحسنه»، «بانک سرمایه‌گذاری»، و «شرکت‌های لیزینگ» توجه شده و نحوه تجهیز و تخصیص منابع هر کدام از آنها و همچنین مراحل اجرا و فرایندهای آن بیان گردیده است. آنها به این نکته اشاره می‌کنند که اجرای صحیح الگوی مطلوب بانکداری اسلامی مستلزم بازنگری در مقوله بانکداری مرکزی است.

مفهوم «پول» و «بانک» در اقتصاد اسلامی

«پول» در اقتصاد متعارف - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد - مبتنی بر بدهی است و بر اساس قرض همراه با بهره

ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، تمام پول‌های موجود (نقدینگی) در واقع، بدهی سیستم بانکی به جامعه است. در این ساختار (متعارف)، بازار پول وجود دارد؛ زیرا این بدهی با قیمتی به نام نرخ بهره قابل معامله است. اما از منظر اسلامی، پول ارزش مبادله‌ای محض اشیا و قدرت خرید کل است و یک مال اعتباری به‌شمار می‌رود و این اعتبار را در پرتو اعتبار دولت و مقبولیت عامه مردم به دست می‌آورد. از منظر اسلامی، پول کالا نیست و پول با پول قابل معامله نیست. در سیستم مالی اسلامی، وظایف واسطه‌گری وجوه (وظایف پولی) از وظایف اعتباردهی و سرمایه‌گذاری تفکیک شده است؛ زیرا پول در این سیستم، مبتنی بر بدهی همراه با بهره نیست. در یک سیستم مالی اسلامی، بدهی‌هایی که یک واحد اقتصادی ایجاد می‌کند، ضرورتاً با ویژگی‌های سرمایه‌گذاری آن نزدیک است. همچنین بدهی‌هایی که واسطه‌های مالی ایجاد می‌کنند، همان دارایی‌هایی می‌باشند که به صورت ذخایر نزد بانک مرکزی نگهداری می‌کنند. از این‌رو، در حالت مطلوب اقتصاد اسلامی، بازار پول و ابزار بدهی نمی‌تواند وجود داشته باشد. علاوه بر این، در میان فقها، اجماعی در خصوص تنزیل و خرید و فروش اوراق بدهی (به‌عنوان مثال چک) شکل نگرفته است. به‌طور کلی، از مجموعه احکام فقهی ذکر شده درباره پول می‌توان چنین نتیجه گرفت که معاملات پولی در اسلام، محدودیت‌های بسیاری دارد و بازار پول به معنای حقیقی‌اش و بحران‌های اقتصادی حاصل از آن - که عموماً در اقتصاد سرمایه‌داری شکل می‌گیرد - در سیستم اقتصاد اسلامی وجود نخواهد داشت (داودی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۷۲؛ عسکری و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۲۸۷).

در میان محققان اقتصاد اسلامی، دو رویکرد عمده نسبت به مقوله بانکداری وجود دارد: برخی معتقدند که ماهیت پول و عملکرد بانک (بانک‌داری با ذخیره‌گیری جزئی) در اقتصاد متعارف را می‌توان با مبانی فقهی و اصول اسلامی سازگار کرد. در این رویکرد، بانکداری و تأمین مالی اسلامی همان بانکداری متعارف است که در درون خود، پیش‌نیازها و مقتضیات اسلام را لحاظ کرده است. این دیدگاه نظام بانکداری متعارف را با رعایت پیش‌فرض‌های اسلامی می‌پذیرد (رویکرد بانکداری بدون ربا). در این رویکرد، ضمن حفظ ساختار بانکداری تجاری و مرکزی متعارف، سعی می‌شود معاملات و ابزارهای سیاست پولی بر اساس عقود اسلامی و ابزارهای غیربهره‌ای بازتعریف شود.

در طرف مقابل، گروهی از محققان اقتصاد اسلامی انتقاد جدی به ماهیت پول و عملکرد بانک در اقتصاد متعارف دارند. ایشان ماهیت پول خلق شده توسط بانک‌ها در نظام بانکداری متعارف را منتج از عملیات بانکی ربوی می‌دانند. این گروه معتقدند: با شکل‌گیری بانکداری متعارف و با توجه به ماهیت عملکرد آن در زمینه تجهیز و تخصیص منابع، که بر پایه قرض ربوی استوار بود، انواع جدیدی از پول پدید آمد که تا پیش از آن وجود نداشت. این شکل از پول شامل سپرده‌های دیداری و انواع سپرده‌های مدت‌دار، در واقع مولود عملکرد بانک‌ها و به صورت پول اعتباری است. از این‌رو، ماهیت پول خلق شده توسط بانک‌ها در نظام بانکداری متعارف منتج از عملیات بانکی ربوی است. بر این اساس، طرفداران دیدگاه اخیر ضمن نقد ساختار و عملیات کنونی نظام بانکی، به دنبال طراحی الگوی نهادی جدیدی برای بانکداری تجاری و مرکزی می‌باشند. در عمل نیز بیشتر طرفداران رویکرد اخیر به این موضوع توجه دارند که حرکت از وضع موجود نظام بانکداری (به‌طور خاص در ایران) به وضع مطلوب نظام پولی و مالی اسلامی، نیازمند یک دوره گذار است.

دو رویکرد مذکور دارای اختلاف اساسی می‌باشند. رویکرد بانکداری بدون ربا صرفاً به حل تناقض میان بانک متعارف با احکام شریعت اسلامی و قانون مدنی فقه اسلامی اکتفا می‌کند؛ اما در رویکرد طراحی نهاد پولی برای جامعه اسلامی، ماهیت نهادی و فلسفی مکتب اقتصادی اسلام در نظر گرفته می‌شود.

شهید صدر دو ویژگی عمده برای طراحی نهاد پولی در جامعه اسلامی بر می‌شمارد که عبارتند از (نقل به مضمون):
 ۱. قدرت خلق پول در انحصار دولت اسلامی است و بانک‌های خصوصی امکان خلق پول و استفاده از منافع حق آقایی را نخواهند داشت (یعنی: عملیات بانکی از محتوای سرمایه‌داری آن جدا می‌شود).

۲. حکومت اسلامی از روش‌های بانکداری متعارف (نظیر تشویق به درآمدی ثابت تحت عنوان سود) در جمع-آوری اموال و وجوه پراکنده استفاده نمی‌کند (صدر، ۱۳۹۴، ص ۲۴۲-۲۴۳).

مطالعه حاضر نیز در چارچوب این رویکرد، الگویی از بانکداری مرکزی را پیشنهاد می‌دهد که در آن بانک‌ها فاقد قدرت خلق پول بوده (ذخیره‌گیری کامل) و خلق پول تنها توسط بانک مرکزی اسلامی صورت می‌گیرد.

در سیستم بانکداری ذخیره‌گیری کامل، تمام ابزارهای نقدینگی به صورت دیداری و به صورت پایه پولی است؛ زیرا تمام بانک‌ها دارای نسبت سپرده قانونی ۱۰۰ درصد بوده و پول فقط پول بانک مرکزی (پایه پولی) است. علاوه بر این، اعتبارات تنها از طریق واسطه‌های مالی به عوامل اقتصادی اعطا می‌شود. نکته مهمی که وجود دارد این است که پایه پولی در سیستم ذخیره‌گیری کامل بر اساس تصمیم دولت انبساط می‌یابد و یا به تعبیر دیگر، خلق پول صورت می‌گیرد. از این رو، کمبود پول در اقتصاد انتظار نمی‌رود. اما همچنان این پرسش وجود دارد که انحصار بانک مرکزی و دولت در خلق پول چه پیامدهایی دارد (نظیر انتشار بی‌رویه پول و تورم) و اینکه چه محدودیت‌هایی می‌تواند برای ایجاد بدهی از سوی دولت ایجاد کرد. البته در چارچوب الگوی مطلوب بانکداری مرکزی اسلامی، اختیار بانک مرکزی برای انتشار پول نامحدود و بی‌ضابطه نیست؛ زیرا یک بانک مرکزی مسئول و پاسخگو در این سیستم، امکان خلق پول به دولت و تأمین مالی آن از طریق افزایش بدهی دولت را بیش از ظرفیت مولد اقتصاد نمی‌دهد.

در اقتصاد اسلامی، پول با ماهیت و منشأ ربوی، (که نتیجه عملیات و قدرت خلق پول بانک‌هاست)، تأیید شده نیست؛ زیرا این پول نه تنها ارتباطی با بخش حقیقی اقتصاد ندارد، بلکه گسترش و انتشار آن مخالف مصالح عموم مردم و جامعه است. در سیستم پولی و بانکداری اسلامی، نهادهای پولی صرفاً دارای نقش واسطه‌گری مالی بوده و فاقد قدرت خلق پول می‌باشند. به عقیده گروهی از محققان اقتصاد اسلامی، از منظر اسلامی، پول دارایی و مال اعتباری است (داودی و همکاران، ۱۳۸۵، ۱۵-۲۰). اما این مالیت و ارزش اعتباری را حکومت اسلامی و نه بانک‌های خصوصی، می‌تواند اعتبار (خلق) کند. از این رو، از منظر اسلامی، خلق پول در اختیار حکومت اسلامی است؛ زیرا این حق و منافع حاصل از آن برای عموم مردم است. از سوی دیگر، دولت نسبت به مدیریت پول و پیامدهای آن (نظیر تورشم) مسئول است.

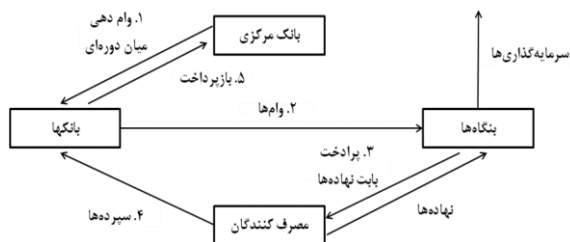
در الگوی مطلوب بانکداری مرکزی اسلامی، به سبب نبود امکان خلق پول توسط بانک‌ها، تنها پول خلق شده توسط بانک مرکزی به عنوان «پول» تعریف می‌شود و سپرده‌های دیداری و مدت‌دار در تعریف «پول» لحاظ

نمی‌شود. به تعبیر دیگر، در الگوی جدید، مفهوم و تعریف کل‌های پولی (اعم از پول، شبه پول و نقدینگی) دگرگون شده و با کل‌های پولی جدیدی مواجهیم. علاوه‌براین، در الگوی مطلوب بانکداری مرکزی اسلامی با ساختار متفاوتی در بانک‌ها روبرو می‌باشیم. بر اساس نظر صمصامی و داودی (۱۳۸۹)، با توجه به فعالیت‌های مربوط به قرض‌الحسنه، فعالیت‌های مربوط به خرید کالا و خدمات و فعالیت‌های مشارکتی در بخش حقیقی اقتصاد، می‌توان (در چارچوب الگوی فوق‌الذکر) سه شکل نهادی مؤسسات قرض‌الحسنه، مؤسسات سرمایه‌گذاری اسلامی و مؤسسات واسپاری (لیزینگ) را در نظر گرفت.

تشریح الگوی بانکداری مرکزی اسلامی

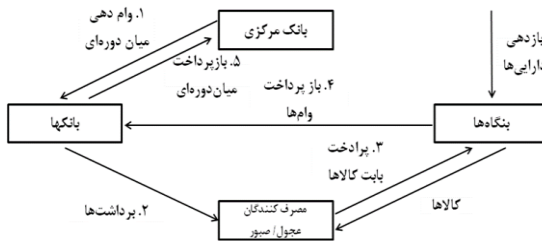
در این الگو، فرض بر آن است که پول - اعم از پول قانونی بدون پشتوانه یا همان پول فیات - تماماً توسط بانک مرکزی انتشار می‌یابد و بانک‌ها قادر به خلق پول نیستند. قراردادهای سپرده و قراردادهای وام برحسب پول معین می‌شوند و پول در معاملات استفاده می‌شوند. به عبارت دیگر، پول، هم واحد محاسبه و هم واسطهٔ مبادله است. در این الگو در هر زمان، تنها یک محصول وجود دارد که می‌تواند برای مصرف یا سرمایه‌گذاری استفاده شود. در یک اقتصاد غیرمتمرکز، چهار نهاد بانک مرکزی، بانک‌های تجاری، بنگاه‌ها، و خانوارها وجود دارند. در زمان اول، بانک مرکزی به صورت روزانه یا میان‌دوره‌ای و با نرخ بهرهٔ صفر پولی را در دسترس بانک‌های تجاری قرار می‌دهد. بانک‌ها به بنگاه‌ها وام می‌دهند تا از این پول برای خرید نهاده‌ها استفاده کرده و آن را در دارایی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت سرمایه‌گذاری کنند (شکل ۱). در زمان دوم، بانک مرکزی مجدداً وام‌های میان‌دوره‌ای را به بانک‌ها می‌دهند که آنها از این وام برای پوشش برداشت سپرده‌گذاران استفاده می‌کنند. سپرده‌گذاران به نوبهٔ خود، از این پول برای خرید کالاها از بنگاه‌ها استفاده می‌کنند. سپس بنگاه‌ها از همان پول برای بازپرداخت وام‌های خود به بانک‌ها و بانک‌ها از آن برای بازپرداخت وام‌ها به بانک مرکزی استفاده می‌کنند (شکل ۲).

شکل ۱. جریان وجوه در زمان یک



۱. بانک‌ها وجوه را از بانک مرکزی قرض می‌گیرند. ۲. بنگاه‌ها وجوه را از بانک‌ها قرض می‌گیرند. ۳. بنگاه‌ها نهاده‌ها را از مصرف‌کنندگان خریداری می‌کنند. ۴. مصرف‌کنندگان وجوه خود را در بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند. ۵. بانک‌ها قرض میان‌دوره‌ای خود را به بانک مرکزی به بازپرداخت می‌نمایند.

شکل ۲. جریان وجوه در زمان دو



۱. بانکها وجوه را از بانک مرکزی قرض می‌گیرند. ۲. مصرف‌کنندگان سپرده‌های خود را از بانکها برداشت می‌کنند. ۳. مصرف‌کنندگان کالاها را از بنگاهها خریداری می‌کنند. ۴. بنگاهها بخشی از قرض خود را به بانکها می‌پردازند. ۵. بانکها قرض میان‌دوره‌ای خود را به بانک مرکزی می‌گردانند.

عرضه پول، که توسط بانک مرکزی ایجاد شده است، جریانی را به وجود می‌آورد: از بانک مرکزی به بانکها، از بانکها به بنگاهها، از بنگاهها به مصرف‌کنندگان، و از مصرف‌کنندگان به بانکها و در نهایت، با بازگرداندن وجوه به بانک مرکزی. در هر مرحله، مقدار یکسانی از پول بین عاملان فوق منتقل می‌گردد، به گونه‌ای که تقاضای خالص برای پول در پایان دوره، صفر است. در این چارچوب، بانکها قابلیت خلق پول ندارند و تنها پول بانک مرکزی در جریان است. علاوه بر این، نظریه «مقداری پول در تعادل» برقرار است؛ زیرا سطح قیمت در هر زمان، متناسب با عرضه پولی است که توسط بانک مرکزی به بانکها اختصاص داده شده است. این نتیجه از شرط تسویه کردن بازار در بازار کالا در هر زمان پی‌روی می‌کند. بانک مرکزی می‌تواند نرخ بازدهی اسمی و نرخ تورم انتظاری را مهار کند، اما تأثیری بر تخصیص تعادلی کالاها ندارد.

در چارچوب الگوی پیشنهادی، دولت و بانک مرکزی می‌توانند برای تأمین نقدینگی در گردش مورد نیاز جامعه اقدام به خلق پول و اعتبار کنند. همچنین هنگامی که اقتصاد پایین‌تر از ظرفیت حقیقی خود در حال تولید است، بانک مرکزی از طریق انتشار پول و خلق اعتبار، زمینه رشد اقتصادی و افزایش اشتغال را فراهم می‌سازد. اختصاص حق کامل خلق پول به بانک مرکزی این امکان را فراهم می‌کند که منافی از بابت حق آقایی کسب کند؛ اما چون حق خلق پول متعلق به حکومت اسلامی است و بانک مرکزی نیز یک نهاد عمومی است، در نهایت، منافع آن نیز برای تمام اقشار جامعه خواهد بود. در این ساختار، بانک مرکزی به‌عنوان وام‌دهنده نهایی کل شناخته می‌شود که تسهیلات بدون بهره را به‌منظور تثبیت رشد اقتصادی به بانکها ارائه می‌کند.

اجرای الگوی مطلوب بانکداری مرکزی اسلامی

در الگوی پیشنهادی به واسطه قبول رویکرد ذخیره‌گیری کامل، عملاً تسهیلات‌دهی بانکهای تجاری متوقف می‌شود. اما بانکهای سرمایه‌گذاری می‌توانند صندوق‌های سرمایه‌گذاری را طرح‌های متفاوتی جهت‌دهی کنند و با انتشار اوراق (متصل به سرمایه‌گذاری) یا سهام، آن را در بازار مبادله کنند. در الگوی ارائه شده، مقدار پول مستقل از مقدار اعتبار است. از این‌رو، می‌توان این دو را به‌طور جداگانه کنترل کرد. پول را می‌توان به‌طور مستقیم از طریق

قاعده رشد پولی کنترل کرد. علاوه بر این، کنترل رشد اعتبارات ساده تر خواهد بود؛ زیرا بانک‌ها دیگر قادر نخواهند بود (به صورت کنونی) بر اساس منافع مالی و منفعت خود، اعتبار و سپرده ایجاد کنند و مزایا و منافع فوق العاده‌ای را برای خود کسب کنند. در عوض، بانک‌ها به آنچه امروزه بسیاری به اشتباه به آن اعتقاد دارند (واسطه‌گر مالی خالص) تبدیل خواهند شد. در الگوی ارائه شده، بانک‌ها قبل از اینکه قادر به قرض دادن باشند، دریافت‌کننده منابع مالی از خارج از بانک می‌باشند. از این رو، با توجه به رویکرد بانک‌ها به ریسک اعتباری، توانایی بانک‌ها برای ایجاد چرخه‌های تجاری و مخاطرات حاصل از آن نیز کاهش می‌یابد.

حرکت از الگوی کنونی بانکداری مرکزی به الگوی مطلوب «بانکداری مرکزی اسلامی» در ابتدا مستلزم ایجاد تغییر در رویکرد خلق پول و عملکرد بانک‌هاست، به گونه‌ای که در نهایت و پس از مرحله گذار از وضع موجود به وضع مطلوب، در سمت دارایی ترازنامه بانک‌ها و مؤسسات مالی، بدهی‌ها و اعتبارات پولی جای خود را به ترکیبی از ذخایر نزد بانک مرکزی و دارایی‌های غیرپولی، نظیر سهام، سرمایه‌گذاری یا اوراق مالی اسلامی (نظیر اسناد خزانه اسلامی، صکوک و مانند آن) بدهند. به تعبیر دیگر، در الگوی ارائه شده، وظیفه واسطه‌گری وجوه از عملکرد اعتباری بانک‌ها تفکیک شده و بانک‌ها و مؤسسات پولی به کارکرد اصلی خود، که همان واسطه‌گری خالص مالی است، بازمی‌گردند.

از منظر ترازنامه‌ای، چون در الگوی بانکداری مرکزی اسلامی لازم است به میزان سپرده‌های بخش غیردولتی نزد بانک‌ها (در سمت بدهی ترازنامه بانک‌ها) ۱۰۰ درصد سپرده قانونی اخذ گردد، از این رو، در مرحله گذار، تنها یکبار به میزان کل ذخایر قابل تودیع نزد بانک مرکزی، حساب بانک نزد بانک مرکزی یا دولت بدهکار خواهد شد (به عبارتی دیگر، بانک به میزان سپرده قانونی قابل تودیع به بانک مرکزی یا دولت بدهکار می‌شود). در مرحله بعد و به منظور اصلاح ترازنامه بانک، مطالبات بانک از بخش غیردولتی (در سمت دارایی ترازنامه بانک) به بانک مرکزی یا دولت منتقل می‌شود و با بخشی از مطالبات بانک مرکزی یا دولت از بانک تسویه می‌گردد. در نهایت، سمت دارایی‌های ترازنامه بانک تنها شامل ذخایر قانونی نزد بانک مرکزی (به میزان کل سپرده‌ها) و سرمایه‌گذاری‌های بانک، و سمت بدهی‌های بانک شامل سپرده بخش غیردولتی، سرمایه و سهام و مانده بدهی بانک به دولت است (شکل ۳).

شکل ۳. نمونه تغییر در ترازنامه بانک‌ها در دوره گذار از وضع موجود به وضع مطلوب (واحد)

قبل از اجرای الگوی جدید			در مرحله گذار				پس از اجرای الگوی جدید		
بدهی		دارایی	بدهی		دارایی		بدهی		دارایی
سپرده بخش غیردولتی	۱۸۰	بدهی بخش غیردولتی	۱۲۰	سپرده بخش غیردولتی	۱۸۰	بدهی بخش غیردولتی	۱۸۰	ذخایر قانونی	۱۸۰
سرمایه و سهام	۲۰	سرمایه‌گذاری	۸۰	سرمایه و سهام	۲۰	سرمایه‌گذاری	۱۰	سرمایه‌گذاری	۸۰
				بدهی به بانک مرکزی / دولت	۱۸۰	ذخایر قانونی		بدهی به بانک مرکزی / دولت	۷۰

در ترازنامه مربوط به قبل از اجرای الگوی جدید، فرض شده است که بانک ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی نگهداری نمی‌کند.

وظایف بانکداری مرکزی اسلامی

با توجه به رویکرد انتخاب شده در مورد ماهیت پول و عملکرد نظام بانکی در اسلام (محیط بانکداری اسلامی)، و همچنین پذیرش رویکرد «وظیفه‌ای» به بانکداری مرکزی، ارائه شده توسط اوگلینی (۲۰۱۷)، در مقابل رویکرد «نهادی» گودهارت (۱۹۸۵)، وظایف بانکداری مرکزی اسلامی را می‌توان در چهار گروه زیر طبقه‌بندی کرد:

الف. مدیریت سیستم‌های پرداخت و تسویه؛

ب. نظارت بر مؤسسه‌های پولی و اعتباری اسلامی؛

ج. خلق پول و مدیریت عرضه پول؛

د. تنظیم، کنترل و هدایت گردش پول و اعتبار به سمت فعالیت‌های تولیدی.

هرچند ممکن است وظایفی نظیر مدیریت سیستم‌های پرداخت و تسویه و نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری برای بانکداری مرکزی اسلامی در عنوان، تشابهاتی با وظایف بانکداری مرکزی در اقتصاد متعارف داشته باشد، اما نکته اساسی آن است که با توجه به عملکرد و محیط متفاوت بانکداری اسلامی از بانکداری ربوی، کارکردها و محتوای وظایف بانک مرکزی و بانکداری مرکزی اسلامی، از کارکردها و محتوای وظایف بانک مرکزی و بانکداری مرکزی متعارف متفاوت خواهد بود. برای نمونه، یکی از مهم‌ترین وظایف بانکداری مرکزی در اقتصاد متعارف، مدیریت هدایت سیاست پولی است. در الگوی بانکداری مرکزی اسلامی، با توجه به نبود امکان خلق پول توسط بانک‌ها، بحث هدایت سیاست پولی با استفاده از ابزارهای سیاست پولی و تأثیر آن بر بازار پول محل توجه نیست؛ زیرا پول، تنها پول بانک مرکزی است، هرچند باید به این مهم توجه داشت که مهار تورم و کمک به رشد اقتصادی پایدار و بلندمدت در چارچوب بانکداری مرکزی اسلامی از طریق خلق پول و مدیریت عرضه آن میسر می‌گردد. از سوی دیگر، مهم‌ترین وجه تمایز وظایف بانکداری مرکزی در اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف، وظیفه «هدایت گردش پول و اعتبار به سمت فعالیت‌های تولیدی» است که در ادامه، با تفصیل بیشتر بیان می‌شود.

تنظیم، مهار و هدایت گردش پول و اعتبار

در بانکداری مرکزی متعارف، هدایت اعتبار به سمت فعالیت‌های تولیدی از وظایف بانک مرکزی محسوب نمی‌شود. در این سیستم، وظیفه توزیع و تخصیص منابع مالی به عهده بازارهای پولی و مالی و بر اساس میزان عرضه و تقاضا و با توجه به معیار سودآوری فعالیت‌های اقتصادی است. در بانکداری متعارف، هیچ تضمینی وجود ندارد که وام‌دهی و خلق اعتبار بانک‌ها در جایی تخصیص یابد و یا مصرف شود که منجر به تأمین منافع عمومی و جامعه گردد. برای نمونه، بر اساس آمارهای منتشر شده توسط بانک مرکزی، در سال ۱۳۹۷ بالغ بر ۷۷۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بخش‌های گوناگون اقتصادی (با رشدی معادل ۲۶ درصد نسبت به سال ۱۳۹۶) پرداخت شده است. این در حالی است که بر اساس گزارش‌های «مرکز آمار ایران»، نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۷ قریب منفی ۵ درصد و نرخ تورم نزدیک به ۳۰ درصد بوده است. از این رو، ملاحظه می‌شود که عملکرد نظام بانکی در

ایران (علی‌رغم ادعای غیررئوی بودن) نه تنها کمک چندانی به اقتصاد ملی نکرده، بلکه در عمل، آثاری به مراتب مخرب‌تر از بانکداری متعارف برای اقتصاد کشور به همراه داشته است.

در چارچوب الگوی پیشنهادی «بانکداری مرکزی اسلامی»، به سبب نبود امکان خلق پول از سوی بانک‌ها، بانک مرکزی اسلامی وظیفه دارد تا با استفاده از اختیارات قانونی خود و هماهنگ با راهبردهای صنعتی و توسعه‌ای جامعه اسلامی، درباره تعیین طرح‌ها، اولویت صنایع وام‌گیرنده و محل تخصیص آنها و میزان اعتبارات اعطایی نقش تنظیم‌کننده و هدایت‌گر داشته باشد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که حکومت اسلامی به طور عام، و بانک مرکزی اسلامی به طور خاص، دارای نقشی حمایت‌گرا و هدایت‌گر در عرصه تولید و اشتغال است و اهتمام ویژه‌ای به رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه اسلامی دارند.

در الگوی پیشنهادی، بانک مرکزی اسلامی قدرت خلق اعتبار نظام بانکی را به طور کامل سرکوب کرده است و خلق پول و اعتبار صرفاً در اختیار حکومت اسلامی قرار دارد تا از آن در جهت رشد و تقویت اقتصاد ملی استفاده کند. به عبارت دیگر، در چارچوب الگوی «بانکداری مرکزی اسلامی»، بانک‌ها و نهادهای پولی - به معنای واقعی کلمه - به نقش واسطه‌گری مالی خود باز خواهند گشت. تجربه‌های سال‌های اخیر نظام بانکی مؤید این نکته است که با وجود اجرای قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، بازار پول در تخصیص منابع به سمت فعالیت‌های تولیدی ناکارآمد بوده و در کنار سایر شوک‌های برون‌زا (نظیر تحریم‌های بین‌المللی)، خود به یکی از مهم‌ترین معضلات اقتصادی کشور تبدیل شده است.

نقش بانک مرکزی اسلامی در تخصیص و هدایت اعتبارات به دو دلیل زیر قابل توجیه است:

اول. هدایت تسهیلات می‌تواند یک ابزار کلیدی و مهم در جهت سیاست‌ها و اولویت‌های اقتصادی باشد که در

غیاب آن، سایر ابزارهای سیاستی، مانند تعرفه و یارانه نمی‌توانند کارایی لازم را داشته باشند؛

دوم. دولت دارای یک مزیت نسبی در هدایت تسهیلات است؛ زیرا اطلاعات بهتری نسبت به بخش‌های اقتصادی دارد. در ساختار بانک مرکزی اسلامی، باید بخشی را به‌عنوان «مرکز کنترل هدایت اعتبار» تأسیس کرد تا در آن بر اساس برنامه‌ریزی‌ها و راهبردهای تدوین شده از سوی دولت، درباره اولویت صنایع وام‌گیرنده (صنایع پیشران)، تعیین طرح‌ها و محل تخصیص آنها و میزان اعتبارات اعطایی، نقش کنترلی و هدایت‌گر ایفا کند. در این ساختار، مرکز هدایت کنترل اعتبار با برگزاری جلسات منظم میان بانک مرکزی و بانک‌ها (به‌عنوان واسطه‌گران مالی در چارچوب جدید) در خصوص میزان وام‌دهی و نحوه تخصیص بین بخش‌های گوناگون اقتصادی رهنمود لازم را به بانک‌ها ارائه خواهد داد. بانک‌ها ملزم می‌باشند تأییدیه و مجوزهای لازم را از بانک مرکزی برای طرح‌های اعتباری و مصارف تسهیلاتی دریافت دارند و گزارش عملکرد خود را به مرکز کنترل هدایت اعتبار ارائه دهند.

با تنظیم، کنترل و هدایت پول و اعتبار، تمام تسهیلات نه تنها به بخش‌ها و زیربخش‌های اقتصادی تخصیص می‌یابد، بلکه بر حسب اندازه بنگاه‌های اقتصادی (کسب و کارهای کوچک و متوسط و کسب و کارهای بزرگ) و نوع استفاده از تسهیلات (نظیر تأمین ماشین‌آلات و تجهیزات، فناوری، تحقیق و توسعه و تولید دانش و تأمین سرمایه در گردش) مشخص می‌شود. همچنین به‌منظور شفافیت، نظارت و دسترسی دقیق بانک مرکزی اسلامی به اطلاعات،

تمام اطلاعات تسهیلات گیرندگان به صورت برخط در اختیار بانک مرکزی خواهد گرفت. در چارچوب الگوی «بانکداری مرکزی اسلامی» و با توجه به نبود امکان خلق پول و اعتبار توسط بانکها، در عمل، بانکها و نهادهای پولی به‌عنوان واسطه و جوه عمل کرده و بازوی بانک مرکزی در اجرای سیاست‌های اعتباری محسوب می‌شوند.

راهکارهای ارتقای عملکرد بانک مرکزی در اقتصاد ایران در چارچوب الگوی پیشنهادی بانک مرکزی اسلامی

با توجه به «الگوی بانکداری مرکزی» پیشنهادی در مطالعه حاضر و همچنین با توجه به چالش‌های موجود در نظام بانکی، می‌توان راهکارهای زیر را برای ارتقای عملکرد بانک مرکزی در اقتصاد ایران دنبال کرد:

– ایدئال اقتصاد اسلامی نبود بازار پول است. اما در مرحله گذار از وضع موجود به وضع مطلوب، ناگزیر بازار پول وجود دارد. از این رو، باید از ابزارهای مستقیم سیاست پولی شامل تعیین سقف اعتباری برای هر بانک، الزام بانکها به رعایت نسبت‌های احتیاطی، اعتبارات هدایت شده و غیر آن استفاده کرد. در این زمینه، توجه به سمت دارایی ترازنامه بانکها با هدف مدیریت عرضه پول و کنترل خلق پول و اعتباردهی بانکها در چارچوب اهداف و سیاست‌های بانک مرکزی از اهمیت زیادی برخوردار است. استفاده از این ابزار در مراحل ابتدایی تحول پولی به سمت اسلامی کردن نظام بانکی، لازم است.

– پس از ارزیابی کیفیت دارایی‌های بانکها و مؤسسات اعتباری، طی یک مرحله زمان‌بندی شده، ساختار نظام بانکی باید به سمت اسلامی شدن (بر مبنای الگوی ارائه شده) حرکت کند و همزمان بانکها و مؤسسات اعتباری مشکل‌دار در فرایند حل و فصل قرار گیرند و بانکهای کوچک و فاقد مشکل نیز با یکدیگر ادغام شوند.

– با راه‌اندازی سیستم جامع اطلاعات مشتریان و ذی‌نفعان نظام بانکی در بانک مرکزی، علاوه بر پایش تمام نقل و انتقالات بانکی و نظارت بر فعالیت بانکها و مؤسسات اعتباری، می‌توان بر نحوه مصرف تسهیلات و اعتبارات نظارت کرد. این امر می‌تواند کمک شایانی به بحث مهار و هدایت پول و اعتبار داشته باشد.

– با توجه به اهمیت هدایت تسهیلات بانکی به بخش‌های تولیدی اقتصاد، در ساختار بانک مرکزی اسلامی، لازم است بخشی به‌عنوان مرکز مهار هدایت اعتبار تأسیس شود تا در آن بر اساس برنامه‌ریزی‌ها و راهبردهای صنعتی تدوین شده از سوی دولت، درباره تعیین طرح‌ها، اولویت صنایع وام‌گیرنده و محل تخصیص آنها و میزان اعتبارات اعطایی نقش کنترلی و هدایت‌گری ایفا کند. در این ساختار، مرکز هدایت مهار اعتبار با برگزاری جلسات منظم میان بانک مرکزی و بانکها در خصوص میزان وام‌دهی و نحوه تخصیص بین بخش‌های گوناگون اقتصادی، رهنمود لازم را به بانکها ارائه خواهد داد.

– برای شفافیت، نظارت و دسترسی دقیق بانک مرکزی اسلامی به اطلاعات و عملکرد اعتباری بانکها، تمام اطلاعات تسهیلات گیرندگان، نظیر اطلاعات هویتی؛ اطلاعات محصول و خدمت بر اساس کد ISIC در سطوح ۸ و ۱۰ رقی؛ میزان سرمایه‌گذاری ثابت طرح و میزان تسهیلات درخواستی به تفکیک ارزی و ریالی؛ اطلاعات کلی از مشخصات ماشین‌آلات طرح، اعم از ظرفیت، قیمت و کشور سازنده، ظرفیت تولیدی طرح برای هر یک از محصولات به تفکیک کد ISIC، و قیمت مواد اولیه و فروش لحاظ شده در طرح و محل، اجرای طرح به صورت برخط در اختیار بانک مرکزی خواهد بود.

- ساختار سازمانی و نیروی انسانی بانک مرکزی با توجه به وظایف آن در ساختار بانکداری مرکزی اسلامی بازنگری شده، تجهیز گردد.

- قوانین و مقررات لازم در جهت پیاده‌سازی الگوی جدید «بانکداری مرکزی اسلامی» تدوین شده، به تصویب مراجع قانونی برسد.

نتیجه‌گیری

نظام پولی و بانکی متعارف ساخته ذهن بشر و برگرفته از نیازمندی‌های آن و منطبق بر ارزش‌ها و بسترهای فکری آن بوده و دائم در حال تغییر و دگرگونی است. چنین نظامی را نمی‌توان به‌عنوان یک قانون و یا یک امر قطعی تلقی کرده و هر نظری مخالفی را مردود دانست. گذشته از آنکه از درون اقتصاد متعارف، انتقادهای جدی بر عملکرد نظام بانکی و ماهیت پول مطرح شده و ایده‌های جدیدی برای اصلاح نظام پولی و بانکی پیشنهاد شده است.

در اقتصاد اسلامی نیز به فراخور ارزش‌ها و چارچوب‌های جامعه اسلامی، لازم است نهادهای اقتصادی همچون «بانکداری مرکزی» و «بانک مرکزی اسلامی» ایجاد شود. پیش‌نیاز بانکداری مرکزی اسلامی دارا بودن بانک و ساختار پولی اسلامی است. برخی محققان اقتصاد اسلامی در حوزه پولی و بانکداری، تصور می‌کنند صرفاً با تبیین عقود اسلامی، تغییر شکل عملیات بانکی (بدون توجه به ماهیت پول و عملیات نظام بانکی) و اسلامی‌سازی ابزارهای متعارف سیاست پولی (بدون توجه به ماهیت و چرایی بانک مرکزی و بانکداری مرکزی در اقتصاد متعارف)، می‌توان مشکلات نظام پولی و بانکی را حل کرد و به اهداف اقتصاد اسلامی دست یافت. این در حالی است که خروجی و نتیجه عملکرد چهل ساله «بانکداری بدون ربا» در ایران، مجموعه قابل توجهی از مشکلات و چالش‌های نظام بانکی را به دنبال داشته است.

در الگوی پیشنهادی مقاله، برای بانکداری مرکزی اسلامی، ساختار جدیدی از نظام پولی و بانکی شکل می‌گیرد که در آن بانک‌ها فاقد قدرت خلق پول بوده (ذخیره‌گیری کامل)، و خلق پول تنها توسط بانک مرکزی اسلامی صورت می‌گیرد. در این الگو نهاد بانک به جایگاه واقعی واسطه‌گری مالی بازمی‌گردد. با توجه به پیش‌فرض‌های در نظر گرفته شده در الگوی پیشنهادی، وجه تمایز بارز بانکداری مرکزی اسلامی در مقایسه با بانکداری مرکزی متعارف، نگرش متفاوت به ماهیت پول و بانک و به تبع آن، طراحی بانک مرکزی اسلامی با ساختار و وظایف متفاوت است. مهم‌ترین وظایف بانک مرکزی اسلامی خلق پول و مدیریت عرضه پول و هدایت پول و اعتبار به سمت فعالیت‌های تولیدی با هدف بیشینه‌سازی رشد اقتصادی، افزایش اشتغال، و کمک به بهبود عدالت اقتصادی است.

با توجه به چالش‌های موجود نظام بانکداری در ایران و انطباق نداشتن آن با روح حاکم بر بانکداری اسلامی، ملاحظه می‌شود که نظام بانکی کشور نه تنها کمک‌چندانی به رشد تولید و ارتقای بخش حقیقی اقتصاد نکرده است، بلکه خود به‌عنوان بستری برای انحراف منابع مالی به سمت فعالیت‌های غیرمولد درآمده و در عمل، به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران (از طریق انباشت حجم بالای نقدینگی و تداوم تورم‌های دو رقمی) تبدیل شده است. از این‌رو، تنها راه‌هایی اقتصاد کشور از معضلات کنونی در نظام بانکی، اصلاح ساختاری نظام بانکی و در پی آن، اصلاح بانکداری مرکزی و بانک مرکزی بر مبنای ارزش‌ها و تفکر اسلامی است.

- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹، *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری*، تهران، توانگران.
- داودی، پرویز و همکاران، ۱۳۸۵، *پول در اقتصاد اسلامی، تهران، تهران، سمت.*
- شعبانی، احمد، ۱۳۹۰، *پول، بهره و تورم، تهران، دانشگاه امام صادق*.
- ____، ۱۳۹۲، *بانکداری اسلامی؛ رویکردی اقتصادی و فقهی*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- صدر، محمدباقر، ۱۳۹۴، *اسلام راهبر زندگی، مکتب اسلام، رسالت ما*، ترجمه مهدی زندیه، قم، دارالصدر.
- صمصامی، حسین و پرویز داودی، ۱۳۸۹، *به سوی حذف ربا از نظام بانکی*، تهران، دانایی و توانایی.
- صمصامی، حسین، ۱۳۹۴، «بررسی امکان خلق پول توسط نظام بانکی در نظام مالی اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۱۰۹-۱۳۰.
- ملکی، منصور، ۱۳۹۳، *تبیین کارکردها و ترتیبات نهادی بانکداری مرکزی اسلامی*، دانشگاه تهران، رساله دکتری در رشته علوم اقتصادی گرایش پولی.
- فراهانی‌فرد، سعید، ۱۳۷۸، *سیاست‌های پولی در بانکداری بدون ربا*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کمیجانی، اکبر و همکاران، ۱۳۹۲، «قاعده سیاست پولی مطلوب در محیط بانکداری بدون ربا»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۰، ص ۳۱-۵۸.
- مجاهدی موخر، محمدمهدی و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی دیدگاه غربی و رویکرد اسلامی به ارتکاز ذهنی از ماهیت پول و اعتبار»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۶۵، ص ۲۰۱-۲۳۰.
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی، ۱۳۹۵، *بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری - تجارب عملی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- ____، ۱۳۹۶، *بانکداری اسلامی (۲): بانکداری مرکزی اسلامی و سیاست‌گذاری پولی و ارزی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- Ahmad, ausaf, 2000, *Instruments of Regulation and Control of Islamic Banking by The Central Banks*, Islamic Development Bank, Working paper.
- Akhtar Hossain, Akhand, 2009, *Central Banking and Monetary Policy in in the Asia-Pacific*, Edward Elgar Publishing.
- ____, 2015, *Central Banking and Monetary Policy in Muslim-Majority Countries*, Edward Elgar Publishing.
- Andersen, Steffen A, 2016, *The Origins and Nature of Scandinavian Central Banking*, palgrave Macmillan.
- Askari, hossein, and Iqbal, zamir, and Mirakhor, abbas, 2015, *Introduction to Islamic Economies Theory and Application*, John Wiley & Sons Singapore Pte. Ltd.
- Benes, J. and Kumhof, M, 2012, *The Chicago Plan Revisited*, IMF Working Paper, WP/12/202.
- Blinder, Alan S, 1998, *Central Banking in Theory and Practice*, the MIT Press.
- ____, 2004, *The Quiet Revolution Central Banking Goes Modern*, Yale University Press.
- Bordo, Michael D, 2007, *A Brief History of Central Banks*, Federal Reserve Bank of Cleveland.
- Cecchetti, Stephen G. and Schoenholtz, Kermit L, 2015, *Money, Banking, and Financial Markets*, Fourth Edition, McGraw-Hill Education.
- Chapra, umer, 1983, *Monetary Policy in an Islamic Economy*, International Centre for Research in Islamic Economics in Jeddah, Working Paper.
- ____, 1996, "Monetary Management in an Islamic Economy", *Islamic Economic Studies*, v. 4, p. 1-35.
- Ciocca, Pierluigi. (2015), *Stabilising Capitalism; A Greater Role for Central Banks*, Palgrave Macmillan.
- Davies, Howard. And Green, David, 2010, *Banking on the Future; the fall and rise of central banking*, Princeton University Press.
- De Soto, J. H, 2006, *Money, Bank Credit, and Economic Cycles*, Ludwig von Mises Institute,

- Alabama, USA.
- Di Muzio, T. and Robbins. R.H, 2017, *An Anthropology of Money; A Critical Introduction*, Routledge.
- Dixhoorn, C.V, 2013, *Full Reserve Banking: An analysis of four monetary reform plans*, working paper, The sustainable finance lab, Utrecht, Netherlands.
- Fisher, Irving, 1936, "100% Money and Public Debt", *Economic Forum*, P. 406-420.
- Goodhart, Charles, 1985, *The Evolution of Central Banks*, MIT Press.
- Jackson, A. and B. Dyson, 2012, *Modernizing Money: Why our Monetary System is Broken and How it can be Fixed*, London: Positive Money.
- Kahf, Monzer, 2005, Islamic Banking and Development: an alternative banking concept? <http://monzer.kahf.com/>.
- Kay, J, 2009, *Narrow Banking: The Reform of Banking Regulation*, Centre for the Study of Financial Innovation.
- Khatat, Mariam El Hamiani, 2016, *Monetary Policy in the Presence of Islamic Banking*, International Monetary Fund (IMF), Working Paper.
- Kotlikoff, L. J, 2010, *Jimmy Stewart is Dead: Ending the World's Ongoing Financial Plague with Limited Purpose Banking*, Hoboken, N.J. Wiley.
- Mcleay, M and et al, 2014, "Money creation in the modern economy", in: *Quarterly Bulletin 2014 Q1*, Bank of England.
- Mishkin, F. S. and et al. 2013, *The economics of money, banking and financial markets*, Pearson Education.
- Moenjok, Thammarak, 2014, *Central Banking Theory and Practice in Sustaining Monetary and Financial Stability*, John Wiley & Sons Singapore Pte. Ltd.
- Muttalib, sekoni abiola, 2016, "Role of central bank in a dual banking system and the regulatory challenges", *Basic Research Journal of Business Management and Accounts*, Vol. 5, No. 4, P. 36-41.
- Rowbotham, M, 2009, *The Grip of Death: A study of modern money, debt slavery and destructive economics*, Jon Carpenter Publishing, Charlbury, UK.
- Siklos, Pierre L. 2017, *Central banks into the breach: from triumph to crisis and the road ahead*, Oxford University Press.
- Siklos, Pierre L. and Bohl, Martin T. and Wohar, Mark E, 2010, *Challenges in Central Banking*, Cambridge University Press.
- Smith, Vera C, 1990, *The Rational of Central Banking and the Free banking Alternative*, Liberty Fund Publishing.
- Uddin, akther and Halim, asyraf, 2015, Islamic monetary policy: Is there an alternative of interest rate? Munich Personal RePEc Archive, Working paper.
- Ugolini, Stefano 2017, *The Evolution of Central Banking: Theory and History*, Palgrave Macmillan.
- Werner, R, 2014, "Can banks individually create money out of nothing – The Theories and the Empirical Evidence", *International Review of Financial Analysis*, No. 36, P. 1-19.
- _____, 2016, "A lost century in economics: Three theories of banking and the conclusive evidence", *International Review of Financial Analysis*, No. 46, P. 361-379.
- Wood, John H, 2005, *A History of Central Banking in Great Britain and the United States*, Cambridge University Press.
- _____, 2015, *Central Banking in a Democracy; The Federal Reserve and its alternatives*, Routledge.
- Zangeneh, hamid and Salam, ahmad, 1993, "Central Banking in an Interest-Free Banking System", *Islamic Econ*, Vol. 5, P. 25-36.
- Zarlenga, S, 2002, *The Lost Science of Money; The Mythology of Money-The Story of Power*, American Monetary Institute, NY, USA.

شناسایی و اولویت‌بندی معیارهای مؤثر بر کارکرد اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی با رویکرد سیاست‌گذاری

ebadi.ro@gmail.com

fatemehbigdeli7@gmail.com

روح‌اله عبادی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فاطمه بیگدلی / کارشناسی‌ارشد بانکداری اسلامی، دانشگاه مفید

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷

چکیده

اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی از جمله ابزارهای مهم برای اعمال سیاست‌های پولی و مالی به‌منظور تأمین منابع مالی، کنترل تورم، تنظیم پایه پولی و حجم پول پر قدرت متناسب با نیازهای نقدینگی اقتصاد است. اوراق انتشار یافته از نظر کمی، کیفی، ضوابط قانونی و اجرایی باید به گونه‌ای طراحی شود که با انتشار آنها بتوان علاوه بر جذب سرمایه‌های کوچک و سرگردان، منابع حاصل از انتشار اوراق را در طرح‌های با بازدهی مطلوب و اولویت‌دار مدیریت کرد. در این تحقیق، به روش «توصیفی - تحلیلی» با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الگوهای تصمیم‌گیری چندمعیاره و تحلیل سلسله‌مراتبی، دو پرسش بررسی شده است: اول. معیارهای مؤثر بر کارکرد اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی کدام است؟ دوم. اولویت تسهیل مهار تورم بندی میزان اهمیت معیارهای انتخاب شده با توجه به کارکردهای سیاستی هر یک از اوراق مشارکت چگونه است؟ در این مقاله با مطالعه و بررسی ادبیات موضوع و تحقیقات مربوطه، ۸ معیار برای مقایسه اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی استخراج شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بر اساس معیارهای معرفی شده، اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق مشارکت دولتی کارکرد بهتری دارد.

کلیدواژه‌ها: اوراق مشارکت، اوراق مشارکت بانک مرکزی، اوراق مشارکت دولتی، سیاست تسهیل مهار تورم های پولی و مالی اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: E44, G10, G24

تأمین مالی منابع لازم برای رشد و توسعه اقتصادی، دغدغه تمام کشورهای درحال توسعه است. بدین‌روی، طراحی ابزارهای متنوع با هدف ایجاد انگیزه در میان صاحبان سرمایه و کاهش ریسک سرمایه‌تسهیل‌مهار تورم‌گذاری صورت گرفته و این امر به جذب و تجهیز منابع و تأمین کمبودهای مالی متقاضیان منابع مالی در یک نظام اقتصادی کمک می‌کند. برای تأمین مالی از نظام‌های بانک‌محور و بازارمحور بهره‌برده می‌شود. برخی معتقدند: ساختار «بازار مالی» در کارایی تخصیص منابع مالی مؤثر بوده، اما دیدگاه دیگری به‌عنوان دیدگاه «خدمات مالی» مطرح است که اهمیت بانک‌محور یا بازار محور بودن را ناچیز می‌داند (لوی، ۱۹۹۷، ص ۶۸۸-۷۲۶). تمرکز دیدگاه خدمات مالی بر نحوه ایجاد عملکرد بهتر بانک‌ها و بازارها بوده و تقابل بین بانک‌تسهیل‌مهار تورم‌محور و بازار محور بودن را کم‌اهمیت دانسته است (لوی، ۲۰۰۲، ص ۳۹۸-۴۲۸).

غالب فعالیت‌تسهیل‌مهار تورم‌های بانک مرکزی در نظام اقتصادی متعارف، به‌ویژه تنظیم متغیرهای اساسی، با استفاده از سیاست‌تسهیل‌مهار تورم‌های پولی به کمک نظام بهره‌شکل گرفته است (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۶۹). بانک مرکزی با ورود به بازار سرمایه و انجام عملیات «بازار باز»، اقدام به خرید و فروش اوراق قرضه دولتی، اوراق خزانه دولتی، اسناد تجاری و مانند آن کرده، از این طریق، نرخ بهره بازار سرمایه را تحت تأثیر قرار می‌تسهیل‌مهار تورم دهد. از ابزارهای مالی منتشر شده به‌منظور تأمین منابع مالی، کنترل تورم، اجرای سیاست‌های پولی به‌منظور تنظیم پایه پولی و حجم پول پر قدرت متناسب با نیازهای نقدینگی اقتصاد، اوراق مشارکت منتشر شده توسط دولت و بانک مرکزی است.

به لحاظ لغوی، «مشارکت» به‌معنای همکاری و یا شراکت چند تن به‌منظور فراهم آوردن سرمایه لازم برای انجام کاری است؛ و در اصطلاح فقهی نیز «عقد شرکت»، قراردادی است که در آن هرکس مال خود را در ازای تملک سهمی مشاع از کل، با اموال سایر شرکا مخلوط می‌کند. در واقع، قرارداد «مشارکت» چندین سرمایه‌افراز شده را (که مالکان مستقل دارد) به یک سرمایه‌مشاع تبدیل می‌کند و هرکس (به نسبت سرمایه خود) مالک سهمی از مجموع اموال می‌شود (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۲۱).

«اوراق مشارکت» نیز سندی است که گویای مالکیت دارنده آن نسبت به بخشی از یک دارایی حقیقی است که متعلق به دولت، شرکت‌تسهیل‌مهار تورم‌های دولتی، شهرداری‌ها، نهادهای عمومی غیردولتی، مؤسسات عام‌المنفعه و مانند آن است. از این‌رو، دارندگان این نوع اوراق، در حقیقت مالک سهمی از دارایی مشمول مشارکت بوده و در سود یا زیان حاصل از آن شریک هستند (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲).

در قانون «نحوه انتشار اوراق مشارکت»، هدف از انتشار اوراق مشارکت، مشارکت عموم در اجرای طرح‌های انتفاعی مندرج در قوانین بودجه سالانه کل کشور، طرح‌های سودآور تولیدی، ساختمانی و خدماتی عنوان شده است که از طریق تجهیز منابع لازم برای طرح‌های مذکور، از جمله منابع لازم برای تهیه مواد اولیه واحدهای تولیدی صورت می‌گیرد. تمام اوراقی که تاکنون منتشر گردیده، صرفاً بی‌نام و در ارتباط با طرح‌های توسعه‌ای یا به عبارت

دیگر، سرمایه‌ای بوده، لیکن بر اساس مفاد قانون اجازه انتشار اوراق با نام و همچنین تأمین سرمایه در گردش طرح‌ها - یا به عبارت دیگر، تجاری - نیز پیش‌بینی شده است.

انتشار اوراق مشارکت دولتی با هدف اعمال سیاست مالی طرح‌های دولت و شرکت‌های وابسته به دولت و بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی و تعاونی صورت می‌گیرد. اوراق مشارکت منتشره شده باید از نظر کمی، کیفیت، ضوابط قانونی و اجرایی به گونه تسهیل مهار تورم ای طراحی شود که با انتشار آنها، بتوان علاوه بر جذب سرمایه‌های کوچک و سرگردان، با کارشناسی دقیق، منابع حاصل از انتشار اوراق را در طرح تسهیل مهار تورم‌های با بازدهی مطلوب و اولویت‌دار مصرف کرد و بدین‌رو، انتشار اوراق مشارکت به تسهیل مهار تورم عنوان یکی از روش‌های کارآمد تأمین مالی مطمحنظر قرار گرفته است.

انتشار اوراق مشارکت توسط بانک مرکزی نیز ابزار مهمی در جهت اجرای سیاست‌های پولی و به‌منظور تنظیم پایه پولی و حجم پول پر قدرت متناسب با نیازهای نقدینگی اقتصاد در شرایط رکود و رونق به‌شمار می‌آید. با توجه به ممنوعیت ربا (بهره) در اسلام و العالی کارکرد آن در نظام اقتصاد اسلامی و به تبع آن، حرمت به کارگیری ابزارهای مبتنی بر بهره، اوراق مشارکت بانک مرکزی جایگزین اوراق قرضه محسوب می‌شود. بنابراین، بانک مرکزی می‌تسهیل مهار تورم تواند با خرید و فروش این اوراق و انجام عملیات شبه بازار باز به تنظیم، کنترل و هدایت گردش پول و اعمال سیاست پولی پردازد.

در بررسی اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی، فقدان یا وجود بازار ثانویه اوراق مشارکت در هر دو بازار، موانع شکل تسهیل مهار تورم گیری بازار ثانویه مطلوب این اوراق، موانع انتشار این اوراق در بازار سرمایه، ریسک انتشار هر یک از این اوراق، شفاف نبودن و یا نامشخص بودن رابطه حقوقی دارندگان اوراق با ناشر و دارایی موضوع سرمایه تسهیل مهار تورم گذاری، تعدد مقررات ناظر بر انتشار اوراق مشارکت، فقدان اقتدار قانونی کافی در مراجع تصویب‌کننده مقررات مذکور، وجود ابهامات در مقررات، به ویژه مقررات مالیاتی، سود و قابلیت تبدیل اوراق و لزوم تدوین قانونی که مسائل مربوط به اوراق مشارکت را در قلمرو قوانین تجاری، بانکی و پولی کشور مقرر دارد باید مورد توجه قرار گیرد.

در این تحقیق به روش «توصیفی - تحلیلی» با استفاده از داده تسهیل مهار تورم‌های پرسش‌نامه‌ای، ضمن بیان عوامل مؤثر بر انتشار اوراق مشارکت، معیارهای مقایسه کارکرد این دو نوع ورقه مطرح گردیده و به روش «AHP» و «TOPSIS» میزان اهمیت معیارهای انتخاب شده با توجه به کارکردهای سیاستی اوراق اولویت‌بندی شده است.

پیشینه تحقیق

الف. مطالعات داخلی

شهرآبادی (۱۳۷۴) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «طراحی اوراق مشارکت متناسب با ابزار مالی ایران» در مقوله مقایسه اعمال سیاست پولی با استفاده از اوراق بهادار دولت و بانک مرکزی، اقدام به بررسی و ارائه الگو برای انتشار اوراق مشارکت نموده و از سازوکار اوراق قرضه متعارف استفاده کرده است. در این مقاله، با شناخت چالش تسهیل مهار تورم‌های موجود و کمک به اجرای سیاست‌های مالی به دولت ابزارهایی پیشنهاد شده است.

میرمطهری (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «داد و ستد ثانویه اوراق مشارکت: ابزاری نو در مدیریت ریسک بازار سرمایه کشور» به روش توصیفی، معامله‌های اوراق مشارکت در بازار ثانویه را بررسی کرده است. این مطالعه نشان داده است که معامله تسهیل مهار تورم‌های ثانویه اوراق مشارکت ضمن تأمین مالی بلندمدت بنگاه تسهیل مهار تورم‌های اقتصادی، ابزار کارآمدی برای بانک مرکزی در اعمال سیاست‌های پولی به‌شمار می‌رود.

نودهی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه‌ای با موضوع «بررسی فقهی و اقتصادی اوراق مشارکت به‌عنوان ابزار سیاست پولی با تأکید بر اوراق مشارکت بانک مرکزی ج.ا.ایران» به شیوه «استنادی» و «مصاحبه»، جایگاه عملیات بازار باز در سیاست پولی، جایگاه اوراق بانک مرکزی در عملیات بازار باز، سابقه عملیات بازار باز در ایران و بررسی فقهی تجربه کشور ایران و سودان در طراحی اوراق بانک مرکزی را ارزیابی کرده است. در این پژوهش، پیشنهادهایی برای تسریع در گذار به ابزار غیرمستقیم پولی و استفاده از عملیات شبه بازار باز در ج.ا.ایران ارائه شده است.

موسویان و سروش (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی فقهی، اقتصادی و مالی انتشار اوراق مشارکت در ایران» به روش «پیمایشی» و نیز «تحلیل سلسله‌مراتبی»، که در آن از مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است، نتایج بررسی نشان می‌دهد که اوراق مشارکت با توجه به خلأ ناشی از استفاده نکردن از اوراق قرضه در کشورهای اسلامی ابداع شده و از جمله، در ایران از آن استفاده شده است.

نظرپور و گل‌محمدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی ج.ا.ایران»، به روش «توصیفی - تحلیلی» با استفاده از منابع کتابخانه تسهیل مهار تورم‌های این فرضیه را بررسی کرده‌اند که اوراق مشارکت بانک مرکزی از نظر فقهی و اقتصادی، با چالش‌هایی مواجه است. نتایج مقاله حکایت از آن دارد که مهم‌ترین آسیب این اوراق در بعد فقهی، ابهام در تحقق عقد شرکت است، و در بعد اقتصادی، تحقق سیاست خنثاسازی و هزینه تسهیل مهار تورم بر بودن انتشار اوراق مشارکت به‌منظور اجرای عملیات شبه بازار باز است.

ب. مطالعات خارجی

هاوکینز (۲۰۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «اوراق بهادار بانک مرکزی و بدهی دولت» به روش «توصیفی-تحلیلی»، راهکاری را برای حل مشکل تعامل متناسب با سیاست‌های مالی و پولی دولت در کشورهای درحال توسعه بیان می‌کند. انتشار مستقیم اوراق بهادار توسط بانک مرکزی، که نیاز کمتری به هماهنگی با سیاست مالی دولت دارد، به‌عنوان یک ابزار، در تعامل مناسب با سیاست‌های مالی و پولی دولت نتیجه گرفته شده است.

ظهری (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی چشم تسهیل مهار تورم انداز معاملات اوراق بهادار (صکوک)» به بررسی و رتبه‌بندی اعتباری اوراق مشارکت پرداخته است. در این تحقیق، به عوامل مؤثر بر ریسک این اوراق و رتبه‌بندی اعتباری این اوراق نیز پرداخته شده است. همچنین در این تحقیق، به چالش تسهیل مهار تورم‌های مربوط به رتبه‌بندی این اوراق نیز اشاره شده است.

البسیر (۲۰۰۷) در مقاله تسهیل مهار تورم‌های این اوراق «بازار صکوک: نوآوری‌ها و چالش‌ها» ضمن بررسی

مطابقت انواع اوراق بهادار اسلامی با شریعت اسلام، اوراق مشارکت را نیز بررسی نموده و الگوهایی را برای انتشار این اوراق پیشنهاد کرده است. همچنین در این تحقیق، به معیارهای فقهی و اقتصادی نیز توجه شده است. این اوراق بر اساس ضوابط فقهی اهل سنت منتشر شده و بر همین اساس، بررسی شده است.

اسویدن (۲۰۱۱) در مقاله خود با عنوان «ضرر بانک مرکزی؛ علل و پیامدها» به روش «توصیفی-تحلیلی» نشان داده است: در شرایطی که دولت اوراق بهادار با پشتوانه و تضمین کافی، منتشر سازد و بانک مرکزی در بازار ثانویه در قالب عملیات «بازار باز» به خرید و فروش این اوراق اقدام کند، هزینه بانک مرکزی صرفاً تفاوت قیمت خرید و فروش است که ممکن است به ضرر بانک مرکزی منجر شود، و یا به سود بانک مرکزی بینجامد. در این شرایط، تمام هزینه‌های مرتبط مانند هزینه‌های انتشار اوراق، توزیع اوراق، تبلیغ اوراق، پرداخت بهره اوراق، و امحای اوراق فروش نرفته بر عهده دولت است و نه بانک مرکزی. اما در شرایطی که بانک مرکزی مستقیماً اوراق خود را منتشر کند، تمام هزینه‌های مذکور به ترازنامه بانک مرکزی تحمیل می‌تسهیل مهار تورم گردد و این مطلوب نخواهد بود.

نیواتا (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «ملاحظات اوراق خزانه و صورت‌حساب بانک مرکزی: جذب نقدینگی مازاد» به روش «توصیفی - تحلیلی» بیان می‌تسهیل مهار تورم کند که انتشار اوراق بهادار کوتاه مدت متوسط دولت در مقایسه با اوراق بهادار بانک مرکزی به توسعه بازار اوراق بهادار کمک بیشتری می‌کند و انتشار اوراق بهادار کوتاه‌مدت توسط دولت در کنار اوراق میان‌مدت و بلندمدت، راهکاری برای کشف نرخ تسهیل مهار تورم‌های گوناگون و رتبه‌بندی اوراق بر اساس بازده و ریسک نتیجه گرفته شده است.

عوامل مؤثر بر انتشار اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی ج.ا.ا

به‌طور کلی، در تعیین حجم یا سقف انتشار اوراق مشارکت، مهم‌ترین عوامل برای تصمیم تسهیل مهار تورم‌گیری عبارت است از:

- تأثیر تورمی انتشار اوراق مشارکت و کنترل تورم؛

- میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص؛

- بودجه عمرانی کل کشور.

میزان قابل قبول انتشار اوراق مشارکت باید با توجه به سیاست تسهیل مهار تورم‌های کلی اقتصادی و اهداف موردنظر در برنامه تسهیل مهار تورم‌های توسعه تعیین گردد. به همین منظور، به نظر می‌تسهیل مهار تورم‌رسد عوامل مزبور در جهت تبیین وضعیت کلی اقتصاد کشور در ارتباط مستقیم و همسو با هم باشد. توجه به این نکته ضروری است که استفاده از عوامل فوق به‌عنوان منشأ محاسبه و تعیین سقف یا حجم انتشار اوراق مشارکت برای یک سال، باید در نظر گرفته شود.

تعیین سقف انتشار اوراق مشارکت - با در نظر گرفتن تأثیر تورمی آن - ناشی از افزایش سطح تقاضای کل در جامعه، منوط به حساسیت سیاست‌گذاران نسبت به هدف تورمی در جامعه است. از آن‌رو که میزان تقاضای کل در

جامعه همواره رو به افزایش است، تأثیر تورمی هر یک هزار میلیارد ریال افزایش در تقاضای کل (از طریق انتشار اوراق مشارکت)، در هر سال نسبت به سال قبل کاهش می‌تسهیل تورم یابد.

به منظور محاسبه میزان اوراق قابل انتشار، فرض می‌تسهیل مهار تورم شود که تأثیر تورمی انتشار اوراق مشارکت در سال قبل با میزان تورم مورد نظر سیاست‌گذاران و همچنین مقدار تأثیر تورمی مقبول در سال بعد برابر بوده و بدین‌سان، حجم اوراق منتشر شده در دوره قبل و سال بعد نیز با حجم منظور سیاست‌گذاران برابر خواهد بود. به منظور تعیین میزان انتشار اوراق مشارکت، بانک مرکزی در دایره پولی بانک مرکزی ج.ا.ایران بر اساس فروض بودجه هر سال، یک پیش‌بینی برای سال آینده نسبت به وضعیت نقدینگی، ضریب فزاینده، وضعیت بازار ارز و میزان کشتش خرید ارز در بازار انجام می‌دهد و بر اساس آن، رشد نقدینگی را در سال آینده برآورد می‌کند سپس آن را با اهداف رشد نقدینگی در برنامه تسهیل مهار تورم های پنج ساله توسعه مقایسه می‌نماید و با توجه به تفاوت بین پیش تسهیل مهار تورم بینی تسهیل مهار تورم ها و اهداف تبیین شده، میزان حجم اوراق راه، که برای کنترل نقدینگی لازم است، تعیین می‌کند. البته ظرفیت جذب بازار را نیز مدنظر قرار می‌دهد و با هزینه فایده نمودن یک میزان بهینه انتشار اوراق را مشخص می‌کند.

بر اساس قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت و آیین تسهیل مهار تورم نامه اجرایی آن و همچنین قوانین بودجه سنواتی کل کشور، مجوز انتشار اوراق مشارکت هرساله توسط بانک مرکزی به متقاضیانی که واجد شرایط باشند، اعطا می‌تسهیل مهار تورم گردد. براین اساس، از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۶ وضعیت انتشار اوراق مشارکت صادر شده به شرح ذیل است:

جدول ۱. وضعیت انتشار و فروش اوراق مشارکت سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۶ ارقام به میلیارد ریال

سال	انتشار	فروش**	فروخته نشده	نرخ سود علی الحساب
۱۳۹۰	۹۲/۱۶۷	۵۲/۴۸۹	۳۹/۶۷۸	۲۰،۱۷،۱۶،۱۵/۵
۱۳۹۱	۲۲۰/۴۴۹	۱۴۲/۳۵۴	۷۷/۰۹۵	۲۰
۱۳۹۲	۴۸/۵۰۰	۳۴/۴۸۰	۱۴/۰۲۰	۲۰
۱۳۹۳	۳۲/۵۰۰	۲/۲۶۱	۳۰/۲۳۹	۲۲
۱۳۹۴	۸۲/۰۰۰	۳۳/۴۷۳	۵۴/۵۲۷	۲۱
	*۲۰/۲۳۹	۱۶/۱۶۶	۴۰/۷۳	۱۸
۱۳۹۵	۸۰/۵۰۰	۱۲/۷۷۶	۶۷/۷۳۴	۱۶،۱۵
	*۶۵/۰۹۷	۳۳/۹۵۷	۳۱/۱۴۰	۲۱،۱۸،۱۶
۱۳۹۶	۴۵/۰۰۰	۴	۴۴/۹۹۶	۲۰،۱۵
	*۵۶/۵۰۰	۵۰/۶۳۳	۵/۸۶۷	۱۶،۱۵
جمع	۷۷۵/۹۵۲	۳۷۹/۵۹۳	۳۶۹/۳۵۹	

(منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی ج.ا.ای)

*عرضه مجدد اوراق فروخته نشده سال قبل؛ **اطلاعات مربوط به انتهای هر سال است.

جدول ۲. وضعیت انتشار و فروش اوراق مشارکت سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۶ به تفکیک ناشران

ناشر	انتشار	فروش	فروخته نشده
دولت	۲۵۴/۶۶۹	۱۰۳/۰۹۱	۱۵۱/۵۷۸
شرکت‌های دولتی	۲۱۳/۳۸۱	۱۳۳/۳۱۷	۸۰/۰۶۴
شهرداری	۱۴۰/۹۰۲	۷۰/۳۳۶	۷۰/۵۶۶
بانک مرکزی	۱۳۰/۰۰۰	۶۸/۸۰۲	۶۱/۱۹۸
بانک تسهیل مهار تورم‌ها	۱۰/۰۰۰	۴/۰۴۷	۵/۹۵۳
جمع	۷۴۸/۹۵۲	۳۷۹/۵۹۳	۳۶۹/۳۵۹

(منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی ج.ا.ای)

از سوی دیگر، درآمدزا بودن اوراق منتشر شده از سوی بانک مرکزی به حدی مهم و درخور توجه است که برخی اقتصاددانان با تجزیه و تحلیل سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی درصدد اثبات این مطلب بوده‌اند که گاهی علت اتخاذ سیاست انبساطی پولی، منتفع شدن خود بانک مرکزی و ملاحظات صرفاً مربوط به خود بانک بوده است (سوین بورن و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۵۰).

از آن‌رو که وجوه حاصل از اوراق مشارکت بانک مرکزی ج.ا. ایران عمدتاً صرف خرید ارزهای دولتی می‌تسهیل تورم تورم شود، می‌تسهیل مهار تورم تورم هدف اصلی انتشار این اوراق را ختناسازی سیاست انبساطی دولت دانست و در واقع، سودی که بابت این اوراق داده می‌تسهیل مهار تورم تورم، هزینه همین ختناسازی است.

معیارهای مقایسه کارکرد اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی

مقایسه شیوه تسهیل مهار تورم ها و شرایط به‌کارگیری هر یک از این دو اوراق در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه متفاوت است. به سبب مشکلاتی که در کشورهای در حال توسعه وجود دارد، که عمدتاً نبود بازار مالی ثانویه یا نداشتن عمق کافی است، به‌کارگیری این اوراق با مشکلاتی همراه است. از این‌رو، بانک‌های مرکزی در کشورهای گوناگون یا عملیات «بازار باز» خود را بر اساس خرید و فروش اوراق بهادار دولتی در بازار ثانویه انجام می‌دهند و یا علاوه بر این کار (و یا به جای این کار)، مستقیماً خود به انتشار اوراق بهادار اقدام می‌کنند. برخی از معیارهای مقایسه اوراق مشارکت دولت و بانک مرکزی به قرار ذیل است:

۱. تحقق واقعی مشارکت

در بسیاری از حالات، وقتی یک مشتری با یک سازمان یا نهاد مالی وارد عقد مشارکت می‌شود، هیچ‌کدام قصد واقعی برای مشارکت در طرح را ندارند. مشتری به دنبال دریافت تسهیلات برای تأسیس و یا تکمیل طرح خود است و اتفاقاً علاقه‌مند است خودش همه طرح را در اختیار داشته باشد؛ اما چون راهکار دیگری برای دریافت تسهیلات ندارد، مجبور است از تسهیلات مشارکتی استفاده کند. چالش اصلی عقود مشارکتی از نظر مسائل شرعی، فقدان سازوکار لازم برای تعیین نرخ سود واقعی مشارکت و نحوه تقسیم سود بین بانک و شریک بر اساس مالکیت آنها بر اموال موضوع مشارکت طرح است.

۲. فقدان بازار سرمایه عمیق و مؤثر

بازار سرمایه از اجزای بازارهای مالی است و نیاز فرایند تولید به سرمایه، علت اساسی ضرورت و اهمیت وجود آن در اقتصاد است. سرمایه تسهیل مهار تورم گذاری نقش اساسی برای رشد اقتصادی دارد. بازار سرمایه پلی است که همچون واسطه، پس تسهیل مهار تورم اندازه هر واحد اقتصادی را به واحدهای اقتصادی نیازمند منابع مالی به‌منظور سرمایه‌گذاری انتقال می‌دهد. بازار سرمایه در پی بروز و شناخت ناتوانی بازار پول در ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا، به‌عنوان گزینه تسهیل مهار تورم ای مؤثر در جهت ایجاد تعادل مطرح نظر قرار می‌گیرد. بازار سرمایه در کشورهای در حال توسعه از عمق کافی برخوردار نبوده و پاسخگوی نیازهای متقاضیان نیست. یکی از پیش تسهیل مهار تورم نیازهای موفقیت بازار سرمایه، وجود

بازار ثانویه منسجم است. با توجه به بی تسهیل مهار تورم نام بودن اوراق مشارکت و امکان خرید و فروش و عدم محدودیت و هزینه این اقدام بین افراد، توجیه اقتصادی کافی برای معامله این اوراق در بازار سرمایه وجود ندارد.

۳. توقیف منابع مالی

چالش تسهیل مهار تورم های اقتصادی در رابطه با اوراق مشارکت دولت زمانی است که بانک مرکزی بتواند منابع جمع آوری شده در اثر انتشار اوراق را از اقتصاد خارج کند، درحالی که به نظر می تسهیل مهار تورم رسد در اوراق مشارکت معمولاً این اتفاق نمی تسهیل مهار تورم افتد.

در عملیات «بازار باز» متعارف، بانک تسهیل مهار تورم های مرکزی منابع جمع تسهیل مهار تورم آوری شده در اثر این عملیات را از نظام پولی خارج ساخته، با این تسهیل مهار تورم کار حجم کل نقدینگی موجود در اقتصاد را کاهش می تسهیل مهار تورم دهند؛ اما به سبب ماهیت عقد شرکت در فقه اسلامی، زمانی تسهیل مهار تورم که بانک مرکزی با انتشار اوراق مشارکت اقدام به راه تسهیل مهار تورم اندازی عملیات بازار باز انقباضی می کند، امکان خارج کردن منابع جمع تسهیل مهار تورم آوری شده وجود ندارد و این منابع مجدداً به اقتصاد تزریق خواهد شد (میثمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸).

از سوی دیگر، عقد شرکت ذاتاً دارای انواعی از ریسک هاست و برخی از آنها قابل مدیریت نیست. همچنین برخی از ابزارها قابلیت به کارگیری در بازارهای پول و برخی در بازار سرمایه را دارند. به همین سبب، ممکن است برای برخی از این ابزارها نرخ سود قطعی و از پیش تعیین گردد. این در حالی است که به اتفاق نظر فقهای شیعه و اهل سنت، به هیچ عنوان نمی تسهیل مهار تورم توان در عقد شرکت، قبل از معامله، نرخ سود را به صورت قطعی تعیین نمود، بلکه باید طرح مبنای مشارکت طرفین اجرایی شود و سپس سود آن معین گردد. از سوی دیگر، معمولاً طرح های اقتصادی که می تواند مبنای مشارکت اقتصادی قرار گیرد، میان مدت یا بلندمدت است و در کوتاه مدت به نتیجه نمی رسد.

۴. کم هزینه بودن

از مهم ترین معیارهای مقایسه اوراق بهادار بانک مرکزی در مقایسه با اوراق بهادار دولت، هزینه های اقتصادی است. در شرایطی که دولت اوراق بهادار منتشر کند و بانک مرکزی در بازار ثانویه این اوراق را خریداری نماید و سپس برای عملیات بازار باز آن را به فروش برساند، تمام هزینه های مرتبط مانند هزینه تسهیل مهار تورم های انتشار اوراق، توزیع، تبلیغ، پرداخت بهره، امحای اوراق فروش نرفته بر عهده دولت است و نه بانک مرکزی. اما در شرایطی که بانک مرکزی مستقیماً اوراق خود را منتشر کند، تمام هزینه های مذکور به ترازنامه بانک مرکزی تحمیل می شود و این مطلوب نخواهد بود (اسویدن، ۲۰۱۱، ص ۳۱).

نکته مهم در اینجا، آن است که بانک مرکزی مؤسسه انتفاعی در جهت حداکثر ساختن سود اقتصادی خود نیست و هدفش کنترل تورم است. اما مسلماً دستیابی به این هدف با شیوه ای کم تسهیل مهار تورم هزینه (از منظر اقتصادی)، نسبت به سایر شیوه تسهیل مهار تورم های پرهزینه اولویت دارد. ایجاد ضرر اقتصادی پیوسته در ترازنامه بانک مرکزی خود - دست کم - حداقل دو مشکل ایجاد می کند: اولاً، اعتبار و شهرت بانک مرکزی را کم می کند؛ و

ثانیاً، به سبب کاهش سرمایه پایه بانک مرکزی، این بانک به تدریج، نیازمند رجوع به دولت به منظور افزایش سرمایه خواهد شد که این خود می‌تواند استقلال سیاست پولی از سیاست مالی دولت را تحت تأثیر قرار دهد (همان، ص ۲۸).

۵. کارایی اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی

در یک بازار کارا و شفاف، فرض بر این است که سرمایه تسهیل مهار تورم‌گذاران انسان‌هایی دارای انتظارات عقلایی هستند که بر اساس عقل و منطق تصمیم می‌گیرند و به دنبال کسب هرچه بیشتر اطلاعات هستند و به محض دریافت اطلاعات جدید، آن را تجزیه و تحلیل نموده، واکنش نشان می‌تسهیل مهار تورم دهند و حاصل این واکنش‌ها و تصمیمات در قیمت اوراق در بازار تجلی پیدا می‌تسهیل مهار تورم کند. هنگامی که صحبت از کارایی اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی می‌شود، منظور این است که لازم است اوراق مشارکت منتشر شده دارای کارایی تخصیصی، عملیاتی و اطلاعاتی باشد. زمانی اوراق از کارایی تخصیصی برخوردار است که بتوان سرمایه‌های موجود را در طرح‌ها و یا شرکت‌هایی که در اقتصاد کشور دارای مزیت نسبی هستند، به کار گرفت. اوراقی که کارایی عملیاتی بیشتری دارند، از سرعت، دقت و تسهیل مبادلات بیشتری برخوردارند و هزینه انجام معاملات در پایین‌ترین سطح است. این نوع کارایی منجر به افزایش سرعت نقدشوندگی دارایی‌ها (اوراق بهادار) خواهد شد. منظور از «کارایی اطلاعاتی» این است که اطلاعات در اختیار همگان قرار گیرد که این امر در بازار کارا شکل می‌تسهیل مهار تورم گیرد. در بازار کارا، قیمت سهام در بازار بورس با توجه به عرضه و تقاضا تعیین می‌شود و هیچ قاعده مشخصی وجود ندارد که بیان‌کننده رفتار قیمت سهام باشد.

۶. مؤثر بودن در کنترل تورم

با انتشار و فروش اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی در سطح جامعه، افراد سعی در تعدیل ترکیب دارایی‌های خود می‌کنند و در صورت جذاب بودن خرید اوراق مشارکت، از سایر دارایی‌های خویش استفاده می‌تسهیل مهار تورم کنند. در این زمینه و با توجه به قابلیت جانشینی این اوراق با سپرده‌های بانکی و درجه جانشینی بالا بین آنها، به نظر می‌رسد سپرده‌های بانکی اولین گروه از دارایی تسهیل مهار تورم های مالی بوده تسهیل مهار تورم اند که تحت تأثیر قرار می‌تسهیل مهار تورم گیرند. استفاده از ابزار اوراق مشارکت می‌تواند به تغییر در ترکیب نقدینگی منجر شده، آن را تحت تأثیر قرار دهد.

لیکن تا زمانی که میزان انتشار اوراق مشارکت در مقایسه با حجم نقدینگی اندک باشد، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سپرده‌های بانکی و رشد نقدینگی نمی‌تسهیل مهار تورم گذارد. ولی فروش این اوراق در مرحله اول، تقاضای جدیدی از سوی ناشر اوراق برای کالاها و خدمات به میزان حجم اوراق منتشر شده به وجود می‌آورد (افزایش سرعت گردش پول) و در مراحل بعدی نیز از طریق سازوکار ضریب فزاینده، تقاضای جدیدی برای کالاها و خدمات به وجود می‌آید و این موضوع منجر به افزایش سطح تقاضای کل و تحت تأثیر قرار گرفتن سطح عمومی قیمت تسهیل مهار تورم ها می‌تسهیل مهار تورم شود.

۷. داشتن حداقل ریسک

یکی از مشخصه تسهیل مهار تورم های بازارهای مالی و بازار اوراق بهادار — از جمله اوراق مشارکت — کاهش ریسک های سرمایه گذاری از طریق ایجاد تنوع در زمینه تسهیل مهار تورم های به کارگیری وجوه است. معمولاً پس تسهیل مهار تورم انداز کنندگانی که وجوه اندکی برای سرمایه گذاری در اختیار دارند، مشکل می تسهیل مهار تورم توانند در زمینه تسهیل مهار تورم های متعدد و متنوع به توزیع ریسک و کاهش خطرات سرمایه گذاری اقدام کنند و از طریق تنوع تسهیل مهار تورم بخشیدن به انواع سرمایه گذاری خود، دارایی های پرخطر را به دارایی های کم خطر تبدیل نمایند. برای این دسته از صاحبان پس اندازهای کوچک، رسیدن به تنوعی مطلوب و با هزینه ای کم، به منظور کاهش خطرات سرمایه گذاری از طریق خرید اوراق مشارکت میسر است.

از آن رو که تنوع بخشیدن در سرمایه گذاری ها اصولاً موجب توزیع ریسک و کاهش آن می گردد و با توجه به اینکه اوراق مشارکت برای طرح های تولیدی و عمرانی، هم از طریق دولت و موسسات دولتی و هم توسط سازمان ها و نهادهای غیردولتی و بخش خصوصی انتشار می یابد و عرضه می تسهیل مهار تورم گردد، با متنوع ساختن شرایط این اوراق از نظر مدت، نرخ بازده داخلی طرح ها، نرخ های سود، انواع ناشران، وجود تضمین و عدم تضمین بازپرداخت اصل و سود آنها و در نهایت، در نظر گرفتن انواع گوناگون امتیازات، می توان در عین فراهم آوردن امکان پاسخگویی به سلیقه های گوناگون مردم، آن را در اختیار انواع سرمایه گذاری با درجات گوناگون ریسک پذیری نیز قرار داد.

۸. قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی

قابلیت نقدشوندگی یک دارایی مالی از طریق قابلیت تبدیل آن دارایی به وجه نقد در هر زمان و بدون تحمل زیان ارزیابی می تسهیل مهار تورم شود. اوراق بهادار قابل معامله را می تسهیل مهار تورم توان از طریق فروش کافی در بازار در هر زمان به وجه نقد تبدیل کرد، اما تضمینی در قبال زیان وجود ندارد. یکی از مهم ترین کارکردهای بازارهای مالی، به ویژه بازار سرمایه، تبدیل انواع دارایی تسهیل مهار تورم ها به اوراق بهادار و سپس افزایش قابلیت نقدشوندگی اوراق بهادار و کاهش صرف ریسک مربوط به نقدشوندگی است. بازارهای مالی از یک سو، از طریق فراهم آوردن امکان ترکیب ابزارهای بازار پول و سرمایه، ضمن تخصیص بهینه، دسترسی به پول نقد را تسهیل می کند، و از سوی دیگر، از طریق نقدشوندگی یکی از دغدغه های کسانی است که اقدام به معامله سهام می تسهیل مهار تورم کنند یا زیرساخت تسهیل مهار تورم های معاملاتی را مدیریت می تسهیل مهار تورم نمایند.

ریسک نقدشوندگی به علت نبود اطمینان در تبدیل دارایی تسهیل مهار تورم ها به پول نقد به وجود می تسهیل مهار تورم آید. نقدشوندگی بیشتر بازار سهام منجر به جذب مقادیر بیشتری از منابع مالی می تسهیل مهار تورم شود که از طریق بازار سهام به طرح تسهیل مهار تورم های سرمایه گذاری منجر می تسهیل مهار تورم شود. قابلیت نقدشوندگی اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق مشارکت دولتی در میزان استقبال و خرید از این اوراق مؤثر واقع می شود. بانک مرکزی برای تأثیر بر پایه پولی می تواند عملیات «بازار باز» خود را با خرید و فروش اوراق به بانک های

تجاری انجام دهد و یا خرید و فروش اوراق را مستقیماً با سرمایه‌گذاران غیربانکی (مردم)، که قصد مشارکت در اجرای طرح‌های بانک مرکزی دارند، از طریق عرضه عمومی انجام دهد.

با خرید و فروش مستقیم بانک مرکزی با سرمایه‌گذاران غیربانکی، بانک مرکزی حتی در صورتی که بانک‌های تجاری خواهان فروش (خرید) اوراق نیستند، می‌تواند اوراق را بفروشد (بخرد) و احتیاجی ندارد که متکی به تمایل بانک‌ها به توسعه وام و افزایش دارایی خود به صورت اوراق بهادار باشند.

در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، که بازارهای ثانویه اوراق بهادار دولتی در آنها ساختار یافته و منسجم است، عملیات «بازار باز» خود را در این بازارها سامان می‌دهد. به عبارت دیگر، بانک مرکزی صرفاً در بازار ثانویه اوراق بهادار دولتی وارد می‌شود و با خرید و فروش اوراق بهادار دولتی، به اجرای عملیات «بازار باز» اقدام می‌کند. در واقع، در این دسته از کشورها، اساساً نیازی به انتشار مستقیم اوراق بهادار توسط بانک مرکزی وجود ندارد (میشمی و ندری، ۱۳۹۴).

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور رتبه‌بندی معیار تسهیل مهار تورم های مؤثر در کارکرد اوراق مشارکت دولتی و اوراق مشارکت بانک مرکزی در نظام تأمین مالی بخش تسهیل مهار تورم های گوناگون اقتصادی در کشور، از دو روش «AHP» و «TOPSIS» به صورت ترکیبی و همچنین داده‌های میدانی با توزیع پرسش‌نامه (با اتکا به نظر خبرگان) استفاده می‌شود.

جامعه و نمونه آماری

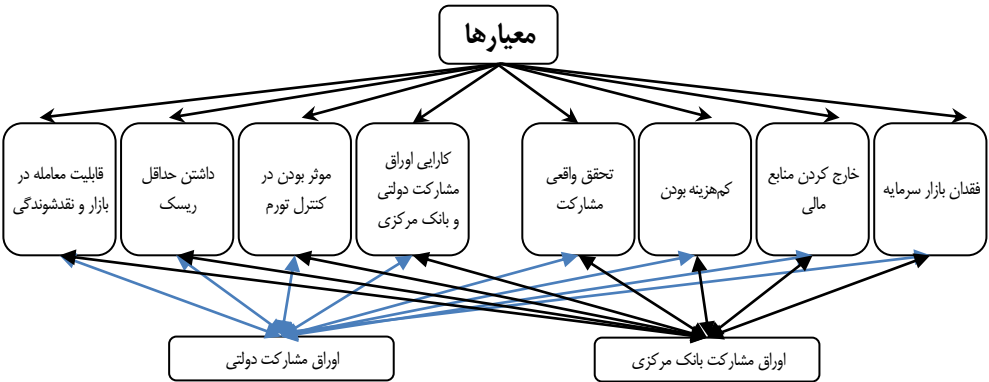
در پژوهش تسهیل مهار تورم هایی که بر اساس روش تسهیل مهار تورم های تصمیم تسهیل مهار تورم گیری چندمعیاره صورت می‌تسهیل مهار تورم گیرد، پژوهشگر به سبب آنکه این روش تسهیل مهار تورم ها مبتنی بر نظرهای خبرگان است، به صورت مستقیم به خبرگان مراجعه می‌کند و چون غالباً تعداد خبرگان محدود است، این روش‌ها مانند روش‌های آماری متکی به تعداد نمونه نیست؛ زیرا نیازی به استفاده از توزیع نرمال و خواص آن در این نوع از تحقیق نمی‌باشد. به طور معمول، در روش تسهیل مهار تورم های تصمیم تسهیل مهار تورم گیری چندمعیاره و از جمله روش تحلیل سلسله‌مراتبی با تعداد نظرهای بالاتر از ۵ نیز نتایج قابل قبول است. علاوه‌براین، بر خلاف آمار استنباطی، روش تسهیل مهار تورم‌های پژوهش عملیاتی دارای علایم اعتبارسنجی است؛ یعنی در صورتی که نتایج اشتباه باشد، مشخص می‌تسهیل مهار تورم شود. در روش «تحلیل سلسله‌مراتبی»، علامت اعتبار درستی نتایج با نرخ سازگاری است (معماریانی و آذر، ۱۳۷۳). تجربه نشان داده است در صورتی که نرخ سازگاری کوچک تسهیل مهار تورم تر یا مساوی ۱ باشد، در این صورت، نرخ سازگاری قابل قبول و پاسخ‌های داده شده سازگار است (آذر و رجب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۶۷-۶۹).

برای انجام مقایسات زوجی و رتبه‌بندی قراردادهای ذکر شده، تعداد ۳۰ پرسش‌نامه میان تعدادی از خبرگان مطلع و متخصص از میان کارشناسان و مدیران بازار پول و بازار سرمایه و استادان آشنا در زمینه اوراق بهادار اسلامی، که شناخت کافی در خصوص این شاخص تسهیل مهار تورم ها و کاربرد آن در نظام تأمین مالی دارند، به‌عنوان نمونه توزیع و نتایج حاصل به جامعه تعمیم داده شد.

رتبه‌بندی عقود به روش سلسله‌مراتبی (AHP)

الگوی «AHP» (تحلیل سلسله‌مراتبی) از معروف‌ترین روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره است. این الگو نشان می‌دهد که چگونه اهمیت نسبی چند فعالیت، گزینه، آترناتیو و مانند آن را در یک مسئله تصمیم‌گیری چندمعیاره تعیین کنیم (مشیری، ۱۳۸۰). حل مسئله تصمیم‌گیری با روش «AHP»، دارای مراحل اساسی به شرح ذیل است:

گام صفر: بنا کردن درخت سلسله‌مراتب تصمیم



نمودار ۱. درخت سلسله‌مراتب تصمیم

بر اساس درخت سلسله‌مراتب، جداول مقایسه‌ای از پایین به بالا تهیه می‌شوند که در این جداول، بر اساس منطق «AHP» در مقایسه‌های دو به دو، اهمیت هر یک از عناصر نسبت به بقیه در طیف زیر امتیازدهی می‌شوند:

جدول ۳. مقیاس مقایسات دو به دو در AHP

شدت اهمیت	شرح	توضیح
۱	اهمیت یکسان	دو شیء یا عامل در صفت موردنظر یکسان هستند.
۳	نسبتاً مهم	یکی از اشیا یا عوامل به‌صورت ملایم و ضمنی نسبت به دیگری ترجیح دارد.
۵	قویاً مهم	یکی از اشیا یا عوامل به‌طور جدی و به وضوح بر دیگری ترجیح دارد.
۷	بسیار بااهمیت	طبق شواهد بی‌تردید یکی از اشیا یا عوامل بر دیگری ترجیح دارد.
۹	بی‌نهایت بااهمیت	یکی از اشیا یا عوامل به‌نحو بی‌نهایت بر دیگری ترجیح دارد.

گام اول: انجام مقایسات زوجی

پس از ترسیم درخت سلسله‌مراتب تصمیم، درگام بعدی، جداول مقایسه‌ای بر اساس درخت سلسله‌مراتبی تهیه می‌شود. برای انجام مقایسه‌های زوجی با استفاده از داده‌های پرسش‌نامه، نتایج حاصل با استفاده از میانگین هندسی ترکیب گردیده و حاصل ترکیب مقایسات زوجی در ماتریس‌های زیر آورده شده است:

جدول ۴. ماتریس مقایسه زوجی گروهی قراردادهای بر اساس شاخص فقدان بازار سرمایه عمیق و مؤثر

اوراق دولتی	اوراق مشارکت بانک مرکزی	فقدان بازار سرمایه
۲/۱۳	۱	اوراق مشارکت بانک مرکزی
۱	۰/۴۶	اوراق دولتی

در این ماتریس‌ها، درایه a_{ij} نشان‌دهنده میانگین هندسی ارزش‌گذاری افراد نمونه در خصوص شدت تأثیر فقدان

بازار سرمایه عنصر سطر i ام (اوراق مشارکت بانک مرکزی) در مقایسه با عنصر ستون j ام (اوراق دولتی) است. به عبارت دیگر، تأثیر فقدان بازار سرمایه عمیق و مؤثر در اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق مشارکت دولتی ۲/۱۳ است. علت اینکه فقدان بازار سرمایه عمیق و مؤثر در اوراق مشارکت بانک مرکزی تأثیر بیشتری دارد این است که چالش‌های جدی در خصوص معیارهای اقتصادی و کارکردی در خصوص اجرای عملیات «بازار باز» با ورود بانک مرکزی به بازار سرمایه وجود دارد. اولین چالش این است که بانک مرکزی را به بازیگری در بازار سرمایه تبدیل می‌کند، در صورتی که اعمال سیاست‌های پولی در کشورها باید از طریق بازار بین بانکی و پول صورت گیرد، نه بازار سرمایه. از سوی دیگر، عمده ابزارهای موجود در بازار سرمایه دارای ریسک و به صورت میان‌مدت یا بلندمدت بوده و نقدشوندگی آنها نیز قابل تضمین نبوده و تابع شرایط بازار است. همچنین به علت حجم محدود بازار سرمایه در تأمین مالی، امکان ورود بانک مرکزی در این بازار وجود ندارد.

جدول ۵. ماتریس مقایسه زوجی گروهی قراردادهای بر اساس شاخص خارج ساختن منابع مالی

خارج ساختن منابع مالی	اوراق مشارکت بانک مرکزی	اوراق دولتی
اوراق مشارکت بانک مرکزی	۱	۱/۶۱
اوراق دولتی	۰/۶۱	۱

جدول ۶. ماتریس مقایسه زوجی گروهی قراردادهای بر اساس شاخص کم هزینه بودن

کم تسهیل مهار تورم هزینه بودن	اوراق مشارکت بانک مرکزی	اوراق دولتی
اوراق مشارکت بانک مرکزی	۱	۱/۶۵
اوراق دولتی	۰/۶۵	۱

تأثیر شاخص کم‌هزینه بودن اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق مشارکت دولتی ۱/۶۵ است. به عبارت دیگر، در صورتی که بانک مرکزی اقدام به خرید اوراق بهادار دولتی برای به‌کارگیری آن در عملیات «بازار باز» کند، به سبب آنکه نقشی در هزینه‌های گوناگون اوراق (انتشار، توزیع، تبلیغ، پرداخت سود، امحا و...) ندارد، هزینه‌های انتشار اوراق کاهش می‌یابد و بر عهده دولت است، نه بانک مرکزی. از سوی دیگر، چون وظیفه عاملیت اوراق مشارکت بانک مرکزی بر عهده بانک‌های عامل است، بانک‌ها موظفند از منابع خود نسبت به بازخرید اوراق مشارکت تا قبل از سررسید اقدام کنند و در واقع، هزینه‌های عملیات «بازار باز» بانک مرکزی بر عهده بانک‌های درگیر است، اگرچه ممکن است این کار مشکلات نظام بانکی را اضافه می‌کند. در واقع، بانک مرکزی در بازار ثانویه اوراق دولتی وارد شده، با خرید و فروش اوراق، به اعمال سیاست‌های انبساطی و انقباضی اقدام می‌ورزد. از این رو، هزینه و ضرر و بعضاً درآمد سیاست‌گذاری پولی برای بانک مرکزی، صرفاً تفاوت در نرخ‌های خرید و فروش اوراق است (میشکین، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵).

البته باید توجه کرد که عملیات «بازار باز» در سایر کشورها معمولاً بر روی اوراق قرضه دولتی انجام می‌شود و بانک مرکزی مستقیماً به انتشار اوراق اقدام نمی‌کند. همچنین معمولاً نرخ سود اوراق معامله بانک‌های مرکزی، نرخ سود کف در بازار پول (نرخ بدون ریسک) به حساب می‌آید و نرخ‌های سود در سایر بازارها بر اساس این نرخ حداقلی شکل می‌گیرد. در صورتی که تجربه به‌کارگیری اوراق مشارکت بانک مرکزی در ایران با توجه به نکات ذیل، نشان می‌دهد که این اوراق هزینه‌بر است و به عبارت دیگر، زمانی می‌توان بیان کرد که تأثیر هزینه انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق مشارکت دولتی کمتر است که این امر در قالب بازار ثانویه صورت پذیرد:

۱. هزینه اوراق - نظیر پرداخت سود، چاپ و تضمین اصل و سود اوراق - بر عهده بانک مرکزی است.

۲. اوراق مشارکت بانک مرکزی، کارکردی شبه پول دارد.

۳. نرخ سود اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به نرخ سود و سپرده‌ها با سرسیدهای مشابه در شبکه بانکی بالاست.

جدول ۷. ماتریس مقایسه زوجی گروهی قراردادهای بر اساس شاخص تحقق واقعی مشارکت

اوراق دولتی	اوراق مشارکت بانک مرکزی	تحقق واقعی مشارکت
۱/۴۰	۱	اوراق مشارکت بانک مرکزی
۱	۰/۷۰	اوراق دولتی

تأثیر تحقق واقعی مشارکت در اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق دولتی ۱/۴۰ به ۰/۷۰ است. به عبارت دیگر، امکان تحقق مشارکت واقعی در اوراق مشارکت منتشر شده توسط بانک مرکزی بیشتر است. با توجه به تعریف «اوراق مشارکت» بانک مرکزی، اوراق مشارکت، اوراق بهادار با نام یا بی‌نامی است که به قیمت اسمی مشخص برای مدت معین منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در طرح‌های سودده بانک مرکزی را دارند واگذار می‌گردد. دارندگان این اوراق به نسبت قیمت اسمی و مدت زمان مشارکت، در سود حاصل از اجرای طرح‌های مذکور توسط بانک مرکزی شریک خواهند بود. در صورت تحقق شرایطی نظیر وجود طرح‌های سودده اقتصادی، پرداخت سود قطعی و نه علی‌الحساب در پایان دوره مشارکت، تهیه صورت‌های سود و زیان در زمان انتشار اوراق مشارکت، ارزش‌گذاری طرح‌های اقتصادی مبنای انتشار اوراق در پایان دوره مشارکت، قابلیت انتقال به غیر، بی‌نام بودن، معافیت از مالیات، و داشتن نرخ سود علی‌الحساب معین بالاتر از نرخ‌های سود شبکه‌های بانکی، بانک مرکزی می‌تواند به‌منظور اعمال سیاست‌های پولی و وظایف ذاتی و نظارتی خود، مشارکت بیشتر و کنترل شده‌تر دریافت کند. البته باید توجه داشت که حجم فعالیت‌های اقتصادی بانک مرکزی بسیار محدود است؛ زیرا اساساً بانک تجاری محسوب نمی‌شود.

جدول ۸. ماتریس مقایسه زوجی گروهی قراردادهای بر اساس شاخص کارایی اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی

اوراق دولتی	اوراق مشارکت بانک مرکزی	کارایی اوراق
۱/۷۳	۱	اوراق مشارکت بانک مرکزی
۱	۰/۵۷	اوراق دولتی

کارایی به‌کارگیری اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق دولتی به نسبت ۱/۷۳ به ۰/۵۷ بیشتر است. به دیگر سخن، اوراق مشارکت بانک مرکزی از کارایی بیشتری نسبت به اوراق دولتی برخوردار است؛ زیرا وجود اوراق بهادار با عمق کافی به بانک مرکزی اجازه خواهد داد تا بتواند با صرف حداقل هزینه و زمان، خرید و فروش اوراق را انجام دهد و به عبارت دیگر، کارکرد اوراق مشارکت بانک مرکزی با توجه به داشتن بازار ثانویه ساختار یافته افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، وجود بازار ساختار یافته با در نظر گرفتن مشخصه‌های ذاتی اوراق (ریسک، بازده، وثیقه، سررسید و نقدشوندگی) سبب کشف قیمت واقعی مبتنی بر نظام عرضه و تقاضا گشته، مانع شکل‌گیری نرخ اوراق به صورت دستوری و صلاح‌دید می‌گردد و از این‌رو، کارایی بازار باز افزایش می‌یابد. توجه به این نکته ضروری است که کارایی اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق مشارکت دولتی در صورتی بالاتر است که انتشار این اوراق به‌منظور عملیات «بازار باز»، وجود شرایطی نظیر داشتن حداقل ریسک قابلیت معامله در بازار، قابلیت نقدشوندگی، داشتن دوره زمانی کوتاه‌مدت و قابلیت وثیقه‌گذاری آن باشد.

جدول ۹. ماتریس مقایسه زوجی گروهی قراردادهای بر اساس شاخص مؤثر بودن در کنترل تورم

اوراق دولتی	اوراق مشارکت بانک مرکزی	مؤثر بودن در کنترل تورم
۱/۴۷	۱	اوراق مشارکت بانک مرکزی
۱	۰/۶۷	اوراق دولتی

جدول ۱۰. ماتریس مقایسه زوجی گروهی قراردادهای بر اساس شاخص داشتن حداقل ریسک

اوراق دولتی	اوراق مشارکت بانک مرکزی	داشتن حداقل ریسک
۱/۰۵	۱	اوراق مشارکت بانک مرکزی
۱	۰/۹۴	اوراق دولتی

مهم‌ترین ویژگی اوراق بهادار قابل استفاده به‌منظور عملیات «بازار باز»، داشتن حداقل ریسک است. منظور از «ریسک» در رابطه با این اوراق، به طور عمده ریسک اعتباری است که اصلی‌ترین آن، ریسک نکول است. به عبارت دیگر، بانک مرکزی صرفاً باید اوراقی را به‌منظور عملیات «بازار باز» مورد معامله قرار دهد که از اعتبار ناشر اوراق و عدم نکول آن مطمئن باشد. شاید به همین سبب است که بیشتر بانک‌های مرکزی جهان تلاش می‌کنند، یا مستقیماً از اسناد خزانه (و یا سایر اوراق بهادار دولت) برای عملیات «بازار باز» استفاده کنند و یا سایر اوراق بهادار موجود در بازارهای مالی را صرفاً در صورتی می‌پذیرند که بازپرداخت اصل و سود آنها از تضمین دولت برخوردار باشد (اکسپلرد، ۲۰۰۹، ص ۲۳۳).

جدول ۱۱. ماتریس مقایسه زوجی گروهی قراردادهای بر اساس شاخص قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی (منبع: محاسبات تحقیق)

اوراق دولتی	اوراق مشارکت بانک مرکزی	قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی
۱/۲۷	۱	اوراق مشارکت بانک مرکزی
۱	۰/۷۸	اوراق دولتی

قابلیت معامله در بازار یا اصطلاحاً «بازاری بودن»، ویژگی اساسی دیگری است که باید بانک‌های مرکزی به آن توجه کنند. منظور از این ویژگی (که به مقوله نقدشوندگی نزدیک است) آن است که بانک مرکزی صرفاً باید اوراقی را مبنای خرید و فروش در عملیات «بازار باز» قرار دهد که مطمئن باشد به صورت پیوسته بازار ثانویه آنها (با تعداد بالای عرضه‌کننده و تقاضاکننده) موجود است. وجود این قابلیت در اوراق بهادار منجر به آن می‌شود که بانک مرکزی هر زمان که اراده کرد، بتواند به راحتی اوراق بهادار را در بازار ثانویه خرید و فروش کند. منظور از «نقد شونده بودن» اوراق بهادار آن است که بتوان آنها را در بازار ثانویه به حداقل هزینه به پول نقد تبدیل کرد.

جدول ۱۲. ماتریس مقایسه زوجی گروهی شاخص‌ها بر اساس معیارهای احتمال وقوع و شدت تأثیرگذاری (منبع: محاسبات تحقیق)

قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی	داشتن حداقل ریسک	مؤثر بودن در کنترل تورم	کارایی اوراق	تحقق واقعی مشارکت	کم تسهیل مهر تورم هزینه بودن	خارج ساختن منابع مالی	فقدان بازار سرمایه	احتمال وقوع و شدت تأثیرگذاری
۱/۱۳	۰/۸۹	۱/۲۴	۱/۱۰	۱/۲۲	۱/۶۷	۱/۱۶	۱	فقدان بازار سرمایه
۰/۹۵	۰/۹۱	۱/۲۲	۰/۹۴	۱/۴۳	۱/۵۸	۱	۰/۸۵	خارج ساختن منابع مالی
۱/۸۰	۱/۱۱	۱/۰۴	۰/۸۵	۰/۶۹	۱	۰/۶۳	۰/۵۹	کم تسهیل مهر تورم هزینه بودن
۱/۶۸	۱/۸۳	۱/۷۸	۲/۰۹	۱	۱/۴۴	۰/۶۹	۰/۸۱	تحقق واقعی مشارکت
۱/۴۶	۱/۵۷	۱/۷۱	۱	۰/۴۷	۱/۱۶	۱/۰۶	۰/۹۰	کارایی اوراق
۱/۲۰	۱/۴۴	۱	۰/۵۸	۰/۵۶	۰/۹۶	۰/۸۱	۰/۸۰	مؤثر بودن در کنترل تورم
۰/۸۹	۱	۰/۶۹	۰/۶۳	۰/۵۴	۰/۹۰	۱/۰۸	۱/۱۲	داشتن حداقل ریسک
۱	۱/۱۲	۰/۸۲	۰/۶۸	۰/۵۹	۰/۵۵	۱/۰۴	۰/۸۸	قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی

گام دوم: استخراج اولویت‌ها از ماتریس مقایسه زوجی

در جدول زیر، ضریب اهمیت شاخص تسهیل مهار تورم ها مقایسه شده است:

جدول ۱۳. ماتریس ضرایب اولویت الگوها (منبع: محاسبات تحقیق)

شاخص‌ها و اوراق مشارکت	بازار سرمایه فقدان	منابع مالی ساختن	کم بودن هزینه	مشارکت تحقق واقعی	کارایی اوراق	کنترل تورم مؤثر بودن در	ریسک داشتن حداقل	نقدشوندگی بازار و قابلیت معامله در
اوراق مشارکت بانک مرکزی	۰/۶۸	۰/۶۱	۰/۶۲	۰/۵۸	۰/۶۳	۰/۵۹	۰/۵۱	۰/۵۶
اوراق دولتی	۰/۳۱	۰/۳۸	۰/۳۷	۰/۴۱	۰/۳۶	۰/۴۰	۰/۴۸	۰/۴۳

طبق نتایج حاصل از نظر سنجی، مشاهده می‌شود که از دید خبرگان، به‌کارگیری این شاخص تسهیل مهار تورم ها در اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق مشارکت دولتی درصد موفقیت بالاتری دارد. در جدول شماره ۱۵، شاخص تسهیل مهار تورم های مذکور بر اساس معیارهای احتمال وقوع و شدت تأثیرگذاری رتبه‌بندی شده است:

جدول ۱۴. ماتریس مقایسه زوجی گروهی شاخص‌ها

احتمال وقوع و شدت تأثیرگذاری	بازار سرمایه فقدان	منابع مالی ساختن	کم هزینه بودن	مشارکت تحقق واقعی	کارایی اوراق	کنترل تورم مؤثر بودن در	ریسک داشتن حداقل	نقدشوندگی بازار و قابلیت معامله در
فقدان بازار سرمایه	۰/۱۴	۰/۱۵	۰/۱۸	۰/۱۸	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۰۹	۰/۱۱
خارج ساختن منابع مالی	۰/۱۲	۰/۱۳	۰/۱۷	۰/۲۲	۰/۱۱	۰/۱۲	۰/۰۹	۰/۰۹
کم تسهیل مهار تورم هزینه بودن	۰/۸۵	۰/۰۸	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۱	۰/۱۷
تحقق واقعی مشارکت	۰/۱۱	۰/۰۹	۰/۱۵	۰/۱۵	۰/۳۶	۰/۱۸	۰/۱۸	۰/۱۶
کارایی اوراق	۰/۱۲	۰/۱۴	۰/۱۲	۰/۰۷	۰/۱۲	۰/۱۸	۰/۱۵	۰/۱۴
مؤثر بودن در کنترل تورم	۰/۱۱	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۰۸	۰/۰۷	۰/۱۰	۰/۱۴	۰/۱۱
داشتن حداقل ریسک	۰/۱۶	۰/۱۴	۰/۰۹	۰/۰۸	۰/۰۸	۰/۰۷	۰/۱۰	۰/۰۸
قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی	۰/۱۲	۰/۱۳	۰/۰۵	۰/۰۹	۰/۰۸	۰/۰۸	۰/۱۱	۰/۰۹

جدول ۱۵. ضریب اولویت و رتبه معیارهای مقایسه کارکرد اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی (منبع: محاسبات تحقیق)

احتمال وقوع و شدت تأثیرگذاری	ضریب اولویت	فقدان بازار سرمایه	خارج ساختن منابع مالی	کم هزینه بودن	کم تسهیل مهار تورم	تحقق واقعی مشارکت	کارایی اوراق	مؤثر بودن در کنترل تورم	داشتن حداقل ریسک	قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی
		رتبه	۲	۳	۴	۱	۳	۵	۶	۷

طبق نتایج جدول ۱۵، چون حاصل تسهیل مهار تورم جمع دریاچه‌های هر سطر ماتریس نرمال شده است، ضریب اهمیت متغیر متناظر را نشان می‌دهد. رتبه‌بندی معیارهای مقایسه کارکرد اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی از منظر خبرگان جمع تسهیل مهار تورم بندی شده است. از منظر خبرگان، شاخص تحقق واقعی مشارکت دارای ضریب اولویت ۰/۱۶ است که نسبت به سایر معیارهای مقایسه کارکرد اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی در

فرایند سیاست‌گذاری از احتمال وقوع و شدت تأثیرگذاری برخوردار است. بنابراین، بر اساس جدول نتایج بالا، که احتمال وقوع و شدت تأثیرگذاری هر یک از معیارها را نشان می‌دهد، شاخص تسهیل مهار تورم های تحقق واقعی مشارکت، فقدان بازار سرمایه، خارج ساختن منابع مالی و کارایی اوراق، کم تسهیل مهار تورم بودن هزینه، مؤثر بودن در کنترل تورم، داشتن حداقل هزینه و قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی - به ترتیب - از ضریب اولویت و رتبه بالاتری برخوردار بوده، احتمال وقوع و شدت تأثیرگذاری بیشتری دارند.

نتایج حاصل از نمونه توزیع در رتبه تسهیل مهار تورم بندی شدت تأثیر و احتمال وقوع، به جامعه تعمیم داده می‌تسهیل مهار تورم شود. به سبب انباره کردن نتایج رتبه تسهیل مهار تورم بندی زوجی، که به صورت نسبت بود، از میانگین هندسی استفاده شد که استفاده از میانگین هندسی به خاطر قابلیت حفظ معکوس تسهیل مهار تورم پذیری در ماتریس، مقایسه زوجی بوده است.

گام سوم: تعیین نرخ سازگاری (C.R)

سازگاری قضاوت از طریق تعیین نرخ سازگاری مشخص شده و نشان‌دهنده این است که تا چه حد می‌توان به اولویت‌های حاصل از مقایسه‌ها اعتماد کرد. تجربه نشان داده است که اگر نرخ سازگاری کمتر از ۱۰٪ باشد، می‌توان سازگاری مقایسه‌ها را پذیرفت و در غیر این صورت، مقایسه‌ها باید مجدد صورت گیرد (آذر و رجبزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱-۱۱۲).

به منظور اطمینان از نتایج حاصل از مقایسات زوجی، که با نظرسنجی گرفته شده است، نرخ سازگاری را طبق مراحل ذیل محاسبه می‌کنیم:

الف. تعیین اولویت هر یک از شاخص تسهیل مهار تورم ها (با در نظر گرفتن معیارهای شدت تأثیرگذاری و احتمال وقوع)؛ این مرحله در گام ۲ تشریح شد.

ب. محاسبه بردار مجموع وزنی (WSV)؛ بدین منظور، باید مقادیر جدول‌های ماتریس مقایسه زوجی گروهی الگوها در اولویت‌های استخراج شده در جدول ۱۳ به ترتیب ضرب شود. همچنین باید مقادیر جدول ماتریس مقایسه زوجی گروهی شاخص تسهیل مهار تورم ها در اولویت‌های استخراج شده در جدول ۱۴ ضرب شود.

جدول ۱۶. محاسبه بردار مجموع وزنی (WSV)

فقدان بازار سرمایه	خارج ساختن منابع مالی	تورم هزینه بودن کم تسهیل مهار	مشارکت تحقیق واقعی	کارایی اوراق	مؤثر بودن در کنترل تورم	داشتن حداقل ریسک	بازار و نقدشوندگی قابلیت معامله در
۱/۷۷	۱/۱۲	۰/۹۱	۱/۳۶	۱/۱۱	۰/۸۸	۰/۸۴	۰/۸۲

ج. محاسبه بردار سازگاری (C.V):

جدول ۱۷. محاسبه بردار سازگاری (C.V) (منبع: محاسبات تحقیق)

فقدان بازار سرمایه	بلوکه نمودن منابع مالی	تورم هزینه بودن کم تسهیل مهار	مشارکت تحقیق واقعی	کارایی اوراق	مؤثر بودن در کنترل تورم	داشتن حداقل ریسک	بازار و نقدشوندگی قابلیت معامله در
۸/۲۷	۸/۲۸	۸/۲۵	۸/۲۸	۸/۲۲	۸/۲۲	۸/۲۱	۸/۲۲

$$\lambda_{\max} = 8/34$$

د. محاسبه مقدار λ_{\max} ؛ این مقدار برابر با میانگین C.V است:

هـ. محاسبه شاخص سازگاری (C.I): با استفاده از رابطه $C.I = \frac{\lambda_{\max} - n}{n(n-1)}$ که در آن n تعداد

$$C.I = 0/0308$$

گزینه‌های رقیب است، به دست می‌آید:

و. محاسبه نرخ سازگاری (C.R): با توجه به ۸ معیار و ۲ اوراق مشارکت مورد مقایسه با استفاده از رابطه

$$C.R = 0/0219$$

که در آن R.I مقدار شاخص تصادفی است، داریم: $C.R = \frac{C.I}{R.I}$

از آن رو که نرخ سازگاری برای مقایسات زوجی کوچک‌تر از ۰/۱ شده است، بنابراین، در مقایسات، سازگاری

وجود دارد و نتایج قابل اطمینان بوده و نیازی به بازنگری در مقایسات زوجی نیست.

رتبه‌بندی عقود به روش «TOPSIS»

در این فن، گزینه انتخابی باید کمترین فاصله را با راه‌حل ایدئال مثبت (بهترین حالت ممکن A_i^+) و بیشترین فاصله را با راه‌حل ایدئال منفی (بدترین حالت ممکن A_i^-) داشته باشد. راه‌حل‌های ایدئال مثبت و منفی را - به ترتیب - به عنوان «ایدئال» و «آنتی ایدئال» می‌نامند (دنگ و همکاران، ۲۰۰۰، ص ۹۶۵). به عبارت دیگر، در این روش m گزینه به وسیله n شاخص ارزیابی می‌شود.

از مزایای روش «TOPSIS» آن است که می‌توان همزمان از شاخص‌ها و معیارهای عینی و ذهنی استفاده کرد (آفیسکو، ۱۹۹۸، ص ۲)، ولی لازم است برای محاسبات ریاضی، تمام مقادیر نسبت داده شده به معیارها از نوع کمی باشد، و در صورت کیفی بودن مقادیر، باید آنها را به مقادیر کمی تبدیل نمود.

در این قسمت، با انجام ۶ گام، اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی بر اساس معیارهای بیان شده رتبه‌بندی می‌شود:

گام اول: بی‌مقیاس‌سازی ماتریس تصمیم‌گیری

برای بی‌مقیاس‌سازی ماتریس تصمیم، از رابطه $n_{ij} = \frac{r_{ij}}{\sqrt{\sum_{i=1}^m r_{ij}^2}}$ (j=1, ..., n) استفاده نموده، ارقام جدول ۱۲، را

به ماتریس بی‌مقیاس زیر تبدیل می‌کنیم:

جدول ۱۸. ماتریس تصمیم‌گیری بی‌مقیاس

شاخص تسهیل مهار تورم ها و اوراق مشارکت	فقدان بازار سرمایه	مالی	فراخ ساختن منابع	کم بودن هزینه	مشارکت واقعی	کارایی اوراق	مؤثر بودن در کنترل تورم	ریسک داشتن حداقل	قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی
اوراق مشارکت بانک مرکزی	۰/۹۰	۰/۸۵	۰/۸۵	۰/۸۵	۰/۸۱	۰/۸۶	۰/۸۲	۰/۷۲	۰/۷۸
اوراق دولتی	۰/۴۲	۰/۵۲	۰/۵۲	۰/۵۱	۰/۵۷	۰/۴۹	۰/۵۶	۰/۶۸	۰/۶۱

گام دوم: به دست آوردن ماتریس بی‌مقیاس موزون

ضرایب اولویت تعیین شده در جدول ۱۲، ماتریس قطری W است. جدول ۱۹ ماتریس بی‌مقیاس موزون را نشان می‌دهد که با استفاده از رابطه ذیل به دست آمده است:

$$V = N_D \cdot W_{n \times n} = \begin{matrix} V_{11} & V_{1n} & \dots & V_{1n} \\ \dots & \dots & \dots & \dots \\ V_{m1} & V_{mj} & \dots & V_{mn} \end{matrix}$$

در این رابطه، N_D ماتریسی است که امتیازات شاخص‌ها در آن بی‌مقیاس و قابل مقایسه شده و $W_{n \times n}$ ماتریسی قطری است که تنها عناصر قطر اصلی آن غیر صفر است.

جدول ۱۹. ماتریس بی‌مقیاس موزون

قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی	داشتن حداقل ریسک	مؤثر بودن در کنترل تورم	کارایی اوراق	تحقق واقعی مشارکت	کم بودن هزینه	خارج ساختن منابع مالی	فقدان بازار سرمایه	شاخص تسهیل مهار تورم ها و اوراق مشارکت
۰/۰۷	۰/۰۷	۰/۰۸	۰/۱۱	۰/۱۳	۰/۰۹	۰/۱۱	۰/۱۲	اوراق مشارکت بانک مرکزی
۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۰۶	۰/۰۶	۰/۰۹	۰/۰۵	۰/۰۷	۰/۰۶	اوراق دولتی

گام سوم: تعیین راه‌حل ایدئال مثبت و ایدئال منفی

برای شاخص‌های مثبت، بهترین مقادیر بزرگ‌ترین مقادیر، و برای شاخص‌های منفی، بهترین مقادیر کوچک‌ترین مقادیر است. راه‌حل ایدئال مثبت و ایدئال منفی به صورت ذیل تعریف می‌شود:

گزینه ایدئال مثبت:

$$A_i^+ = \{(\max_j V_{ij} | j \in J_1), (\min_j V_{ij} | j \in J_2) | i = 1, 2, \dots, n\} = \{V_1^+, V_2^+, \dots, V_j^+, \dots, V_n^+\}$$

گزینه ایدئال منفی:

$$A_i^- = \{(\min_j V_{ij} | j \in J_1), (\max_j V_{ij} | j \in J_2) | i = 1, 2, \dots, m\} = \{V_1^-, V_2^-, \dots, V_j^-, \dots, V_n^-\}$$

به گونه‌ای که:

$$J_1 = \{1, 2, \dots, n | \text{عناصر مثبت شاخص‌ها}\}$$

$$J_2 = \{1, 2, \dots, n | \text{عناصر منفی شاخص‌ها}\}$$

جدول ۲۰. گزینه ایدئال مثبت A_i^+

قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی	داشتن حداقل ریسک	مؤثر بودن در کنترل تورم	کارایی اوراق	تحقق واقعی مشارکت	کم تسهیل مهار تورم هزینه بودن	بلوکه نمودن منابع مالی	فقدان بازار سرمایه
۰/۰۷	۰/۰۷	۰/۰۸	۰/۱۱	۰/۱۳	۰/۰۹	۰/۱۱	۰/۱۲

جدول ۲۱. گزینه ایدئال مثبت A_i^-

قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی	داشتن حداقل ریسک	مؤثر بودن در کنترل تورم	کارایی اوراق	تحقق واقعی مشارکت	کم تسهیل مهار تورم هزینه بودن	بلوکه نمودن منابع مالی	فقدان بازار سرمایه
۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۰۶	۰/۰۶	۰/۰۹	۰/۰۵	۰/۰۷	۰/۰۶

گام چهارم: به دست آوردن میزان فاصله هر گزینه تا ایده‌آل مثبت و منفی

$$d_i^+ = \{\sum_{j=1}^n (V_{ij} - V_j^+)\}^{\frac{1}{2}}. (i = 1.2. \dots m)$$

فاصله هر گزینه از ایده‌آل مثبت از رابطه

$$d_i^- = \{\sum_{j=1}^n (V_{ij} - V_j^-)\}^{\frac{1}{2}}. (i = 1.2. \dots m)$$

و فاصله هر گزینه از ایده‌آل منفی از رابطه

به دست می‌آید.

$$d_2^+ = 0. d_1^- = 0/114. d_2^+ = 0/114. d_1^+ = 0$$

با استفاده از روابط بالا داریم:

گام پنجم: تعیین نزدیکی نسبی قراردادهای مورد مطالعه به راه‌حل ایده‌آل

نزدیکی نسبی هر گزینه به راه‌حل ایده‌آل از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$C_i = \frac{d_i^-}{(d_i^- + d_i^+)}. (i = 1.2. \dots n). 0 \leq C_i \leq 1$$

در صورتی که $A_i = A_i^+$ باشد، آن گاه $d_i^+ = 0$ بوده و $C_i = 1$ می‌شود، و چنانچه $A_i = A_i^-$ باشد آن گاه $d_i^- = 0$ بوده و $C_i = 0$ خواهد شد. بنابراین، هر چه گزینه A_i به راه‌حل ایده‌آل نزدیک‌تر باشد، مقدار C_i به یک نزدیک‌تر است. بنابراین، با استفاده از رابطه بالا داریم:

$$C_1 = 1. C_2 = 0$$

گزینه‌ای در رتبه‌بندی در جایگاه نخست قرار می‌گیرد که دارای بیشترین C باشد.

گام ششم: رتبه‌بندی گزینه‌ها

طبق مبانی نظری «TOPSIS»، گزینه‌ای که دارای بیشترین C_i باشد در رتبه‌بندی در جایگاه نخست قرار می‌گیرد. طبق نتیجه، اوراق مشارکت بانک مرکزی دارای بیشترین C_i است و در رتبه‌بندی، در ردیف اول قرار می‌گیرد و سپس اوراق مشارکت دولتی قرار دارد. بنابراین در مقایسه دو نوع اوراق منتشر شده و در دست مطالعه، اوراق مشارکت بانک مرکزی برای تأمین مالی طرح‌های اقتصادی و تأمین کسری بوجه دولت، اعمال سیاست پولی و کنترل نقدینگی، ایجاد تنوع در بازار سرمایه، بهینه‌سازی ساختار نرخ سود و افزایش مشارکت مردم در سرمایه‌گذاری و مانند آن نسبت به اوراق مشارکت منتشر شده توسط دولت از جایگاه بالاتر و بهتری برخوردار است.

نتیجه‌گیری

به کارگیری اوراق بهادار برای تأمین مالی به عمق بازارهای مالی کشور بستگی دارد و علاوه بر تمام آثار اقتصادی مثبتی که انتشار این اوراق به ارمغان می‌آورد، زمینه افزایش رشد اقتصادی را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به تحریم ربا از دیدگاه شرع مقدس اسلام، به کارگیری ابزارهای مرسوم تأمین مالی از بازارهای بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و انتشار اوراق مشارکت متنوع در این زمینه تا حد زیادی خلاً ناشی از منتشر نکردن اوراق متعارف را پر می‌کند و می‌تواند جایگزین مناسبی برای این اوراق محسوب می‌شود.

انتشار و عرضه اوراق مشارکت به سبب جذب نقدینگی جامعه و نحوه مصرف وجوه آن اگر در طرح‌های تولیدی و عمرانی مصرف شود، از میان روش‌های تأمین مالی طرح‌ها، بهترین روش است. میزان قابل قبول انتشار اوراق مشارکت باید با توجه به سیاست تسهیل مهار تورم‌های کلی اقتصادی و اهداف مطمح‌نظر در برنامه‌های توسعه تعیین گردد. منشأ محاسبه و تعیین سقف یا حجم انتشار اوراق مشارکت برای یک سال، باید با توجه به این نکته

صورت گیرد. در تعیین حجم یا سقف انتشار اوراق مشارکت، مهم‌ترین عوامل برای تصمیم‌گیری تأثیر تورمی انتشار اوراق مشارکت و کنترل تورم، میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و بودجه عمرانی کل کشور است. به‌منظور رتبه‌بندی شاخص تسهیل مهار تورم های مؤثر در به‌کارگیری اوراق مشارکت دولتی و اوراق مشارکت بانک مرکزی در نظام تأمین مالی بخش‌های گوناگون اقتصادی کشور، از دو روش «AHP» و «TOPSIS» به صورت ترکیبی و همچنین داده‌های میدانی با توزیع پرسش‌نامه (با اتکا به نظر خبرگان) استفاده شد.

از آن‌رو که به‌کارگیری اوراق مشارکت بانک مرکزی و دولتی در نظام مالی کشور به‌منظور تأمین مالی بخش‌های گوناگون اقتصاد صورت می‌تسهیل مهار تورم پذیرد و توسط فعالان و سرمایه‌گذاران در بازارهای متنوع و مصرف‌کنندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد، جامعه آماری این تحقیق افرادی هستند که با مفاهیم ذکر شده آشنا بوده، با آگاهی لازم به تنظیم پرسش‌نامه می‌تسهیل مهار تورم پردازند. با توجه به محدوده زمانی این تحقیق، برای انجام مقایسات زوجی و رتبه‌بندی قراردادهای ذکر شده، تعداد ۳۰ پرسش‌نامه میان تعدادی از خبرگان مطلع و متخصص، که شناخت کافی در خصوص این شاخص‌ها و کاربرد آن در نظام تأمین مالی و آشنا به مفاهیم و تأثیر این شیوه تأمین مالی بر اقتصاد کشور داشتند - برای نمونه - توزیع گردید و نتایج حاصل شده به جامعه تعمیم داده شد.

با استفاده از روش «AHP»، ضمن محاسبه وزن هر یک از شاخص تسهیل مهار تورم های در دست مطالعه برای استفاده به‌عنوان ورودی روش «TOPSIS»، شاخص تسهیل مهار تورم های مطرح شده بر اساس احتمال وقوع و درجه تأثیرگذاری آنها رتبه‌بندی گردید. طبق نتایج، بر اساس ضریب اولویت - به ترتیب - شاخص‌های تحقق واقعی مشارکت، فقدان بازار سرمایه، خارج ساختن منابع مالی، کارایی اوراق، کم بودن هزینه، مؤثر بودن در کنترل تورم، داشتن حداقل هزینه و قابلیت معامله در بازار و نقدشوندگی مطرح می‌شوند. از روش «TOPSIS» برای رتبه‌بندی اوراق مشارکت در دست مطالعه استفاده گردید که با توجه به ماهیت اوراق مشارکت، به‌کارگیری اوراق مشارکت بانک مرکزی در تأمین اهداف مؤثرتر است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، فرضیه تحقیق مبنی بر «اوراق مشارکت بانک مرکزی نسبت به اوراق دولتی بر اساس شاخص‌های مقایسه‌ای کارکرد بهتری دارد» بررسی گردید. نتایج تحقیق نشان می‌تسهیل مهار تورم دهد فرضیه مذکور تأیید می‌گردد.

با توجه به نتایج ارائه شده، نکات ذیل به‌عنوان پیشنهادها سیاستی مطرح می‌تسهیل مهار تورم گردد:

- بسترسازی برای انتشار خرید و فروش اوراق بهادار دولتی در بازارهای ثانویه توسط بانک مرکزی با توجه به مشکلات انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی و دولتی در بازار اولیه؛

- طراحی اوراق بهادار جایگزین توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛
- تقویت توجه به راه‌اندازی بازارهای ثانویه مرتبط با اوراق مشارکت بانک مرکزی در بازارهای بین بانکی؛
- طراحی ساختار مناسب برای کشف قیمت اوراق بهادار عرضه شده توسط بانک مرکزی و دولت بر اساس نظام عرضه و تقاضا؛

- طراحی سازوکار مناسب برای تأسیس شرکت تسهیل مهار تورم های واسط و عرضه اوراق توسط این شرکت‌ها؛
- تعیین نرخ علی‌الحساب سود اوراق بهادار منتشر شده بر اساس ارزش تسهیل مهار تورم گذاری صحیح و دقیق طرح‌های اقتصادی.

منابع

- آذر، عادل و علی رجب‌زاده، ۱۳۸۷، *تصمیم‌گیری کاربردی (رویکرد MADM)*، چ سوم، تهران، نگاه دانش.
- سون بورن و همکاران، ۱۳۷۲، *بیرامون استقلال بانک مرکزی*، تهران، موسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- شهرآبادی، ابوالفضل، ۱۳۷۴، *طراحی اوراق مشارکت متناسب با ابزار مالی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق ع.
- مشیری، اسماعیل، ۱۳۸۰، «مدل تعدیل شده AHP برای نظرسنجی و تصمیم‌گیری‌های گروهی»، *دانش مدیریت*، ش ۵۲، ص ۶۳-۹۲.
- معمارپانی، عزیزالله و عادل آذر، ۱۳۷۳، «AHP تکنیکی نوین برای تصمیم‌گیری گروهی»، *دانش مدیریت*، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۱-۱۱.
- موسویان، عباس، ۱۳۸۶، *ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسویان، عباس و ابودر سروش، ۱۳۹۰، «آسیب تسهیل مهار تورم شناسی فقهی، اقتصادی و مالی انتشار اوراق مشارکت در ایران»، *بورس اوراق بهادار*، ش ۱۴، ص ۲۹-۶۰.
- میثمی، حسین و همکاران، ۱۳۹۵، *طراحی مدل تسهیل مهار تورم های عملیاتی اوراق بهادار (صکوک) جهت انجام عملیات بازار باز: چارچوبی نوین برای سیاست تسهیل مهار تورم گذاری پولی اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- میثمی، حسین و کامران ندری، ۱۳۹۴، «عملیات بازار باز با اوراق بهادار دولت و بانک مرکزی»، *تحقیقات مالی اسلامی*، ش ۹، ص ۱۱۹-۱۵۴.
- میرمطهری، احمد، ۱۳۸۰، «داد و ستد ثانویه اوراق مشارکت: ابزاری نو در مدیریت ریسک بازار سرمایه کشور»، در: *مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه عالی بانکداری اسلامی.
- میشکین، فردریک اس، ۱۳۸۸، *اقتصاد پول و بانکداری و بازارهای مالی*، ترجمه حسین قضاوی، تهران، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
- نظریور، محمدنقی و طیبه گل محمدی، ۱۳۹۵، «آسیب‌شناسی انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی ج.ا.ا، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۳۱-۱۵۴.
- نودهی، محسن، ۱۳۸۶، *بررسی فقهی و اقتصادی اوراق بانک مرکزی با تأکید بر اوراق مشارکت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مفید.
- هادوی تسهیل مهار تورم تهرانی، مهدی، ۱۳۷۸، «مبانی فقهی اوراق مشارکت»، در: *مجموعه سخنرانی تسهیل مهار تورم ها و مقالات دهمین سمینار بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- Affisco, John, 1988, "An Impirical Investigation of Integrated Spatial-Proximity MCDM Behavioral Problem Solving Technology Group Decision Models, Developments in Business", *Simulation & and Experiential Exercises*, Vol. 15, No. 56, P. 56-60.
- Al-Bashir, 2007, "Sukuk Market: Innovations & challenges", *Islamic Economic Studies*, Vol. 15, No. 2, P. 1-22.
- Axilrod, S. 2009, *Inside the Fed*, Cambridge: The MIT Press.
- Deng, Hepu & Chung-Hsing Yeh & Robert Willis, 2000, "Inter-company Comparison Using Topsis, With Objective Weights", *Computer & Operation Research*, No. 27, P. 963-973.
- Financial Markets, Institutions & Money. Hawkins, J, 2004, "Central Bank Securities and Government Debt", *Paper Presented at the Australasian Macroeconomics Workshop*, Canberra, Australian National University.
- Hawkin, 2004, "Central Bank Securities and Government Debt", *paper presented at the Australasian Macroeconomics Workshpp*, Canberra: Australian National university.
- Levine, R, 1991, "Stock Markets, Growth and Tax Policy", *Journal of Finance*, Vol. 46, P.1445-65.
- Levine, Ross, 1997, "Financial Development and Economic Growth: Views and Agenda", *Journal of Economic Literature*, Vol. 35, P. 688-726.
- Levine, Ross, 2002, "Bank- Based or Market-Based Financial Systems: which is Better?", *Journal of Financial Intermediation*, Vol. 11, No. 4, P. 398-428.
- Nyawata, O, 2012, "Treasury Bills and/or Central Bank Bills for Absorbing Surplus Liquidity: The Main Considerations", *IMF Working Paper*, No. 12/40, P. 1-38.
- Sweidan, O, 2011, "Central bank losses: causes and consequences", *Asian-Pacific Economic Literature*, Vol. 30, Issue 1.
- Whitesell, W, 2006, "Interest Rate Corridors and Reserves", *Journal of Monetary Economics*, Vol. 53, P. 1175-1195.
- Zahari, 2006, *Rating Persepective of Sukuk Musharakha Transaction*, Malaysia: SEC.

بررسی فقهی استخراج و مبادله رمز ارزها با تمرکز بر شبکه «بیت کوین»

shamimeazadi313@gmail.com

محسن خردمند / طلبه سطح ۴ حوزه علمیه
دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۴

چکیده

معرفی و گسترش رمز ارزها، زمینه طرح سؤال‌های فقهی متعددی را فراهم آورده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به تحلیل فقهی فعالیت‌های مورد انجام در فرایند تولید (استخراج) و مبادله این ارزها، با تمرکز بر شبکه بیت کوین می‌پردازیم. بر اساس یافته‌های پژوهش، تجارت رمز ارزها در صورت رعایت شروط عمومی معاملات تجاری، از نظر فقهی مجاز است. مالکیت رمز ارزها را می‌توان در قالب «تلاش برای رمزگشایی و جوازت پاداش دریافتی از شبکه» تفسیر کرد. در معامله این ارزها امکان مراعات شرایط متعاقدين، عوضین و انشاء معاطاتی تملیک وجود دارد. برخی اشکالات طرح شده پیرامون تجارت رمز ارزها و از جمله بیت کوین؛ همچون «پول شویی»، «ایجاد حساب ارزی»، «کاهش ارزش پول ملی»، «اکل مال به باطل بودن»، «غرری و ضرری بودن خرید آن»، نمی‌تواند مبنای عدم مشروعیت تجارت رمز ارزها باشد. با این وجود، استفاده از رمز ارزها با چالش‌هایی همچون مصرف برق دولتی و مشارکت با مجبورین در استخراج‌های ماینینگ روبرو است. حاکم شرع می‌تواند با احراز اثرات منفی توسعه رمز ارزها در بازار و مفساد اقتصادی، اخلاقی و امنیتی احتمالی، استخراج و خرید و فروش آن را با صدور حکم حکومتی محدود یا ممنوع کند.

کلیدواژه‌ها: رمز ارز، ارز مجازی، ارز دیجیتال، بیت کوین.

طبقه‌بندی JEL: F31, K230, K290

ارزهای دیجیتال یا «رمزارزها» در سوم ژانویه سال ۲۰۰۹ با «بیت کوین» به جهان عرضه شدند (هافمن، ۱۳۹۷، ص ۲۰). آنها پس از زمانی کوتاه، حجم قابل توجهی از بازار را به خود اختصاص دادند، به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۷ ارزش این ارزها بیش از ۱۴۲ میلیارد دلار است (ارز دیجیتال، ۱۳۹۷). این نوع ارز با اقبال نسبی مردم روبرو شده، و با مرور زمان، زمینه‌های بیشتری را برای فعالیت خود می‌یابد. برنامه‌نویسان نرم‌افزارهای رایانه‌ای به طور مداوم، در حال طراحی و عرضه انواع رمزین ارزها می‌باشند.

ارزهای دیجیتال با مشخصه‌هایی همچون مبتنی بودن بر فناوری «بلاک چین» طراحی شده بر اساس کنترل غیرمتمرکز و بدون وابستگی به دولت و قدرت مرکزی، بدون هیچ‌گونه وجودی در خارج از بستر اینترنت در بیشتر حالات، بدون پشتوانه پول، طلا یا کالای دیگر، غالباً با قابلیت استخراج، دارای ارزش، قابل تبدیل به دیگر رمزارزها، پول‌های فیزیکی و کالا و با امکان ذخیره ارزش و واحد شمارش قرار گرفتن شناخته می‌شوند (هافمن، ۱۳۹۷، ص ۱۶ و ۳۴؛ فتح‌الهی و عزمی، ۱۳۹۶).

بر اساس بعضی پیش‌بینی‌ها، این ارزها در آینده محکوم به شکست و نابودی می‌باشند (غفاری، ۱۳۹۷). به نظر برخی، این نوع ارز نظام پولی جهان را تصاحب خواهد کرد (جعفری، ۱۳۹۷). جدای از آینده‌ای که برای این ارزها رقم خواهد خورد، جایگاه تولید، انتشار و تجارت آن از منظر شریعت اسلامی به‌عنوان یک سؤال اساسی مطرح است؛ زیرا آگاهی از جایگاه فقهی - حقوقی آن برای مسلمانان و برنامه‌ریزان اقتصادی در جامعه اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

پیشینه تحقیق

رمزارزها به سبب نوظهور بودن و گستردگی نه‌چندان آن، نوشته‌های پیرامونی زیادی را به خود اختصاص نداده است. درباره این ارزها، به زبان فارسی، کتاب‌هایی مانند: *بیت کوین به زبان ساده نوشته هافمن*، ترجمه مصطفی دهقان؛ *ارزهای دیجیتال، بیت کوین، بلاک چین و مفاهیم پایه*، نوشته پیمان اخوان (۱۳۹۶)، و همچنین دو کتاب صرفاً دیجیتالی *جویندگان بیت کوین* و *همه چیز درباره بیت کوین* را می‌توان نام برد. این کتاب‌ها، به تاریخچه، فرایند تولید، مبادله، معرفی برخی از صرافی‌ها، چگونگی کار در این بازار و تا حدی جایگاه این ارزها در نظام پولی جهان می‌پردازند. همچنین، برخی پایگاه‌های اینترنتی فارسی زبان همچون: *میهن بلاک چین*، *ارز دیجیتال*، *کوین مگ*، *پرتشین ماین* و *ارز وب* تمام فعالیت‌های خود را به انعکاس اخبار پیرامون رمزارزها اختصاص داده‌اند. پایگاه‌های دیگری همچون: *بورسینس* و *دانشکده آموزش بازار بورس و ارز* نیز در رابطه با رمزارزها گزارش‌هایی ارائه می‌کنند.

در بین نگارش‌های فقهی شیعی - جدای از آثار قلمی پراکنده - تنها به دو مقاله علمی «بررسی فقهی پول مجازی»، نگارش سلیمانی پور، *سلطانی نژاد* و پورمطهر، و مقاله «تحلیل فقهی کارکردهای پول‌های رمزنگاری شده (مورد مطالعه: بیت کوین)»، به قلم نواب پور، یوسفی و طالبی برخورداریم.

تحقیق نخست بعد از ماهیت‌شناسی پول‌های مجازی، به بررسی فقهی این پول‌ها می‌پردازد. نویسندگان در

نخستین گام، پول و ماهیت آن را از دیدگاه اندیشمندان اسلامی تبیین می‌کنند. در ادامه ایشان چندین چالش محتمل در مشروعیت پول مجازی را مطرح ساخته و مهم‌ترین معضلات شرعیت پول‌های مجازی را ورود آن به عرصه حقیقی دانسته‌اند. نویسندگان مقاله با استناد به قاعده‌های «لاضرر»، «احترام»، «اتلاف» و «مصلحت»، بر ممنوعیت شرعی استفاده از این ارزها، مادام که دولت سیاست‌های پولی مناسبی برای آن نیندیشیده، استدلال کرده‌اند.

مقاله دوم، ابتدا ساختار و سازوکار بیت‌کوین را بررسی کرده و با اتکا بر موضوع‌شناسی انجام شده، پرسش‌های متعددی در رابطه با پول و سپس معامله، استفاده و استخراج پول رمزنگاری شده طرح کرده و به آنها پاسخ داده است. در این مقاله، جوانب فقهی این موضوع بررسی شده است. در ادامه، نظر ۱۳ نفر از مراجع تقلید در زمینه پول‌های رمزنگاری شده منعکس شده است.

محمد/ابوبکر (۲۰۱۸) نیز در مقاله‌ای فقهی به بررسی رمزارزها پرداخته است. وی پس از موضوع‌شناسی این ارزها، دو دیدگاه حرمت و حلیت بیت‌کوین در فتوای علمای اهل سنت را آورده است. وی در پایان، با رد ادله حرمت، به جواز استفاده از آن متمایل گردیده است (ابوبکر، ۲۰۱۸).

تحقیق حاضر، پس از ارائه تصویری از رمزارزها، متمرکز بر شبکه بیت‌کوین - به سبب تصاحب تقریبی نیمی از حجم بازار رمزارزها - با رویکردی متفاوت از سه مقاله مزبور، در نخستین گام، کاری نو در تحلیل و شناخت ماهیت استخراج ارائه می‌دهد. پس از تبیین دیدگاه منتخب درباره ماهیت حیازت گونه تولید بیت‌کوین، اشکالات قابل طرح در زمینه استخراج (همچون معقولیت صرف هزینه برای این کار، صحت مصرف برق دولتی برای چنین فعالیتی، تولید گازهای گل‌خانه‌ای در فرایند رمزنگاری) و همچنین معضل مشارکت با افراد ممنوع از تصرف به‌عنوان تنها چالش پیش‌روی استخراج بررسی می‌شود.

بخشی از مقاله نیز به بررسی فقهی خرید و فروش بیت‌کوین اختصاص دارد. در این زمینه به بررسی اشکالات مطرح شده و یا قابل طرح در تجارت بیت‌کوین، از جمله «پول‌شویی، حباب ارزی، کاهش ارزش پول، خروج ارز، تهی بودن از هویت پول و مال، تجارت مفهوم، اکل مال به باطل، غرر، ضرر، وجوب مقدمه واجب، و نهی از اعانه بر اثم»، می‌پردازیم. ورود به جزئیات معاملات بیت‌کوین و طرح اشکالاتی جدید در خرید و فروش این ارزها به سبب استفاده از آن در سفارش کالا و خدمات مجرمانه تحت عناوین «وجوب مقدمه واجب» و «اعانه بر اثم و عدوان» نیز از دیگر نوآوری‌های این مقاله محسوب می‌شود.

موضوع‌شناسی رمزارزها

موضوع پیش‌رو به‌منظور بررسی فقهی استخراج، استفاده و ذخیره رمزارزهاست، و تا حد امکان، به دور از توضیحات علمی راجع به نحوه کار نرم‌افزارهای به کار رفته در این ارزها بوده، به دنبال معرفی ساختار پلتفرم‌های آنان نیست. براین اساس، آنچه در توضیح فناوری‌های موجود در رمزارز می‌آید تنها برای آشنایی با روش تولید این ارز و چگونگی جابه‌جایی و مبادله آن است. علاوه بر آن، با توجه به تنوع رمز ارزها، تحقیق حاضر عمدتاً بر «بیت‌کوین» تمرکز می‌کند. «بیت‌کوین» نرم‌افزاری منبع باز (فتح‌الهی و عزمی، ۱۳۹۶؛ هافمن، ۱۳۹۷، ص ۲۷) و شبکه تولید و مبادله رمزارز

است. ارز این شبکه نیز «بیت کوین» نام دارد. فرایند تولید این ارز به دنبال مبادلات آن صورت می‌گیرد. برای مثال، دو نفر را در نظر بگیرید که قصد مبادله ارز بیت کوین دارند. هر یک از این دو باید یک کیف پول الکترونیکی با قابلیت ذخیره و مبادله بیت کوین در اختیار داشته باشند تا با اتصال به شبکه بیت کوین، کاربر آن محسوب شود. با دانلود کیف پول، امکان دسترسی به دفتر کل توزیع شده فراهم است که در آن تمام اطلاعات تراکنش‌ها ثبت و تراکنش‌های جدید نیز در آن مدام به‌روز رسانی می‌شود. هر کیف پول یک کلید عمومی (Public Key) و یک کلید خصوصی (Private Key) دارد. تنها چیزی که از هویت کاربران در شبکه بیت کوین در دسترس عموم قرار داده می‌شود، تعدادی اعداد و ارقام مربوط به کلید عمومی هر «نود» (Node) یا همان اعضای متصل به شبکه است. از این طریق، میزان موجودی هر کیف پول برای نودها قابل تشخیص است. برای جابه‌جایی بیت کوین از یک کیف پول به کیف دیگر، فروشنده با کلید خصوصی خود، یک پیام به شبکه می‌فرستد که - برای مثال - ۲ بیت کوین را به کلید عمومی خریدار انتقال دهد. صدور این پیام از کلید خصوصی موجب نمایش کلید خصوصی نخواهد شد، بلکه طبق ساختار شبکه، پیام با کلید خصوصی ترکیب می‌شود و تنها یک امضای دیجیتالی پای این پیام به‌جا می‌ماند که بیانگر صحت ارسال پیام از کلید خصوصی است. این امضا نشان می‌دهد که ارسال‌کننده پیام، رمز عبور کیف را داراست. به عبارت دیگر، مالک کیف پول و ارزهای داخل آن است. تا اینجا، هنوز ارزها جابه‌جا نشده و در کیف پول مشتری نمایش داده نمی‌شوند، بلکه باید منتظر ثبت آن توسط نودهای معدن‌کار (Miner) شد تا در دفتر کل ثبت شوند و در معرض دید همگان قرار گیرند. در این مرحله، فروشنده تراکنش‌های ورودی قبلی خود را نیز به نمایش می‌گذارد، تا زمانی که نودهای ماینر از طریق کلید عمومی فروشنده وارد کیف پول وی می‌شوند. آنها با مطابقت دادن تراکنش‌های ورودی فروشنده با تراکنش‌های ثبت شده در بلاک‌های موجود در نسخه دفتر کل، که همراه خود دارند، پس از آگاهی از خرج نشدن آنها، تراکنش درخواستی را در جریان استخراج تأیید می‌کنند (هافمن، ۱۳۹۷، ص ۲۸؛ آذر نیوار، ۱۳۹۷).

عملیات استخراج (Mining)

روزانه در بستر شبکه «بیت کوین» تعداد قابل توجهی تراکنش (معامله) انجام می‌شود که در استخر تراکنش (Transaction pool) ذخیره می‌شود. برای تأیید هر تراکنش، معامله‌کنندگان باید مبلغی را به‌عنوان کارمزد تأیید قرار دهند تا نودها را مایل به بررسی و تأیید آن تراکنش کنند. ماینر تعدادی از تراکنش‌ها را بر اساس زمان ثبت تراکنش، انتخاب می‌کند و با گنجاندن آنها در یک بلاک به حجم یک مگابایت، آن را به شبکه پیشنهاد می‌دهد و سپس با حل معادلات پیچیده ریاضی، آن بلاک رمزنگاری می‌شود که پس از آن دیگر امکان تغییر اطلاعات نخواهد بود. حل سریع این معادلات نیازمند تجمع تعداد زیادی از کامپیوترهای پر قدرت است که با نام «استخرهای استخراج» شناخته می‌شوند؛ زیرا به خاطر سختی شبکه، رایانه‌های معمولی به تنهایی توان حل فرمول‌های مشکل ریاضی بلاک‌ها را در کوتاه‌مدت ندارند (ماهنامه شبکه، بی‌تا، ص ۱۶). با مشارکت نودهای متعدد، که در استخرها با هم اقدام به استخراج و رمزنگاری یک بلاک می‌کنند، این کار در زمان کوتاه انجام می‌شود. ماینر بلاک جدید را - که طبق تنظیمات شبکه،

هر ده دقیقه امکان حل یک معادله وجود دارد - به نودهای شبکه ارسال می‌کند. دیگر ماینرها ضمن انجام استخراج بلاک‌های بعدی، اقدام به تأیید تراکنش‌های این بلاک نیز می‌کنند (خلیلی صفا، ۱۳۹۶). نود استخراج‌کننده یا همان ماینر (هر استخراج در شبکه، به‌عنوان یک ماینر شناخته می‌شود) بعد از اتمام فرایند اثبات کار، چند بیت‌کوین به‌عنوان پاداش دریافت می‌کند و هر سیستم به اندازه قدرت هشی (Hash) که به کار گرفته است از پاداش استخراج سهم خواهد برد. پاداش استخراج توسط شبکه و طبق برنامه‌ای از پیش تعیین شده و بعد از رمزنگاری هر ۲۱۰ هزار بلاک که قریب ۴ سال به طول می‌انجامد، نصف می‌شود. این پاداش از ۹ جولای ۲۰۱۶ به ۱۲/۵ بیت‌کوین کاهش یافته و اکنون نیز همین مقدار است (علی‌رضا، ۱۳۹۷). «استخراج ابری» روشی دیگر برای استخراج است که این کار را بدون نیاز به خریداری سخت افزارها ممکن ساخته و به سه صورت انجام می‌گیرد:

۱. استخراج میزبانی: ماشین استخراج (ماینینگ) از ارائه‌دهنده اجاره می‌شود تا با آن، استخراج صورت گیرد.
۲. استخراج میزبانی مجازی: با ایجاد یک سرور خصوصی مجازی، اجاره‌کننده پس از نصب نرم‌افزارهای استخراج، با استفاده از توان سرور مجازی اجاره شده، اقدام به استخراج می‌کند.
۳. توان هش اجاره‌ای: برخی شرکت‌های دارای دستگاه‌های استخراج، هش تولیدی را به فروش می‌رسانند تا خریدار با آن، بیت‌کوین استخراج کند (هافمن، ۱۳۹۷، ص ۷۲-۷۳؛ ارز وب، ۱۳۹۷).

خرید و فروش رمزارز

«کیف پول‌ها» و «صرافی‌ها»، ابزارهای تبادل رمزارزها می‌باشند. صرافی‌های رمزارزها، پایگاه‌هایی می‌باشند که با نرم‌افزارهای طراحی شده یا همان کیف پول‌هایی که ارائه می‌دهند بستر را برای عرضه و مبادله این ارزها فراهم می‌آورند. پلتفرم‌ها (پایگاه‌ها)ی بازار رمزارزها متفاوت است؛ برخی صرافی‌ها مانند «Local bitcoins» به گونه‌ای است که خریداران و فروشندگان می‌توانند شرایط خود مانند شرط احراز هویت را اعلام کنند. خریدار بعد از ورود به پایگاه و دریافت یک کیف پول با جست‌وجو بین فروشندگان، فروشنده مورد نظر را انتخاب می‌کند؛ وی حتی می‌تواند خرید حضوری را انتخاب کند (در مقابل خرید رایج آنلاین). پس از توافق بر سر قیمت، خریدار پول را از حساب بانکی خود در زمان مشخص به حساب فروشنده منتقل می‌کند. بعد از تأیید پرداخت، ارز فروشنده، که نزد واسطه امانت است، به کیف پول خریدار اضافه می‌شود (دانشکده آموزش بازار بورس و ارز، بی‌تا). در بعضی صرافی‌ها، مانند «Changelly» خرید و فروش با کیف پول‌های طرفین انجام می‌شود و ارز به کیف پول صرافی منتقل نمی‌گردد (جهان‌دیده، بی‌تا).

بررسی فقهی فعالیت معدن کاوی و پاداش آن

در تحلیل ماهیت فقهی - حقوقی فعالیت معدن کاوی و پاداش استخراج بیت‌کوین، این احتمالات قابل ملاحظه است:
 - برگزاری مسابقه و قرار دادن جایزه برای ماینر پیش‌گام در حل مسئله ریاضی مطرح شده در بلاک، و به عبارت دیگر، بازی قمار و مسابقه برای دریافت پاداش شبکه؛

- هدیه‌ای از طرف شبکه به ماینری که بلاک را هش گذاری کند؛
- کار برای شبکه و دریافت اجرت از شبکه؛
- قرارداد جعاله، به این صورت که شبکه پاداش معینی را برای حل مسئله ریاضی بلاک و رمزنگاری آن برای یابنده پاسخ، قرار دهد که پس از ارائه جواب به ماینر موفق تعلق گیرد؛
- استخراج معدن؛
- گنج‌یابی؛
- حیات و تملک پاداش عملیات رمزنگاری.

ماهیت قمارگونه عملیات استخراج پذیرفته نیست؛ زیرا ماینینگ با اینکه به صورت رقابتی انجام می‌گیرد، ولی مسابقه رایج درباره آن صدق نمی‌کند؛ زیرا در عملیات معدن‌کاوی، مبارزه و شکست حریف در میان نیست، بلکه تلاش برای رسیدن به نتیجه است که بدون وجود هیچ رقیبی نیز این دستیابی به نتیجه متصور است. به عبارت دیگر، رقابت یک پدیده عارضی است که به سبب زیاد بودن متقاضیان هش‌گذاری هر بلاک، ایجاد می‌شود، درحالی که قوام مسابقه نهی شده، به رقابت بین دو یا چند فرد و گروه است و پیروزی و شکست طرفین مسابقه به‌عنوان رکن اساسی این‌گونه بازی‌ها مطرح است؛ همان‌گونه که تعابیری همچون «مغالبه» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۰) و نمونه‌هایی که برای مسابقه ذکر کرده‌اند، مانند مسابقه کشتی، سنگ‌پرانی، بلندکردن سنگ، و دیگر بازی‌های رقابتی (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۱)، همین معنا را در ذهن تداعی می‌کند. براین‌اساس، قمار و مسابقات نهی شده طبق تمامی تفاسیر آن، بر استخراج بیت‌کوین منطبق نیست. هبه بودن این پاداش نیز مردود است؛ زیرا هبه، تملیک عین است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ الف، ص ۴). اگر شبکه را به‌عنوان واهب در نظر بگیریم، به سبب خارج بودن آن از هویت انسانی و عاقل و مرید بودن، تملیک آن فاقد اعتبار است. اگر واهب ماینر است، که کار خود را به شبکه در برابر پاداش مشخص هبه می‌کند، با مشکل، لزوم عین بودن هدیه و عدم تحقق آن در موردیک فعالیت روبرو است (همان، ص ۵). همچنین در این فرض، قبول‌کننده هبه یا همان شبکه، موجود عاقل و مختاری نیست تا معامله با آن معنا پیدا کند و قبض آن شرعیت یابد. اجاره بودن عملیات ماینینگ و اجرت بودن پاداش‌ها نیز به علت آنکه اجرت فرع انعقاد قرارداد اجاره است (رشتی، ۱۳۱۱، ص ۳۲) و آنچه اتفاق می‌افتد خلاف این فرض است، بلکه هر کس به میل خود و بدون تعهد قبلی استخراج را شروع می‌کند و هر زمان که خواست فعالیت خود را متوقف می‌کند، با اشکال روبروست.

ایراد جعاله بودن فعالیت ماینری نیز با دقت در تعریف آن واضح می‌گردد. «جعاله عقدی است که در آن، جاعل برای کسی که کاری معین را انجام دهد، پاداش قرار می‌دهد» (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۶؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۳۹). با توجه به این تعریف، رکن جعاله جاعلی است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۶) که همانند سایر عقود، باید از هویتی انسانی برخوردار باشد، و شبکه فاقد چنین هویتی است. جاعل پنداشتن مبدع شبکه نیز تصویری دور از واقعیت است؛ زیرا مبدع این شبکه تمام سعی‌اش طراحی شبکه‌ای غیرمتمرکز، خالی از نظارت و

مدیریت و کنترل انحصاری بوده است. ساتوشی ناکاموتو به عنوان مبدع این شبکه (گذشته از تشکیک در وجود چنین شخصی در واقعیت) خودش را از چنین تعهداتی مبرا می‌داند.

همچنین حل مسئله و دریافت پاداش به منزله استخراج مواد معدنی یا گنج‌یابی نیست؛ زیرا مراد از «معدن» در متون دینی چیزی است که از زمین استخراج می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۵۸؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق (ب)، ص ۱۴۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۴۹۱-۴۹۸). منظور از «کنز» نیز مال ذخیره شده در زیر زمین است (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۶۲؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۳۵؛ محقق‌کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۰). ولی پاداش‌های ماینری بعد از رمزنگاری بلاک تولید می‌شود، ضمن اینکه بستر آن اینترنت است و در زمین نیست.

عملیات معدن‌کاوری (ماینری) تا قبل از دریافت پاداش فعالیتی یک‌طرفه و بدون قرارداد قبلی، است. ماینر فعالیتی آگاهانه را انجام می‌دهد تا در صورت به نتیجه رسیدن، نرم‌افزار سکه‌های دیجیتالی را ایجاد کند و به ماینر تخصیص دهد. پاداش مالی دریافتی‌مقبول به مالک نیست.

بر اساس ضوابط فقهی، «حیازت» به معنای «استیلا بر مباحات» است (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۰؛ طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۱۴). برخی فقها قصد تملک در حیازت را شرط می‌کنند (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۹۰). بر این اساس، افراد با سلطه بر مباحات عامه و قصد تملک، مالک آن می‌شوند. در ارزهای دیجیتال، سکه‌ها بعد از رمزنگاری تولید و تنها به ماینری که بلاک را رمزنگاری کرده است، تحویل داده می‌شود، ولی اینکه چنین مال مباح بدون مالکی تنها در اختیار فرد خاصی قرار بگیرد مانع از صحت تملک آن نیست. به دیگر سخن، از ارکان مالکیت به‌وسیله حیازت این نیست که مال مباح در دسترس همگان باشد. بلکه عادتاً چنین است که مباحات اصلی مانند ماهی دریا در دسترس همگان قرار دارد. تلاشی که برای استخراج ارز انجام می‌شود و هزینه‌ای که برای راه‌اندازی و فعالیت سخت‌افزارهای استخراج صرف می‌گردد، چنانچه مصداق کار لغو بوده و نتیجه آن محصولی بی‌ارزش باشد، می‌توان آن را ذیل اسراف و اتلاف عمر و سرمایه قرار داد؛ اما آنچه در خارج اتفاق می‌افتد امر دیگری است؛ زیرا وجود رغبت نسبت به این ارزها توسط آشنایان و فعالان این بازار، نشان‌دهنده ارزشمندی آن است. البته این تمایل به سبب کارایی این ارزها به‌منظور ذخیره ارزش، واسطه در معامله و واحد شمارش بودن آنهاست.

از سؤالات قابل طرح در استخراج رمز ارزها، جواز استفاده برق خریداری شده از دولت برای این منظور است که در صورت ممنوع اعلام نمودن صرف برق فروخته شده در این زمینه، باید چنین شرطی همانند سایر شروط صحیح ضمن عقد، مراعات و از مصرف برق در این فعالیت اجتناب شود. همچنین تولید گازهای گلخانه‌ای و آلودگی هوا به سبب فعالیت سخت‌افزارهای استخراج به‌گونه‌ای که در حال حاضر استخراج بیت‌کوین موجب شده است تا شبکه بیت‌کوین بیش از بسیاری از کشورهای جهان برق مصرف کند و در ازای آن حرارت شدید و گازهای مضر محیط زیست تولید شود (زیست‌آنالین، ۱۳۹۷)، موجب طرح اشکال در زمینه فعالیت استخراج این ارزهاست. ولی باید توجه داشت اگر این اثر زیست‌محیطی به استناد «لاضرر» سبب ممنوعیت آن باشد، نه تنها این فعالیت بلکه

بسیاری از کارخانه‌های تولیدی، پالایشگاه‌ها، وسایل حمل‌ونقل و صنعت‌های گوناگون را درگیر این چالش حقوقی خواهد کرد و اختصاصی به استخراج رمزارزها نخواهد داشت. البته بررسی فقهی به‌کارگیری فناوری‌ها و صنایع آلوده‌کننده محیط زندگی بشر به‌عنوان معضلی فراگیر قابل طرح و بررسی است که مجال دیگری می‌طلبد.

از چالش‌های پیش روی مشارکت در استخراج‌های استخراج، امکان حضور افرادی است که به جهاتی همچون نابالغ بودن، سفاقت و دیگر اسباب، محجور بوده و حق تصرف در اموال خود را ندارند. براین اساس، سرپرست قانونی آنان باید متصدی سرمایه‌گذاری برای سخت‌افزارهای استخراج و به‌کارگیری توان برق در این زمینه، و در نهایت، تقسیم سکه‌ها باشد. این در حالی است که استخراج‌ها فقط کلیدهای عمومی شرکت‌کننده در استخراج را می‌شناسند و این‌گونه مسائل حقوقی را جویا نیستند. بدین‌روی، شراکت با محجوران در عملیات ماینینگ و تقسیم سود حاصل شده با آنان می‌تواند معضلی برای مشارکت در استخراج‌های استخراج باشد. لازم به ذکر است که احتمال حضور محجوران در استخراج نیز به لحاظ فقهی مشکل‌ساز خواهد بود.

باید توجه داشت که در استخراج ابری دو عملیات صورت می‌گیرد: یکی، اجاره دستگاه یا مقداری از توان یک سخت‌افزار و یا خریداری هش تولید شده که با مراعات شروط قرارداد مزبور، فی‌نفسه اشکالی در معامله آنها نیست. دیگری، اقدام به استخراج با توان در اختیار گرفته شده است که درباره آن سخن به میان آمد.

بررسی فقهی خرید و فروش رمزارزها

در معاملات، به طور معمول، مراعات شروطی در جانب عوضین، همچون مالیت، نبود موانع تصرف در مال مورد معامله، علم به مقدار عوضین و قدرت بر تسلیم آنها لازم است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۹-۲۱۰). در خصوص متعاملین نیز، شرایطی همچون قصد مدلول عقد، اختیار، مالک یا مأذون از طرف مالک بودن، اجازه مولی برای معاملات عبد، تعیین مالکین نزد برخی از فقها، نبود اسباب حجر و ممنوعیت از تصرف در متعاملین (مثل نرسیدن به بلوغ، نداشتن رشد، جنون، سفاقت، مبتلا نبودن به مرض موت برای تصرف در مازاد از ثلث طبق نظر مشهور، مفلس نبودن شرط است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۸۱-۲۱۷؛ کاظمی تستری، بی‌تا، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۸۱) در صیغه عقد نیز شروطی همچون ایجاب و قبول لفظی، و ترتیب بین ایجاب و قبول لازم است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۴۰).

شروط صیغه عقد در خرید و فروش رمزارزها به طور معمول، منتفی است؛ زیرا معاملات غالباً به صورت مقاوله و سپس جابه‌جایی و تبادل ارزها انجام می‌شود؛ به این صورت که فروشنده ارز خود را در صرافی عرضه و سپس خریداری پیدا می‌شود. بعد از انجام مراحل مقدماتی و رد و بدل شدن اطلاعات، انتقال ارز صورت گرفته و عوض پرداخت می‌شود. این شکل از تجارت، ذیل «معامله معاطاتی» قابل تحلیل است. مراعات شرایط عوضین و متعاملین در معامله بیت‌کوین، همانند معامله دیگر اجناس، ممکن و لازم است.

توضیح آنکه: «مال»، در لغت به‌معنای «تمام چیزهایی است که انسان آنها را مالک می‌شود» (فیروزآبادی،

۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۳۵). مال در نگاه عرفی چیزی است که عقلا و مردم به آن راغب باشند. دقت در تعابیر فقها حاکی از آن است که ایشان معنای عرفی را به انضمام شرط وجود منفعت محله (حلال و مباح شرعی) پذیرفته‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳-۴).

در تبیین این مطلب، میرزای نایینی با نگاهی موشکافانه، برای مالیت یک شیء چهار شرط را برشمرده است: نخست. شیء - دست کم - دارای یکی از دو ویژگی پیش‌رو باشد: «منفعت» یا «خاصیت». مراد از «منفعت»، قابلیت انتفاع از شیء با بقای آن است؛ مانند سکونت در خانه؛ و مراد از «خاصیت» منفعی است که بر شیء مترتب می‌شود و با از بین رفتن عین شیء همراه خواهد بود؛ مانند سبزی که بر خوردن نان، به همراه از بین رفتن آن، مترتب می‌شود.

دوم. عقلا به حسب عادتشان، به خاطر منفعت یا خاصیت این شیء، آن را جمع‌آوری کنند؛ چه این خاصیت و یا منفعت شایع بوده و اختصاص به برخی احوال نداشته باشد، مانند گندم، و یا اینکه نادر باشد و مختص بعضی احوال باشد؛ مانند دارو که تنها در حال مریضی به کار می‌آید. اما اثباتی که عقلا آن را جمع‌آوری نمی‌کنند، هرچند منفعت و خاصیت داشته باشند، ولی به دلیلی همچون فراوانی، راغب به جمع کردن آن نباشند، مالیت ندارند. سنگ و خاک نمونه این مورد است.

سوم. عقلا در برابر این شیء مال پرداخت کنند. اگر عقلا برای آن، مال پرداخت نکنند، مالیت ندارد؛ برای نمونه، عقلا برای آب در کنار نهر در عین داشتن منفعت و خاصیت، مال پرداخت نمی‌کنند. تا اینجا، میرزای نایینی سه شرط یاد شده را در مالیت عرفی معتبر برشمرده و سپس شرط آخر را این‌گونه اضافه کرده است: چهارم. منفعت یا خاصیت مقوم مالیت شیء، مورد نهی شارع نباشد. برای نمونه، شراب به واسطه نهی شارع مالیت ندارد (نایینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۴-۳۶۵).

بیان بالا با اینکه اشکال منطقی دارد و در تعریف «مالیت»، از تعبیر «مال» استفاده شده (در شرط سوم)، ولی تحقیقی درخور تقدیر و جامع است که در مقام جمع بین شروط عرفی و شرعی مالیت آمده است.

با توجه به مقدمهٔ بالا، رمزآرزی همچون «بیت‌کوین»، نزد آشنایان با این بازار، به سبب منفعی که دارد مرغوب است. از این‌رو، در مالیت عرفی آن تردیدی نیست. از آنجا که این قبیل ارزها قابلیت استفاده در جهات حلال، همچون پرداخت بهای کالاهای مباح خریداری‌شده را دارند و منفعت محله نیز برای آن متصور است، مالیت شرعی آن قابل پذیرش است. دیگر شروط عوضین و متعاملین بین معاملهٔ بیت‌کوین و دیگر کالاها مشترک است. رعایت و احراز این شرایط

در مورد بیت‌کوین وجود دارد. از این‌رو، چالش خاصی در مورد خریدوفروش این ارزها وجود ندارد. به بیان دیگر، با توجه به تنوع خدمات ارائه شده در صرافی رمزآرزه‌ها، امکان احراز این شروط - ولو در بعضی از این صرافی‌ها - وجود دارد. قبض این ارزها نیز با توجه به آنچه محققان متأخر از فقها در معنای «قبض» آورده‌اند و با عباراتی همچون «استیلا بر مبیع» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۴۷)، «استیلا و استبداد به شیء» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۵۱)، «استعلا بر مال» (خویی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۹۱) از آن تعبیر نموده‌اند، با اشکال خاصی مواجه نیست. بر این اساس، رمزآرزه به «کیف‌پول مشتری» که منجر به تسلط وی بر ارز می‌شود، موجب تحقق قبض مشتری است.

بررسی اشکالات تجارت بیت کوین

در مورد تجارت با بیت کوین اشکالاتی طرح شده که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

نخست. بیت کوین ابزاری برای پول شویی است

تجارت رمزارزها تنها راه و یا روش غالب پول شویی نیست. پول شویی به معنای «اقدامات آگاهانه برای تبدیل پول‌های حاصل از جرایم و فعالیت‌های غیرقانونی به پول‌های قانونی است که از طریق مخفی نمودن درآمد حاصل از جرم و سپس به جریان انداختن آن در فعالیت‌های اقتصادی مشروع - برای قانونی جلوه‌دادن تحصیل آنها - صورت می‌گیرد» (رهبر و همکاران، ۱۳۸۲). این گونه نیست که مصرف عمومی و متداول بیت کوین، پول شویی بوده و به عنوان معضل پیش‌روی جامعه جهانی در مبارزه با پول شویی مطرح باشد. مؤید آن برخی آمارهاست که میزان پول شویی با بیت کوین را از آغاز فعالیت تا سال ۲۰۱۹، ۲/۵ میلیون دلار تخمین زده‌اند (پورمحمد، ۱۳۹۷). این اعداد نشان می‌دهد مقدار ناچیزی از پول‌های کثیف از این مسیر تطهیر شده است. علاوه بر این، طبق این فرض، باز هم می‌توان از طریق نظارت‌هایی که توسط بعضی از صرافی‌ها صورت می‌گیرد قانونی بودن تجارت این ارزها را منوط به معامله در صرافی‌هایی کرد که در آن امکان پیگیری خریداران و فروشندگان وجود دارد.

دوم. ورود به معامله بیت کوین و معامله با آن در حکم «اکل مال به باطل» است

دو احتمال در مورد مقصود از «باطل» در آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره: ۱۸۸؛ نساء: ۳۹) به عنوان مستند نهی از اکل مال به باطل وجود دارد. هر دو معنا برگرفته از معنای «باء» در این آیه است: اگر بآء به معنای سببیت باشد، معنای آیه چنین می‌شود: «اموالتان را به اسباب باطل، همچون قمار نخورید» (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۳؛ خوبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵). اگر بآء به معنای مقابله باشد، معنای آیه چنین می‌شود: «اموالتان را در مقابل باطل (شیء بی ارزش و لامل) نخورید» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۷۹). در هر صورت، آیه مذکور محل نزاع را شامل نمی‌شود؛ زیرا با توجه به آنچه گفته شد، بیت کوین مال عرفی و شرعی است. براین اساس، چنانچه بآء را به معنای مقابله بگیریم، با پذیرش مالیت بیت کوین، پرداخت پول و کالا در برابر آن، هزینه کردن در برابر شیء بی ارزش و باطل نیست. بنابراین، تجارت بیت کوین تخصصاً از مفاد آیه خارج است. اگر بآء را به معنای سببیت بدانیم، باز هم آیه ارتباطی به بحث ما ندارد؛ زیرا آیه تنها از تحصیل مال با اسباب باطلی همچون قمار، غضب نهی کرده است.

سوم. بیت کوین حباب ارزی است

حباب ارزی بودن بیت کوین به معنای افزایش قیمت حباب گونه و بی سبب، که در آینده ممکن است سرمایه‌گذاران این بازار را متضرر کند، به خودی خود موجب ممنوعیت شرعی معامله آن نیست؛ زیرا در شرایط وجود حباب قیمتی، خرید یک کالا با نرخی بالاتر از قیمت واقعی آن انجام می‌شود. چنین معامله‌ای با اشکال بطلان مواجه نیست، بلکه محاسبات برای تشخیص حباب در قیمت کالا، تنها یک پیش‌بینی اقتصادی است که با اتکا بر آن می‌توان به سرمایه‌گذاران هشدار داد تا مطمئن‌ترین سرمایه‌گذاری را انتخاب کنند.

چهارم. این معاملات خطر دارد و غرری است

مبادله بیت کوین را نمی‌توان به استناد روایات حاکی از نهی از غرر ممنوع دانست. این روایات به فرض قبول سندشان و همچنین قبول دلالت آن بر بطان معاملات خطرآمیز - چنان که برخی از اهل لغت همین معنا را از غرر برداشت نموده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۷۶۸؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۴۴۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۴۵؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۴۶؛ مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۱۰۰)، شامل چنین مبادله‌ای نمی‌شود. در معامله «بیت کوین»، «خطر» به معنای در معرض هلاکت بودن نیست؛ زیرا در این معامله، شخص با پرداخت عوض، بیت کوین را به دست خواهد آورد. از این رو، چنین معامله‌ای به مثابه خرید عبد فراری، ماهی دریا و پرندۀ آسمان نیست. این گونه نیست که نوسانات قیمت بیت کوین، سبب خطری بودن اصل معامله شود.

ممکن است گفته شود دسترسی کشوری همچون آمریکا به سرورهای اصلی اینترنت، می‌تواند زمینه‌ساز غرر در مبادله بیت کوین شود؛ زیرا هر زمان امکان دارد که دولت مردان آمریکا تصمیم بگیرند این شبکه را از بستر اینترنت جمع کنند و این شبکه را متلاشی سازند. این احتمال سرمایه‌گذاری و نگهداری بیت کوین را عملی غرری می‌کند. در نتیجه سرمایه‌افراد در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرد. این ایراد را می‌توان به این صورت تکمیل کرد که چنانچه دولت آمریکا فعالیت رمزارزها را به طور کامل به رسمیت نشناسد، نه تنها خود را متعهد به حراست از آن نخواهد دانست، بلکه امکان از بین بردن شبکه از طرف چنین دولتی به عنوان گرداننده اینترنت منتفی نیست.

در پاسخ این سؤال، باید این مطلب را مدنظر داشت: حمایت دولت‌ها از فعالیت اقتصادی یا سرمایه‌گذاری، معیار رفع خطر نیست، بلکه ملاک، نفی غرر است خواه به سبب حمایت دولت، غرر منتفی باشد یا جهت دیگر سبب این امر شود. مشاهده می‌شود که دولت آمریکا در عین ستم به ملت‌ها، - هرچند به سبب منافع طولانی مدت خود - دسترسی به اینترنت را محدود نمی‌کند. بدین روی، عملکرد کنونی دولت آمریکا سبب جلب اعتماد شده، به گونه‌ای که فعالیت اقتصادی در این شبکه با خطر جدی حذف مواجه نیست. مهم‌تر اینکه غرر منهی، خطر در اصل معامله است، به این صورت که دسترسی به عوضین به سادگی ممکن نباشد و احتمال بی‌نصیب ماندن از عوض باشد؛ ولی اینکه بعد از معامله، محل نگهداری کالا نامطمئن باشد، امری جدای از اصل معامله است و خطری مرتبط با نوع سرمایه‌گذاری است.

پنجم. بیت کوین نه پول است و نه مال

در پول یا کالا بودن بیت کوین، تردید است. تنها برخی از دولت‌ها آن را کالا تلقی نموده‌اند (بازار خبر، ۱۳۹۵). ولی مهم مالیت آن است. با توجه به آنچه در اثبات مالیت رمزارزهایی مثل بیت کوین ذکر شد، مالیت آن قابل دفاع است.

ششم. در معامله بیت کوین تبانی بر مفهوم مال است و مالی در بین نیست

این برداشت نادرست است؛ رمزارز در جریان ماینری، توسط شبکه تولید و پس از خریدوفروش، جابه‌جا شده و به کیف‌های پول منتقل می‌گردد. نکته مهم این است که تکیه اشکالات بالا بر احتمال از بین رفتن کلی این ارزها می‌باشد. این احتمال درباره ارزهای فیزیکی نیز وجود دارد. چنین احتمالی مادام که موجب اعتنای عقلا به نحوی که موجب انصراف نوع آنها از این کار نشود، قابل پذیرش نخواهد بود.

هفتم. ضرر داشتن

اگر منظور از ضرر داشتن معامله این ارزشها، متضرر شدن خریدار باشد، این اشکال وارد نیست؛ زیرا در طول چند سال گذشته سودآوری بالایی برای خریداران این ارز ثبت شده است. گذشته از آنکه متضرر شدن در معامله، به خودی خود، مستلزم وجود ایراد فقهی در اصل معامله نیست.

هشتم. تغییر حجم پول و عدم کنترل دولت‌ها بر آن

از نگاه برخی محققان «تغییر حجم پول با تزریق پول‌های مجازی به نظام‌های پولی کشورها و نبود کنترل روی این ارزشها مهم‌ترین چالش پذیرش مشروعیت کاربرد این ارزشهاست». بر این اساس و به موجب قاعده «لاضرر» تولید و انتشار آن غیرشرعی دانسته شده است (سلیمانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶). نگارندگان دیگر مقاله فقهی دربارهٔ رمزارزها نیز پس از بی‌اشکال دانستن معامله این ارزشها، در پایان، با تکیه بر ریسک‌پذیری بالای ورود به این معاملات، آن را با شبهه «لاضرر» مواجه دانسته و استفاده از آن را از منظر فقه حکومتی خالی از اشکال نمی‌دانند (نواب‌پور و همکاران، ۱۳۹۷).

در خصوص استدلال بالا، چند نکته قابل تأمل است: ۱. اولین راه مواجهه با هر پدیده نو ظهوری، که گاهی ناهمگونی و ناهماهنگی با نظام‌های جاری را به همراه دارد، برخورد سریع حقوقی و استفاده از قوه قاهره و توان قانون برای جلوگیری از آن نیست. ۲. راهکارهایی همانند اجرای سیاست‌های انقباضی پولی در زمانی که میزان ارز در جامعه بیش از کالاست - با فرض اینکه بیت‌کوین جایگاه پول رایج را تصاحب کند و کاربرد پولی پیدا کند - رویکردی قابل اجراست. با رواج رمزارز، دولت می‌تواند با کم کردن ارزشهای رایج، جلوی کاهش ارزش پول را بگیرد. ۳. این رخداد تنها در صورت عرضه و انتشار رمزارز اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه با آمدن هر پول جدید در کشور، ممکن است واقع شود. از این رو، بستن راه ابداعات نوپدید، مدیریت صحیحی برای اقتصاد جامعه به‌شمار نمی‌آید. گذشته از اینکه حضور این ارزشها در برخی از کشورها، با کاهش ارزش پول همراه نبوده است.

نهم. تضییع اموال مسلمانان و کاهش ارزش پول مردم

نگارندگان مقاله «بررسی فقهی پول مجازی» این اشکال را متوجه سیاست‌گذاران پولی دانسته و ایشان را ضامن چنین ائتلافی می‌دانند (سلیمانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶).

در پاسخ به این شبهه باید گفت که حفظ و پایداری ارزش پول توسط سیاست‌گذاران اقتصادی مسئله‌ای و جلوگیری از ورود کالا و ارز جدید مسئله‌ای دیگر است. اینکه تنها راه حفظ ارزش پول مردم در صورت عرضهٔ رمزارزها، ممنوع اعلام نمودن آن باشد، مسئلهٔ سوم است. همان‌گونه که اشاره شد، دولت‌ها می‌توانند با برنامه‌ریزی صحیح و بدون ممنوعیت ورود رمزارزها، این امور را سامان دهند. به عبارت دیگر، نباید ناکارآمدی مدیران و ناتوانی در برنامه‌ریزی را با قانون‌گذاری‌های یک‌جانبه و دستاویز قراردادن فقه، جبران کرد.

دهم. خروج ارز از کشور در معاملات صرافی‌ها

برای ارزیابی این احتمال باید توجه کرد که آیا با خارج شدن ارز از کشور، چیز با ارزشی وارد می‌شود یا خیر؟ با توجه

به ارزشی که این ارزها دارند، خروج ارز در مقابل شیء بی ارزش نیست. همچنین خروج ارز در شرایط عادی ایرادی ندارد؛ بلکه هر مالکی حق دارد مال خود را به هر شکل مشروعی خرج کند و مرزهای کنونی نباید محدودیتی ایجاد کنند. بله، گاهی ممکن است خروج ارز لطمه‌های شدیدی به نظام معیشتی مردم وارد کند. در این صورت، چنانچه تحقق عناوین ثانویه، ایجاد محدودیت در فعالیت‌های اقتصادی را برای حاکم اسلامی تجویز کند، طبعاً حکم به ممنوعیت خروج ارز را صادر خواهد کرد. چنین حکمی منحصر به تجارت رمز ارزها نیست.

یازدهم: بیت‌کوین به عنوان ابزار سفارشی کالاها و خدمات ممنوع

آخرین اشکال را این گونه می‌توان تقریر کرد: بیت‌کوین ارز رایج برای سفارش خدمات و کالاهای مجرمانه است. به این بیان، با پیگیری روند سفارش اقدامات مجرمانه‌ای مانند توزیع مواد مخدر، قتل و شکنجه انسان، تجاوز به کودکان و سایر جرائم و جنایات غیرانسانی، که در «وب تاریک» یا همان «دارک وب» عرضه می‌گردد، متوجه می‌شویم این سفارش‌ها برای ماندن دو طرف جرم با رمز ارز صورت می‌پذیرد. براین اساس، از بین بردن زمینه جرم در «دارک وب» ذیل عنوان «وجوب مقدمه واجب» قرار می‌گیرد. توضیح آنکه؛ مبارزه با فساد در جامعه از باب نهی از منکر، بر حاکمیت لازم است که با برچیدن بازار ارزهای دیجیتال، سفارش‌های اینترنتی مذکور تا حد زیادی کاهش خواهد یافت. بدین روی، از باب وجوب مقدمه واجب، بر حاکم لازم است تا این بازار را بر هم بزنند. همچنین «نهی از اعانه بر اثم و عدوان» (مشکینی، بی تا، ص ۵۰۱-۵۰۴) نیز از قواعدی است که به استناد آن، می‌توان این بازار را ممنوع اعلام کرد. از سوی دیگر، نهی از کمک بر اثم و عدوان اقتضای از میان برداشتن بستر سفارش‌های مجرمانه را دارد که با ممنوع ساختن تجارت رمز ارزها، چنین هدفی قابل دسترسی است. براین اساس، دلیل فوق بر برخورد حاکمیت با شبکه‌های رمز ارز، و مجرمانه خواندن جابه‌جایی این ارزها معطوف خواهد بود، نه صرف بطلان و عدم صحت تبادل آنها.

واقع این است که دو بیان بالا نیز با اشکال مواجه است؛ زیرا مقابله با رمزینه ارز مقدمه عرفی مبارزه با فساد و نهی از منکر است؛ زیرا راه‌های دیگری برای سفارش جرم وجود دارد. این در حالی است که تنها مقدمه عقلی و شرعی واجب، واجب است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۱). همچنین در اینکه صدور اجازه خرید و فروش رمز ارزها، اعانت و مساعدت سفارش‌های مجرمانه تلقی شود، ایراد جدی وجود دارد. همچنین تنها راه مقابله با خرید و فروش‌های غیرمجاز با رمز ارزها ممنوع ساختن رمز ارزها نیست؛ زیرا ممنوعیت استفاده از این ارزها در کشورهای اسلامی، با ادامه به‌کارگیری آن در دیگر کشورها به هیچ وجه نمی‌تواند زمینه جرم را برای چنین شبکه‌هایی از بین ببرد. علاوه بر این، برخورد و پیگیری و متلاشی ساختن پایگاه‌های اینترنتی خلاف کار در «دارک وب» آسان‌تر و موجه‌تر از برخورد با رمز ارزها به‌عنوان ارز رایج این پایگاه‌هاست. واقعیت این است که مجرمان برای سفارش بر خط خود، چاره‌های دیگری خواهند اندیشید؛ همان‌گونه که مجرمان این عرصه به سکه‌های برخی بازی‌های رایانه‌ای روی آورده‌اند (پورمحمد، ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

ظهور رمز ارزها در سال‌های اخیر سوالات فقهی متعددی را در زمینه تولید و مبادله آنها مطرح کرده است. در مورد

فرایند تولید و استخراج رمزارزها از جمله بیت کوین و همچنین مالکیت ارز به دست آمده احتمالاتی همچون «قمار و مسابقه برای دریافت جایزه»، «هدیه»، «اجاره ماینر»، «جعاله»، «معدن کاوی»، «گنج یابی»، و «حیازت» مطرح شده است. بر اساس نتایج مقاله حاضر، نظریه «تلاش برای رمزگشایی و حیازت پاداش دریافتی از شبکه» نزدیک‌ترین گزینه به واقع است. هرچند مشروعیت تولید رمزارزها بر اساس این نظریه را می‌توان تأیید کرد؛ با وجود این مشروعیت استخراج رمزارزها با چالش‌هایی همچون آلوده‌سازی محیط زیست، مصرف برق دولتی و مشارکت با مجبوران در استخرهای ماینینگ، روبرو است. در میان این چالش‌ها، اشکال ناشی از مورد اخیر پابرجاست.

بر اساس نتایج بررسی فقهی در مقاله، معامله رمزارزها امکان رعایت شروط متعاقدين، عوضین و انشای معاطاتی تملیک وجود دارد. اشکالات متعدد مطرح شده درباره تجارت بیت کوین؛ همچون «پول شویی»، «حباب ارزی بودن بیت کوین»، «کاهش ارزش پول به دنبال رواج این ارز در کشور»، «تهی از هویت پول و کالا بودن آن»، «تبادل مفهوم در تجارت آن»، «باطل بودن بیت کوین و قرار گرفتن پول دریافتی در عوض آن، ذیل اکل مال به باطل»، «غرری و خطری بودن خرید آن»، «متضرر شدن خریداران و جامعه در صورت معامله رمز ارزها»، و «استفاده رمزینة ارزها در سفارش‌های مجرمانه و لزوم مقابله با آن از باب وجوب مقدمه واجب و نهی از اعانت بر اثم»، به لحاظ ایرادات موضوعی و یا دارا نبودن شرایط جریان قواعد مانع از تجارت، مردود است. از این رو، نمی‌توان تجارت رمزارزها و جمله بیت کوین را به استناد این دلایل، ممنوع دانست.

باید توجه داشت که نسبت به بسیاری از پدیده‌های نوظهور نمی‌توان خوش‌بین بود. به‌نظر می‌رسد که نباید انگیزه‌های پشت پرده مفسدان انحصارطلب بین‌المللی در ترویج و توسعه اموری که جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متعددی دارند، نادیده گرفت. ولی تأمل و غور در این حیطة امری و رای استنباط احکام فقهی است. البته فقهای بصیر و آگاه با استناد به تلاش‌های علمی و شواهد جمع‌آوری شده در جهت شناخت اهداف سلطه‌جویانه مستکبران می‌توانند با احراز تحقق عناوین متفاوت با عنوان اولیه موضوعات، برخورد مقتضی را داشته باشند. براین اساس، اگر زمانی تشخیص داده شود این ارزها تبدیل به ابزاری در دست مجرمان به‌منظور اشاعه فساد شده‌اند، یا وسیله‌ای در برابر پویایی اقتصاد بوده و موجب لطمه به آن می‌شوند، یا سبب ایجاد تقاضای کاذب ارزهای سلطه‌گران جهان برای ادامه سیطره بر مظلومان می‌باشند، در این صورت حاکمیت می‌تواند پس از تحقق عناوین ثانویه‌ای که مجوز اعمال حکم ولایی توسط فقیه است، با آن برخورد مناسب را داشته باشد. در این صورت، لازمه فقه حکومتی این است که در صورت اثبات مشکلات تولید و مبادله رمزارزها، چنین تجارتی به سرعت ممنوع اعلام شود.

به‌عنوان پیشنهاد برای فعالیت‌های علمی در آینده، تحلیل و بررسی فقهی یک بخش از بازار رمزارزها؛ همچون بررسی فعالیت یک یا چند صرافی، مطالعه دیگر رمزارزها و همچنین تجزیه و تحلیل چگونگی تجارت با دستگاه‌های خودپرداز بیت کوین، گزینه‌های مناسبی به‌شمار می‌روند.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- ابوبکر، محمد، ۲۰۱۸، «بررسی جامع فقهی بیت کوین ارزهای دیجیتال و بلاک چین»، ترجمه محمد آذر نیوار، بازیابی شده در ۱۳۹۷/۱۱/۲۵،
<https://arzdigital.com/shariah-analysis-of-bitcoin-cryptocurrency-andblockchain>.
- اخوان، پیمان، ۱۳۹۶، *ارزهای دیجیتال، بیت کوین، بلاک چین و مفاهیم پایه*، تهران، آتی نگر.
- اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ق، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ائمه الاطهار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ارز دیجیتال، ۱۳۹۷/۱۲/۲۸، «لیست کامل قیمت لحظه تسهیل مهار تورم ای ارزهای دیجیتال»، بازیابی شده در ۱۳۹۷/۱۲/۲۸، از:
<https://arzdigital.com/all-price>
- ارز وب، ۱۳۹۷/۱۲/۷، «استخراج ابری (Cloud mining) در ارز دیجیتال به چه معناست؟»، بازیابی شده از:
<https://arzeweb.com/Cloud-mining>
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- آذر نیوار، محمد، ۱۳۹۷، «بیت کوین چگونه کار می کند و تراکنش های آن چگونه انجام می شوند؟»، بازیابی شده در ۱۳۹۷/۱۲/۲۵،
<https://arzdigital.com/how-do-bitcoin-transactions-work>.
- بازار خبر، ۱۳۹۵/۸/۱، «بیت کوین؛ پول نادیده، مبهم و مرموز»، بازیابی شده از:
<http://www.bazarkhabar.ir/News.aspx?ID=135189>
- باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۶/۱۰/۱۲، «اعلام موضع رسمی بانک مرکزی درباره ارزهای دیجیتال/ریسک سرمایه گذاری در ارزهای دیجیتال بالا است»، بازیابی شده در ۱۳۹۷/۱۲/۲۷، از:
<https://www.yjc.ir/fa/news/6385147>
- پورمحمد، پویا، ۱۳۹۷/۱۱/۴، «بیت کوین را فراموش کنید! چرا مجرمان برای پول شویی از فوریت استفاده می کنند؟»، بازیابی شده از:
<https://www.zoomit.ir/2019/1/24/312050>
- جعفری، نیما، ۱۳۹۷، «مؤسسه KPMG: ارزهای دیجیتال فاصله بسیاری با قابلیت ذخیره ارزش دارند»، بازیابی شده از:
<https://arzdigital.com/kpmg-cryptocurrency-still-far-away-from-a-store-of-value>
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية*، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- جهاننیده، شجاع الدین، بی تا، «بهترین صرافی ارزهای رمزنگاری شده (cryptocurrencies)»، بازیابی شده از:
<https://www.bourseinness.com/33142>
- حراملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، ۱۴۱۳ق، *الفقه، القواعد الفقهية*، بیروت، مؤسسه امام رضا علیه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۲۰ق، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الامامية*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خلیلی صفاء، حسین، ۱۳۹۶، «بیت کوین زیر ذره بین: بررسی ساختار فنی و امنیت بیت کوین»، بازیابی شده در ۱۳۹۷/۱۲/۲۶، از:
<https://www.zoomit.ir/2017/10/11/223265>
- خوبی، سیدابوالقاسم، بی تا، *مصباح الفقاهة*، تقریر محمدعلی توحیدی، بی جا، بی تا.
- دانشکده آموزش بازار بورس و ارز، بی تسهیل مهار تورم تا، «بهترین روش خرید و فروش بیت کوین چیست؟»، بازیابی شده از:
 بهترین -روش- خرید-فروش-بیت-کوین- چیست . <https://fxfl.com/training-articles/>
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- رشتی، میرزا حبیب اله، ۱۳۱۱، *کتاب الإجارة*، بی جا، بی تا.
- رهبر، فرهاد و همکاران، ۱۳۸۲، «تعاریف، مفاهیم، آثار و پیامدهای پول شویی»، *مجلس و راهبرد*، ش ۳۷، ص ۱۶-۵۷.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹، *أساس البلاغة*، بیروت، دارصادر.

زیست آنلاین، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، «ارز دیجیتال و بررسی اُودگی زیست محیطی بیت کوین»، بازیابی شده از: <https://www.zistonline.com/article/79951>

سلیمانی پور، محمدمهدی و همکاران، ۱۳۹۶، «بررسی فقهی پول مجازی»، *تحقیقات مالی اسلامی*، ش ۲، ص ۱۶۷-۱۹۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (با حاشیه کلاتر)*، قم، کتابفروشی داوری. —، ۱۴۱۳ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

طاهری، حبیب‌الله، ۱۴۱۸ق، *حقوق مدنی*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی. طباطبایی، سیدعلی بن محمد، بی تا، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.

علی رضا، ۱۳۹۷/۱۱/۲۳، «هر آنچه که لازم است در مورد استخراج بیت‌کوین بدانیم». بازیابی شده از: <https://persianmine.com/everything-about-bitcoin-mining>

غفاری، میلاد، ۱۳۹۷، «رئیس سابق فدرال زرو: بیت‌کوین هیچ چیز نیست!»، بازیابی شده از: <https://arzdigital.com/janet-yellen-said-bitcoin-is-nothing>

فاضل مقداد، ابن‌عبدالله، ۱۴۲۵ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مرتضوی.

فتح‌اللهی، حانیه و رضا عزمی، ۱۳۹۶، «ارایه یک مکانیزم پرداخت امن مبتنی بر پول دیجیتال»، در: *هفتمین همایش سالانه بانک داری الکترونیک و نظام های پرداخت*، بی جا، بی تا.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چ دوم، قم، دار الهجرة. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر، ۱۴۲۲ق (الف)، *أنوار الفقاهة - کتاب الهبة*، نجف، مؤسسه کاشف‌الغطاء. —، ۱۴۲۲ق (ب)، *أنوار الفقاهة - کتاب الزکاة*، نجف، مؤسسه کاشف‌الغطاء.

کاظمی تستری، اسدالله، بی تا، *مقایس الأنوار و نقائس الأسرار*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.

گروه خبری ارز دیجیتال، ۱۳۹۷، «آیت‌الله فاضل لنکرانی: بیت‌کوین حباب ارزی بوده و اشکال فقهی دارد!». بازیابی شده در: <https://arzdigital.com/lankarani-about-bitcoin-bubble>.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیت. مشکینی، میرزا علی، بی تا، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی تا.

مصطفوی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۲۱ق، *مائة قاعدة فقهیه*، چ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

مطریزی، ناصر بن عبدالسید، ۱۹۷۹، *المغرب فی ترتیب المغرب*، حلب، اسامه بن زید.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۱ق، *فقه الإمام الصادق*، چ دوم، قم، مؤسسه انصاریان.

مکارم، ناصر، ۱۴۲۵ق، *أنوار الفقاهة - کتاب البیع*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

میهن بلاک چین <https://mihanblockchain.com>

نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۱۳ق، *المکاسب و البیع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

—، ۱۳۷۳، *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، تهران، مکتبه المحمدیه.

نواب پور، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۷، «تحلیل فقهی کارکردهای پول تسهیل مهار تورم های رمزنگاری شده (مورد مطالعه بیت کوین)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۲، ص ۲۱۳-۲۴۳.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران، ۱۴۲۶ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت.

هافمن، نیل، ۱۳۹۷، *بیت‌کوین به زبان ساده*، ترجمه مصطفی دهقان، رشت، داربا.

اقتصاد، اعتباریات و مسئله اخلاق

a.h.mohammadi@ase.ui.ac.ir

عبدالحمید معرفی محمدی / استادیار اقتصاد دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

چکیده

پیوند بین اخلاق و اقتصاد در مکتب ارتودوکس نئوکلاسیکی همواره محل بحث بوده است. طرفداران این مکتب تلاش کرده‌اند با استفاده از مفاهیم «مطلوبیت» و «ترجیحات» و در چارچوب اقتصاد رفاه، بین اخلاق و اقتصاد پیوند برقرار کنند. به خاطر ابهام ذاتی معنای «مطلوبیت» در چارچوب روش‌شناسی فردگرایانه اقتصاد نئوکلاسیک، این پیوند به سرانجام مطلوب نمی‌رسد؛ زیرا با تجمیع انتخاب‌های فردی، نمی‌توان به یک انتخاب اجتماعی در اقتصاد رفاه رسید. این مقاله با استفاده از روش «تحلیلی» امکان به‌کارگیری نظریه «اعتباریات» علامه طباطبائی برای ایجاد رابطه بین اخلاق و اقتصاد را بررسی می‌کند. بنا بر یافته‌های پژوهش، استفاده از مفهوم «اعتباریات» علامه، می‌تواند به ایجاد رابطه بین ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی بینجامد. در این چارچوب، «مطلوبیت» به مثابه یک اعتبار اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. با توجه به ماهیت بین‌الذنه‌ای اعتباریات، مطلوبیت از عینیت و اطلاق کافی برای برقراری پیوند بین ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی برخوردار است. از این‌رو، نظریه «اعتباریات» علامه طباطبائی امکان پیوندی معقول بین اخلاق و اقتصاد را فراهم می‌آورد. این رویکرد می‌تواند به‌عنوان شروعی بر یک روش‌شناسی در اقتصاد اسلامی بر مبنای نظریات علامه نیز به‌شمار آید.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد نئوکلاسیک، اعتباریات، اخلاق، علامه طباطبائی، مطلوبیت.

طبقه‌بندی JEL: B10, B40, B59

تحلیل اقتصادی در سنت پیشامدرن با/رسطو آغاز شد؛ در سنت اسلامی توسط *فارابی* و فلسفه اسلامی مطمح نظر قرار گرفت و در سنت مسیحی قرون وسطا نیز تداوم یافت. در این سنت، علم اقتصاد تحت عنوان «تدبیر منزل» جزو «حکمت عملی» محسوب می‌شد و در رابطه‌ای اساسی با سیاست (تحقق خیر یا خوبی در جامعه) و اخلاق (رسیدن به سعادت یا خوشبختی) محل توجه بود. ولی با تغییرات اساسی، که در موضوع و اهداف و روش این علم در دوران مدرن ابتدا توسط *آدام اسمیت* و سپس «نهایون» به‌وجود آمد، این ارتباط گسسته شد. *آدام اسمیت* با طرح بحث «تنبایح ناخواسته یک کش» و بعدها «نهایون» با طرح بحث «نظریه ذهنی ارزش» و گرایش به «مطلوبیت‌گرایی»، علم اقتصاد را از حوزه یک علم «عملی» خارج کردند و آن را در حیطه علمی نظری قرار دادند. بدین‌رو، این ارتباط اندام‌وار بین اخلاق و اقتصاد نیز گسسته شد (معرفی محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲-۱۰۸). در این میان، گروهی سستی از «نهایون»، که بعدها به نام «نئوکلاسیک‌های ارتدوکس» مشهور شدند، علم فیزیکی نیوتنی را به‌عنوان الگوی علم اقتصاد، و ریاضیات را به‌عنوان زبان علم اقتصاد معرفی کردند. بدین‌رو، انسان اقتصادی نیز صرفاً یک رفتار مکانیکی می‌توانست داشته باشد.

این مقاله به این موضوع می‌پردازد که پیوند اساسی اخلاق و اقتصاد در مکتب اقتصادی نئوکلاسیک (ارتدوکس) امکان‌پذیر نیست. البته در این مکتب تلاش شده است در قالب مفهوم «مطلوبیت» و در چارچوب اقتصاد رفاه، این پیوند برقرار شود؛ ولی همان‌گونه‌که در ادامه خواهد آمد، در چارچوب روش‌شناسی فردگرایانه اقتصاد نئوکلاسیک، این پیوند به سرانجام مطلوب نمی‌رسد و عملاً در اقتصاد رفاه، نمی‌توان از تجمیع انتخاب‌های فردی به یک انتخاب اجتماعی رسید. ابهام ذاتی در مفهوم «مطلوبیت» نیز این موضوع را تشدید کرده است. در واقع، مسئله اصلی در این مقاله، نقد رابطه اخلاق و اقتصاد در مکتب نئوکلاسیکی اقتصاد است. به نظر می‌رسد به دو علت چنین رابطه‌ای در اقتصاد نئوکلاسیک چالش‌برانگیز است:

نخست، مسئله معناشناختی - معرفت‌شناختی: به سبب ابهام در مفهوم مطلوبیت، بازنمایی ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی و ارتباط بین آنها مشکل است. دوم، مسئله روش‌شناختی: به سبب نبود امکان تجمیع مطلوبیت‌های فردی با مطلوبیت جمعی، ساخت تابع رفاه اجتماعی مشکل است. به عبارت دیگر، مسئله، چگونگی ارتباط اخلاق و اقتصاد است. این مسئله در اقتصاد نئوکلاسیک، خود را به شکل مسئله ابهام در مفهوم مطلوبیت از یک سو، و مسئله تجمیع انتخاب فردی با جمعی از سوی دیگر، نشان می‌دهد. در واقع، فقدان تناسب بین روش‌شناسی فردگرایانه مکتب نئوکلاسیک با رویکرد مطلوبیت‌گرایی، رابطه بین اخلاق و اقتصاد را دچار اشکال کرده است. در ادامه، خواهیم دید که چگونه با توجه به آراء علامه طباطبائی در خصوص اعتباریات در حوزه علم عملی، می‌توان به این موضوع پرداخت.

پیشینه تحقیق

فعالیت‌های انجام شده در حوزه رابطه اخلاق و اقتصاد در اقتصاد اسلامی غالباً به موضوع اشاره ندارند و در بررسی مبانی اخلاقی رفتار اقتصادی، به تشریح یا تعدیل الگوهای رفتاری انسان اقتصادی نئوکلاسیکی بسنده کرده‌اند.

برای مثال، عربی و همکاران، با روش «توصیفی - تحلیلی» رابطه بین سیاست‌گذاری در اقتصاد متعارف و مبانی اخلاق هنجاری آن را مطالعه کرده و لوازم آن را در اقتصاد اسلامی بررسی کرده‌اند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که به‌کارگیری نظریه «مطلوبیت‌گرایی» به‌عنوان تنها مبنا برای سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی، با وجود نقاط قوتش، موجب بروز کاستی‌های زیادی می‌شود (عربی و همکاران، ۱۳۹۲).

زاهدی‌وفا و همکاران در مروری که بر ادبیات موجود در این زمینه داشته‌اند، اشاره می‌کنند:

برخی از محققان اقتصاد اسلامی، به دلیل تفاوت آشکار دیدگاه‌های اسلام با مبانی انسان‌شناختی و نظام ارزشی حاکم بر مفروضات نظریه‌های انتخاب اقتصاد متعارف، درصدد برآمده‌اند تا برای تحلیل انتخاب فرد مسلمان، چارچوبی متناسب با ارزش‌های اسلامی ارائه کنند. آنها را می‌توان در دو گروه قرار داد: گروه اول، افرادی مانند قحف، سیدعقیل، انس‌الزرقاء، اسد زمان، توتونچیان، میرمعزی، یوسفی و خادم‌علیزاده هستند که اصل موضوعه پیشینه‌سازی مطلوبیت را با وارد کردن احکام و محدودیت‌های اسلامی، برای فرد مسلمان بازسازی کرده‌اند. گروه دوم، کسانی هستند که با رد اصل موضوعه مطلوبیت، اصول موضوعه دیگری را مطرح ساخته‌اند؛ اصول موضوعه‌ای چون: اصل «پیشینه کردن تطابق رفتار با احکام شرع»، اصل «پیشینه کردن مصلحت‌العباد»، اصل «پیشینه کردن حب یا رضایت خداوند»، «پیشینه کردن کمال»، «رفع نیاز خود و دیگران در چارچوب اصول اسلامی» و «پیشینه‌سازی لذات اخروی» (زاهدی‌وفا و همکاران، ۱۳۹۵).

بنابراین، می‌بینیم که ادبیات موجود در این زمینه، رویکردشان را نفی اصل «مطلوبیت» یا پذیرش اصل «مطلوبیت» و تعدیل الگوهای رفتاری مبتنی بر آن قرار داده‌اند. رویکرد گروه دوم، که نفی اصل «مطلوبیت» است، ارتباط ما را با بدنه نظری اقتصاد متعارف قطع می‌کند، بدون آنکه جایگزینی داشته باشد، و در حد نقد باقی می‌ماند. بدین‌روی، مطلوب نیست. رویکرد گروه اول، این ارتباط را حفظ می‌کند، ولی به مسئله مورد نظر ما اشاره‌ای ندارد. طرح مسئله مذکور در چارچوب اعتباریات، می‌تواند راه‌حلی در زمینه ارتباط اخلاق و اقتصاد به ما نشان دهد.

ادبیات بحث

مروری بر ادبیات اقتصاد، ریشه مسئله مورد نظر را نشان می‌دهد:

الف. مطلوبیت‌گرایی، ترجیحات و اقتصاد رفاه

علم اقتصاد مثل هر علم اجتماعی دیگر، باید نظریه‌ای در خصوص کنش انسان در جامعه داشته باشد. اقتصاد نئوکلاسیک تعاریف خاص خود را از «خیر و خوشبختی» و در نتیجه، «کنش» دارد. در این سنت فکری، به تبع تحولات دوران مدرن، مفهوم «کنش» و همچنین «خیر و خوشبختی» تغییر کرده است؛ زیرا، اولاً به تبع بحث نتایج ناخواسته کنش، که با اسمیت مطرح شد، این پیش‌فرض وجود دارد که در حوزه اقتصاد، نیت اخلاقی افراد ربطی به نتایج کنش آنها ندارد. همچنین با فرض دست نامرئی، «منفعت‌طلبی شخصی» نه تنها با منافع جمعی در تضاد قرار نمی‌گیرد، بلکه همسو با آن است. ثانیاً، به تبع اصل «مطلوبیت»، «لذت» و «منفعت» امری خوب و خیر تلقی می‌شود. ثالثاً، با توجه به فردگرایی و نگاه ذهن‌گرایانه «سوبژکتیویستی» حاکم بر مکتب نئوکلاسیک، تنها معیار داوری و قضاوت در مورد این خوبی

(مطلوبیت)، خود فرد است. در این میان، مطلوبیت، تنها هدف فرد است. نظریه ذهنی ارزش نیز چارچوب لازم برای چنین انتخابی را فراهم می‌آورد. اهداف بر مبنای میل شخصی فرد تعیین می‌شود و ابزار رسیدن به این اهداف نیز در چارچوب نظریه «انتخاب عقلایی» صورت‌بندی می‌شود که همان «عقلانیت ابزاری» است؛ یعنی: رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده (توسط شخص) با توجه به بهترین ابزار (معرفی محمدی، ۱۳۹۵، ص ۷۱-۶۹).

حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد: آیا پیگیری مطلوبیت فردی (منفعت شخصی) در چارچوب عقلانیت ابزاری، ما را به رفاه همگانی می‌رساند؟ در مکتب «نئوکلاسیکی اقتصاد»، پاسخ این پرسش مثبت است. «اقتصاد رفاه» به شاخه‌ای از این مکتب اشاره دارد که به پیشبرد و اندازه‌گیری رفاه اجتماعی می‌پردازد (فلدمن، ۲۰۰۸، ص ۷۲۱). مشکلی که در این پاسخ وجود دارد این است که مفهوم «رفاه» یک مفهوم اجتماعی و اخلاقی است که با عدالت اجتماعی پیوند می‌یابد، درحالی‌که مفهوم «مطلوبیت» یک مفهوم فردی است. مسئله‌ای که در اینجا ظاهر می‌شود، این است که اقتصاد نئوکلاسیک همزمان، مطلوبیت را در دو معنای فردی و جمعی به کار می‌برد. بدین‌روی، باید راهی بیابد تا از این مفهوم فردی مطلوبیت به مفهوم جمعی رفاه برسد.

راهی که اقتصاد نئوکلاسیک برگزیده است، این است که از اصل جمع‌گرایانه مطلوبیت‌گرایی استفاده کند که ریشه در اخلاق «نتیجه‌گرا» دارد. براین اساس، «اقتصاد رفاه» به‌عنوان شاخه‌ای از اقتصاد نئوکلاسیک به وجود آمده است. منطقی اقتصاد رفاه این است که بر مبنای اصل پارتو و اصل «جبران»، سعی می‌کند تابع رفاه اجتماعی را تشکیل دهد، به‌گونه‌ای که با تجمیع ترجیحات (اهداف) افراد به ترجیحات اجتماعی می‌رسند، البته به شرط آنکه این تجمیع ترجیحات، که به‌منظور بازتوزیع منابع بین افراد صورت می‌گیرد، به کارایی اقتصادی لطمه نزند و در عین حال، رفاه و برابری را افزایش دهد. برقراری قضایای اول و دوم رفاه این وضعیت را تضمین می‌کند. این وضعیت همان کارایی پارتو است. تابع «رفاه اجتماعی» در اینجا، نمادی از ترجیحات عمومی است که در قالب ترجیحات یک حاکم خیرخواه، توانای کل و دانای کل نمود می‌یابد (فلدمن، ۲۰۰۸، ص ۷۳۰-۷۲۱).

در واقع، در اقتصاد نئوکلاسیک، مفهوم «مطلوبیت» به مفهوم «ترجیحات» تقلیل می‌یابد و بر این مبنای اقتصاد رفاه ادعا دارد که ترجیحات افراد به‌گونه‌ای است که می‌توان آنها را تجمیع کرد و از تجمیع ترجیح تک‌تک افراد به یک ترجیح جمعی رسید. اما نقدهای بعدی در درون سنت نئوکلاسیکی نشان داد که چنین تجمیعی از ترجیحات فردی به تابع رفاه اجتماعی، با مشکلاتی روبرو است؛ نقدهای کنت /رو در قالب قضیه «عدم امکان» که در نظریه «انتخاب اجتماعی» نشان داد اقتصاد رفاه نئوکلاسیکی نمی‌تواند از انتخاب فردی به یک چنین تابع رفاه اجتماعی برسد. البته تلاش‌های زیادی برای حل این مسئله (مسئله تجمیع ترجیحات) انجام شده است تا با استفاده از فنون و رویکردهای مختلف، مثل نظریه «انتخاب عقلایی»، نظریه «بازی‌ها»، و «قراردادگرایی»، در چارچوب نظریه نئوکلاسیکی اقتصاد، این مسئله حل‌وفصل شود. از جمله آنها، می‌توان از تلاش‌های افرادی همچون سن، هارسانی، بینمور و رالز نام برد (رایلی، ۲۰۰۸، ص ۵۶۷-۵۷۵).

به نظر می‌رسد که با استعانت از مفهوم «ترجیحات» نمی‌توان این مسئله را حل کرد؛ زیرا مسئله مذکور در ابهام مفهوم «مطلوبیت» ریشه دارد؛ یعنی اقتصاد نئوکلاسیک در سطح فردی، معنایی از «مطلوبیت» را به کار می‌گیرد

که مبتنی بر نظریه «ذهنی ارزش» است، فردگرایانه است، و معنایی اقتصادی دارد؛ ولی در سطح جمعی برای رسیدن به رفاه، به اصل «مطلوبیت‌گرایی» متوسل می‌شود که جمع‌گرایانه است و معنایی اخلاقی دارد. بدین‌روی، به درستی نمی‌توان بین ارزش‌های اقتصادی (در سطح فردی) و ارزش‌های اخلاقی (در سطح جمعی) از طریق مفهوم «مطلوبیت» ارتباط برقرار کرد و همان‌گونه که خواهد آمد، مفهوم «ترجیحات» هم این کارکرد را ندارد.

ب. مفهوم ارزش در اقتصاد نئوکلاسیک

«ارزش‌شناسی»، رشته‌ای است که به چپستی ارزش‌ها می‌پردازد. معمولاً واژه «ارزش» به هر حوزه‌ای که با فعالیت انسانی در ارتباط باشد، مثل اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست، حقوق، دین، و اخلاق مربوط می‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان ارزش‌ها را به «مادی» و «معنوی» تقسیم کرد. ارزش‌های مادی مربوط به نیازهای روزمره زندگی مثل کالاها مربوط می‌شود. ارزش‌های معنوی به قوای ذهنی، انگیزشی و ارادی انسان مربوط می‌شود که - به ترتیب - با مقولات حقیقت، زیبایی و خوبی سروکار دارد. از سوی دیگر، در نظریه نوین ارزش‌شناسی، که ریشه در متافیزیک جدید دارد، ارزش به‌عنوان هر کیفیتی در ایژه (شیء) که میل سوژه (انسان) را ارضا کند، تعریف می‌شود. بدین‌روی، مفهوم «ارزش» به مفهوم «میل سوژه» تبدیل می‌شود (لی، ۲۰۰۶، ص ۲۰۸-۲۱۱). در واقع، «مطلوبیت‌گرایی» تعبیر مادی ارزش در قالب این میل است که موجب نسبی شدن ارزش می‌شود (همان، ص ۲۶۹). بنابراین، وقتی در مکتب «نئوکلاسیکی»، «ارزش» به لذت حاصل از میل تقلیل یابد، با توجه به روش‌شناسی فردگرایانه و اثباتی حاکم بر این مکتب، ارزش امری شخصی می‌شود که نسبی است و اسم رمز آن هم «مطلوبیت» است. بدین‌روی، «مطلوبیت» جایگزین همان کیفیتی می‌شود که قرار است از منظر سوژه ارزش‌گذاری شود. حال به اختیار شخص است که متعلق مطلوبیت او مادی باشد یا معنوی. به همین دلیل است که مفهوم «مطلوبیت» مبهم است؛ زیرا می‌تواند بین انواع ایژه‌های لذت‌بخش (مادی و غیرمادی) جابه‌جا شود. پس ابهام مفهوم «مطلوبیت» در علم اقتصاد نیز ریشه در یک دوگانگی دارد که بین ارزش‌های مادی (مثل اقتصادی) و معنوی (مثل اخلاقی) وجود دارد؛ و ارتباط بین اخلاق و اقتصاد را مسئله‌دار می‌کند.

راه‌حل *آدام اسمیت* در حل این مسئله آن است که آن را منحل کند؛ یعنی با طرح «نتایج ناخواسته کنش» و «دست نامرئی» می‌خواهد بگوید: بُعد مادی و غیرمادی کنش ربطی به یکدیگر ندارند؛ زیرا در کنش اقتصادی، نتایج مادی کنش از نیات اخلاقی کنشگر مستقل است؛ یعنی اگر کنشگر به نیت کسب منفعت وارد بازار شود، به واسطه عملکرد دست نامرئی، نتایج مادی و عینی کنش او برای جامعه ایجاد منفعت و خیر می‌کند. در نگاه *اسمیت* و کلاسیک‌های بعد از او، پیگیری ارزش‌های اقتصادی خودبه‌خود به ارزش‌های اخلاقی هم منتهی می‌شود و این دو با یکدیگر هماهنگ است. اما همان‌گونه که در بالا نیز اشاره شد، مطلوبیت‌گرایان در سنت نئوکلاسیکی اقتصاد، برای حل مسئله توزیع و برقراری نظم اجتماعی در اقتصاد رفاه، باید در خصوص نتایج کنش هم تصمیم می‌گرفتند. بدین‌روی، آنها به دنبال معیاری برای تصمیم‌گیری اخلاقی درباره نتایج اقتصادی رفتند.

در سال ۱۹۲۰ پیگو کتاب *اقتصاد رفاه* را منتشر ساخت. در این کتاب، نظریه «توزیع مجدد ثروت» مبتنی بر یک قانون نئوکلاسیکی ساده (قانون مطلوبیت نهایی نزولی) استخراج شد. از نظر پیگو، اگر قانون مطلوبیت نهایی نزولی درست باشد، این قانون برای پول (یا درآمد) هم صادق است، حتی اگر مطلوبیت نهایی از یک شخص به دیگری متفاوت باشد (پاتنام، ۲۰۰۰). بنابراین، در یک رویکرد نئوکلاسیکی، می‌توان از ثروتمندان مالیات گرفت و بین فقرا توزیع کرد و این‌گونه رفاه جامعه را افزایش داد. البته این کار مستلزم پذیرش این پیش‌فرض است که مقایسه بین شخصی مطلوبیت‌ها امکان‌پذیر است. بنابراین، می‌شود بر مبنای ارزش‌های اقتصادی (مطلوبیت حاصل از مصرف کالا) درباره ارزش‌های اخلاقی (برابری بیشتر در مطلوبیت حاصل از مصرف) تصمیم‌گیری کرد. از این‌رو، نئوکلاسیک‌ها مطلوبیت را به یک مفهوم دورگه تبدیل کردند که به نظر می‌رسید می‌تواند یک حلقه واسط بین دو نوع ارزش مادی و معنوی (اقتصادی و اخلاقی) باشد و ارتباط بین اخلاق و اقتصاد را برقرار سازد.

از سوی دیگر، با این مفهوم از «مطلوبیت»، اقتصاد نئوکلاسیک مجبور شد همزمان مطلوبیت را در دو معنای فردی و جمعی به کار برد که همان‌گونه که خواهیم دید، مشکلات روش‌شناختی هم ایجاد می‌کند و بر این ابهام می‌افزاید. در واقع، در پیوند بین اخلاق و اقتصاد، ما باید بتوانیم بین دو مفهوم متفاوت از ارزش، یعنی اقتصادی و اخلاقی ارتباط برقرار کنیم. این در حالی است که برای اولی معیاری فردی، و برای دومی معیاری جمعی در اقتصاد نئوکلاسیک تعریف شده است. شاید بتوان با مفهوم فردگرایانه «مطلوبیت» در سطح فردی، به انتخاب اقتصادی دست زد، ولی بر مبنای این انتخاب فردی، نمی‌توان در سطح جمعی به انتخابی اخلاقی رسید، مگر اینکه اولاً، معیاری عینی برای مطلوبیت داشته باشیم که میهم نباشد و ثانیاً، قاعده‌ای برای تجمع از فرد به جمع وجود داشته باشد. ولی در اقتصاد نئوکلاسیکی، نه تنها چنین قاعده‌ای وجود ندارد، بلکه اصولاً در سطح فردی هم معیار عینی برای مطلوبیت نداریم.

علم اقتصاد و ابهام مفهوم «مطلوبیت»

مفهوم «مطلوبیت» در علم اقتصاد، با ابهام زیادی همراه است. علت این ابهام آن است که «مطلوبیت» مفهومی است که با مصادیق متعدد و با توجه به اهداف اقتصاددان در نظریه‌پردازی، می‌تواند معانی متعددی بگیرد. شاید به همین علت بود که ساموئلسون سعی کرد با صورت‌بندی جدیدی به نظریه «مطلوبیت» به نوعی از این ابهام فرار کند. از منظر او، در سیر تحول علم اقتصاد، همواره تمایلی وجود داشته است تا مضمون اخلاقی، مطلوبیت‌گرایانه و رفاه‌گرایانه از مفهوم «مطلوبیت» حذف شود. همچنین در جهت رد عناصر لذت‌گرایانه، درون‌نگرانه و روان‌شناسانه از این مفهوم تلاش شده است. برای مثال، این مفهوم با مفاهیم دیگری همچون میل، ارضا، و خواسته، جایگزین شده است. اما اگر این‌گونه باشد چه محتوایی از تحلیل مطلوبیت باقی می‌ماند؟ آیا در یک نگاه اثبات‌گرایانه از نوع عمل‌گرایانه، این مفهوم بی‌معنا نخواهد شد؟ خیر، اگر تحلیل مطلوبیت بتواند در چارچوب رفتار «مقدار - قیمت»، نتایج تجربی قابلیت آزمون داشته باشد، در این صورت، تحلیل مطلوبیت همچنان علمی و معنادار خواهد بود (ساموئلسون، ۱۹۳۸، ص ۲۱-۲۲).

رالز نیز به این تعدد معانی اشاره دارد. او از اصل مطلوبیت برای تحلیل انواع موضوعات، از رفتارهای فردی و روابط شخصی گرفته تا سازماندهی اجتماعی یا قانون‌گذاری، استفاده می‌کند (رالز، ۱۹۹۳، ص ۱۳).

با غلبه رویکرد ریاضی در اقتصاد نئوکلاسیک و ورود مفهوم «مطلوبیت» از فلسفه اخلاق به علم اقتصاد، این الزام به وجود آمد که این مفهوم قابلیت کمیت‌پذیری پیدا کند؛ زیرا «مطلوبیت» یک مفهوم اقتصادی نیز داشت که مبنای شکل‌گیری ارزش‌های اقتصادی در نظریه «ارزش ذهنی» نهاییون بود. از سوی دیگر، مطلوبیت‌گرایی نیز یک نظریه نتیجه‌گرا در اخلاق هنجاری است و بدین‌روی، این نتیجه به نحوی باید قابل اندازه‌گیری باشد. در واقع، اهمیت و جاذبه مطلوبیت‌گرایی به‌عنوان یک اخلاق نتیجه‌گرا در علوم اجتماعی، همین ادعای ارائه مقیاس‌هایی برای اندازه‌گیری مطلوبیت بر مبنای نتیجه است. در قرن بیستم، در یک سو، بسط این مفهوم در فلسفه اخلاق انجام گرفت که می‌توان از کار مور نام برد که مطلوبیت را بر مبنای خوب‌های ایدئال و غیرقابل کمی شدن، مثل آزادی، شناخت، و عدالت تعریف کرد (هینمن، ۲۰۰۰، ص ۱۳۳). در سوی دیگر، تعریف این مفهوم بر مبنای مفهوم «ترجیحات فردی» در علم اقتصاد توسط افرادی مثل ارو صورت گرفت (همان).

با تقلیل مطلوبیت به ترجیحات، «مطلوبیت» مفهومی صوری و در عین حال، نامتعین به خود گرفت؛ زیرا در این تعریف، هیچ محتوای انضمامی، مثل لذت روان‌شناختی مد نظر نبود، بلکه صرفاً کمیت‌های پولی از کالاها موضوع ترجیح افراد قرار می‌گرفت. تنها مکتب اخلاقی، که با این تعریف از مطلوبیت می‌تواند سازگار باشد، «خودگرایی» است که در آن فرد به دنبال مطلوبیت خود می‌رود (خودگرایی روان‌شناختی) و یا باید این‌گونه عمل کند (خودگرایی اخلاقی). البته اینکه «مطلوبیت چیست؟ آیا لذت است یا منفعت؟» دیگر پاسخی عینی نمی‌یابد و به تشخیص خود فرد واگذار می‌شود. البته با این تعریف از «مطلوبیت»، تشخیص اینکه چه چیزی مطلوب است از دایره انتخاب فردی فراتر نمی‌رود و در نتیجه، ذهنی باقی می‌ماند. این در حالی است که اقتصاد نئوکلاسیک با اصل «مطلوبیت‌گرایی»، که اصلی جمع‌گرایانه است، باید این تجمیع از فرد به جمع را انجام دهد و بدین‌سان، به یک مفهومی عینی از مطلوبیت نیاز دارد. منظور این است که باید معیاری عینی برای اندازه‌گیری مطلوبیت داشته باشیم تا امکان تجمیع «مطلوبیت» از فرد به جمع نیز فراهم شود. مفهوم ذهنی «مطلوبیت» مطمح‌نظر نئوکلاسیک‌ها نمی‌تواند این کار را انجام دهد. بنابراین، وقتی قرار باشد حلقه اتصال اخلاق و اقتصاد مطلوبیت باشد، به خاطر ابهام معنایی مطلوبیت، امکان چنین پیوندی میسر نمی‌گردد.

اگرچه بعضی از نئوکلاسیک‌های اولیه، مثل /جورث به تبع انقلاب نهاییون، سعی داشتند بر مبنای روش ریاضی به صورت‌بندی «مطلوبیت‌گرایی لذت‌گرا» بپردازند (همان، ص ۵۷۲)، ولی با انقلاب «اوردینال» در قرن بیستم، مکتب لذت‌گرا توسط افرادی مثل /رابینز، هیکس و ساموئلسون کنار گذاشته شد. آنها اعتقاد داشتند که «تخصیص بهینه» نه نیازی به اندازه‌گیری کاردینال و کمی مطلوبیت دارد و نه به «مقایسه بین شخصی» مطلوبیت‌ها. آنها مفهوم «مطلوبیت» را یک بازنمایی صوری و عددی از اولویت‌بندی ترجیحات فرد می‌دانستند که از طریق عمل انتخاب خود را نشان می‌دهد. در نتیجه، دیگر نیازی به مفاهیم محتوایی، مثل لذت و یا هر انگیزش دیگری برای تبیین مطلوبیت

نبرد (همان، ص ۵۷۲). ولی با این تعریف صوری از «مطلوبیت»، اقتصاد تمام بار هنجاری خود را از دست داد و دیگر نمی‌توانست در خصوص مفاهیم اجتماعی و اخلاقی، مثل عدالت توزیعی، اظهارنظر محتوایی و مشخص داشته باشد. اقتصاد هنجاری به مباحث «کارایی پارتو» محدود شد که در آن به شرایط رقابتی می‌پرداخت که می‌توانست منجر به کارایی شود و خود را در قضایای اساسی اقتصاد رفاه نشان می‌داد. البته/رو بعدها در قضیه «عدم امکان» نشان داد که این نظریه هیچ‌گاه با اطلاعات مربوط به ترجیحات نمی‌تواند به یک انتخاب اجتماعی برسد (همان).

بنابراین، در نظریه «اقتصاد رفاه»، مسئله رسیدن از انتخاب فردی به جمعی در جهت رسیدن به اهداف اجتماعی همچون رفاه، عملاً لاینحل باقی مانده است. این مسئله، ریشه در یک تفاوت اساسی بین ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی دارد که در مفهوم مبهمی مثل «مطلوبیت» قابل پیوند نیست. حال ببینیم چگونه استفاده از مفهومی مثل «اعتباریات» می‌تواند این مسئله را حل کند.

اعتباریات و مسئله ارتباط اخلاق و اقتصاد

این بخش از منظر رویکرد اعتباریات علامه طباطبائی، رابطه اخلاق و اقتصاد را در اقتصاد نئوکلاسیکی نقد می‌کند. هدف آن است که نشان دهیم مسئله‌ای که در نظریه «اقتصاد رفاه» در جمع بین روش‌شناسی فردگرایانه و اهداف و معیارهای جمع‌گرایانه وجود دارد، با رویکرد اعتباریات قابل حل است. البته این به معنای پذیرش مبانی نئوکلاسیکی یا التقاط نیست، بلکه ما رویکرد علامه را یک روش فلسفی و جهان‌شمول در تحلیل کنش انسانی می‌دانیم. هدف خود علامه نیز ارائه یک رویکرد و روش جدید برای غلبه بر شک‌گرایی، نسبی‌گرایی و مادی‌گرایی حاکم بر زمانه خویش بوده است.

اعتباریات و مطلوبیت

از نظر علامه، علوم و ادراکات آدمی دو گونه است: یکی واقعی و دیگری اعتباری. علوم و ادراکات واقعی از جهان خارج حکایت می‌کنند، و علوم و ادراکات اعتباری، گرچه از جهاتی با جهان واقع ارتباط دارند، اما از خارج حکایت نمی‌کنند، بلکه مقام آنها مقام جعل و اعتبار و قرارداد و فرض است و از این نظر، با استعاره مشابهت دارند؟ از سوی دیگر، علامه اعتباریات را از جنبه نسبت با اجتماع، به دو گونه تقسیم می‌کند: ۱. اعتباریات «قبل اجتماع» مثل اعتبار حسن و قبح؛ ۲. اعتباریات «بعد اجتماع»؛ مثل اعتبار ملک.

«اعتباریات»، - به اختصار - یعنی: مفهیمی که شخص به خاطر نیازهای زندگی و به کمک عواطف و امیال درونی، خلق و فرض و اتخاذ می‌کند. در مقابل، «حقایق» یعنی: مفهیمی که عقل با نظر در واقعیت‌های خارجی اشیا و روابط آنها کشف می‌کند (سروش، ۱۳۵۸، ص ۲۴۳). بر مبنای این تعریف علامه از «اعتباریات»، ما نیز تفسیر و لذا تعریف مختار خود از «اعتباریات» را ارائه می‌دهیم: «اعتباریات قواعد یا مفهیمی است که انسان برای ادراک و فهم خود از جهان وضع می‌کند».

علامه در مقاله «ادراکات اعتباری» از مجاز و استعاره وام می‌گیرد، و اعتبار اخلاقی را نیز از جنس مجاز می‌داند. ایشان ادراکات را به حد چیزی به چیز دیگر دادن می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵). به نظر می‌رسد طبق رویکرد

ایشان، می‌توان مطلوبیت را نیز جزو اعتباریات دانست؛ زیرا در آن برای ادراک لذت و منفعت یک شیء مثل سیب، پول یا طلا، ارزشی مثل لذت یا منفعت را به آن نسبت می‌دهیم که در واقع، ممکن است به شکل ذاتی نیز واجد آن ارزش نباشد، بلکه صرفاً علامت یا نماد آن ارزش باشد. این علامت یا نماد اعتبار ماست؛ مثلاً در علم اقتصاد، نام این ارزش را «مطلوبیت» می‌گذاریم، و لذت یا منفعت را به مثابه امر مطلوب، اعتبار می‌کنیم. بنابراین، نکته اصلی منظور ما این است که اگر از رویکرد اعتباریات علامه کمک بگیریم، می‌توانیم مطلوبیت را یک امر اعتباری، و نه حقیقی بدانیم. البته این به معنای آن نیست که یک شیء حقیقی، مثل سیب ارزش و مطلوبیت ذاتی ندارد، بلکه منظور این است که ارزش اقتصادی شیء (قیمت کالا) - که از منظر ما مهم است و مطلوبیت ایجاد می‌کند - تا حدی امری اعتباری است و رابطه‌ای مستقیم با ویژگی خود شیء ندارد، اگرچه بی‌ارتباط با آن هم نیست.

توضیح آنکه هرگاه ما در زندگی عملی خود، مثل اقتصاد، با اموری انتزاعی مواجه می‌شویم که مثل اشیای انضمامی، مابازای خارجی عینی ندارند و ما نمی‌توانیم از طریق صرف عقل و تجربه به روابط حقیقی آنها در دنیای واقعی برسیم، با توجه به نیازهای خود، برخی مفاهیم و معانی به نام «اعتباریات» وضع می‌کنیم که بیانگر آن روابط باشند. این معانی، نه حقیقی، بلکه وهمی‌اند و بدین‌روی، در ظرف وهمی، نه خارجی، مابازاء دارند. از جمله این امور وهمی، مطلوبیت حاصل از یک شیء است. در واقع، ادعای ما این است که آنچه در اقتصاد نئوکلاسیک «مطلوبیت» خوانده می‌شود، نه به مابازای خارجی خود، که امری حقیقی است، بلکه به علامت یا نمادهای آن امر خارجی ارجاع می‌دهد. این علامت و نماد در ظرفی غیر از ظرف امر خارجی معنا می‌یابد. این ظرف یک ظرف ذهنی هم نیست، بلکه ظرفی بین‌الذهانی است که به شکل اجتماعی برساخته می‌شود. اگر به زبان علامه صحبت کنیم این ظرف بین‌الذهانی، ظرف توهم است. البته امر وهمی در زبان علامه به معنای امر خیالی و غیرواقعی نیست، بلکه اتفاقاً امری واقعی است، ولی در جهان خارج قرار ندارد.

به همین دلیل ایشان می‌فرماید:

این معانی وهمیه در ظرف توهم مطابق دارند، اگرچه در ظرف خارج مطابق ندارند، بلکه در ظرف توهم حد یک چیز به چیز دیگر داده می‌شود. البته این معانی قابل تغییر و تبدل هستند، اگرچه روی حقیقی استوارند؛ یعنی هر وهمی را که به مصداقی می‌دهیم یک مصداق واقعی هم دارد که از آنجا گرفته شده است. این معانی وهمیه، در عین حال که غیرواقعی‌اند، اثر واقعی دارند. لذا، لغو نخواهند بود. در این عمل (اعتبارسازی)، با عوامل احساسی، حد چیزی را به چیز دیگر می‌دهیم، به واسطه آثاری که در ارتباط با عوامل احساسی خود دارند. این ادراکات و معانی چون زاینده عوامل احساسی‌اند، ارتباط تولیدی با ادراکات و علوم حقیقی ندارند و به اصطلاح، منطبق، آن را (که مثل منطق شعری از نوع استعاری است) با برهان نمی‌توان اثبات کرد. لذا، برخی تقسیمات حقیقیه، مثل ضروری و محال و ممکن، در مورد این معانی وهمیه (اعتباریات) جاری نخواهد بود. ممکن است این معانی وهمیه را اصل قرار داده، معانی دیگری نیز از آنها بسازیم. لذا، ممکن است انسان با توجه به احساسات درونی خویش، که مولود احتیاجات اوست، یک رشته افکار و ادراکاتی بسازد که بستگی خاصی با احساسات او داشته و رافع احتیاجات مذکور باشد، ولی با تبدل آن احساسات یا احتیاجات، این معانی نیز زایل شود. این معانی همان ادراکات بالمعنی‌الخاص است (طباطبائی، ۱۳۳۲، ص ۲۸۵-۲۹۳).

با این نگاه: می‌توان گفت: مطلوبیت نیز امری در ظرف وهم است که ما آن را اعتبار می‌کنیم تا با اشیای واقعی که با ما نسبت دارند (مثلاً، از طریق ایجاد لذت و درد) ارتباط عملی برقرار کنیم. به زبان علامه - مثلاً - مجازاً حد مطلوبیت را به طلا یا پول کاغذی داده‌ایم؛ درحالی‌که در جهان خارج، ما هر چه فلزی به نام «طلا» یا کاغذی به نام «پول» را از نظر عقلی و تجربی بررسی کنیم به خاصیتی به نام «مطلوبیت» نمی‌رسیم. ولی - مثلاً - در دنیای واقعی و انضمامی، از خوردن گوشت لذت و مطلوبیت کسب می‌کنیم و همان را مجازاً به یک شیء دیگر مثل طلا یا پول، که با آن نسبت نمادین دارد یا نشانه و علامت آن است، تعمیم می‌دهیم. ولی رابطه بین آن نشانه یا نماد و امر حقیقی رابطه‌ای قراردادی یا اعتباری و در ظرف بین‌الذهانی یا وهمی است. به همین علت است که با رویکرد علامه، این مفهوم «مطلوبیت» به معنای عامش را در علم اقتصاد می‌توان مفهومی اعتباری در نظر گرفت.

در واقع، در تفسیر ما از علامه، اعتباریات یک واسطه بین‌الذهانی بین ما و جهان خارج از ماست که ادراک و فهم ما از جهان خارج را شکل می‌دهد. حال وقتی با جهان اقتصادی به‌عنوان جهان خارج روبرو می‌شویم این اعتباریات کدامند؟ اقتصاد نئوکلاسیک مفهومی به نام «مطلوبیت» را واسطه قرار می‌دهد؛ یعنی «مطلوبیت» علامت و نماد هر نوع مواجهه ما با اشیایی در جهان اقتصاد است که ارزش اقتصادی دارند. اما آیا مفهوم مطلوبیت می‌تواند به‌عنوان یک اعتبار عمل کند؟ از نظر ما مفهوم «مطلوبیت» می‌تواند این کارکرد را داشته باشد؛ اما نقد ما به مکتب نئوکلاسیک این است که این کار را با رویکرد و روش‌شناسی غلطی انجام می‌دهد؛ به این معنا که از یک سو، به‌واسطه روش‌شناسی فردگرایانه، این مفهوم را به‌عنوان یک مفهوم کاملاً ذهنی و شخصی در نظر می‌گیرد، وقتی که از انتخاب فردی صحبت می‌کند. از سوی دیگر، در سیاست‌گذاری در خصوص جمع، که انتخاب برای افراد مطرح می‌شود، مفهومی بین‌الذهانی و جمعی به آن می‌دهد؛ یعنی «مطلوبیت» مفهومی می‌شود که همزمان ذهنی و بین‌الذهانی، و همزمان فردی و جمعی است. اما این تناقض است؛ زیرا یک مفهوم نمی‌تواند همزمان، هم ذهنی (فردی) باشد و هم بین‌الذهانی (جمعی).

البته اقتصاد نئوکلاسیک - همان‌گونه که در بخش قبلی اشاره شد - از مفهوم ترجیحات استفاده می‌کند تا این مسئله را حل کند؛ یعنی می‌گوید: این مفهوم ذهنی خود را در ترجیحات افراد نشان می‌دهد، و چون این ترجیحات را می‌توان تجمیع کرد پس این مطلوبیت‌ها را نیز می‌توان تجمیع کرد و از مطلوبیت فردی و ذهنی به مطلوبیت جمعی رسید. این تجمیع هم می‌تواند بر اساس قواعد متفاوتی انجام شود؛ مثلاً، اینکه مطلوبیت جمعی جمع جبری مطلوبیت‌های فردی باشد، با وزن‌های مساوی یا متفاوت. ولی مطلوبیت تجمیع شده از نظر معنایی و معرفت‌شناختی نمی‌تواند همان مطلوبیت بین‌الذهانی باشد، بلکه تجمیع مطلوبیت‌ها خود قائم به مفروضات و قواعد متفاوتی است. بنابراین، خلطی که اقتصاد نئوکلاسیک انجام می‌دهد تا مسئله مربوط را حل کند، مشخص شد. مطلوبیت‌های تجمیع شده به فرض امکان (یعنی اگر بتوان مطلوبیت‌ها را به ترجیحات تقلیل داد و از «عدم امکان»/رو رهایی یافت) با مفهوم بین‌الذهانی مطلوبیت دو امر متفاوت است. مفهوم بین‌الذهانی مطلوبیت یک امر معنائی‌شناخته است که می‌تواند کارکرد معرفت‌شناسانه هم داشته باشد، ولی مفهوم تجمیع شده مطلوبیت یک مفهوم روش‌شناسانه است که صرفاً می‌تواند کاربرد محاسباتی داشته باشد.

نکته این مقاله در خصوص کارکرد اعتباریات در حل مسئله اقتصاد رفاه نیز به همین خلط مفهومی مربوط می‌شود. از نظر رویکرد علامه، مطلوبیت به‌عنوان واسطه ما و جهان خارج علی‌الاصول ذهنی و فردی نیست که بعد بخواهیم نگران عینیت یا تجمیع آن باشیم. مطلوبیت به‌عنوان یک اعتبار اجتماعی، امری بین‌الذهانی (و بدین‌رو، امری از ابتدا جمعی) است، یا به عبارت دیگر، وجود ذهنی است، یا در ظرف وهم شکل می‌گیرد، ولی قائم به شخص نیست. بنابراین، از نظر معرفت‌شناختی، امکان شناخت عینی مطلوبیت وجود دارد، اگرچه مستقیماً مابازای خارجی هم نداشته باشد. البته باید توجه کنیم که اگرچه یک کالای مصرفی، مثل سیب مطلوبیت ذاتی هم دارد، ولی در اقتصاد نئوکلاسیک وقتی از مطلوبیت یک کالا صحبت می‌شود اصلاً آن مطلوبیت ذاتی مد نظر نیست، بلکه ادراک و فهم بین‌الذهانی ما از آن مد نظر است که ارزش اقتصادی آن خوانده می‌شود و در قیمت انعکاس می‌یابد. با این تفاسیر، در رویکرد علامه مطلوبیت از همان ابتدا مفهومی اجتماعی دارد و مفهوم فردی و شخصی آن امری عارضی است بدین‌رو، مسئله تفاوت بین مفهوم فردی و جمعی مطلوبیت یا عدم امکان تجمیع ترجیحات فردی به جمعی اصلاً مطرح نمی‌شود، بلکه مطلوبیتی که به اشیاء یا نماد و علامت آنها نسبت داده می‌شود یک اعتبار بین‌الذهانی و جمعی خواهد بود. وقتی مطلوبیت، اعتباری اجتماعی باشد، خودبه‌خود ارزش‌های اجتماعی، مثل عدالت - که ماهیت اخلاقی دارند - می‌توانند در وضع آن دخیل باشند.

اعتباریات و عینیت ارزش‌های اخلاقی

می‌توان هستی‌شناسی علامه طباطبائی را در بحث «اعتباریات» بر مبنای رابطه انسان با طبیعت و فطرت از یک سو (اعتباریات قبل از اجتماع که ثابت است)، و سایر انسان‌ها (اعتباریات بعد از اجتماع که متغیر است) از سوی دیگر، تقسیم‌بندی کرد. بدین‌رو، می‌توان گفت:

اختلاف در اعتباریات در جوامع مختلف، ریشه در تفاوت جهان‌بینی و انسان‌شناسی دارد. اعتباریات مبتنی بر تمایلات برآمده از نیاز طبیعی و فطرت الهی از یک سو، و غایت رفع نیاز طبیعی و رسیدن به کمال از سوی دیگر، است. نیازها، امیال و غایات واقعی و حقیقی‌اند، درحالی‌که واسطه‌ای که این نیاز و میل را به غایت ارتباط می‌دهد، اعتباری است. اما کیفیت این اعتباریات یا سنت‌ها بستگی به این دارد که نگاه انسان به خودش (انسان‌بینی) و جهان (جهان‌بینی) و رابطه بین این دو چگونه باشد (پارسا، ۱۳۹۳، ص ۳۳-۳۴). به بیان علامه: «انسان‌ها در جوهری (صورت) متحد و در جوهری دیگر (ماده) مختلفند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۷). بنابراین، اعتباریات، تا جایی که اهداف و مقاصد اجتماعی مد نظر است متفاوت، و تا جایی که فطری الهی و نیاز طبیعی انسان مد نظر است، وحدت دارند. در این بین، رویکرد علامه به‌عنوان یک روش‌شناسی در علم عملی، می‌تواند در تحلیل کنش اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد.

اعتباریات همواره بر اساس نیازهای فطری و طبیعی قابل وضع شدن است. بنابراین، نیازی نیست نگران دوگانگی ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی باشیم؛ زیرا دوگانگی وقتی به وجود می‌آید که از یک مبنای فردگرایانه، ذهنی و شخصی شروع کنیم؛ ولی اعتباریات از مبنای بین‌الذهانی (عینی) شروع می‌کند که همواره محل توافق عقلاست. بنابراین، علامه با بحث «اعتباریات»، دو امکان در رابطه اخلاق و اقتصاد برای ما مطرح می‌کند:

اول. از نظر معرفت‌شناختی، امکان شناخت عینی برخی مقولات کلیدی، مثل مطلوبیت که مابازای خارجی ندارند؛ زیرا اعتباریات در ظرف وهم، یا به عبارتی، در یک ظرف بین‌الذهانی شکل می‌گیرد که قابلیت عینی شدن دارد و از ذهنی‌گرایی در شناخت مطلوبیت - که مبتلا به مکتب نئوکلاسیک است - در امان می‌مانیم.

دوم. این اعتباریات می‌تواند با توجه به اهداف، بر مبنای ارزش‌های ثابت اخلاقی یا نیازهای متغیر یا ثابت فردی و اجتماعی وضع شود.

بدین‌رو، در چارچوب نظام ارزش اسلام، می‌توانیم اعتباریات را به‌عنوان مفاهیم و قواعد کلی داشته باشیم و دچار نسبیت نشویم. به عبارت دیگر، اگرچه اعتباریات به سبب اجتماعی بودن و تاریخی بودن، جهان‌شمولی مقولات و مفاهیم علم فیزیک را ندارد، ولی به شکل قواعدی عام عمل می‌کند که از نظر محتوایی می‌تواند مبتنی بر اصول دینی، و از سوی دیگر، محل اجماع بین‌الذهانی عقلا باشد. پس اطلاقش را از مطلق بودن اصول و ارزش‌ها می‌گیرد، ولی ظهورش تابع مقتضیات و نیازهای انسان است. به قول علامه، «انسان بر حسب پیشرفت اجتماع و تکامل فکر خود، مفاهیم اعتباری تازه‌ای می‌سازد» (طباطبائی، ۱۳۳۲، ص ۳۳۳).

اعتباریات و نقد صورت‌بندی نئوکلاسیکی مطلوبیت

اعتباریات می‌تواند به‌عنوان یک ابزار روش‌شناختی برای ارتباط اخلاق و اقتصاد قابل استفاده باشد. اگر بخواهیم بین اخلاق و اقتصاد با رویکرد اعتباریات ارتباط برقرار کنیم مسئله به این شکل مطرح می‌شود: چگونه اعتباریاتی وضع کنیم که بیانگر پیوند بین ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی باشد؟ در مکتب نئوکلاسیک، از مطلوبیت به گونه‌ای صحبت می‌شود که گویی انعکاسی ضروری و شفاف از طبیعت انسان است و صرفاً می‌تواند نمایاننده ارزش اقتصادی باشد. ولی می‌توان مطلوبیت را به مثابه یک امر اعتباری، که بازنمایی‌کننده هر دو ارزش (اقتصادی و اخلاقی) باشد، وضع کرد. البته اعتبارسازی به مثابه یک روش در علم عملی، رویکردی عام است و در هر جامعه‌ای می‌تواند استفاده شود، ولی محتوای ارزشی آن با توجه به درجه کمال یک جامعه در نزدیک شدن به فطرت متفاوت خواهد بود. پس وضع اعتبار به دلخواه نیست؛ مثلاً در سنت فلسفه اسلامی، مفهوم «سعادت» را داریم. «مطلوبیت» را هم می‌توانیم به «هر آنچه ما را به سعادت می‌رساند» تعبیر کنیم. و لزومی ندارد معنای لذت‌گرایانه به آن بدهیم. البته این معنای مطلوبیت متفاوت از معنایی است که در سنت مطلوبیت‌گرایانه وجود دارد. بدین‌رو، می‌توان هر آنچه را مطابق فطرت و طبیعت ما می‌باشد را امری مطلوب تعریف کرد، و مبتنی بر رویکرد علامه آن را اعتبار نمود و جزو اعتباریات قرار داد. به بیان علامه، میان طبیعت انسان از یک سو، و آثار طبیعی و تکوینی وی از سوی دیگر، یک سلسله‌ادراکات و افکار میانجی است که طبیعت نخست آنها را می‌سازد و به واسطه آنها، خواص و آثار خود را در خارج بروز می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۳۲، ص ۳۰۲).

به عبارت دیگر، اعتباریات واسطه‌ای است بین فطرت الهی و امیال طبیعی ما (مثلاً، بین ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های غیراخلاقی، مثل ارزش‌های اقتصادی) از یک سو، و آثار و نتایج آنها در جهان خارج از سوی دیگر، که با عمل ما ظهور می‌یابد. به اعتبار ماست که یک ارزش غیراخلاقی تا چه اندازه ارزشی اخلاقی به حساب آید. هم فطرت

الهی ما حقیقی است و غایت معطوف به کمال را تعیین می‌بخشد و هم امیال طبیعی ما واقعی است و اهداف مربوط به بقا و زندگی اجتماعی را تعیین می‌بخشد. اینکه چگونه این امیال ارضا شود تا خوشبختی (سعادت) نیز حاصل آید، بستگی به نوع اعتباریاتی دارد که وضع می‌شود. هیچ‌گاه بی‌واسطه از میل به سعادت یا از ارزش‌های اقتصادی به ارزش‌های اخلاقی نمی‌رسیم (کاری که در اقتصاد نئوکلاسیک رایج است)، بلکه همواره اعتباریات باید واسطه شود.

برای مثال، در اسلام میل به منفعت‌طلبی روش اخلاقی ارضا خود را در چارچوب اعتباری، مثل عقد مضاربه و نهاد بیع (و نه ربا) می‌یابد. این در حالی است که تعریف «مطلوبیت» در رویکرد ذهن‌گرایانه و فردگرایانه مکتب نئوکلاسیک به سبب ابهام و عدم تعیین، توان برقراری ارتباط بین دو نوع ارزش متفاوت را ندارد. ولی اعتباریات چون، هم وجه قبل و هم وجه بعد اجتماعی دارند، این امکان را فراهم می‌کنند. بدین‌روی، در خصوص مطلوبیت اگر به‌مثابه اعتبار وضع شود (و نه یک امر ذهنی) می‌توان ارزش اخلاقی را به واسطه اعتبار قبل اجتماعی حسن و قبح، و ارزش اقتصادی را به واسطه اعتبار بعد اجتماعی مثل مالکیت، تعریف کرد.

اعتباریات و نقد دوگانگی «ارزش - امر واقع» در مکتب نئوکلاسیکی

یکی از نتایج بحث اعتباریات علامه این است که میان ادراکات اعتباری و حقیقی رابطه تولیدی وجود ندارد؛ یعنی از هیچ‌یک از دو طرف، نمی‌توان میان این دو سنخ تصدیقات رابطه برقرار کرد: «این ادراکات (اعتباری) و معانی چون زائیده عوامل احساسی هستند، دیگر ارتباط تولیدی با ادراکات و علوم حقیقی ندارند» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷). به عبارت دیگر، نمی‌توان از مفاهیم و گزاره‌های تجربی و اثباتی در خصوص مطلوبیت (مثل لذت) به مفاهیم و گزاره‌های هنجاری درباره مطلوبیت، یعنی خوب و خیر بودن آن رسید. این نکته از این نظر مهم است که به ما نشان می‌دهد از مفهوم روان‌شناختی «مطلوبیت»، یعنی لذت (که ادراکی حقیقی تلقی می‌شود) نمی‌توان به مفهوم اخلاقی مطلوبیت (که ادراکی اعتباری است) رسید، درحالی‌که وقتی مطلوبیت در ظرف اعتبار تعریف شود، دیگر لزومی ندارد نگران رابطه تولیدی بین بعد روان‌شناختی لذت و بعد هنجاری مطلوبیت در نظریه ارزش اقتصادی یا اخلاقی باشیم؛ زیرا از ابتدا می‌دانیم که ماهیت مطلوبیت به‌عنوان یک اعتبار از جنس یک قاعده هنجاری است که بر مبنای غایات اجتماعی و از روی عقل اعتبار شده است. نکته مهم‌تر اینکه در چارچوب بحث علامه، مطلوبیت وجه اخلاقی خود را از اعتبار «حسن و قبح» می‌گیرد که قبل اجتماعی است و بنابراین، از ابتدا به‌عنوان امری هنجاری وضع می‌شود. از سوی دیگر، ضرورت فعل اخلاقی نیز حاصل از اعتبار قبل اجتماعی «وجوب» است. بدین‌روی، دیگر دچار دوگانگی‌های کاذب (روش‌شناسی اثباتی حاکم بر مکتب نئوکلاسیک) مثل «است» و «باید» یا «امر اثباتی» و «امر هنجاری» یا «ارزش» و «امر واقع» نمی‌شویم.

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

انسان با به کار انداختن قوای فعاله‌اش، نسبت ضرورت و وجوب (باید) را میان خود و صورت احساسی خود، که با نتیجه عمل تطبیق می‌نماید، می‌گذارد. حال آنکه این نسبت به حقیقت میان قوای فعاله و حرکت حقیقی صادره از آنها جریان دارد. لذا، نسبت نامبرده اعتباری خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۳۲، ص ۳۱۵).

البته اعتباریات به دلخواه نیست، اگرچه ضروت قوانین طبیعی را هم ندارد. ایشان در جایی دیگر می‌گوید:

اگر در معلومات اعتباری دقت کنیم، می‌بینیم که حال ادراکات اعتباری در تولید و استنتاج، مانند حال علوم حقیقی است؛ مثلاً نسبت و وجوب را از نسبت ضرورت خارجی، که میان علت و معلول خارجی است، گرفته‌ایم، و عامل اصلی این اعتبار همین بود که دیدیم فعل با قوه فعاله ارتباط داشته و به ایدئال (مصلحت) قوه نامبرده مشتمل می‌باشد، و البته این وجوب اعتباری، مانند وجوب حقیقی میان یک فاعل و یک فعل تحقق پیدا می‌کند (وجوب تعیینی به اصطلاح فن اصول). ولی پس از انجام این امر، چون گاهی می‌بینیم که دو فعل مختلف در اشتغال بر مصلحت یکسان می‌باشند، وجوب نامبرده را میان قوه فعاله و میان یکی از دو فعل (لاعلی‌التعین) اعتبار می‌کنیم و در نتیجه، وجوبی تازه به نام «وجوب تخییری» پدید می‌آید (همان، ص ۳۳۲).

در واقع، اعتباریات «وجوب» و «خوب» به‌عنوان اعتباری قبل اجتماعی امکان صورت‌بندی یک نظریه‌کنش بر مبنای ارزش‌های مشترک را فراهم می‌آورد، بدون اینکه دچار نسبیّت ارزشی شویم. نتایج کنش نیز بر مبنای اعتباریات بعد اجتماعی، مثل مالکیت و توزیع قابل ارزیابی است. از سوی دیگر، اعتباریات بعد اجتماعی نیز بر مبنای اعتباریات قبل اجتماعی قابل استخراج است؛ زیرا این اعتباریات قبل اجتماعی اگرچه در زمینه کنش فرد است، ولی دیگر ذهنی و شخصی نیست (زیرا بین‌الذهانی است) تا ما در استخراج اعتباریات بعد اجتماعی (مثلاً، در حوزه عدالت اجتماعی و رفاه) دچار مشکل (مسئله تجمیع از فرد به جمع) شویم. در واقع، اعتباریات چون ماهیت بین‌الذهانی دارند و عینیت می‌یابند، هم کارکرد فردی دارند و هم کارکرد اجتماعی. بنابراین، مسئله استنتاج احکام جمعی از فردی حل می‌شود؛ زیرا هر دو اعتباریات قبل و بعد اجتماعی عینی هستند، نه ذهنی.

اعتباریات و نقد معرفت‌شناختی مکتب نئوکلاسیکی

از دیگر نتایج بحث اعتباریات، مربوط به عینیت مطلوبیت و شناخت آن است. می‌توان گفت که اقتصاد نئوکلاسیک به یک معنا، نسبت به مفهوم «مطلوبیت» ناشناخت‌گراست؛ زیرا آن را ذهنی تعریف می‌کند و به انتخاب فرد نسبت می‌دهد. این ناشناخت‌گرایی خودبه‌خود، به ناشناخت‌گرایی اخلاقی در اقتصاد نیز منجر شده است؛ یعنی اگر در یک نگاه خودگرایانه یا مطلوبیت‌گرایانه، «خوبی» را «مطلوبیت» تعریف کنیم، خودبه‌خود، بعد ذهنی مطلوبیت در تعریف ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی نیز خود را نشان می‌دهد، درحالی‌که که اگر مطلوبیت از جنس اعتبار باشد، این مسئله حل می‌شود؛ زیرا اعتباریات قابل شناخت و عینی است. اعتباریات متعلق به «ظرف» یا «وعایی» است که بعد از وضع، در خصوص شناخت آن می‌توان به عینیت رسید. به همین دلیل، عده‌ای علامه را شناخت‌گرا می‌دانند:

به نظر می‌رسد اخلاق طباطبائی را باید در دسته شناخت‌گرایان قرار داد. طباطبائی در تفسیر میزان و اصول فلسفه، دو نوع «خوب» و «بد» را مد نظر قرار داده است: خوب حقیقی، و خوب مجازی یا اعتباری. «خوب حقیقی» آن است که ملائم با طبع و موافق اغراض باشد. این معنای «خوب» به هیچ‌عنوان، یک خوب اخلاقی نیست. این معنای «خوب» وقتی در حوزه اخلاق وارد شد، استعاری و مجازی می‌شود. گویی مفهوم «خوب» در وعاء‌های گوناگون، به صفات گونه‌گون متصف می‌شود. ... بنا بر رای طباطبائی، گزاره‌های اخلاقی از آن حیث که به وعاء دیگری متعلق هستند، علی‌الاصول می‌توانند

معرفت‌بخش باشند و در زمره تصدیقات به حساب آیند. در این صورت، می‌توان طباطبائی را جزو شناخت‌گرایان به حساب آورد، هرچند وی برای مفاهیم اخلاقی‌ای نظیر خوبی، هیچ مطابقی در عالم خارج قائل نیست و در معنای وجودشناختی، واقع‌گرا نیست؛ با این توضیح که گزاره‌های اخلاقی، کاشف از عالم واقع نیستند و نسبتی با وقایع پیرامون ما ندارند، اما در عین حال، می‌توان دربارهٔ صدق و کذب و حجیت مدعیات اخلاقی، به نحو بین‌الذهانی گفت‌وگو کرد (دباغ، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲).

بدین‌رو، می‌توان گفت: حوزه اعتباریات وعایی معقول است که از منظر هستی‌شناختی ذهنی، ولی از منظر معرفت‌شناختی عینی است. بنابراین، اعتباریات جزو امور واقع نیست؛ مثل امور طبیعی، ولی اموری ذهنی و شخصی هم نیست. می‌توان گفت: جزو ظرف یا وعایی است بین‌الذهانی و از این‌رو، از منظر شناختی، می‌توان دربارهٔ آن گزاره‌های صادق گفت: مطلوبیت نیز به مثابه یک اعتبار، همین ویژگی را دارد؛ یعنی از نظر هستی‌شناختی ذهنی، و از نظر معرفت‌شناختی عینی است.

اعتباریات و نقد دوگانگی فرد - جامعه

نکتهٔ مهم دیگر، که در رویکرد علامه طباطبائی وجود دارد، این است که اعتبارات در ظرفی متفاوت از واقعیت به شکل استعاری اعتبار می‌شوند. بدین‌رو، قابل‌تقلیل به امور فردی هم نیست. اشتباه مکتب نئوکلاسیک در این است که مطلوبیت را امری فردی و ذهنی در نظر می‌گیرد (علامه آن را «قبل اجتماعی» اعتبار می‌کند)، ولی در قالب اصل «مطلوبیت‌گرایی»، کارکرد «بعد اجتماعی» از آن می‌خواهد؛ ولی به این نکته توجه ندارد که اگر مفهوم مطلوبیت بخواهد بعد اجتماعی شود، ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی وابسته به آن نیز باید وجه اجتماعی بیابد؛ یعنی نظریه ارزش دیگر نمی‌تواند ذهنی بماند و یا نظریه اخلاق خودگرایانه باشد. خودگرایی و نظریه ذهنی ارزش هر دو فردگرایانه است. بدین‌رو، با مفهومی از مطلوبیت قابل جمع است که «قبل اجتماعی» است. ولی مطلوبیت‌گرایی بر مبنای معیارهای بعد اجتماعی معنا می‌یابد؛ زیرا از مطلوبیت کل افراد جامعه سخن می‌گوید. بدین‌رو، با ارزش‌های اجتماعی باید در پیوند باشد. مسئله‌ای را که قبلاً در اقتصاد رفاه از آن نام بردیم با رویکرد علامه می‌توان این‌گونه بیان کرد که مکتب نئوکلاسیک در چارچوب فلسفه ذهن‌گرایانه‌اش، نمی‌تواند کارکرد بعد اجتماعی (جمع‌گرایانه) و قبل اجتماعی (فردگرایانه) مطلوبیت را از یکدیگر تفکیک کند. همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، ویژگی بحث اعتباریات این است که رویکردی را به ما می‌دهد که می‌توان به وضع مقولاتی پرداخت که هم کارکرد اجتماعی داشته باشد و هم کارکرد فردی. بنابراین، اگر مطلوبیت نیز به‌عنوان یک اعتبار وضع شود ارتباط بین فرد و جامعه و به تبع آن، ارتباط بین اخلاق و اقتصاد امکان‌پذیر می‌شود.

قبلاً در یک تعریف مختار گفتیم که اعتباریات مفاهیمی هستند که انسان برای ادراک و فهم خود از جهان وضع می‌کند. در تکمیل این تعریف، می‌توان گفت: اعتباریات قواعدی است که انسان بین خود (قوای فعاله طبیعی و فطری) و فعل ارادیش وضع می‌کند تا به اهداف خود برسد. در واقع، اعتباریات از جنس قرارداد است. اما این قرارداد دلخواهی نیست، بلکه ریشه در طبیعت و فطرت دارد و با اهداف اجتماعی جهت می‌یابد، و چون باید مبنای کنش افراد باشد، به شکل یک قاعده رفتاری خود را نشان می‌دهد.

پیوند اخلاق و اقتصاد یا ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی باید در یک ظرف مفهومی به نام «اعتباریات» انجام شود که این اعتباریات اولاً، عقلی است و در یک فضای بین‌الذهانی شکل می‌گیرد؛ پس عینیت دارد و قابل شناخت است و قائم

به فرد نیز نیست که نسبی شود. بدین‌روی، معیارهایی برای ارزش اقتصادی و اخلاقی خواهیم داشت که با توجه به اعتباریات قابل تعیین است. ثانیاً، در این پیوند، اعتباریات قبل اجتماعی به‌عنوان یک قید بر اعتباریات بعد اجتماعی تقدم دارد؛ زیرا اولی ریشه در فطرت و نیاز دارد و ثابت است، ولی دومی با توجه به غایات اجتماعی معنا می‌یابد. برای مثال، در اقتصاد وقتی «مطلوبیت» را تعریف می‌کنیم یک امر اجتماعی است که قابل تقلیل به امور فردی و روان‌شناختی یا ذهنی نیست، بلکه یک اعتبار بعد اجتماعی است که بر مبنای اهداف اجتماعی، مثل کاهش فقر، و توزیع درآمد وضع می‌شود و البته با توجه به امور ثابت قبل اجتماعی، مثل نیاز و میل و انگیزش و فطرت نیز مقید می‌شود.

نتیجه‌گیری

رابطه اخلاق و اقتصاد در مکتب نئوکلاسیک دارای اشکالاتی است:

الف. از نظر معناشناختی، مفهوم «مطلوبیت» مبهم است و همزمان به ارزش اقتصادی و فردی از یک سو، و ارزش‌های اخلاقی و جمعی، از سوی دیگر، اشاره دارد.

ب. از نظر معرفت‌شناختی نیز مفهوم «مطلوبیت» مبهم است و همزمان به اموری ذهنی و عینی ارجاع می‌یابد.
ج. از نظر روش‌شناختی نیز نمی‌توان از مطلوبیت فردی به جمعی رسید؛ یعنی قاعده‌ای روش‌شناختی برای این کار در مکتب نئوکلاسیک نداریم. بدین‌روی، نمی‌توان از مبانی اقتصاد خردی در سطح فردی به نتایج اقتصاد رفاه در جامعه رسید.
د. البته اقتصاد نئوکلاسیک ادعا دارد که با جمع‌گیری مطلوبیت‌ها، می‌توان این تجمیع را انجام داد، ولی این به قیمت گسست رابطه اخلاق با اقتصاد است؛ زیرا قاعده تجمیع جبری که ارائه می‌دهد مبتنی بر معیار اخلاقی، که اجتماعی هم باشد، نیست، بلکه یک فن‌روش‌شناسانه است.

نتیجه اینکه پیوند معقول بین اخلاق و اقتصاد در مکتب نئوکلاسیک امکان‌پذیر نیست؛ زیرا پیوند بین انتخاب فردی و جمعی از طریق مفهوم فردگرایانه و ذهنی از مطلوبیت امکان‌پذیر نیست. مکتب نئوکلاسیک «مطلوبیت» را به‌عنوان «یک بازنمایی شخصی از ارزش‌ها» تعریف می‌کند که ماهیتی ذهنی دارد. از این‌رو، در مکتب نئوکلاسیکی به سبب نسبیّت و عدم عینیت مطلوبیت و فقدان روشی برای تجمیع مطلوبیت‌های فردی، معیاری جمعی برای تصمیم اخلاقی در خصوص مطلوبیت کل جامعه به دست نمی‌آید. در واقع، در مکتب نئوکلاسیکی بین وجه قبل اجتماعی مطلوبیت فردی و کارکرد بعد اجتماعی اصل مطلوبیت‌گرایی، ارتباطی اساسی و درونی وجود ندارد. وضع مطلوبیت به مثابه یک اعتبار اجتماعی نتایج روش‌شناختی متعددی برای علم اقتصاد دارد که بر ذهنی‌گرایی و نسبی‌گرایی حاکم بر ارزش‌ها در اقتصاد غلبه می‌کند و امکان ارتباط بین اخلاق و اقتصاد را فراهم می‌آورد. اعتباریات به سبب بین‌الذهانی بودن، امری جمعی است و نه فردی، و امری عینی و قابل شناخت است و نه ذهنی و نسبی. بنابراین، اگر مطلوبیت نیز به مثابه یک اعتبار اجتماعی وضع شود، از یک سو، عینی و قابل شناخت خواهد بود و دچار نسبیّت و ابهام معنایی نمی‌شویم. از سوی دیگر، امری علی‌الاصول جمعی است و دچار مسئله تجمیع از فرد به جمع نمی‌شویم. با توجه رویکرد سوژکتیویستی، فردگرایانه و اثبات‌گرایانه حاکم بر مکتب نئوکلاسیک، که عملاً علم اقتصاد را دچار نسبیّت و ذهن‌گرایی کرده است، استفاده از رویکرد اعتباریات علامه طباطبائی می‌تواند الگویی مناسب برای روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در فهم رابطه اخلاق و اقتصاد باشد.

- پارسائی، حمید و همکاران، ۱۳۹۳، «دلالت‌های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی»، *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ش ۵، ص ۳۳-۴۸.
- زاهدی‌وفا، محمدهادی و همکاران، ۱۳۹۵، «نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوب‌بینگرایی دوساحتی، درآمدی بر تکلیف‌گرایی دینی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۵۹-۸۴.
- دباغ، سروش و حسین دباغ، ۱۳۸۸، «اعتبار و حقیقت در اخلاق: افتراق و اشتراک اخلاق طباطبایی و اخلاق ویتنگشتاین متقدم»، *فلسفه دین*، ش ۱۴، ص ۱۷۵-۱۹۲.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۵۸، *دانش و ارزش*، تهران، یاران.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۳۲، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، افست.
- ____، *تفسیرالمیزان*، ۱۳۷۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ____، ۱۳۸۵، *اصول فلسفه و روش و رئالیسم*، تهران، صدرا.
- عربی، هادی و همکاران، ۱۳۹۲، «نظریه «اخلاق هنجاری» و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی: درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۸، ص ۲۹-۵۰.
- معرفی محمدی، عبدالحمید، ۱۳۹۲، «اخلاق، عقلانیت و مسئله نظم در علم اقتصاد»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۱۰۶-۱۲۹.
- ____، ۱۳۹۵، «اقتصاد اسلامی: حکمت نظری یا حکمت عملی؟»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۵، ص ۶۳-۷۸.
- Hinman, Lawrence, 2000, *Ethics: A Pluralistic Approach to Moral Theory*.
- Feldman, A, 2008, *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Second Edition, Eds, Steven N, Durlauf and Lawrence E, Blume, Palgrave Macmillan.
- Lee, S. H, 2006, *Essentials of Unification Thought: The Headwing Thought*, Tokyo, Unification Thought Institute.
- Putnam, H, 2000, *The Collapse of the Fact/Value Dichotomy and Other Essays*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- Riley, Jonathan, 2008, "utilitarianism and economic theory", in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Second Edition, Eds, Steven N, Durlauf and Lawrence E, Blume, Palgrave Macmillan.
- Samuelson, Paul A, 1938, "The Empirical Implications of Utility Analysis", *Econometrica*, P. 344-356.
- Rawls, John, 1993, *Political Liberalism*, New York, Columbia University Press.

ورود مطلوبیت دوساحتی در تابع رفاه اجتماعی از نگاه رویکرد ارزشی اسلام

ali_jaberi2@yahoo.com

sabbaghif@yahoo.com

علی جابری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

محمد کاظم صباغی / دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۵

چکیده

بحث از «تابع رفاه اجتماعی» و متغیرهای توضیحی آن یکی از مباحث مهم اقتصاد رفاه است. رویکرد غالب در تعریف «تابع رفاه اجتماعی» معرفی مطلوبیت به‌عنوان متغیر توضیحی آن است. چنین تعریفی متکی بر رویکرد ارزشی مطلوبیت‌گرایانه در اقتصاد متعارف است. بر اساس این نگرش، وضعیت ایدئال جامعه وضعیتی است که در آن بیشترین میزان مطلوبیت یا لذت برای مجموع افراد جامعه به‌دست آید. در این مقاله، با استفاده از روش «تحلیلی» این سؤال را بررسی می‌کنیم که آیا می‌توان مطلوبیت دوساحتی را به‌عنوان متغیر اصلی تابع رفاه اجتماعی بر اساس رویکرد ارزشی اسلام معرفی کرد؟ لازمه این دیدگاه، توسعه در مفهوم «مطلوبیت» و توسعه گستره آن به لذت‌های اخروی و برابر دانستن رفاه اجتماعی با حداکثرسازی مجموع لذت دنیا و آخرت افراد جامعه است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مطلوبیت دوساحتی نمی‌تواند معیار کارآمد و جامعی برای سنجش و رتبه‌بندی وضعیت‌های رفاه اجتماعی اسلام باشد و به‌عنوان متغیر اصلی تابع رفاه اجتماعی در رویکرد اسلامی معرفی شود. استفاده از این متغیر در تابع رفاه اجتماعی اسلامی با مشکلات مبنایی و محاسباتی روبرو است. در این مقاله، بهره‌مندی از کالاها و خدمات ضروری و حلال مطابق نیاز و استحقاق و عدالت، به‌عنوان متغیری توضیحی در تابع رفاه اجتماعی با رویکرد اسلامی معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: رفاه فردی، تابع رفاه اجتماعی، مطلوبیت، مطلوبیت دوساحتی، مبانی ارزشی، ارزش‌های اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: P4, D60, D69

توابع رفاه اجتماعی وضع بهینه توزیع رفاه در جامعه را بررسی می‌کنند که رفاه مطلوب و متغیرهای نشان‌دهنده آن بر اساس نوع ارزش‌های حاکم بر هر اقتصاد تعریف می‌شود. توابع رفاه در اقتصاد رایج، بر مبنای ارزش‌های اومانیستی پایه‌ریزی گردیده، که رفاه مادی را معیار کرامت انسانی معرفی کرده و نگرش بتنام در ارزش‌های اخلاقی، که بر دو اصل «لذت» و «درد» استوار است، محور و معیار سنجش آن قرار گرفته و به بررسی وضعیتی پرداخته‌اند که رفاه با این معیار در جامعه حداکثر می‌شود. محوریت عنصر «مطلوبیت» در رویکردهای حاکم بر اقتصاد رفاه، موجب گردیده است بحث‌های گسترده و متنوعی در خصوص این عنصر در ادبیات اقتصادی شکل بگیرد. عده‌ای از اقتصاددانان با دفاع از مطلوبیت، سعی نموده‌اند اشکالات وارد شده بر مطلوبیت را پاسخ دهند و با اصلاح مفهوم «مطلوبیت»، کارآمدی و قابلیت استفاده از آن برای تعریف «رفاه جامعه» را تثبیت کنند. گروهی دیگر با رد مطلوبیت و کارایی آن برای نشان دادن رفاه جامعه، معیارهای جایگزین را مطرح نموده‌اند. در رویکردهای اسلامی، تعدادی از اندیشمندان با تغییر در مفهوم و مصادیق «مطلوبیت»، سعی کرده‌اند سازگاری مطلوبیت با ارزش‌های اسلامی را اثبات و از همین معیار برای نشان دادن رفاه جامعه استفاده کنند. گروهی نیز با رد این عنصر، به معرفی معیارهای جایگزین پرداخته و بر اساس ارزش‌های اسلامی، تعریف جدیدی از «رفاه» و معیار آن ارائه کرده‌اند.

در این میان، موافقان ورود مطلوبیت با توسعه مفهوم و مصداق «مطلوبیت» به لذت‌های اخروی و ارائه معیار «بیشینه‌سازی سرجمع لذت‌های دنیا و آخرت»، سعی کرده‌اند با حفظ عنصر «مطلوبیت» در تابع رفاه اجتماعی، سازگاری و کارآمدی آن در تابع رفاه اسلامی را ثابت و این مفهوم را جایگزین «مطلوبیت تک‌ساحتی» کنند. در این پژوهش، با تبیین و تحلیل مطلوبیت از دیدگاه ارزش‌های اسلامی، به دنبال این مسئله هستیم که آیا مطلوبیت دوساحتی می‌تواند معیار کارآمدی برای سنجش وضعیت‌های اجتماعی باشد؟ و بر اساس رویکرد ارزشی اسلام، این توسعه مفهومی چه تأثیری در کارآمدی و امکان استفاده از مطلوبیت در تابع رفاه اجتماعی و رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی ایجاد می‌کند.

پیشینه بحث

آثار ارائه شده در زمینه تأثیر ارزش‌های اسلامی بر مطلوبیت در تابع رفاه، به چند گروه تقسیم می‌شود: از آن‌رو که پایه‌های رفاه بر نظریات مصرف بنیان نهاده شده و نظریه «رفاه» به دنبال تقسیم بهینه منابع جامعه میان تمام مصرف‌کنندگان است، دسته اول آثاری است که تأثیر ارزش‌های اسلامی بر ورود مطلوبیت در نظریات مصرف را بررسی می‌کند:

انس زرقاء در مقاله «وابستگی جزئی در تابع مطلوبیت مسلمان» ویژگی انسان اسلامی را در این می‌داند که دارای تابع مطلوبیت دومی شامل متغیر جدیدی موسوم به «پاداش یا جزا در آخرت» است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴). سیدعقیل در مقاله «رفتار مصرف‌کننده اسلامی»، هدف مسلمان را حداکثر کردن مطلوبیت دنیایی و آخرتی

می‌داند (همان، ص ۹۶). عزتی در مقاله «اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف‌کننده»، تابع «مصرف فرد مسلمان» را تابعی از مطلوبیت انتظاری وی می‌داند که تابعی از ایمان او به میزان پاداش و مطلوبیت عمل در آخرت است (عزتی، ۱۳۸۲). رجایی و میرمعزی و یوسفی در نوشتارهای خویش، مطلوبیت فرد مسلمان را شامل مجموع مطلوبیت‌های دنیا و آخرت دانسته، معیار «حداکثرسازی سرجمع لذت‌های دنیا و آخرت» یا دستیابی به «لذت و الم با دوام و ابدی» را معرفی کرده‌اند (رجایی، ۱۳۸۹؛ میرمعزی، ۱۳۸۴). حسینی در مقاله «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، اصل مطلوبیت را برای تحلیل رفتار فرد مسلمان مناسب تشخیص نداده و اصل «بیشینه کردن پاداش الهی رفتار» را معرفی و آن را متفاوت از بیشینه‌سازی مطلوبیت می‌داند (حسینی، ۱۳۸۲). زاهدی وفا در مقاله «نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت‌گرایی دوساحتی» معتقد است: مطلوبیت‌گرایی، مبنای غایت‌گرایانه دارد و باید مبنای تکلیف‌گرایی در اقتصاد اسلامی، جایگزین آن شود (زاهدی وفا، ۱۳۹۵). جابری نیز در مقاله «مطلوبیت‌گرایی الهیاتی بررسی ارزش‌های سازگار با مطلوبیت‌گرایی و میزان انطباق و سازگاری آن با مبانی اسلامی»، معتقد است: مفاهیم و مبانی نهفته در مطلوبیت مانع استفاده از آن مطلوبیت در اقتصاد اسلامی، حتی پس از ورود قیود و اهداف اسلامی و تولید، مفهوم مطلوبیت الهیاتی است (جابری، ۱۳۹۱).

دسته دوم آثاری هستند که تأثیر رویکرد ارزشی اسلام بر شیوه ورود مطلوبیت در تابع رفاه را بررسی کرده‌اند: کرمی در مقاله «فردگرایی به‌مثابه مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی از منظر اسلام و لیبرالیسم»، مطلوبیت را به‌عنوان متغیر مؤثر در متغیر اصلی تابع مطلوبیت، پذیرفته و معتقد است: مصادیقی از مطلوبیت، که انسان و جامعه را در مسیر تقرب الی الله توانمند می‌سازند، می‌توانند به‌عنوان عامل مؤثر در متغیر توضیحی تابع رفاه وارد شوند (کرمی، ۱۳۹۳). حلاق معتقد است: «تابع رفاه تابعی از ترجیحات افراد در حوزه احکام مباح است که افراد در انجام و ترک آن آزاد و مختار هستند» (حلاق، ۱۹۹۴، ص ۵۰). باقری (۱۳۷۷)، «مطلوبیت» را به‌عنوان متغیر اصلی پذیرفته و بر اساس بیشینه‌سازی مطلوبیت اقشار کم‌درآمد، به دنبال تحقق «عدالت» در تابع رفاه اجتماعی است. آرمان‌مهر نیز تابع رفاه عدالت‌محوری را ترسیم می‌کند که مطلوبیت در آن معیار اصلی سنجش رفاه قرار گرفته و بر اساس بیشینه‌سازی مطلوبیت اقشار کم‌درآمد، سعی در ایجاد عدالت در تابع رفاه اجتماعی کرده است (آرمان‌مهر، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴). آنچه در نوشتارهای فوق دنبال نشده میزان سازگاری این معیار با ارزش‌های اسلامی و میزان کارآمدی آن در سنجش و اولویت‌بندی وضعیت‌های رفاهی جامعه است.

بنابراین، این نوشتار درصدد بررسی امکان استفاده از «مطلوبیت دوساحتی» یا «لذت پایدار» به‌عنوان متغیر توضیحی و معیار سنجش رفاه اجتماعی در «تابع رفاه اجتماعی اسلامی» بوده که در آثار مذکور دنبال نشده است.

تابع «رفاه اجتماعی» و متغیرهای توضیحی آن

مفهوم «رفاه اجتماعی» به رفاه جامعه و اجتماع به‌عنوان یک کل در مقابل رفاه افراد نظر دارد و نشان‌دهنده وضعیت مطلوب توزیع رفاه در میان یک جامعه است (چارلز و اون‌آر، ۱۳۸۹، ص ۳۰۱). تابع رفاه یک مفهوم ریاضی و

اقتصادی بوده که بیانگر رابطه بین متغیرهای توضیحی (وضعیت‌های رفاهی) و وابسته (رفاه جامعه) است و تعیین متغیرهای وابسته و توضیحی، به نظریات گوناگون در تعریف «رفاه اجتماعی» وابسته است (کرمی، ۱۳۹۴، ص ۷). مسئله در تابع رفاه این است که کدامیک از وضعیت‌های اجتماعی، رفاه اجتماعی بالاتر و بیشتری به دنبال دارد؟ در رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی، وزن و ارزش و شیوه وزن‌دهی وضعیت‌های اجتماعی برای محاسبه میزان رفاه جامعه، بررسی و بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌شود. اقتصاد رفاه متعارف سنگ بنای تابع رفاه و متغیر توضیحی آن را بر مطلوبیت بنا نهاده و وضعیت بهینه را وضعیتی دانسته که بیشترین لذت برای افراد جامعه محقق شده باشد. در سیر پیشرفت این نظریات، «مطلوبیت‌های اجتماعی» جایگزین مطلوبیت فردی و «عدالت» جایگزین بیشترین لذت شد، اما متغیر توضیحی همچنان «مطلوبیت افراد» باقی ماند. هرچند در نظریات اخیر رفاه، «توانمندسازی» و «برخورداری از کالاهای اولیه» جایگزین متغیر مطلوبیت در تابع رفاه شده‌اند، اما همچنان رویکرد غالب و رایج در اقتصاد رفاه بر محور متغیر توضیحی مطلوبیت در حال نظریه‌پردازی است.

ایده «تابع رفاه اجتماعی» با مطلوبیت دوساخته

با جمع‌بندی و نگاهی به نظریات ارائه شده از سوی اندیشمندان اسلامی (در نظریات مصرف و توزیع و رفاه)، ورود مطلوبیت دوساخته در تابع رفاه اجتماعی بر اساس ارزش‌های اسلامی به یکی از صورت‌های زیر قابل تصور است:

– ورود به‌عنوان متغیر اصلی (متغیر توضیحی) در تابع رفاه؛

– ورود به‌عنوان متغیر فرعی و یکی از عوامل موثر بر متغیر اصلی در تابع رفاه؛

– مخالفت با ورود مطلوبیت در تابع رفاه اجتماعی به‌عنوان متغیر اصلی یا متغیر فرعی.

در صورت اثبات حالت اول، نوبت به صورت‌های بعدی نخواهد رسید. همچنین در صورت رد حالت اول و دوم، منطقی‌تر حالت سوم اثبات گردیده است. بنابراین، محور مباحث مقاله در بخش اول، ورود مطلوبیت دوساخته در تابع رفاه اجتماعی به‌عنوان متغیر اصلی است. بحث از ورود مطلوبیت دوساخته در تابع رفاه اجتماعی به‌عنوان متغیر اصلی بحث، از امکان به‌کارگیری معیار مطلوبیت دوساخته یا لذت پایدار به‌عنوان متغیر مستقل تابع، برای تعیین وضعیت بهینه توزیع رفاه در جامعه و اولویت‌بندی وضعیت‌های گوناگون توزیع رفاه در جامعه است.

در این زمینه، دو رویکرد کلی در میان اندیشمندان مسلمان وجود دارد: «موافقت با ورود مطلوبیت دوساختی و تأیید مطلوبیت دوساختی»؛ و «مخالفت و ناکارآمد دانستن این عنصر برای نشان دادن رفاه اجتماعی». در ادامه، دلایل موافقان و مخالفان و نقد و بررسی آن ذکر می‌شود:

دلایل موافقان ورود مطلوبیت دوساخته یا لذت پایدار در تابع رفاه اجتماعی

ایده «مطلوبیت دوساخته» از سوی اندیشمندان مسلمان، عمدتاً در تحلیل رفتار مصرف‌کننده و ارائه نظریه تقاضای مسلمان به‌عنوان معیار مصرف در جامعه اسلامی مطرح شده است (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵). اما ارائه تابع رفاه اجتماعی بر اساس نظریه فوق، هنوز در ابتدای راه است. رجایی با ارائه طرحی از تابع

سعادت درصدد پایه‌گذاری «تابع سعادت» (رفاه) بر اساس مطلوبیت دوساخته یا لذت پایدار برآمده، اما نظریه ایشان در شیوه ترسیم تابع رفاه، هنوز ارائه نشده است (رجایی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۹). جمع‌بندی مقاله از دیدگاه و نظریات این دو گروه این است. از دیدگاه آنها، «مطلوبیت دوساخته» که از آن تحت عنوان «لذت پایدار» نیز تعبیر می‌شود، می‌تواند معیار مناسبی برای تصمیم‌گیری درباره نحوه توزیع رفاه در جامعه باشد، و با معیار قرار گرفتن این معیار، بهترین وضعیت رفاهی جامعه قابل تشخیص و اجرا می‌گردد. دلایل و شواهدی که می‌توان از مباحث و استدلال‌های این گروه برای تأیید «مطلوبیت دوساخته» استفاده نمود، عبارت است از:

اول. شیوه تشویق و ترغیب مؤمنان برای انجام عمل صالح در قرآن

آشنایی با شیوه تشویق و ترغیب مؤمنان و وعده‌های خداوند به مؤمنان برای انجام اعمال صالح، نشان می‌دهد که قرآن کریم بحث «لذت و الم» و تأثیر آن در انتخاب و رفتارسازی را امری مفروغ‌عنه گرفته است. بدین‌روی، در تشویق انسان‌ها به ایمان و عمل صالح، دایم نعمت‌ها و مواهب پر زرق و برق و لذت‌های بهشتی را مطرح می‌سازد، و در مقابل، برای بدکاران محرومیت از این لذت‌ها و گرفتاری در آتش دوزخ را به رخ می‌کشد و به‌عنوان عامل بازدارنده معرفی می‌نماید. آیات و قراین بیانگر این حقیقت است که اولاً، آدمی میل دارد برای همیشه در لذت و خوشی به سر برد. ثانیاً، ارضای این میل چیز نامطلوبی نیست. بنابراین، التذاد و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در این دنیا، تا آنجا که معارض و مزاحم با لذت‌های جاوید آخرتی و سعادت ابدی انسان نباشد هیچ اشکالی ایجاد نخواهد کرد (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۷۵).

طرفداران این نظر، با استدلال به آیات و روایات، به این نتیجه می‌رسند که اسلام اصل «لذت» را پذیرفته و معیار و شاخص برای انتخاب بین لذت‌های مختلف و تعیین مصداق‌های اصلی و اصیل آن ارائه کرده است. این شاخص‌ها عبارتند از: برتری کیفی و کمی؛ یعنی طولانی‌تر و با دوام‌تر؛ و با کیفیت و عمیق‌تر بودن.

از قرآن کریم می‌توان شواهدی دال بر پذیرش لذت و سعادت با معیارهایی مانند برتری کیفی و دوام به دست آورد. قرآن کریم با تعبیراتی مانند: «والاخره خیر و ابقی» این حقیقت را گوشزد می‌کند که لذت آخرت از لذت دنیا از نظر کیفی بهتر، و به لحاظ کمی پایدارتر است (همان، ص ۲۹).

در این دیدگاه، قرآن کریم هدف از زندگی انسان را رسیدن به لذت پایدار ترسیم نموده و انسان‌ها را برای رسیدن به آن تشویق کرده است. بنابراین، آنچه هدف انسان در انتخاب‌ها و نشان‌دهنده رفاه و سعادت واقعی است؛ رسیدن به لذت پایدار است. در این صورت، معیار سنجش رفاه انسان نیز میزان رسیدن به لذت پایدار و مقدار تحقق آن است.

دوم. تأیید و توصیه به لذت‌گرایی در روایات

در روایات و سخنان معصومان علیهم‌السلام توصیه‌ها و دلالت‌های فراوانی بر تأیید لذت و مطلوبیت‌گرایی آمده است (عسکری و عنان‌پور، ۱۳۹۲).

- امام صادق علیه‌السلام: «بر خردمند لازم است که جز برای سه چیز کوچ نکند: ذخیره کردن برای معاد، یا بهبود بخشیدن به معاش، یا لذت بردن از حلال» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۲، ص ۳۴۵).

- امام علی علیه السلام: «مؤمن وقت خویش را سه بخش می‌کند: بخشی که در آن با پروردگار خویش مناجات کند، و بخشی که در آن به دنبال تأمین معاش خویش رود، و بخشی که به خلوت بپردازد تا از آنچه حلال و زینده است لذت ببرد» (این شعبه، ۱۳۶۳ق، ص ۲۰۳).

- امام رضا علیه السلام: «از لذایذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه‌های مشروع برآورید. تفریح و سرگرمی‌های لذت‌بخش، شما را در اداره زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۲).

با توجه به فراوانی این‌گونه روایات، اصل لذت‌گرایی و تأثیر آن در زندگی انسان مورد پذیرش و تأیید اسلام است. بنابراین، می‌توان آن را پایه نظریه‌پردازی اسلامی قرار داد و میزان رفاه جامعه را بر اساس میزان لذت محقق شده در جامعه بررسی و شاخص‌گذاری نمود؛ اما با توسعه در مفهوم و مصداق «لذت» و مشروط به تحقق قرب الهی یا لذت پایدار.

سوم. هم‌راستایی و هم‌سویی منافع فرد و جامعه در پرتو لذت پایدار

با معیار قرار گرفتن لذت پایدار، افراد در انتخاب‌ها و ترجیحات خویش، تنها منافع فردی را در نظر نمی‌گیرند، بلکه برای رسیدن به لذت پایدار، منافع و مصالح جامعه را مورد توجه و بلکه در اولویت قرار می‌دهند. معیار «لذت پایدار» مطلوبیت‌های فرد را در جهت مصلحت جامعه جهت می‌دهد و نه تنها تضادها را مرتفع، بلکه با حاکمیت ارزش‌هایی نظیر ایثار، تعاون و مواسات، مصالح و خواسته‌های جامعه را جزو اهداف و اولویت‌های شخص قرار می‌دهد. بنابراین، مشکلات و نارسایی‌هایی که در تابع رفاه اجتماعی متعارف بر اساس لذت مادی پدید آمده است در این معیار پدید نمی‌آید، و با این معیار، امکان حداکثرسازی رفاه جامعه بدون ایجاد تراحم و کاهش مطلوبیت و لذت‌های دیگران فراهم می‌گردد.

در تربیت توحیدی، خداوند منافع فرد را با جمع پیوند زده و فرد برای رسیدن به نفع شخصی فردی به ضرر و زیان جامعه به شدت حساس است و آن را مورد توجه قرار می‌دهد. در این فضا، فرد از چنان روحیه اجتماعی برخوردار خواهد شد که رفاه و وسعت رزق را برای همه افراد جامعه آرزو می‌کند. بازگشت منافع جامعه به منافع فردی به حدی می‌رسد که فرد حاضر می‌شود جان خویش را به خطر بیندازد و خود را فدای مصالح جامعه کند (رجایی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۳۹).

چهارم. تحقق سعادت یا بهترین وضعیت رفاه اجتماعی در پرتو حاکمیت ارزش‌های اسلامی

در این دیدگاه، رفاه اجتماعی در اسلام معادل «سعادت» است و بر اساس آیات قرآن، تابع سعادت جایگزین تابع رفاه اجتماعی می‌شود. خوش‌بختی، رفاه و هدف انسان تحت عنوان «سعادت» تعریف و بررسی می‌شود (همان). کتب لغت «سعادت» را به معنای فراهم بودن و گسترش وسایل و زمینه‌های آسایش و بهره‌مندی؛ و لطف و یاری خداوند در دستیابی به خیر دانسته‌اند (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۰) علامه مصباح معتقد است:

سعادت و لذت به هم نزدیک و قریب الافق هستند و عمده تفاوت آن دو در این است که لذت در موارد لحظه‌ای و کوتاه‌مدت به کار می‌رود، ولی سعادت در مورد لذت‌های پایدار یا نسبتاً پایدار کاربرد دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۳۲).

از دیدگاه شهید مطهری، سعادت بستگی به مصلحت دارد و «مصلحت بودن» یک چیز یعنی: آن چیز با در نظر گرفتن همه جوانب و عواقب، فایده بیشتری داشته باشد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۵۳). با توجه به جای‌گزینی سعادت در تابع رفاه اسلامی و تعریف «سعادت» به «لذت مدام»، طبیعتاً «لذت پایدار» بهترین شاخصی است که می‌تواند میزان سعادت جامعه را نشان دهد. از سوی دیگر، عنصر «لذت پایدار» عامل تحقق و دستیابی به سعادت نیز هست. پیروی از لذت پایدار موجب می‌شود انسان با رعایت دقیق اهداف و اولویت‌های شرعی، به وظایف خویش عمل نموده، در راه رسیدن به لذت پایدار از ظلم و تبعیض و کوتاهی دوری کند، و عمل به وظایف و تحقق اهداف و شعایر اسلامی را وجهه همت خود قرار دهد. بنابراین، اگر مطلوبیت دوساخته معیار سنجش رفاه جامعه‌ای قرار گیرد، تحقق این معیار نشانگر تحقق بیشترین ارزش‌ها و حاکمیت گسترده ارزش‌ها نظیر کار و تلاش، عدالت، مبارزه با فقر و گسترش انفاق، و دوری از اسراف و ظلم است که به معنای تحقق کامل سعادت (رفاه) در جامعه است. بنابراین، معیار مطلوبیت دوساخته، در عمل محقق‌کننده رفاه جامعه اسلامی در شکل ارزشی و مطلوب آن است.

باز تعریف ورود «مطلوبیت دوساخته» در تابع رفاه اجتماعی

پیش از بررسی ادعاهای مطرح شده در خصوص استفاده از مطلوبیت دوساخته در تابع رفاه اجتماعی، باید تصویر روشنی از این دیدگاه ارائه دهیم. برای وضوح بیشتر این دیدگاه، تلاش می‌کنیم تا این دیدگاه را در قالب روابط ریاضی بازسازی کنیم؛ اگر تابع رفاه اجتماعی را تابعی از مطلوبیت دوساخته یا لذت پایدار بدانیم، متغیر اصلی، که میزان رفاه جامعه را اندازه‌گیری و اولویت‌بندی می‌کند، لذت پایدار خواهد بود. بنابراین:

$$W = F(U_p)$$

در رابطه بالا، W نشان‌دهنده رفاه و U_p نشان‌دهنده لذت پایدار است.

با توجه به اینکه منظور از لذت پایدار مجموع لذت‌های دنیا و آخرت با ترجیح و تقدیم لذت‌های اخروی بر دنیوی است، می‌توان نوشت:

$$W = F(U_D + U_A)$$

که در آن U_D نشان‌دهنده لذات دنیایی مطابق با شرع و هم‌راستا با لذات اخروی و U_A لذات اخروی است. از آن‌رو که بحث در تابع رفاه اجتماعی است، پس در واقع، رفاه جامعه تابعی است از لذت پایدار کل افراد جامعه:

$$W = F(U_{P1}, U_{P2}, U_{P3}, U_{P4}, \dots, U_{Pn})$$

و در نتیجه:

$$W = F\{(U_{D1} + U_{A1}), (U_{D2} + U_{A2}), (U_{D3} + U_{A3}), \dots, (U_{Dn} + U_{An})\}$$

هرچند این گروه شیوه محاسبه نهایی تابع را به‌صراحت ارائه نموده‌اند، اما از تبیین و توصیف‌های آنها برداشت می‌شود که تابع رفاه تابعی از مجموع لذت‌های پایدار افراد است. بنابراین:

$$W = \{(U_{D1} + U_{A1}) + (U_{D2} + U_{A2}) + (U_{D3} + U_{A3}) + \dots + (U_{Dn} + U_{An})\}$$

با این تصویر، به بررسی نارسایی‌های نظریه پرداخته می‌شود:

نارسی‌های ورود «مطلوبیت دوساخته» در تابع رفاه اجتماعی

هرچند طرفداران رویکرد «مطلوبیت دوساخته» دلایلی برای امکان استفاده از این متغیر در تابع رفاه اجتماعی ارائه داده‌اند، اما این رویکرد با دو اشکال عمده روبرو است: اشکال اول مبنایی است که ناظر به ناسازگاری این پیشنهاد با رویکرد ارزشی اسلام است. اشکال دوم جنبه محاسباتی دارد و بیانگر آن است که حتی اگر مطلوبیت دوساخته را به‌عنوان ملاک ارزش قبول کنیم، استفاده از آن برای سنجش تابع رفاه اجتماعی با مشکل مواجه است. در ادامه، مشکلات ورود مطلوبیت دوساخته در تابع رفاه اجتماعی را در قالب مشکلات مبنایی و محاسباتی ارائه می‌کنیم:

الف. مشکلات مبنایی رویکرد مطلوبیت دوساختی

استفاده از مطلوبیت دوساخته در تابع رفاه اجتماعی از جهت مبنایی اشکالاتی دارد. این مشکلات موجب می‌شود که اصل مبنای انتخاب مطلوبیت دوساخته به‌عنوان معیار سنجش رفاه اجتماعی با تردید مواجه شود:

۱. تمایز لذت در رویکرد فلسفی و رویکرد ارزشی

در مباحث فلاسفه مسلمان، بر این نکته تأکید شده است که تمایل انسان به لذت در ذات انسان ریشه دارد و برخاسته از کمال طلبی و حب ذاتی انسان به کمال خویش است. علامه مصباح «لذت» را لازمه و ملازم کمال انسان می‌داند. از نظر ایشان، وصول به هر مرحله از کمال و واجد شدن هر صفت وجودی، لذتی متناسب و هم‌سنگ با آن را به همراه دارد. از دیدگاه ایشان، حقیقت لذت، درک و دریافت مرتبه‌ای از وجود متناسب با نیازهای انسان است: اگر انسان واجد چیزی شود که با او ملایمت دارد از آن لذت می‌برد، و اگر چیزی را واجد شود که با وجود او ملایمت و مناسبت ندارد، از آن رنج می‌برد... پس لذت، همیشه در اثر پیدا شدن امری است که با وجود فرد سازش دارد. این امر لذت‌بخش، که «امری وجودی» است، «کمال» نامیده می‌شود. «کمال»: یعنی مرتبه‌ای از وجود که با این موجود سنخیت دارد و موجب بارورتر شدن وجود او می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ب، ص ۱۵۰)

ایشان سپس شرایط درک و وجدان یک لذت را چنین بیان می‌کند:

اولاً، قوه متناسب با درک آن چیز در انسان وجود داشته باشد.

ثانیاً، آن چیز را به‌عنوان مطلوب خود شناخته، و آن را سازگار با طبع خود بدانیم.

ثالثاً، شرایط فراهم آمدن آن درک نیز وجود داشته باشد و آن شیء در دسترس ما قرار گیرد (عدم موانع).

رابعاً، شیء مورد نظر در شعاع آگاهی و توجه ما قرار گرفته باشد (همان، ص ۱۵۶).

علامه مصباح لذت را تشکیکی و دارای مراتب گوناگون می‌داند. از دیدگاه ایشان اختلاف مراتب لذت به سه چیز بستگی دارد: ۱. شدت و ضعف نیروی ادراک؛ ۲. میزان مطلوبیت آن چیز؛ و ۳. میزان توجه انسان به آن شیء مطلوب.

از نظر این دیدگاه اصل وجود انگیزه لذت‌خواهی و گریز از درد در انسان برخاسته از حب ذات و کمال‌طلبی انسان بوده و مورد تأیید اسلام و روایات می‌باشد. در این دیدگاه، ملاک فعل اخلاقی کمال اختیاری یا رسیدن به لذت پایدار معرفی می‌گردد و از تلازم کمال و لذت و سعادت به‌عنوان ملاک فعل اخلاقی تعبیر گردیده است:

سعادت و کمال متلازمند. اگر انسان دارای چیزی شود که با او سنخیت دارد «کامل» شده است و از آن سنخیت لذت می‌برد و اگر لذت او دایمی هم باشد، پس او «سعادت‌مند» شده است. با این توضیح، می‌توان گفت: ملاک ارزش اخلاقی، سعادت، لذت و کمال است (همان، ص ۲۰۲).

از منظر مقابل، در رویکرد ارزشی اسلام، آنچه به‌عنوان هدف از اخلاق تعیین می‌گردد تحقق کمال اختیاری یا دستیابی به قرب الهی است. در این رویکرد، هرچند تحقق کمال اختیاری ملازم تحقق لذت باشد، اما انسان موحد در مسیر عبودیت و بندگی به دنبال تحقق رضایت و قرب الهی است و لذت و رسیدن به لذت به‌عنوان هدف و مقصد نهایی او مطمح نظر قرار نمی‌گیرد و تعیین نمی‌شود.

عبادت سه رکن دارد: «معبود»، «عابد» و «عمل عبادی». رکن اصیل از این ارکان سه‌گانه «معبود» است. عابد اگر، هم خود را دید و هم عبادت و هم معبود را، گرفتار «تثلیث» است و از توحید ناب، که مقام فنانی محض است، بهره‌ای نبرده، و اگر عبادت و معبود را دید و خود را ندید، گرفتار «ثنویت» و دوگرایی است و به مرحله «فنا» نایل نیامده است؛ ولی اگر خود و عبادت خود را ندید و تنها معبود را مشاهده کرد، فانی و موحد ناب است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲۳).

در جمع بین منظر اول و دوم، می‌توان گفت: از دیدگاه تحلیل فلسفی، هدف چیزی است که مورد توجه و تنبه قرار گرفته و انسان آن را انتخاب می‌کند. بنابراین، هرچند لذت در اثر کمال تحقق می‌یابد، اما آن چیزی را که اسلام به‌عنوان هدف انتخاب و مد نظر قرار می‌دهد قرب الهی و کمال است، نه لذت. علامه مصباح در تحلیل انگیزه‌های طولی و تعیین ارزش یک کار، معتقد است: انگیزه‌ای که اصالتاً مورد توجه و خواست نفس قرار می‌گیرد انگیزه اصلی و ارزش کار را تشکیل می‌دهد و سایر انگیزه‌ها ارزش غیر یابی یا تبعی پیدا می‌کنند: تعیین ارزش برای کار، آنجا که چند انگیزه طولی وجود داشته باشد تابع انگیزه اصلی است. به تعبیر دیگر، تابع آن چیزی است که اصالتاً مورد توجه نفس است.

امام خمینی* با اشاره به این مطلب، بیان می‌دارد:

حضرت پیغمبر اکرم ﷺ نمی‌خواست که ما فقط به چراگاه بهتری برسیم که خورد و خوراکش بیشتر از اینجا باشد و در همان جنبه‌ای که الاغ - مثلاً - از صورت جماع لذت می‌برد ما هم پایبند همان جنبه باشیم... زیرا منظور اصلی این است که مردمان به آن مقامی برسند که خود مبلغ قرآن به آن مقام رسیده است: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». منظور او این بود و راه‌های این سعادت را هم بیان نمود (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۶۰).

بنابراین، هرچند لذت در انجام رفتار موثر است، ولی تعیین آن به‌عنوان معیار اخلاقی و نیت ارادی و هدف از فعل، با اشکال مواجه و در تقابل با رویکرد ارزشی اسلام است. در رویکرد اسلامی، معیار ارزش انتخاب‌ها، تأثیر آنها بر کمال انسان است که همان قرب الهی است.

۲. تفاوت انگیزه و ابزار کار با هدف و معیار سنجش

مطلوبیت به صورت طبیعی، به‌عنوان ابزار حرکت و رشد انسان یا به بیان دیگر، به‌عنوان انگیزه و محرک انسان قرار داده شده است، نه به‌عنوان هدف یا غایت نهایی او. بین ابزار بودن یا محرک بودن و هدف بودن تفاوت و تمایز وجود

دارد و یکی گرفتن و یکی دانستن این دو، نوعی مسامحه است. آیات و روایات از این عامل در جهت انگیزه‌بخشی به انسان برای انتخاب هدف برتر استفاده نموده‌اند، نه اینکه خود این عامل را هدف انسان قرار داده باشند.

هدف غایی مورد نظر فاعل از فعل اختیاری همان «مرتبه‌ای از کمال» به اعتقاد فاعل است که او در نهایت، نیت وصول به آن را دارد و مطلوبیت آن برای فاعل، اصلی است. مطلوبیت هدف غایی، علت غایی فعل اختیاری است و می‌توان آن را «علت فاعلیت فاعل اختیاری» نامید. «علت غایی» به معنای مزبور، با غایت فعل، یعنی نتایج حاصل از آن متفاوت است، گرچه کمال حاصل از فعل یا برخی نتایج آن نیز از نتایج فعل است و در صورتی که مقصود فاعل باشد، مطلوبیت آن، علت غایی است. براین اساس، «هدف غایی» نامیدن برخی از غایات بیرونی فعل، مسامحه است؛ زیرا علت و منشأ فعل اختیاری انسان همواره کمال اختیاری خود است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۷).

بدین‌روی، علامه مصباح از یک سو، بر تأثیر این انگیزه در تمام رفتارهای انسان تأکید کرده، و انگیزه تمام رفتارها را لذت می‌داند، به‌گونه‌ای که ایشان به نوعی، لذت‌گرا شناخته می‌شود:

می‌توان این اصل را پذیرفت که محرک اصلی انسان در همه فعالیت‌ها و رفتارهایش، تحصیل لذت و دوری از الم است. درباره انسان‌هایی که به بالاترین درجات کمال و انسانیت رسیده‌اند، یعنی کسانی مانند پیامبران و اولیای الهی، باز هم می‌توان گفت که عامل فعالیت آنان وصول به لذت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، الف، ج ۱، ص ۱۴۲)

از سوی دیگر، تأکید دارد که لذت «انگیزه» و «نتیجه» فعل انسان است، نه هدف انسان:

حاصل کلام آنکه، لذت از یک حیث، عامل و انگیزه فعالیت و تلاش در زندگی هر انسانی است، و از حیثی دیگر، نتیجه و ثمره فعالیت و تلاش‌های روزمره است (همان، ص ۲۱۶).

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین تفاوت هدف با انگیزه و ابزار کار بیان می‌دارد:

انسان به طور طبیعی، به خوردن، خوابیدن و جنس مخالف گرایش دارد؛ ولی همه این امور ابزار کار است، نه هدف خلقت. انسان حکیم و فرزانه می‌داند که لذت بردن از غذا مزد کارگری و زحمت اوست و نه هدف؛ ولی فرد غیرعاقل چون به راز این گرایش تکوینی پی نبرده است، پیوسته به فکر تأمین لذت بیشتر است و پُر می‌خورد تا بیشتر لذت ببرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۵۸).

تفاوتی که میان ابزار کار با هدف مطرح شد، میان انگیزه فعل با معیار سنجش نیز وجود دارد و دلیلی وجود ندارد که لزوماً آنچه انگیزه کار است معیار دستیابی به هدف نیز قرار بگیرد. بنابراین، استدلال به اینکه انگیزه انسان در کارها لذت است، برای اینکه معیار سنجش رفاها وی نیز لذت باشد، تام نیست.

۳. ناسازگاری مبنا با اخلاص و عبودیت واقعی

از نگاه این گروه، اگر لذت تقرب و انس الهی نبود، حتی اولیای الهی و مخلصان انگیزه‌ای برای عبودیت و بندگی نداشتند. این گروه معتقدند: عامل محرک و اصلی در تمام انسان‌ها همان انگیزه لذت‌طلبی است. این مبنا با مبنای مخلصان و اخلاص واقعی نمی‌سازد که انسان، خود و لذت و عبادت خود را نبیند (همان، ج ۱، ص ۴۲۳).

روایات مرحله اخلاص را «نفی ما سوی الله» و ندیدن هیچ‌کس جز خدا دانسته‌اند، و اخلاص را «کمال توحید»

شمرده‌اند؛ چگونه کمال توحید با دیدن خود و تعقیب لذت و نفع خود قابل جمع است؟

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «و کمال توحیده الإخلاق له» (نهج البلاغه، خ ۱)، که منظور «اخلاص الوجود لله» است و سراسر هستی را خالصانه لله دانستن و غیر را راه ندادن (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۴۰۶).

اخلاص از اسرار الهی است که جز در قلب حبیب خدا نمی‌گنجد. خداوند این سر را به‌عنوان ودیعه در قلب محبوب خود می‌گذارد. ممکن است کسی محب خدا باشد، اما محبوب او نباشد؛ و چون به مقام محبوبیت نرسیده، امین و حافظ آن سر نیست. از این رو، به مرحله اخلاص راه نمی‌یابد (همان، ج ۷، ص ۲۶۵).

ب. مشکلات محاسباتی مطلوبیت دوساحتی در تابع رفاه اجتماعی

معیار مطلوبیت دوساحتی برای اینکه بتواند بهترین وضعیت رفاهی جامعه را نشان داده، انتخاب کند دارای نارسایی‌ها و اشکالات محاسباتی است. این اشکالات عبارتند از:

۱. نبود امکان محاسبه و اولویت‌بندی میزان لذت پایدار

لذت امری است ذهنی که امکان اندازه‌گیری و سنجش آن وجود ندارد. این اشکال امری است مقبول تمام اندیشمندان که موجب رویگردانی از رویکرد مطلوبیت در خوانش‌های جدید رفاه و بناگذاری رفاه بر معیارهای عینی در میان اقتصاددانان جدید گردیده است. این اشکال، حتی بر رویکرد مطلوبیت تربیتی نیز وارد است و در اشکالات وارد شده بر مطلوبیت تربیتی اثبات گردیده که این رویکرد نیز مستلزم شمارش و اندازه‌گیری لذت یا مطلوبیت باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۱۸). لذت پایدار هرچند مصداق لذت را تغییر می‌دهد، اما حقیقت لذت را تغییر نمی‌دهد و نمی‌تواند روش و معیاری برای سنجش میزان لذت معرفی نماید. با گسترش مصداق لذت به لذات اخروی، این اشکال عمیق‌تر می‌گردد؛ زیرا اندازه‌گیری و سنجش و مقایسه لذات اخروی پیچیده‌تر و سخت‌تر است و حتی با پذیرش رویکرد تربیتی، اولویت‌بندی میان لذت‌های پایدار، سخت‌تر و مشکل‌تر از لذات مادی و دنیوی است.

۲. نبود امکان محاسبه رفاه بر اساس معیار «مطلوبیت دوساحتی»

تابع فوق در نشان دادن رفاه اجتماعی، می‌تواند دچار انحراف و خطای زیاد گردد؛ زیرا در سنجش رفاه بر اساس سرجمع لذات دنیا و آخرت، وزن و نقش لذات دنیایی و نسبت میان لذت دنیایی و اخروی در تابع تعریف نشده است. بنابراین، فرض صورتی که افراد جامعه سرجمع لذات خود را بیشینه کرده باشند، اما رفاه اقتصادی (سرجمع لذات دنیایی) پایین باشد، فرض محال و دور از انتظاری نیست. در تابع فوق، فرض اینکه تمام افراد U_D را صفر یا در حد ثابت یا حتی حداقل نگه دارند و در مقابل، U_A را به حد اکثر برسانند قابل تصور است. برای مثال، با فرض ثابت U_D و حداکثرسازی U_A داریم:

$$W = \{(U_{D1} + \max U_{A1}) + (U_{D2} + \max U_{A2}) + \dots + (U_{Dn} + \max U_{An})\}$$

بنابراین، تابع فوق افزایش و حتی حداکثرسازی رفاه را نشان می‌دهد، درحالی‌که ذره‌ای بر لذات دنیایی افراد، که نشان‌دهنده رفاه مادی افراد و هدف از تابع رفاه اجتماعی باشد افزوده نشده است. البته این بدان معنا نیست که بین بیشینه‌سازی لذات اخروی و رفاه مادی تقابل وجود دارد؛ اما اثبات تلازم و همراهی همیشگی نیز سخت است؛ لزوماً حداکثرسازی لذات (چه به معنای متعارف و چه به معنای دوساحتی) مترادف و متلازم با رفاه نیست. اگر بیشتر افراد

جامعه وضعیت همراه با قناعت و سادگی و زاهدانه را انتخاب کرده باشند، طبق معیار فوق، بیشینه‌سازی محقق شده در حالی که در خارج رفاه اقتصادی محقق نشده است. در مقایسه با فرض فوق، وضعیت دومی را می‌توان در نظر گرفت که افراد جامعه بدون ارتکاب ممنوعات شرعی، به حداقل لذات اخروی بسنده کرده و بیشتر به لذات حلال و مشروع دنیایی پرداخته‌اند؛ یعنی U_A را ثابت نگه داشته‌اند و در مقابل U_D را حداکثر ساخته‌اند:

$$W = \{(\max U_{D1} + U_{A1}) + (\max U_{D2} + U_{A2}) + \dots + (\max U_{Dn} + U_{An})\}$$

با توجه به اینکه لذات دنیوی با همه حداکثر سازی، در مقابل لذات اخروی ناچیز و اندک هستند، سرجمع لذت‌ها نسبت به حالت اول، بیشینه نشده است؛ یعنی مقایسه دو معادله نشان می‌دهد که در حالت اول، افزایش رفاه داشته‌ایم، درحالی که - در واقع - در حالت دوم افزایش رفاه وجود داشته است.

۳. تحقق نیافتن عدالت بر اساس معیار «مطلوبیت دوساخته»

یکی از مهم‌ترین اهداف و محورهای اقتصاد اسلامی «عدالت» است، به گونه‌ای که هر ایده و نظریه‌ای که در چارچوب اقتصاد اسلامی طرح و ارائه می‌گردد، باید عدالت را مد نظر قرار دهد. اما این موضوع که چگونه معیار بیشینه‌سازی لذت‌های دنیا و آخرت می‌تواند عدالت اجتماعی را در جامعه و تابع رفاه تأمین کند، شفاف نیست. بر فرض که درون جامعه، عده اندکی توانسته باشند لذات اخروی خود را به بی‌نهایت برسانند، به گونه‌ای که هر تغییر در این وضعیت، موجب کاهش سرجمع لذت‌های جامعه شود، آیا چنین وضعیتی نشان‌دهنده تحقق عدالت در جامعه است؟ در تابع رفاه معرفی شده، کافی است یکی از U_A ها بی‌نهایت باشد؛ مثلاً، بر اساس احادیثی که یک ضربه حضرت علی علیه السلام در روز خندق، افضل از تمام اعمال امت است (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۸) در چنین فرضی، سرجمع لذات جامعه حداکثر شده، درحالی که ممکن است تمام U_D ها صفر یا حداقل باشد و در نتیجه، در جامعه به شدت بی‌عدالتی و تفاوت طبقاتی وجود داشته باشد.

در یک جامعه دو نفره، فرض کنید:

$$W = \{(U_{D1} + U_{A1}) + (U_{D2} + U_{A2})\}$$

در چنین حالتی، اگر U_{D1} را حداقل، و در مقابل، U_{A1} را حداکثر کنیم و برای فرد دوم U_{D2} را حداکثر و در مقابل، U_{A2} را ثابت یا حداقل نماییم:

$$W = \{(\min U_{D1} + \max U_{A1}) + (\max U_{D2} + U_{A2})\}$$

مطلوبیت هر دو حداکثر، و در نتیجه، تابع حداکثر گردیده، درحالی که عدالت اقتصادی محقق نشده است. حتی می‌توان ادعا کرد مطلوبیت دوساخته ابزار توجیه بی‌عدالتی است؛ زیرا ممکن است عده‌ای با ترویج زهد و کسب لذات اخروی، جامعه را از رفاه و بهره‌مندی‌های دنیایی دور نگه دارند و با وعده به جزا و پاداش اخروی، رضایت و قناعت دنیوی را ترویج و ثروت مادی جامعه را به نفع خود استثمار کنند.

۴. ابهام در شیوه و میزان توزیع هر یک از لذات میان افراد جامعه

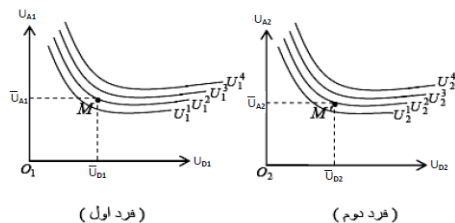
هر یک از لذات مادی و اخروی به چه نسبت و به چه میزان باید میان افراد جامعه توزیع و پخش شوند؟ آیا حاکمان جامعه باید تمام همت خود را بر افزایش حداکثری مطلوبیت اخروی افراد جامعه بگذارند، یا حداکثرسازی لذات دنیوی مشروع و لازم جامعه؟ در تقابل میان معنویت و عدالت اقتصادی، کدام اولویت و ترجیح دارد؟ اگر حاکم جامعه با محدودیت بودجه روبرو باشد، و میان کار فرهنگی و اخلاقی، که منجر به افزایش لذات اخروی جامعه می‌شود، با کار اقتصادی و توزیع ثانویه عادلانه، که منجر به افزایش لذات دنیوی جامعه می‌شود، تراحم وجود داشته باشد، حاکم باید کدام را انتخاب کند و در اولویت قرار دهد؟ حتی در توزیع میان دو تن، میزان حداکثرسازی لذات دنیوی و اخروی هر کدام به چه میزان و چه نسبتی باید انجام شود؟

ورود لذت‌های اخروی در معادله، معیار گزینش و انتخاب بین لذت‌ها را بسیار مبهم و پیچیده می‌کند. از آن‌رو که هر یک از لذات اخروی در مقایسه با لذات دنیوی ارزش و لذت بیشتری دارد، انسان تا چه حد باید به لذت‌های دنیایی بپردازد و تا چه حد به لذات اخروی؟ در موارد ایثار و انفاق و امور خیرخواهانه، انتخاب بین لذت بیشتر دنیایی - که حق شرعی فرد است - و لذت اخروی مطرح است که تعیین معیار انتخاب سخت و مبهم است.

اگر لذایذ اخروی را در این محاسبه در نظر بگیریم، در آن صورت، می‌توان گفت که دست شستن از همه لذایذ دنیوی و حتی بزرگ‌ترین لذت دنیوی، که پایه و مبنای همه لذایذ است، یعنی لذت حیات، به منظور دستیابی به لذایذ اخروی، کاری پسندیده و اخلاقاً ارزشمند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ج، ص ۳۰۶)

توضیح آنکه چون مبنای توابع رفاه در منحنی‌های بی‌تفاوتی افراد و مبادله میان مطلوبیت‌های افراد بر اساس جعبه «جورث» است، در بحث انتخاب افراد و تعریف منحنی‌های بی‌تفاوتی، ترسیم و انتخاب نقطه بهینه مبادله بین دنیا و آخرت یک فرد، بسیار پیچیده و مشکل است. اینکه فرد چگونه بین لذت‌های دنیا و آخرت خود مبادله می‌کند (چند واحد لذت دنیا را با چند واحد لذت آخرت مبادله می‌کند؟) اولین ابهام در ترسیم تابع رفاه بر اساس مطلوبیت دوساخته است.

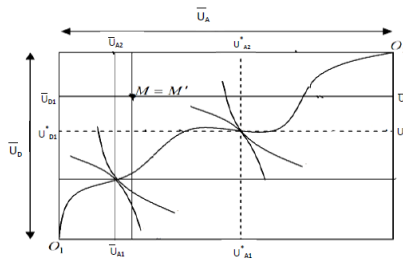
شکل ۱. منحنی بی‌تفاوتی افراد با فرض انتخاب بین مطلوبیت‌های دنیا و آخرت



(U_D یعنی مطلوبیت دنیا و U_A یعنی مطلوبیت آخرتی)

در تعیین وضعیت بهینه در قالب جعبه «جورث» نیز اینکه سیاست‌گذاران کدام حالت را به‌عنوان نقطه بهینه تشخیص داده و چه ترکیبی از لذات دنیا و آخرت را برای هر یک از افراد جامعه نقطه بهینه بدانند، مشکل و ابهام دوم خواهد بود؛ به‌ویژه با توجه به اینکه همگی قبول دارند تمام نقاط روی منحنی قرارداد نقاط بهینه است.

شکل ۲. جبهه اجورث و فرض نحوه انتخاب و تخصیص مطلوبیت های دنیا و آخرت میان دو فرد در جامعه



۵. ناسازگاری و ناهمگونی میان دو نوع لذت و در نتیجه نبود امکان جمع آنها

اگر لذات مادی وارد معیار شود مهم‌ترین اشکالی که بر نظریه وارد است نبود امکان جمع بین دو نوع لذت است؛ زیرا کیفیت و کمیت لذت‌های دنیایی محدود و محصور است، اما کیفیت و کمیت لذت‌های بهشتی نامحدود و نامحصور و غیرقابل درک. چگونه و با چه معیاری می‌توان این دو نوع لذت را با هم جمع و سرجمع آنها را محاسبه کرد؟ به بیان دقیق‌تر، اگر بپذیریم در یک طرف معادله، بی‌نهایت یا لذتی غیرقابل شمارش وجود دارد، وارد ساختن هر عددی در معادله نامفهوم و مبهم است و محاسبه معادله را مبهم می‌سازد.

$$W = \{(U_{D1} + U_{A1}) + (U_{D2} + U_{A2}) + (U_{D3} + U_{A3}) + \dots + (U_{Dn} + U_{An})\}$$

در معادله فوق، کافی است در یکی از مقادیر، مقدار بی‌نهایت ثبت شود؛ مثلاً $U_{A1} = \infty$. ورود هر عددی در سایر کمیت‌ها و مؤلفه‌های معادله فوق، نامفهوم و بی‌اثر خواهد بود. این در حالی است که در تمام مؤلفه‌ها، مقدار U_{A1} بی‌نهایت است:

$$W = \{(U_{D1} + \infty) + (U_{D2} + \infty) + (U_{D3} + U_{A3}) + \dots + (U_{Dn} + \infty)\}$$

امکان جمع هیچ‌یک از U_{D1} ها با بی‌نهایت وجود ندارد و این بدان معناست که نه تنها رفاه هر فرد قابل محاسبه نیست، بلکه رفاه جامعه قابل محاسبه نیست.

آنچه گفته شده، اگر عدد نمازگزاران در جماعت از ده نفر تجاوز کند، ثواب آن به اندازه‌ای است که اگر همه فرشتگان بخواهند آن را بنویسند نمی‌توانند، برای بیان این حقیقت است که هیچ درجه‌ای از درجات بهشت با معیارهای مادی و دنیایی قابل ارزیابی نیست. در جانب عذاب نیز مطلب چنین است. از این رو، خدای سبحان از باب تشبیه و تمثیل می‌فرماید: اگر همه آنچه در زمین است از آنان باشد و مانند آن نیز به آن ضمیمه گردد و کافران بخواهند آن را برای رهایی خود بدهند، نمی‌توانند از عذاب قیامت رهایی یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۲۲).

حتی اندیشمندان غربی، که لذت‌های غیرمادی را پذیرفته و خواسته‌اند آن را وارد معادله کنند، به این مشکل پی برده و اشاره کرده‌اند که وارد ساختن لذات غیرمادی در معادله، مشکل‌تر و غیرممکن است:

اگر قرار باشد اندیشه مطلوبیت‌گرایی را با توسعه در معنا و ورود ارزش‌ها و لذت‌های عالی بازسازی کنیم، مشکل می‌توان مطلوبیت را چنان صورت‌بندی کرد که بتواند پاسخ‌های قاطعی به ما بدهد. برای این کار، ما باید انواع مختلف لذت را صورت‌بندی کنیم و شمارگان و ماهیت لذت‌های پست‌تر و عالی‌تر را از هم تفکیک کنیم و تعریفی از نحوه اندازه‌گیری هر کدام به دست دهیم. اما وقتی که

چنین کردیم، سردرگم می‌شویم. آیا باید صرفاً لذت‌های عالی را بیشینه کنیم؟ یا لذت‌های پست را؟ یا مخلوطی از هر دو را؟ به بیان دیگر، توسعه در معنای «مطلوبیت» نه تنها مشکل مطلوبیت را حل نمی‌کند، بلکه مشکل را دو چندان می‌کند؛ چون به کمیت و شمارش در آوردن مطلوبیت‌های عالی سخت‌تر از لذت‌های مادی و دنیایی است (موسوی ثمرین، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

۶. ابهام در مقصود از لذت‌های دنیوی

اینکه مقصود از «لذت‌های دنیایی» در این معیار چیست، مبهم بوده و باید تصریح و تبیین گردد. سه احتمال برای «لذت دنیایی» در معادله مزبور وجود دارد:

احتمال اول. فقط لذت‌های مادی، که صرفاً با نیت و قصد لذت دنیایی کسب می‌شود (لذت‌های حلال و مشروعی که با نیت دنیایی صرف تأمین می‌شود) به بیان دیگر، در معادله، مقدار مطلوبیت دنیایی که از یک موضوع به دست می‌آید، محاسبه می‌شود.

احتمال دوم. فقط لذت‌هایی که با نیت کسب پاداش اخروی دنبال می‌شوند. به بیان دیگر، مقدار لذت اخروی که فرد از یک کار کسب می‌کند و به دنبال آن است در معادله محاسبه می‌شود.

احتمال سوم. لذت‌هایی که فرد در عین کسب لذت مادی، به دنبال کسب لذت اخروی و رضایت الهی نیز هست. به بیان دیگر، مجموع هر دو مقدار، یعنی هم لذت دنیایی و هم لذت اخروی که فرد به دست می‌آورد، محاسبه و در معادله وارد می‌شود.

احتمال اول با مقصود و تبیین ارائه‌کنندگان نظریه نمی‌سازد؛ زیرا آنها بر اساس معیار «خیر و ابقی» در تمام موارد، لذت اخروی را اصل و معیار می‌دانند. علاوه بر آن، اشکالات وارد شده بر مطلوبیت‌گرایی متعارف عمده‌تر از اینجا نیز حاکم است.

اگر احتمال دوم مد نظر باشد اولاً، باید عنوان و معیار را «حداکثرسازی لذت‌های اخروی» بیان نمایند و استفاده از عنوان «سرجمع لذت‌های دنیا و آخرت» به عنوان معیار، مسامحه در تعبیر است. ثانیاً، در این گونه موارد، آیا اصلاً میزان لذت دنیایی کسب شده از فعل در معادله وارد و محاسبه نمی‌شود؟ ثالثاً، تابع فوق رفاه اخروی انسان را نشان می‌دهد، نه رفاه دنیوی و مادی او را.

اگر احتمال سوم مد نظر باشد اصلی‌ترین اشکال این است که نظریه فوق بازگشت به نظریه دوم دارد و در واقع، از آن‌رو که در تمام موارد، معیار «خیر و ابقی» را حاکم می‌دانند، تمام تبیین‌ها بر اساس لذت اخروی انجام می‌پذیرد. بنابراین، اصلی‌ترین اشکال بر این نظریه آن است که تابع فوق، رفاه اخروی را نشان می‌دهد، نه رفاه دنیایی را. از سوی دیگر، تابع فوق تابع رفاه شارع است، نه تابع رفاه جامعه یا شخص؛ زیرا در تمام انتخاب‌ها و گزینش‌ها، خواست و راهنمایی شارع معیار است و انسان بر اساس ترجیحات شرع، دست به انتخاب می‌زند. پس تابع فوق نشان‌دهنده حداکثرسازی لذت شارع است نه جامعه.

بهره‌مندی به‌مثابه متغیر قابل تعریف در تابع رفاه اجتماعی

هرچند نقد ورود مطلوبیت دوساحتی در تابع رفاه اجتماعی، به تجزیه و تحلیل مباحث اقتصاد رفاه اسلامی کمک می‌کند، ولی تکمیل این بحث نیازمند ارائه جای‌گزینی برای مطلوبیت در تابع رفاه اجتماعی است. با بررسی منابع دینی، می‌توان دریافت که

در آیات و روایات، بهره‌مندی افراد از کالاها و خدمات حلال به‌عنوان معیاری برای رفاه اجتماعی قابل معرفی است. معرفی بهره‌مندی به‌عنوان متغیر تابع رفاه اجتماعی با رویکرد اسلامی، مبتنی بر توجه به تفکیک بین رفاه دنیوی و اخروی، تفکیک بین رفاه و احساس رفاه، تفکیک بین عوامل و متغیرهای رفاه و احساس رفاه و ارائه متغیر یا شاخص عینی برای سنجش رفاه دنیایی است. در این میان، نکته اخیر حایز اهمیت است. بر اساس این نکته، برای سنجش و رتبه‌بندی موقعیت‌های رفاهی جامعه (با توجه به تعریف «رفاه» در ابتدای مقاله) بهتر است امور عینی مطرح‌نظر قرار گیرد. خطوط کلی، که در ترسیم چنین شاخصی می‌توان مطرح کرد، عبارت است از:

الف. توجه به نیازهای حقیقی و طبیعی افراد

آنچه در روایات به‌عنوان «شاخص‌های سعادت» مطرح شده، عمدتاً ناظر بر نیازهای ضروری و طبیعی افراد مانند مسکن، مرکب، همسر، تغذیه و غذای مناسب، کار مناسب و شایسته است. این امر حاکی از آن است که اهل بیت علیهم‌السلام به مصداق‌های عینی و ملموس برای سعادت و رفاه توجه داشته‌اند.

ب. توجه به شأن و استحقاق افراد

یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش میزان رفاه افراد، توجه به استحقاق و شأن افراد است؛ یعنی مسلماً اسلام تساوی در بهره‌مندی را نپذیرفته و حداقل بر اساس معیار شأن و استحقاق افراد، رفاه و سطح بهره‌مندی هر فرد را تعیین می‌کند.

ج. توجه به حد کفاف و حد اسراف

آنچه محدوده کلی بهره‌مندی را در اسلام مشخص می‌کند، بهره‌مندی بین دو مرز کفاف و اسراف است. بنابراین، بهترین وضعیت رفاهی جامعه از دیدگاه اسلام، وضعیتی است که بهره‌مندی‌های کل جامعه در فاصله بین این دو مرز و با توجه به استحقاق و شأن افراد تعریف گردیده باشد.

بنابراین، پیشنهاد نهایی مقاله، ارائه شاخصی عینی که میزان بهره‌مندی واقعی افراد مطابق با نیاز و استحقاق در محدوده کفاف و اسراف باشد برای متغیر توضیحی تابع رفاه اجتماعی است که بررسی و ارائه مصداق چنین شاخصی پژوهشی مستقل و تلاشی ممتاز طلب می‌کند.

نتیجه‌گیری

یکی از رویکردهای غالب در توابع رفاه اجتماعی، استفاده از متغیر «مطلوبیت» به‌عنوان یک متغیر توضیحی و سنجشی است. در همین زمینه، این پیشنهاد مطرح شده که در تابع رفاه اجتماعی در رویکرد اسلامی، از متغیر «مطلوبیت دو ساحتی» یا «لذت دنیا و آخرت» استفاده شود.

در این مقاله، با استفاده از روش «تحلیلی»، امکان استفاده از مطلوبیت دوساحتی به‌عنوان متغیر توضیحی در تابع رفاه اجتماعی با رویکرد اسلامی بررسی شد. بر اساس یافته‌های پژوهش، هرچند مطلوبیت دوساحتی و اصل انگیزه بیشینه‌سازی لذت‌های دنیا و آخرت از سوی منابع دینی تأکید شده و یکی از انگیزه‌های محرک در مسلمانان

است، اما انتخاب این اصل به‌عنوان متغیر توضیحی در تابع رفاه اجتماعی، با اشکالات و نارسایی‌هایی مواجه است. نارسایی‌های ورود تابع مطلوبیت دوساخته در تابع رفاه اجتماعی را می‌توان در دو دسته نارسایی‌های مبنایی و محاسباتی جای داد. مشکلات مبنایی این دیدگاه شامل موضوعاتی همچون توجه نکردن به تمایز لذت به‌عنوان انگیزه و معیار ارزش اخلاقی و ناسازگاری آن با ارزش‌هایی همچون اخلاص است. ورود مطلوبیت دوساخته مشکلات محاسباتی متعددی نیز برای تابع رفاه اجتماعی در پی دارد؛ زیرا مطلوبیت‌ها و لذت‌های اخروی و حتی دنیوی قابل محاسبه و جمع‌زدن نیست. از این رو، مطلوبیت دوساخته معیار و مولفه کارآمد و جامعی به‌عنوان متغیر اصلی تابع رفاه اجتماعی نیست و نمی‌توان تابع رفاه اجتماعی را بر اساس معیار مطلوبیت دوساخته طراحی نمود.

این مقاله با استفاده از منابع اسلامی، بهره‌مندی حلال از کالاها و خدمات را به‌عنوان متغیر تابع رفاه اجتماعی تعریف کرد. در روایات معصومان علیهم‌السلام تأمین نیازهای ضروری و طبیعی افراد، مانند مسکن، مرکب، همسر، غذای مناسب و کار مناسب و شایسته از جمله شاخص‌های سعادت افراد معرفی شده است. این امر حاکی از توجه به مصداق‌های عینی و ملموس برای سعادت و رفاه و نه امور ذهنی، همچون لذت در شاخص‌بندی رفاه اجتماعی است. بر این اساس، می‌توان از بهره‌مندی افراد از کالاها و خدمات ضروری حلال به‌عنوان متغیر توضیحی در تابع رفاه اجتماعی با رویکرد اسلامی دفاع کرد. البته بسط این اندیشه نیازمند تحقیقات تکمیلی است.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، *تحف العقول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
 آرمان مهر، محمدرضا، ۱۳۹۰، *رانر و حکیمی*، قم، دلیل ما.
 باقری، علی، ۱۳۷۷، «معیارهای توزیع درآمد و عدالت»، *نامه مفید*، ش ۱۳، ص ۳۲-۴۳.
 برقی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، چ دوم، قم، دار الکتب السلامیه.
 جابری، علی، ۱۳۹۱، «مطلوبیت‌گرایی الهیاتی بررسی ارزش‌های سازگار با مطلوبیت‌گرایی و میزان انطباق و سازگاری آن با مبانی اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶ ص ۱۴۵-۱۶۷.
 جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، *مباحثی در اقتصاد خرد نگرش اسلامی*، تهران، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تسنیم*، چ سوم، قم، اسراء.
 چارلز، موریس و فیلیس اون آر، ۱۳۸۹، *تحلیل اقتصادی: نظریه و کاربرد*، ترجمه حسن سبحانی، تهران، دانشگاه تهران.
 حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۲، «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۲۷-۵۰.
 دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *اِرشاد القلوب إلى الصواب*، چ اول، قم، الشریف الرضی.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالشامیه.
 رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۹۴، *اقتصاد خرد با نگاهی به مباحث اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 —، ۱۳۸۹، «تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۰، ص ۲۹-۵۶.
 زاهدی‌وفا، محمدهادی، ۱۳۹۵، «نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت‌گرایی دوساخته؛ درآمدی بر تکلیف‌گرایی دینی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۵۹-۸۴.
 عزتی، مرتضی، ۱۳۸۲، «اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف‌کننده»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱، ص ۱۱-۳۴.
 عسکری، مهدی و مجید عنان‌پور، ۱۳۹۲، «مطلوبیت‌گرایی در رفتار تولیدکننده بر اساس نظریه اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۲، ص ۱۰۳-۱۳۵.
 کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۵، *اینفولوزی و روش در اقتصاد*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
 کرمی، محمدحسین، ۱۳۹۳، «فردگرایی به مثابه مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی از منظر اسلام و لیبرالیسم»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۲۱، ص ۱۶۱-۱۸۱.
 —، ۱۳۹۴، *توابع رفاه اجتماعی، تبیین دیدگاه‌ها و بررسی مبانی آنها با نگرش اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 مصباح یزدی، مجتبی، ۱۳۹۲، *بنیاد اخلاق*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۴ (الف)، *اخلاق در قرآن*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 —، ۱۳۹۴ (ب)، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 —، ۱۳۹۴ (ج)، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
 موسوی ثمرین، سیدسعید، ۱۳۹۲، «سیر تطور نظریه مصرف در اقتصاد و برخی مسائل آن»، *جستارهای مبین*، (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال نخست، جستار شماره ۲۳، نشانی دسترسی اینترنتی:
<http://jostar.mrsi.ir/Vol.1/jostar23.pdf>
 موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفه*، عبدالغنی اردبیلی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۴، «الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ص ۳۳-۵۶.
 نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البت.
 Hallaq, said, 1994, "A Note on the Existence of an Islamic Social Welfare Fuction", *Humanomics*, Vol. 10, P. 50-57.

«نظریهٔ سیاستی» در اقتصاد اسلامی

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
 دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶
 ghasemi2561@anjomedu.ir

چکیده

تدوین سیاست‌های اقتصادی دولت اسلامی، را می‌توان خروجی دانش اقتصاد اسلامی دانست؛ سیاست‌هایی که باید به تغییر در ساختارها و رفتارها منجر شود. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی هویت نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. در این بررسی مولفه‌های مفهومی، جایگاه، مبانی مشروعیت و سازوکار تدوین سیاست‌ها در اقتصاد اسلامی بررسی می‌شود. بر اساس یافته‌های تحقیق، سیاست در اقتصاد اسلامی، عکس‌العمل مقطعی دولت اسلامی به وضعیت موجود اقتصادی بر مبنای هنجارهای اقتصادی اسلام است. در رویکرد اسلامی، سیاست‌های فرهنگی بر سیاست اقتصادی حاکم است. مشروعیت تدوین سیاست اقتصادی، ناشی از مشروعیت حکومت و قواعد شرعی چون تواصی، امر به معروف و نهی از منکر، نصیح مستشیر، تنبیه غافل، ارشاد جاهل و شورا است. سیاست اقتصادی، از سنخ حکم متغیر است و می‌تواند در چهار قالب اولی، ثانوی، تکلیفی، یا وضعی محقق شود. سیاست اقتصادی، سنخیت کامل با عناوین شرعی درجه دو دارد و از ملاک‌های موجود در عناوین درجه یک نگهبانی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نظریه سیاستی، اقتصاد سیاستی اسلامی، اقتصاد هنجاری.

طبقه‌بندی JEL: B29, E69, H19, P49

در یک تقسیم، دانش اقتصاد، به اعتبار محتوای گزاره‌های آن، به سه قسم «هنجاری»، به‌عنوان پیکره‌ای از دانش نظام‌مند برای معرفی ملاک‌های آنچه باید، «اثباتی» به‌عنوان دانشی نظام‌مند درباره آنچه هست و «سیاستی» به‌عنوان نظامی از قواعد لازم برای رسیدن به یک هدف معین تقسیم شده است (بلاگ، ۱۹۹۳، ص ۱۲۱-۱۲۲). خروجی دانش اقتصاد، که با عنوان اقتصاد تجویزی، تدبیری، هنر یا فن اقتصادی نیز شناخته می‌شود (هاسمن، ۱۹۹۶، ص ۱۸۰)، از سنخ قوانینی است که در مجالس قانون‌گذاری تصویب می‌شود. به‌جهت رواج تعبیر سیاست اقتصادی در عرف عمومی و علمی، از این بخش به «اقتصاد سیاستی» تعبیر می‌کنیم.

بحث از سیاست اقتصادی در اقتصاد اسلامی، ضرورت مضاعف دارد؛ زیرا اسلام یک دعوت الهی است که هدف عالی خود را تغییر دادن واقعیت‌های قابل تغییر و فاسد قرار داده است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶). تا فرد و جامعه هر چه بیشتر به کمال مطلوب نزدیک شوند. از سوی دیگر، ممکن است تصور شود: چون سیاست اقتصادی مربوط به مرحله اجرا است، صرفاً یک مهارت و هنر عملی است. بنابراین، تعبیر «نظریه سیاستی»، اصطلاحی متناقض است؛ زیرا «نظریه»، حاکی از یک دانش و حقیقت کلان اما «سیاست»، اقدامی موردی و مهارتی ناظر به عمل است. برخلاف چنین تصویری، عملی و موردی بودن سیاست‌ها، با نظام‌مند بودن سیاست‌گذاری و ضرورت اقدام عالمانه در سیاست‌گذاری منافات ندارد. بنابراین، شناخت تفصیلی مفهوم و جوانب سیاست در اقتصاد اسلامی ضروری است و برای نظریه‌پردازی اسلامی در سیاست‌گذاری اقتصادی، قواعد و اصولی تبیین شود تا عرصه سیاست‌گذاری از حضور عناصر نالایق و ناصالح حفظ شود.

برای گسترش شناخت «نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی»، چهار موضوع ویژگی‌های مفهومی، ویژگی‌های فقهی، مبانی مشروعیت و جایگاه نظریه سیاستی، در دانش اقتصاد اسلامی بررسی می‌شود: گام اول، یک مفهوم نیمه‌دقیق از نظریه سیاستی ارائه می‌دهد. در گام‌های بعد، با طرح بحث ویژگی‌های فقهی، مبانی مشروعیت و جایگاه، بر دقت و وضوح مفهوم مورد نظر، از نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی افزوده می‌شود. بنابراین، مقاله درصدد تشریح مفهوم «نظریه سیاستی» در اقتصاد اسلامی است. این هدف را در چهار گام به سامان می‌رسانیم.

پیشینه پژوهش

در برخی آثار اقتصاددانان مسلمان، که به سیاست‌های اقتصادی در اسلام پرداخته شده، مباحث اجمالی درباره مفهوم و محتوای سیاست اقتصادی و نظریه سیاستی مطرح شده است. در آثاری که به توسعه اقتصادی یا نظام‌های اقتصادی در اسلام پرداخته‌اند (ر.ک: جهانیان، ۱۳۸۲؛ خلیلیان، ۱۳۹۰؛ چپرا، ۱۳۸۳؛ جمشیدنژاد، ۱۳۸۵)، اشارات پراکنده‌ای به اهداف و معیارهای سیاست‌گذاری، نقش دولت یا تاریخچه سیاست‌گذاری در اسلام داشته‌اند. همچنین، تحقیقاتی که به ماهیت حکم حکومتی، به‌ویژه در امور اقتصادی پرداخته، قابل تطبیق با سیاست اقتصادی است. مثلاً حسینی، احکام حکومتی پیامبر اعظم ﷺ را در حوزه اقتصاد کشاورزی استقصا کرده است. وی، به‌عنوان مقدمه بحثی در ماهیت حکم حکومتی، با تمرکز بر تحولات تعاریف فقها از حکم حکومتی دارد (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱).

شهید صدر در *اقتصادنا*، به مناسبت بحث از جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی، بر دو ویژگی مبتنا بر مذهب اقتصادی و موقعیتی و در نتیجه، تنوع‌پذیری سیاست‌های اقتصادی تأکید می‌کند (صدر، ۱۳۸۲ ق، ص ۴۴۳). وی، سیاست‌گذاری را شأن حاکم شرعی و جنبه متغیر مذهب اقتصادی می‌داند که در منطقه‌الفرغ احکام الزامی اعمال می‌شود (همان، ص ۳۷۹-۳۸۲).

هادوی‌تهرانی، در کتاب *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، در تشریح مفاهیم مرتبط با مکتب و نظام اقتصادی، توضیح مختصری درباره «سازوکار اقتصادی» ارائه می‌دهد که مقصود وی، همان سیاست‌های اقتصادی است و بر ویژگی‌های موقعیتی و متنوع بودن سیاست اقتصادی و ارتباط آن با علم اقتصاد (اثباتی) تکیه شده است (هادوی‌تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۶).

فراهانی‌فرد (۱۳۸۶)، در کتاب *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، به تعریف سیاست اقتصادی در علم اقتصاد پرداخته، با طرح پیشینه سیاست‌های اقتصادی در صدر اسلام و تشریح مبانی و اهداف سیاست اقتصادی، به تبیین سیاست‌های متعارف مالی و پولی در اسلام پرداخته است.

نظری (۱۳۸۵)، *عابدی‌نژاد* (۱۳۹۴) و *نظری* و همکاران (۱۳۹۷)، نیز به تشریح برخی ویژگی‌های نظریه سیاستی و ارتباط آن با نظریات هنجاری پرداخته‌اند. از آنجاکه مباحث ایشان با دیدگاه مطرح در این تحقیق، مغایرت‌هایی دارد، برای عدم تکرار، طرح و نقد این سه دیدگاه، در متن مقاله دنبال می‌شود.

قاسمی‌اصل، مبانی فقهی مشروعیت سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی را از سه جهت جایگاه، آثار و ساختار سیاست اقتصادی، تبیین کرده (ر.ک: قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷ الف) که به جهت تأثیر زیادی که آن مباحث، در شناخت مفهوم نظریه سیاستی دارد، ویژگی‌های فقهی مطرح در آن مقاله، با اصلاحات و اضافاتی، ذیل عنوان «ویژگی‌های فقهی نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی» خواهد آمد.

متأسفانه، در آثار اندیشمندان اقتصاد اسلامی، بحث مستقل و مستوفایی، در مفهوم‌یابی از «نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی» نشده است؛ نقصانی که موجب می‌شود جوانب نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی، در پرده‌ای از ابهام و اجمال باقی بماند. مقاله پیش رو، رسالت خود را رفع این ابهام دانسته است. از آنجاکه رفع این ابهام، نیاز به ابزارهایی تحلیلی دارد، تلاش می‌شود بر اساس سه دانش فقه، فلسفه سیاسی و اقتصاد، زوایای این مفهوم روشن شود.

۱. ویژگی‌های مفهومی «نظریه سیاستی» در اقتصاد اسلامی

سیاست‌های اقتصادی در اسلام، دارای ویژگی‌های مشترکی است. از آنجاکه اقتصاد سیاستی در عمده ویژگی‌های خود، با اقتصاد هنجاری مغایرت دارد، در بررسی هر ویژگی، با اقتصاد هنجاری مقایسه می‌شود. در ادامه، هفت ویژگی سیاست‌های اقتصادی اسلامی معرفی می‌شود:

۱. در حوزه‌های مختلف معرفتی، فلسفی و اجتماعی، به نظام فکری مستقل و جامع اسلام وابسته است. وابستگی به نظام فکری، ویژگی مشترک اقتصاد هنجاری و سیاستی است؛ با این تفاوت که اقتصاد هنجاری، مستقیماً از نظام فکری ارتزاق می‌کند. در حالی که، اقتصاد سیاستی با واسطه اقتصاد هنجاری از نظام فکری متأثر می‌شود.

۲. به‌طور مستقیم و به صراحت حاوی دیدگاهی اقتصادی است. این ویژگی، نظریه‌های اقتصاد سیاستی را از نظریه‌های سیاستی مربوط به سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری متمایز می‌کند. اقتصاد سیاستی، با اقتصاد هنجاری و اثباتی در این ویژگی اشتراک دارد.

۳. به صورت مستقیم، حاوی دیدگاه هنجاری و ارزش‌داوری شریعت است. این ویژگی، نظریه سیاستی را از نظریات اقتصاد اثباتی جدا می‌کند؛ زیرا هرچند در نظریات اقتصاد اثباتی نیز هنجارها نهفته است و نظریه اثباتی، متأثر از هنجارهای گوناگون در محقق، موضوع تحقیق، روش تحقیق، منابع تحقیق و ... است، اما مضمون مستقیم و اولیه نظریات اقتصاد اثباتی، حکایت از واقعیتی موجود می‌کند و رابطه بین دو متغیر را نفی یا اثبات می‌کند. در واقع، ارزش‌ها پیش فرض رسیدن به گزاره‌های اقتصاد اثباتی است. اما در گزاره‌های اقتصاد سیاستی، ارزش‌ها تعیین‌کننده نتایج تحقیق است. این ویژگی، بین اقتصاد هنجاری و سیاستی مشترک است.

۴. ذاتاً مقطعی است و ثبات ندارد؛ زیرا ناشی از ویژگی‌های متغیر حیات انسان است. اقتصاد سیاستی، برخلاف اقتصاد هنجاری، به دنبال اهدافی مقطعی از ابزارهایی خاص و راهکارهایی زمان‌مند استفاده می‌کند. تقسیم‌بندی احکام شریعت، به ثابت و متغیر (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷ و ۱۱۴؛ علی‌اکبریان، ۱۳۸۶، ص ۲۸)، ناشی از نیازهای ثابت و متغیر (طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۸۰؛ مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۷) و منشأ شکل‌گیری گزاره‌های هنجاری و سیاستی در اقتصاد اسلامی است.

تغییر حکم، ناشی از تغییر در موضوع حکم است (ر.ک: علی‌اکبریان، ۱۳۸۶، ص ۳۳-۱۰۰). بنابراین، در همه مواردی که موضوعات قابل تغییر باشد، حکم نیز قابل تغییر است. اگر موضوعی اقتضای ثبات داشته باشد، تغییرات موردی را که بر آن عارض می‌شود، می‌توان با عناوین و احکام ثانوی چاره کرد. اگر موضوعی به صورت طبیعی متغیر و ذاتاً سیال باشد، حکم آن نیز زمان‌دار و مقطعی خواهد بود. شریعت، اختیار چنین موضوعاتی را به ولی‌امر سپرده که منجر به تصمیماتی مقطعی و قابل تغییر می‌شود. این تصمیمات، مبتنی بر شناخت ضوابط با ثبات اقتصاد هنجاری و موضوعات متغیر اقتصاد اثباتی، اتخاذ و اجرا می‌شود.

۵. مصداق جزئی، برای عناوین کلی گزاره‌های هنجاری است. این جزئیت، ناشی از تلبس به لباس عینیت زمان و مکان است. سیاست‌های اقتصادی، محقق‌کننده یا به دنبال تحقق هنجارهای اقتصادی است. طبق تعبیر شهید صدر، اقتصاد اسلامی به دنبال تغییر وضعیت فاسد موجود برای نیل به وضعیت مطلوب است. داشتن درک درست از وضعیت مطلوب، شرط ضروری اتخاذ تصمیم سیاستی شایسته است. دانش اقتصاد هنجاری، متصدی تبیین وضعیت مطلوب اقتصادی است. سیاست اقتصادی، تلاش برای تطبیق دادن وضعیت عینی با وضعیت مطلوب و پوشیدن لباس واقعیت، به هنجارهایی است که پیش از عملیاتی شدن، صرفاً مفاهیمی ذهنی است (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲ق، ص ۷۴۰).

عابدی‌نژاد (۱۳۹۴)، در مقاله «روش کشف سیاست‌های پیشرفت با تأکید بر آراء شهید صدر»، در تشریح ویژگی‌های مفهومی سیاست‌های پیشرفت، مواردی چون «هدفداری»، «عملی بودن»، «مظهریت»، «تعبیر عملی بودن از یک قاعده تنظیمی»، «کلیت (و عمومیت)» و «دوام (و پایداری)» را مطرح کرده است (عابدی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴-۱۳۶).

در بررسی این دیدگاه باید گفت: وی، به درستی سیاست اقتصادی را تعبیر عملی از قواعد تنظیمی؛ یعنی نظریات هنجاری (مذهبی) دانسته است. موارد دو تا چهار، از ویژگی پنجمی که در اینجا مطرح شد؛ یعنی جزء و مصداق بودن سیاست‌ها برای هنجارها حکایت می‌کند، اما همان‌طور که در تشریح ویژگی چهارم نظریه سیاستی مطرح شد، «کلیت» و «دوام»، از ویژگی‌های نظریه هنجاری است. درحالی که نظریه سیاستی مقطعی است. متأسفانه در بیان ایشان، تفکیک بین نظریات هنجاری و سیاستی به‌طور شفاف بیان نشده است. این عدم تفکیک، در تشریح مراحل کشف سیاست‌های پیشرفت نیز خود را نشان می‌دهد. آنجاکه در تبیین مراحل هفت‌گانه‌ای که برای کشف سیاست‌های پیشرفت مطرح می‌کند، به تشریح مراحل کشف نظریه هنجاری (مذهبی) می‌پردازد (همان، ص ۱۴۰-۱۴۶).

۶. ناشی از عکس‌العمل دستگاه سیاست‌گذار، در مقابل رفتار مردم است. گزاره هنجاری، مقید به تحقق رفتار مردم نیست، بلکه، در فرض التزام مردم به شریعت، رفتار مردم را تقیید می‌زند. گزاره سیاستی، ناشی از رفتارهای سابق مردم و درصدد تقیید رفتارهای آتی مردم است.

۷. سیاست اقتصادی، قانون است؛ یعنی نهاد رسمی است که بر اساس هنجارهای اقتصادی اسلام شکل گرفته است. اگر این هنجارها، جزء نهادهای غیررسمی جامعه اسلامی؛ یعنی جزء باورها و التزام‌های قلبی مردم شده باشد، التزام عملی مردم به الزام قانون، که ناشی از التزام قلبی ایشان به هنجارها است، منجر به شکل‌گیری قواعد رفتاری می‌شود (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷ ب، ص ۴۸). بنابراین، طبق ادبیات نهادگرایی، سیاست اقتصادی، نهاد رسمی و هنجار اقتصادی، نهاد غیررسمی است. وقتی قانون به قاعده رفتاری و عرف عمومی تبدیل می‌شود، عملاً نیازی به الزام قانونی نیست. اگر هنجارهای اقتصادی مقبول در جامعه، با هنجارهای اقتصادی اسلامی منافات داشته باشد، سیاست‌گذاری اقتصادی ناکارآمد خواهد شد؛ زیرا مردم و کارگزاران اقتصادی، تلاش می‌کنند هنجارهای اقتصادی خود را در قالب قوانین رسمی تحقق ببخشند. این وضعیت، حاکی از دوگانگی بین نهاد رسمی و غیررسمی است که منجر به عملکرد و کارایی ضعیف و ناقص نهاد رسمی؛ یعنی سیاست اقتصادی می‌شود.

نظری و همکاران، در مقاله «معناشناسی مکتب، علم و نظام در ادبیات اقتصاد اسلامی»، گزاره‌های حاکی از سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی را به جهت محتوا، فاقد هویت مستقلی در کنار نظریه مکتبی (هنجاری) و علمی (اثباتی) دانسته‌اند؛ زیرا نظریه سیاستی، صرفاً ترکیبی از نظریات هنجاری و اثباتی، با هدف ارائه ابزارهای عملیاتی مورد نیاز، برای تحقق اهداف اقتصادی اسلام است (نظری و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۵). البته ایشان، معتقدند: سیاست اقتصادی، به لحاظ شکل و هیئت خارجی، به دلیل اینکه از هویت ترکیبی برخوردار است، می‌تواند به‌عنوان ماهیت مستقلی در کنار نظریات هنجاری و اثباتی قرار گیرد (همان، ص ۴۰). همچنین تفکیک بین سه نوع گزاره، در مرحله تبیین و تفسیر و عدم تفکیک در خارج و عینیت را مطرح کرده است. وی معتقد است: «اقتصاددان، با شناخت پدیده‌های اقتصادی و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر در واقعیت خارجی، به‌طور منطقی، توصیه و تجویز مناسب را ارائه می‌دهد». طبق این دو تحلیل، تفکیک نظریه سیاستی، از نظریه هنجاری و اثباتی، فاقد محتوا و واقعیت است و هر ذهنی، به‌طور خودکار از شناخت نظریه هنجاری و اثباتی، یا طبق تعبیر اخیر، صرفاً با شناخت نظریه اثباتی، به نظریه سیاستی می‌رسد (همان). این، یعنی نظریه سیاستی صرفاً لفاظی و حالت انفعالی است که برای اقتصاددان رخ می‌دهد.

در بررسی این دیدگاه باید گفت: اولاً، به نظر می‌رسد نگاه تکثرگرا در تحلیل مفاهیم دانش اقتصاد، نگاه کارآمدتری باشد؛ زیرا با تفکیک زوایای گوناگون حقایق اقتصادی، امکان پویایی و نشاط علمی، فراهم‌تر و ادبیات اقتصاد اسلامی غنی‌تر می‌شود. ثانیاً، بر اساس مبنای ایشان، حتی می‌توان گزاره‌های مکتبی و علمی را نیز یکسان انگاشت؛ زیرا بر اساس واقع‌گرایی در گزاره‌های اخلاقی (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۲)، گزاره‌های هنجاری تابع قرارداد و احساسات و سایر مناشی غیرواقعی نیست، بلکه ناشی از وجود رابطه ضرورت بالقیاس الی‌الغیر بین فعل و نتیجه مطلوب است و در واقع‌نمایی با گزاره‌های اثباتی تفاوتی ندارد. ثالثاً، مباحث تحقیق حاضر نشان می‌دهد که ویژگی‌های مفهومی نظریه سیاستی، با نظریات هنجاری و اثباتی مغایر است. به همین دلیل، مبانی مشروعیت و ماهیت فقهی آن نیز متفاوت است. بنابراین، تقلیل‌گرایی در مفاهیم و تحویل‌گزاره‌های سیاستی، به گزاره‌های هنجاری و اثباتی، تکلف‌آمیز و دور از واقع است.

۲. ویژگی‌های فقهی «نظریه سیاستی» در اقتصاد اسلامی

از نظر اصولی و طبق قواعد روش‌شناختی، نهاد سیاست‌گذار چه ابزارها، ظرفیت‌ها و امکاناتی، برای سیاست‌گذاری در اختیار دارد؟ در پاسخ به این پرسش، این قلم، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل مبانی مشروعیت سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی»، این سازوکارها را به تفصیل بررسی کرده است (ر.ک: قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷الف). در ادامه توضیحات نشان می‌دهد که سیاست اقتصادی، حکم است و ملاک نیست، حکم متغیر است و فتوا نیست، این امر می‌تواند در چهار قالب اولی یا ثانوی و تکلیفی یا وضعی محقق شود. همچنین، سیاست اقتصادی، سنخیت کامل با عناوین درجه دو دارد و از ملاک‌هایی که از عناوین درجه یک کشف می‌شود، حفاظت می‌کند.

۱. سیاست اقتصادی، حکم است نه ملاک؛ در دانش اصول فقه، بین گزاره‌ای که حاوی یک حکم شرعی است، با ملاک شکل‌گیری آن حکم تفکیک می‌شود. برخی امور، در رتبه علت حکم است که به آن «ملاک حکم» گفته می‌شود. کشف ملاک، موجب تعمیم حکم به موارد غیرمنصوص می‌شود (صدر، ۱۴۳۲ق، ح ۲، ص ۳۴۸). اگر فقیه، در مسئله و موضوعی نوین، مستند شرعی، که حاوی عنوان آن موضوع باشد، به دست نیابد، می‌تواند با احراز وجود ملاک در موضوع و مسئله جدید، حکم متناسب آن مسئله را تعیین کند. ملاک، موجب تعمیم و تخصیص حکم می‌شود و جلوی جمود و انسداد باب اجتهاد را می‌گیرد. ملاک، هسته سخت، مجموعه‌ای از احکام شرعی است که هر موضوع دارای ملاک را به میدان خود جذب می‌کند.

سیاست اقتصادی، حکمی است که با توجه به وضعیت اقتصادی موجود و در جهت تغییر آن، به سمت ملاک‌ها؛ یعنی هنجارهای اقتصادی اسلام شکل می‌گیرد. بنابراین، سیاست‌گذاری اقتصادی، یک دانش و مهارت در خدمت هنجارهای پذیرفته هر جامعه است. در جامعه اسلامی نیز سیاست‌گذاری یک دانش ابزاری است و هدفی در ذات خود ندارد. هدف سیاست‌گذاری اقتصادی در اسلام، نزدیک شدن به هنجارهای اسلامی در حوزه اقتصاد است.

۲. سیاست اقتصادی، حکم متغیر است، نه حکم ثابت! شهید صدر، حکم شرعی را «تشریح و قانون‌گذاری، از ناحیه خداوند تعالی، به‌منظور تنظیم زندگی انسان» می‌داند (صدر، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۳۸). در تعریف حکم حکومتی آمده است: «حکم حکومتی عبارت است از: مجموعه دستورات و مقرراتی که بر اساس ضوابط شرعی و عقلایی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از سوی حاکم اسلامی، برای اجرای احکام و حدود الهی و برای اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن، و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می‌گردد» (کلاتری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹). سیاست‌های اقتصادی، از سنخ احکام حکومتی است؛ یعنی متغیر و موقت است. این تغییر و عدم ثبات، مربوط به ذات، طبعاً متغیر موضوعاتی است که احکام حکومتی برای آنها جعل می‌شود. درحالی که احکام شرعی و هنجارهای اقتصادی اسلام، باثبات است.

احکام ثابت، اگر بخواهد در حوزه اقتصاد سیاستی اسلامی قرار گیرد، باید با قیود و عناوین درجه دومی همچون تشویق یا تحذیر، حیثیت متغیر بگیرد و به حکم حکومتی مبدل شود. مفهوم و کارکرد عناوین درجه دو، در ادامه مطرح خواهد شد.

۳. سیاست اقتصادی، از دو نوع اولی (منطقه‌الفراغ) و ثانوی (منطقه‌التزام) است! سیاست اقتصادی، ممکن است برای وضعیت عادی یا ویژه اتخاذ شود؛ سیاست اقتصادی که برای وضعیت عادی وضع می‌شود، «سیاست اولی» و سیاست اقتصادی که برای وضعیت‌های ویژه و عارضی وضع می‌شود، «سیاست ثانوی» است. به عبارت دیگر، اگر سیاست اقتصادی برای موضوعی وضع شده باشد که در آن، حکم الزامی ثابت شرعی وجود ندارد، سیاست اولی است؛ زیرا ناشی از تزام بین عناوین الزامی نیست و در جهت ارتقای وضعیت موجود، به وضعیتی بهتر یا هماهنگ ساختن سازوکارهای موجود، با پیشرفت‌های علمی انجام می‌شود. تجویز چنین سیاستی را می‌توان در ضمن نظریه منطقه‌الفراغ (صدر، ۱۳۸۲ق، ص ۴۴۳)، یا بر اساس احکام امضائی غیرابتدائی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۷) تبیین کرد که تکلیف و الزام موجود در آن، ناشی از التزامی است که مکلفین بر خود تحمیل می‌کنند. در احکام امضائی غیرابتدائی، احساس نیاز، اراده و توافق عمومی، بخشی از موضوع حکم شرعی است.

اگر سیاست اقتصادی، برای وضعیت‌های ویژه‌ای اعمال شود که در آن، رعایت حکم الزامی اولی، یا با یکی از عناوین ثانوی (همچون ضرر و حرج) و یا با یک الزام شرعی دیگر، قابل جمع نباشد و تزام رخ دهد (کلاتری، ۱۳۷۶، ص ۲۱۵؛ مظفر، ۱۳۷۴، ص ۳۲۱)، این سیاست اقتصادی یک «سیاست ثانوی» است که مربوط به منطقه تزام بین الزامیات شرعی است. عملکرد ولی‌امر در منطقه‌التزام، انفعالی و تطبیقی، اما عملکرد ولی‌امر در منطقه‌الفراغ، فعالانه و تأسیسی است؛ زیرا اعمال ولایت در منطقه‌الفراغ، ناظر به جهات ذاتاً متغیر حیات انسانی و مقتضای طبیعت متغیر زندگی جوامع بشری است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷الف، ص ۴۷-۴۸).

۴. سیاست اقتصادی، از دو سنخ احکام وضعی و تکلیفی است! هدف اصیل و نهایی هر سیاست اقتصادی، تغییر قواعد رفتاری اقتصادی است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷ب، ص ۵۸-۵۹). این هدف، به دو طریق دنبال می‌شود: سیاست اقتصادی، یا مستقیماً برای فعالان اقتصادی تعیین تکلیف می‌کند، یا برای فعالان اقتصادی، موقعیتی ایجاد می‌کند که مقتضای عملکردهای خاصی است. اولی، رفتار ساز و دومی، نهاد ساز است. سیاست‌های رفتار ساز، از سنخ احکام

تکلیفی و سیاست‌های نهادساز، از سنخ احکام وضعی است. برخلاف احکام تکلیفی، که از سنخ باید و نباید است، احکام وضعی از سنخ هست و نیست و اخبار است (ر.ک: جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶ و ۱۱۶). احکام وضعی، اگر به تبع خود احکام تکلیفی نداشته باشد، لغو خواهد بود و احکام تکلیفی، اگر در ضمن یک یا چند حکم وضعی واقع نشود، پراکنده و فاقد نظام خواهد بود.

سیاست اقتصادی وضعی، سازوکاری تعریف می‌کند که یک هدف، هنجار و آرمان اسلامی را دنبال می‌کند. سیاست اقتصادی تکلیفی، برای هر یک از عناصر انسانی فعال، در ذیل سازوکار تعریف شده، وظایف و عملکردهایی مقرر می‌کند. بنابراین، سیاست‌های تکلیفی در طول سیاست‌های وضعی محقق می‌شود.

۵. سیاست اقتصادی، از سنخ عناوین «عناوین درجه دو» است! برخی از عناوین شرعی، مستقیماً اهداف شریعت را مدنظر دارد مثل «تماز»، درحالی‌که بخش دیگری از عناوین، نقش پشتیبان و نگهبان، برای دستیابی به اهداف دسته اول را دارند مثل «مربهمعروف». شریعت برای حفظ ملاک‌های تشریح خود، به جعل احکامی در درجه دوم اقدام کرده که حاصل نگاه جامع و ملاک‌محور شارع و نتیجه‌نگاهی درجه دوم و بازبینانه به تشریح‌های اولیه است. عناوین شرعی، که مشتمل بر عناوین شرعی دیگری نیست، عنوان درجه یک و عناوینی که متضمن عناوین شرعی دیگر است، عنوان درجه دو است. به‌عنوان نمونه، عنوان «تماز»، مصداقی برای عنوان «معروف» است. بنابراین، عنوان «مربهمعروف»، یک عنوان درجه دو و عنوان «تماز»، یک عنوان درجه یک است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷ الف، ص ۵۲-۵۴). عناوین درجه یک، کاشف ملاک‌های تشریح و عناوین درجه دو حافظ ملاک‌های تشریح است. در سیاست‌گذاری اقتصادی، عناوین اقتصادی درجه یک، بیانگر هنجارهای اقتصادی و عناوین درجه دو، تعیین‌کننده چارچوب، قالب و نوع سیاست‌های اقتصادی است. عناوین درجه دومی مانند «مربهمعروف و نهی از منکر»، «نصح مستشیر»، «تنبیه غافل» و «ارشاد جاهل»، متصدی نگهبانی و پشتیبانی از ملاک‌های مورد نظر شریعت، از جعل و تشریح عناوین درجه یک اقتصادی مانند «عدالت»، «توازن»، و مانند آن است. با تبیین چارچوبی منسجم برای عناوین درجه دو، می‌توان ترندهای طراحی و تدوین سیاست‌های اقتصادی را سامان داد و سازمان بخشید (همان، ص ۵۴-۵۵).

۳. مبانی مشروعیت سیاست‌گذاری اقتصادی

سیاست‌گذاری را می‌توان بر اساس سنت الهی هدایت تبیین کرد. هدایت الهی، بر دو نوع تکوینی و تشریحی و هدایت تشریحی، در دو محور دستورات ثابت و تدابیر موقتی و متغیر محقق می‌شود. بنابراین، سیاست اقتصادی، از سنخ هدایت تشریحی الهی، در امور متغیر و فاقد ثبات است.

مبانی و ادله درون‌دینی و فقهی متعددی را می‌توان برای مشروعیت سیاست‌های اقتصادی بیان کرد که برخی (۱ و ۲)، اصل سیاست‌گذاری و برخی (۳ و ۴)، کیفیت آن را اعتبار می‌بخشد:

۱. شئون حکومت اسلامی: یکی از شئون حکومت اسلامی، تصمیم‌گیری در عرصه امور متغیر زندگی اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، همه ادله‌ای که بر مشروعیت و ضرورت حکومت اسلامی اقامه می‌شود، ادله و مبانی مشروعیت

سیاست‌های اقتصادی نیز هست. با توجه به اینکه سیاست‌گذاری، اعم از سیاست‌های اقتصادی، و شامل مجموعه سیاست‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و غیره است، ترسیم دامنه اقتصاد سیاستی، منوط به تبیین دیدگاه اسلام، درباره دامنه مطلوب و مجاز دخالت دولت در عرصه‌های گوناگون است. برای دولت اسلامی، کارکردها، اختیارات و وظایف متعدد و متنوعی مطرح شده است (هادوی‌تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۴۷۵ و ۴۹۰)، که می‌توان همه را با تعبیر سیاست‌گذاری در جهت تغییر وضع موجود به سمت وضع مطلوب عنوان کرد.

شأن حاکم اسلامی، عملیاتی کردن اسلام و حرکت دادن جامعه، به سمت آرمان‌های اسلامی است. ولی امر مسلمین، با شناخت درست وضعیت فعلی جامعه، گام‌های مناسب برای نزدیک کردن جامعه به سمت اهداف مطلوب اسلامی برمی‌دارد. چگونگی عملکرد اولیای امر مسلمین، ناشی از برآیند نسبت و رابطه وضعیت فعلی، با وضعیت مطلوب آرمانی است. محدوده عملکرد دولت اسلامی، به وسعت همه امور مورد نیاز برای تقرب به هنجارهای اسلامی است.

۲. رعایت مصادیق قاعده تواصی: بر اساس آیه ۳ سوره عصر، پیشرفت و تعالی جامعه انسانی، مبتنی بر چهار شرط ایمان، عمل صالح، تواصی به حق و تواصی به صبر است. مشروعیت و فلسفه وجودی دولت اسلامی، ایجاد ساختارهای متصدی تواصی در جامعه اسلامی است. چهار قاعده شرعی «ارشاد جاهل»، «نصح مستشیر»، «تنبیه غافل» و «امر به معروف و نهی از منکر» در شریعت، از مصادیق تواصی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۵۷) و می‌تواند الهام‌بخش مشروعیت سیاست‌های اقتصادی باشد؛ به‌ویژه، قاعده امر به معروف و نهی از منکر، می‌تواند یکی از مناشی شکل‌گیری سازمان و تنظیمات اقتصاد سیاستی محسوب شود؛ زیرا تحقق کامل امر و نهی در هر جامعه، به دست قدرت سیاسی است که علو، استعلا و ضمانت کافی برای تحقق اوامر و بازداشتن از نواهی را دارد. همچنین، شرایط امر به معروف و نهی از منکر (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۷۵۶)، همچون احتمال تأثیر، شناخت معروف و منکر، شناخت و تطبیق مصادیق و مهارت‌ها، امکانات و فنون کافی برای نتیجه‌بخش شدن امر و نهی، در یک دولت، بهتر از هر جای دیگر قابلیت تحقق دارد. افزون بر این قاعده، می‌توان از قواعدی دیگر همچون ارشاد جاهل (همان، ص ۷۶۵؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۴۲)، تنبیه غافل (همان) و نصح مستشیر (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۴۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۱) نیز در سایر موارد و فروض استفاده کرد که در مجموع می‌توانند برای بستهٔ کاملی از انواع سیاست‌های اقتصادی، اعتبار شرعی ایجاد کند. سیاست‌های ارشادی، برای رفع جهل مرکب، سیاست‌های مشورتی، برای رفع جهل بسیط، سیاست‌های تنبیهی (به معنای فوق)، برای ایجاد انگیزه‌های سازگار با نظام اقتصادی و سیاست‌های الزامی، برای دفع انگیزه‌ها و جریان‌هایی که عامدانه سر ناسازگاری با نظام اسلامی دارد، کاربرد دارد.

۳. رعایت قاعده شورا: سیاست از سنخ فتوا و حکم شرعی ثابت نیست، بلکه به تعبیر منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام، از سنخ مصالح عاجل است: «لَا تُشَاوِرُ فِي الْفِتْيَا! فَإِنَّمَا الْمَشُورَةُ فِي الْحَرْبِ وَ مَصَالِحِ الْعَاجِلِ» (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۳۴)؛ در فتوا مشورت نکن؛ زیرا مشورت مربوط به جنگ و مصالح عاجل است. بنابراین، مصالح عاجل هم‌سنخ جنگ است و قابلیت حکم شرعی ثابت «فتوا» را ندارد؛ زیرا به دلیل «عاجل» بودن، قرار و ثبات ندارد و از حوزه احکام ثابت خارج است. بنابراین، مشورت در آن جایز و حتی واجب است. چنان‌که خود اهل بیت عصمت علیهم السلام نیز در

این امور مشورت می‌کردند (حعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۴۵-۴۶). اوامر قرآنی در مورد شورا نیز ناظر به همین امور است (آل عمران: ۱۵۹، شوری: ۳۸، بقره: ۲۳۳). در واقع، امر به مشاوره در این امور، یکی از قواعد شرعی است.

۴. رعایت قاعده تراحم: برای تنوع حوزه‌های سیاست‌گذاری برای دولت اسلامی در همه اموری که بر سعادت فرد و جامعه در دنیا و آخرت مؤثر است، و با این دریافت که سیاست‌گذاری در مقام عملیاتی شدن و تحقق، ویژگی زنجیره‌ای دارد و نمی‌توان حوزه‌های متعارف سیاست‌گذاری را به صورت منفرد پیاده کرد، با این واقعیت مواجه می‌شویم که اگر سیاستی اعمال شود، منجر به تحولاتی در سایر حوزه‌ها خواهد شد. لازمه موفقیت در این مسیر، رتبه‌بندی بین سیاست‌ها است تا در مواقع تراحم، حوزه کم‌اهمیت بر حوزه مهم‌تر مقدم نشود. سیاست‌گذاری، بدون ملاحظه رتبه‌بندی، ممکن است به دور شدن از اهداف اسلام و نقض غرض از تشکیل نهاد سیاست‌گذار (دولت اسلامی) شود. بنابراین، با این پرسش مواجه می‌شویم که مهم‌ترین حوزه سیاست‌گذاری کدام است و ملاک این تقدم و اهمیت چیست؟ می‌توان حوزه‌هایی از سیاست‌گذاری را که قوای بینشی و گرایش‌های انسان را متأثر می‌سازد، مهم‌ترین حوزه‌های سیاست‌گذاری دانست. اهمیت این حوزه‌ها، از دو جهت است:

۱. ارتقای سطح شناخت و تعالی انگیزه‌ها و نیات انسان، بزرگ‌ترین عامل رشد معنوی و عقلی انسان در مسیر سعادت؛ یعنی بندگی خدا است.

۲. عملکردهای انسان در حوزه رفتارهای بدنی و ارضای غرایز مادی، که در بقا و استمرار حیات مؤثر است، تحت مدیریت ادراکات و انگیزه‌های انسان است. بنابراین، تقویت سیاست‌های منجر به ارتقای ادراک و گرایش، منجر به سامان‌یافتن و تنظیم شایسته قوای جسمی و مادی نیز خواهد شد.

بنابراین، سیاست فرهنگی و ابعاد فرهنگی سیاست‌ها، حاکم بر سایر حوزه‌ها و سایر ابعاد سیاست‌ها است (رزمی، ۱۳۷۲، ص ۱۲). لازمه هر سیاست اقتصادی، این است که نسبت آن با حوزه فرهنگی بررسی شود و سازگاری آن با آنها سنجیده شود؛ یعنی ابعاد ضدفرهنگی نداشته باشد و با جهت‌گیری سیاست‌های فرهنگی سازگار باشد.

۴. جایگاه «نظریه سیاستی» در دانش اقتصاد اسلامی

اسلام دین دعوت است (صدر، ۱۳۸۲ق، ص ۳۱۶) و نظریات اسلامی، ناظر به تربیت و رشد افراد و جامعه شکل می‌گیرد. نظریه‌پردازی در راستای رشد فردی و اجتماعی، سه الزام و پیش‌نیاز دارد:

۱. تبیین وضع مطلوب، با شناخت توانمندی‌ها و ضعف‌های انسان، اهداف کلان، راهبردها و ساختارهای کلان، متناسب با انسان و جامعه انسانی.

۲. تشریح وضع موجود، تا روشن شود جامعه، در چه مرحله‌ای از مراحل رشد است و سیاست‌های پیشین و سازوکارهای موجود، تا چه حد موفق به تأمین اهداف شده است.

۳. تعیین الگوی تغییر، که نتیجه پیوند بین وضع موجود و مطلوب است و سازوکاری برای عملی شدن هنجارها تعیین می‌شود.

با کمک از تعریف «علم»، دسته‌بندی مورد نظر و مطلوب، برای گزاره‌های دانش اقتصاد اسلامی را مطرح می‌کنیم. «علم» در لغت، به معنی مطلق آگاهی، مفهومی بدیهی است. مهم‌ترین معانی اصطلاحی علم، از این قرار است: ۱. مجموعه قضایای هم‌سنخ، هر چند قضایای شخصی و خاص باشند. ۲. مجموعه قضایای کلی هر چند اعتباری باشند. ۳. مجموعه قضایای کلی حقیقی هر چند غیرتجربی باشند. ۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی تجربی (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۸). هر چهار تعریف در دانش اقتصاد اسلامی مصداق دارد؛ زیرا اولاً، در کنار گزاره‌های کلی، گزاره‌هایی در دانش اقتصاد وجود دارد که جزئی است؛ یعنی یک موقعیت اقتصادی خاص را گزارش می‌دهد. هدف از طرح گزاره‌های جزئی این است که مشخص شود، آن وضعیت خاص، مصداقی برای یک قاعده کلی اقتصادی است.

ثانیاً، گزاره‌های دانش اقتصاد، ممکن است حقیقی یا اعتباری باشد. اعتباری؛ یعنی در نظام ارزشی خاصی معنادار است و برای تأمین هدفی جزئی یا کلی اعتبار شده است.

ثالثاً، در دانش اقتصاد، گزاره‌های تطبیقی - تجربی و مفهومی - غیرتجربی هر دو موجود است.

بنابراین، گزاره‌ها و نظریات اقتصادی، به دو دسته کلی واقعی (واقعیات موجود) و اعتباری (واقعیات مطلوب) تقسیم می‌شود. مقصود از «واقعی»، هر حقیقت موجود در خارج است که در قالب یک گزاره خبری مطرح می‌شود. این گزاره خبری، دو صورت دارد:

۱. حکایت از یک واقعیت باثبات، ضروری و دائمی دارد که حتی قبل از تحقق جامعه‌ای خاص نیز صادق است و به‌طور کلی، فارغ از تجربه و عملی شدن در خارج صادق است. طبیعتاً، شناخت چنین حقیقتی، منوط به تجربه نیست. به همین دلیل، از آن به علم غیرتجربی نیز می‌توان تعبیر کرد.

۲. حکایت از یک واقعیت خاص و مربوط به مقطع مکانی و زمانی ویژه‌ای دارد و قاعده‌تاً ممکن است نسبت به موقعیت مکانی یا زمانی دیگری صادق نباشد. چنین گزاره‌ای، بی‌ثبات است و طبیعتاً راه شناخت آن، منوط به تجربه است. به همین دلیل، می‌توان از آن به علم تجربی تعبیر کرد.

مقصود از «اعتباری» یا «ارزشی»، هر حقیقت مطلوب یا مذمومی است که تحقق یا عدم تحقق آن در عالم خارج، برای یک نظام فکری مطلوب است و در قالب یک گزاره انشائی، قابل بیان است. این گزاره انشائی نیز دو صورت دارد:

۱. حکایت از هدف یا چارچوب مطلوبی دارد که فرازمانی، فرامکانی، کلی، باثبات، دائمی و در همه شرایط، صادق است. تطبیق آن با شرایط گوناگون، اقتضانات گوناگون دارد. از این سنخ گزاره‌ها و نظریات در دانش اقتصاد، به «اقتصاد هنجاری» یا «مکتب اقتصادی» تعبیر می‌کنیم.

۲. گزاره انشائی، حکایت از هدف، راهکار و سازوکار مطلوبی دارد که مقطعی و مربوط به شرایط مکانی و زمانی ویژه است و نمی‌توان آن را برای هر شرایطی، به صورت مطلق تجویز کرد. از این سنخ گزاره‌ها در دانش اقتصاد، به «اقتصاد سیاستی» تعبیر می‌کنیم.

شبهه این تفکیک چهارگانه، تفکیک سه‌گانه‌ای در دانش اقتصاد است که دانش اقتصاد را به سه بخش هنجاری، اثباتی و سیاستی تقسیم می‌کند (بلاگ، ۱۹۹۳، ص ۱۲۱-۱۲۲). نظریه اثباتی، دو بخش اقتصاد واقعی مفهومی - غیرتجربی و تطبیقی - تجربی را شامل می‌شود. نظریه سیاستی، مربوط به مرحله عمل اقتصادی در سطح جامعه است، و بر اساس نظریه‌های هنجاری و اثباتی اقتصادی شکل می‌گیرد. در ادامه، نسبت بین نظریه سیاستی، با نظریات هنجاری و اثباتی و شبهات و ابهامات مطرح در این زمینه بررسی می‌شود.

نسبت نظریات سیاستی با نظریات هنجاری

نظری، در فصل دوم از بخش دوم کتاب *نظریه پردازی اقتصاد اسلامی*، روش نظریه‌پردازی در مکتب اقتصاد اسلامی را در دو بخش، بر اساس احکام ثابت و متغیر مطرح می‌کند. وی در تشریح نقش احکام حکومتی، در نظریه‌پردازی مکتب اقتصادی اسلام، شیوه سیاست‌گذاری دولت اسلامی را تشریح می‌کند (نظری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴). گویا ایشان، نظریه سیاستی را جزء مکتب اقتصاد اسلامی (اقتصاد هنجاری اسلام) شمرده است.

در بررسی این دیدگاه باید گفت: اولاً، بر اساس ویژگی‌های مفهومی که برای نظریه سیاستی، مطرح شد، نظریه سیاستی جزئی از نظریه مکتبی (هنجاری) نیست و با آن مغایرت مفهومی دارد. ثانیاً، بر اساس ویژگی‌های فقهی، که برای نظریه سیاستی مطرح شد، نظریه سیاستی، حکم متغیر است، اما نظریه هنجاری (مکتبی) از سنخ احکام کلان و ملاک‌های باثبات است. همچنین، طبق ویژگی فقهی پنجم، نظریه هنجاری از عناوین درجه یک و نظریه سیاستی، از عناوین درجه دو فقهی به دست می‌آید. ثالثاً، چون نظریه سیاستی، تعبیر عملی و رونمای نظریه هنجاری است، در شرایطی، می‌تواند در شناخت نظریات هنجاری به کار آید. در ادامه، این بحث با تفصیل بررسی می‌شود.

شهید صدر، پنج راه برای شناخت نظریات مذهبی (هنجاری)، در اقتصاد اسلامی معرفی می‌کند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۵-۵۶): ۱. جهت‌گیری تشریح؛ یعنی در مجموعه احکام شرعی جهت‌گیری واحدی را که بیانگر اهتمام دین به هدفی خاص می‌باشد، دریابیم. ۲. هدف منصوص در حکم ثابت؛ یعنی در منابع شریعت، برای حکم شرعی، هدف یا دلیلی مشخص شود. ۳. جهت‌گیری پیامبر و ائمه علیهم‌السلام؛ در احکام حکومتی که در راستای تحقق اهداف اسلامی صادر شده است. ۴. اهداف معین شده در منابع شریعت، برای ولی امر. ۵. ارزش‌های اجتماعی مورد اهتمام اسلام، شبهه برادری، مساوات و عدالت (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۳، ص ۱۲). بر اساس راه سوم، سیاست‌های اقتصادی را که از سوی معصومین علیهم‌السلام اجرا شده، می‌توان کاشف از نظریه هنجاری اسلام در حوزه اقتصاد دانست (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۵۰-۵۳). طبق بیان شهید صدر، احکام شرعی معاملات خارج از مذهب اقتصادی (اقتصاد هنجاری) و کاشف آن است (صدر، ۱۳۸۲ق، ص ۳۶۶). با ملاحظه اینکه، احکام شرعی معاملات، برخلاف احکام حکومتی، زمان‌مند نیست، باید گفت: حکم شرعی، مصداق سیاست اقتصادی نیز نیست، اما با دو توجیه می‌توان احکام ثابت شرعی را نیز مصداق سیاست اقتصادی دانست:

۱. احکام شرعی معاملات از سنخ قانون و به صورت قضیه شرطی است؛ یعنی این مضمون را دارد که «اگر

مكلف بخوهد نتیجه اقتصادی (ن) را كسب كند، باید از طریق (ط) اقدام كند و از طریق (ظ) اقدام نكند». بنابراین، این احكام نسبت به حسن انجام، یا ترك خود در مواقع متفاوت، ساكت است. دستگاه سیاست‌گذار، تشخیص می‌دهد و توصیه می‌كند که در هر مقطع زمانی و در شرایط مختلف، اجرای کدامیک از احكام شرعی راه‌گشا است.

۲. احكام شرعی معاملات، از سنخ احكام امضائی است که تشریح آنها، تابع اراده جمعی و احساس نیاز عمومی است و همچون عبادات، از سنخ احكام ابتدائی نیست که به اراده مردم وابسته نیست (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۱۱۷). بنابراین، از آنجاکه تحقق و استمرار عقود و معاملات، تابع تحقق و استمرار اراده جمعی و احساس نیاز عمومی است که خود تابع مصالح اجتماعی - اقتصادی جامعه و نظام اسلامی است، بخشی از سیاست‌های اقتصادی اسلام محسوب می‌شود.

طبق این تحلیل، اقتصاد سیاستی روبنا و اقتصاد هنجاری زیربنا است؛ یعنی اگر احكام شرعی، شكل سیاست و راهکار به خود بگیرد، روبنایی است که می‌توان از آن در كشف زیربناها؛ یعنی هنجارهای اقتصادی اسلام استفاده کرد. این كشف، منوط به حذف خصوصیات زمانی و مکانی است که در سیاست وجود دارد. این خصوصیات، ناشی از تقیید به وضعیت اقتصاد اثباتی، مربوط به آن سیاست است.

در انتها، توجه به رابطه بین اقتصاد هنجاری و سیاستی و اقتصاد پیشرفت (و توسعه)، شایسته است. اقتصاد پیشرفت، اگر به دنبال طرح اهداف، راهبردها و چارچوب‌های كلان وضعیت مطلوب باشد، هم مفهوم با «اقتصاد هنجاری» است و اگر به معنای طراحی عملیاتی روند رسیدن به وضع مطلوب باشد، تعبیر دیگری از «اقتصاد سیاستی» است.

نسبت نظریات سیاستی با نظریات اثباتی

ممکن است به تفکیک اقتصاد سیاستی از اثباتی، به دو نحو اشکال شود که در اینجا بررسی می‌شود:

۱. در دانش اقتصاد، سیاست‌های اقتصادی، ضمن مباحث اقتصاد كلان مطرح می‌شود و اقتصاد كلان، بخشی از اقتصاد اثباتی است.

در پاسخ باید گفت: تفکیک مباحث اثباتی از سیاستی، تابع تفکیکی است که بین واقعیات موجود و واقعیات مطلوب ارائه شد. مباحث سیاستی، برخلاف مباحث اثباتی، از وضع مطلوب، اما مفقود صحبت می‌کند؛ اما مباحث اثباتی از وضع موجودی صحبت می‌کند که ممکن است مطلوب یا نامطلوب باشد. بنابراین، اولاً، هر بخشی از اقتصاد كلان، که به حوزه سیاست‌گذاری وارد می‌شود، عرصه حضور همزمان مباحث هنجاری و اثباتی است؛ زیرا سیاست‌گذاری، نوعی تصمیم و اقدام آگاهانه است و هیچ رفتار اختیاری و آگاهانه‌ای بدون هدف، ابزار و مسیر محقق نمی‌شود. تعیین موضع کلی درباره هدف، ابزار و مسیر مطلوب، کارکرد اصلی اقتصاد هنجاری است. همچنان که تعیین بخشیدن به اهداف در قالب هدفی خاص، تبیین کیفیت مناسب ابزار و تشریح جزئیات مسیر در هر وضعیت خاص، کارکرد اصلی اقتصاد سیاستی است.

ثانیاً، اقتصاددان کلاسیک، جان نویل کینز، تفکیک سه‌گانه هنجاری - اثباتی - سیاستی را مطرح کرده است. طبق تعریف وی، «اقتصاد اثباتی»، پیکره‌ای از دانش نظام‌مند درباره آنچه «هست»، «علم هنجاری»، پیکره‌ای از دانش

نظام‌مند برای معرفی ملاک‌های آنچه «باید» و هنر یا فن، نظامی از قواعد است که برای رسیدن به یک هدف معین لازم است (هاسمن، ۱۹۹۶، ص ۱۸۰). البته، در اقتصاد متعارف، برای تدوین متون تخصصی، به تفکیک کینز توجه نشده است. همچنان‌که جریان غالب نئوکلاسیک‌ها، برای نزدیک شدن به یگانه‌گروی روش‌شناختی، با علوم طبیعی (بلاگ، ۱۹۹۳، ص ۴۲؛ متوسلی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴-۱۴۶) و ارائه چهره‌ای تجربی-ریاضیاتی (حسینی‌نسب و نیک‌آمیز، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴) و عاری از ارزش‌ها، به مباحث اقتصاد هنجاری نیز بی‌اعتنایی شده است.

ثالثاً، وضعیت کنونی متون تخصصی دانش اقتصاد، وحی منزل نیست. می‌توان در تدوین متون تخصصی و درسی اقتصاد اسلامی، ترتیب مباحث را آن‌گونه که دانش اقتصاد اسلامی اقتضا می‌کند، سامان بخشید.

۲. تفکیک نظریه سیاستی از اثباتی، بازی لفظی است. نظریه سیاستی، همان نظریه اثباتی است که در قالب جمله انشایی و امری بیان شده است. مثلاً، اگر از سیاست «کنترل حجم پول» سخن به میان می‌آید، بدین مفهوم است که «چون بین افزایش حجم پول و تورم رابطه مثبت وجود دارد، برای کنترل تورم، باید حجم پول را کنترل کرد». بنابراین، دانش اقتصاد، جزء مجزایی به نام اقتصاد سیاستی و نظریه سیاستی ندارد!

در پاسخ این اشکال باید گفت: این تصور باطل است؛ زیرا گزاره فوق یک نظریه اثباتی است که صرفاً از رابطه ضرورت بالقیاس بین حجم پول و تورم صحبت می‌کند. هنگامی می‌توان از نظریه سیاستی صحبت کرد که به این گزاره، چند گزاره دیگر نیز الحاق شود:

۱. الان، در جامعه هدف، تورم وجود دارد.
۲. تورم موجود در جامعه هدف، ناشی از تغییرات حجم پول است.
۳. تورم، موجب توزیع مجدد ثروت از سوی صاحبان درآمد ثابت به سمت صاحبان درآمد شناور می‌شود. بنابراین، مغایر توازن در جامعه است.

۴. حفظ توازن درآمدی در سطح جامعه، یکی از هنجارهای اقتصادی اسلام است؛ زیرا منجر به عدالت اجتماعی می‌شود. پس از احراز همه این گزاره‌ها، نوبت اتخاذ تصمیم و سیاست از سوی سیاست‌گذار می‌رسد: «دولت باید با هدف خنثی کردن اثرات ضدتوازنی تورم، در شرایط تورمی موجود در جامعه هدف، که ناشی از افزایش بالای پانزده درصد نقدینگی در سال است، نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی را تا حداقل سه سال، از بیست درصد پایین‌تر نیاورد». گزاره ۱ و ۲، تورم و منشأ آن را در جامعه هدف تطبیق می‌دهد. گزاره ۳، رابطه اثباتی بین تورم و توازن را تبیین می‌کند و گزاره ۴، نظریه هنجاری را بیان می‌کند. نظریه اثباتی، بدون الحاق نظریه هنجاری، نمی‌تواند به نظریه سیاستی منجر شود. همچنین، نتیجه‌گیری سیاستی از نظریه هنجاری، منوط به الحاق حداقل دو نظریه اثباتی است. نظریه اثباتی مفهومی، مثل گزاره‌ای که رابطه ضرورت بالقیاس بین تورم و حجم پول را مطرح می‌کند و نظریه اثباتی تطبیقی، شبیه گزاره‌های ۱ و ۲. بنابراین، نظریه سیاستی، ثمره پیوند بین نظریه هنجاری و اثباتی است؛ اما این پیوند، از سنخ ترکیب‌هایی نیست که ماهیت و کارکرد اجزا باقی باشد و محصول واقعی در کار نباشد؛ زیرا نظریه سیاستی دارای ماهیت، ویژگی‌ها و کارکردهای متفاوتی است و نظریه هنجاری و اثباتی، صرفاً زمینه تحقق نظریه سیاستی را فراهم می‌کند.

رابطه نظریه سیاستی با اقتصاد طبیعی و اجتماعی

اقتصاد اثباتی، به دو بخش طبیعی و اجتماعی تقسیم می‌شود (صدر، ۱۳۸۲ق، ص ۲۵۲). اقتصاد طبیعی، قوانین اقتصادی است که اراده انسان‌ها و تفاوت در نگرش‌ها، تأثیری در آن ندارد. مثل قانون «بازدهی کاهنده عوامل تولید». در مقابل، برخی قوانین اقتصادی، درصدد تبیین قوانین حاکم بر قواعد رفتاری اقتصادی است. در این نوع قوانین، تفاوت در نگرش و گرایش انسان‌ها، منجر به تفاوت در رفتارها، پدیده‌های اقتصادی ناشی از آن رفتارها و قوانین ناشی از آن می‌شود. درحالی که قوانین اقتصادی حاکم بر طبیعت، منشأ شکل‌گیری هنجارهای اقتصادی است، قوانین اقتصادی کشف‌شده از رفتار انسان‌ها، ناشی از هنجارهایی است که رفتارها را شکل داده و به قواعد رفتاری تبدیل شده است.

باید اشکال شود نظریه سیاستی با نظریات اقتصاد اثباتی طبیعی ارتباطی ندارد؛ زیرا هدف نهایی هر سیاست اقتصادی، تحقق رفتارها در قالب قواعدی است که تأمین‌کننده هنجارهای اقتصادی اسلام باشد. مواجهه شریعت با قواعد رفتاری موجود بین مردم، چهار صورت دارد: یک، سازگاری قاعده رفتاری موجود، با هنجارهای مورد نظر شریعت. دو، بی‌تفاوتی شریعت نسبت به قاعده رفتاری موجود. سه، ناسازگاری قاعده رفتاری موجود، با هنجارهای شریعت. چهار، فقدان قاعده رفتاری سازگار یا ناسازگار، با هنجارهای شریعت. صورت اول، عرصه اجرای سیاست‌هایی برای تثبیت قاعده رفتاری، با هدف حفظ هنجارهای شریعت، صورت دوم، عرصه اجرای سیاست‌هایی برای تثبیت قاعده رفتاری (صرفاً) با هدف حفظ نظام اجتماعی، صورت سوم، عرصه اجرای سیاست‌هایی در جهت تغییر قاعده رفتاری و صورت چهارم، عرصه اجرای سیاست‌هایی در جهت ایجاد قاعده رفتاری نوین است (ر.ک: قاسمی، ۱۳۹۷ب، ص ۴۶-۴۷). بنابراین، سیاست اقتصادی ارتباطی با اقتصاد طبیعی ندارد؛ زیرا سیاست اقتصادی، برای تغییر در رفتارها و تحول در قواعد رفتاری شکل می‌گیرد؛ درحالی که قوانین طبیعی اقتصاد، تابع اراده و خواست انسان نیست.

در پاسخ باید گفت: طبیعی بودن یک نظریه اقتصادی، با امکان سیاست‌گذاری منافاتی ندارد. به‌عنوان نمونه، «کاهنده بودن بازدهی عوامل تولید»، یک قانون طبیعی است که همیشه و همه‌جا برقرار است. درعین حال، مقدار محصول برآمده از «میزان برابر منابع طبیعی»، در برهه‌های گوناگون زمانی متفاوت است. چرا؟ زیرا دانش بشر (ناشی از اراده و گرایش بشر) تغییر کرده است. بنابراین، از قانون طبیعی مستقل از اراده انسان، نمی‌توان نتیجه قطعی برای وضع زندگی بشر گرفت. چرا؟ زیرا این قانون اولاً، یک قانون انتزاعی است که عینیت یافتن و عملی شدن آن، تابع سطح دانش و خواست انسان است؛ یعنی یکی از عوامل مؤثر در بهره‌برداری از منابع طبیعی، اراده و دانش انسان است. ثانیاً، یک قانون مطلق و عددی نیست، بلکه قانونی نسبی و تشکیکی است؛ زیرا تعبیر «کاهنده» تعبیری نسبی و کشدار است؛ یعنی کیفیت و روند کاهش بازدهی، تابع سطح دانش، قدرت و گرایش انسان است. بنابراین، اگر قانون طبیعی، موضوع رفتارهای انسان قرار گیرد، تحت تأثیر دانش، قدرت و گرایش انسان واقع می‌شود. در چنین حالتی، سیاست اقتصادی، می‌تواند با تأثیرگذاری در دانش، قدرت و گرایش‌های افراد، نحوه تحقق و عینیت یافتن آن قانون را متأثر سازد.

قوانین طبیعی و اجتماعی در سیاست‌پذیری یکسانند؛ با این تفاوت که نقش‌آفرینی سیاست در قانون طبیعی، صرفاً در کیفیت عملکرد عامل انسانی است، اما اصل قانون به‌جای خود محفوظ است. تأثیر سیاست در قانون اجتماعی، می‌تواند به تغییر قوانین اجتماعی؛ یعنی قواعد رفتاری موجود در جامعه، منجر شود.

نتیجه گیری

برای تحلیل نظریه سیاستی در دانش اقتصاد اسلامی، در این پژوهش، در مقام پاسخ به این پرسش که «مفهوم نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی چیست؟» به این نتیجه رسیدیم که: نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی را می‌توان با استمداد از چهار ابزار تحلیلی مفهوم‌شناسی کرد. این چهار ابزار عبارتند از: تحلیل ویژگی‌های مفهومی، ویژگی‌های فقهی، مبانی مشروعیت و جایگاه آن در دانش اقتصاد اسلامی.

الف. ویژگی‌های مفهومی نظریه سیاستی عبارتند از:

۱. وابسته بودن به نظام فکری اسلام؛

۲. به‌طور مستقیم حاوی دیدگاه اقتصادی باشد؛

۳. به‌طور آشکار حاوی ارزش‌دوری باشد؛

۴. مقطعی باشد؛

۵. برای مورد خاص باشد؛

۶. انفعالی؛ یعنی ناشی از گذشته و ناظر به آینده باشد؛

۷. از سنخ قانون یا نهادهای رسمی باشد.

ب. ویژگی‌های فقهی نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی، با استفاده از پنج دوگان اصولی عبارتند از:

۱. تفکیک حکم از ملاک در تبیین ارتباط بین نظریه هنجاری و نظریه سیاستی؛

۲. تفکیک حکم ثابت از حکم متغیر در تبیین تمایز بین فتوا و سیاست اقتصادی؛

۳. تفکیک بین حکم اولی و ثانوی در تبیین تمایز بین منطقه‌الفرغ و منطقه‌التراحم؛

۴. تفکیک بین حکم وضعی و حکم تکلیفی، در تفکیک دو حیثیت نهادسازی و رفتارسازی در سیاست‌های اقتصادی؛

۵. تفکیک بین عناوین درجه یک و دو فقهی، با هدف توسل به عناوین درجه دو در حفظ ملاک‌ها و

هنجارهای اقتصادی اسلام.

ج. مبانی مشروعیت سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی عبارتند از:

۱. ادله ضرورت و کارکردهای حکومت اسلامی؛

۲. در ادبیات قرآنی، دولت اسلامی متصدی «تواصی» است که مصادیقی چون امر به معروف و نهی از منکر،

نصح مستشیر، تنبیه غافل، ارشاد جاهل دارد. تصدی‌گری ولی فقیه در سیاست‌گذاری، نیازمند تأسیس بازوهای

مشورتی از خبرگان گوناگون است؛

۳. قاعده شرعی «شورا»، مبانی مشروعیت نهادسازی در جهت سیاست‌گذاری اقتصادی است؛

۴. قاعده شرعی تقدم اهم بر مهم، در مواقع تراحم، مبانی شرعی دیگری در مشروعیت سیاست‌گذاری است.

دو مبانی اول، مشروعیت اصل سیاست‌گذاری و دو مبانی اخیر، مشروعیت کیفیت سیاست‌گذاری را تبیین می‌کند.

د. جایگاه نظریات سیاستی در دانش اقتصاد اسلامی بدین قرار است:

۱. رابطه اقتصادی هنجاری و اثباتی با اقتصاد سیاستی. نظریه سیاستی نتیجه ترکیب نظریه هنجاری و اثباتی است. نظریه سیاستی، اگر توسط معصومین علیهم‌السلام اتخاذ شده باشد، می‌تواند در کشف نظریات هنجاری کارآمد باشد.
 ۲. رابطه اقتصاد طبیعی و اجتماعی، با نظریه سیاستی. طبق این تقسیم، بخش از نظریات اقتصادی، که اراده و باورها و رفتارهای مردم در آن نقشی ندارد، «اقتصاد طبیعی» یا «محض» خوانده می‌شود. نظریه سیاستی، با اقتصاد اجتماعی، به صورت مستقیم و با اقتصاد طبیعی با واسطه ارتباط دارد.
- این تحقیق، توانسته است با طرح این چهار ابزار تحلیلی، شناخت اجمالی از «نظریه سیاستی» در اقتصاد اسلامی را به یک شناخت تفصیلی و نسبتاً جامع تبدیل کند و بخشی از شبهات و اشکالات موجود در این زمینه را پاسخ دهد.

منابع

- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- املی، میرزا محمدتقی، ۱۳۸۰ق، *مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی*، تهران، مؤلف.
- جمشیدنژاد، غلامرضا، ۱۳۸۳، *نظام‌های اقتصادی صدر اسلام*، تهران، اساطیر.
- جمعی از محققان، ۱۳۸۹، *فرهنگ‌نامه اصول فقه*، چ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، *مبانی اقتصاد اسلامی*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت.
- جهانیان، ناصر، ۱۳۸۲، *اهداف توسعه با نگرش سیستمی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- چپراه، م.ع، ۱۳۸۳، *اسلام و توسعه اقتصادی*، ترجمه محمدتقی نظریور و سیداسحاق علوی، قم، دانشگاه مفید.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البت ع.
- حسینی، سیدعلی، ۱۳۹۳، «تحلیلی بر احکام حکومتی رسول خدا در حوزه اقتصاد کشاورزی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱، ص ۱۱۹-۱۴۲.
- حسینی‌نسب، سیدابراهیم و بهروز نیک‌آمیز، ۱۳۹۳، «بررسی پیوند بین اقتصاد کلاسیک و نتو کلاسیک»، *اقتصاد تطبیقی*، ش ۱، ص ۱۰۹-۱۳۱.
- خلیلیان، محمدجمال، ۱۳۹۰، *نسخ‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، *موسوعه الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه احياء آثار الإمام الخوئی.
- رزمی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۲، *نظام‌های اقتصادی*، مشهد، مؤخذ.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۲ق، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۲۴ق، *الاسلام یقود الحیاه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۴۳۲ق، *دروس فی علم الأصول*، چ پنجم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۶ق، *بررسی‌های اسلامی*، قم، دارالتبلیغ.
- _____، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عابدی‌نژاد داورانی، امین‌رضا، ۱۳۹۴، «روش کشف سیاست‌های پیشرفت با تأکید بر آراء شهید صدر»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۱۳۱-۱۵۴.
- علی‌اکبریان، حسنعلی، ۱۳۸۶، *معیارهای بازسناسی احکام ثابت و متغیر در روایات؛ معیارهای ثبات*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فراهانی‌فرد، سعید، ۱۳۸۶، *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، چ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قاسمی‌اصل، محمدجواد، ۱۳۹۳، *بررسی و تحلیل جایگاه استقرار در روش شهید صدر در اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- _____، ۱۳۹۷(الف)، «بررسی و تحلیل مبانی مشروعیت سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی»، *کاوشی نو در فقه*، ش ۹۳، ص ۳۳-۶۰.
- _____، ۱۳۹۷(ب)، «قواعد رفتاری در اقتصاد اسلامی؛ مفهوم، ویژگی‌ها، رویکردهای نظری و مبانی عملی»، *سبک زندگی*، ش ۷، ص ۴۱-۶۴.
- کلانتری، علی‌اکبر، ۱۳۷۶، *حکم ثانوی در تشریح اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
- متوسلی، محمود و همکاران، ۱۳۸۹، «غفلت از نهادها؛ دلایل و اثرات آن بر مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد»، *مطالعات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ش ۳، ص ۱۴۱-۱۵۹.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، چ چهارم، بی‌جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۴، *اصول الفقه*، چ هفتم، قم، اسماعیلیان.
- مغربی، ابوحنیفه، ۱۳۸۵ق، *دعائم الاسلام*، چ دوم، قم، آل‌البت ع.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۴ق، *توضیح المسائل*، چ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نظری، حسن آقا و همکاران، ۱۳۹۷، «معناشناسی «مکتب»، «نظام» و «علم» در ادبیات اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۲۵-۴۶.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۸۵، *نظریه برداری اقتصاد اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- هادوی‌تهرانی، مهدی، ۱۳۸۳، *مکتب و نظام اقتصادی اسلامی*، چ دوم، قم، موسسه فرهنگی خانه خرد.

طراحی الگوی

«جایگزینی خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد در اقتصاد اسلامی ایران»

solimani@isu.ac.ir

محمد سلیمانی / استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

ma.sarmast@isu.ac.ir

مهدی سرمست شوشتری / دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵

چکیده

طراحی نظام مالیاتی منطبق با اصول اسلام، یکی از ضرورت‌های اقتصاد اسلامی است. در این زمینه جایابی وجوهات شرعی در نظام مالیاتی اهمیت بسزایی دارد. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی امکان و سازوکار جایگزینی خمس ارباح مکاسب به جای مالیات بر مجموع درآمد می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از تشابه نسبی خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد و امکان جایگزینی آن دو است. بر اساس الگوی پیشنهادی در این مقاله، جایگزینی کامل خمس ارباح مکاسب به جای مالیات بر مجموع درآمد از کارایی لازم برخوردار نیست و باید تلفیقی از خمس و مالیات مزبور را به کار برد. در الگوی پیشنهادی مقاله، مؤدیان بین پرداخت خمس یا مالیات بر مجموع درآمد حق انتخاب دارند. آنان در صورت پرداخت خمس ارباح مکاسب، از پرداخت مالیات بر مجموع درآمد معاف خواهند شد. این ساختار پیشنهادی دلالت‌هایی برای اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم و تغییر در ساختار اجرایی سازمان امور مالیاتی دارد.

کلیدواژه‌ها: خمس ارباح مکاسب، مالیات بر مجموع درآمد، نظام مالیاتی ایران، مالیات‌های اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: H24, H27, H61, P43

طی چهار دهه پس از انقلاب اسلامی ایران، اگرچه در برخی بخش‌ها همچون بانکداری اسلامی، مطالعاتی انجام شده و تلاش‌هایی نیز در عرصه عمل صورت گرفته، لیکن در بخش‌های دیگر، همچون نظام مالیاتی، مطالعات محدودی انجام شده است و در عمل نیز شاهد برخی نقاط ضعف در نظام مالیاتی هستیم که ناشی از نظام مالیاتی پیش از انقلاب اسلامی است. در جهت طراحی نظامی مالیاتی بر مبنای حدود شرعی و اهداف اسلامی، یکی از چیزهایی که لازم است محققان بدان توجه کنند مالیات‌های شرعی است. البته با توجه به شرایط و اقتضات دنیای امروز، همچون مرزهای جغرافیایی و دیگر پیچیدگی‌های دنیای معاصر، برخی از وجوهات شرعی همچون «جزیه» یا «خراج» در حال حاضر رایج نیست و حکومت‌ها یا فقها اقدام به جمع‌آوری آنها نمی‌کنند. با وجود این، برخی از وجوهات شرعی همچنان در بین مسلمانان رواج دارد و سالانه حجم عظیمی زیر نظر مراجع تقلید جمع تسهیل مهار تورم آوری و هزینه می‌شود. مهم‌ترین این وجوهات عبارتند از: خمس و زکات.

وجوهات شرعی بدین سبب می‌توانند به نظام مالیاتی راه یابند که جنبه حکومتی دارند و یک عبادت شخصی صرف تلقی نمی‌شوند و شارع این وجوهات را برای اداره جامعه توسط حاکم عادل وضع نموده است (موسوی خمینی، ۱۳۳۳ق، ص ۳۲-۳۳). در زمینه ورود مالیات‌های شرعی به نظام مالیاتی، پژوهشگران با سؤالاتی مواجه شده‌اند؛ از جمله اینکه آیا مالیات‌های شرعی باید به طور کامل جایگزین مالیات‌های متعارف شوند، یا این دو مکمل یکدیگرند و با فرض مکمل بودن، تقدم با کدام یک از آنهاست؟ دومین سؤال این است که با چه سازوکاری باید وجوهات شرعی به نظام مالیاتی و بودجه کشور ورود پیدا کند که هم جنبه‌های شرعی رعایت شود و هم نظامی کارآمد باشد؟ تاکنون چند تن از محققان پاسخ‌هایی برای سؤالات فوق ارائه کرده‌اند (کاشیان و همکاران، ۱۳۹۴؛ موحدی و رضایی، ۱۳۹۱، شعبانی و کاشیان، ۱۳۹۵ب).

اما موضوع این مقاله به‌طور خاص درباره مقایسه «خمس ارباح مکاسب» و «مالیات بر مجموع درآمد» است، و اینکه آیا این امکان وجود دارد خمس ارباح مکاسب جایگزین مالیات بر مجموع درآمد شود که در نظام‌های مالیاتی متعارف وجود دارد؟ از سوی دیگر، ضمن پاسخ این سؤال، باید به حل معضل پرداخت‌های مضاعف توسط افراد متدین توجه داشت و راه‌حلی برای آن یافت. پس از بررسی این موضوع، به این سؤال پرداخته خواهد شد که در صورت اثبات فرض جایگزینی خمس و مالیات بر مجموع درآمد، سازوکار عملیاتی ورود خمس به نظام مالیاتی و جایگزینی آن با مالیات بر مجموع درآمد چگونه خواهد بود؟

در تحقیق پیش‌رو، مسائل بیان شده با روش «اسنادی - کتابخانه‌ای» پاسخ داده خواهد شد. در این مقاله، پس از طرح مبانی نظری تحقیق، به سازوکار مالیات بر مجموع درآمد در اقتصاد متعارف اشاره خواهد شد و سپس بحثی فقهی درباره ابعاد حکومتی خمس خواهد آمد، و پس از آن شباهت‌های این دو (مالیات شرعی و متعارف) و مزیت خمس بر مالیات بر مجموع درآمد بررسی شده، در نهایت، سازوکاری برای ورود خمس به نظام مالیاتی بیان خواهد شد.

پیشینه پژوهش

رضایی و خادمی (۱۳۹۰)، با هدف بسط پایه مالیاتی و معرفی پایه‌های مالیاتی جدید، مالیات بر عایدی سرمایه را بررسی کرده، ضمن بررسی شرعی این پایه مالیاتی، به بررسی تطبیقی با الگوی مالیات‌های اسلامی می‌پردازند. نویسندگان این پژوهش به این نتیجه دست می‌یابند که خمس بر منافع سرمایه از حیث موارد تعلق بر سرمایه و پایه مالیاتی تشابه بسیاری با مالیات بر عایدی دارد. همچنین تفاوت عمده خمس با مالیات بر عایدی سرمایه در مشمول نبودن اشخاص حقوقی و قابل تغییر بودن برخی موارد (همچون نرخ مالیات، معافیت‌ها و سال مالیاتی) با توجه به اختیارات قانون‌گذار است.

کیاء/الحسینی (۱۳۹۰) به این سؤال پاسخ داده که پیاده‌سازی مالیات‌های اسلامی در نظام مالیاتی کنونی، با چه ملاحظات و چالش‌هایی روبرو است؟ وی ۱۸ ملاحظه را احصا نموده و بر اساس درجه اهمیت، رتبه‌بندی کرده است که از آن جمله، می‌توان به تهدید استقلال حوزه‌های علمیه، فقدان تقارن اطلاعات، عبادی بودن خمس و زکات، نبود قوانین منسجم و تعدد فتاوا، اشاره کرد.

رضایی و سبزو (۱۳۹۱) با در نظر گرفتن مشکل پرداخت مضاعف مالیات افراد متدین، با هدف رعایت عدالت و ترغیب افراد به پرداخت وجوهات شرعی و با بررسی تجربیات کشورهای گوناگون، که زکات را جایگزین مالیات کرده‌اند، پیشنهاد می‌کنند در ایران نیز سیاست «پذیرش وجوه خمس به جای مالیات» جایگزین سیاست کنونی «پذیرش وجوه مالی به عنوان هزینه‌های قابل قبول» شود.

موحدی بکنظر و رضائی (۱۳۹۱) بیان می‌دارند که مشکل نظام مالیاتی کنونی این است که از نظام وجوهات شرعی جداست و مطابق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیست و این نگاه منفک و مجزا به مالیات‌های شرعی و متعارف سبب ایجاد مشکل پرداخت‌های تکلیفی دوسویه (پرداخت مالیات از یک سو، و پرداخت وجوهات شرعی از سوی دیگر) برای مؤدیان مسلمان شده است. این پژوهش پس از نقد نگاه رایج، به تبیین نگاهی واحد به مالیات‌های شرعی و متعارف پرداخته است که در آن وجوهات شرعی به عنوان مالیاتی در کنار مالیات‌های حکومتی ملاحظه می‌شود. یکی از دلالت‌های این نگاه جدید حل مشکل پرداخت‌های دوسویه است.

رضایی دوانی و همکاران (۱۳۹۱) برای حل موازی‌کاری میان مالیات‌های حکومتی و حقوق‌های مالی دینی، شباهت مالیات بر مجموع درآمد و خمس را بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته‌اند که خمس تمام ساختارهای لازم مالیات بر کل درآمد را دارد و به همین سبب، می‌تواند جایگزین مالیات بر درآمد شود. همچنین تفاوت عمده خمس با مالیات بر مجموع درآمد، در گسترده بودن پایه خمس (هر نوع درآمد و منفعت) و گسترده بودن هزینه‌های قابل قبول خمس عنوان شده است. در این پژوهش، هر چند ساختار اجرایی برای ورود خمس به نظام مالیاتی ارائه نشده، اما برای محاسبه هزینه‌های قابل قبول دو پیشنهاد ارائه شده است: یکی تعیین سقفی از هزینه‌های قابل قبول برای هر دهک درآمدی، و دیگری قبول هزینه‌ها تا سقف خط فقر.

کاشیان و همکاران (۱۳۹۴) در پی پاسخ به این سؤال هستند که رابطه مالیات‌های اسلامی و مالیات‌های متعارف از سنخ جایگزینی است یا مکمل بودن؟ و در صورت مکمل بودن تقدم با کدام یک است؟ یافته‌های این تحقیق حاکی از

آن است که مالیات‌های اسلامی و مالیات‌های متعارف مکمل همدیگرند. همچنین خمس و زکات بر مالیات‌های متعارف تقدم دارند و مالیات‌های متعارف به صورت ثانوی و مکمل به درآمدهای حکومت اسلامی اضافه می‌شوند.

رستمی و رستمی (۱۳۹۴) با تأکید بر کارایی فراوان مالیات‌های اسلامی، حکومتی بودن این مالیات‌ها و قابل بسط بودن آنها با توجه به شرایط، پیشنهاد می‌دهند که مالیات‌های اسلامی به طور کامل جایگزین مالیات‌های متعارف شوند.

شعبانی و کاشیان (۱۳۹۵ الف) ضمن بیان این مشکل، که ناهماهنگی نظام مالیات‌های متعارف و اسلامی در ایران مشکلاتی، از جمله، پرداخت‌های موازی از سوی مردم، مخارج موازی از سوی دولت و مراجع تقلید، کم‌توجهی بخشی از جامعه به مالیات‌های اسلامی یا مالیات‌های متعارف، و غفلت از منابع مهم مالیات‌های اسلامی در تأمین بودجه کشور، سازوکار یکپارچه‌ای برای مالیات‌های اسلامی و متعارف پیشنهاد کرده‌اند که مشکلات ساختار کنونی را برطرف می‌سازد. در این سازوکار پیشنهادی، که با نگاه حق‌الإماره بودن خمس و زکات طراحی شده است، مؤدیان متدینی که وجوهات شرعی خود را به ولی فقیه بپردازند، مالیات آنها با احتساب وجه شرعی پرداختی به ولی فقیه در آن سال مالی، محاسبه خواهد شد. همچنین ولی فقیه طبق صلاح‌دید خود، بخشی از وجوهات را در اختیار دولت قرار می‌دهد. بدین‌روی، مشکلاتی همچون پرداخت مضاعف متدینان و وارد نشدن مالیات‌های اسلامی به بودجه دولت حل خواهد شد.

بابایی (۱۳۹۶) به‌صورت تطبیقی مالیات‌های حکومتی و مالیات‌های اسلامی را بررسی کرده و ضمن بیان تفاوت‌ها و تشابه‌ها، از جهات گوناگون، به این نتیجه رسیده است که خمس و زکات همچون مالیات به دولت اسلامی تعلق می‌گیرند و لازم است در کنار مالیات، به طور متمرکز جمع‌آوری شوند و به حساب خزانه نزد دولت اسلامی واریز گردند.

کیا/الحسینی و همکاران (۱۳۹۶) با مقایسه مالیات بر درآمد به‌عنوان یک پایه مالیاتی در نظام اقتصادی کنونی و خمس ارباب مکاسب به‌عنوان عمده‌ترین مالیات بر درآمد در فقه امامیه، ویژگی‌ها و مزایای نظام مالیات اسلامی را بررسی کرده‌اند. ایشان با روش تجربی، مقدار خمس بالقوه ایران را طی ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۱ بر اساس «توزیع دوطرفه پارتو» به‌دست آورده و توزیع بار مالیاتی روی دهک‌ها را نشان داده و به این نتیجه دست یافته‌اند که اختلالات کارایی و تخصیص منابع در خمس نسبت به مالیات کمتر است، و از نظر درجه تصاعد نیز خمس، مالیاتی تصاعدی با نرخ تصاعد ملایم است، درجه تصاعد آن از مالیات بر درآمد کمتر است.

عمده پژوهش‌هایی که به آنها اشاره شد و در موضوع مقایسه مالیات‌های متعارف و مالیات‌های اسلامی یا جایگزینی وجوهات شرعی به جای مالیات‌های متعارف انجام شده، دارای - دست‌کم - یکی از سه ضعف ذیل است:

اول. بسیاری از آنها به صورت کلی به مالیات‌ها و وجوهات شرعی پرداخته‌اند و در آن تمام انواع مالیات و تمام انواع وجوهات شرعی مدنظر گرفته شده و بررسی تطبیقی و موردی دقیق میان یک نمونه از مالیات‌های متعارف و یکی از وجوهات شرعی صورت نگرفته است. بررسی موردی می‌تواند به نتایج دقیق‌تر و بعضاً متفاوتی منجر شود.

دوم. برخی از پژوهش‌های این حوزه نیز صرفاً از جنبه نظری به این موضوع پرداخته‌اند. این تحقیقات با وجود قوت نظری و ارائه نتایج ارزشمند، درباره چگونگی اجرای جایگزینی و ورود وجوهات شرعی با توجه به شرایط

امروزی اقتصاد ایران بحثی نکرده و راهکاری ارائه نداده‌اند. این خلأ یک ضعف و نقص بزرگ قلمداد می‌شود. سوم، ضعف فقهی است که در برخی تحقیقات مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که مباحث فقهی و استناد به منابع معتبر فقهی بسیار کم‌رنگ است و همین امر موجب شده محقق برداشت‌هایی داشته باشد که چندان با فقه امامیه سازگار نباشد، یا در الگویی که ارائه داده ملاحظات شرعی رعایت نشده باشد.

پژوهش پیش‌رو قصد دارد ضمن رسیدن به پاسخ و رهیافت مناسب به مسئله اصلی تحقیق، کاستی‌ها و ضعف‌های تحقیقات گذشته را رفع نماید. به همین سبب، در این پژوهش، ضمن بررسی موردی یکی از وجوهات شرعی (خمس ارباح مکاسب) و یکی از مالیات‌های متعارف (مالیات بر مجموع درآمد) تلاش شده است مباحث فقهی، رویکردهای متفاوت فقها و ملاحظات شرعی توجه جدی شود و در نهایت، ساختاری اجرایی، که قابلیت پیاده‌سازی در شرایط امروزی اقتصاد ایران را دارا باشد، پیشنهاد کند.

مبانی نظری

۱. مالیات بر مجموع درآمد

مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی دو گونه است: یکی مالیات تفصیلی که بر هر یک از منابع درآمدی همچون دستمزد و عایدی سرمایه به طور جداگانه و طبق مقررات خاص و نرخ‌های متفاوت مالیات وضع می‌شود. گونه دیگر مالیات بر کل درآمد یا مالیات بر مجموع درآمد است که بر تمام منابع درآمدی مؤدی مالیاتی پس از کسر تخفیفات و درآمدهایی که مالیات آن پرداخت شده، در پایان دوره مالی مالیات وضع می‌شود (رضایی دوانی و همکاران، ۱۳۹۱). درباره منابع درآمدی مشمول مالیات، نظریات گوناگونی وجود دارد که در تعریفی مشهور به «هیج - سیمونز» (Haig-Simons)، درآمد مشمول مالیات را مجموع تمام انواع درآمد فرد می‌داند که برای مصرف قابل استفاده است، (اعم از دستمزد، درآمد اجاره، سود سپرده، سود سهام، تمام دریافت‌های انتقالی از دولت، درآمد خارج از کشور، ارزش خدماتی که درون خانواده تولید می‌شود و ارزش عایدی سرمایه) بر می‌شمرد (هیندریکس و مالیلز، ۲۰۱۳، ص ۳۱۹).

نرخ‌گذاری مالیات بر مجموع درآمد می‌تواند به شیوه‌های گوناگونی انجام شود:

شیوه اول این است که بدون در نظر گرفتن درآمد هر فرد، همه افراد به میزان ثابتی مالیات بپردازند. شیوه دوم وضع نرخ تصاعدی بر مالیات است که از افراد ثروتمند با درصد بالاتری از درآمدشان مالیات اخذ شود و بر افراد فقیر نرخ پایین‌تر وضع شود و سهم کمتری از درآمدشان اخذ گردد. شیوه سوم وضع نرخ ثابت است؛ به این صورت که از همه افراد درصد ثابتی (برای مثال ۲۵٪) از درآمدشان مالیات اخذ گردد. شیوه چهارم وضع نرخ تنازلی است که در آن، از افراد ثروتمند با نرخ پایین و از افراد کم درآمد با بالا مالیات اخذ می‌شود (آدام و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۱۲۶-۱۳۲).

نرخ‌های مالیات از لحاظ کارایی و میزان برقراری عدالت با یکدیگر تفاوت دارند. شیوه اول و چهارم بسیار کم کاربرد هستند و در مالیات بر درآمد به کار گرفته نمی‌شوند. در مقایسه بین نرخ ثابت یا تناسبی و نرخ تصاعدی بر

درآمد، هرچند مالیات با نرخ تصاعدی عدالت بیشتری در جامعه ایجاد می‌کند، ولی کارایی پایین‌تری دارد. در مقابل، مالیات با نرخ ثابت برای همه گروه‌های درآمدی کارایی بیشتری دارد، هرچند در برقراری عدالت و توازن اجتماعی به میزان کمتری موثر است (الکینز، ۲۰۰۶، ص ۵۰-۵۱؛ گروبر، ۲۰۱۳، ص ۵۹۷).

۲. خمس

خمس یکی از واجبات قطعی مسلمانان است که در قرآن کریم نیز بر آن تأکید شده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِأَيَّتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَاةِ الْجُمُعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال: ۴۱)؛ بدانید که هر غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه را در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست. فقهای اهل سنت واژه «غنمتم» را محصور در غنیمت جنگی می‌دانند و فقط آن را مشمول خمس تلقی می‌کنند. ولی عموم فقهای امامیه با استناد به روایات و اجماع، منابع هفت‌گانه‌ای برای خمس برمی‌شمرند: ۱. غنیمت جنگی؛ ۲. معدن؛ ۳. غوص (چیزهایی که از اعماق دریا به دست می‌آید)؛ ۴. زمین فروخته شده به کافر ذمی از سوی مسلمانان؛ ۵. گنج؛ ۶. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۷. ارباح مکاسب (مکی عاملی، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۶۵).

تعریف و ویژگی‌های «خمس ارباح مکاسب»

خمس ارباح مکاسب عبارت است از: ۲۰ درصد مازاد تمام درآمدهای نقدی و نقد نشده (همچون دارایی مازاد و استفاده نشده) که در پایان سال مالی، هر کس از نظر شرعی موظف به پرداخت آن است. مئونه سال خانوار و مخارج متعارف، همچون تحصیل، خوراک و پوشاک، مسکن، لوازم ضروری، سفر، مهمانی و هبه مطابق با شأن فرد در پایان سال محاسبه و از درآمد او کسر می‌شود. به بیان دیگر، مخارج ضروری و درخور شأن فرد و خانواده تحت تکفل وی معاف از خمس است. نرخ آن برای همه گروه‌های درآمدی ثابت است و این نرخ ۲۰ درصد مازاد درآمد سالیانه است. همچنین این مالیات شرعی تنها شامل افراد و اشخاص حقیقی می‌شود و به شرکت‌ها و شخصیت‌های حقوقی تعلق نمی‌گیرد (گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۷۹ ب).

«مئونه» به مخارجی گفته می‌شود که در زندگی هزینه می‌تسهیل مهار تورم گردد و شامل این اقلام است: هزینه‌های شخصی؛ مانند خوراک و پوشاک، خانه مسکونی، وسایل زندگی، وسایل نقلیه، مخارج تحصیل، هزینه‌های ازدواج و از این قبیل مخارج؛ هدایا و بخشش‌ها، مانند صدقات، خیرات و جوایز؛ حقوقی که بر ذمه شخص است، مانند دیه، کفاره و غرامت (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۶۲).

ابعاد حکومتی خمس از منظر فقهی

نسبت به خمس، تعریف و مصارف آن، دو رویکرد رایج در فقه امامیه وجود دارد: رویکرد سنتی، و رویکرد حکومتی. در رویکرد سنتی، بسیاری از فقها، به‌ویژه فقهای متقدم، همچون صاحب‌*جوهر الکلام*، خمس را این‌گونه تعریف

می‌کنند: «خمس، حق مالی است که خداوند بر بندگان در مال ویژه، به نفع خود و بنی‌هاشم وضع کرده است. بنی‌هاشم، که پیشوایان و رهبران مردم و صاحبان فضل و احسان‌اند، به خاطر ارج نهادن، خمس به جای صدقه و زکات به ایشان تعلق می‌گیرد» (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۶، ص ۲). مطابق این تعریف، «خمس» در عوض «زکات» و بر مبنای برتری سادات بر غیرسادات است. به همین سبب، به خدا و بنی‌هاشم اختصاص دارد.

همچنین این رویکرد نسبت به مصرف خمس دیدگاهی خاص دارد و معتقد است: خمس ملک مشترک شش‌عنوانی است که در آیه ۴۱ سوره انفال ذکر شده، و هر کدام از آن شش صنف مالک درآمدهای خمس هستند. بنابراین، سهم امام باید به یکی از مراجع تقلید پرداخت شود و پرداخت‌کنندگان خمس می‌توانند سهم سادات و فقرا را، که جدا از سهم امام است، به طور مستقیم به سادات بپردازند (دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، ۱۳۸۷، ص ۳۲۹-۳۳۱). برخی از قایلان به رویکرد سنتی عبارتند از: شیخ مفید (۱۳۷۴ق، ص ۲۷۶)؛ شیخ طوسی (۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۶۲)؛ علم‌الهدی (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲۶)؛ حلی (۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۹۲).

از سوی دیگر، دسته دیگری از فقها، به‌ویژه فقه‌های معاصر، رویکردی حکومتی نسبت به خمس دارند. مطابق این رویکرد، خمس، مالیاتی برای اداره حکومت اسلامی و ملک خداوند است که به امام مسلمانان منتقل می‌شود. این دسته از فقها بر پایه ادله پذیرش ولایت مطلقه فقیه، استدلال می‌کنند که در زمان غیبت، در صورت تشکیل حکومت اسلامی، اختیارات پیامبر و معصومان علیهم‌السلام به ولی فقیه منتقل می‌شود. پس همان‌گونه که در زمان حضور معصوم، پیامبر یا امام متولی جمع‌آوری و توزیع خمس است، بنا بر حکم اولی، اختیار جمع‌آوری و مصرف خمس با ولی فقیه و مطابق صلاح‌دید اوست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۵۳؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱؛ صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۷۷؛ منتظری، ۱۳۶۳، ص ۱۲؛ شعبانی و کاشیان، ۱۳۹۵؛ کیکاو و رزمی، ۱۳۹۱).

در این زمینه، شیخ فیاض‌الدین زنجانی «خمس» را این‌گونه تعریف می‌کند: «خمس، حق مالی حکومت (حق‌الاماره) است که محدود به یک پنجم است» (زنجانی و جعفری، ۱۳۸۰، ص ۳۰).

آیت‌الله یزدی نیز ضمن اینکه خمس را حق‌الاماره و یکی از مالیات‌های دولت اسلامی می‌داند، از مجموعه روایات و آیه خمس استنباط می‌کند که در زمان غیبت در صورت تشکیل نشد حکومت اسلامی به دست فقیه، خمس باید به فقها و مراجع پرداخت شود، ولی چنانچه فقیه مبسوط‌الید حکومت تشکیل داد، تنها شخص شایسته دریافت خمس ولی فقیه است، و ولی فقیه تنها متولی سهم امام است. سهام سادات و فقرا نیز باید زیر نظر ولی فقیه پرداخت شود و مکلفان اجازه ندارند به طور مستقیم به سادات نیازمند خمس بپردازند (یزدی، ۱۳۷۷).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز چنین فتوا می‌دهد: «اختیار سهمین مبارکین به طور کلی، مربوط به ولی امر مسلمین است و کسی که برعهده او و یا در مال وی مقداری حق امام علیهم‌السلام یا سهم سادات باشد، باید آن را به ولی امر یا وکیل که از طرف او اجازه دارد، تسلیم کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱).

شهید صدر نیز خمس را یکی از مالیات‌های ثابت در اختیار دولت اسلامی می‌داند که اسلام آن را برای اجرای اصل توازن اجتماعی در اختیار دولت اسلامی قرار داده است (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۶).

برخی از این فقها نه تنها خمس را حق الاماره می‌دانند و فقیه حاکم را اختیاردار آن برمی‌شمردند، بلکه برای گروه‌های شش‌گانه همچون سادات فقیر ملکیت قایل نیستند و تنها آنها را در زمره مصارف خمس محسوب می‌کنند. امام خمینی علیه السلام می‌نویسد:

مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر و روحانی نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است؛ مثلاً، «خمس» یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد، و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات و... اداره شود. تعیین بودجه ای به این هنگفتی دلالت دارد بر اینکه منظور تشکیل حکومت و اداره کشور است. برای عمده حوایج مردم و انجام خدمات عمومی، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی، قرار داده شده است. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات‌هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده، سپس جمع‌آوری کنند، و به مصرف مصالح مسلمین برسانند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۲-۳۳).

نظر آیت‌الله مؤمن این چنین است:

خمس یک سهم است و از آن منصب امامت، بینوایان، یتیمان و در راه‌ماندگان عائله امام به حساب می‌آیند و امام باید آنان را از این بودجه اداره کند. و بنا بر دیدگاه «سهم‌بندی» نیز باید همه خمس در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار بگیرد. پس به دلیل تشکیل حکومت اسلامی، در دوره غیبت و ادله ولایت فقیه، خمس در زمان غیبت باید در اختیار ولی فقیه گذارده شود و شیعیان نیز وظیفه دارند که خمس مال‌های خویش را به ولی امر مسلمانان و حاکم اسلامی تحویل بدهند. ... از سوی دیگر، هزینه خمس، به رأی و تشخیص مصلحت از سوی ولی فقیه بستگی دارد و آنچه در آیه شریفه و روایات آمده، نمونه‌های هزینه است، نه اینکه فقط باید در بین آنان تقسیم شود (به‌دراوند، ۱۳۹۳، ص ۱۰۷-۱۰۸).

آیت‌الله منتظری خمس را متعلق به منصب امامت و حق حاکمیت اسلامی می‌داند و آن را محدود به مصارف شخصی امام نمی‌داند، بلکه مربوط به دولت و حکومت اسلامی تلقی می‌کند (منتظری، ۱۳۶۳، ص ۱۲). ایشان در جای دیگر، چنین می‌نویسد:

مجموعه خمس حق واحدی است مال امام و در اختیار امام است. متتهای امر، امام متکفل فقرای بنی‌هاشم نیز می‌باشد و به همین جهت، در آیه شریفه مربوط به خمس، بر سر اصناف سه‌گانه «الویتامی» «والمساکین» «واین السبیل»، لام ملکیت تکرار نشده است. (پس مالکیت خمس منحصر به خدا و رسول و امام یعنی ذوی‌القربی است و اصناف ثلاثه از جمله عیالات امام محسوب خواهند شد) (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶).

امام خمینی علیه السلام می‌نویسد: شبهه‌ای وجود ندارد که سادات فقیر، موارد مصرف هستند، نه مالک سهام سه‌گانه. در صحیحته بزنطی تصریح شده است که امام به صلاح‌دید خود، نیازمندی‌های آنان را تأمین می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۵۳). ایشان در کتاب *کشف‌الاسرار* نیز خمس را یکی از منابع بودجه دولت اسلامی و یکی از مالیات‌های دولت اسلامی معرفی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ۲۵۶ و ۲۶۰). درباره مصرف این مالیات می‌نویسد:

عمده مصرف بودجه، پس از دادن بودجه سادات و فقرا صرف در مصالح کشور است؛ در تأسیس ادارات کشوری و لشکری و ساختمان‌های مقتضی برای وزراتخانه‌ها و توسعه معارف و فرهنگ و دایره تبلیغات و ساختن راه‌ها و پل‌ها و بیمارستان‌ها و مدارس و کشیدن خطوط آهن در موقع مقتضی، و آنچه در عظمت کشور و معمور شدن آن دخالت دارد (همان، ۱۳۶۳، ص ۳۶۰).

آیت‌الله هاشمی شاهرودی نیز پس از بررسی دلالت‌های آیه خمس و مجموع روایات، نتیجه می‌گیرد که خمس مالیاتی حکومتی است و ملک منصب امامت است؛ یعنی مربوط به شئون اداره جامعه است، نه ملک شخصی امام. همچنین سادات و فقرا جزو موارد مصرف هستند، نه مالک بخشی از خمس، و خمس به صلاح‌دید امام مسلمانان و فقیه حاکم باید برای اداره کشور خرج شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۷).

رویکرد حکومتی نسبت به خمس پیش‌فرض مقبول این مقاله است، و بر اساس این رویکرد، خمس به‌عنوان یکی از منابع مالی بودجه دولت اسلامی قلمداد می‌شود که در اختیار امام است و در عصر غیبت و در صورت تشکیل حکومت اسلامی، در اختیار ولی فقیه باید باشد. همچنین مطابق این رویکرد، مصرف خمس به صلاح‌دید ولی فقیه می‌تواند علاوه بر سادات و فقرا و تبلیغ اسلام، به مخارج جاری و عمرانی دولت نیز تعلق بگیرد.

شباهت‌های خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد

- هر دوی آنها از جنس مالیات هستند و به منظور تأمین نیازهای مالی حکومت یا برقراری توازن اجتماعی و اجرای سیاست‌های رفع فقر، در اختیار دولت یا حاکمیت قرار می‌گیرند (مؤمن، ۱۳۸۰).
- هر دو به طور مستقیم بر درآمد افراد وضع می‌شوند نه بر مصرف.
- هر دو به صورت سالانه از مؤدی یا مکلف دارای درآمد اخذ می‌شوند.
- در هر دو برخی مخارج و هزینه‌ها معاف می‌شوند: معافیت‌های مالیاتی در مالیات بر مجموع درآمد، و مؤنه سال در خمس.
- خمس بر هر فرد دارای درآمد واجب می‌گردد، مالیات بر مجموع درآمد نیز معمولاً بر افراد وضع می‌گردد. پس هر دو بر «فرد» وضع می‌شوند نه بر «خانواده».

تفاوت‌های خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد

در معافیت‌های مخارج و هزینه‌ها، گاهی خمس و مالیات بر حسب قانون کشور تفاوت دارند. معمولاً خمس دامنه وسیع‌تری از مخارج و مصارف را جزو مؤنه به حساب می‌آورد و تمام نیازهای اساسی انسان در ابعاد مادی، معنوی و اخلاقی همچون خوراک، پوشاک، تحصیل، بهداشت، کمک به هموعان و هزینه برخی عبادات همچون حج کسر می‌گردد، درحالی‌که در مالیات بر درآمد، ممکن است برخی از این هزینه‌ها جزو معافیت نباشند و از درآمد مشمول مالیات کسر نشوند (گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۲۳).

«خوداظهاری» در پرداخت نیز تفاوت دیگر خمس و مالیات بر مجموع درآمد است. آنچه از توصیه‌ها و سیره امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان دریافت این است که خمس و سایر وجوهات شرعی را باید با مدارا و نرمی و رعایت موازین

اخلاقی، عدل و انصاف اخذ کرد و نباید جبر و خشونت به کار گرفته شود. این ویژگی خمس موجب رشد اخلاقی جامعه اسلامی در کنار تأمین مالی حکومت خواهد شد (صدر و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۱). در مالیات‌های متعارف، از جمله مالیات بر مجموع درآمد، رعایت این شرط لازم نیست و گاهی با اکراه و اجبار از مؤدی مالیاتی مالیات اخذ می‌گردد. سیاست‌گذار می‌تواند نرخ مالیات بر مجموع درآمد را تغییر دهد، یا نرخ‌های تصاعدی یا تنازلی برای آن قرار دهد، درحالی‌که نرخ خمس ثابت (یک پنجم یا بیست درصد) و غیر قابل تغییر است.

مالیات بر مجموع درآمد تنها بر درآمدهای گوناگون افراد وضع می‌شود، درحالی‌که خمس علاوه بر درآمد خالص، شامل دارایی‌های راکدی که با درآمد سال خریداری شده نیز می‌شود؛ به این معنا که اگر فردی کالای مصرفی (مثلاً لباس یا مواد خوراکی) یا کالای سرمایه‌ای (مثلاً خریدن ملک با انگیزه سوداگرانه نه سکونت) را با درآمد سال خود بخرد، ولی تا سر سال مالی استفاده نکند، باید خمس آنها را طبق قاعده‌ای خاص بپردازد. همچنین سرمایه و ابزار کار نیز با ملاحظات خاصی مشمول خمس هستند (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۶۴؛ حسینی، ۱۳۹۳، ص ۶۸، ۷۸، ۹۴ و ۱۱۵).

فرق دیگر مالیات بر مجموع درآمد و خمس ارباح مکاسب این است که در خمس، مخارج در صورتی جزو مؤنه و معاف از پرداخت خمس محسوب می‌شوند که مطابق «شأن» عرفی فرد و موقعیت اجتماعی وی باشند. مخارج در صورتی که مطابق شأن فرد نباشد یا اسراف و تبذیر باشد مشمول خمس است. این فتوا مطابق فتوای مشهور فقهایست و حتی برخی ادعای اجماع بر آن دارند (طباطبایی بروجردی، ۱۳۸۰، ق، ص ۶۸، ح ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۵؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۱۸۷؛ شعبانی و کریمی، ۱۳۹۴)، درحالی‌که در مالیات بر مجموع درآمد، مسائل عرفی نظیر شأن و موقعیت اجتماعی افراد لحاظ نمی‌شود. پس با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌ها، می‌توان نتیجه گرفت خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد تشابه نسبی با یکدیگر دارند. همچنین باید به این نکته توجه کرد که با توجه به تفاوت‌هایی که این دو در معافیت‌های مخارج، گستردگی پایه مالیاتی و عواملی نظیر شأنیت دارند، خمس و مالیات بر مجموع درآمد با نرخ ۲۰٪ ممکن است برابر نباشند و اختلاف اندکی داشته باشند که احتمال دارد خمس بیش از مالیات باشد یا بعکس.

مزیت‌های خمس ارباح مکاسب بر مالیات بر مجموع درآمد

در این بخش، به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که خمس چه مزیتی بر مالیات بر مجموع درآمد دارد که باید جایگزین آن بشود؟ و در صورت جایگزینی، چه آثار مثبت و فوایدی پدید خواهد آمد؟ با توجه به تشابه‌ها و تفاوت‌ها - که در بخش پیشین به آنها اشاره شد - و ماهیت هر کدام از این دو نوع مالیات، به سؤال فوق پاسخ داده خواهد شد. مزایا و فواید خمس بر مالیات بر مجموع درآمد، در ساختار مالیاتی، تحت عنوان‌های ذیل دسته‌بندی می‌شود:

از نظر توجه به شئون انسانی، مزیت خمس بر مالیات، جامع‌نگری آن نسبت به نحوه مخارج است، به‌گونه‌ای که شئون افراد و شرایط آنها با توجه به شغل، موقعیت‌های جغرافیایی و زمانی و سایر عوامل عرفی در آن لحاظ می‌شود، و از این نظر، مترقی‌تر از نظام مالیاتی متعارف است که نوعی نگاه خشک و یکسان به همه افراد دارد و شرایط عرفی آنها را در مخارج در نظر نمی‌گیرد.

از نظر اجتناب مالیاتی، مزیت خمس بر مالیات این است که موجب می‌شود تا از اجتناب مالیاتی اشخاص حقیقی، به‌ویژه افراد ثروتمند جلوگیری شود؛ زیرا خمس بر دارایی‌های راكد خریداری شده از درآمد سال وضع می‌شود، درحالی‌که در مالیات بر مجموع درآمد، فقط بر درآمدهای جاری مالیات وضع می‌شود و ممکن است افراد برای فرار از مالیات، درآمد خود را در دارایی‌هایی همچون ملک به صورت راكد درآورند و از چرخه اقتصاد خارج کنند که این کار هم چرخه طبیعی اقتصاد را مختل می‌کند، هم موجبات اجتناب مالیاتی را فراهم می‌آورد، مگر اینکه قانون‌گذار بر دارایی‌های خاصی همچون املاک نیز مالیات جداگانه وضع کند، که این کار نیز موجب پیچیده شدن نظام مالیاتی می‌شود.

از نظر سادگی مالیاتی، ساده‌سازی مالیاتی، که یک امر مطلوب در نظام‌های مالیاتی قلمداد می‌شود، یکی دیگر از مزایای خمس بر مالیات بر مجموع درآمد است، به‌گونه‌ای که در ساختار خمس، نرخ مالیاتی تناسبی، یکنواخت و برای همه افراد یکسان است و برای همه مؤدیان نیز قابل فهم (گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۲۱). البته ناگفته نماند که ساختار خمس، با توجه به محاسبه دارایی‌های راكد و عوامل پویایی، همچون شأن افراد، دارایی پیچیدگی‌ها و دقت‌های ویژه خاص خود است، ولی در مجموع، برای همه افراد جامعه، حتی افراد کم‌سواد قابل درک است و در مجموع، ساختاری نسبتاً ساده دارد.

جلوگیری از مالیات مضاعف افراد متدین جامعه، از دیگر فواید جایگزینی خمس به جای مالیات بر مجموع درآمد است؛ زیرا در نظام مالیات دوگانه و موازی، افراد متدین، هم خمس درآمد خود را می‌پردازند هم مالیات مجموع درآمد خود را به دولت پرداخت می‌کنند که این امر موجب فشار بر قشر متدین جامعه و به نوعی تنبیه آنهاست.

از نظر تقید به اموری دینی، با توجه به عبادی بودن خمس، در صورتی که خمس جایگزین مالیات شود یا افراد بتوانند به صورت داوطلبانه به جای مالیات خمس بپردازند، افراد به پرداخت خمس مشتاق‌تر می‌شوند و این واجب عبادی احیا و گسترش خواهد یافت که این مقصود، دستاورد کمی در نظام اسلامی نیست و بسیار اهمیت دارد، درحالی‌که در نظامات موازی خمس و مالیات با توجه به داوطلبانه بودن خمس و اجباری بودن مالیات، افراد تمایل پیدا می‌کنند که از پرداخت خمس سر باز زنند و این واجب دینی به سمت متروک شدن پیش خواهد رفت.

از لحاظ تضاد عدالت و کارایی، این تضاد در خمس به نسبت به مالیات بر مجموع درآمد با توجه به نرخ ثابت خمس، فراگیری آن و پشتوانه‌های دینی و فرهنگی کمتر به چشم می‌خورد و دو هدف عدالت و کارایی تا حد زیادی تأمین می‌گردد. همچنین خمس آثار توزیعی بهتری نسبت به مالیات بر مجموع درآمد دارد و با کمترین اختلالات کارایی، عدالت عمودی را محقق خواهد کرد (گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ کیا‌الحسینی و همکاران، ۱۳۹۶).

این هماهنگی عدالت و کارایی در خمس، در اثر دو عامل محقق می‌شود: عامل اول وجود انگیزه دینی و رغبت کامل مکلف به پرداخت خمس است که به منظور کسب رضایت خداوند و دریافت پاداش اخروی صورت می‌گیرد، بر خلاف مالیات که اجبار دولت در کسر مقداری از درآمد، موجب کاهش انگیزه و درنهایت، اختلال کارایی در اقتصاد می‌شود. عامل دوم مربوط به نرخ ثابت خمس است. در مالیات‌های تصاعدی با نرخ‌های گوناگون، کاهش کارایی بیش از مالیات‌های با نرخ ثابت رخ می‌دهد. در نتیجه، خمس، که نرخ ثابتی دارد، در کنار تحقق عدالت، موجب اختلال شدید کارایی نمی‌شود.

جایگزینی یا مکمل بودن خمس و مالیات

اکنون که دریافتیم خمس از جهات اقتصادی و اهداف اسلامی بر مالیات بر مجموع درآمد ارجح است و جایگزینی آن می‌تواند مفید باشد، ضروری است که در این بخش به این سؤال مهم پاسخ دهیم: آیا باید خمس ارباح مکاسب به طور کامل جایگزین مالیات بر مجموع درآمد شود و مالیات بر مجموع درآمد به طور کلی از نظام مالیاتی حذف گردد؟ یا این دو مکمل همدیگر باشند و نظام مالیاتی تلفیقی باشد از هر دو آنها؟

برخی محققان پاسخ‌هایی مشابه به سؤالات داده‌اند که برای پاسخ به این سؤال مفید است. البته سؤال مطرح شده در پژوهش‌های دیگر ناظر به جایگزینی عموم وجوهات شرعی و مالیات‌های متعارف است. تحقیقات بیانگر آن است که اولاً، مالیات‌های متعارف هرگز نمی‌توانند جایگزین خمس و زکات و دیگر وجوهات شرعی شوند. ثانیاً، در نظام اقتصادی اسلام، خمس و زکات واجب هستند؛ ولی مالیات را در صورتی دولت می‌تواند اخذ کند که منابع مالیات‌های شرعی کفاف اداره دولت اسلامی را ندهد و در این شرایط، مالیات به حکم ثانوی مشروعیت می‌یابد و مکمل مالیات‌های اسلامی قرار می‌گیرد. پس تقدم با وجوهات شرعی است و مالیات‌های متعارف به‌عنوان مکمل می‌توانند نقش مفیدی برای اداره جامعه اسلامی ایفا کنند (کاشیان و همکاران، ۱۳۹۴). بر همین مبنا، امام خمینی^ع در جمع وزیر وقت اقتصاد و مسئولان اقتصادی وقت کشور فرمودند:

و اگر یک روزی هم - ان شاء الله - توانستیم و توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم و هیچ احتیاجی به چیز دیگری زاید (مثل مالیات) نداشته باشیم، همین خمس بسیار عادلانه است؛ برای اینکه بقال سر محله به اندازه خودش مالیات می‌دهد، آن آدمی که صاحب کارخانه‌های کذاست، آن هم به اندازه خودش مالیات می‌دهد. امید است که بشود (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۳۴-۲۳۵).

این جملات ایشان بیانگر آن است که علاوه بر اینکه امام راحل خمس و دیگر مالیات‌های اسلامی را متعلق به حکومت می‌داند، اجرای آن را در شرایط جمهوری اسلامی ایران امکان‌پذیر و لازم می‌شمرد. همچنین مالیات متعارف را امری زاید و ثانوی نسبت به مالیات‌های اسلامی قلمداد می‌کند.

در موضوع خاص این پژوهش، که جایگزینی خمس ارباح مکاسب بر مالیات بر مجموع درآمد است، بنابر دلایل ذیل، نمی‌توان خمس را به طور کامل جایگزین مالیات بر مجموع درآمد کرد و بهتر است این دو مالیات شرعی و متعارف به‌عنوان مکمل یکدیگر در نظام مالیاتی قرار گیرند. دلایل:

مطابق رویه شیعیان و فقهای امامیه در قرون اخیر، و همچنین با توجه به ویژگی‌های عبادی و خود اظهاری بودن خمس، مقتضیات زمان و مکان و فتوای بیشتر فقها، بهتر است خمس به صورت داوطلبانه توسط مکلفان دارای درآمد اخذ شود و دولت با قوه جبریه به اخذ خمس اقدام نکند (صدر و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۱). با در نظر گرفتن این فرض، در صورت جایگزینی کامل، بخشی از جامعه، که تقید کمتری به مسائل شرعی دارند، به راحتی می‌توانند از زیر بار مالیات بر مجموع درآمد فرار کنند و در نهایت، سازوکاری ناعادلانه شکل خواهد گرفت که بار مالی مضاعف بر متدینان وضع می‌کند.

وجود جمعیت کثیری از اهل سنت و همچنین وجود اقلیت‌های دینی در کشور، که خمس ارباح مکاسب را واجب نمی‌دانند، دلیل دوم برای مناسب نبودن جایگزینی کامل، دست‌کم در شرایط کنونی، است؛ زیرا با توجه به داوطلبانه بودن خمس و واجب ندانستن آن از نظر این جمعیت، در صورت جایگزینی کامل و حذف مالیات بر مجموع درآمد از نظام مالیاتی، باز هم نظام مالیاتی ناعادلانه و ناکارآ به وجود می‌آید.

پس با توجه به ادله ذکر شده، بهتر است نظام مالیاتی تلفیقی به‌وجود آید، به این صورت که هر کس با میل خود اقدام به پرداخت خمس کند، معاف از پرداخت مالیات بر مجموع درآمد است، ولی چنانچه خمس نپردازد ملزم به پرداخت مالیات بر مجموع درآمد می‌شود و دولت باید مالیات بر مجموع درآمد را از مؤدی مالیاتی اخذ کند و از فرار مالیاتی افراد جلوگیری کند.

سازوکار ورود خمس به نظام مالیاتی ایران

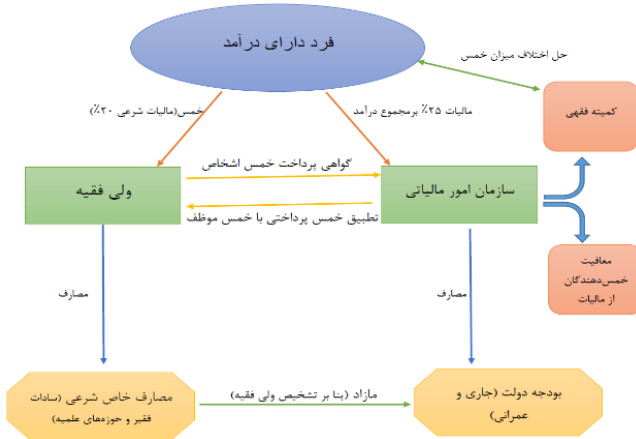
پس از پاسخ به سؤال جایگزینی کامل یا مکمل بودن خمس و مالیات، باید به این موضوع پرداخت که سازوکار اجرایی و ساختار نوین مالیاتی با توجه به ورود خمس ارباح مکاسب به نظام مالیاتی، چگونه باشد که هم جوانب شرعی در آن رعایت شود و هم کارایی لازم را داشته باشد؟

برای پاسخ به این پرسش، باید با توجه به یافته‌های بخش‌های قبل، الگو و ساختاری طراحی کرد. سازوکار نظام مالیاتی پس از ورود خمس ارباح مکاسب به آن، باید سازوکاری تلفیقی از خمس و مالیات بر مجموع درآمد و با اولویت خمس باشد؛ زیرا در بخش‌های قبل، اثبات شد که اگرچه خمس از جهات گوناگون، از جمله کارایی بر مالیات مزیت دارد، لیکن با توجه به ملاحظات اجرایی در زمان حاضر، «ساختار تلفیقی» ساختاری کارآمدتر و عادلانه‌تری نسبت به نظام تک مالیاتی بر مبنای خمس یا مالیات بر مجموع درآمد به‌شمار می‌آید. در این ساختار، چنانچه فرد دارای درآمد اقدام به پرداخت خمس به دفتر ولی فقیه کند، از پرداخت مالیات بر مجموع درآمد معاف خواهد بود، به این نحو که اگر خمس خود را به ولی فقیه پرداخت، باید گواهی آن را به سازمان امور مالیاتی تحویل دهد. دفتر ولی فقیه نیز اسامی پرداخت‌کنندگان خمس را در انتهای سال در اختیار سازمان امور مالیاتی قرار می‌دهد. در این مرحله، سازمان امور مالیاتی بر مبنای شبکه گسترده اطلاعاتی که از مردم دارد، با توجه به درآمدها و هزینه‌های هر شخص، خمسی را که هر کس موظف به پرداخت آن است، تخمین می‌زند. در صورتی که گواهی پرداختی خمس به ولی فقیه با تخمین سازمان امور مالیاتی همخوان باشد، مؤدی مالیاتی از پرداخت مالیات بر مجموع درآمد معاف می‌شود. ولی چنانچه اختلاف آشکاری میان تخمین خمس موظف و خمس پرداختی مشاهده شود، کمیته فقهی سازمان امور مالیاتی، که شامل کارشناسان مذهبی است، از مؤدی توضیح می‌خواهد. در صورتی که توضیحات مؤدی اقناع‌کننده بود، معاف از پرداخت مالیات می‌شود؛ ولی اگر توضیحات وی کافی نبود، یا باید معادل میزان اختلاف، خمس بپردازد یا سازمان امور مالیاتی به آن میزان از وی مالیات بر مجموع درآمد اخذ می‌کند.

چنانچه فردی به سبب آیین و مذهبش یا هر دلیل دیگری تمایلی به پرداخت خمس نداشت، سازمان امور مالیاتی در پایان سال، مالی از وی به‌عنوان مالیات بر مجموع درآمد اخذ می‌کند. در این ساختار، به منظور تشویق

افراد به پرداخت خمس، که واجبی عبادی است، مالیات بر مجموع درآمد با نرخ بالاتر از خمس یعنی ۲۵٪ در نظر گرفته شده است. و کسی که خمس نپردازد به ناچار باید مالیات بر مجموع درآمد با نرخ ۲۵٪ را بپردازد. از جنبه مصارف هر کدام از این مالیات‌ها، مالیات بر مجموع درآمد همچون سایر مالیات‌های متعارف، به خزانه کل واریز می‌شود و جزو منابع بودجه دولت برای مصارف عمرانی یا جاری محسوب می‌شود. خمس ارباح مکاسب نیز به صلاح‌دید و تشخیص ولی فقیه، باید هزینه گردد، به‌گونه‌ای که پس از تأمین سادات فقیر و حوزه‌های علمیه، مازاد آن بنا بر تشخیص ولی فقیه به خزانه دولت برای عموم مخارج دولت یا هزینه در بخش خاصی انتقال یابد. بخش مصارف خمس کاملاً وابسته به نظر ولی فقیه است. حتی ممکن است صلاح‌دید وی بر این باشد که تمام مصارف خمس، حتی تسهیم بین سادات فقیر و حوزه‌های علمیه توسط دولت و قوه مجریه انجام شود، یا اینکه تمام مصارف آن مستقل از قوه مجریه و از طریق ضابطان زیر نظر ولی فقیه انجام گیرد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۲-۳۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۷). پس برای مصرف خمس جمع‌آوری شده حالات گوناگونی متصور است و طیفی وسیع از این حالات وجود دارد که تشخیص حالت بهینه و انتخاب آن کاملاً به اقتضای زمان و نظر ولی فقیه بستگی دارد؛ زیرا همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد، از نظر شرعی اختیاردار خمس ولی فقیه است و باید بنا به صلاح‌دید او، خمس تسهیم و مصرف گردد.

نمودار ۱. ساختار تلفیقی خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد در نظام مالیاتی ایران



این ساختار پیشنهادی دارای مزایا و نوآوری‌های مهمی است که در پژوهش‌های پیشین وجود نداشته است. در این ساختار تلفیقی، به منظور تشویق جامعه به پرداخت خمس و جلوگیری از اعمال فشار مالی مضاعف بر متدینان، پرداخت‌کنندگان خمس به ولی فقیه از مالیات بر مجموع درآمد معاف خواهند شد. حق انتخاب برای مؤدیان مالیاتی در نظر گرفته شده است؛ به این صورت که مؤدی مالیاتی بین برگزیدن خمس یا مالیات بر مجموع درآمد اختیار دارد و می‌تواند آزادانه یکی از این دو را انتخاب کند. اختصاص داشتن این الگو به خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد از جمله مزیت‌های این ساختار است که موجب ظرافت بیشتر و افزایش دقت الگو شده؛ زیرا ملاحظات شرعی خمس و ملاحظات اجرایی این دو مالیات شرعی و متعارف با دقت بیشتری در نظر گرفته شده است.

همچنین دو پیشنهاد کلیدی برای ساختار سازمان امور مالیاتی مطرح شده است: پیشنهاد اول تخمین خمس موظف توسط این سازمان است که با توجه به اطلاعات درآمدها و هزینه‌های قابل قبول افراد از طریق بانک‌های اطلاعاتی وزارت اقتصاد و دارایی برآورد می‌شود. پیشنهاد دوم در ساختار سازمان امور مالیاتی در نظر گرفتن کمیته فقهی در این سازمان است. این کمیته فقهی باید مورد تأیید ولی فقیه باشد. وجود این کمیته به این سبب لازم و ضروری است که ممکن است سامانه‌های سازمان امور مالیاتی در برآورد خمس موظف افراد دچار خطا شوند یا نتوانند عوامل پویا مانند شأنت افراد را تشخیص دهند. در این هنگام، ضروری است عاملی انسانی (افرادی آشنا به احکام) در کنار عوامل فنی (سامانه‌های برآورد مالیات و خمس موظف) حضور داشته باشند و اختلافات را بررسی کنند تا حقی از کسی ضایع نشود.

نتیجه‌گیری

یافته این تحقیق حاکی از آن است که خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد شباهت نسبی به یکدیگر دارند و البته تفاوت‌هایی نیز در این دو مشاهده می‌شود. همچنین امکان جایگزینی با مالیات بر مجموع درآمد وجود دارد، ولی جایگزینی کامل و حذف مالیات بر مجموع درآمد از نظام مالیاتی، با توجه به مقتضیات زمان حاضر، الگوی بهینه نیست. الگوی بهینه، ساختار تلفیقی است که پرداخت‌کنندگان خمس، از مالیات معاف شوند و کسانی که اقدام به پرداخت خمس نکنند مشمول مالیات بر مجموع درآمد شوند.

این یافته‌ها دلالت‌هایی سیاستی برای اجرا در بستر اقتصاد ایران به دنبال خواهد داشت و ضرورت دارد در این زمینه، قانون مالیات‌های مستقیم اصلاح گردد و برخی ساختارهای اجرایی تغییر یابد. برخی از این دلالت‌ها به شرح ذیل است:

به‌منظور تشویق به پرداخت خمس، در اصلاحیه قانون مالیات‌های مستقیم، باید مالیات بر مجموع درآمد با نرخ بالاتر از خمس - مثلاً، ۲۵٪ - برای کسانی که خمس پرداخت نمی‌کنند، در نظر گرفته شود.

ساختار تلفیقی و قابل قبول بودن خمس به‌عنوان مالیات بر درآمد در اصلاحیه قانون مالیات‌های مستقیم لحاظ گردد. نقش کمیته فقهی به‌عنوان عامل انسانی و خبره به‌منظور رفع اختلافات، در قانون گنجانده شود.

سازمان امور مالیاتی و وزارت اقتصاد باید زیرساخت‌های اطلاعاتی، فنی و اجرایی برای محاسبه خمس موظف و مالیات موظف مؤدیان را فراهم سازد.

سازمان امور مالیاتی لازم است تغییراتی درون سازمانی ایجاد کند و ضمن تأسیس کمیته فقهی و به‌کارگیری کارشناسان مذهبی در این بخش، ساختارهایی سازمانی را برای تعامل با ولی فقیه و تبادل اطلاعات پرداخت‌کنندگان خمس ایجاد نماید.

منابع

- بابایی، عیسی، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی مالیات‌های اسلامی با مالیات‌های حکومتی (مطالعه موردی: خمس و زکات)»، *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، ش ۱۸، ص ۶۹-۸۰.
- به‌داروند، محمدمهدی، ۱۳۹۳، *منابع مالی در حاکمیت فقیه: برگرفته از درس‌های خارج فقه آیت‌الله محمد مومن قمی*، قم، دفتر نشر معارف.
- حسینی، سیدمجتبی، ۱۳۹۳، *احکام خمس (مطابق نظر ده تن از مراجع عظام)*، چ دوم، قم، دفتر نشر معارف.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ق، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، امیر.
- خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۹، *رساله اجوبه الاستفتانات*، چ دوم، تهران، پیام عدالت.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۶ق، *صراط النجاة (المحشى للخوائی)*، قم، منتخب.
- دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، ۱۳۸۷، *خمس چالش‌ها و راهکارها*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- رستمی، محمدزمان و محمدهادی رستمی، ۱۳۹۴، «پیشنهادهایی برای بسط و جایگزینی نظام مالیاتی اسلام»، *مطالعات اقتصادی اسلامی*، ش ۱۵، ص ۷-۲۶.
- رضایی دوانی، مجید و علی اکبر خادمی جامخانه، ۱۳۹۰، «اصلاح ساختار و بسط پایه‌های مالیاتی در تطبیق با الگوی مالیات‌های اسلامی با تأکید بر مالیات بر عایدی سرمایه»، *مالیات*، ش ۵۹، ص ۱۲۱-۱۴۰.
- رضایی دوانی، مجید و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی مالیات بر مجموع درآمد و خمس»، *مالیات*، ش ۶۴، ص ۹۳-۱۱۴.
- رضایی، محمدقاسم و محبوبه سبزو، ۱۳۹۱، «ارائه الگویی برای پذیرش خمس به‌عنوان بخشی از مالیات بر درآمد»، *مالیات*، ش ۶۳، ص ۱۲۵-۱۵۲.
- زنجانی، فیاض‌الدین و سحین جعفری زنجانی، ۱۳۸۰، *ذخائر الامامه فی الخمس*، قم، آل عبا.
- شعبانی، احمد و عبدالحمید کاشیان، ۱۳۹۵ق(الف)، «طراحی سازوکار ورود خمس و زکات به نظام مالیاتی ایران و آثار بالقوه اقتصادی آن»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶، ص ۳۹-۷۴.
- _____، ۱۳۹۵ق(ب)، *هندسه منابع و مصارف مالی اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- شعبانی، احمد و علی اکبر کریمی، ۱۳۹۴، «بررسی مقایسه‌ای مفهوم شأن در الگوی مصرف فرد مسلمان و نظریه مصرف متظاهران»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۰۷-۱۵۵.
- صدر، سیدکاظم و محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۱، «اقتراح: آیا نظام مالیاتی ایران، اسلامی است؟»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۹-۱۸.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۳، *اقتصاد ما*، ترجمه سیدمحمدمهدی برهانی و سیدابوالقاسم حسینی ژرفا، قم، پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، ۱۳۸۲، *غایة التصوی فی ترجمه عروة الوثقی*، ترجمه عباس قمی، قم، صبح پیروزی.
- طباطبایی بروجردی، آقا حسین، ۱۳۸۰ق، *زبدة المقال فی خمس الرسول و الال*، قم، چاپخانه علمیه.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۳، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، مرتضوی.
- علم‌الهدی، سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، *رسائل المرتضی*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، دارالقرآن.
- کاشیان، عبدالمحمد و همکاران، ۱۳۹۴، «بررسی دوگان‌های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آن‌ها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۲، ص ۱۲۹-۱۵۰.
- کیاءالحسینی، سیدضیاءالدین و همکاران، ۱۳۹۶، «مقایسه درجه تصاعد و عدالت مالیاتی خمس ارباب مکاسب با مالیات بر درآمد در ایران (۱۳۷۸-۹۱)»، *مالیات*، ش ۳۴، ص ۶۶-۱۰۲.
- کیاءالحسینی، سیدضیاءالدین، ۱۳۹۰، «ملاحظات پیاده سازی مالیات‌های اسلامی»، *مالیات*، ش ۵۹، ص ۱۴۱-۱۷۲.
- کیخا، مهدی و محسن رزمی، ۱۳۹۱، «تعلق خمس به حاکم اسلامی»، *فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی*، ش ۳۴، ص ۱۲۱-۱۴۶.

گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی، ۱۳۷۹ (الف)، امکان جایگزینی مالیات بر درآمد با خمس و تبیین آثار آن بر برخی متغیرهای کلان، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.

_____، ۱۳۷۹ (ب)، «تحلیل مقایسه‌ای آثار توزیعی مالیات بر درآمد در اسلام و نظام مالیات بر درآمد در ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، ۵۷، ص ۱۸۹-۲۲۸.

مفید، محمدبن محمد نعمان، ۱۳۷۴ (ق)، *المقنعه*، قم، انتشارات اسلامی.

مکی عاملی (شهید اول)، محمدبن جمال‌الدین، ۱۹۸۲، *اللمعة الدمشقیة*، تصحیح سیدمحمد کلاتر، بیروت، دار إحياء التراث العربی. منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۳، *کتاب الخمس والانفال*، قم، انتشارات اسلامی.

_____، ۱۳۶۷، *مبانی فقهی حکومت اسلامی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، ترجمه محمود صلواتی، تهران، کیهان. موحدی بکنظر، مهدی و محمدجواد رضائی، ۱۳۹۱، «ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی (دلالت‌هایی برای حل پرداخت‌های دوسویه)»، *مالیات*، ش ۶۳، ص ۱۵۳-۱۷۳.

موسوی خمینی، سیدروح اله، ۱۴۲۳ (ق)، *ولایت فقیه*، چ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. _____، ۱۳۶۳، *کشف الاسرار*، بی‌جا، بی‌نا.

_____، ۱۳۷۹، *بیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____، بی‌تا، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مؤمن، محمد، ۱۳۸۰، «رابطه خمس و زکات با مالیات‌های حکومتی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۲۱-۳۲.

نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۵، *جواهر الکلام*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۳۸۳، *بحوث فی الفقه: کتاب الخمس*، چ دوم، قم، دائرة المعارف الفقه الاسلامی.

یزدی، محمد، ۱۳۷۷، «متولی سهم امام»، *فقه اهل بیت*، ش ۱۴، ص ۳-۵۲.

Adam, Stuart & et al, 2011, *Tax By Design, The Mirrlees Review*, Institute for Fiscal Studies, Oxford university press.

Elkins, David, 2006, "Horizontal Equity as a Principle of Tax Theory", *Yale Law & Policy Review*, Vol. 24, <http://digitalcommons.law.yale.edu/ylpr/vol24/iss1/3>.

Gruber, J, 2013, *Public Finance and Public Policy*, Fourth Edition, New York, Worth Publishers.

Hindriks, Jean and D. Myles, Gareth, 2013, *Intermediate Public Economics*, Second Edition.

تحلیل ریشه‌های ناتوانی نظریات اقتصاد محیط زیست متعارف در تبیین و حل بحران‌های زیست‌محیطی و دلالت‌های آن برای اقتصاد محیط زیست اسلامی

aqil.hoseiny@yu.ac.ir
a.raanaei@gmail.com

سیدعقیل حسینی / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه یاسوج
علیرضا رعنائی / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه شیراز
دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

چکیده

امروزه مطالعات اقتصاد محیط زیست جایگاه ویژه‌ای در ادبیات اقتصادی پیدا کرده است. این مقاله به بررسی توانایی تحلیل‌های اقتصاد محیط زیست متعارف در تبیین و حل بحران‌های زیست‌محیطی می‌پردازد. این بررسی با استفاده از روش «تحلیلی» و با توجه به مبانی فلسفی نظریات اقتصاد محیط زیست متعارف صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظریات اقتصاد محیط زیست نئوکلاسیکی بر سه مبنای بنیادین «هستی‌شناسی کمیت‌گرای مادی»، «روش‌شناسی تقلیل‌گرایانه»، و «ارزش‌شناسی مطلوبیت‌گرایانه» استوار است. این نظریات به سبب ابتنای بر این سه مبنای قابل مناقشه، غالباً در سطح رویکردهای فنی و مهندسی باقی می‌مانند و در نتیجه، نمی‌توانند بحران‌های زیست‌محیطی را به طور کامل تبیین کنند. سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی مبتنی بر این نظریات به سبب بی‌توجهی به ریشه‌های فلسفی و اخلاقی این بحران، قادر به حل ریشه‌های آن نیست. این یافته‌ها می‌تواند حاوی این پیام برای مطالعات «اقتصاد محیط زیست اسلامی» باشد که برای حل بحران‌های زیست‌محیطی، باید فراتر از تحلیل‌های مادی‌گرایانه، تقلیل‌گرایانه و مطلوبیت‌گرایانه رفت. چنین رویکردی می‌تواند شأن واقعی طبیعت را احیا کند و زمینه‌ساز حل ریشه‌های بحران‌های زیست‌محیطی باشد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد محیط زیست، بحران‌های زیست‌محیطی، مطلوبیت‌گرایی، تقلیل‌گرایی، اقتصاد محیط زیست اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B41, B59, D01, Q50, Q57

«اقتصاد محیط زیست» نئو کلاسیکی ادعا می‌کند در صورتی که نظام اقتصادی بشر به «سازوکار قیمت‌ها»، که مبتنی بر نفع‌طلبی شخصی افراد شکل می‌گیرد، اجازه عمل بدهد نظام طبیعی به نحو بهینه، قادر به تغذیه نظام اقتصادی و جذب پسماندها خواهد بود و بحرانی پیش نمی‌آید (حسین، ۲۰۰۴؛ کامن و استگل، ۲۰۰۵). تجربه واقعی نظام سرمایه‌داری نیز مؤید این ادعاست که سپردن محیط زیست به کنش‌های آزادانه ناآگاهانه و کوتاه‌نظرانه افراد نفع‌طلب نتیجه‌ای جز بحران نداشته و عملکرد نظام اقتصادی به‌خودی‌خود، قادر به تحقق «تعادل پایدار»، که با نظام حیات طبیعی سازگار باشد، نبوده است (هاجسون، ۱۹۹۷؛ کاستانزا و همکاران، ۱۹۹۷).

تجربیات شهرهای بزرگ در زمینه مسائل زیست‌محیطی نشان می‌دهد که نیروهای سازوکار بازار به‌خودی‌خود، در جهت اصلاح و بهبود وضعیت عمل نکرده، معمولاً به مقدار زیادی فقدان تعادل محیطی را تحمل می‌کنند و وضعیت حیاتی و به‌ویژه زیست‌بوم قادر به تحمل آن نیست. آلودگی جو زمین و گرم شدن تدریجی آن، آلودگی آب‌های شیرین، آلودگی و تخریب و فرسایش خاک، از بین رفتن جنگل‌ها و مراتع طبیعی، بالا آمدن سطح دریاها، بارش باران اسیدی و مانند آن، از جمله عواقب و آثاری است که مستقیم یا غیرمستقیم در اثر توسعه صنعت و پیشرفت اقتصاد و فن و به‌طور کلی، در نتیجه «بازسازی آدمی» به وجود آمده است. این‌گونه مسائل زیست‌محیطی در یک مقیاس جهانی، در واقع، نظم طبیعی زنجیره حیاتی را به‌طور اعم، و حیات بشر را به‌طور اخص تهدید می‌کند. نکته قابل تأمل و تأسف‌برانگیز این است که توزیع مضرات این بحران برخلاف عواید آن، به شدت فراگیر بوده و همه کشورهای را درگیر ساخته است. بحران زیست‌محیطی یک بحران بی‌سابقه جهانی است که راه‌حلی جهانی را نیز اقتضا می‌کند.

از این‌رو، در زمینه «ضرورت» سیاست‌گذاری برای اصلاح محیط زیست، معمولاً اختلاف نظر اساسی و عمده‌ای وجود ندارد و اختلاف نظرات عمدتاً در روش به‌کارگیری سازوکار جبرانی و یا اصلاحی در این زمینه است. در دهه‌های اخیر، با افزایش آگاهی عمومی - دست‌کم در جهان صنعتی، در این زمینه، به تدریج، یک نهضت علمی و پژوهشی جهانی در زمینه شناخت عوامل زیست‌محیطی و چاره‌جویی و اصلاح مسائل حاصل از آن در حال شکل‌گیری است، و سیاست‌گذاری‌هایی برای جبران این کاستی‌ها و حل‌وفصل مشکلات و به وجود آوردن یک نظم محیطی مطلوب انجام شده است. اما آیا این تلاش‌ها مثمرتر بوده است؟

تمرکز این مقاله بر ریشه‌یابی بحران‌های زیست‌محیطی نیست؛ بلکه بر میزان توانایی و کارآمدی علم اقتصاد متعارف در تبیین و حل این بحران‌ها است. مدعای اقتصاد محیط زیست متعارف (نئو کلاسیکی) این است که قادر به تبیین و حل این بحران‌ها می‌باشد؛ اما فرضیه مقاله حاضر این است که اقتصاد متعارف از حیث نظری ناتوان از تبیین، و از حیث عملی و سیاست‌گذاری ناتوان از حل این بحران‌ها است.

در جهت دفاع از این فرضیه، در این مقاله نشان داده می‌شود که بحران زیست‌محیطی در حقیقت، نوعی تجلی و ظهور بیرونی یک بحران درونی است که انسان مدرن به لحاظ متافیزیکی به آن دچار شده است؛ چنان‌که

اقتصاددان آلمانی، شوماخر (۱۳۹۰)، معتقد است: مواجهه با طبیعت و تحلیل بحران زیست‌محیطی در وهله نخست، نه یک مسئله فنی و مهندسی و نه یک مسئله اقتصادی، بلکه یک مسئله متافیزیکی و فلسفی است.

مباحث اخلاقی مربوط به کنش انسان و مباحث فلسفی مربوط به مفهوم طبیعت، جایگاهی اساسی در اخلاق زیست‌محیطی دارند، و برای درک صحیح از بحران زیست‌محیطی، التزام به این حوزه‌ها ضروری می‌نماید. در نتیجه، ضروری است که اقتصاددانان از بنیان‌های اخلاقی و فلسفی، که شالوده نتیجه‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی است، مطلع باشد؛ زیرا بنیان‌های اخلاقی و فلسفی متفاوت منجر به نتایج و اعمال نسخه‌های متفاوتی خواهد شد. اما اقتصاددانان جریان متعارف با اتخاذ رویکرد ریاضی و آماری مهندسی محض، ریشه بحران را در مشکلات فنی و مهندسی ناظر به فرایندهای تخصیص و توزیع جست‌وجو کرده و از توجه به زمینه‌ها و ریشه‌های مبنایی که این بحران توانسته است به خاطر آن این‌چنین فراگیر شود، غفلت ورزیده‌اند. بنابراین، از آن‌رو که اقتصاد متعارف صرفاً به بررسی فنی بحران‌های زیست‌محیطی و پیامدهای آن بسنده می‌کند، قادر به تبیین کامل این بحران نیست و تبعاً توان حل ریشه‌ای آن را نخواهد داشت.

در قسمت دوم مقاله، به مطالعات انجام شده در این حوزه اشاره خواهد شد. در قسمت سوم، بنیان‌های هستی‌شناختی اقتصاد متعارف واکاوی شده، نشان داده می‌شود که نوع نگاه به طبیعت در دوره مدرن تغییر کرده و همچون سایر امور، طبیعت شأن قدسی خود را از دست داده و به ابزاری در خدمت حداکثرسازی مطلوبیت فردی تبدیل شده است. در قسمت چهارم، بنیان‌های روش‌شناختی اقتصاد متعارف تحلیل خواهد شد و نشان داده می‌شود که اقتصاد متعارف دارای روش‌شناسی فرمالیستی و همچنین تقلیل‌گرایانه است که سعی در فروکاستن عالم به روابط صرفاً کمی و جنبه صرفاً مادی‌اش دارد. این روش‌شناسی نیز تبیین و نقادی خواهد شد. در قسمت پنجم، بنیان‌های ارزش‌شناختی اقتصاد متعارف، یعنی اخلاق مطلوبیت‌گرایانه تحلیل می‌گردد و انتقادات وارد شده به آن تبیین خواهد شد. در قسمت ششم، تحلیل‌های «هزینه - فایده»، که در اقتصاد محیط زیست برای تبیین و ارزیابی مشکلات زیست‌محیطی از آنها استفاده می‌شود، در پرتو سه بنیان فوق تحلیل خواهد شد. در قسمت هفتم، به رویکردهای بدیل اشاره خواهد شد. در نهایت، در قسمت هشتم، نتیجه‌گیری این مقاله دال بر ضعف اقتصاد متعارف در شناخت بحران زیست‌محیطی و ناتوانی آن از حل این بحران ارائه خواهد شد و دلالت‌های این مباحث برای حوزه‌های منتقد، از جمله اقتصاد اسلامی، تبیین خواهد شد.

پیشینه تحقیق

با اینکه مطالب زیادی در سال‌های اخیر جهت تبیین بحران زیست‌محیطی نوشته شده، اما همچنان با فقر رویکردهای مفهومی عمیق در زمینه اقتصاد محیط زیست و به طور خاص، بحران زیست‌محیطی مواجه می‌باشیم (سبینهور و همکاران، ۲۰۱۶). به تعبیر هاجسون، مطالعات این حوزه به هیچ وجه کافی نبوده و شاید در هیچ حوزه دیگری در علم اقتصاد، «ضعف و نقص علم اقتصاد متعارف نئوکلاسیکی به اندازه مسئله بحران زیست‌محیطی به این شدت دراماتیک نبوده است» (هاجسون، ۲۰۱۲، ص ۱۹۷).

- کریشنان و همکاران (۱۹۹۵) تقسیم‌بندی جامعی برای رویکردهای گوناگون به بحران زیست‌محیطی ارائه داده‌اند:
۱. محققانی که این بحران را به صورت تاریخی بررسی کرده، و نظریات و پیش‌بینی‌های اقتصاددانان گذشته در خصوص این بحران را ارائه داده‌اند (کریستنسن، ۱۹۸۹؛ جودسون، ۱۹۸۹؛ ریچاردز، ۱۹۸۶؛ وایت، ۱۹۶۷).
 ۲. محققانی که در مواجهه با این بحران به رویکردهای میان‌رشته‌ای در علوم مهندسی با اقتصاد، یا اخلاق و اقتصاد با فلسفه روی آورده‌اند (نورگاد، ۱۹۸۹؛ شوگرن و نول، ۱۹۹۲؛ فابر و پروپس، ۱۹۸۵؛ کلارک، ۱۹۹۱؛ اوسوبل، ۱۹۹۲).
 ۳. محققانی که بحران زیست‌محیطی را با توجه به مفهوم توسعه پایدار تحلیل کرده‌اند (تریتر، ۱۹۹۰).
 ۴. محققانی که بحران زیست‌محیطی را با تمرکز بر کمبود منابع و انرژی و محدودیت‌های زیست‌محیطی بررسی کرده‌اند (جرجسکو - روجن، ۱۹۹۳؛ آیرس و نایر، ۱۹۸۴؛ یانگ، ۱۹۹۱).
 ۵. محققانی که بر ارزیابی ارزش طبیعت و به حساب آوردن آلودگی محیط زیست در تولید ناخالص داخلی اصرار دارند (تین‌برگن و هوتینگ، ۱۹۹۲؛ اسلسر، ۱۹۸۹؛ جوهانسون، ۱۹۹۰).
 ۶. محققانی که بحران را با توجه به اقتصاد سیاسی و روابط بین‌المللی تحلیل کرده‌اند (اکینس، ۱۹۹۳؛ لوپس، ۱۹۹۲).
 ۷. محققانی که از منظر اخلاق و نهادها به این موضوع پرداخته‌اند (کالیکات، ۱۹۹۳؛ هریس، ۱۹۹۱؛ الدر، ۱۹۸۴).
- ملاحظه می‌شود که بیشتر محققان همان‌گونه که نتایج تحقیق *لوزادیس* و همکاران (۲۰۱۰) نشان می‌دهد، به ریشه‌یابی مبانی فلسفی - اخلاقی، اقتصاد محیط زیست نپرداخته‌اند. آنها در بهترین حالت، تنها به ارتباط اخلاق با نهادها، یا مباحث فلسفه اخلاق زیست‌محیطی پرداخته و از توجه به ریشه‌های اخلاق مطلوبیت‌گرایی در ظهور بحران زیست‌محیطی غفلت کرده‌اند. *شلیزری* (۲۰۰۰) نشان می‌دهد که هرچند فلسفه سابقه‌ای طولانی در خصوص نظریه‌پردازی جایگاه انسان در جهان طبیعی دارد، اما اخلاق زیست‌محیطی به‌عنوان یک زیرشاخه از فلسفه از سال ۱۹۷۰ پا گرفته است که ریشه‌های فکری آن را می‌توان در نظریه «ارزش» جست‌وجو کرد.
- فصل نامه *اقتصاد اکولوژیکی* با توجه به ضعف‌های فصل‌نامه‌هایی نظیر *اقتصاد و مدیریت زیست‌محیطی* منتشر شد. ما و استرن (۲۰۰۶) نشان داده‌اند که مقالات فصل‌نامه *اقتصاد اکولوژیکی* میان‌رشته‌ای‌تر بوده و نگاه واقع‌بینانه‌تری به محیط زیست دارند. در همین زمینه، *کاستانزا* و همکاران (۱۹۹۳) بیان می‌کنند که به لحاظ نظری، اقتصاد اکولوژیکی بر واقع‌گرایی متمرکز است. عمده مباحث اقتصاد اکولوژی عبارت است از: ارزیابی منابع طبیعی، توسعه و کشاورزی پایدار، فناوری انسجام یافته بوم‌شناختی، الگوهای اقتصادی - بوم‌شناختی در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی، دلالت‌های ترمودینامیک بر اقتصاد و بوم‌شناسی، مدیریت و حفاظت از منابع تجدیدپذیر، ارزیابی انتقادی از مبانی پارادایم علم اقتصاد و بوم‌شناسی و دلالت‌های فرض‌های بدیل، پیامدهای اقتصادی و بوم‌شناختی ارگانیک‌های مهندسی ژنتیک، و مدیریت و دست‌کاری سلول‌های ژنی. این موضوعات، که از مطالعه *لوزادیس* و همکاران بر ۲۰۰ مقاله به صورت تصادفی از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۴ در اقتصاد اکولوژی به‌دست‌آمده است، در یک تقسیم‌بندی موضوعی بدین شکل ارائه می‌شوند:

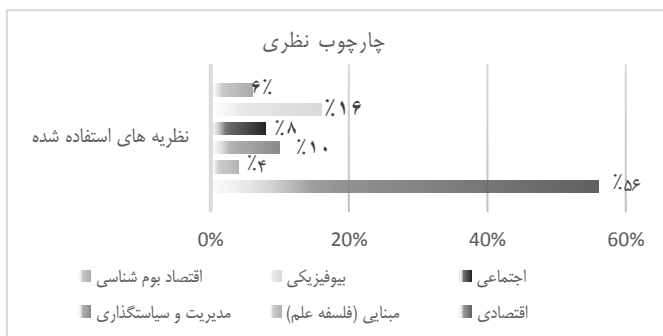
گروه نخست، مقالاتی که به تحلیل عمیق اقتصاد اکولوژی می‌پردازند.

گروه دوم، مقالاتی که به ارزش‌ها و شاخص‌های اجتماعی رفاہ، برابری و توزیع بین‌نسلی می‌پردازند.

گروه سوم، مقالاتی که به سیستم‌های بیوفیزیکی و مباحث مربوط به کمیایی، انرژی و ظرفیت‌های بیوفیزیکی زمین توجه دارند.

در نهایت، گروه چهارم مطالعاتی است که بیشتر به سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت در حوزه‌های مربوط به توسعه، رشد، تجارت، حسابداری ملی و ارزیابی ارزش پرداخته‌اند.

قریب دو سوم از این مقالات مربوط به دسته چهارم است. بیش از نیمی از این مقالات به لحاظ روش‌شناختی کمی بوده که از این بین، چیزی قریب یک‌سوم آن مربوط به الگوسازی ریاضیاتی است. علاوه‌براین، چارچوب مفهومی این مقالات به‌گونه‌ای است که بیشتر با نگاه آگزیوم‌های اقتصاد نئوکلاسیک به پدیدارهای محیط زیستی می‌پردازند. در نمودار زیر، طیفی از این چارچوب‌های تحلیل ارائه شده است. همچنین ۶۵ درصد مقالات با یک نگاه تک‌رشته‌ای، ۲۷ درصد دو رشته‌ای، و تنها ۸ درصد سه رشته‌ای یا بیشتر به مسئله پرداخته‌اند (لوزادیس و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۷).



این نمودار به تنهایی ضعف‌های رویکرد اقتصاد اکولوژی را - که این همه مزیت نسبت به اقتصاد محیط زیستی دارد - نمایان می‌سازد و ضعف و فقر بینش این مقالات را در عطف توجه به مسائل فلسفی، روش‌شناختی و اخلاقی مربوط به اقتصاد محیط زیستی، که مهم‌ترین مجرا برای پی‌بردن به ناکارآمدی اقتصاد نئوکلاسیک در بحران زیست‌محیطی است، نشان می‌دهد.

بنیان‌های هستی‌شناختی: متافیزیک دکارتی و تغییر شأن طبیعت

علم اقتصاد نوین یکی از ثمرات انقلاب علمی بود که پس از عصر نوزایی در اروپا رخ نمود. آنچه در انقلاب علمی و در پی آن، انقلاب صنعتی روی داد به لحاظ نظری، نتیجه‌تطور در نوع نگاه به عالم و به طور خاص، به طبیعت بود. به همین سبب، باید تطور مفهوم «طبیعت» از نگرش سنتی به مدرن در عصر نوزایی و پس از آن را تحلیل کرد. در عصر نوزایی، به مثابه حالت گذار، از سوی دیگر، نگرش سنتی مسیحی، که قبل از آن به طور کامل ارسطویی بود، رنگ باخت و به تدریج، نگرش مکانیکی و ریاضی‌وار به طبیعت مجال ظهور یافت.

با شکل‌گیری عصر نوزایی، نگاه جدیدی به طبیعت شکل گرفت. کوپرنیک، گالیله، کپلر، دکارت و نیوتن کسانی بودند که در تغییر مفهوم «طبیعت» و ارائه طرح ریاضی و نگاه مکانیکی به آن نقش اساسی داشتند. به تعبیر کوئستلر (۱۳۸۷)، تمام دشواری‌های اولیه پیش روی ترویج چنین نگاهی، ضدیت کشف کوپرنیک با بینشی بود که تحت تأثیر نظام بطلمیوسی شکل گرفته بود. گرچه یک روی انقلاب کوپرنیکی و طرح خورشید مرکزی و چرخش زمین به دور خورشید، اشاره به یک واقعیت تجربی بود، اما روی دیگر سکه از بین رفتن شأن قدسی و معنوی طبیعت بود. گالیله با ارائه طرح ریاضی از عالم و تأکید بر کمیت مادی محض، فهم معنوی و رمزی و مثالی از طبیعت را غیرممکن کرد. دکارت صرفاً به دنبال طرح ریاضی‌وار از عالم فیزیکی نبود، بلکه اساساً معرفت علمی را به دانش ریاضی، که از طریق استنتاج اصول موضوعه انجام می‌شد، محصور کرد. علاوه بر این، نقش مهم‌تر دکارت در ایجاد سوپژکتیویسمی بود که موجب حذف هرگونه مشخصه کیفی از طبیعت و تقلیل آن به یک کمیت مادی صرف، که اساساً یک مقوله ذهنی محض به‌شمار می‌رود، گردید (نصر، ۱۳۸۹). نیوتن با انباشتی از اندیشه‌های گوناگون کوپرنیک، گالیله، دکارت، بیکن و کپلر مواجه بود که همگی بر پایه تصور مادی و مکانیکی از طبیعت و به دور از شأن قدسی و معنوی استوار بود؛ هرچند که خود او در طبیعت، نظم ریاضی مشاهده شده را به الهیات مرتبط می‌دانست (براک، ۱۳۸۸). فرانسویس بیکن معتقد است: طبیعت را صرفاً برای قدرت غلبه بر آن باید شناخت. اما آخرین ضربه به مفهوم کیفی و قدسی از طبیعت را می‌توان به فرضیه «تکامل نوع» چارلز داروین نسبت داد که هر نوع هدفمندی و غایتمندی را در نظم طبیعت از بین برد. در نگاه نیوتن و دکارت می‌شد از یک نظم الهی سخن گفت، اما داروین آن اندک روزنه تفسیر الهیاتی از نظم طبیعت را هم ویران کرد، به گونه‌ای که دیگر هیچ راهی برای تفسیر معنوی و کیفی از طبیعت باقی نگذاشت.

اساساً مفهوم جدید «طبیعت» به‌عنوان یک موضوع تحقیق، توسط علم مدرن به وجود آمد (هایزبرگ، ۱۹۹۵). در این درک جدید، طبیعت به‌عنوان آزمایشگاهی برای علم مدرن تلقی می‌گردید. در چنین فضایی، اصطلاح «توصیف طبیعت» معنای اصلی خود را، که شرح قابل فهم طبیعت زنده بود، به سرعت از دست داد. شکل‌گیری علم مدرن بدون این تلقی از طبیعت غیرممکن بود (داوری اردکانی، ۱۳۹۲). ظهور فناوری هم، که پس از انقلاب صنعتی رخ داد، نتیجه تفکر استیلا بر طبیعت بود که توانایی آشکاری برای مهار یا تسخیر و تعرض به طبیعت ایجاد کرد. تنها در دهه‌های اخیر، به سبب وسعت و عظمت تخریب‌های طبیعی و فجایع زیست‌محیطی، تا حدی در مقابل این موضوع واکنش نشان داده شده است (رک: نصر، ۱۳۸۹).

نابودی جایگاه قدسی طبیعت و تنزل قوانین طبیعت به قوانین ریاضی محض و بسیاری مفاهیم پایه‌ای دیگر، که برای بحران کنونی میان انسان و طبیعت اهمیت منبایی دارند، نه فقط فرآورده علوم مدرن، بلکه بیش از همه، فرآورده فلسفه مدرن است. نصر (۱۳۷۹) معتقد است: در دوره مدرن، به خاطر سیطره «علم‌زدگی»، هرگونه دانش یا بحثی درباره ریشه وجود و ماهیت اشیا (و به‌طور خاص، طبیعت) عبث و بی‌معناست. جهان‌بینی متجدد با ارائه یک فهم کمی محض از طبیعت و تقدس‌زدایی از آن اساساً هر نوع ذهنیت، تجربه و احساس برای طبیعت را منکر می‌شود و تمام کیفیت‌های طبیعت را، که به تجربه در نمی‌آید، رد می‌کند (ری‌گرفین، ۱۳۹۱، ص ۶۸۸).

ژانگ مشکل اصلی بحران زیست‌محیطی را در ذات سرمایه‌داری می‌بیند: «بحران زیست‌محیطی در مواجهه با بشریت، همزمان با فرارسیدن مرحله تاریخی توسعه سرمایه‌داری ظهور کرد. علت اصلی مشکلات زیست‌محیطی و اکولوژیکی امروز به منطبق انباشت سرمایه بازمی‌گردد. ماهیت مادی سرمایه و روند افزایشی نامحدود محصولات سرمایه‌داری نه تنها به شکل اجتناب‌ناپذیری منجر به ظهور بحران‌های دوری سرمایه‌داری می‌شود، بلکه همچنین منجر به مصرف‌گرایی بیشتر و تخریب محیط زیست طبیعی و اکوسیستم می‌شود. نظام سرمایه‌داری از فرایند طبیعی توسعه جامعه انسانی به دور بوده و آن را در وضعیت وحشتناکی قرار داده است که اگر به آن توجه نشود تمدن انسانی در نهایت، در گیرودار تناقضات دوگانه و درگیری‌های انسان و طبیعت متلاشی می‌شود» (ژانگ، ۲۰۱۳، ص ۶۹). سرمایه‌داری نمی‌تواند این مسئله را خودش حل کند. کلارک و بورک (۲۰۰۸) هم این مسئله را متذکر شده‌اند که یک بحران ساختاری بنیادین نمی‌تواند در درون عملیات خود سیستم اصلاح شود. حل بحران زیست‌محیطی نیاز به شکستن کامل منطق سرمایه و نظم اجتماعی دگرگون‌شونده‌ای دارد که پس از آن ایجاد می‌شود.

بنیان روش‌شناختی: فرمالیسم و تقلیل‌گرایی و تمرکز صرف بر روابط کمی و ابعاد مادی محیط زیست

با توجه به نتیجه‌گیری قسمت قبل، که توجه علم مدرن صرفاً به جنبه مادی طبیعت معطوف شد، اندازه‌گیری این جنبه کمی محض در روش‌شناختی علم اقتصاد با دو ویژگی «فرمالیسم» (که نشان‌دهنده روابط صرفاً کمی) و «تقلیل‌گرایی» (نشانگر تقلیل تمام ابعاد کیفی به مادیت محض) شناخته می‌شود.

بی‌شک، ریاضیات تبدیل به زبان اصلی اقتصاد مدرن شده است. امروزه اقتصاد‌اشکارا ریاضی‌ترین علم اجتماعی است، و اگر بخواهیم آن را در طبقه‌بندی علوم بیاوریم می‌توانیم آن را در طبقه علم فیزیک حساب کنیم (زدلاچک، ۱۳۹۶، ص ۲۸۵). مارک بلاگ (۲۰۰۳)، ظهور پارادایم جدیدی را در علم اقتصاد نشان داده و آن را «پارادایم صوری‌گرایی (فرمالیسم)» نامیده است. این پارادایم به «صورت‌بندی ریاضی» اصالت می‌بخشد و برای آن اهمیتی بیش از محتوای نظری و تحلیلی قایل می‌شود. علم اقتصاد نئوکلاسیکی از این رویکرد ریاضی (آگزایوماتیک) تبعیت می‌کند. مشخصه غالب این پارادایم اهمیت اساسی نحوه خاصی از اثبات «وجود تعادل» برای اقتصاددانان درون این پارادایم است. این انقلاب در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی با کارهای ارو، دبرو، کوبمانز، ساموئلسن، دورفمان، سولو و پاتینکین به وقوع پیوست. از آن پس، ریاضی‌سازی علم اقتصاد روزبه‌روز تشدید شد. از دهه هفتاد به بعد، مقالات منتشر شده در مجلات درجه اول علم اقتصاد بیش از پیش ریاضی شده و توانایی استفاده از فنون الگوسازی ریاضی نشانه مهارت یک اقتصاددان دانشگاهی تلقی گردیده است (بک‌هاوس، ۲۰۱۰، ص ۱۱۲).

فرمالیسم نه فقط داعیه سیطره رویکرد صوری‌گرایی بر ریاضیات را دارد، بلکه معتقد است: هر دانشی (و از جمله، اقتصاد) برای آنکه علمی باشد باید از این روش ریاضی تبعیت نماید. بنابراین، مهم‌ترین نقد وارد شده به رویکرد آگزایوماتیک این است که در آن پرسش از حقیقت و مطابقت با واقع موضوعیت ندارد (هانسن، ۱۹۶۹، ص ۲۶۴): «آگزایوم‌ها به منزله فرضیه‌ها یا فروزی می‌باشند که پذیرفته شده‌اند، یا کشف شده‌اند، با این هدف که گزاره‌های

دیگری که بر آنها دلالت دارند، کشف شوند. اعتبار صوری یک نظام ریاضی قابل بیان در قالب یک گزاره فرضیه‌ای پیچیده است که می‌تواند بدون ارجاع به صدق و کذب آگزایوم‌ها و یا قضایا ارزیابی شود». به تعبیر برنیاس، همکار هیلبرت، «سیستم آگزایوماتیک به‌عنوان یک کل نمی‌تواند بیانی را از یک حقیقت بسازد. ... سیستم آگزایوماتیک نمی‌تواند چیزی واقعی را بیان کند؛ بلکه تنها شکل ممکن از نظامی از روابط را بیان می‌کند که باید از نظر ریاضی مطابق با ویژگی‌های درونی‌اش مورد پژوهش قرار گیرد» (مقدم‌حیدری، ۱۳۸۷، ص ۷۲)؛ یعنی در یک سیستم آگزایوماتیک، صحبت از حقیقت و صدق و کذب بی‌معناست و صرفاً سازگاری درونی سیستم موضوعیت دارد.

مشخصه دوم روش‌شناسی علم اقتصاد «تقلیل‌گرایی» است. مراد از «تقلیل‌گرایی»، فروکاستن کل به اجزای آن یا یک مجموعه مرکب به عناصر بسیط اولیه آن است (کاپلستون، ۱۳۸۸). «تقلیل‌گرایی» به رویکردی گفته می‌شود که پدیده را به پدیده دیگر تقلیل می‌دهد؛ مانند تقلیل جامعه به مجموعه افراد، یا آگاهی و رخدادهای ذهنی به پدیده‌های صرفاً عصبی، یا تقلیل طبیعت به کالا. همچنین، تقلیل‌گرایی ناظر به تقلیل و فروکاست فرایندها نیز می‌باشد. برای نمونه، فرایندهای گوناگون را می‌توان به رویدادهای فیزیولوژیکی، فیزیکی و شیمیایی؛ فرایندهای اجتماعی را به روابط و کش‌های میان افراد؛ و ترکیبات بیولوژیکی را به دستگاه‌های فیزیکی تقلیل داد. تقلیل‌گرایی در سطح کلی‌تر، مدعی بازنمایی و ترجمه همه علوم به یک زبان علمی در قالب روابط مکانیکی و فیزیکی است (کارناپ، ۱۹۳۴، ص ۳۲). این افراط تا حدی است که برخی مدعی‌اند همه نظریه‌های علمی اعتبار خود را متناسب با قابلیت خود، در استخراج از قوانین فیزیک ریاضی می‌گیرند، که این موضع غالباً به همراه باور مبنایی دوره مدرن در تقلیل همه امور به ماده است (باربور، ۱۳۹۲). در نتیجه، رویکرد «تقلیل‌گرایی» منجر به عدم توجه به ابعاد کیفی محیط زیست می‌شود. در تقلیل‌گرایی، توجه چندان به این موضوع نمی‌شود که برخی خصوصیات در جهان طبیعت برای مثال، مسائل زیست‌محیطی - قابل تقلیل به رویکرد دیگری نیست. نصر معتقد است: «تقلیل‌گرایی و علم‌پرستی مدرن موجب شده است که علم جدید از توجه به علل درونی‌تر بحران زیست‌محیطی باز بماند» (نصر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵).

بنیان‌های ارزش‌شناختی: اخلاق مطلوبیت‌گرایی

اخلاق در مباحث زیست‌محیطی، از چهار جنبه حائز اهمیت است: اول اینکه، گزاره‌هایی که در خصوص محافظت از محیط زیست بیان می‌شود از سنخ گزاره‌های اخلاقی است. دوم اینکه، در مواجهه ما با طبیعت، مسئله «ارزش» این منابع مطرح می‌شود، و ارزش‌گذاری همواره مرتبط با مباحث اخلاقی است. سوم اینکه، امروزه یک گرایش تأثیرگذار با نام «اخلاق زیست‌محیطی» وجود دارد که به دنبال احیای مقام و شأن طبیعت است. چهارم اینکه، اقتصاد محیط زیست نئوکلاسیکی خود بر بنیان‌های مکتب اخلاقی «مطلوبیت‌گرایی» استوار شده است.

جریان متعارف علم اقتصاد یا همان اقتصاد نئوکلاسیکی مبتنی بر اخلاق «مطلوبیت‌گرایی» است. مطلوبیت‌گرایی همواره یک عنصر زنده در دنیای مدرن و به‌ویژه در علم اقتصاد بوده است. پیروان مطلوبیت‌گرایی اصول خود را نه تنها در حوزه اخلاق خصوصی، بلکه در رویه‌های سیاسی، حقوقی و اجتماعی به کار گرفته‌اند. این نظام فکری اثر مداومی بر شیوه حکومت در کشورهای غربی و سایر کشورها گذاشته است.

بنیانگذار مطلوبیت‌گرایی مدرن، جرمی بنتام فیلسوف، حقوق‌دان و جامعه‌شناس انگلیسی است. به تعبیر سننل، «روح مطلوبیت‌گرایی، که بنتام دمید تا به امروز زنده است» (سننل، ۲۰۰۸، ص ۵۶). هدف بنتام تدوین اصول و یا قوانین اولیه‌ی مربوط به اخلاق و قانون‌گذاری بود؛ همان کاری که نیوتن در زمینه‌ی علوم فیزیکی انجام داده بود. براین اساس، بنتام امیدوار بود با استفاده از الگوسازی فوق، به نیوتن جهان اخلاقی تبدیل شود (فان باومر، ۱۳۸۵، ص ۲۹۱). علاوه بر این، بنتام و پیروانش عملی را که مطلوبیتی بر آن مترتب نبود، بی‌اهمیت تلقی می‌کردند. از دیدگاه استوارت میل، آموزه «مطلوبیت‌گرایی» بیانگر این است که مطلوبیت تنها امر مطلوب است، و همه‌ی چیزهای دیگر صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف مطلوب هستند (سننل، ۱۳۹۳، ص ۷۱). بنتام‌گرایی آنچنان در فضای انگلستان و اروپا به هنگام ظهور نظریه‌ی نئوکلاسیکی رخنه کرده بود که اجورث اظهار داشت که لذت واقعی «قابل اندازه‌گیری از طریق اتم‌های آن است؛ یعنی از طریق رشد و اضافات محسوس دقیق آن». براین اساس، اجورث اعتقاد داشت که شبیه دماسنج سیاسی، که بنتام از آن سخن می‌گفت، باید یک «لذت‌سنج» برای اندازه‌گیری لذات واقعی ساخته شود (اجورث، ۱۸۸۱، ص ۱۰۱).

مطلوبیت‌گرایی بیش از هر حوزه‌ای در فلسفه‌ی اخلاق مورد نقد قرار گرفته است؛ اما در این پژوهش، به نقد جنبه‌هایی از مطلوبیت‌گرایی پرداخته‌ایم که اولاً، به علم اقتصاد و ثانیاً، به بحران زیست‌محیطی ربط مستقیمی داشته باشد.

نقد مطلوبیت‌گرایی

۱. ابتدای بر عقلانیت ابزاری و نفع‌طلبی شخصی محض

سننل (۱۳۹۳) معتقد است: مطلوبیت‌گرایان به تبع انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مدرن، انسان‌ها را موجوداتی عقلانی می‌دانند، اما فقط برای آنها عقل ابزاری و استدلالی در نظر می‌گیرند. از منظر رویکرد مطلوبیت‌گرایی، کار عقل استدلالی تعیین این موضوع نیست که چه اهدافی ارزشمند می‌باشند، بلکه صرفاً این است که چگونه مطلوبیت را با ارضای امیال، بیشینه کنیم (سننل، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴).

هانای آرنت (۱۳۹۰)، در تلاش برای یافتن ارتباط میان انسان اقتصادی و مشخصه‌های دنیای مدرن، از اصطلاح «انسان ابزارساز» استفاده می‌کند. چنین انسانی دارای این خصوصیات است: ۱. ابزاری کردن جهان؛ ۲. اعتماد به ابزار و بهره‌موری سازنده‌ی مصنوعات؛ ۳. اعتقاد راسخ به اینکه هر انگیزش بشری را می‌توان به اصل مطلوبیت فروکاست؛ ۴. سلطه و قدرتش که هر چیزی را به چشم ماده می‌نگرد و تصور اینکه کل طبیعت را به دیده‌ی بافته‌ای عظیم، که می‌توانیم هر چه را می‌خواهیم از آن ببریم و هر طور که می‌پسندیم آن را از نو بدوزیم؛ ۵. حقیر شمردن هر اندیشه‌ای که نتوان آن را «در گام اول ... برای ساختن اشیای مصنوع، و تنوع بخشیدن به ساختن آنها تا بی‌نهایت» محسوب کرد. این تعبیر آرنت جنبه‌ی استفاده‌ی ابزاری از عقلانیت را به خوبی ترسیم کرده است. فروکاستن نقش عقل به این عملکرد ابزاری صرف و تضییق مفهوم عقلانیت به بیشینه‌سازی مطلوبیت انتقادات زیادی را در پی داشته است.

اقتصاد نئوکلاسیکی در تعریف «عقلانیت» دو رویکرد در پیش می‌گیرد: طبق رویکرد اول، «عقلانیت همان سازگاری درونی گزینش‌هاست». طبق رویکرد دوم، «عقلانیت به معنای حداکثرسازی نفع شخصی است» (سن، ۱۳۹۲، ص ۲۹). به تعبیر سن، این مؤلفه همواره یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه‌پردازی اقتصاد نئوکلاسیکی بوده است. در این رویکرد، یک غایت مشخص برای گزینش‌ها در نظر گرفته شده است، که همان: «نفع شخصی» است. گزینش‌های فرد علاوه بر سازگاری درونی، باید سازگاری بیرونی با نفع شخصی فرد نیز داشته باشند. اما مسئله اخلاقی، که در اینجا طرح می‌شود، این است که چرا عقلانیت باید صرفاً «پی‌جویی نفع شخصی» تعریف شود و تمام اهداف و غایات دیگر حذف شوند؟ «این استدلال که هر چیزی جز بیشینه‌سازی نفع شخصی بایستی غیرعقلانی به حساب آید کاملاً سگفت‌انگیز است. ... اینکه خودخواهی را ملاک عقلانیت بدانیم، واقعاً مهم است» (همان، ص ۳۲). این دیدگاه مستلزم طرد قاطع دیدگاه اخلاقی از انگیزه است؛ زیرا هر انگیزه‌ای بجز نفع‌طلبی شخصی را کنار می‌زند: «هرگونه تخطی از بیشینه‌سازی نفع شخصی را نشانه‌ای از عدم عقلانیت به‌شمار آوردن، مستلزم طرد نقش اخلاق در تصمیم‌گیری‌های عملی است» (همان، ص ۳۳). جایگاه عقلانیت ابزاری و منفعت شخصی در مطلوبیت‌گرایی موجب می‌شود طبیعت صرفاً به‌عنوان یک عامل تولید و در جهت ارضای منفعت شخصی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۲. نقض مقتضیات حقوق، عدالت و آزادی در مطلوبیت‌گرایی

مطلوبیت‌گرایی نمی‌تواند دلیل وجود برخی قواعد ارزشی، نظیر صداقت و وفای به عهد، حتی در زمانی که تبعیت از این ارزش‌ها مطلوبیت را بیشینه نمی‌کند را تبیین کند، یا پاسخی به این سؤال بدهد که چرا انسان بر اساس این قواعد دست به انتخاب می‌زند؟ کانت استدلال می‌کند که اخلاق نمی‌تواند فقط بر ملاحظات تجربی صرف، مانند علایق و خواسته‌ها و امیال و ترجیحاتی بنا شود که افراد در زمانی مشخص دارند. او اشاره می‌کند که این عوامل متغیر و مشروطند، پس به سختی می‌توانند همچون پایه‌ای برای اصول اخلاقی جهان‌شمول، مانند حقوق انسانی، به کار روند (کانت، ۱۳۹۴، ص ۱۷۸). این حقیقتی است که اگر اکثریتی، هرچند بزرگ، طرفدار یک قانون معین باشند، آن قانون را عادلانه و مشروع نمی‌سازد؛ بنابراین، مطلوبیت‌گرایی از طریق ابتسای حقوق بر محاسبه آنچه بیشترین شادی را ایجاد می‌کند، به حقوق آسیب می‌زند. در مطلوبیت‌گرایی، به حقوق و آزادی به شکلی کاملاً ابزاری نگریسته می‌شود و هیچ اهمیت ذاتی برای وجود یا احقاق حقوق قائل نمی‌شوند. حقوق و آزادی بر اساس توانایی‌شان در کسب پیامدهای مطلوب سنجیده می‌شوند (ر.ک: سن، ۱۳۹۲). کانت نمی‌گوید که ارضای ترجیحات مان نادرست است. نکته او این است که وقتی چنین کاری می‌کنیم، آزادانه عمل نمی‌کنیم، بلکه مطابق با یک تعین بیرونی مشخص منفک از خودمان عمل می‌کنیم. هر وقت رفتار انسان به طور بیولوژیک تعیین شود یا از نظر اجتماعی مشروط باشد، واقعاً آزادانه نیست (سندل، ۱۳۹۳). به طور خلاصه، مطلوبیت‌گرایی موجب می‌شود که دیگر نتوان از حقوق محیط زیست - فی‌نفسه - صحبت کنیم؛ زیرا هر امری مادام که با مطلوبیت انسان در ارتباط باشد، اهمیت توجه کردن دارد. نتیجه رویکرد مطلوبیت‌گرایی چنان که پولانی (۱۳۹۱) تأکید می‌کند، تبدیل طبیعت به کالایی تجاری است. انسانی که به دنبال نفع شخصی خویش است، نمی‌تواند برای طبیعت ارزشی ذاتی قائل

شود. در اخلاق، مطلوبیت‌گرایی، که بر منطق «هزینه - فایده» استوار است، تخریب محیط زیست - فی‌نفسه اشکالی ندارد؛ مگر زمانی که این آسیب زدن به طبیعت موجب به خطر افتادن نفع شخصی‌اش باشد. اگر اکنون مباحث بحران زیست‌محیطی مطرح می‌شود، صرفاً به این علت است که دایره این بحران به قدری گسترده شده که مطلوبیت انسان مدرن را به خطر انداخته است، و این موضوع هیچ ارتباطی با ارزش طبیعت یا محیط زیست ندارد. به عبارت دیگر، طبیعت فی‌نفسه و به خودی خود مطلوبیت‌زا نیست.

نقد تحلیل‌های «هزینه - فایده» در ارزیابی‌های زیست‌محیطی

تطور مفهوم «طبیعت» از جنبه هستی‌شناسانه، روش‌شناختی فرمالیسم و تقلیل‌گرا، و اخلاق مطلوبیت‌گرایانه سه جنبه‌ای می‌باشند که در رویکردهای سیاستی و تحلیلی علم اقتصاد تجلی می‌یابند. اکنون پس از بررسی سه جنبه فوق، به نقد تحلیل هزینه - فایده، که بر این سه جنبه است، می‌پردازیم:

در حال حاضر، مبنای بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تحلیل‌های «هزینه - فایده» است. به طور خاص، سیاست‌های مختلف زیست‌محیطی در اقتصاد محیط زیست عمدتاً برگرفته از تحلیل‌های هزینه - فایده است. اساس این تحلیل‌ها مبتنی بر مطلوبیت‌گرایی است (سندل، ۱۳۹۳؛ استیونسون و بایرلی، ۱۳۹۳). مطلوبیت‌گرایی رجحان‌های افراد را بدون قضاوت درباره ارزش اخلاقی‌شان و آن‌گونه که هستند، دربر می‌گیرد. مطلوبیت به رجحان‌ها، بدون قضاوت درباره ماهیت آنها وزن یکسان می‌دهد. ترجیحات هر فرد مساوی حساب می‌شود (انیل و همکاران، ۱۳۹۶). اما از آن‌رو که برای تجمع رجحان‌های افراد (به‌منظور سیاست‌گذاری اقتصادی) اندازه‌گیری آنها با یک مقیاس واحد ضرورت دارد، مطابق با ایده بتنام از مطلوبیت، «پول» می‌تواند به‌عنوان این مقیاس یکسان انتخاب شود. تحلیل «هزینه - فایده» بر مبنای اصل موضوعه عقلانیت (به‌معنای حداکثرسازی نفع‌طلبی شخصی) می‌کوشد تا با تبدیل همه هزینه‌ها و فواید به واژگان پولی و سپس مقایسه گزینه‌های رقیب با یکدیگر، تصمیم‌گیری کند.

در نگاه اسلامی، تحلیل «هزینه - فایده» مبتنی بر اصل عقلانیت نمی‌تواند مبنای سیاست‌گذاری زیست‌محیطی قرار گیرد (ر.ک: توکلی و شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۱). در رویکرد اسلامی، تحلیل هزینه - فایده باید با توجه به تمام هزینه‌های مادی و معنوی و با توجه ضوابط و مقررات شرعی صورت گیرد.

معرفت الهی و شأن طبیعت

در میان نیروهای انگیزشی در حمایت از محیط زیست، دیدگاه‌های دینی سهم قابل توجهی دارند، به‌گونه‌ای که دیدگاه دینی افراد، رویکرد آنان را نسبت به محیط زیست تعیین می‌کند. بینش‌های دینی یک فرد می‌تواند رفتار او را با طبیعت مشخص کند. برای مثال، انسانی که معارف الهی در وجودش جاری شده باشد، طبیعت را تجلی صنع خداوندی می‌بیند و نظم برآمده از آن را نظمی می‌داند که تجلی‌دهنده نظم الهی است. این نگرش موجب می‌شود که انسان رفتاری شایسته و متناسب با شأن طبیعت داشته باشد، نکته حائز اهمیت این است که صرف دیندار بودن، این نگرش قدسی را نسبت به

طبیعت به دست نمی‌دهد، بلکه التفات به حقیقت هر دین الهی، که در آن، میان نظم طبیعت و نظم الهی پیوندی برقرار است، می‌تواند رفتار مناسب با طبیعت را نتیجه دهد. از سوی دیگر، انسان مدرنی که هیچ منشأ الهی در طبیعت نمی‌بیند، و این نظم را بی‌ارتباط با نظم الهی می‌داند - اساساً نظم الهی را نیز در هر مرتبه‌ای منکر است - برای غارت کردن طبیعت و ارضای مطامع خود، هیچ قیدوبندی در نظر نمی‌گیرد؛ حتی اگر بخواهیم از محتوای قدسی هر دین برای تنظیم رفتار مناسب با طبیعت بهره‌مند شویم، به یک حلقه واسطی مثل اخلاق زیست‌محیطی نیاز داریم (رحمتی، ۱۳۹۲).

درباره آیات و روایات مربوط به شأن طبیعت در ادیان گوناگون، و بررسی محیط زیست از دیدگاه فقهی یا کلامی، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است (محقق داماد، ۱۳۹۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱). در تمام ادیان الهی، مسئله طبیعت مطرح و از اهمیت آن سخن گفته شده است. البته دین اسلام به سبب خاتمیت، نسبت به این موضوع نگاهی جامع‌تر دارد. از منظر اسلامی، انسان نخست باید شأن و مرتبه خود را به‌عنوان «خلیفه‌الله» باز یابد. پس از این شناخت، انسان به خدای خویش معرفت خواهد داشت. یکی از ثمرات شناخت خود و شناخت خدا این است که انسان شأن طبیعت را کامل‌تر درک خواهد کرد؛ زیرا انسان با شناخت خود از طریق بازیابی روح الهی و تعمیم آن به طبیعت، به این مسئله آگاهی خواهد یافت که طبیعت از آن نظر که صنع خداوندی است کیفیتی قدسی دارد. دست یافتن به چنین معرفتی در گرو بازیابی امر قدسی درون و باطن خود انسان و همچنین درک امر قدسی فی‌نفسه است. قرآن دستور می‌دهد که «بعد از اصلاح زمین در آن فساد نکنید» (اعراف: ۵۶). همچنین آنجا که می‌فرماید: «زمین و هر چه در آن است برای بهره‌برداری شما آفریده شده است» (بقره: ۲۹). معنای آن انتقال مالکیت نیست، بلکه زمین امانتی است که به ما سپرده شده و ما نسبت به نحوه امانتداری خود در پیشگاه «مالک همه چیز» مسئول می‌باشیم. این بینش به دست نخواهد آمد، مگر با بازیابی شأن انسان به‌عنوان خلیفه‌الله.

انسان هر چند خلیفه‌الله است، اما وقتی دست به طغیان بزند و شأن خود را منکر شود و خود را بی‌نیاز از روح الهی بداند، به قدری خطرناک می‌شود که می‌تواند تمام طبیعت را به نابودی بکشاند. هرگاه آدمیان به این آموزه‌ها عمل کنند و راه و رسم خلیفه‌اللهی را بپیمایند، مشکلات فراوان زیست‌محیطی، که اکنون با آن مواجه می‌باشیم، رخت برمی‌بندد. برای مثال، هرگاه انسان‌ها حقوق یکدیگر را رعایت کنند و در بهره‌برداری از مواهب طبیعت راه اعتدال را در پیش گیرند، دست از زیاده‌طلبی، حرص، آز، اسراف و اتلاف برمی‌دارند و بسیاری از مشکلات مرتفع می‌شود. ادیان الهی افزون بر جهت‌گیری کلی برای رسیدن انسان به نقطه اوج کمال و انسانیت، راهکارهایی عملی در متن دین دارند تا جوامع در هر سطحی از ایمان به خداوند و عامل به فرمان‌های دینی، بتوانند محیطی به نسبت سالم داشته، باشند و از تجاوز انسان‌های متخلف جلوگیری شود (فراهانی و صادقی، ۱۳۸۲).

دین اسلام با جهت دادن به الگوی مصرفی مسلمانان و تشریح مقرراتی در این زمینه، مصرف بهینه را در بین مسلمانان سامان داده و با این کار، زمینه‌ساز حفظ منابع زیست‌محیطی است. خداپاوری، رفتارهای مصرفی انسان را در جایگاه خلیفه و امانتداری به‌گونه‌ای جهت می‌دهد که در کنار تحقق رفاه خود، آسیبی به حقوق دیگران و از جمله محیط زیست وارد نسازد. اصول اخلاقی و فقهی حرمت اسراف، اتلاف، اتلاف و ضرررسانی، و نکوهش

تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی در تقویت این هدف تأثیر فراوان دارد. از سوی دیگر، نهادهای اجتماعی، مانند امر به معروف و نهی از منکر به حفظ محیط زیست کمک می‌کند (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۸؛ فراهانی‌فرد و فراهانی‌فرد، ۱۳۹۲).

اقتصاد اسلامی با طراحی انواع مالکیت و جهت‌دهی آنها در حفظ منابع طبیعی، ساختار نظام اقتصادی را به گونه‌ای طراحی کرده است که امکان تعدی به منابع طبیعی و استفاده نادرست از آنها به حداقل برسد. از سوی دیگر، اسلام مالکیت انفال و منابع طبیعی را در دست امام معصوم قرار داده است تا بر مبنای تقوا و عدالت، در مقابل بهره‌برداری نادرست از منابع طبیعی ایستادگی کند و ابزار لازم برای مقابله با سوءاستفاده از منابع طبیعی را تدارک ببیند. تأکیدهای فراوان آیات و روایات بر اهمیت و ارزش محیط و منابع طبیعی، بیانگر ارزش بالای منابع زیست‌محیطی از منظر اسلامی است. از این رو، ضرورت دارد که در نگرش اسلامی، منافع و خسارات وارد شده به منابع طبیعی محاسبه شود تا سیاست‌گذاری مناسب برای حفظ و بهبود منابع طبیعی صورت گیرد (توکلی و شیعی‌نژاد، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی این سؤال پرداخت که آیا آموزه‌ها و سیاست‌های منتج از اقتصاد متعارف برای تبیین و حل بحران زیست‌محیطی می‌تواند راهگشا باشد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال مبانی علم اقتصاد متعارف در سه لایه هستی‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی در مواجهه با محیط زیست و بحران زیست‌محیطی تحلیل شد.

در لایه هستی‌شناختی، تطورات مفهومی «طبیعت» بررسی و نشان داده شد که بشر مدرن به طبیعت به‌عنوان یک کمیت مادی محض و وسیله‌ای برای تصرف و تعرض در جهت منافع و مطلوبیت خویش می‌نگرد.

در لایه روش‌شناختی، نشان داده شد که علم اقتصاد متعارف تحت سیطره نگرش تقلیل‌گرایانه، ابزارگرایانه و اثبات‌گرایانه و همچنین رویکرد ریاضی و فنی - مهندسی است که منجر به ناتوانی آن از تبیین همه‌جانبه بحران زیست‌محیطی و سیاست‌گذاری عملی برای حل آن شده است. بر اساس روش‌شناسی تقلیل‌گرایانه، ابعاد کیفی طبیعت به یک کمیت مادی محض تقلیل می‌یابد. دو مشخصه روش‌شناختی مهم در علم مدرن، که در مواجهه با طبیعت از اهمیت بیشتری برخوردار است، عبارتند از: «تمامیت‌خواهی تجربه‌حسی در اعتبار بخشیدن به معرفت» و «تقلیل همه امور به کمیت مادی محض». مطلق انگاشتن معرفت تجربی در علم مدرن، موجب به حاشیه رفتن سایر منابع شناخت شده است. علم مدرن، تنها تجربه‌حسی را با رویکرد تقلیل‌گرایانه به ماده می‌پذیرد. با چنین نگرشی به طبیعت و استفاده از روش اثبات‌گرایانه و تقلیل‌گرایانه، نه تنها اقتصاد، بلکه مجموع دانش‌های بشری نمی‌تواند بحران زیست‌محیطی را به لحاظ ریشه‌ای و دائمی حل کند.

در لایه ارزش‌شناختی، نگرش اخلاقی مطلوبیت‌گرایانه بر اقتصاد نئوکلاسیکی حاکم است. در تحلیل‌های اقتصاد «هزینه - فایده» در اقتصاد محیط زیست نئوکلاسیکی، که مبتنی بر مفهوم «مطلوبیت» انجام می‌شود، هیچ چیزی فی‌نفسه و به‌خودی‌خود دارای ارزش ذاتی نیست. هر چیزی مادام که به مطلوبیت انسان مرتبط شود، مهم تلقی می‌گردد و مسائلی از قبیل انقراض گونه‌ها، که چندان مطلوبیت انسان یا کارایی اقتصادی را تحت تأثیر قرار

نمی‌دهند، فاقد اهمیت است. از سوی دیگر، در درونی کردن اثرات جانبی حاصل از آلودگی‌های زیست‌محیطی، آنچه مطمح‌نظر تحلیل‌گران اقتصادی قرار دارد، رسیدن از کارایی اقتصادی به کارایی اجتماعی است. اما بهینه اجتماعی ضرورتاً منطبق با با بهینه زیست‌محیطی نیست.

بر مبنای سه نقصان بالا، اقتصاد نئوکلاسیک و رویکرد مطلوبیت‌گرایی از تبیین ریشه‌ای بحران زیست‌محیطی و ارائه راهکاری برای ریشه‌کن کردن بحران عاجز است. نتیجه تجویزی این مقاله آن است که با معیار قرار دادن مطلوبیت، نمی‌توان از تخریب محیط زیست جلوگیری کرد. تحقق این هدف نیازمند تحول اساسی در اخلاق و جهان‌بینی مدرن است.

براین اساس، اقتصاد محیط زیست اسلامی در صورت تبعیت از رویکردهای جزء‌گرا و تقلیل‌گرای نئوکلاسیکی، دچار مشکل خواهد شد، و وقتی می‌تواند به فرجام برسد و در عرصه سیاست‌گذاری نیز موفق شود که مبتنی بر نگرش‌های فلسفی کل‌گرایانه و وحدت‌بخش و مبتنی بر سلسله‌مراتب طولی باشد. اقتصاد اسلامی برای حل ریشه‌ای بحران زیست‌محیطی، باید فراتر از نگرش‌های تقلیل‌گرایانه و مطلوبیت‌گرایانه برود. همچنین، از آنجاکه تفسیر اقتصاد متعارف از طبیعت موجب تشدید تصور جدایی کاذب میان طبیعت و انسان شده، که به نوبه خود، ناتوانی ما از به دست آوردن یک رابطه مناسب میان محیط زیست طبیعی و وجود انسانی را موجب گردیده است، ضرورت دارد با تمسک به مبادی دینی، شأن قدسی طبیعت احیا شود.

- استیونسون، لزی و هنری بایرلی، ۱۳۹۳، *هزار چهره علم؛ گفتارهایی در مورد دانشمندان، ارزش تسهیل مهار تورم‌ها و اجتماع*، ترجمه میثم محمدمابینی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- انیل، جان و همکاران، ۱۳۹۶، *ارزش‌های زیست‌محیطی*، ترجمه عیسی پیری، تهران، تیسرا.
- آرنت، هانا، ۱۳۹۰، *وضع بشر*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.
- باربور، ایان، ۱۳۹۲، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- براگ، ملوین، ۱۳۸۸، *بر دوش غولان؛ زندگینامه مردان بزرگ علم*، ترجمه حبیب‌اله فقیهی‌نژاد، تهران، فروزان.
- بلاگ، مارک، ۱۹۸۰، *روش تسهیل مهار تورم شناسی علم اقتصاد*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
- پولانی، کارل، ۱۳۹۱، *دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*، ترجمه محمد مالجو، تهران، پردیس دانش.
- توکل، محمدجواد و عباس شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۱، «شاخص تولید خالص داخلی طیب»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۲۹-۵۴.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، *اسلام و محیط‌زیست*، قم، اسراء.
- داوری اردکانی، رضا، ۱۳۹۲، *فلسفه و آینده‌نگری*، تهران، سخن.
- رحمتی، انشاءاله، ۱۳۹۲، *کیمیای خود؛ جستارهایی در زمینه دین و اخلاق*، تهران، سوفیا.
- ری‌گرفین، دیوید، ۱۳۹۱، «افسون‌زدگی مجدد علم» در: *لارنس کهنون، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.
- زدلاچک، توماش، ۱۳۹۶، *اقتصاد خیر و شر*، ترجمه احد علیقلیان، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سن، آمارتیاکومار، ۱۳۹۲، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران، پردیس دانش.
- سندل، مایکل، ۱۳۹۳، *عدالت؛ کار درست برای انجام دادن چیست*، ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور، تهران، آشیان.
- شوماخر، ارنست فردریک، ۱۳۹۰، *کوچک زیباست؛ اقتصاد با ابعاد انسانی*، ترجمه علی رامین، تهران، سروش.
- فان باومر، فرانکلین لو، ۱۳۸۵، *جریان تسهیل مهار تورم تسهیل مهار تورم‌های اصلی اندیشه غربی*، ترجمه کامبیز گوتن، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت.
- فراهانی، سعید و حسین صادقی، ۱۳۸۲، «محیط‌زیست از منظر دین و اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۲۳-۴۲.
- فراهانی‌فرد، سعید، ۱۳۸۸، «اصلاح الگوی مصرف و محیط‌زیست، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۴، ص ۹۷-۱۲۴.
- فراهانی‌فرد، سعید و محمدعلی فراهانی‌فرد، ۱۳۹۲، «محیط‌زیست و نظام اخلاقی آن در اسلام»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۱۵۲-۱۶۶.
- کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۸۸، *تاریخ فلسفه؛ از بنیاد تا راسل*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۹۴، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- کوئستلر، آرتور، ۱۳۸۷، *خواب‌گرددها*، ترجمه منوچهر روحانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۹۳، *الهیات محیط‌زیست*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مقدم حیدری، غلامحسین، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی اثبات ریاضی*، تهران، سمت.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۷۹، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میاننداری، تهران، مؤسسه فرهنگی طه.
- _____، ۱۳۸۹، *دین و نظم طبیعت*، ترجمه انشاءاله رحمتی، تهران، نشر نی.
- Ayres, Robert U. and Nair, Indira, 1984, "Thermodynamics and Economics". *Physic*, 62-71.
- Backhouse, R. E. 2010, *The puzzle of modern economics: science or ideology?*, Cambridge University Press.
- Blaug, M. 2003, "The formalist revolution of the 1950s" *Journal of the History of Economic*

- Thought*, 25(2), 145-156.
- Callicott, J. Baird ,1993, "The Search for an Environmental Ethic. Matters of Life and Death: New Introductory Essays in Moral Philosophy", 3rd edition, ed, Tom Regan, New York, McGraw-Hill.
- Carnap, R. ,1934, *The Unity of Science*, London, K. Paul, Trench, Trubner & co, ltd.
- Christensen, Paul P. 1989, "Historical Roots for Ecological Economics Biophysical Versus Allocative Approaches" *Ecological Economics*, No.1, p. 17–36.
- Clark, B., & York, R. ,2008, "Rifts and shift" *Monthly Review*, Vol. 60. No. 6, P. 13-24.
- Clark, Mary E. 1991, *Rethinking Ecological and Economic Education: A Gestalt Shift. Ecological Economics: The Science and Management of Sustainability*, ed. Robert Costanza, New York, Columbia University Press.
- Common, M. Stagl, s. ,2005, *Ecological economics: an introduction*. Cambridge University Press.
- Costanza, R. , Cumberland, J. H., Daly, H., Goodland, R., & Norgaard, R. B. 1997, *An introduction to ecological economics*, CRC Press
- Costanza, R., Wainger, L., Folke, C., & Mäler, K. G. ,1993, "Modeling complex ecological economic systems: toward an evolutionary, dynamic understanding of people and nature", In: *Ecosystem Management*, P. 148-163.
- Judson, D, H,1989, "The Convergence of Neo-Ricardian and Embodied Energy Theories of Value and Price" *Ecological Economics*, No. 1, P. 261–281.
- Edgeworth, F. Y. ,1881, *Mathematical psychics: An essay on the application of mathematics to the moral sciences*, Vol. 10, Kegan Paul.
- Ekins, Paul ,1993, *Trading Off the Future: Making World Trade Environmentally Sustainable*, New Economics Foundation, London, United Kingdom.
- Elder, P.S. ,1984, *Legal Rights for Nature: The Wrong Answer to the Right(s) Question. Environmental Ethics*, Volume II, eds. Raymond Bradley and Stephen Duguid (Burnaby, British Columbia: Institute for the Humanities, Simon Fraser University, 1989).
- Faber, Malte. Proops, John L.R, 1985, "Interdisciplinary Research Between Economists and Physical Scientists: Retrospect and Prospect". *KYKLOS*, No. 38, P. 599–616.
- Georgescu-Roegen, Nicholas ,1993, *The Entropy Law and the Economic Problem*, University of Alabama Distinguished Lecture Series, No. 1, 1971, and in Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics, eds. Herman E. Daly and Kenneth N. Townsend (Cambridge, Massachusetts and London: The MIT Press).
- Hanson, Norwood R, 1969, *Perception and Discovery*, San Francisco, Freeman, Cooper.
- Harris, Jonathan M, 1991, "Global Institutions and Ecological Crisis", *World Development*, No.19, P. 111–122.
- Hodgson, G. M. ,2012, *From pleasure machines to moral communities: an evolutionary economics without homo economicus*. University of Chicago Press.
- Hodgson, Geoffrey ,1997, *Economics Policy and The Transcendence of Utilitarianism*, Edited and with an introduction by John Foster, valuing Nature? Routledge
- Hussen, A. M. ,2004, *Principle of environmental economics*. Psychology press
- Ausubel, Jesse, 1992, "Industrial Ecology: Reflections on a Colloquium", *Proceedings of the National Academy of Sciences*, No. 89, P. 879–884.
- Johansson, Per-Olov,1990, "Valuing Environmental Damage" *Oxford Review of Economic Policy*, No. 6, P. 34–50.
- Krishnan, Rajaram. Harris, Jonathan M. Neva Goodwin ,1995, *A survey of ecological economics*, Island Press.
- Lewis, Martin W. ,1992, *Third World Development and Population. Green Delusions: An*

- Environmentalist Critique of Radical Environmentalism* (Durham, North Carolina: Duke University Press.
- Luzadis, V. A., Castello, L., Choi, J., Greenfield, E., Kim, S. K., Munsell, J., ... & Olowabi, F., 2010, "The science of ecological economics: a content analysis of Ecological Economics", *Annals of the New York Academy of Sciences*, No. 1185, 1-10.
- Ma, C., & Stern, D. I. 2006, "Environmental and ecological economics: A citation analysis" *Ecological Economics*, No. 58, 491-506.
- Norgaard, Richard B. ,1989, "The Case for Methodological Pluralism" *Ecological Economics*, No. 1, P. 37-57.
- Richards, J. F. ,1986, "*World Environmental History and Economic Development*" Published in Sustainable Development of the Biosphere, eds. W.C. Clark and R.E. Munn (New York and Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Schilizzi, S, 2000, *The economics of ethical behaviour and environmental management*.
- Shogren, Jason F. Nowell, Clifford ,1992, "Economics and Ecology: A Comparison of Experimental Methodologies and Philosophies" *Ecological Economics*, No. 5, P. 101-126.
- Siebenhüner, B., Rodela, R., & Ecker, F. ,2016, "Social learning research in ecological economics: A survey", *Environmental Science & Policy*, No. 55, P. 116-126.
- Slesser, Malcolm ,1989, *Toward an Exact Human Ecology*, eds. P.J. Grubb and J.B. Whittaker Oxford, England and Cambridge, Massachusetts: Blackwell Books.
- Tinbergen, Jan and Hueting, Roefie ,1992, "GNP and Market Prices: Wrong Signals for Sustainable Economic Success That Mask Environmental Destruction. Population, Technology, and Lifestyle: The Transition to Sustainability", eds. Robert Goodland, Herman E. Daly, and Salah El Serafy, Washington, D.C. and Covelo, California, Island Press.
- Trainer, F.E. ,1990, "Environmental Significance of Development Theory", *Ecological Economics*, No. 2, P. 277-286.
- Heisenberg, Werner ,1995, *Excerps from The Physicists's Conception of Nature*.
- White, Jr. Lynn ,1967, *The Historical Roots of Our Ecologic Crisis*, Published in Science.
- Young, Jeffrey T, 1991, Is the Entropy Law Relevant to the Economics of Natural Resource Scarcity? *Journal of Environmental Economics and Management*, No. 21, P. 169-179.
- Zhang, Y, 2013, "Capitalism and ecological crisis", *Journal of Sustainable Society*, Vol. 2, No. 3, P. 69-73.

مؤلفه‌ها و نماگرهای فروشگاه اسلامی؛

تعیین اولویت‌های ۸۱ نماگر فروشگاه اسلامی، بر اساس تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)

mahdimolemi@gmail.com

سیدمهدی معلمی / استادیار جامعه‌المصطفی العالمية

دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰

چکیده

امروزه مراکز بزرگ تجاری به‌واسطه کارکردهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مخصوص خود، پدیده مهمی در ساختار زندگی معاصر به‌شمار می‌روند. فروشگاه‌ها، نه‌تنها بنیادی اقتصادی و نهادی اجتماعی، که نمادی فرهنگی و بازتابی از هنر، اندیشه و بنیادهای ارزشی جوامع به‌شمار می‌روند و به دلیل کارکردهای گسترده، در سبک زندگی مردم نیز تأثیر می‌گذارند. این پژوهش، در مرحله اول با تحلیل مفهوم فروشگاه تراز اسلامی، با در نظر گرفتن این موضوع که دادوستد محوری‌ترین رفتار اقتصادی در فروشگاه است، بر این محور، ابعاد مختلف فروشگاه اسلامی از جهات مختلفی همچون قیمت، مشروعیت فرایند دادوستد، طرفین، متعلق و فضای فیزیکی دادوستد را بررسی نموده و مؤلفه‌ها و نماگرهای هر بُعد را از متون اصیل اسلامی استخراج کرده است. در مرحله دوم با مراجعه به نخبگان و متخصصان علمی انسانی اسلامی، از روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)، به اولویت‌بندی ۸۱ نماگر برای فروشگاه تراز اسلامی پرداخته است و وزن نهایی هر یک را مشخص کرده است.

کلیدواژه‌ها: بازار اسلامی، فروشگاه اسلامی، بازار کالا، شاخص، نماگر.

طبقه‌بندی JEL: J49, L29, M39, P4.

بازار به‌عنوان هر موقعیتی که امکان دادوستد را به عرضه و تقاضاکنندگان کالاها و خدمات می‌دهد، (خلیلیان اشکذری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱)، از جمله عوامل تأثیرگذار در سبک زندگی است. امروزه با گسترش مراکز خرید و فروشگاه‌ها اهمیتی دوچندان یافته است. مسائل و متغیرهای متعددی همچون اهداف، شیوه‌های تأمین مالی، حقوق مشتریان، ساختار فیزیکی بازار، ویژگی‌های کارمندان و مدیران، کالاها و خدمات عرضه شده، قیمت‌گذاری آنها، تبلیغات و نوع آن و... در رابطه با بازار وجود دارد که ممکن است تحت تأثیر نظام ارزشی حاکم بر جامعه تغییر یافته و متحول گردد. بی‌شک ایجاد بازار مبتنی بر دیدگاه اسلام، نقش مهمی در شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی ایفا می‌کند.

امروزه با گسترش و پیچیده شدن روابط اقتصاد، انواع مختلفی از بازارها، به صورت فیزیکی و مجازی از قبیل بازار سرمایه، بازار خدمات، بازار سهام، بازار ارز و مانند اینها پدید آمده است. اما در این میان، فروشگاه‌ها به‌عنوان محل مبادله کالا و مکان فیزیکی بازار، از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. مسئله اصلی این پژوهش، استخراج نماگرهای فروشگاه اسلامی و تعیین اولویت هر نماگر است.

از این‌رو، پژوهش حاضر در مرحله اول با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به دنبال استخراج و ارائه نماگرهای فروشگاه تراز اسلامی است و بر اساس مطالعه منابع اولیه اسلامی؛ یعنی کتاب و سنت و دیدگاه فقیهان و مفسران و روش تحلیل روایی و اجتهادی پیش می‌رود. در مرحله دوم، با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)، جایگاه هر نماگر با تعیین ضریب اولویت و اهمیت ارائه می‌شود.

پشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات متعددی در رابطه با موضوع بازار، در اقتصاد اسلامی منتشر شده است. اما مهم‌ترین آثار در این زمینه، به‌ویژه با رویکرد شاخص‌سازی عبارت است از:

رجایی و همکاران (۱۳۹۶)، به ارائه شاخص «صداقت» به‌عنوان یکی از ویژگی‌های بازار اسلامی و شاخص‌های ارزیابی وضعیت بازار و سنجش میزان انطباق آن با بازار مطلوب اسلامی پرداخته‌اند. در این تحقیق، صداقت بازار در سه عرصه بینشی، ساختاری و رفتاری مورد ارزیابی قرار گرفته و در نهایت، شاخص ترکیبی صداقت ارائه شده که عبارت است از: میانگین وزنی «شاخص شناخت» (شناخت احکام، اخلاق و قوانین)، به‌عنوان شاخص زمینه‌ساز، «شاخص قانون‌مندی و نظم»، و «شاخص حاکمیت اخلاق» (راستگویی، وفای به عهد، امانتداری، انصاف و نبود غش و تباہی)، به‌عنوان شاخص جریان به موقع اطلاعات، و «شاخص خیرات» به‌عنوان شاخص جبران نارسایی بازار، یا پنهان‌سازی عمدی با نماگرهای خاص خود. همچنین، سلیم‌محمدکامل رجایی (۱۳۸۹)، به بررسی ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل پرداخته است. فرضیه مقاله این است که بازار اسلامی را می‌توان با ویژگی‌های تطابق با شرع، حاکمیت اخلاق اسلامی، صداقت و هدایت، سیاست‌گذاری و نظارت دولت، بازشناسی و جلوه‌هایی از تحقق این ویژگی‌ها را در سابقه تمدنی آن مشاهده کرد. نهادهای اسلامی، با دمیدن روح تقوی در بازار، موجب از بین رفتن زمینه‌های فساد مالی

و بروز آثار تربیتی اهتمام به لقمه حلال می‌شوند. همچنین از ثمرات ارزشمند حاکمیت اخلاق اسلامی در «سوق مسلمین» و «تِبْجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ» شکل‌گیری قیمت عادلانه در بازار است.

پناهی بروجردی (۱۳۹۳)، شاخص و نماگرهای تکریم مشتری در بازار اسلامی را ارائه کرده است. او با اشاره به هدف کسب رضایت الهی از جلب رضایت مشتری در بینش اسلامی و تفاوت مبنایی آن، با هدف کسب سود در اقتصاد متعارف، بر اساس آموزه‌های اسلام، مفهوم «تکریم مشتری» را فراتر از مفهوم «رضایت مشتری» معرفی می‌کند که برخی از عوامل مؤثر بر آن، عبارت است از: تولید و عرضه با کیفیت مطلوب، اکتفا به سود حداقل، پرهیز از کم‌فروشی و گران‌فروشی، تأمین فضای عبادی (دسترسی به مسجد)، تأمین فضای اخلاقی (خوشروبی با مشتری، بردباری، وفای به وعده و عهد، ...)، تأمین فضای شرعی (صحت معاملات و پرهیز از اکل مال به باطل، ...)، احساس حفظ کرامت و عزت نفس از سوی مشتری.

خلیلیان/اشکدری (۱۳۹۳)، به بررسی و تبیین شاخص‌های اندازه‌گیری تسهیل مبادلات در بازار اسلامی پرداخته است. در این تحقیق، افزایش سرعت مبادلات، کاهش هزینه‌ها و کاهش درجه نااطمینانی، سه معیار اساسی برای تحقق تسهیل مبادلات در نظر گرفته شده است. وی، شاخص‌های کمی زیر را برای سنجش تسهیل مبادلات معرفی می‌کند: شاخص رضایت فروشنده و مشتری، نظارت بر بازار، شفافیت بازار، مناسب بودن مکان مبادله، آگاهی و پایبندی به احکام مبادلات، آگاهی و پایبندی به آداب و اخلاق اسلامی، آگاهی و پایبندی به قوانین و مقررات مربوط به مبادلات، آگاهی و پایبندی به شیوه‌های فنی و اقتصادی مبادلات، بازاریابی مناسب، کاهش فاصله بین تولید و مصرف و سازوکارهای جدید انجام مبادلات.

زر/عزت‌آباد (۱۳۸۲)، به ویژگی‌های بازار از نظر اسلام و تاریخ مسلمانان پرداخته است. از دیدگاه او، ویژگی‌های عمده بازار اسلامی را آزادی ورود و خروج، تبادل صحیح اطلاعات، محدودیت تبانی و سازش برای تعیین قیمت‌ها، محدود بودن سود، عدم انحصار خریدوفروش، رقابت همراه با تعاون و اخلاقی بودن بازار معرفی می‌کند. از نگاه وی، عامل اخلاق و ایمان مبادله‌کنندگان، موجب می‌شود که تقاضا و عرضه کالاها و خدمات مطابق با مصالح واقعی جامعه باشد.

معصومی‌نیا (۱۳۸۳)، به بررسی ویژگی‌های رقابت در بازار اسلامی پرداخته و تلاش نموده به ارزیابی بازار سرمایه‌داری با تأکید بر عنصر رقابت بپردازد. سپس، به صورت مختصر آموزه‌های اسلام در این زمینه را بیان کند. گرچه، پژوهش‌های متعددی در موضوع بازار در اقتصاد اسلامی، در جهت تبیین ویژگی‌های بازار تراز اسلامی انجام گرفته است، اما در میان آثار منتشره، پژوهشی در جهت تعیین اولویت‌های نماگرهای فروشگاه اسلامی یافت نشد.

الگوی مفهومی پژوهش

برای ارائه شاخص‌های «فروشگاه تراز اسلامی»، باید تعریف عملیاتی از مفهوم مورد سنجش، ابعاد (جنبه‌های قابل مشاهده) و مؤلفه‌های (جنبه‌های قابل اندازه‌گیری)، آن را استخراج نمود و زمینه معرفی نماگرها را فراهم نمود (توکل و کریمی، ۱۳۹۳). براین اساس، پس از انتخاب مفهوم «فروشگاه تراز اسلامی»، به‌عنوان بازار فیزیکی کالا

که اهداف، مبانی و الگوهای رفتاری در آن بر مبنای دیدگاه اسلام و مطابق ارزش‌های آن شکل می‌گیرد. ابعاد؛ یعنی جنبه‌های قابل مشاهده آن، مانند بُعد آداب و حقوق خریداران و یا بُعد ویژگی‌های کالای عرضه شده تعیین می‌شود. سپس، جنبه‌های قابل اندازه‌گیری ابعاد، به‌عنوان مؤلفه‌های هر بُعد استخراج می‌شود. برای نمونه، در بُعد حقوق مشتریان، دو مؤلفه صداقت و تکریم مشتری مطرح شده است. در مرحله بعد نماگرهای هر مؤلفه، یعنی ابزارهای سنجش طراحی شده و در پایان، از ترکیب نماگرها و استفاده از میانگین وزنی آنها، شاخص به دست می‌آید. در ادامه، مراحل فوق یک‌به‌یک طی می‌شوند تا اهداف پژوهش حاصل شوند.

ابعاد فروشگاه اسلامی

از آنجاکه «دادوستد»، محوری‌ترین رفتار اقتصادی در فروشگاه است، ابعاد مختلف فروشگاه اسلامی نیز بر اساس کار ویژه اصلی فروشگاه تراز اسلامی از جهت فرایند طرفین متعلق و مکان دادوستد بررسی می‌شود. در این مرحله، با مشورت متخصصان علوم انسانی اسلامی، از گروه‌های اقتصاد، روان‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اجتماعی، مدیریت، فقه، حقوق، مهم‌ترین ابعاد فروشگاه تراز اسلامی تعیین گردید که عبارت است از:

بُعد اول، ویژگی‌های فروشگاه تراز اسلامی از جهت فرایند دادوستد در آن و به لحاظ مشروعیت، کارایی و تسهیل مبادلات، آن را توضیح می‌دهد.

بُعد دوم، ویژگی‌های فروشگاه تراز اسلامی از جهت آداب و حقوق برخورد با خریداران کالا.

بُعد سوم، ویژگی‌های فروشگاه تراز اسلامی از جهت فروشندگان و به توضیح روابط مدیریت فروشگاه با مالکین (سهامداران) و کارکنان در فروشگاه تراز اسلامی می‌پردازد.

بُعد چهارم، ویژگی‌های فروشگاه تراز اسلامی از جهت متعلق دادوستد، یعنی کالای مبادله شده ویژگی‌های کالای طیب در فروشگاه اسلامی را بیان می‌کند.

بُعد پنجم، ویژگی‌های فروشگاه اسلامی از جهت فضای دادوستد است و مؤلفه‌های معماری و شهرسازی در فروشگاه تراز اسلامی را بیان می‌کند.

مؤلفه‌های اسلامی در هر بُعد و طراحی نماگرهای فروشگاه اسلامی

پس از تعیین ابعاد فروشگاه اسلامی، جنبه‌های قابل اندازه‌گیری ابعاد، به‌عنوان «مؤلفه» در آموزه‌های اسلامی مورد کاوش قرار می‌گیرد. بر این پایه، مهم‌ترین مؤلفه‌های اسلامی و نماگرهای آن عبارتند از:

مؤلفه‌ها و نماگرهای بُعد اول: فرایند دادوستد در فروشگاه اسلامی

مقصود از «فرایند دادوستد»، روشی است که افراد برای سلطه بر اموال در بازار به کار گرفته‌اند (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۸۶) که در ادبیات اسلامی، با تعبیر «کسب» یا «کتساب» از آن یاد می‌شود. یکی از مهم‌ترین اهداف فعالیت اقتصادی در فروشگاه اسلامی، کسب روزی حلال است. در دین اسلام اجازه داده نمی‌شود که انسان از هر طریقی

کسب کرده و مایحتاج خود و خانواده خویش را تأمین کند، بلکه مسلمان باید از مسائل مربوط به کسب و کار اطلاع داشته باشد و تنها از راه‌های حلال درآمد کسب کنند. اهمیت این موضوع، تا آنجاست که پیشوایان گرامی اسلام کسب حلال را برترین جزء از هفتاد جزء عبادت شمرده‌اند (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۲). کسی که در جهت کسب روزی حلال برای خانواده خود تلاش و کوشش کند، به مثابه مجاهد فی سبیل‌الله تلقی شده است و در روز قیامت، خدای متعال را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش چون ماه شب چهارده باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸). در مقابل، کسب مال از راه نامشروع و حرام نیز عقوبت‌های دنیوی و اخروی در پی دارد که بی‌برکتی اموال، عدم استجابت دعاها، عدم قبولی نماز، پذیرفته نشدن اعمال صالح، عدم استشمام بوی بهشت، تضعیف ایمان، اخراج از صیانت الهی، کاهش رزق حلال، خروج از ولایت پیامبر و اهل بیت او، حسرت در روز قیامت، لعن ملائکه و کوردلی از جمله آنها است (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۸۰). در فروشگاه تراز اسلامی، فرایند دادوستد باید سهل و با ترازوی درست و بر اساس موازین عادلانه و با قیمت‌هایی انجام گیرد که هیچ اجحافی، نه در حق بایع و نه در حق مشتری روا نشود (نهج‌البلاغه، ن ۵۳).

از آنجاکه از منظر آموزه‌های اسلامی، مفهوم «عدالت» در امور اجتماعی و به پیروی از آن، در مسائل اقتصادی با مفهوم «حق» گره خورده است و از آن به «اعطاء کل ذی حق حقه» تعبیر می‌شود (مطهری، نرم‌افزار یادداشت‌های استاد مطهری)؛ فرایند عادلانه در دادوستد نیز فرایندی است که در آن اموال، با رعایت استحقاق‌ها در تمام مراحل تعیین تعهدات و مناسبات در قراردادها، منتقل شود (ر.ک: معلمی، ۱۳۹۵). در نتیجه، این بُعد با دو مؤلفه اساسی شناخته می‌شود: ۱. قیمت‌گذاری عادلانه؛ ۲. رعایت ضوابط شرعی در قراردادها که مثابه اصول و قواعد انعقاد قرارداد عادلانه شمرده می‌شوند.

نماگرهای مؤلفه قیمت‌گذاری

قیمت کالاها در فروشگاه اسلامی، باید به گونه‌ای تعیین شود که به هیچ یک از فروشنده و خریدار اجحاف نشود. البته باید توجه داشت که نرخ‌گذاری کالا در فروشگاه اسلامی، در دو بُعد حقوقی و اخلاقی مطرح می‌شود. در این نوشتار، معیارهای حقوقی، تحت عنوان «قیمت عادلانه» مطرح می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد عدالت به مفهوم «رعایت حقوق الزامی» در فضای تعامل‌های تجاری و برابر آن ظلم است. معیارهای اخلاقی نیز به‌عنوان انصاف مطرح می‌شود؛ زیرا انصاف به مفهوم رفتار همدلانه، توأم با مدارا و مسامحه است:

۱. قیمت عادلانه: بر اساس رضایت طرفین و متوسط قیمت بازار و همچنین، عدم سوءاستفاده از شرایط بازار با کارهایی مثل تبانی، احتکار و انحصار تعیین می‌شود (ر.ک: موسویان و بهاری قراملکی، ۱۳۸۹).

۲. قیمت منصفانه: گرفتن حداقل سود نسبت به قیمت تمام شده، به‌عنوان نماگر انصاف در نرخ‌گذاری شمرده می‌شود؛ زیرا در روایتی از امام صادق ع وارد شده که انصاف در معامله، به‌معنای این است که فرد از طرف معامله به همان میزانی که به او نفع رسانده، منفعت ببرد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۳۵۱). اهمیت انصاف در دادوستد را می‌توان در سیره عملی معصومان ع مانند روایت مصادف مشاهده کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۱).

نماگرهای رعایت ضوابط شرعی در قراردادهای

بخش مهمی از حقوق اقتصادی در فروشگاه تراز اسلامی، مربوط به قراردادهای است. بی تردید در این تعامل حقوقی، نباید حق هیچ یک از طرفین معامله پایمال شود. از آنجاکه قانونگذاری در اسلام مخصوص خدای متعال است، حقوق دانان مسلمان، حقوق افراد را منحصر به آنچه شریعت مقدس اسلام برای هر فرد قائل شده دانسته‌اند و التزام به آن را عین عدالت شمرده‌اند. از این رو، تمامی کوشش حقوق دانان مسلمان صرف تفسیر قوانین شریعت مقدس اسلام از کتاب و سنت گردیده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳).

توجه به این نکته ضروری است که اصل اولیه در ضوابط و شروط صحت قراردادهای از منظر شرع مقدس اسلام، امضاء قواعد عقلایی است. با وجود این، به مقتضای علم و حکمت الهی در مواردی، برخی معاملات زبان‌بار مانند قمار به‌طور کلی، نفی شده است. سایر فرایندهای مالی، علاوه بر قوانین و ضوابط اختصاصی هر قرارداد، برخی قواعد کلی، که در صحت و بطلان همه معاملات نقش دارند، وضع شده است. برای نمونه، از دیدگاه قرآن کریم یکی از عوامل اصلی تهدیدکننده عدالت در فرایندهای مالی، ربا است. قرآن کریم، به صورت قاطع و روشن، هر ربایی، چه فاحش و چه غیرفاحش را تحریم کرده است و رباخواران را به انواع عقوبت‌های دنیوی و اخروی تهدید نموده است (بقره: ۲۷۵-۲۷۹). همچنین، قرآن کریم در ۴ آیه از «اکل مال» به باطل نهی فرموده است (بقره: ۲۹، ۳۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۸). در مقابل آن، تجارت با تراضی و توافق را ملاک صحت قرارداد دانسته است (نساء: ۲۹). شایان ذکر است که واژه «اکل» به معنای خوردن است، اما در این آیات کنایه از مطلق تصرفات اعم از خوردن، پوشیدن، سکونت و... است؛ زیرا به‌کارگیری واژه خوردن در مطلق تصرف اختصاص به زبان عربی ندارد. در زبان‌های دیگر، چون فارسی نیز رایج است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۳). مقصود از «باطل» نیز تملک بدون استحقاق و بدون پرداخت عوض مانند قمار، کم‌فروشی و... است (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۷۸). بر اساس قاعده لاضرر نیز که بر معاملات و مبادلات عقلایی حاکم است، شرع مقدس اسلام تنها آن گروه از معاملات و مبادلات را تأیید می‌کند که اصل معامله، اطلاق معامله و یا شرایط معامله، موجب ضرر و ضرار نشود (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۰).

در مجموع، مهم‌ترین ضوابط شرعی کلی حاکم بر قراردادهای مالی، که به‌عنوان نماگرهای عادلانه بودن فرایندهای مالی در فروشگاه اسلامی شناخته می‌شود، عبارتند از:

۱. ممنوعیت ربا؛
۲. عدم انحراف از مفاد قرارداد؛
۳. ممنوعیت قراردادهای صوری؛
۴. ممنوعیت زبان‌رسانی؛
۵. مسئولیت‌پذیری در قرارداد؛
۶. ممنوعیت اکل مال به باطل (مانند بازاریابی شبکه‌ای و...).
۷. ممنوعیت معاملات غری (جهل منجر به خطر)؛

مؤلفه‌ها و نماگرهای بُعد دوم: آداب و حقوق رفتار با خریداران

در بُعد دوم از ابعاد فروشگاه تراز اسلامی، به آداب و حقوق برخورد با خریداران کالا پرداخته می‌شود. نماگرهای این بُعد، در دو مؤلفهٔ صداقت و تکریم مشتری ارائه می‌شود.

۱. نماگرهای صداقت

منظور از «صداقت»، تمام و کامل بودن، سلامت از خطا و خلاف و بر حق بودن است. این معنای اولیه در کاربردهای گوناگون متفاوت است. «صداقت» در قول، در نیت، در عزم، در وفا به عزم، در اعمال، و در مقامات دین از درجات صدق نام برده شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶ ص ۲۱۳). با تأمل در معنای لغوی و اصطلاحات اندیشمندان، می‌توان «صداقت» را این‌گونه تعریف کرد:

فضیلت اخلاقی اکتسابی ذومراتب که در ارتباط شخص با خود، خدا، دیگر افراد جامعه و محیط تجلی پیدا می‌کند و در فرد به عنوان یک ملکهٔ رسوخ یافته، پدیدار می‌گردد و در نتیجه، میان ظاهر و باطن، گفتار با نوشتار و بیان کالبد و رفتار و همهٔ اینها با یکدیگر تعادل برقرار می‌گردد (رجائی و کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳).

بدین ترتیب، صداقت در بازار به این است که عوامل آن؛ یعنی عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان، نوع برخوردشان با یکدیگر، فضای فیزیکی، نوپردازی، چپش کالا، و فضای حاکم بر بازار به گونه‌ای پایدار، و از همه مهم‌تر اینکه اطلاعات، شرایط، زمینه‌هایی را که به یکدیگر اظهار می‌کنند و نیز روابط حقوقی‌ای را که مطرح و برقرار می‌کنند مانند حقوق گارانتی یا جبران خسارت و امثال آن، راست و واقع‌نما باشد، به گونه‌ای که انحراف از حقیقت یا وارونه‌سازی آن، به هر نوع ممکن صورت نگیرد، و اگر به هر دلیلی انحرافی از واقعیت صورت پذیرفت، بازار انعطاف پذیری لازم برای جبران آن را داشته باشد. با وجود این صفت در بازار، ممانعت عمدی از دسترسی به اطلاعات و ارائهٔ نادرست اطلاعات صورت نمی‌گیرد. لازم به یادآوری است که در علم اقتصاد از عدم پنهان‌کاری اطلاعات به شفافیت تعبیر می‌شود. گرچه در اقتصاد سرمایه‌داری شفافیت، بیشتر در بازارهای مالی به کار می‌رود و در بازار کالا و خدمات اغلب از واژهٔ «اطلاعات کامل» استفاده می‌کنند، ولی به نظر می‌رسد، اگر نگوئیم شفافیت ثمرهٔ اطلاعات کامل است، هر دو واژه مترادف بوده و در موارد متعدد هر یک از این دو واژه به جای یکدیگر استفاده شده‌اند. اما واژهٔ «صداقت»، بار معنایی بیشتری دارد؛ زیرا صداقت، فضیلت و کمال ذومراتبی است. هر بازاری در هر مرحله‌ای از صداقت باشد، امکان دستیابی به مرحلهٔ بالاتر برای او وجود دارد و مرحلهٔ بالاتر، از کمال بیشتری بهره‌مند است. درحالی‌که شفافیت، اولاً، فضیلت نیست و بار ارزشی صداقت را ندارد. ثانیاً، اوج مرحلهٔ شفافیت، رسیدن بازار کالای همگن به قیمت واحد است و با همسان شدن قیمت، شفافیت تحقق می‌یابد (ر.ک: داودی، رجایی و کاظمی، ۱۳۹۱).

بدین ترتیب، مهم‌ترین نماگرهای مؤلفه صداقت در آموزه‌های اسلامی عبارتند از:

۱. تقارن اطلاعاتی فروشنده و خریدار، به معنای دسترسی یکسان به اطلاعاتی که فضای بازار را شفاف‌تر ساخته و ایشان را در اتخاذ تصمیم عقلایی برای اقدام به مبادله یاری نماید.

۲. سازگاری وزن کالا با برچسب کالا؛
۳. سازگاری قیمت کالا با برچسب کالا؛
۴. سازگاری کیفیت و ترکیبات کالا با برچسب کالا؛
۵. سازگاری تبلیغات با واقعیت؛
۶. تحویل به موقع کالا و وجوه؛
۷. پایبندی به تعهدات مربوط به خدمات پس از فروش؛
۸. پایبندی به تعهدات و شروط مندرج در قرارداد؛
۹. پرهیز از مذمت کالای دیگران؛
۱۰. پرهیز از غش و مخلوط کردن کالا با سایر کالاها؛
۱۱. پرهیز از ارائه اطلاعات غلط به مشتری؛
۱۲. امکان جبران عدم صداقت و شفافیت با خيارات شرعی (رجائی و کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹-۱۳۶).

۲. نماگرهای تکریم مشتری

«تکریم مشتری»، مفهوم بدیعی است که در سال‌های اخیر مطرح شده است و برگرفته از مبانی اسلامی است که هم به لحاظ عنوان و هم به لحاظ محتوا و ماهیت، از مفهوم «رضایت مشتری» متفاوت است. توضیح اینکه، در ادبیات اقتصاد متعارف رضایت مشتری در فرایند درک و ارزیابی مشتری، از تجربه چگونگی دریافت و مصرف محصول یا استفاده از خدمات مطرح است. در این دیدگاه، رضایت مشتریان از چگونگی کیفیت و ارائه محصولات، نقش برجسته‌ای در استمرار فعالیت اقتصادی عرضه‌کننده داشته، موجب می‌شود که مشتریان در برابر افزایش قیمت، واکنش سلبی کمتری داشته و آمادگی بیشتری برای پذیرش قیمت‌های بالاتر از خود نشان دهند. این امر، در نهایت موجب می‌شود سود بیشتری نصیب عرضه‌کننده شود (ر.ک: پناهی بروجردی، ۱۳۹۳).

اما در آموزه‌های اسلامی، هدف و غایت همه اعمال و افعال، کسب رضایت الهی و تقرب به خدای متعال است. در این میان، کسب رضایت بندگان یکی از مناسب‌ترین و ارزنده‌ترین راه‌هایی است که در روایات توصیه فراوان به آن شده است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۳۴۱). بدین ترتیب، تکریم مشتری مفهومی متعالی است که ناظر به روابط میان مشتری و فروشنده است. این مفهوم، برگرفته از کرامت ذاتی انسان و تکریمی است که باری تعالی از او به عمل آورده است (اسراء: ۷۰) در این مفهوم، تکریم را می‌توان چنین تعریف کرد:

۱. تکریم، رساندن نفع به دیگری است، بدون اینکه او را خوار کند یا بر او منت گذارد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰۷).

۲. تکریم، گرمی داشتن اموری می‌باشد که خاص انسان است. در غیرانسان یافت نمی‌شود، مثل عقل (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۴).

با توجه به تعریف بالا، تکریم مشتری مجموعه اعمالی است که در یک مبادله، از سوی عرضه‌کننده کالا یا خدمت انجام می‌شود و هدف آن، تأمین منافع و خواسته‌های مشروع مشتری، به طور احسن در برابر دریافت قیمت است، به گونه‌ای که رضایت مشتری در چارچوب رعایت اخلاق، روابط و ضوابط اسلامی تأمین گردد و به کرامت ذاتی و اکتسابی او خللی وارد نشود.

در متون روایی نیز معیارهای تأمین کرامت خریداران تبیین شده است: خوشرفتاری و خوشرویی با مشتریان (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۷۱، ص ۳۹۶)، به استقبال مشتری رفتن و بردباری با او (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۸۲)، تأمین فضاهای مورد نیاز او از قبیل مسجد، محل استراحت و... (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵ ص ۲۵۷)، عرضه و معرفی کالای باکیفیت (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۵۱)، نوع‌دوستی و مواسات با خریداران (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۷). تسهیل دادوستد به این معناست که طرفین مبادله در دادوستد سخت نگرفته و برای یکدیگر شرایط سخت نگذارند. برای مثال، اگر خریدار تقاضای نسبی کرده، یا خواهان این بود که بخشی از قیمت را بعداً بپردازد، تا آنجا که ممکن است، فروشنده قبول کند. همچنین، اگر خریدار می‌خواهد کالا را عوض کند، یا پس بدهد، بپذیرد (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۸۶). همچنین، اگر خریدار تقاضای تخفیف کرد، به او تخفیف بدهد (حکیمی، الحیاء، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۴۵۰). همچنین، سرعت عمل و تحویل به موقع، نقش بسزایی در کسب رضایت مشتری و تکریم وی دارد (طبرسی، ۱۳۷۹، ص ۵۸) که در روایات بر آن تأکید شده است. امروزه نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است، به‌ویژه در خدمات پس از فروش، که کندی در آن سبب می‌شود بسیاری از کالاها بلااستفاده شوند و بدین لحاظ به آنان خسارت وارد می‌شود.

نماگرهای تکریم مشتری در فروشگاه اسلامی عبارتند از:

۱. خوشرویی؛
۲. استقبال از مشتری؛
۳. همدردی با مردم در عرضه کالا و خدمات؛
۴. آسان‌گیری؛
۵. رضایت طرفین از قرارداد؛
۶. تسریع در انجام خدمات و عرضه کالا؛
۷. پس گرفتن کالا و قبول پشیمانی؛
۸. مهارت در انجام خدمات؛
۹. پرهیز از فعل حرام در ارتباطات؛
۱۰. احساس کرامت و عزت نفس در تعامل اقتصادی (پناهی بروجردی، ۱۳۹۰).

مؤلفه‌ها و نماگرهای بُعد سوم: آداب و حقوق رفتار با سهامداران و کارکنان

بُعد دیگری که فروشگاه تراز اسلامی حائز اهمیت است، از جهت رفتار مدیریت فروشگاه با مالکین (سهامداران) و کارکنان است. بدین ترتیب، نماگرهای این بُعد، در دو مؤلفه مدیریت منابع انسانی و تأمین حقوق سهامداران ارائه می‌شود.

نماگرهای مدیریت منابع انسانی در فروشگاه اسلامی

نقش کارکنان شاغل در فروشگاه اسلامی بسیار برجسته‌تر است. موفقیت هر چه بیشتر و بهتر فروشگاه، بستگی مستقیم به قابلیت نیروی انسانی شاغل در آن داشته و یکی از مؤلفه‌های اساسی آن محسوب می‌شود.

بی‌تردید کارکنان فروشگاه در تعاملات سازمانی خود، به‌ویژه در برخی رفتارهای مدیریتی با کارکنان (توزیع پاداش‌ها، روابط سرپرستی، ارتقاها و انتصاب) حقوقی دارند که تضييع آن، عدالت در فروشگاه را زیر سؤال می‌برد. حقوقی، همچون بی‌طرفی در تصمیم‌گیری، حق اظهارنظر یا فرصت برای شنیده شدن سخنان، رفتار مؤدبانه با کارکنان و مشارکت ایشان در تصمیمات از مهم‌ترین معیارهای فروشگاه تراز اسلامی شمرده می‌شود (امیرخانی و پورعزت، ۱۳۸۷، ص ۲۲). با این همه، عدالت در توزیع دستمزدها و پاداش‌ها اهمیت بالاتری دارد. به طور طبیعی کارکنان فروشگاه اسلامی داده‌ها و ستاده‌های خودشان را با داده‌ها و ستاده‌های دیگران مقایسه می‌کنند و حق خود می‌دانند که در صورت برابری کار با سایر همکاران، از حقوق و مزایای یکسان برخوردار شوند. عدالت به معنای «دادن حق هر صاحب حق» و (نهادن هر چیزی در جای خود) و «تساوی و نفی هرگونه تبعیض» و «رعایت استحقاق‌ها»، کاملاً در نظام حقوق و دستمزد دخیل است. ارزش کار و ارزش کارگزار هر چه بالاتر، مبلغ پرداختی آن نیز بالاتر باشد، اما در صورت تساوی ارزش کار، پرداخت متفاوت مصداق بی‌عدالتی خواهد بود.

از آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود که با حفظ کارآمدی، هرگونه ویژه‌سازی و ویژه‌خواری (استثنا) و تبعیض با کارکنان، خلاف مقتضای عدالت است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۹۳). در نتیجه، عدالت در مدیریت منابع انسانی فروشگاه اسلامی نیز فقط محدود به عادلانه بودن پرداخت‌ها نمی‌شود، بلکه مجموعه گسترده‌ای از ارتقاها، پاداش‌ها، تنبیه‌ها، برنامه‌های کاری، مزایا و ارزیابی‌های عملکرد را دربر می‌گیرد.

براین اساس، که عدالت و کارایی دو معیار مدیریت منابع انسانی در فروشگاه تراز اسلامی شمرده می‌شود. نماگرهای بُعد سوم، در سه مؤلفه حقوق و مزایای عادلانه، شایسته‌سالاری، نظم اداری عبارتند از:

نماگرهای حقوق و مزایای عادلانه

۱. توزیع عادلانه دستمزد بین کارکنان بر اساس مسئولیت و سختی کار؛
۱. توزیع عادلانه مزایا و پاداش‌ها بین کارکنان؛
۳. عدم ویژه‌خواری در مدیران؛

نماگرهای شایسته‌سالاری

۱. رعایت عدالت در تنبیه‌ها و توبیخ‌ها؛
۲. مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری؛
۳. مسئولیت‌پذیری مدیران در قبال کارکنان و وظایف اداری؛
۴. امکان ارتباط مستقیم با مدیران؛

۵. رعایت ادب، تواضع و فروتنی در برخورد مدیران با زیردستان؛
۶. رعایت شایسته‌سالاری در انتصاب‌ها و ترفیع‌ها؛
۷. خیرخواهی و رسیدگی مدیران به مشکلات شخصی و خانوادگی کارکنان؛

نماگرهای نظم اداری

۱. برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت متناسب با اهداف فروشگاه؛
۲. ساعت کاری مناسب؛
۳. تقسیم مناسب کار؛
۴. نظارت دقیق آشکار و پنهان؛
۵. مدیریت صحیح وقت؛

نماگرهای تأمین حقوق سهامداران

یکی از مهم‌ترین پایه‌های تشکیل سرمایه در فروشگاه، منابع اولیه‌ای است که سهامداران می‌آورند، به گونه‌ای که در صورت فقدان آن غالب فروشگاه‌های بزرگ، امکان ایجاد و فعالیت در عرصه اقتصاد را نخواهند داشت. بر اساس احکام و قواعد فقهی اسلامی، تجهیز سرمایه در فروشگاه اسلامی، با استفاده از عقود مختلف مشارکتی امکان‌پذیر است. در نتیجه، تأمین حقوق سهامداران در معیارهای فروشگاه تراز اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حقوق سهامداران فروشگاه، دو گونه حقوق غیرمالی و حقوق مالی تقسیم می‌شود (ر.ک: موسویان، ۱۳۹۷، ص ۲۰۸) که رعایت هر یک، به‌عنوان نماگری از بُعد سوم شمرده می‌شود:

۱. مشارکت، رأی و حضور در مجامع عمومی؛
۲. امکان کسب اطلاع سهامداران؛
۳. پرداخت به موقع و دقیق سود؛
۴. رعایت حق تقدم در خرید سهام جدید فروشگاه؛
۵. افزایش نیافتن تعهدات مالی سهامداران؛

مؤلفه‌ها و نماگرهای بُعد چهارم: ویژگی‌های کالای طیب

چهارمین بُعد از ویژگی‌های فروشگاه تراز اسلامی، از جهت متعلق دادوستد، یعنی کالای مبادله شده اختصاص دارد. در این پژوهش، ویژگی‌های کالاهایی که در فروشگاه اسلامی به مشتریان عرضه می‌شود، تحت عنوان جامع «کالا و خدمات طیب» تبیین می‌شود؛ زیرا در اصطلاح قرآنی، «طیب»، چیزی است مطلوب و مورد پسند، که هیچ آلودگی ظاهری و باطنی ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۵۰).

از متون قرآنی و روایی معیارهای کلی قابل تطبیق با ویژگی‌های کالای عرضه شده در فروشگاه تراز اسلامی استفاده می‌شود. برای نمونه، در آیه دوم سوره نساء، از مؤمنان خواسته شده که اموال طیب و با کیفیت یتیمان را به

مال خبیث تبدیل نکنند. اکثر مفسران بر این باورند که مراد از «مال طیب» مال مرغوب و باکیفیت است (فخررازی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۸۴). همچنین، بنا بر آیات و روایات مختلفی حلال بودن و پاک بودن از معیارهای دادوستد مطلوب شمرده شده است (ر.ک: مائده: ۴، ۵، ۸۷؛ اعراف: ۳۳، ۱۵۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۵). فایده‌مندی و پرهیز از ارائه کالاها و خدمات مضر و زیان رسان به مشتریان نیز مورد تأکید اسلام است (حعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۴۲۹). در این متون، مراد از «کالای طیب»، کالای پاک، حلال، سالم و با کیفیت است (توکلی و شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۳۸-۳۹). لازم به یادآوری است که عرف و عقلاء، با تعمق در مفهوم «طیب»، به معنای پیراستگی از هر آلودگی ظاهری و باطنی درمی‌یابند که ملاحظه آثار و تبعات اجتماعی نیز در تعیین مصادیق کالاها طیب امری ضروری است. برای نمونه، توجه به تولیدات ملی در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی و بستن هرگونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان، از اهمیت فراوانی برخوردار است (نساء: ۱۴۱). همچنین، رعایت سازگاری کالاهاى عرضه‌شده در فروشگاه تراز اسلامی، با سبک زندگی اسلامی نیز ضروری است.

براین‌اساس، نماگرهای بُعد چهارم در رابطه نوع کالا در فروشگاه تراز اسلامی عبارتند از:

۱. کیفیت مناسب؛

۲. حلال؛

۳. پاک؛

۳. فایده‌بخشی و عدم زیان‌رسانی؛

۴. سازگاری با اقتصاد مقاومتی؛

۵. سازگاری با ارزش‌ها و سبک زندگی اسلامی؛

مؤلفه‌ها و نماگرهای بُعد پنجم: ویژگی‌های معماری و موقعیت شهری فروشگاه اسلامی

پنجمین بُعد از ویژگی‌های فروشگاه تراز اسلامی، به فضای فیزیکی دادوستد اختصاص دارد. روایات متعدد نشان می‌دهند که در صدر اسلام بازار مدینه به فرمان رسول اکرم ﷺ به قسمت‌های مختلفی تقسیم شده بود و جانمایی اصناف مختلف در عرضه انواع کالاها، از قبیل مواد خوراکی، انواع لباس و جامه، دام و فراورده‌های دامی، محصولات کشاورزی، ابزار و آلات جنگی و کشاورزی، بر اساس اقتضائات هر صنف توسط ایشان تعیین شده بود (نمیری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۴).

در طول تمدن اسلامی نیز معماری بازارها به گونه‌ای بود که مدارس علمی، دینی و مساجد در درون آنها و یا در کنار آنها تعبیه شود، تا نشانگر این معنا باشد که کاسب زمانی می‌تواند حییب خدا باشد که احکام معامله و دادوستد را در آغاز روز یاد بگیرد. سپس در طول روز و به هنگام اوقات شرعی با برپایی نماز شکر در مسجد بازار، پروردگار خود را برای نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته، سپاس بگوید و به همین دلیل، در قرون گذشته بازاریان مغازه‌ها را بعد از اذان صبح باز می‌نمودند و تا غروب آفتاب به کسب و کار مشغول می‌شدند.

معماری فروشگاه و جایگاه آن، از جهت شهرسازی نیز یکی از بارزترین مظاهر تمدن هر قوم و ملت است. آداب و رسوم، مراسم مذهبی، روحیه، اخلاقیات و اندیشه نسل‌ها در آن انعکاس روشنی دارد. امروزه گسترش

شهرها و شهرنشینی، هر روز سرعت بیشتری پیدا کرده، و تحولات شهرنشینی مدرن الگوی اجتماعی متفاوتی را از نظر معماری بناهای شهری از جمله فروشگاه‌ها پیش روی انسان مدرن نهاده است. بدین ترتیب، در طراحی سازه یک فروشگاه اسلامی، باید به عناصر اصلی زیر از منظر اسلامی توجه داشت:

۱. ساختمان‌ها (زیربنای ساخته شده): شامل بخش فروش، بخش‌های خدماتی، تأسیساتی، انبارها و فضاهای جانبی و تفریحی خاص ساختمان می‌باشد.

۲. پارکینگ‌ها: می‌توانند (با توجه به موقعیت و مقیاس طرح) در همکف جانمایی شده و یا به شکل طبقاتی طراحی شوند.

۳. فضاهای عابرین پیاده: شامل پیاده‌روها، حیاط‌ها، مسیرهای دسترسی، میداين عمومی و محوطه‌سازی و یا فضاهای سرپوشیده‌ای چون کریدورهای عمومی، لابی‌ها و حیاط‌های مسقف.

۴. دسترسی‌های سواره و توزیع ترافیک اتومبیل‌ها.

۵. سیستم حمل‌ونقل عمومی: خطوط ویژه‌ی اتوبوس، ترمینال و یا ایستگاه‌های تاکسی.

۶. فضاهای واسطه: طراحی چشم‌انداز و فضای سبز، تفکیک‌کننده پارکینگ اتومبیل یا بخش خدمات از مسیرهای عمومی، محیط‌های تفکیک‌کننده پارکینگ‌ها از یکدیگر و یا جداکننده پارکینگ‌ها از سایر فضاهای خدماتی.

در آموزه‌های روایی نیز علاوه بر اصول و قواعد کلی مانند لاضرر، نفي غرر و... توصیه‌های متعددی، به طور ویژه از امامان معصوم^{علیهم‌السلام} در رابطه با فروشگاه صادر شده است که از آن، با تعابیر همچون «سوق»، «حانوت» و «دکان» یاد شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۶۲؛ ج ۳، ص ۴۷۴؛ ج ۵، ص ۲۷۲ و ۳۰۹؛ ج ۸، ص ۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴). از این روایات، نماگرهای مختلفی در رابطه با معماری فروشگاه و جایگاه آن، از نظر شهرسازی به لحاظ فضای تردد مشتریان، دسترسی به اجناس، موقعیت نمازخانه، طراوت و شادابی فضای فروشگاه، نورپردازی مناسب، بهداشت محل فروش و انبار کالاها و همچنین، در رابطه با حقوق همسایگان استنباط می‌شود. در ادامه، نماگرهای معماری و شهرسازی فروشگاه تراز اسلامی، در سه قلمرو معماری سازه، طراحی داخلی غرفه‌ها، نظافت و بهداشت و موقعیت شهری ارائه می‌شود.

نماگرهای مربوط به معماری کلی سازه

۱. دسترسی آسان به غرفه‌ها؛

۲. فضای کافی برای تردد مشتریان؛

۳. پارکینگ مناسب؛

۴. تعبیه نمازخانه در مکان مناسب؛

۵. تزئینات اسلامی یادآورنده خدا و قیامت؛

۶. تعبیه سکوهایی برای استراحت؛

نماگرهای طراحی داخلی غرفه‌ها

۱. دسترسی به اجناس برای رؤیت و بررسی؛
۲. نورپردازی بهینه برای تشخیص رنگ و صفات واقعی اجناس؛
۳. طراوت، خوشبویی و شادابی فضای داخلی فروشگاه؛
۴. وجود بخش‌های تخصصی؛

نماگرهای نظافت و بهداشت

۱. نظافت راهروها؛
۲. نظافت غرفه‌ها؛
۳. نظافت سرویس‌های بهداشتی؛
۴. نظافت نمازخانه؛
۵. تعبیه غرفه‌های اجناس بدبو در مکان مناسب؛
۶. ایمنی انبارها از حشرات و آفات؛

نماگرهای ساختار معماری و موقعیت شهری

۱. دسترسی آسان از همه محلات شهر؛
۲. عدم آزار و اذیت عابرین سواره و پیاده؛
۳. عدم آزار و اذیت همسایگان از بو، شلوغی و ترافیک؛
۴. عدم سد معبر برای تخلیه بار و...؛
۵. رعایت حقوق همسایگان در پارک خودروها و...؛
۶. رعایت حقوق همسایگان به لحاظ ارتفاع دیوار و پیشروی ساختمان؛
۷. رعایت حریم خصوصی همسایگان به لحاظ مشرفیت و...؛
۸. خیررسانی به همسایگان؛

مرحله پنجم: جمع‌آوری و پردازش داده‌ها برای تعیین اولویت و ضریب اهمیت هر نماگر

در مرحله پنجم، برای تعیین اولویت و ضریب اهمیت هر نماگر، از روش «تحلیل سلسله‌مراتبی» (AHP) استفاده شد. تعیین وزن نماگرها، از طریق مقایسات زوجی میان گزینه‌های رقیب توسط خبرگان، در ابعاد مختلف فروشگاه اسلامی، مهم‌ترین دلیل انتخاب این روش است.

از این‌رو، پس از تعیین الگوی مفهومی فروشگاه اسلامی در آموزه‌های اسلامی و تعیین سطوح مختلف آن، باید از طریق رجوع به نخبگان و متخصصان اسلامی، با انجام مقایسات زوجی، قضاوت ترجیحی ایشان برای هر زوج از ۸۱ نماگر اسلامی ثبت گردد.

در این مرحله، ۱۷ ماتریس تعیین شده در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی، که مرتبط با ۸۱ نماگر فروشگاه اسلامی هستند، را نزد استادان خبره برده و قضاوت ترجیحی ایشان در مورد نماگرهای پیش گفته ثبت شد.

بدین منظور، از استادان خبره در رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت، روان‌شناسی، علوم تربیتی، فقه و حقوق و همچنین، دو تن از متخصصان سبک زندگی اسلامی، که از نویسندگان *مفاتیح‌الحیات* هستند، استفاده شد. جداول مربوط، ضمن چندین مصاحبه تکمیل گردید.

در مرحله بعد، وزن نسبی هر بُعد در ماتریس کلی ابعاد و وزن نسبی هر مؤلفه در ماتریس بُعد مخصوص خود و همچنین، وزن نسبی هر نماگر در ماتریس مؤلفه اختصاصی خود تعیین شد. سپس، با تلفیق وزن‌های نسبی، وزن نهایی هر نماگر مشخص گردید (مهرگان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳-۱۷۰). برای مثال، وزن نسبی بُعد آداب و حقوق رفتار با خریداران در ماتریس کلی ابعاد (۰/۱۷۴) شد و در زیرمجموعه این ماتریس، در میان مؤلفه‌های مختلف این بُعد وزن مؤلفه تکریم مشتری (۰/۱۲۰) شد و در زیرمجموعه این مؤلفه، در میان نماگرهای تکریم مشتری وزن نسبی نماگر تحویل به موقع کالا (۰/۰۲۴) شد. با تلفیق این وزن‌ها، وزن نهایی نماگر تحویل به موقع کالا (۰/۰۳۶۷۴۸۸) تعیین شد.

برای انجام محاسبات از نرم‌افزار اکسپرت چویس (Expert Choice) ورژن ۱۱ که برای محاسبات روش AHP طراحی شده است، استفاده شد.

نتیجه محاسبات فوق برای اولویت‌بندی نماگرهای فروشگاه اسلامی بر اساس وزن نهایی به ترتیب زیر است:

اولویت	نماگر	وزن نهایی
۱	اصل ممنوعیت ربا	۰/۲۴۸۸۹۹۵۲
۲	ممنوعیت اکل مال به باطل (مانند بازاریابی شبکه‌ای و...)	۰/۰۸۲۶۶۱۷
۳	ممنوعیت معاملات غرری (جهل منجر به خطر)	۰/۰۶۷۲۷۰۱۴
۴	قیمت منصفانه	۰/۰۵۷۵۵۰۰۵
۵	فایده‌بخشی و عدم زیان‌رسانی	۰/۰۴۶۴۲۸
۶	ممنوعیت زیان‌رسانی	۰/۰۳۶۵۱۸۰۸
۷	پاک	۰/۰۳۲۲۶۶
۸	سازگاری یا ارزش‌ها و سبک زندگی اسلامی	۰/۰۳۰۸۰۶
۹	پرهیز از غش و مخلوط کردن کالا با سایر کالاها	۰/۰۲۹۷۰۵۲۸
۱۰	پرهیز از ارائه اطلاعات غلط به مشتری	۰/۰۲۹۳۹۹۰۴
۱۱	حق مشارکت، رأی و حضور در مجامع عمومی	۰/۰۲۳۹۶۱۷۱
۱۲	حلال	۰/۰۲۲۷۷۶
۱۳	سازگاری کیفیت و ترکیبات کالا با برجسب کالا	۰/۰۲۲۰۴۹۲۸
۱۴	وفای به عهد	۰/۰۲۰۶۶۱۱۵۴
۱۵	سازگاری وزن کالا با برجسب کالا	۰/۰۱۹۳۹۳۱۲
۱۶	حق کسب اطلاع سهامداران	۰/۰۱۷۱۸۷۲
۱۷	پایبندی به تعهدات و شروط مندرج در قرارداد	۰/۰۱۳۳۲۱۴۴
۱۸	ممنوعیت قراردادهای صوری	۰/۰۱۲۹۷۳۰۳
۱۹	مسئولیت‌پذیری در قرارداد	۰/۰۱۲۰۱۲۵۳
۲۰	پرداخت به موقع و دقیق سود	۰/۰۱۰۷۲۳۲۲
۲۱	سازگاری قیمت کالا با برجسب کالا	۰/۰۱۰۵۶۵۲۸
۲۲	سازگاری با اقتصاد مقاومتی	۰/۰۱۰۲۲
۲۳	سازگاری تبلیغات با واقعیت	۰/۰۰۹۶۴۶۵۶

۰/۰۰۸۴۰۵۶	برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت متناسب با اهداف فروشگاه	۲۴
۰/۰۰۸۳۷۲۸۸	پرهیز از فعل حرام در ارتباطات	۲۵
۰/۰۰۸۲۳۱۵	قیمت عادلانه	۲۶
۰/۰۰۸۲۱۷۲۴	حق افزایش نیافتن تعهدات مالی سهامداران	۲۷
۰/۰۰۷۹۳۵۹۵	رعایت شایسته‌سالاری در انتصاب‌ها و ترفیع‌ها	۲۸
۰/۰۰۵۹۷۱۶۸	پایبندی به تعهدات مربوط به خدمات پس از فروش	۲۹
۰/۰۰۵۹۷۱۶۸	امکان جبران عدم صداقت و شفافیت با خیرات شرعی	۳۰
۰/۰۰۵۷۹۰۰۴	مسئولیت‌پذیری مدیران در قبال کارکنان و وظایف اداری	۳۱
۰/۰۰۴۳۶۸۶۵	مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری	۳۲
۰/۰۰۴۲۸۰۰۴	احساسی کرامت و عزت نفس در تعامل اقتصادی	۳۳
۰/۰۰۴۱۸	توزیع عادلانه دستمزد بین کارکنان بر اساس مسئولیت و سختی کار	۳۴
۰/۰۰۳۹۸۰۰۹	رعایت عدالت در تنبیه‌ها و توبیخ‌ها	۳۵
۰/۰۰۳۸۵۸۵۶	ایمنی ابزارها از حشرات و آفات	۳۶
۰/۰۰۳۷۵۵۴۴	نظارت دقیق آشکار و پنهان	۳۷
۰/۰۰۳۶۷۴۸۸	تحويل به موقع کالا و وجوه	۳۸
۰/۰۰۳۵۱۱۲	عدم ویژه‌خواری در مدیران	۳۹
۰/۰۰۳۵۰۰۴	کیفیت مناسب و استاندارد	۴۰
۰/۰۰۳۳۳۳۳۳	رعایت حریم خصوصی همسایگان به لحاظ مشرفیت و...	۴۱
۰/۰۰۳۲۳۴۵۳	حق تقدم در خرید سهام جدید فروشگاه	۴۲
۰/۰۰۲۴۰۱۲	مهارت در انجام خدمات	۴۳
۰/۰۰۲۲۲۴۹	فضای کافی برای تردد مشتریان	۴۴
۰/۰۰۱۹۹۰۵۶	پرهیز از مذمت کالای دیگران	۴۵
۰/۰۰۱۷۰۰۳۸	پارکینگ مناسب	۴۶
۰/۰۰۱۶۸۴۳۲	تقارن اطلاعاتی فروشنده و خریدار نسبت به قوانین، احکام و قرارداد	۴۷
۰/۰۰۱۶۷۰۰۴	پس گرفتن کالا و قبول پشیمانی	۴۸
۰/۰۰۱۵۹۱۷۴	رعایت حقوق همسایگان به لحاظ ارتفاع دیوار و پیشروی ساختمان	۴۹
۰/۰۰۱۴۲۱۷۵	رعایت ادب، تواضع و فروتنی در برخورد مدیران با زبردستان	۵۰
۰/۰۰۱۳۹۵۹	خیرخواهی و رسیدگی مدیران به مشکلات شخصی و خانوادگی کارکنان	۵۱
۰/۰۰۱۳۹۲	تقسیم مناسب کار	۵۲
۰/۰۰۱۲۱۶	مدیریت صحیح وقت	۵۳
۰/۰۰۱۲۱۱۰۴	رضایت طرفین از قرارداد	۵۴
۰/۰۰۱۱۲۲۷۵	تعیین غرفه‌های اجناس بدبو در مکان‌هایی که کمتر موجب آزاد مشتریان شود	۵۵
۰/۰۰۱۱۰۸۸	توزیع عادلانه مزایا و پاداش‌ها بین کارکنان	۵۶
۰/۰۰۱۰۶۴۸۸	همدردی با مردم در عرضه کالا و خدمات	۵۷
۰/۰۰۰۹۳۰۶	امکان ارتباط مستقیم با مدیران	۵۸
۰/۰۰۰۸۹۴۱	دسترسی به اجناس برای رؤیت و بررسی	۵۹
۰/۰۰۰۷۹۳۴۴	تسریع در انجام خدمات و عرضه کالا	۶۰
۰/۰۰۰۶۸۲۱۸	نظافت نمازخانه	۶۱
۰/۰۰۰۶۷۴۳۹	دسترسی آسان به غرفه‌ها	۶۲
۰/۰۰۰۶۶۷۹۶	نظافت غرفه‌ها	۶۳
۰/۰۰۰۶۶۰۸۶	عدم آزار و اذیت همسایگان از بو، شلوغی و ترافیک	۶۴
۰/۰۰۰۶۴۶۶۵	رعایت حقوق همسایگان در پارک خودروها و...	۶۵
۰/۰۰۰۵۷۶۴	تعیین نمازخانه در مکان مناسب که باعث پرت شدن حواس نمازگزاران نشود	۶۶
۰/۰۰۰۵۴۸۳۳	نورپردازی بهینه برای تشخیص رنگ و صفات واقعی اجناس	۶۷
۰/۰۰۰۵۳۲	ساعت کاری مناسب	۶۸
۰/۰۰۰۴۸۶۹۵	وجود بخش‌های تخصصی	۶۹
۰/۰۰۰۴۸۰۲۴	آسان‌گیری	۷۰

۰/۰۰۰۴۴۰۵۷	نظافت راهروها	۷۱
۰/۰۰۰۴۳۳۴۷	عدم سد معبر برای تخلیه بار و...	۷۲
۰/۰۰۰۳۳۳۹۸	نظافت سرویس‌های بهداشتی	۷۳
۰/۰۰۰۳۱۳۲	استقبال از مشتری	۷۴
۰/۰۰۰۳۱۱۶۶	تعبيه سکوهای برای استرحت	۷۵
۰/۰۰۰۲۹۲۳۲	خوشروبی	۷۶
۰/۰۰۰۲۸۲۴۴	تزیینات اسلامی یادآورنده خدا و قیامت	۷۷
۰/۰۰۰۲۵۵۸۲	عدم آزار و اذیت عابرین سواره و پیاده	۷۸
۰/۰۰۰۱۶۳۴۴	دسترسی آسان از همه محلات شهر	۷۹
۰/۰۰۰۱۱۶۶۲	طراوت، خوشبوئی و شادابی فضای داخلی فروشگاه (آب‌پاشی مغازه)	۸۰
۰/۰۰۰۱۱۳۷	خبررسانی به همسایگان	۸۱

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، به دست می‌آید:

۱. از آنجاکه دادوستد محوری‌ترین رفتار اقتصادی در فروشگاه است، با توجه به این محور، پنج بُعد برای بیان ویژگی‌های فروشگاه تراز اسلامی از جهت قیمت‌گذاری، مشروعیت فرایند دادوستد، طرفین دادوستد، متعلق دادوستد و فضای فیزیکی دادوستد مطرح می‌شود.
۲. ۸۱ نماگر برای پنج بُعد، به‌عنوان مهم‌ترین نماگرهای فروشگاه تراز اسلامی از آموزه‌های اسلامی استخراج شد.
۳. با مراجعه به نخبگان و متخصصان علوم انسانی اسلامی، از روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) ۸۱ نماگر فروشگاه تراز اسلامی اولویت‌بندی شده و وزن نهایی هر یک را مشخص گردید. بیشترین وزن، به جنبه‌های فقهی و حقوقی در مشروعیت قراردادهای اختصاص یافت و کمترین وزن به جنبه‌های نمادین معماری و شهرسازی فروشگاه اسلامی تعلق گرفت. البته باید توجه داشت که نماگرهایی که مشروعیت قراردادهای و رفتارهای اقتصادی در فروشگاه را نشان می‌دهد، به نوعی حق و تو داشته و در صورت عدم رعایت آنها صدق عنوان اسلامی برای فروشگاه صحیح نخواهد بود.

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ترجمه صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن شبه نمبری، عمر، ۱۴۱۰ق، تاریخ المدینه المنوره، قم، دالفکر.

امیرخانی، طیبه و علی اصغر پورعزت، ۱۳۸۷، «تأملی بر امکان توسعه سرمایه اجتماعی در پرتو عدالت سازمانی در سازمان های دولتی»، مدیریت دولتی، ش ۱، ص ۱۹-۳۲.

پناهی بروجردی، نعمت‌الله، ۱۳۹۰، «تکریم مشتری در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۴، ص ۱۵۳-۱۷۷.

_____، ۱۳۹۳، شاخص تکریم مشتری در بازار اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.

توکلی، محمدجواد و عبدالخالق کریمی، ۱۳۹۳، «شاخص بانکداری اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۱۱، ص ۷۱-۹۴.

توکلی، محمدجواد و عباس شفیعی نژاد، ۱۳۹۱، «شاخص تولید خالص داخلی طیب»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۶، ص ۲۹-۵۴.

توکلی، محمدجواد، ۱۳۸۸، «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلام»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۱، ص ۷-۳۲.

جمعی از نویسندگان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، درآمدی بر حقوق اسلامی، چ دوم، تهران، سمت.

حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل‌التشیع، قم، مؤسسه آل‌البیت ﷺ.

حکیمی، محمدرضا و همکاران، ۱۳۸۰، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خلیلیان اشکزی، محمدجمال، ۱۳۹۰، «شاخص‌های ارزیابی تسهیل مبادلات در بازار اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۴، ص ۱۲۷-۱۵۲.

_____، ۱۳۹۳، شاخص‌های ارزیابی تسهیل مبادلات در بازار اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

داودی، پرویز و همکاران، ۱۳۹۱، «صدافت در مقایسه با شفافیت در بازار اسلامی»، معرفت اخلاقی، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۶.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، درآمدی بر حقوق اسلامی، چ دوم، تهران، سمت.

راغب‌اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیة.

رجایی، سیدمحمدکاظم و مصطفی کاظمی، ۱۳۹۰، «شاخص ترکیبی صدافت در بازار اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۵، ص ۱۱۷-۱۴۶.

رجایی، سیدمحمدکاظم و همکاران، ۱۳۹۶، شاخص و نشان تجاری صدافت در بازار اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۸۹، «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۳، ص ۹۳-۱۱۸.

زرآئزاد، منصور، ۱۳۸۲، «تأملی در ویژگی‌های بازار از نظر اسلام و تاریخ مسلمانان»، پژوهش‌های اقتصادی، ش ۷ و ۸، ص ۱-۲۴.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، میزان فی تفسیر القرآن، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، علی‌بن حسن، ۱۳۴۴، مشکااة‌الأنوار فی غرر‌الأخبار، چ دوم، نجف، المكتبة الحیدریة.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیة، چ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

_____، ۱۴۱۳ق، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی

عیوضلو، حسین، ۱۳۸۴، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی در اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق ﷺ.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح‌الغیب، چ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

قدسی‌پور، سیدحسن، ۱۳۸۱، مباحثی در تصمیم‌گیری چند معیاره، چ سوم، تهران، دانشگاه امیرکبیر.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، کافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

مازندرانی، محمدصالح بن احمد، ۱۴۲۲ق، شرح‌الکافی -الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامیة.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار‌الأنوار، چ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶ق، میزان‌الحکمة، قم، دار‌الحديث

مطهری، مرتضی، نرم‌افزار یادداشت‌های استاد مطهری، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

معصومی‌نیا، غلام‌علی، ۱۳۸۳، «بازار مطلوب رقابت کامل»، اقتصاد اسلامی، ش ۱۵، ص ۵۵-۸۰.

معلمی، سیدمهدی، ۱۳۹۵، «معیارهای عدالت در فرایندهای مالی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۲۶، ص ۵۵-۷۵.

مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

موسویان، سیدعباس و حسن بهاری قراملکی، ۱۳۸۹، «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیة»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۳۶.

مهرگان، محمدرضا، ۱۳۸۳، پژوهش عملیاتی پیشرفته، تهران، کتاب دانشگاهی.

نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک‌الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت ﷺ.

نمایه عناوین مقالات (شمارگان ۱۹-۲۰)

- صکوک و کالت، ابزار مناسب تأمین مالی کارآفرینی دانشگاهی، سیدهادی عربی، سیدمهدی موسوی بررودی و حسین شیرمردی احمدآباد، ش ۱۹، ص ۵-۲۴.
- معناشناسی «مکتب»، «نظام» و «علم» در ادبیات اقتصاد اسلامی، حسن آقا نظری، محمدجواد توکلی و محمد بیدار، ش ۱۹، ص ۲۵-۴۶.
- بررسی تأثیر ارائه تسهیلات بانکی در چارچوب عقود اسلامی بر ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی: کاربرد الگوی خودرگرسیون برداری بیزین (BVAR)، محمد نصر اصفهانی، مهدی قائمی اصل و علی اصغر زارع کردیانی، ش ۱۹، ص ۴۷-۶۴.
- توزیع عادلانه انفال و منابع عمومی (مطالعه موردی هدفمندی یارانه‌ها)، احمدعلی یوسفی، علی اکبر کریمی، سعید فراهانی فرد، ش ۱۹، ص ۶۵-۸۲.
- بررسی تأثیر ساعت کار انعطاف‌پذیر زنان بر رفاه خانواده با رویکرد اسلامی (مطالعه موردی: زنان متأهل کارمند مراکز آموزش عالی واقع در شهر تبریز)، المیرا اشکان، محمدعلی متفکر آزاد، محمدرضا سلمانی بی‌شک، رضا رنج‌پور، پرویز محمدزاده، ش ۱۹، ص ۸۳-۱۰۰.
- دلالت‌های نهادگرایی جدید برای اقتصاد اسلامی در مواجهه با آثار خارجی، محمدحسین کرمی، سعید گودرزی، ش ۱۹، ص ۱۰۱-۱۲۲.
- شاخص تجارت خارجی در رویکرد اسلامی، محمدجواد توکلی، ش ۲۰، ص ۵-۲۸.
- سیاست‌های تأمین اجتماعی در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی با رویکرد اسلامی سیدرضا حسینی، مصطفی کاظمی نجف‌آبادی، ش ۲۰، ص ۲۹-۴۸.
- بیع العینه: بررسی فقهی و کاربرد آن در اختیار معامله تبعی و اوراق تورق، علی معصومی‌نیا، ش ۲۰، ص ۴۹-۶۵.
- بانک مرکزی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی و ارائه راه کارهای ارتقای عملکرد بانک مرکزی در اقتصاد ایران حسین صمصامی و علیرضا محمدی، ش ۲۰، ص ۶۷-۸۵.
- شناسایی و اولویت‌بندی معیارهای مؤثر بر کارکرد اوراق مشارکت دولتی و بانک مرکزی با رویکرد سیاست‌گذاری، روح‌اله عبادی و فاطمه بیگدلی، ش ۲۰، ص ۸۷-۱۰۸.
- بررسی فقهی استخراج و مبادله رمز ارزها با تمرکز بر شبکه بیت کوین، محسن خردمند، ش ۲۰، ص ۱۰۹-۱۲۴.
- اقتصاد، اعتباریات و مسئله اخلاق، عبدالحمید معرفی محمدی، ش ۲۰، ص ۱۲۵-۱۴۱.

ورود مطلوبیت دو ساحتی در تابع رفاه اجتماعی از نگاه رویکرد ارزشی اسلام، علی جابری، محمد کاظم صباغی، ش ۲، ص ۱۴۳-۱۶۰.

نظریهٔ سیاستی در اقتصاد اسلامی، محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی، ش ۲۰، ص ۱۶۱-۱۷۸.
طراحی الگوی جایگزینی خمس ارباح مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد در اقتصاد اسلامی ایران، محمد سلیمانی مهدی سرمست شوشتری، ش ۲۰، ص ۱۷۹-۱۹۵.

تحلیل ریشه‌های ناتوانی نظریات اقتصاد محیط زیست متعارف در تبیین و حل بحران‌های زیست‌محیطی و دلالت‌های آن برای اقتصاد محیط زیست اسلامی، سیدعقیل حسینی، ش ۲۰، ص ۱۹۷-۲۱۳.
مؤلفه‌ها و نماگرهای فروشگاه اسلامی؛ تعیین اولویت‌های ۸۱ نماگر فروشگاه اسلامی، بر اساس تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)، ش ۲۰، ص ۲۱۵-۲۳۲.

نمایه پدیدآوردگان شمارگان ۱-۲۰

- ابراهیمی سروعلیا، محمدحسن (۱۶)
 ابراهیمی، بهنام (۱۵)
 آجری آپسک، امیرعباس (۸)
 احمدوند، میثم (۱۰)
 آزادی، محمدهادی (۱۰)
 آسایش، حمید (۱۲)
 اشکان، المیر (۱۹)
 اکبری، محمدجواد (۸)
 اکریان، رضا (۲)
 آهنگران، محمدرسول (۹)
 ایزدبخش، حمید (۱۲)
 بابائی مجرد، حسین (۵)
 باستانی فر، ایمان (۱۳)
 بکتابش، محمدکاظم (۷)
 بهاری قراملکی، حسن (۲)، (۹)
 بیدار، محمد (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۹)
 بیگدلی، فاطمه (۲۰)
 بیگدلی، وحید (۱۴)
 پاداش، حمید (۱۸)
 پناهی بروجردی، محمدسعید، (۱۷)
 پناهی، حسین (۱۲)
 پناهی، نعمت‌الله (۴)
 پیغامی، عادل (۱۲)
 تملکی، حسین (۱۰)
 توسلی، محمداسماعیل (۶)
 توکلی، امیرحسین (۶)
 توکلی، محمدجواد (۱)، (۳)، (۴)، (۶)، (۹)، (۱۱)، (۱۳)، (۱۵)،
 (۱۷)، (۱۹)، (۲۰)
 جابری، علی (۱)، (۶)، (۱۲)، (۲۰)
 جمالی حسن‌جانی، محمد (۱۶)
 جوشقانی، سیدحمید (۸)، (۱۶)
 جوهری سلماسی، پریسا (۵)
 حبیبیان نقیعی، مجید (۷)، (۱۸)
 حدادی، جواد (۷)
 حسین‌زاده، علی (۱۳)
 حسینی‌نسب، سید ابراهیم (۱۲)
 حسینی، سیدرضا (۱)، (۶)، (۱۰)، (۲۰)
 حسینی، سیدعقیل (۲۰)
 حسینی، سیدعلی (۱۱)
 خادم‌علیزاده، امیر (۱۸)
 خدیوی رفوگر، سعید (۹)، (۱۶)
 خردسود، مینو (۲)
 خردمند، محسن (۲۰)
 خسروی‌زاده، مریم (۱۶)
 خطیبی، مهدی (۸)، (۱۷)
 خلیلی، نصرالله (۴)، (۹)، (۱۱)، (۱۴)
 خلیلیان اشکذری، محمدجمال (۲)، (۴)، (۸)، (۱۰)، (۱۴)، (۱۶)
 دادگر، یداله (۸)
 داودی، پرویز (۵)، (۹)، (۱۷)
 دلالی اصفهانی، رحیم (۲)، (۳)، (۱۱)
 دلیری، حسن (۲)
 دهقانی محمودآبادی، محمود (۱۸)
 راهنشین، علی (۱۱)
 ربیعی، محمد (۱۸)
 رجائی باغسیائی، محمد (۱۸)
 رجایی، سیدمحمدکاظم (۳)، (۴)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۷)،
 (۱۸)
 رستمی، محمدزمان (۱۸)

- رستمی، محمدهادی (۱۸)
 رشیدیان، سمیه (۱۳)
 رضایی دوانی، مجید (۸)
 رضایی، محمدجواد (۸)، (۱۴)
 رفیعی آتانی، عطاءاله (۵)
 رنجپور، رضا (۱۹)
 زارع کردیانی، علی اصغر (۱۹)
 زاهدی وفا، محمدهادی (۶)، (۱۴)
 زیباف، سیدمهدی (۱۵)
 سبحانی، حسن (۷)، (۱۰)
 سجادی، سیدمحسن (۱۶)
 سحابی، بهرام (۱۲)
 سرآبادانی تفرشی، حسین (۱۲)
 سرمست شوشتری، مهدی (۲۰)
 سلمانی بی شک، محمدرضا (۱۹)
 سلیمان زاده، رامینه (۱۸)
 سلیمانی، محمد (۲۰)
 سید نورانی، سیدمحمدرضا، (۱۷)
 سیفلو، سجاد (۵)، (۱۰)
 شعبانی، احمد (۵)، (۱۲)
 شفیع نژاد، عباس (۶)
 شقائی مقدم، الهام (۱۳)
 شیخانی، مصطفی (۷)
 شیرمردی احمدآباد، حسین (۵)، (۱۹)
 صادقی، زیبا (۱۳)
 صالحی آسفیجی، نوراله (۲)، (۳)
 صالحی آسفیجی، مصطفی (۳)
 صامتی، مجید (۳)
 صباغی، محمدکاظم (۲۰)
 صمدی، سعید (۱۳)
 صمصامی، حسین (۱)، (۶)، (۱۳)، (۱۶)، (۲۰)
 طاهری صفار، مرجان (۸)
 طباطبائیان، سیدحسب‌الله (۴)
 طغیانی، مهدی (۶)، (۸)، (۱۳)، (۱۵)
 عابدی نژاد داورانی، امین‌رضا (۱۳)
 عبادی، روح‌اله (۱۴)، (۲۰)
 عربی، سیدهادی (۶)، (۸)، (۱۴)، (۲۰)
 عسکری، قاسم (۸)
 عسکری، محمدمهدی (۳)، (۷)، (۱۲)، (۱۴)
 علیرضایی، مجید (۱۸)
 عیسوی، محمود (۱)، (۱۲)
 غفاری، مجتبی (۱۷)
 فراهانی فرد، سعید (۸)، (۱۴)، (۲۰)
 فراهانی فرد، محمدعلی (۸)
 قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد (۱۲)، (۲۰)
 قالیچ، وهاب (۱۵)
 قائمی اصل، مهدی (۱۹)
 کاشیان، عبدالمحمد (۳)، (۱۲)
 کاظمی، مصطفی (۵)، (۲۰)
 کاوند، مجتبی (۳)
 کرمی، محمدحسین (۱۷)، (۱۹)
 کریمی، سعید (۱۶)
 کریمی، عبدالخالق (۱۱)
 کعبی نسب، عباس (۱۸)
 کمیجانی، اکبر (۶)، (۹)
 کیانیپور، فرشته (۱۳)
 کریمی، علی اکبر (۱۹)
 گودرزی، سعید (۱۷)، (۲۰)
 لشکری، علی رضا (۶)
 لطفی نیا، یحیی (۱۱)
 منفکر آزاد، محمدعلی (۱۹)
 محرم اوغلی، اويس (۱۸)
 محسنی زنوزی، سیدجمال‌الدین (۵)

- محقق نیا، محمدجواد (۱)، (۴)، (۱۰)، (۱۶)
- محمدرزاده، پرویز (۱۹)
- محمدرزاده، پرویز (۱۹)
- محمدی، اسماعیل (۱۱)
- محمدی، علیرضا (۲۰)
- محمودی، اعظم (۱۲)
- مرزبان، حسین (۱)
- معرفی محمدی، عبدالحمید (۹)، (۱۱)، (۱۵)، (۲۰)
- معصومی نیا، علی (۱۰)، (۱۳)، (۲۰)
- معلمی، سیدمهدی (۴)، (۷)، (۲۰)
- مقدم، وحید (۳)
- ملکی، منصور (۱۰)
- منتظری مقدم، حامد (۱)
- مهدوی پارسا، علی (۱۸)
- مهرگان، نادر (۲)
- موحدی بکنظر، مهدی (۸)، (۱۴)
- موسوی بررودی، سیدمهدی (۱۹)
- موسویان، سیدعباس (۲)، (۳)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۱)، (۱۷)
- میثمی، حسین (۱۷)
- میرحسینی، سیدهادی (۱۴)
- میرعسگری، سیدرضا (۲)
- نادران، الیاس (۶)
- نصر اصفهانی، محمد (۱۹)
- نصیب پرست، سیما (۱۲)
- نظرپور، محمدنقی (۱۱)، (۱۴)
- نظری، حسن آقا (۲)، (۶)، (۸)، (۱۹)
- نعمتی، محمد (۱۴)
- نعمتی، میثم (۱۸)
- نقی زاده، رضا (۴)
- نقی زاده، محمد (۴)
- نمازی، حسین (۶)
- نیازی، محسن (۱۳)
- هادوی نیا، علی اصغر (۱۶)
- هلالی، علیرضا (۵)
- واعظ برزانی، محمد (۲)، (۳)، (۱۵)
- وقایی یگانه، رضا (۱۷)
- ولی، بابان (۳)
- یارمحمدیان، ناصر (۱۰)
- یوسفی، احمدعلی (۱۷)، (۱۹)
- یوسفی، محمدرضا (۱۶)

نمایه موضوعی شمارهگان ۱-۲۰

- آثار خارجی (۱۷)، (۱۹)
 اثر تخلیه انگیزش (۹)
 اجاره به شرط تملیک (۸)
 احکام حکومتی کشاورزی (۱۱)
 اختیار معامله تبعی (۲۰)
 اخلاق بازرگانی (۹)
 اخلاق تجارت (۴)
 اخلاق حرفه‌ای (۱)
 اخلاق مالیه عمومی (۸)
 اخلاق محیط زیست (۸)، (۲۰)
 اخلاق هنجاری (۸)، (۱۶)
 اخلاق و اقتصاد (۱)، (۵)، (۶)، (۸)، (۹)، (۱۷)، (۲۰)
 اخلاق و اقتصاد اسلامی (۱)، (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۷)، (۲۰)
 ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۷)، (۲۰)
 اعتباریات (۲۰)
 اقتصاد ایران (۳)، (۱۲)، (۱۵)، (۱۶)، (۲۰)
 اقتصاد خانواده (۱۹)
 اقتصاد صدر اسلام (۱۱)
 اقتصاد کشاورزی (۱۱)
 اقتصاد مقاومتی (۱۰)، (۱۱)
 آموزش (۱)
 انسان‌شناسی اقتصاد (۱)، (۱۷)
 انفال (۱۹)
 اهداف دولت (۱۴)، (۱۶)
 اوراق استصناع (۱۲)، (۱۴)
 اوراق بهادار اسلامی (۳)، (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۶)، (۲۰)
 اوراق تورق (۲۰)
 اوراق خزانة اسلامی (۱۸)
 اوراق مالی اسلامی (۷)، (۸)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۸)
 اوراق مشارکت بانک مرکزی (۲۰)
 اوراق مشارکت دولتی (۲۰)
 اوراق منفعت (۷)
 بازار اسلامی (۳)، (۴)، (۱۲)
 بازار پول (۹)
 بازار سرمایه (۹)، (۱۴)، (۱۶)
 بازارهای مالی اسلامی (۱)، (۵)، (۷)، (۸)
 بانک خصوصی (۱۸)
 بانک مرکزی (۹)، (۱۱)، (۲۰)
 بانکداری اسلامی (۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۹)
 (۱۰)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۵)، (۱۶)، (۱۷)، (۱۸)، (۱۹)
 بانکداری سایه، (۱۵)
 بانکداری مشارکتی (۱۰)، (۱۵)
 بحران مالی جهانی (۳)، (۱۰)
 بخش عمومی (۱۹)
 بهداشت (۱)
 بهره‌وری (۱۲)، (۱۷)
 بودجه (۱۰)
 بورس (۱۱)
 بیت کوین (۲۰)
 بیت‌المال (۲)، (۶)
 بیع العینه (۲۰)
 بیمه اسلامی (۲۰)
 پس‌کاوی (۱۸)
 پیشرفت انسانی (۱)، (۴)، (۸)، (۱۴)
 تأمین اجتماعی (۶)، (۸)، (۲۰)
 تأمین مالی اسلامی (۱۸)، (۱۹)
 تأمین مالی پروژه محور (۷)
 تأمین مالی خرد (۱۲)
 تأمین مالی مبادله‌ای (۱۸)
 تأمین مالی مشارکتی (۱۸)
 تجارت خارجی اسلامی (۲۰)
 تسهیل مبادلات (۴)
 تسهیلات رهنی (۱۶)

- تبادل (۲)، (۱۲)
- سرمایه مذهبی (۲)
- توازن (۶)، (۷)
- سوابق ارز (۸)
- تورم (۹)، (۱۱)
- سود اسلامی (۲)، (۵)، (۶)، (۱۸)
- توسعه انسانی (۱)، (۴)، (۸)، (۱۴)
- سیاست پولی (۶)، (۹)، (۲۰)
- تونی لاوسن (۱۸)
- سیاست‌گذاری اقتصادی (۶)، (۸)، (۹)، (۱۴)، (۲۰)
- ثبات مالی (۲)
- شاخص بانکداری اسلامی (۴)، (۱۱)
- جریمه تأخیر (۱۷)
- شاخص بودجه اسلامی (۱۶)
- جهانی شدن، (۲)
- شاخص پیشرفت انسانی (۴)، (۸)، (۱۴)
- حاکمیت شرکتی (۱۸)
- شاخص تأمین معاش (۱۴)
- حداقل معیشت (۳)، (۶)
- شاخص تجارت خارجی اسلامی (۲۰)
- حسابداری (۸)
- شاخص تسهیل مبادلات (۴)
- حسابداری بانکداری اسلامی (۸)
- شاخص تکریم مشتری (۴)
- حقوق مالکیت (۱۶)
- شاخص توسعه (۴)، (۶)، (۸)، (۱۵)
- حیله های ربا (۴)
- شاخص تولید ملی طیب (۶)
- خرید اعتباری (۱۶)
- شاخص ربا (۴)
- خلق پول (۹)
- شاخص شادی (۱۵)
- خمس (۳)، (۶)، (۱۲)، (۲۰)
- شاخص صداقت (۵)
- خودگروی (۱)، (۶)، (۱۸)
- شاخص عدالت (۴)، (۷)، (۹)
- دیگرگرایی (۱)، (۱۸)
- شهید صدر (۷)، (۸)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۵)
- ربا (۲)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۱۶)
- صکوک (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۹)
- رشد اقتصادی (۱)، (۶)، (۱۱)
- صکوک وکالت (۱۹)
- رفع فقر (۳)
- عدالت اقتصادی (۲)، (۳)، (۴)، (۷)، (۹)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۹)
- رمز ارزها (۲۰)
- عدم تقارن اطلاعات (۷)
- روش استقراء (۱۲)، (۱۷)
- عقلانیت اقتصادی (۹)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۷)
- روش کشفی (۸)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۷)
- عقود بانکداری اسلامی (۹)، (۱۶)
- روش‌شناسی اقتصاد (۱۸)
- علم اقتصاد اسلامی (۱۹)، (۲۰)
- روش‌شناسی اقتصاد اسلامی (۸)، (۱۱)، (۱۴)، (۱۷)، (۱۸)
- فرهنگ مالیاتی (۲)، (۸)
- روش‌شناسی شاخص توسعه (۴)
- فقه اقتصادی (۹)، (۱۷)، (۱۸)، (۲۰)
- ریسک (۷)، (۱۴)
- فقه بانکداری اسلامی (۹)
- زکات (۳)، (۶)، (۱۲)، (۱۸)
- فقه حکومتی (۱۸)
- فقه نظریه اقتصادی (۸)
- سرمایه اجتماعی (۲)، (۱۰)
- فلسفه اقتصاد (۱)، (۳)، (۶)، (۹)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۷)
- سرمایه انسانی (۲)، (۴)، (۶)، (۱۴)

- فلسفه اقتصاد اسلامی (۳)، (۵)، (۶)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۷).
 (۲۰)، (۱۹)
 فلسفه مضاف (۳)
 قاعده اقدام (۱۶)
 قاعده لاضرر (۱۶)
 قانون زکات (۱۸)
 قرص الحسنه (۱)، (۵)، (۷)، (۱۱)، (۱۲)
 قیمت‌گذاری (۱۲)
 کار زنان (۱۹)
 کارآفرینی (۱۹)
 کارایی نظام بانکی (۳)، (۴)، (۱۷)
 کارمزد (۷)
 کاهش ارزش پول (۱۶)، (۱۷)
 الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۴)، (۶)، (۱۵)، (۱۶)
 الگوی تفکیک (۵)، (۱۰)
 الگوی توزیع درآمد (۱۲)
 الگوی مصرف (۲)
 لذت‌گرایی (۱)، (۶)
 مالیات (۲)، (۱۲)
 مالیات تورمی (۱۱)
 مالیات‌های اسلامی (۲)، (۱۲)، (۲۰)
 مالیه عمومی (۸)، (۱۴)، (۱۸)
 ماهیت اقتصاد اسلامی (۵)
 مبانى بازار پول و سرمایه (۹)
 مبانى معرفت‌شناسى اقتصاد اسلامى (۱۵)
 مینا گروه (۱۵)
 محیط زیست (۲۰)
 مخاطره اخلاقی (۱۲)
 مدیریت نقدینگی (۳)
 مذهب اقتصادی (۱۵)
 مشارکت در سود و زیان (۳)، (۵)، (۶)، (۷)
 مشارکت مدنی (۱۵)، (۱۸)
 مصرف (۲)
 مضاربه (۸)
- مطلوبیت‌گرایی (۶)، (۸)، (۱۴)، (۲۰)
 معرفت‌شناسی (۱۵)، (۲۰)
 معنویت (۱۶)
 معیارهای بودجه‌ریزی (۱۰)
 معیارهای عدالت (۴)، (۶)، (۷)، (۱۴)
 معتقات بانکی (۱۶)
 مکتب اخلاق اسلام (۱۶)
 مکتب اقتصادی (۱۵)
 مکتب اقتصادی اسلام (۱۲)، (۱۹)، (۲۰)
 نام‌گرایی (۱۵)
 نرخ بهره (۲)، (۳)، (۴)، (۶)، (۱۱)
 نرخ سود بانکی (۳)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)
 نظارت شرعی (۱۶)
 نظام اقتصادی (۱۷)
 نظام اقتصادی اسلام (۱۹)، (۲۰)
 نظام مالی (۱)
 نظام مالی اسلامی (۱)، (۵)
 نظریه بازی‌ها (۱۳)، (۱۴)
 نظریه عاملیت (۱۲)
 نظریه قیمت (۹)، (۱۲)
 نظم خودجوش بازار (۹)
 نهادگرایی (۱۹)
 نهادهای مالی (۱)
 نوآوری (۴)
 نیازها (۱۴)
 هجوم‌های بانکی (۳)
 هدفمندی یارانه‌ها (۱۹)
 هزینه مبادله (۱۰)
 هستی‌شناسی اقتصاد (۱۸)
 هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۸)
 واقع‌گرایی (۱۵)
 وظیفه‌گرایی (۱۸)
 وقف (۷)

**Components and indicators of Islamic stores;
Specification of prioritizing of indicators of 81 Islamic stores,
according to the method of hierarchical analysis (AHP)**

Seyyed Mahdi Mualimi / Assistant Professor of Jame'a al-Mustafa al-Alamiyah

Received: 2019/04/08 - **Accepted:** 2019/09/11

mahdimolemi@gmail.com

Abstract

Today, large business centers, due to their specific economic, cultural and social functions, enumerate as an important phenomenon in the contemporary life structure. Department stores enumerate not only an economic foundation and social institution, but also display a cultural symbol and a reflection of the art, ideas and value foundations of societies, and because of their widespread functions, they also affect people's lifestyles. This study firstly, by analyzing the concept of Islamic level store, whilst considering the fact that trading is the most central economic behavior in the department store, analyzes different aspects of Islamic store from different point such as price, legitimacy of trading process, appurtenance and physical space of trading, extracted the components and indicators of each dimension from the original Islamic texts. Secondly, by referring to the elites and experts of Islamic humanities, using the method of hierarchical analysis (AHP), prioritized 81 indicators for the Islamic level stores and finally, has identified the final weight of each one.

Keywords: Islamic market, Islamic store, Goods market, Index, Indicator.

JEL: J49 L29 M39 P4.

An Analysis of the Roots of the Inability of Conventional Environmental Economics Theories in Explaining and Solving Environmental Crises and Its Implications for the Economics of the Islamic Environment

Sayyed Aqil Hoseini / Assistant Professor, Yasuj University
Alireza Ranaie / PhD Student of Economics, Shiraz University
Received: 2019/03/10 - **Accepted:** 2019/09/05

aqil.hoseiny@gmail.com
a.raanaei@gmail.com

Abstract

Environmental economics studies have found a special status in current economic literature. In this paper, we analyze the capacities of conventional environmental economics in resolving environmental crises. Using an analytical approach, and considering the philosophical foundations of conventional environmental economics, this paper has conducted. The findings show that the theories of neoclassical environmental economics are based on three fundamental principles of materialistic quantity-oriented ontology, reductionist methodology, and utility-oriented axiology. Because of these three disputable foundations, these theories have often remained at the level of technical and engineering approaches, and as a result they cannot fully explain the environmental crises. Environmental policies based on these theories cannot resolve their roots fundamentally, due to the negligence towards the philosophical and moral roots of these crises. These findings may convey this message for studies in Islamic economics that, to solve environmental crises one must consider beyond materialistic, reductionist, and utility-oriented analyzes. Such an approach can restore the true dignity of nature and pave the way for a fundamental solution to environmental crises.

Keywords: Environmental economics, Environmental crises, Utility-oriented, Reductionism, Islamic environmental economics.

JEL: B41, B59, D01, Q50, Q57.

**Designing a Pattern for
“Replacing Khums of the Business Profit with Aggregate Income Tax in the Iran's Islamic Economy”**

Mohammad Soleimani / Assistant Professor, Faculty of Islamic Education and Economics, Imam Sadiq University
solimani@isu.ac.ir

 **Mahdi Sarmast Shoushtari** / M.A. Student in the Islamic Education and Economics, Imam Sadiq University

Received: 2019/01/19 - **Accepted:** 2019/06/15

ma.sarmast@isu.ac.ir

Abstract

Designing a tax system that complies with Islamic principles is one of the essentials of Islamic economics. In this regard, accommodating the Shari'a Payments in the tax system is very important. Using an analytical approach, this paper analyzes the possibility and the mechanism for replacing Khums of the business profit with aggregate income tax. The research findings indicate that, there is a relative similarity between Khums of the business profit with aggregate income tax and the possibility of their replacement. Based on the proposed pattern of this paper, the complete replacement of Khums of the business profit with aggregate income tax is not efficient, and hence a combination of Khums and taxes should be applied. In the proposed model, taxpayers have the choice between paying Khums or aggregate income tax. They will be exempt from aggregate income tax if they pay Khums of the business profit. The structure has suggestions for reforming the direct tax law and changing the executive structure of the tax administration.

Keywords: Khums of the business profit, Aggregate income tax, Iran's tax system, Islamic taxes.

JEL: H24, H27, H61, P43.

The Policy Theory in Islamic Economics

Mohammad Javad Ghasemi Asle Estahbanati / Ph.D. student in Philosophy of Islamic Economics, IKI

Received: 2019/03/12 - Accepted: 2019/08/07

ghasemi2561@anjomedu.ir

Abstract

Codifying Islamic state economic policies can be considered as the output of Islamic economics, policies that should lead to changes in structures and behaviors. Using an analytical approach, this paper studies the identity of policy theories in Islam economic. This paper examines the conceptual components, status, principles of legitimacy, and the mechanism for codifying policies in Islamic economics. According to the research findings, policy in Islamic economics is a cross-sectional response of the Islamic state to the current economic situation based on Islamic economic norms. In the Islamic approach, cultural policies dominate economic policy. The legitimacy of codifying the economic policy derives from the legitimacy of government, and the religious rules such as, mutual enjoining, enjoining good and forbidding wrong, advising the advice seekers, noticing the ignorant, guiding the ignorant, and the council. The economic policy is a type of variable decree that can be achieved in four primary, secondary, injunctive, or declaratory formats. Economic policy is fully synonymous with secondary religious topics and protects the current standards in the secondary topics.


Keywords: the theory of policy, the economic policy of Islam, normative economics.

JEL: B29, E69, H19, P49.

Introducing Two-dimensional Utility in the Social Welfare Function from the Islamic Axiological View point

Ali Jaberi / Assistant Professor, IKI

ali_jaberi2@yahoo.com

 Mohammad Kazem Sabbaghi / PhD in the Philosophy of Islamic Economics, IKI

sabbaghif@yahoo.com

Received: 2019/02/14 - **Accepted:** 2019/05/26

Abstract

The discussion of "social welfare function" and its explanatory variables is one of the important issues of welfare economics. Introducing utility as the explanatory variable is the dominant approach in defining "social welfare function". Such a definition relies on the utility-oriented axiological approach in conventional economics. This idea holds that, the ideal state of society is one in which the highest degree of utility or enjoyment is achieved for all community members. Using an analytical approach, this paper studies the possibility of introducing two-dimensional utility in the social welfare function based on the axiological approach. This view requires the extension of the concept and the scope of "utility" to the otherworldly pleasures, and equality of social welfare by maximizing total worldly and otherworldly pleasure of the community members. The findings show that, two-dimensional utility cannot be an efficient and comprehensive criterion for measuring and ranking the social welfare status of Islam, and cannot be introduced as the main variable of social welfare function in the Islamic approach. Using this variable in the function of Islamic social welfare faces some basic and computational problems. Using essential and lawful goods and services based on need, merit and justice are introduced in this paper, as an explanatory variable in the social welfare function from an Islamic approach.

Keywords: Individual welfare, Social welfare function, Utility, Two-dimensional utility, Axiology, Islamic values.

JEL: D60, D69, P4.

Economics, Conventions (i'tibariat) and Ethics

Abdulhamid Mo'arefe Mohammadi / Assistant Professor, Isfahan University a.h.mohammadi@ase.ui.ac.ir

Received: 2019/03/10 - Accepted: 2019/08/07

Abstract

The correlation of ethics and economics in the neoclassical orthodox school has always been a problem. Using concepts of utility and preferences, the proponents of this school attempted to correlate morality and economics within the context of the welfare economy. Due to the essential ambiguity of the meaning of utility within the individualistic methodology of neoclassical economics, this correlation does not meet a desirable end; because by aggregating individual choices one cannot achieve a social choice in the welfare economics. Using an analytical approach, this paper studies the possibility of applying Allameh Tabatabai's conventions (i'tibariat) theory to establish a correlation between ethics and economics. According to the research findings, this theory can make a correlation between moral and economic values. In this context, utility is considered as a social convention. Given the interpersonal nature of conventions, desirability will be sufficiently objective to serve as the link between moral and economic values. Thus, Allameh Tabatabai's theory of conventions provides a reasonable link between ethics and economics. This approach can also be considered as the beginning of a methodological study in Islamic economics based on Allameh's theories.

Keywords: Neoclassical economics, Conventions, Ethics, Allameh Tabatabai, Utility.

JEL: B10, B40, B59.

A Juridical Investigation of Mining and Exchanging Crypto-currency, Focusing on the Bitcoin Network

Mohsen Kheradmand / Seminary 4th level

shamimeazadi313@gmail.com

Received: 2019/04/13 - Accepted: 2019/08/26

Abstract

The popularity of the concept of crypto-currency in today's economy has raised many juridical questions. Using an analytical-juridical method, this paper analyzes the activities performed in the process of mining and exchanging of these currencies, with a focus on Bitcoin network. Based on the research findings, juridically, the trading of crypto-currency is permissible if the general conditions of commercial transactions are met. The crypto-currency ownership can be justified on the grounds of an effort for decoding and possessing the receiving rewards from the network. Observing the conditions of the contractors, considerations, and the creation of possession through sale by conduct in these currencies is possible. Some objections rose against crypto-currency trading, including Bitcoin, money laundering, creating a currency bubble, devaluation of national currency, obtaining property through illegitimate and illegal means, and the possibility of being deceitful or harmful, cannot be the basis for the illegality of the trade of crypto-currency. However, using crypto-currency faces challenges such as consumption of government electricity, partnerships with miners the incapacitated individuals in mining pools. The religious ruler may limit or prohibit the extraction and sale of such goods by issuing a government order, with the adverse effects of currency development on the market and possible economic, moral and security corruption. Sharia ruler can restrict or prohibit mining crypto-currency trade in case of negative effects of crypto-currency in the market, or in case of economic, moral or security problems.

Keywords: Crypto-currency, Virtual currency, Digital currency, Bitcoin.

JEL: F31, K230, K290.

Identifying and Prioritizing Effective Criteria on the Performance of Governmental and Central Bank Corporate Bonds from a Policy-making Approach

✉ **Rouhollah Ebadi** / PhD in Economics, Research Institute of Hawzeh and University ebadi.ro@gmail.com

Fatemeh Bigdeli / M.A. in Islamic Banking, Mofid University fatemehbigdeli7@gmail.com

Received: 2018/12/31 - **Accepted:** 2019/06/17

Abstract


Governmental and Central Bank corporate bonds are among the most important tools for applying monetary and fiscal policies for finance, inflation control, setting monetary base, and the volume of strong money in accordance with the market liquidity needs of the economy. The issued papers in terms of quantity, quality, legal and administrative should be designed in such a way that, their publishing provides the conditions for managing the profits of the issued corporate bonds in favorable and prioritized projects, in addition to attracting small and wandering funds. Using a descriptive-analytical and desk-research approach, along with multi-criteria decision making patterns and hierarchical analysis, two questions are discussed in this paper; first, what are the criteria that affect the functioning of governmental and Central Bank corporate bonds? Second, how the importance of the selected criteria with respect to the policy functions of each corporate bond be prioritized? Through studying and reviewing the relevant literature and research, eight criteria have been extracted in this paper for comparing governmental and Central Bank corporate bonds. The results show that, based on the discussed criteria, Central Bank corporate bonds are better than government bonds.

Keywords: Corporate bonds, Central Bank corporate bonds, Governmental corporate bonds, Islamic monetary and financial policies.

JEL: E44, G10, G24.

Central Bank in Conventional Economics and Islamic Economics; Solutions for Improving Central Bank Performance in the Iran's Economy

Husain Samsami / Assistant Professor, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University
h-samsami@sbu.ac.ir

 **Alireza Mohammadi** / PhD in Economics, Edalat University

alirezashakhes@gmail.com

Received: 2019/04/04 - **Accepted:** 2019/08/07

Abstract

One of the essentials for the realization of Islamic banking is founding the Central Bank based on Islamic values and principles. Using an analytical approach, and given the limited studies in the field of central banking in Islamic economics literature, this paper provides a favorable model of central banking in the Islamic banking system. According to the research hypothesis, the Central Bank in the Islamic economy has a different nature, structure, goals, tools and policies than the Central Bank in the conventional economy. Based on the research results, the proposed model of Islamic central banking presents a new structure of Islamic monetary and banking system. In this modern structure, banks do not have the power to create money (full reserves) and money creation is done only by the Islamic Central Bank. In this model, the institution of the bank returns to the true position of financial intermediation.

Keywords: central banking, Central Bank, Islamic Central Banking, full storage, conducting money and credit.

JEL: E5, E58, E59.

Bai al Inah; a Jurisprudential Analysis and its Application to Subordinate Transaction and Tavaruq Securities

Ali Masoumnia / Associate Professor, Faculty of Economics, Kharazmi University

Received: 2019/05/10 - **Accepted:** 2019/09/17

masuminia_ali@yahoo.com


Abstract

Bai al Inah (purchase on credit) means buying cash and sell on credit to the seller and vice versa to provide market liquidity. Using an analytical method, this paper analyzes the ruling of Bai al Inah and its potentiality for rectifying the subordinate transaction and tavaruq securities in the capital market. By examining the narrations on the Bai al Inah, we can conclude that, if the second transaction is conditioned from the beginning and all risks are taken to the buyer, such a transaction is not correct and it is a case of usury. Although these two conditions may rectify the transaction, it is not usually possible to fulfill these conditions in individual transactions; but in the case of banking and capital market transactions where all terms and conditions are specified from the beginning and cannot be violated, these conditions are almost impossible to achieve. The research findings show that if taking the property in the subordinate transaction is personal, such a deal applies Bai al Inah and is not allowed; but if done in a general format, it is correct and will enhance the real sector. Also, individual tavaruq, unlike banking tavaruq, is usually qualified. Of course, the realization of these two types of contracts is based on the creation of a proper structure of the Islamic capital market and the prevention of sick trading exchange.

Keywords: Bai al Inah, Taking subordinate transaction, Tavaruq, Islamic capital market structure.

JEL: G13, G28, O16, P4.

Social Security Policies in the Framework of Social Policy-making from the Islamic Approach

 **Sayed Reza Husaini** / Assistant Professor, Research Institute of Hawzeh and University srhoseini@rihu.ac.ir
Mostafa Kazemi Najafabadi / Assistant Professor, Research Institute of Hawzeh and University
Received: 2019/01/15 - **Accepted:** 2019/06/11 mostafakazemi@rihu.ac.ir

Abstract

"Social policy-making" is defined as a set of actions taken to deal with social problems or to achieve social welfare and security. According to the constitution of the Islamic Republic of Iran, all policy-making, including social policy-making, must take place within the framework of Islamic standards. Using an analytical-descriptive approach, this paper seeks to outline the general framework of social policy-making and its application to welfare and social security field. Based on the research findings, realizing the goals of social security in Islam requires a coordinated role of the private, charitable and public sectors. In this regard, the government acts as the social policy-maker in each of these three sectors. Social security policies in Islam have a different approach to conventional social security approaches in defining social ends. The government acts in the area of social security do not merely refer to the residual market mechanism rather it starts with the market mechanism itself and ends with the institutions of social Takaful and government (specific duties).

Keywords: Social security, Social policy-making, Charities, Islamic government.

JEL: H55, I38, P4.

Abstracts

Foreign Trade Index in the Islamic Approach

Mohammad Javad Tavakoli / Assistant Professor, Department of Economics, IKI

Tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2019/02/26 - **Accepted:** 2019/07/27

Abstract

In international trade issues, the indexes are provided for measuring the performance of countries in foreign trade. This paper seeks to answer the question of what indexes in the Islamic approach can be provided for measuring the performance of foreign trade. According to the hypothesis of this paper, conventional foreign trade indexes have inconsistencies with the Islamic approach. The proposed index of this paper is based on Islamic foundations and favorable foreign trade theory in the Islamic approach. According to the proposed theory, determining the desirable status of Islamic foreign trade in the three dimensions of trading items, trading parties and trading conditions depends on the realization rate of the five general orientations. Accordingly, Islamic foreign trade should attract public commercial interest, obtain a pure trade, provide the financial independence, strengthen Islamic business convergence and meet the requirements of justice and fairness. The proposed index of this paper is composed of indicators that measure the above five orientations.

Keywords: Foreign trade, Foreign trade index, Islamic foreign trade theory, Absolute advantage, Relative advantage.

JEL: C43, F47, P4, P33, Q27.

Designing a Pattern for “Replacing Khums of the Business Profit with Aggregate Income Tax in the Iran's Islamic Economy” / Mohammad Soleimani / Mahdi Sarmast Shoushtari 179

An Analysis of the Roots of the Inability of Conventional Environmental Economics Theories in Explaining and Solving Environmental Crises and Its Implications for the Economics of the Islamic Environment / Sayyed Aqil Hoseini / Alireza Ranaie 197

Components and indicators of Islamic stores;Specification of prioritizing of indicators of 81 Islamic stores, according to the method of hierarchical analysis (AHP)/ Seyyed Mahdi Muallimi 215

Table of Contents

Foreign Trade Index in the Islamic Approach / <i>Mohammad Javad Tavakoli</i>	5
Social Security Policies in the Framework of Social Policy-making from the Islamic Approach / <i>Sayyed Reza Husaini / Mostafa Kazemi Najafabadi</i>	29
Bai al Inah; a Jurisprudential Analysis and its Application to Subordinate Transaction and Tavaruq Securities / <i>Ali Masoumnia</i>	49
Central Bank in Conventional Economics and Islamic Economics; Solutions for Improving Central Bank Performance in the Iran's Economy / <i>Husain Samsami / Alireza Mohammadi</i>	67
Identifying and Prioritizing Effective Criteria on the Performance of Governmental and Central Bank Corporate Bonds from a Policy-making Approach / <i>Rouhollah Ebadi / Fatemeh Bigdeli</i>	87
A Juridical Investigation of Mining and Exchanging Crypto-currency, Focusing on the Bitcoin Network / <i>Mohsen Kheradmand</i>	109
Economics, Conventions (i'tibariat) and Ethics / <i>Abdulhamid Mo'arefe Mohammadi</i>	125
Introducing Two-dimensional Utility in the Social Welfare Function from the Islamic Axiological View point / <i>Ali Jaberi / Mohammad Kazem Sabbaghi</i>	143
The Policy Theory in Islamic Economics / <i>Mohammad Javad Ghasemi Asle Estahbanati</i>	161

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesad-e Islami

(Islamic Economic Knowledge)

An Academic Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 10, No. 2

Spring & Summer 2019

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Seyyed Mohammad Kazem Rajaei*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

▣ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

▣ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

▣ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

▣ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

▣ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

▣ **Seyyed Mohammad Kazem Rajaei:** *Associate Professor, IKI.*

▣ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

▣ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

▣ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

▣ **Mohammad Jamal Khalilian:** *Associate Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113476

Fax: +9825-32934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir